

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
مدیرمسئول: کاظم جلالی
سرمدبیر: حسن سبحانی
مدیر داخلی: سیدمحمد خونی

اعضای هیئت تحریریه:

ابراهیم بیگ زاده (دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)
سیدبهزاد پورسید (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
فتح‌اله تاری (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
سعید سهراب‌پور (استاد دانشکده مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف)
سیدمحمدرضا سیدنورانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
محمد قاسمی (استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
ایروان مسعودی اصل (دانشیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
محمدقلی یوسفی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)

داوران این شماره: حمیدرضا آصفی، علی احمدی، محمد اسحاقی آستانی، علیرضا امینی، رضا برادران کاظم‌زاده، سعید بیات، رسول جمشیدی، مجید حبیبیان نقیبی، سیدصادق حقیقت، حسین درودیان، عباس رضایی بندری، حسن سبحانی، خلیل‌اله سردارنیا، محمدجواد صالحی، علیرضا صدرا، محمدعلی عبدلی، حسین فخر، فرهنگ فقیه لاریجانی، حامد کرمی، سیدنظام‌الدین مکیان، وحید مهربانی، رضا نجف‌زاده، میثم نعمت‌الهی، محمدرضا نیله‌چی، سعید وثوقی

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۲۷/۳ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیرنمایه می‌شود:

www.isc.gov.ir (ISC)
www.sid.ir
www.magiran.com
www.noormags.ir

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
بانک اطلاعات نشریات کشور
پایگاه مجلات تخصصی نور

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲
صندوق پستی: ۵۸۵۵-۵۸۷۵
دفتر فصلنامه (زینب احمدی):
دورنگان:
امور مشترکین:

ویراستار: ناهید عطاردی
مترجم و ویراستار انگلیسی: سارا قاسمی نراقی
صفحه‌آرا: اکرم جدیدی

nashr.majlis.ir
mrcmag@majlis.ir
rc.majlis.ir

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی - پژوهشی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی - پژوهشی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

فهرست مطالب

تحلیل و ارزیابی سیاست‌های توسعه مالی دانشگاه براساس اسناد فرادستی آموزش عالی ۵

سیدسعید منجم‌زاده، ابوالقاسم نادری، غلامرضا گرابی نژاد و ناهید پوررستمی

عوامل مؤثر بر انحراف تسهیلات ۴۱

سیدمحمدرضا سیدنورانی، فتح‌اله تازی، علی حسن‌زاده و کریم آقاجانی

بررسی و ارائه الگوی اجرای خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی با استفاده از نظریه داده‌مبنا ... ۷۱

بهروز ممیوند، زین‌العابدین امینی سابق، احسان ساده و محمدرضا خلیج

مرجعیت؛ الگویی ایدئال برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۹۷

سیدرضا موسوی نیا

انتخاب ابزارهای مقررات‌گذاری برای حفاظت محیط زیست ۱۱۹

مسعود فریادی

الزامات خودروساز شدن در عرصه جهانی؛ نگاهی به وضعیت صنعت خودروسازی ایران ۱۴۷

محمدحسن معادی رودسری، سیدحبیب‌الله طباطباییان و رضا رادافر

امکان‌سنجی تحقق حاکمیت جریان سکولار- لیبرال به جای حاکمیت قبیله‌گرایی در عربستان ۱۹۵

محمدجعفر جوادی ارجمند و جواد میرگلوی بیات

واکاوی سیاست کیفری تقنینی ایران در بستر گفت‌وگوهای جنبش‌های مبارزه با جرائم تجاوز به

اراضی ملی ۲۲۱

سیدرضا سجودی، علی حسین نجفی ابرندآبادی و محسن شکرچی‌زاده

ابعاد بهره‌وری براساس آموزه‌های دینی ۲۵۳

عباس ایزدپناه، محمدزمان رستمی، علی‌الله بداشتی و محمدتقی دباغیان

۲۷۷ بررسی فقهی ماهیت اسناد خزانه اسلامی در ایران

ابوالقاسم اثنی عشری، محمد مهدی نجفی علمی، اصغر ابوالحسنی هستیانی و کامران ندری

۳۰۳ تبیین اثرات شکاف نسلی بر هویت اجتماعی - سیاسی دانش‌آموزان شهر تهران

رسول افضل، بهادر زارعی، عباس احمدی و سیدضیا محسنی سهی

تأثیر تقابل فرد و ساختار بر راهبردهای تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای ایران؛ مطالعه موردی

۳۳۷ گفتمان نواصول‌گرایی

حمید احمدی نژاد، عنایت‌الله یزدانی و سعید وثوقی

تحلیل و ارزیابی سیاست‌های توسعه مالی دانشگاه براساس اسناد فرادستی آموزشی عالی^۱

سیدسعید منجم‌زاده^{*}، ابوالقاسم نادری^{**}، غلامرضا گرای‌نژاد^{***}، ناهید پوررستمی^{****}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۳۰

با مطرح شدن اقتصاد مبتنی بر دانش و توجه به نقش اساسی آموزش عالی در این رویکرد، قوانین و سیاست‌های فرادستی بسیاری در حوزه آموزش عالی در بیش از یک دهه گذشته تدوین شده است. با این حال در سال‌های اخیر دانشگاه‌ها با چالش‌های مالی متعددی مواجه شده‌اند که غلبه بر آنها و نیز بهره‌گیری از فرصت‌ها و ظرفیت‌سازی متناسب در این زمینه، بیش از پیش مستلزم تحلیل یکپارچه قوانین و اسناد فرادستی است. بر این اساس در مقاله حاضر ابتدا بر پایه مطالعه اسنادی و نظرهای خبرگان با رویکردی تحلیلی به معرفی مفهوم «توسعه مالی دانشگاه» پرداخته شده و به کمک چارچوب برآمده از آن و با استفاده از روش تحلیل محتوا، چهارده سند فرادستی آموزش عالی بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد سیاست‌های فرادستی آموزش عالی از منظر توسعه مالی دانشگاه‌ها با عدم توازن روبه‌رو بوده و جامعیت کافی ندارد. در کنار توجه اسناد فرادستی به مقوله «تأمین منابع مالی»، سایر مؤلفه‌های توسعه مالی شامل «کارایی و مدیریت هزینه»، «تخصیص منابع»، «ترتیبات و ساختارهای نهادی» و «عوامل محیطی» نیز در سیاستگذاری‌های جدید و بازنگری اسناد باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: توسعه مالی دانشگاه؛ اسناد فرادستی آموزش عالی؛ تحلیل محتوا؛ دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری اقتصاد و مدیریت مالی آموزش عالی دانشگاه تهران است.

* دانش‌آموخته اقتصاد و مدیریت مالی آموزش عالی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران؛

Email: monajemzadeh@gmail.com

** استاد دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: anadery@ut.ac.ir

*** استادیار دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی؛

Email: gh.geraeinejad@iauctb.ac.ir

Email: prostami@ut.ac.ir

**** استادیار دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران؛

مقدمه

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در سال‌های اخیر با مسائل متعددی در رابطه با امور مالی مواجه شده‌اند و کسری اعتبارات، تأثیر عمده‌ای بر روند توسعه آموزش عالی داشته است (نوه‌ابراهیم، ۱۳۸۱). در کشور ما نیز هم‌زمان با افزایش هزینه‌های آموزش عالی و قیمت تمام شده برون‌دادهای آن، اعتبارات محدود بودجه بین مؤسسات بیشتری تقسیم و توزیع شده و به‌این ترتیب سهم هریک از مؤسسات از اعتبارات عمومی کاهش یافته است (داوری، خدادادی و زراعتکیش، ۱۳۹۵). کمبود منابع مالی باعث شده است تا امکانات آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها و رفاه دانشجویان، هیئت علمی و کارکنان دانشگاه‌ها به شدت افت کند (انتظاری و قارون، ۱۳۹۴). نوسان بودجه‌های آموزش عالی متأثر از تغییر در اولویت‌های دولت‌ها، نوسان درآمدهای نفتی، ناکارآمدی تخصیص اعتبارات دولتی و روند کاهشی مخارج واقعی سرانه از دیگر چالش‌های دانشگاه‌ها در حوزه تأمین منابع مالی به‌شمار می‌رود (نادری، ۱۳۸۰). با وجود اهمیت تجاری‌سازی دانش در افزایش سهم درآمد اختصاصی دانشگاه‌ها (هاشم‌نیا و دیگران، ۱۳۸۸)، موانع بسیاری در مؤسسات آموزش عالی برای بهره‌برداری صحیح از دارایی‌های فکری و تجاری‌سازی دانش وجود دارد که رفع آنها و توانمندسازی دانشگاه‌ها در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد (پورعزت، قلی‌پور و ندیرخانلو، ۱۳۸۹).

اما مجموعه مسائل مالی دانشگاه‌ها فقط محدود به چالش‌های متعدد آنها در حوزه تأمین منابع مالی نمی‌شود. از دیگر مسائل مالی دانشگاه‌ها، بحران کارایی درونی و مدیریت هزینه‌هاست. با افزایش هزینه‌های آموزش عالی و تغییر نقش دولت‌ها در تأمین آن، انتظارات جوامع در پاسخگویی دانشگاه‌ها و عملکردشان افزایش یافته است (دباغ و صالحی، ۱۳۹۳) و مؤید این ضرورت است که مؤسسات آموزش عالی باید به صورت کارآمدتری اداره شوند (عمادزاده، ۱۳۸۸).

ازسوی دیگر نهادها، سازوکارها و ساختارهایی باید در دانشگاه برای توسعه و پشتیبانی از سیاست‌ها و مؤلفه‌های مالی در دانشگاه طراحی و پیاده‌سازی شود که از آن جمله می‌توان به ساختار سازمانی متناسب، فرهنگ سازمانی توسعه‌گرا، مقررات

و رویه‌های مورد نیاز و توسعه سرمایه انسانی به‌ویژه در بخش‌های مرتبط با امور مالی اشاره کرد، به‌طوری‌که بدون توجه کافی به این مجموعه از سازوکارها و نهادها، امکان دستیابی به اهداف توسعه مالی در سه حوزه اصلی تأمین، تخصیص و هزینه‌کرد منابع میسر نباشد.

در سال‌های اخیر قوانین و اسناد بالادستی مختلفی در حوزه آموزش عالی تدوین شده که مطالعه و تحلیل هم‌زمان آنها، می‌تواند به ارزیابی و تبیین هرچه بهتر سیاست‌ها و الگوهای مورد نظر قانونگذاران کمک کرده و نقاط ضعف و خلأهای احتمالی آنها را نیز با هدف بهبود سیاست‌گذاری آتی، نشان دهد.

هدف از انجام این پژوهش، تبیین مفهوم و ارائه چارچوبی برای تحلیل اسناد فرادستی توسعه مالی دانشگاه‌ها و بررسی وضعیت و تحلیل سیاست‌های توسعه مالی دانشگاه‌ها از منظر اسناد فرادستی است. بنابراین در این مقاله به بررسی و تحلیل قوانین و اسناد بالادستی آموزش عالی که بر ابعاد مختلف توسعه مالی دانشگاه مؤثرند پرداخته و گزاره‌های سیاستی ذکر شده در اسناد فرادستی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. پیشینه پژوهش

امروزه در ادبیات مدیریت و اقتصاد، بر نقش دانش به‌عنوان منبع حیاتی برای حفظ رقابت‌پذیری و سودآوری تأکید بسیاری شده است (سوزنچی کاشانی، ۱۳۹۰). دانش در نظریه‌های جدید رشد اقتصادی نیز بخش کلیدی نظام اقتصادی و به‌عنوان اصلی‌ترین نوع سرمایه تلقی می‌شود و بر این اساس، نهادهای تولید و اشاعه‌دهنده دانش مانند دانشگاه، نقش کلیدی در اقتصاد دانش‌محور ایفا می‌کنند (دانایی‌فرد، ۱۳۸۳).

بنابراین در سال‌های اخیر قوانین و سیاست‌های متعددی در حوزه آموزش عالی تدوین شده است که ابعاد مختلف توسعه از جمله توسعه مالی دانشگاه‌ها را مورد توجه قرار داده‌اند. از این‌رو در این قسمت ابتدا به پیشینه تحقیقات انجام شده در زمینه اسناد

فراادستی آموزش عالی و سپس پیشینه پژوهشی در حوزه توسعه مالی دانشگاه پرداخته خواهد شد.

۱-۱. بررسی اسناد فراادستی آموزش عالی

قوانین منشأ اثر در میدان اجرا و عمل هستند و قانون خوب می‌تواند راه را بر قانون‌گریزی ببندد و بازبینی ضعف‌ها و کاستی‌ها در حوزه تقنین، کشور را به سمت صلاح سوق می‌دهد (سینی‌ساز شهشهانی، ۱۳۹۶). بر همین اساس محتوای قوانین و اسناد بالادستی در حوزه توسعه مالی دانشگاه‌ها نیز از اهمیت زیادی برخوردار است.

همچنان که بیشتر کشورها به‌ویژه کشورهای درحال توسعه برای رشد و توسعه، به تدوین مقررات و برنامه‌ها مبادرت می‌ورزند (توفیق، ۱۳۸۶) در ایران نیز در سال‌های گذشته شاهد تدوین قوانین مختلف نظیر قوانین برنامه‌های توسعه، سند چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست‌های کلی نظام و همچنین قوانین مرتبط بوده‌ایم، اما تاکنون مجموعه قوانین و اسناد در حوزه آموزش عالی، ازمنظر مالی و به‌ویژه با تأکید بر توسعه مالی دانشگاه تحلیل نشده است، هرچند در برخی مطالعات از زوایای دیگر به بررسی برخی قوانین بالادستی آموزش عالی پرداخته شده است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

سیاری (۱۳۷۴) تجارب برنامه‌ریزی آموزش عالی در برنامه دوم توسعه را آسیب‌شناسی کرده و تسلیمی (۱۳۸۳) نیز روند تدوین و محتوای بخش آموزش عالی در برنامه‌های توسعه اول تا سوم را بررسی و تحلیل کرده است. ارباب شیرانی و خاکباز (۱۳۸۹) وضعیت فناوری در برنامه‌های پنج‌ساله سوم و چهارم توسعه را مورد بحث قرار داده و با بررسی لایحه برنامه پنجم توسعه و جایگاه فناوری در آن، پیشنهادهایی در این زمینه برای افزایش اثربخشی برنامه‌های توسعه‌ای بیان کرده‌اند. نوروززاده، فتحی و اجارگاه و کیدوری (۱۳۸۸) نیز به تحلیل محتوای اسناد فراادستی و معین آموزش عالی، تحقیقات و فناوری برنامه توسعه پنجم پرداخته و سیاست‌های آن را در حوزه‌های فرهنگ، آموزش، پژوهش، فناوری، توانمندسازی منابع انسانی و توسعه

زیرساخت‌ها، همکاری‌های فرابخشی و بین‌المللی، پاسخگویی، تشویق و مشارکت طبقه‌بندی و بررسی کرده‌اند.

ذاکرحالهی و ذاکرحالهی (۱۳۸۸) ساختار کلان مفهومی نقشه جامع علمی را بررسی و نشان داده‌اند که این نقشه بر سیاست فشار علم در مقابل کشش تقاضا و ارزش‌های فرهنگی، دینی و ایدئولوژیک در مقابل ارزش‌های علمی، فناورانه و حرفه‌ای تأکید دارد. آنها همچنین مؤلفه‌هایی برای ارزیابی نقشه جامع علمی پیشنهاد داده‌اند. نوروززاده، شفیعی‌زاده و روحانی (۱۳۹۲) با روش تحلیل محتوا و بررسی اسنادی، میزان تأکید بر سیاست‌های اسناد فرادستی را در بخش علم و فناوری قانون برنامه پنجم توسعه بررسی کرده و نشان می‌دهند سیاست‌های توصیه شده اسناد فرادستی مورد توجه بوده است. فتح‌الهی و دیگران (۱۳۹۳) با هدف تعیین میزان توجه به مقوله‌های اصلی و فرعی مرتبط با الگوهای سه‌گانه حکمرانی آموزش عالی، به تحلیل محتوای اسناد مرتبط با برنامه‌های پنج‌ساله توسعه پرداخته و نشان می‌دهند هریک از اسناد با کدام یک از الگوها تطابق دارد.

مهدی (۱۳۹۳) با روش توصیفی - تحلیلی، جایگاه و موقعیت آموزش عالی بین‌المللی در نقشه جامع علمی کشور را تحلیل و ظرفیت‌ها و فرصت‌های پیش‌بینی شده آن را شناسایی کرده است. فتح‌الهی و دیگران (۱۳۹۴) با تحلیل محتوای برنامه‌های توسعه پس از انقلاب، به بررسی مقایسه‌ای تغییرات ساختاری و کارکردی استقلال نظام دانشگاهی پرداخته‌اند. زارع بنادکوکي و دیگران (۱۳۹۵) با بررسی اسناد فرادستی آموزش عالی کشور و تحلیل محتوای آنها، معیارهایی برای رتبه‌بندی دانشگاه‌ها پیشنهاد داده‌اند. کاظمی و هاشمی (۱۳۹۵) نیز به تحلیل محتوای اسناد فرادستی آموزش عالی براساس میزان توجه به مقوله خلاقیت و نوآوری پرداخته‌اند و به نامتوازن و یکسان نبودن این مقاله تأکید کرده‌اند.

در جدول ۱ خلاصه‌ای از پژوهش‌های انجام شده بر مبنای تحلیل اسناد فرادستی آموزش عالی به ترتیب سال انتشار ارائه شده است.

جدول ۱. پژوهش‌های انجام شده بر مبنای تحلیل اسناد فرادستی آموزش عالی

ردیف	منبع	موضوع محوری	اسناد بالادستی مورد بررسی
۱	سیاری، ۱۳۷۴	تجارب برنامه‌ریزی آموزش عالی	برنامه دوم توسعه
۲	تسلیمی، ۱۳۸۳	بررسی روند تدوین قوانین آموزش عالی	برنامه‌های اول، دوم و سوم توسعه
۳	نوروززاده، فتحی واجارگاه و کیدوری، ۱۳۸۸	استنتاج سیاست‌های آموزش عالی، تحقیقات و فناوری	برنامه پنجم توسعه
۴	ذاکرحالهی و ذاکرحالهی، ۱۳۸۸	تحلیل محتوا و پیشنهاد الگوی ارزیابی	پیش‌نویس نقشه جامع علمی
۵	اریاب شیرانی و خاکباز، ۱۳۸۹	وضعیت فناوری در برنامه‌های توسعه	برنامه‌های سوم و چهارم توسعه
۶	نوروززاده، شفیع‌زاده و روحانی، ۱۳۹۲	بخش علم و فناوری قانون برنامه پنجم توسعه	اسناد فرادستی آموزش عالی
۷	فتح‌الهی و دیگران، ۱۳۹۳	الگوهای سه‌گانه حکمرانی آموزش عالی	قوانین برنامه‌های پنج‌گانه توسعه کشور و اسناد پشتیبان آنها
۸	مهدی، ۱۳۹۳	جایگاه و موقعیت آموزش عالی بین‌المللی	نقشه جامع علمی کشور
۹	فتح‌الهی و دیگران، ۱۳۹۴	تغییرات ساختاری و کارکردی استقلال نظام دانشگاهی	برنامه‌های پنج‌ساله توسعه
۱۰	زارع بنادکوکلی و دیگران، ۱۳۹۵	معیارهایی برای رتبه‌بندی دانشگاه‌ها	اسناد فرادستی آموزش عالی
۱۱	کاظمی و هاشمی، ۱۳۹۵	خلاقیت و نوآوری	اسناد فرادستی آموزش عالی

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

همان‌طور که مشاهده می‌شود تاکنون پژوهشی بر مبنای تحلیل اسناد بالادستی کشور مرتبط با آموزش عالی با محوریت مباحث مالی و به‌ویژه توسعه مالی انجام نشده که این موضوع بیانگر ضرورت مطالعه اسناد بالادستی از منظر امور مالی آموزش عالی به‌طور عام و توسعه مالی دانشگاه‌ها به‌طور خاص است.

۲-۱. پیشینه پژوهشی در حوزه توسعه مالی دانشگاه

در سال‌های اخیر و با توجه به اهمیت نقش درون‌زای واحدهای دانشگاهی در کاهش وابستگی به منابع عمومی و متنوع‌سازی منابع مالی، افزایش کارایی و مدیریت هزینه‌ها،

تخصیص بهینه منابع و سایر سیاست‌ها و سازوکارهایی که می‌تواند در راستای توسعه مالی در دانشگاه دنبال شود، تحقیقات متعددی در رابطه با نقش واحدهای دانشگاهی در این زمینه و چگونگی دستیابی به اهداف مالی مورد انتظار انجام شده است.

در ابتدا به پیشینه پژوهش در حوزه تأمین منابع مالی اشاره می‌شود. از آنجاکه بودجه‌های دولتی آموزش عالی نسبت به سایر بخش‌ها رشد چندانی نداشته است (Tilak, 1991) و امکان سرمایه‌گذاری بیشتر دولت در آموزش عالی میسر نیست (عمادزاده، ۱۳۸۸)، تحقیقات بسیاری برای تبیین چگونگی افزایش درآمدهای دانشگاه‌ها انجام شده است. متنوع‌سازی منابع مالی از جمله رویکردهایی است که به یک روند جهانی تبدیل شده و مورد توجه محققان و سیاست‌گذاران دانشگاهی قرار گرفته است (Kretovics and Michael, 2005). به عنوان مثال انتظاری و قارون (۱۳۹۴) نیز با تأکید بر تنوع بخشی به منابع مالی دانشگاه‌ها، تشویق تجاری سازی تحقیقات دانشگاهی و هدایت دانشگاه‌ها به سوی کارآفرینی مبتنی بر دانش و همچنین تشویق افراد خیر و بنیادهای عمومی و خیریه‌ها برای کمک به دانشگاه‌ها و دانشجویان را از راهکارهای اصلی در این زمینه معرفی کرده‌اند. استرمن و پراوت نیز راهبرد تنوع بخشی را به عنوان عنصری کلیدی برای مقابله با چالش‌های مالی در دانشگاه عنوان کرده‌اند (Estermann and Pruvot, 2011). برخی تحقیقات نیز به سازوکارهای بین‌المللی سازی دانشگاه‌ها به ویژه جذب دانشجویان خارجی و کسب درآمد از پروژه‌های بین‌المللی پرداخته‌اند. به عنوان نمونه ذاکر صالحی و صالحی نجف‌آبادی (۱۳۹۱) به بررسی سیاست‌های گوناگون در کشورهای مختلف برای جذب دانشجویان خارجی پرداخته و بر آثار مثبت مالی آن برای دانشگاه‌ها تأکید کرده‌اند. اسمارت نیز با اشاره به اهمیت منابع مالی بین‌المللی، اعمال سیاست‌های مناسب را در این راستا از سوی دانشگاه‌ها ضروری می‌داند (Esmart, 2003).

بازاریابی و تعامل با ذی‌نفعان، از دیگر رویکردهایی است که در راستای افزایش درآمدها توجه محققان را به خود جلب کرده است. اگرچه دانشگاه‌ها در میان شبکه‌ای از فعالان قرار دارند، اما اغلب فاقد یک راهبرد ساختارمند برای مدیریت ذی‌نفعان و مشارکت بلندمدت راهبردی و ساختاریافته^۱ با

ذی نفعان، سازمان‌ها و صنایع هستند (Estermann and Pruvot, 2011) محققان زیادی در مطالعات خود به بازاریابی، تعامل و اعتمادسازی با ذی نفعان در دانشگاه‌ها به‌ویژه از منظر مالی توجه داشته‌اند. برای نمونه آراسته و رضایی معتقدند با افزایش رقابت بین دانشگاه‌ها برای جذب دانشجو، به‌کارگیری اصول بازاریابی برای کسب موفقیت و دستیابی به اهداف سازمانی ضرورت پیدا کرده است (آراسته و رضایی، ۱۳۹۳: ۳۳). در ژنر و هائلز در بررسی خود پیرامون ابعاد مختلف افزایش درآمد در دانشگاه‌ها، برانجام فرایندهای بازاریابی توسط دانشگاه تأکید دارند که می‌تواند در برقراری ارتباط با ذی نفعان مختلف تأثیر زیادی بگذارد و جذب منابع بیشتر را به دنبال داشته باشد (Drezner and Huehls, 2014).

بخش دیگری از تحقیقات در حوزه اقتصاد دانشگاه، به افزایش کارایی و مدیریت هزینه می‌پردازد؛ چراکه مطالعات هزینه، نقش و جایگاه ویژه‌ای در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی آموزشی دارد (نادری، ۱۳۸۳). ضرورت شناسایی منابع هزینه در واحدهای آموزش عالی، کاهش هزینه‌ها، جلوگیری از هزینه‌های اتلاف، برون‌سپاری و نظارت بر فرایندهای اجرای بودجه، از جمله محورهایی است که در پژوهش‌ها مدنظر قرار گرفته است. به‌عنوان مثال سهیلی اصفهانی و علیمردادی (۱۳۹۴) با اشاره به جایگاه مهم مدیریت هزینه‌ها در دانشگاه‌ها؛ سامان‌دهی نیروی انسانی، مکانیزه کردن سیستم‌ها، نظارت و کنترل و کوچک‌سازی دانشگاه را از جمله عوامل کاهش هزینه‌ها در دانشگاه برشمرده‌اند. بهرامی و ملکی (۱۳۹۴) و اساف^۱ و دیگران (۲۰۱۱) نیز به شناسایی معیارهای مؤثر در برون‌سپاری خدمات آموزشی و خدمات نگهداری (مانند تجهیزات و تأسیسات) در دانشگاه پرداخته و نقش آن را در مدیریت هزینه مورد تأکید قرار داده‌اند.

تخصیص منابع مالی^۲ درون واحدهای دانشگاهی، یکی دیگر از محورهای پژوهشی در حوزه اقتصاد دانشگاه و توسعه مالی دانشگاه است. این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار است به‌گونه‌ای که کارایی و اثربخشی منابع در آموزش، به‌طور جدی به سازوکارها و نحوه

1. Assaf

۲. منظور از تخصیص منابع مالی، فرایند تقسیم و توزیع منابع محدود و در دسترس به کاربری‌ها و برنامه‌های رقیب (Competing) و بديل (Alternative) با هدف پاسخگویی به اهداف و نیازهای نامحدود است.

تخصیص منابع مالی منوط است (نادری، ۱۳۹۰: ۱۵۴) و الگوهای تخصیص بودجه در درون مؤسسات آموزشی، رفتار سازمانی این مؤسسات را تحت تأثیر قرار می‌دهد (محبوب عشرت‌آبادی، ۱۳۹۴). سازوکارهای تخصیص منابع در درون واحدهای دانشگاهی در تحقیقات مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه برخی محققان از جمله استرمن و پراوت (۲۰۱۱) و تسوما^۱ و موگامبی^۲ (۲۰۱۴) به پژوهش درباره تخصیص منابع مبتنی بر فعالیت‌ها و راهبردهای دانشگاه پرداخته‌اند. درعین حال بسیاری از پژوهشگران معتقدند امروزه سازوکارهای تخصیص منابع مالی مبتنی بر عملکرد از اهمیت بیشتری برخوردار شده است (Fox, 1989). در تخصیص منابع عملکردمحور، علاوه بر افزایش استقلال مدیران، مسئولیت آنان نیز بیشتر می‌شود و انعطاف‌پذیری و شفافیت بهره‌گیری از بودجه‌های دولتی افزایش یافته و نگرانی مدیران برای درآمدزایی بیشتر می‌شود (محبوب عشرت‌آبادی، ۱۳۹۴). به‌کارگیری این شیوه می‌تواند به بهبود عملکرد مؤسسات آموزشی منجر شود و تأثیر چشمگیری بر عملکرد آموزشی آنها داشته باشد (عزتی و نادری، ۱۳۸۸).

مطالعات مربوط به ترتیبات^۳ و ساختارهای نهادی^۴ بخش دیگری از پژوهش‌های مرتبط با توسعه مالی دانشگاه را تشکیل می‌دهند که نقش بسیار مهمی در توسعه مالی دانشگاه‌ها و واحدهای آموزش عالی دارند^۵ و بر سایر مؤلفه‌های گفته شده از جمله تأمین، هزینه‌کرد و تخصیص منابع مستقیماً تأثیرگذار هستند، البته در تحقیقات گذشته، ترتیبات و ساختارهای نهادی به صورت مؤلفه‌ای مستقل و مجزا مطرح نشده‌اند، اما زیرمؤلفه‌های آنها نظیر توسعه سرمایه انسانی، فرهنگ حامی توسعه مالی، مدیریت و راهبری و ساختار سازمانی به صورت پراکنده در مطالعات گوناگون ذکر شده و تأثیرشان بر سایر مؤلفه‌های توسعه مالی دانشگاه مورد تأکید قرار گرفته است.

1. Tsuma

2. Mugambi

3. Institutional Arrangements

4. Institutional Structure

۵. ترتیبات نهادی قواعد رفتاری اند که در محدوده مشخصی، رفتار را اداره کرده و به آن نظم می‌بخشند و ساختار نهادی، کلیت ترتیبات نهادی در یک جامعه است که سازمان‌ها، قوانین، رسوم و ایدئولوژی را دربرمی‌گیرد (متوسلی، ۱۳۹۲).

توسعه سرمایه انسانی در مؤسسات آموزش عالی به عنوان یکی از سازوکارهای کلیدی برای توسعه مالی دانشگاه‌ها در تحقیقات متعدد مورد تأکید قرار گرفته و بر مفاهیمی نظیر توسعه حرفه‌ای، ارائه آموزش‌های مناسب، کسب دانش و تخصص و مهارت‌های لازم، به‌کارگیری افراد باتجربه و ... برای کارکنان (به‌ویژه بخش‌های مالی) و اعضای هیئت علمی تأکید شده است. بری^۱ (۲۰۱۰) بر آموزش محققان و اعضای هیئت علمی در دانشگاه‌ها تأکید کرده است. نادری (۱۳۸۸) کسب دانش و تخصص مناسب و تلاش افراد در دانشگاه برای روزآمد کردن دانش و مهارت‌های خود را ضروری می‌داند. لینداهل^۲ (۲۰۱۰) سه دسته ویژگی‌های شخصی، مهارتی و دانشی را برای منابع انسانی فعال در حوزه تأمین مالی در دانشگاه‌ها لازم می‌داند. نیلسون^۳، برارد و آرمناکیان (۲۰۱۲) و پروپر^۴ (۲۰۰۹) نیز استخدام و آموزش منابع انسانی با هدف توسعه سازمان و به‌کارگیری افرادی برای یافتن منابع مالی جدید و افزایش درآمدها را لازم می‌دانند. همچنین بهزادی، رضوی و حسینی (۱۳۹۳) معتقدند استادان دانشگاه کارآفرین باید دانش و تجربه کارآفرینی بالایی داشته باشند به‌گونه‌ای که این دانش جنبه‌های گوناگون را در این زمینه شامل شود. فرهنگ حامی توسعه مالی مقوله بسیار مهم دیگری است که تأثیر آن بر عملکرد مالی یک سازمان در بلندمدت و به‌طور خاص توسعه مالی دانشگاه‌ها در برخی پژوهش‌ها مورد توجه واقع شده است. به‌عنوان مثال تسوما و موگامبی (۲۰۱۴) به عوامل فرهنگی در دانشگاه به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر درآمدزایی اشاره کرده‌اند. پروپر (۲۰۰۹) نیز به نقش فرهنگ و تأثیر آن بر ظرفیت دانشگاه‌ها برای اجرای برنامه‌های افزایش درآمد اشاره کرده است. کردنائیج و دیگران (۱۳۸۸) فرهنگ سازمانی کارآفرینانه را شرط لازم برای موفقیت دانشگاه کارآفرین معرفی کرده‌اند.

مدیریت و راهبری دانشگاه‌ها و تدوین برنامه راهبردی مرتبط با توسعه مالی، مقررات و رویه‌های داخلی در دانشگاه نیز زیرمؤلفه دیگری از ترتیبات نهادی است که توجه به آن از سوی مدیریت دانشگاه‌ها برای پشتیبانی از فعالیت‌های مختلف مربوط

-
1. Berry
 2. Lindahl
 3. Neilson, Brouard and Armenakyan
 4. Proper

به توسعه مالی ضروری است. این موضوع نیز در پژوهش‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. کشته‌گر، تشکریان جهرمی و حجت‌دوست (۱۳۹۴) اعمال مدیریت مناسب در سطح دانشگاه اعم از پشتیبانی مدیریت ارشد، مدیریت منابع مالی و انسانی و مدیریت حفاظت از دارایی‌های فکری را از جمله عوامل مؤثر بر فرایند تجاری‌سازی تحقیقات و بهره‌برداری از منافع مالی ناشی از آن معرفی کرده‌اند. دباغ و جواهریان (۱۳۹۵) بر ضرورت تدوین برنامه‌های راهبردی و تهیه نقشه راه بهبود بهره‌وری در دانشگاه‌ها تأکید کرده‌اند. نورشاهی (۱۳۸۷) نیز توانایی اخذ و دریافت منابع مالی جدید و تشویق نهادها و سازمان‌ها به حمایت مالی از دانشگاه و مهارت برقراری ارتباط با ذی‌نفعان بیرونی را از جمله معیارهای انتخاب رؤسای دانشگاه‌ها معرفی کرده است. سُنْتَاگ، استاپل فوت و مورگانتی^۱ (۲۰۱۲) نیز تدوین برنامه‌های راهبردی مالی را برای توفیق دانشگاه‌ها در دستیابی به اهداف مالی خود ضروری می‌دانند.

ایجاد ساختارهای لازم و متناسب با اقتضائات و ضرورت‌های توسعه مالی دانشگاه نیز یکی دیگر از ابعاد نهادی است که در تحقیقات مرتبط به آن پرداخته شده است. به‌عنوان نمونه بهزادی، رضوی و حسینی (۱۳۹۳) ساختار سازمانی منعطف را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر فعالیت‌های کارآفرینانه دانشگاه معرفی کرده‌اند. نوروزی و دیگران (۱۳۹۳) بیه بررسی ابعاد ساختاری مورد نیاز برای دانشگاه کارآفرین پرداخته‌اند. زیتلو، هانکین و سیدنر^۲ (۲۰۱۱) نیز بهبود ساختارهای سازمانی را به‌عنوان یکی از ارکان راهبردهای مالی در دانشگاه مورد تأکید قرار داده‌اند.

همچنین می‌توان به عوامل محیطی اشاره کرد که خارج از اراده و حوزه اختیارات دانشگاه قرار دارد، اما بر توسعه مالی دانشگاه تأثیر گذاشته و می‌تواند موجب تسهیل یا تضعیف توسعه مالی دانشگاه شود. به‌عنوان نمونه کشته‌گر، تشکریان جهرمی و حجت‌دوست (۱۳۹۴) در بررسی عوامل محیطی مؤثر بر تجاری‌سازی نتایج تحقیقات دانشگاهی، به عوامل سیاسی و قانونی نظیر حمایت‌های دولت، قوانین حفاظت از دارایی‌های فکری و عدم موانع سیاسی

1. Sontag – Padilla, Staplefoote and Morganti

2. Zietlow, Hankkin and Seidner

در روابط با سایر کشورها اشاره می‌کنند. رضاییان، توکل کوثری و نوه‌ابراهیم (۱۳۹۵) در تحلیل چالش‌های دانشگاه‌های غیردولتی و غیرانتفاعی، بر مشکلات محیطی به‌ویژه در حوزه حکمرانی آموزش عالی تأکید می‌کنند.

گفتنی است تعاریف مختلفی برای توسعه مالی^۱ ارائه شده است که براساس مبانی نظری و دلالت‌های سیاستی اقتصاد آموزش عالی، اقتصاد دانشگاه، مالیه آموزش عالی و مباحث مالی در سطح دانشگاه و نیز با توجه به مبانی تجربی، پیشینه تحقیق و ادبیات علمی در این زمینه، تعریف ذیل برای توسعه مالی دانشگاه ارائه می‌شود: توسعه مالی دانشگاه بیانگر وضعیتی است که دانشگاه می‌تواند در راستای دستیابی به اهداف و اجرای مأموریت‌های بلندمدت خود، به تدوین و پیاده‌سازی سیاست‌ها، راهبردها و ایجاد نهادهایی اقدام کند که از طریق ظرفیت‌سازی^۲ و تقویت توانمندی‌های درونی، استفاده از فرصت‌های بیرونی، امکان تأمین منابع مالی متنوع، پایدار و بلندمدت، تخصیص بهینه و مناسب منابع و هزینه‌کرد کارا و صحیح منابع را فراهم آورد.

۲. الگوی مفهومی پژوهش

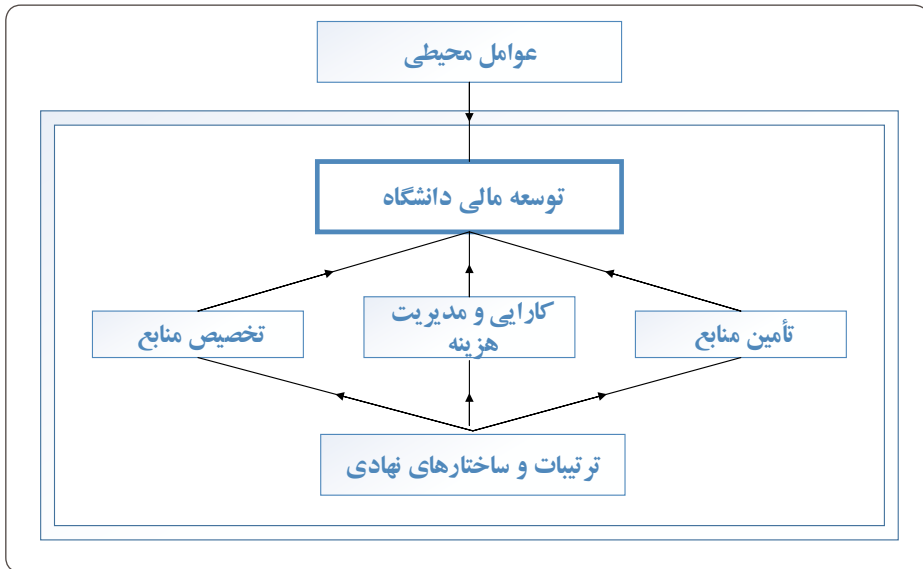
با توجه به پیشینه پژوهش و موضوعات مطرح شده در اقتصاد آموزش عالی به‌طور عام و مالیه آموزش عالی و اقتصاد دانشگاه به‌طور خاص و متناسب با تعریف ارائه شده برای توسعه مالی دانشگاه، الگوی مفهومی مورد نظر در این مقاله در شکل ۱ ارائه شده است. این الگو در مصاحبه با پانزده تن از خبرگان و صاحب‌نظران اقتصاد و مالیه دانشگاه مورد تأیید قرار گرفته و مبنای صورت‌بندی و تحلیل اسناد قرار می‌گیرد.

۱. برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر این تعاریف خودداری شده است. برای آشنایی با تعاریف ارائه شده در زمینه توسعه مالی می‌توان به این منابع مراجعه کرد: کمیجانی، عبادی و پوررستمی، ۱۳۸۷؛ کمیجانی، متوسلی و پوررستمی ۱۳۸۸؛ هونوهان، ۱۳۸۹؛

King and Levine, 1993; Levine, 2005; Huang, 2010; WEF, 2012; World Bank, 2015; Svirydzhenka, 2016.

2. Capacity-building

شکل ۱. الگوی مفهومی پژوهش



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳. روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، توصیفی - تحلیلی است و در آن از روش مطالعه اسنادی و تحلیل محتوای کمی استفاده شده است. تحلیل محتوا به هر روش استنباطی اطلاق می‌شود که به صورت منظم و عینی به منظور تعیین ویژگی‌های پیام‌ها یا اطلاعات به کار برده می‌شود. در این روش اطلاعات به طور منظم کدگذاری و به نحوی طبقه‌بندی می‌شوند که پژوهشگر بتواند آنها را به صورت کمی تجزیه و تحلیل کند (دلور، ۱۳۸۹).

برای تحلیل محتوا سه مرحله باید طی شود: ۱. آماده‌سازی و سامان‌دهی (مرحله قبل از تحلیل شامل انتخاب محتوای مرتبط، بیان اهداف و بیان ملاک‌هایی برای تفسیر نهایی)، ۲. بررسی مواد و اطلاعات (انتخاب واحدها و مقوله‌ها)، ۳. پردازش داده‌ها (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۹۰).

براین اساس چهارده سند فرادستی آموزش عالی که حاوی سیاست‌هایی برای توسعه مالی دانشگاه‌ها هستند، انتخاب شدند. ملاک انتخاب این اسناد؛ تصویبشان در مراجع

قانونی و سیاستگذاری و لازم‌الاجرا بودن آنها برای نظام آموزش عالی و دانشگاه‌هاست. به‌منظور تعیین ملاک‌های تفسیر نهایی، چارچوب کلی و مدل مفهومی پژوهش شامل پنج مؤلفه اصلی «تأمین منابع مالی»، «کارایی و مدیریت هزینه»، «تخصیص منابع»، «ترتیبات و ساختارهای نهادی» و «عوامل محیطی» تعیین شده که مبتنی بر بررسی اکتشافی ادبیات، پیشینه تحقیق و نظرهای خبرگان استنتاج شده است.

در مرحله دوم واحدهای تحلیل شامل گزاره‌های سیاستی که بخش‌هایی از احکام قانونی یا سیاست‌های ذکر شده در اسناد بوده‌اند، انتخاب شدند. سپس با توجه به الگوی مفهومی مورد نظر در این مقاله و چهار مؤلفه اصلی آن، مقوله‌بندی^۱ محتوا در چهار گروه اصلی انجام شد. در نهایت در مرحله سوم پردازش داده‌ها به صورت دستی انجام شده است و نویسندگان مقاله حاضر به بحث و تفسیر نتایج پرداخته‌اند.

جامعه آماری این مقاله در بخش مطالعه اسنادی، همه پژوهش‌های مرتبط با توسعه مالی دانشگاه‌ها بوده که با توجه به ماهیت مقاله، به صورت هدفمند انتخاب شده است. جامعه آماری در بخش تحلیل محتوا نیز تمام قوانین، مقررات و سیاست‌های ملی هستند که پس از تصویب قانون «اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» مصوب ۱۳۸۳ به تصویب رسیده‌اند، چراکه قانون مذکور به‌عنوان نقطه عطفی در این حوزه مطرح است و پس از آن قوانین و مقررات متعددی در زمینه آموزش عالی به تصویب رسیده است. نمونه پژوهش در این بخش عبارت است از قوانین و مصوبات فرادستی و لازم‌الاجرا که حداقل در یک مورد به مؤلفه‌های توسعه مالی دانشگاه‌ها اشاره کرده‌اند. با توجه به ذکر گزاره‌های سیاستی در زمینه توسعه مالی دانشگاه در چهارده سند بالادستی، این اسناد به صورت نمونه هدفمند در بخش تحلیل محتوا مشخص شدند که فهرست آنها به ترتیب زمان تصویب در جدول ۲ آورده شده است.

۱. مقوله‌بندی عبارت است از: طبقه‌بندی کردن عناصر تشکیل‌دهنده یک مجموعه به وسیله تمایز و سپس گروه‌بندی براساس شباهت ملاک‌های از قبل تعریف شده (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۹۰).

جدول ۲. اسناد فرادستی مورد بررسی در زمینه توسعه مالی دانشگاه

ردیف	عنوان	مرجع تصویب	سال تصویب
۱	قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	مجلس شورای اسلامی	۱۳۸۳
۲	سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور	وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	۱۳۸۸
۳	نقشه جامع علمی کشور	شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱۳۸۹
۴	سیاست‌های کلی اشتغال	مجمع تشخیص مصلحت نظام	۱۳۹۰
۵	سیاست‌های کلی تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی	مجمع تشخیص مصلحت نظام	۱۳۹۱
۶	نقشه مهندسی فرهنگی کشور	شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱۳۹۲
۷	سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی	مجمع تشخیص مصلحت نظام	۱۳۹۲
۸	سیاست‌های کلی علم و فناوری (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری)	مجمع تشخیص مصلحت نظام	۱۳۹۳
۹	قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲)	مجلس شورای اسلامی	۱۳۹۳
۱۰	قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور	مجلس شورای اسلامی	۱۳۹۴
۱۱	سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه	مجمع تشخیص مصلحت نظام	۱۳۹۴
۱۲	سند برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۹-۱۳۹۵	سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی	۱۳۹۴
۱۳	قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور	مجلس شورای اسلامی	۱۳۹۵
۱۴	قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی	مجلس شورای اسلامی	۱۳۹۵

مأخذ: همان.

گفتنی است در این مقاله صرفاً آن دسته از اسناد بالادستی که همچنان لازم‌الاجرا هستند مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و از بررسی اسنادی همچون قوانین برنامه‌های توسعه قبلی و سیاست‌های کلی مرتبط با آنها که در حال حاضر منسوخ و از موضوعیت خارج شده‌اند، خودداری شده است.

۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

براساس تحلیل اسنادی انجام شده و چارچوب مفهومی کلی مورد نظر در این پژوهش،

محتوای اسناد ذیل پنج مقوله اصلی شامل تأمین منابع مالی، کارایی و مدیریت هزینه، تخصیص منابع، ترتیبات و ساختارهای نهادی و عوامل محیطی بررسی شده است. در جدول ۳ مقوله‌های فرعی و گزاره‌های سیاستی توسعه مالی استنتاجی از اسناد فرادستی آموزش عالی در زمینه تأمین منابع مالی که شامل شانزده مورد است با ذکر محل مقوله‌ها در هریک از اسناد، استخراج شده است. برای اختصار، از ذکر عناوین اسناد فرادستی در این جدول خودداری و شماره ردیف‌های آورده شده در جدول ۳ نشان دهنده هریک از اسناد خواهد بود.

جدول ۳. مقوله‌های فرعی و گزاره‌های سیاستی تأمین منابع مالی استنتاجی از اسناد فرادستی آموزش عالی

ردیف	مقوله‌ها	گزاره‌های سیاستی	کد اسناد فرادستی
۱	تنوع بخشی و جذب منابع غیردولتی	تأسیس شعب خودگردان دانشگاه‌ها در مناطق آزاد تجاری - صنعتی یا خارج از کشور با اخذ شهریه	۱۳
۲		استفاده از منابع دولتی و غیردولتی و مشارکت‌های مردمی متناسب با نیازها و ضرورت‌ها	۱
۳		افزایش سهم وقف و خیریه در پشتیبانی از مؤسسات و نهادهای علم و فناوری	۳
۴		گسترش نهاد وقف و تنوع بخشی آن و افزایش سهم آن در توسعه و پشتیبانی امور فرهنگی	۳
۵		افزایش نقش و مشارکت بخش‌های غیردولتی در حوزه علم و فناوری و ارتقای سهم وقف و امور خیریه در این حوزه	۸
۶		تنوع بخشی و پویاسازی نظام تأمین مالی مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی	۲
۷	تعاملات مالی با ذی نفعان	تقویت ارتباط دانشگاه‌ها با بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی	۱
۸		توسعه شبکه‌های ارتباطات ملی و فراملی میان دانشگاه‌ها، دانشمندان و پژوهشگران و بنگاه‌های نوآور داخلی و خارجی	۸
۹		مرتبط کردن بخش‌های علمی و پژوهشی با بخش‌های تولیدی کشور	۵
۱۰		برقراری جریان علمی و فنی بین نهادهای تحقیقاتی و بنگاه‌های اقتصادی و تجاری‌سازی علم و فناوری و تقویت تقاضا محوری	۲

ردیف	مقوله‌ها	گزاره‌های سیاستی	کد اسناد فرادستی
۱۱	جذب منابع بین‌المللی	ارتباط تحقیقاتی، علمی و فنی دانشگاه‌ها با مراکز صنعتی و سازمان‌های مشابه خارجی	۱
۱۲		افزایش پذیرش دانشجویان خارجی	۳
۱۳		بورس تحصیلی، فرصت مطالعاتی و پژوهانه (کمک هزینه) برای افزایش همکاری‌های بین‌المللی دانشگاه‌ها	۳
۱۴		همکاری دانشگاه‌های کشور با دانشگاه‌های معتبر جهانی با اولویت دوره‌های تحصیلات تکمیلی و پژوهش‌های مشترک	۳
۱۵		افزایش درآمد ارزی حاصل از آموزش	۲
۱۶		انجام پروژه‌های پژوهشی مشترک با دانشگاه‌های خارجی و ارائه مشوق برای جذب دانشجویان خارجی	۱۲

در جدول ۴ مقوله‌های فرعی و گزاره‌های سیاستی توسعه مالی در زمینه کارایی و مدیریت هزینه ذکر شده است که شامل ۶ توصیه سیاستی است.

جدول ۴. مقوله‌های فرعی و گزاره‌های سیاستی کارایی و مدیریت هزینه استنتاجی از اسناد فرادستی آموزش عالی

ردیف	مقوله‌ها	گزاره‌های سیاستی	کد اسناد فرادستی
۱	ارتقای بهره‌وری	ارتقای بهره‌وری مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی در چارچوب نظام تعلیم و تربیت اسلامی	۳
۲		مصرف بهینه منابع و ارتقای بهره‌وری	۸
۳		ارتقای بهره‌وری آموزشی	۲
۴		الزام هیئت‌های امنا به بهره‌گیری از امکانات و ظرفیت‌های در اختیار و عدم ایجاد تعهد مازاد بر منابع ابلاغی	۹
۵		اجتناب از اسراف و مدیریت بهینه بیت‌المال	۶
۶	شفاف‌سازی هزینه‌ها	شفاف‌سازی هزینه تمام شده تحصیلی در مؤسسات آموزش عالی و ارتقای کارآمدی آنها	۳

در جدول ۵ مقوله‌های فرعی و گزاره‌های سیاستی توسعه مالی در زمینه تخصیص منابع مالی استخراج شده که تنها شامل سه مورد و ذیل دو مقوله فرعی است.

جدول ۵. مقوله‌های فرعی و گزاره‌های سیاستی تخصیص منابع مالی استنتاجی از اسناد فرادستی آموزش عالی

ردیف	مقوله‌ها	گزاره‌های سیاستی	کد اسناد فرادستی
۱	تخصیص مبتنی بر اولویت‌ها و نیازها	تخصیص منابع مؤسسات آموزشی و پژوهشی با تمرکززدایی و مأموریت‌گرایی در موضوعات مورد نیاز هر منطقه	۳
۲	تخصیص مبتنی بر عدالت	توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات تحصیل و تحقیق در آموزش عالی	۸
۳		عدالت در تخصیص و توزیع منابع و دسترسی به فرصت‌ها و خدمات	۶

در جدول ۶ مقوله‌های فرعی و گزاره‌های سیاستی توسعه مالی در زمینه ترتیبات و ساختارهای نهادی که از اسناد فرادستی آموزش عالی استنتاج و استخراج شده، آمده است. تعداد این گزاره‌های سیاستی در مجموع ۲۳ مورد است که با توجه به دسته‌بندی پیش‌گفته، برای معرفی توصیه‌های سیاستی، دسته‌بندی تفصیلی تری از مقوله‌های فرعی ارائه شده است.

جدول ۶. مقوله‌های فرعی و گزاره‌های سیاستی ترتیبات و ساختارهای نهادی استنتاجی از اسناد فرادستی آموزش عالی

ردیف	مقوله‌ها	گزاره‌های سیاستی	کد اسناد فرادستی
۱	مقررات و رویه‌ها	هزینه‌کرد اعتبارات دولتی براساس بودجه تفصیلی مصوب هیئت امنای دانشگاه و با مسئولیت آنها	۱۳
۲		افزایش استقلال دانشگاه‌ها در مدیریت امور اداری، منابع مالی، درآمدها و هزینه‌ها از طریق افزایش اختیارات و مسئولیت‌پذیری هیئت‌های امنا	۳
۳		ملاک بودن بودجه تفصیلی مورد تأیید هیئت امنا برای اعتبارات هزینه‌ای	۹
۴		الزام به محاسبه و پیش‌بینی بار مالی ناشی از مصوبه‌های هیئت امنا و عدم ایجاد تعهد زائد بر اعتبار مصوب	۹
۵		تدوین سازوکارهای حقوقی و تشویق فروش دستاوردها و انتفاع دانشگاه و محقق نظیر ایجاد شرکت دانش‌بنیان با مشارکت دانشگاه	۳
۶		اجازه به اعضای هیئت علمی برای تأسیس یا مشارکت در شرکت‌های خصوصی دانش‌بنیان	۱۳
۷		عدم شمول اعضای هیئت علمی در شرکت‌های دانش‌بنیان نسبت به قانون منع مداخله	۹
۸		مجوز دانشگاه‌ها برای ایجاد و مشارکت در شرکت‌های دانش‌بنیان و عدم شمول نسبت به قانون منع مداخله	۹
۹		واگذاری مالکیت فکری، دانش فنی و تجهیزات ایجاد شده به دانشگاه‌ها	۱۴
۱۰		حمایت از مالکیت فکری و معنوی و تکمیل زیرساخت‌ها و قوانین و مقررات مربوط	۸
۱۱		اصلاح و شفاف‌سازی نظام گزارش‌دهی مالی دانشگاه‌ها	۱۲

ردیف	مقوله‌ها	گزاره‌های سیاستی	کد اسناد فرادستی
۱۲	ساختارسازی	حمایت از ایجاد مراکز خدمات پشتیبان ایده تا بازار و نهادهای واسط حقوقی، مالی، فنی و اداری در موضوعات اولویت دار علم و فناوری	۳
۱۳		ایجاد نهادهای انتقال فناوری، تعامل تحقیقات و صنعت مانند مراکز انتقال فناوری، لیسانس فناوری، تجاری سازی، ثبت پتنت (اختراع)، تعاونی	۲
۱۴	فرهنگ‌سازی	تبیین ابعاد اقتصاد مقاومتی و گفتمان سازی آن در محیط‌های علمی، آموزشی و رسانه‌ای	۷
۱۵		ترویج فرهنگ کار، تولید، کارآفرینی و استفاده از تولیدات داخلی با بهره‌گیری از نظام آموزشی و تبلیغی	۵
۱۶		ترویج اخلاق و فرهنگ اسلامی کار، کار جمعی، کارآفرینی و تولید ثروت	۱۲
۱۷		ترویج فرهنگ وقف و خیریه در گسترش نهادهای علم و فناوری	۲
۱۸		گسترش فرهنگ وقف در آموزش عالی	۳
۱۹		توسعه و تقویت فرهنگ وقف و جلب حمایت و مشارکت خیرین	۱۲
۲۰		توسعه مهارت‌های تحقیقاتی اعضای هیئت علمی و محققان	۳
۲۱	توسعه سرمایه انسانی	آموزش نیروی انسانی متخصص، ماهر و کارآمد متناسب با نیازهای بازار کار (فعلی و آتی) و ارتقای توان کارآفرینی	۴
۲۲	انسانی	جلب همکاری بنگاه‌های اقتصادی جهت استفاده از ظرفیت آنها برای توأم کردن آموزش و مهارت	۴
۲۳	مدیریت و راهبری	بازتعریف مأموریت دانشگاه به آموزش، پژوهش و کارآفرینی	۲

اما در کنار مؤلفه‌های مطرح شده در اسناد فرادستی درخصوص سیاست‌ها و سازوکارهای مالی در واحدهای آموزش عالی، بخش قابل توجهی از گزاره‌های سیاستی ناظر به عوامل محیطی و پیرامونی بوده که در جدول ۷ به آنها اشاره شده است.

جدول ۷. مقوله‌های فرعی و گزاره‌های سیاستی ناظر به عوامل محیطی استنتاجی از

اسناد فرادستی آموزش عالی

کد اسناد فرادستی	گزاره‌های سیاستی	مقوله‌های سطح اول	مقوله‌های سطح دوم	ردیف
۱۴	حمایت مالی از پژوهش‌های تقاضامحور مشروط به مشارکت کارفرما	حمایت مالی از پژوهش‌های دانشگاهی تقاضامحور	تأمین منابع مالی	۱
۳	افزایش سهم دولت در حمایت از پژوهش‌های راهبردی و بنیادین با تأکید بر بهره‌برداری از نتایج آنها			۲
۳	تسهیل سازوکارهای مالی توسعه پژوهش‌های تقاضامحور			۳
۳	حمایت معنوی، اعتباری و مالی از پژوهش‌های علوم انسانی و حمایت از تالیفات، رساله‌ها، پژوهش‌ها و سمینارهای علمی در این زمینه			۴
۳	حمایت از پایان‌نامه‌های تحصیلی در رشته‌های علوم انسانی و هنر برای رفع نیازهای کشور			۵
۲	کاربردی کردن و تجاری‌سازی محصولات آموزش عالی			۶
۵	تسهیل تبدیل دستاوردهای پژوهش به فناوری و گسترش کاربرد آن			۷
۱۱	توسعه و سامان‌دهی نظام ملی نوآوری و حمایت از پژوهش‌های مسئله‌محور و تجاری‌سازی پژوهش و نوآوری			۸
۹	الزام دستگاه‌های دولتی به هزینه ۱ درصد از اعتبارات در امور پژوهشی و توسعه فناوری			۹
۱۴	مشوق‌های مالیاتی برای خیرین و واقفین			مشوق قانونی برای جذب منابع به دانشگاه‌ها
۱۰	معافیت مالیاتی برای همکاری پژوهشی صنایع با دانشگاه‌ها	۱۱		
۱۰	معافیت مالیاتی حقوق دولتی معادن در صورت همکاری پژوهشی بهره‌بردار با دانشگاه	۱۲		
۳	سامان‌دهی بودجه دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی و الزام به تأمین منابع مورد نیاز پژوهش‌ها	۱۳		
۱۳	تسهیلات به صندوق رفاه دانشجویان برای پرداخت وام بلندمدت	۱۴		
۱۳	افزایش سرمایه صندوق‌های رفاه دانشجویان توسط دولت	آموزش عالی	۱۵	
۳	سازوکارها و مشوق‌های مالی برای تقویت نقش بخش خصوصی در علم و فناوری	تقویت مشارکت	۱۶	
۳	حمایت از مشارکت مردم و نهادهای عمومی و غیردولتی	مردمی	۱۷	

کد اسناد فرادستی	گزاره‌های سیاستی	مقوله‌های		ردیف
		مقوله‌های سطح اول	مقوله‌های سطح دوم	
۹ و ۱	تعیین اعتبارات تخصیصی از منابع عمومی به دانشگاه‌ها به‌عنوان کمک	تأمین بودجه دولتی دانشگاه‌ها		۱۸
۹	توزیع منابع مربوط به سوانح رانندگی بین دانشگاه‌های علوم پزشکی بر مبنای عملکرد آنها			۱۹
۱	برنامه‌ریزی برای تدارک منابع مالی توسعه فناوری کشور			۲۰
۱	پیشنهاد منابع مالی مورد نیاز در حوزه‌های علوم، تحقیقات و فناوری			۲۱
۱	اولویت‌بندی و انتخاب طرح‌های اجرایی بلندمدت سرمایه‌گذاری کلان آموزشی، پژوهشی و فناوری			۲۲
۳	سامان‌دهی، پیویاسازی و تسهیل نظام تأمین مالی دانشگاه‌ها			۲۳
۱۱	توسعه نظام جامع تأمین مالی در جهت پاسخ به نیاز اقتصاد دانش‌بنیان			۲۴
۸	گسترش حمایت‌های هدفمند مادی و معنوی از نخبگان و نوآوران و فعالیت‌های عرصه علم و فناوری			۲۵
۳	هدفمندسازی حمایت مالی و سرمایه‌گذاری دولت در آموزش عالی در راستای افزایش کارآمدی و پاسخگویی			۲۶
۱۲	ایجاد معافیت عوارض شهرداری در طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای دانشگاه‌ها			۲۷
۳	حمایت از طرح‌های پژوهشی و فناوری بین‌المللی با سرمایه‌گذاری مشترک			جذب منابع بین‌المللی
۲	ارتقای سطح شاخص‌های بهره‌وری در نظام علم، فناوری و نوآوری	ارتقای بهره‌وری	کارایی و مدیریت هزینه	۲۹
۲	استقرار چرخه بهره‌وری در آموزش عالی			۳۰
۳	هدایت بودجه آموزشی و پژوهشی در جهت نیازها و مأموریت‌های ملی	تخصیص مبتنی بر اولویت‌ها و نیازها	تخصیص منابع	۳۱
۱	پیشنهاد اولویت‌های تخصیص منابع در حوزه‌های علوم، تحقیقات و فناوری به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی			۳۲
۸	توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات تحصیل و تحقیق در آموزش عالی	تخصیص مبتنی بر عدالت		۳۳

در جدول ۸ فراوانی گزاره‌های سیاستی ناظر به هریک از مقوله‌های اصلی و فرعی توسعه مالی دانشگاه و سهم هریک از مقوله‌های اصلی و فرعی آورده شده است.

جدول ۸. فراوانی گزاره‌های سیاستی ناظر به مقوله‌های اصلی و فرعی توسعه مالی دانشگاه در اسناد فرادستی

فراوانی گزاره‌های سیاستی		مقوله‌های فرعی	مقوله‌های اصلی	ردیف
ذیل مقوله‌های اصلی	ذیل مقوله‌های فرعی			
۱۶	۶	تنوع بخشی و جذب منابع غیردولتی	تأمین منابع	۱
	۴	تعاملات مالی با ذی نفعان		۲
	۶	جذب منابع بین‌المللی		۳
۶	۵	ارتقای بهره‌وری	کارایی و مدیریت هزینه	۴
	۱	شفاف‌سازی هزینه‌ها		۵
۳	۱	تخصیص مبتنی بر اولویت‌ها و نیازها	تخصیص منابع	۶
	۲	تخصیص مبتنی بر عدالت		۷
۲۳	۱۱	مقررات و رویه‌ها	ترتیبات و ساختارهای نهادی	۸
	۲	ساختارسازی		۹
	۳	توسعه سرمایه انسانی		۱۰
	۶	فرهنگ‌سازی		۱۱
	۱	مدیریت و راهبری		۱۲
۲۹	۹	حمایت مالی از پژوهش‌های دانشگاهی تقاضامحور	تأمین منابع	۱۳
	۴	مشوق قانونی برای جذب منابع به دانشگاه‌ها		۱۴
	۲	حمایت مالی از تقاضای آموزش عالی		۱۵
	۲	تقویت مشارکت مردمی		۱۶
	۱۱	تجهیز بودجه دولتی دانشگاه‌ها		۱۷
	۱	جذب منابع بین‌المللی		۱۸
۲	۲	کارایی و مدیریت هزینه منابع	عوامل محیطی	۱۹
۳	۲	تخصیص مبتنی بر اولویت‌ها و نیازها		۲۰
	۱	تخصیص مبتنی بر عدالت	منابع	۲۱
۸۲		مجموع		

همچنین وضعیت فراوانی گزاره‌های سیاستی در زمینه توسعه مالی دانشگاه‌ها معطوف به هریک از اسناد فرادستی، در جدول ۹ ذکر شده است که می‌تواند بیانگر میزان جامعیت و ترکیب محتوای هریک از این اسناد در این زمینه باشد.

جدول ۹. فراوانی گزاره‌های سیاستی در زمینه توسعه مالی دانشگاه معطوف به هریک از اسناد فرادستی

ردیف	کد اسناد فرادستی	گزاره‌های سیاستی				
		تأمین منابع مالی	کارایی و مدیریت هزینه	تخصیص منابع	ترتیبات و ساختارهای نهادی	عوامل محیطی
۱	۱	۳	-	-	-	۴
۲	۲	۳	۱	-	۳	۳
۳	۳	۵	۲	۱	۵	۱۱
۴	۴	-	-	-	۲	-
۵	۵	۱	-	-	۱	۱
۶	۶	-	۱	۱	۱	-
۷	۷	-	-	-	۱	-
۸	۸	۲	۱	۱	۱	۲
۹	۹	-	۱	-	۴	۳
۱۰	۱۰	-	-	-	-	۲
۱۱	۱۱	-	-	-	-	۲
۱۲	۱۲	۱	-	-	۲	۱
۱۳	۱۳	۱	-	-	۲	۳
۱۴	۱۴	-	-	-	۱	۲
۱۵	-	۱۶	۶	۳	۲۳	۳۴

مقوله‌های اصلی توسعه مالی دانشگاه‌ها از نظر فراوانی در اسناد فرادستی، به ترتیب عبارتند از: عوامل محیطی ناظر بر تأمین منابع مالی، ترتیبات و ساختارهای نهادی، تأمین منابع مالی، کارایی و کارایی و مدیریت هزینه، تخصیص منابع و عوامل محیطی در زمینه

تخصیص و کارایی و مدیریت هزینه منابع که شامل ۲۹، ۲۳، ۱۶، ۶، ۳، ۳، و ۲ گزاره سیاستی است. همان طور که مشخص است عمده توجه اسناد فرادستی (حدود ۵۵ درصد مجموع مؤلفه‌ها) در مباحث توسعه مالی آموزش عالی، به تأمین منابع اختصاص داشته است اعم از مؤلفه‌های درون دانشگاهی و مؤلفه‌های ناظر به عوامل محیطی. این درحالی است که با توجه به مشکلات ناشی از رکود اقتصادی و کاهش منابع مالی و بودجه‌های دولتی، لازم است در کنار سیاست‌های تأمین، سایر ابعاد توسعه مالی از جمله سیاست‌ها و روش‌های افزایش کارایی و مدیریت هزینه (که تنها ۱۰ درصد از کل گزاره‌ها را به خود اختصاص داده) نیز در آموزش عالی و دانشگاه‌ها با تأکید بیشتری دنبال شود.

بخش قابل توجهی از گزاره‌های سیاستی (۳۴ گزاره شامل حدود ۴۱ درصد از کل گزاره‌ها)، به عوامل محیطی پرداخته است که اگرچه بیانگر اهمیت این عوامل در توسعه یافتگی مالی دانشگاه‌هاست، اما به طور کلی نشان می‌دهد مؤلفه‌ها و وجوه درون دانشگاهی که به توسعه ظرفیت‌ها و توانمندسازی درونی دانشگاه‌ها کمک می‌کند بیش از پیش باید در اسناد فرادستی مورد توجه واقع شود.

همچنین میزان توجه اسناد فرادستی به سیاست‌های تخصیص منابع بسیار اندک بوده (حدود ۷ درصد) که می‌تواند تأثیر منفی بر اثربخشی برنامه‌های آموزش عالی داشته باشد. در مقوله ترتیبات و ساختارهای نهادی نیز میزان توجه اسناد فرادستی به مؤلفه‌های فرعی از وضعیت یکسانی برخوردار نیست و فراوانی مقولات فرعی بین ۶ تا ۱ در نوسان است. از منظر ترکیب و تنوع مقوله‌های فرعی، مقوله تأمین منابع در بخش عوامل محیطی و در بخش درون دانشگاهی، به ترتیب با ۶ و سه مقوله فرعی و مقوله ترتیبات و ساختارهای نهادی با پنج مقوله فرعی از تنوع موضوعی بیشتری بهره‌مند هستند که نشان می‌دهد در اسناد فرادستی به این موضوعات توجه دقیق‌تری شده و لازم است ابعاد مرتبط با سایر مقوله‌های اصلی نیز با تفصیل بیشتر مورد توجه واقع شود.

در میان مقوله‌های فرعی، در زمینه تأمین منابع، مقوله‌های «تنوع بخشی و جذب منابع غیردولتی» و «جذب منابع بین‌المللی»، ۶ مرتبه و «تعاملات مالی با ذی‌نفعان» چهار مرتبه در اسناد مورد اشاره قرار گرفته است. تأکید اسناد بر تنوع بخشی و جذب منابع

غیردولتی، بیانگر جهت‌گیری سیاست‌های ملی به توسعه سازوکارهای تأمین مالی، عدم اکتفای دانشگاه‌ها به بودجه‌های دولتی و استقلال نسبی دانشگاه‌ها در بخش مالی از دولت است. تأکید چندین باره اسناد بر «جذب منابع مالی بین‌المللی» نیز به‌رغم پیچیدگی‌های زیاد و وجود رقبای جدی در حوزه بین‌الملل، بیانگر توجه سیاستگذاران آموزش عالی به این مقوله و ضرورت برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری و تأمین زیرساخت‌های لازم در دانشگاه‌ها (به‌ویژه دانشگاه‌های برتر) در این باره است. چهار مرتبه تأکید بر تعاملات مالی با ذی‌نفعان نیز از تغییر نگرش در نظام آموزش عالی کشور و نحوه تعامل و ارتباط با ذی‌نفعان و تسهیم هزینه‌ها با ایشان حکایت دارد.

مقوله کارایی و نحوه کارایی و مدیریت هزینه در قالب دو مقوله فرعی «ارتقای بهره‌وری» و «شفاف‌سازی هزینه‌ها» به‌ترتیب با پنج و یک مرتبه تکرار در اسناد مورد تأکید قرار گرفته است. باید گفت به‌رغم اهمیت موضوع به‌ویژه در شرایط تحریم و رکود اقتصادی، در هیچ‌کدام از قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی به این مقوله پرداخته نشده است. همچنین در گزاره‌های سیاستی ذکر شده در این بخش، به‌طور مشخص به انواع سازوکارها و روش‌های مدیریت هزینه (نظیر برون‌سپاری و ...) اشاره نشده است.

ذیل مقوله تخصیص منابع، دو مقوله فرعی «تخصیص مبتنی بر عدالت» و «تخصیص مبتنی بر اولویت‌ها و نیازها» به‌ترتیب دو و یک مرتبه مورد توجه سیاستگذاران آموزش عالی قرار داشته است. در مقوله فرعی اول، بر تخصیص و توزیع عادلانه منابع و فرصت‌های آموزش عالی تأکید شده است و در مقوله فرعی دوم، تخصیص منابع آموزش عالی مبتنی بر مأموریت‌ها و نیازهای ملی و منطقه‌ای مورد تأکید قرار گرفته است. در این زمینه نیز در قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی مطلبی ذکر نشده است.

در بخش «ترتیبات و ساختارهای نهادی»، در مجموع ۲۳ مقوله فرعی مورد تأکید سیاستگذاران قرار گرفته است. به «مقررات و رویه‌ها» به‌عنوان یک مقوله فرعی، یازده مرتبه پرداخته شده است و همان‌طور که از ماهیت این بخش انتظار می‌رود، نیمی از آنها توسط مجلس شورای اسلامی به‌عنوان قوانین موضوعه دائمی تصویب شده است. استقلال اداری - مالی دانشگاه‌ها به‌عنوان یک قاعده اساسی و تبیین اختیارات دانشگاه، اجازه

به دانشگاه‌ها برای تأسیس و مشارکت در شرکت‌های دانشگاهی و دانش‌بنیان و قواعد مالکیت فکری و اجازه واگذاری دارایی‌های فکری ایجاد شده توسط دانشگاه‌ها در همین زمینه در اسناد فرادستی مورد تأکید قرار گرفته است. می‌توان گفت همه قواعد و رویه‌های مورد تأکید در این بخش، در واقع در راستای استقلال دانشگاه‌ها به‌عنوان رویکردی پایه‌ای قرار دارد.

«ساختارسازی» و ایجاد ساختارهای متناسب با اقتضات توسعه مالی دانشگاه‌ها نیز به‌عنوان یک مقوله فرعی، دو مرتبه و در قالب ایجاد مراکز خدمات تجاری سازی و نهادهای واسط و پشتیبان فرایند تجاری سازی مورد توجه سیاستگذاران قرار داشته است، اما به‌رغم اهمیت موضوع ساختارسازی، دو سند فرادستی مورد نظر، از نظر زمانی از اسناد مقدم محسوب می‌شوند و در اسناد و قوانین مصوب سال‌های اخیر به موضوع ساختارسازی متناسب با اهداف توسعه مالی پرداخته نشده است.

«توسعه سرمایه انسانی» نیز به‌عنوان یک مقوله فرعی دیگر، در قالب «آموزش و مهارت‌افزایی منابع انسانی» سه مرتبه مورد تأکید اسناد فرادستی قرار داشته که دو مورد آن در سند سیاست‌های کلی اشتغال بوده است و نشان‌دهنده تأثیر این موضوع بر ایجاد اشتغال پایدار است.

همچنین ۶ مرتبه به مقوله «فرهنگ‌سازی» در اسناد فرادستی اشاره شده که به‌طور خاص شامل سه مرتبه «فرهنگ‌سازی در دانشگاه» و سه مرتبه «ترویج فرهنگ وقف» است. از نظر پراکندگی نیز هرکدام از این ۶ مورد در یکی از اسناد فرادستی ذکر شده است که بیانگر توجه نسبی اسناد مختلف به ابعاد فرهنگی در زمینه توسعه مالی است.

در نهایت در زمینه مقوله «مدیریت و راهبری»، تنها یک‌بار درباره مقوله فرعی «بازتعریف مأموریت دانشگاه» در اسناد به بیان یک گزاره سیاستی پرداخته شده است. در این زمینه نیز موضوعات مهمی نظیر نقش هیئت امنا و مدیریت واحدهای آموزش عالی، برنامه‌های راهبردی دانشگاه‌ها و ... مورد توجه واقع نشده است.

آخرین مقوله اصلی، عوامل محیطی است که سهم بالایی در مجموع مؤلفه‌ها به‌خود اختصاص داده و در سه بخش تأمین، کارایی و هزینه‌کرد و تخصیص منابع آورده شده

است. در بخش تأمین منابع، ۲۸ مؤلفه ذکر شده است که بیشترین حجم از مؤلفه‌ها را در یک گروه معنایی نشان می‌دهد. «تجهیز بودجه دولتی دانشگاه‌ها» با یازده مرتبه تکرار، بیشترین فراوانی را در این زمینه داشته است که نشان می‌دهد از دیدگاه اسناد فرادستی، تداوم تأمین منابع و بودجه‌های دولتی همچنان به‌عنوان یکی از اولویت‌های آموزش عالی مطرح است. در مرتبه بعد «حمایت مالی از پژوهش‌های دانشگاهی تقاضامحور» ۹ بار مورد تأکید اسناد واقع شده که بیانگر توجه به رویکرد دانشگاه کارآفرین و پژوهش‌های کاربردی در مؤسسات آموزش عالی است. «مشوق‌های قانونی برای جذب منابع به دانشگاه‌ها» نیز چهار مرتبه مورد تأکید قرار گرفته است که سه مورد آن (که همگی در دو سال اخیر به تصویب رسیده‌اند) به معافیت‌های مالیاتی تشویقی برای خیرین و واقفان و صنایع اشاره دارد و نشان می‌دهد در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای از سوی قانونگذاران به طراحی سازوکارهای اقتصادی و ایجاد محرک‌های قانونی برای جذب منابع مالی به مؤسسات آموزش عالی انجام شده است. به همین ترتیب مقوله‌های «حمایت مالی از تقاضای آموزش عالی» که سهولت بیشتر در تأمین منابع را به دنبال دارد و «تقویت مشارکت مردمی» هرکدام با دو بار تکرار در مرتبه فراوانی بعد قرار دارند. جذب منابع بین‌المللی نیز یک بار از منظر عوامل محیطی مورد اشاره قرار داشته است.

اما از نظر فراوانی گزاره‌های سیاستی در هریک از چهارده سند مورد بررسی، نقشه جامع علمی کشور با ۲۴ مورد بیشترین گزاره‌ها را در خود جای داده است. در مرحله بعدی سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور با ۱۰ گزاره، قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) با هشت گزاره، دو سند قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و سیاست‌های کلی علم و فناوری با هفت گزاره، قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور با ۶ گزاره و سایر اسناد نیز با تعداد کمتر گزاره‌های سیاستی قرار دارند. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نیز با یک گزاره در انتهای این فهرست قرار دارد. از نظر جامعیت موضوعات و میزان تنوع سیاست‌ها، در میان اسناد بررسی شده تنها دو سند نقشه جامع علمی کشور و سیاست‌های کلی علم و فناوری (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری) در هریک از پنج مقوله اصلی توسعه مالی دانشگاه‌ها به طرح

سیاست‌های مصوب پرداخته‌اند و از این دیدگاه دارای جامعیت بیشتری هستند. در سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور نیز به چهار مقوله اصلی پرداخته شده است. به این ترتیب می‌توان مدعی شد الگوی جامع و منسجمی در اسناد مختلف از نظر میزان توجه به ابعاد پنج‌گانه توسعه مالی دانشگاه و ترکیب مؤلفه‌های آن قابل مشاهده نیست. از منظر میزان توجه به هر کدام از مقوله‌های اصلی، بیشترین فراوانی و تأکید در میان اسناد در زمینه‌های تأمین منابع، کارایی و کارایی و مدیریت هزینه، ترتیبات و ساختارهای نهادی، و عوامل محیطی در نقشه جامع علمی یافت می‌شود که به ترتیب شامل پنج، دو، پنج و یازده مورد می‌شود.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسائل، چالش‌ها و فرصت‌های دانشگاه‌ها در زمینه مالی، از تنوع و پیچیدگی زیادی برخوردار شده است. از این رو ضرورت دارد متناسب با وجوه متعدد موضوع و پیچیدگی‌های شرایط جدید، الگوهای جدید و جامعی برای توسعه دانشگاه‌ها در زمینه مالی ارائه شود. بر همین اساس در این مقاله مطابق شکل ۱، الگویی برای توسعه مالی دانشگاه‌ها پیشنهاد شده است که می‌تواند سیاستگذاران و مدیران دانشگاهی را در دستیابی به نگرشی جامع در این زمینه یاری کند و مبنایی برای تجزیه و تحلیل قوانین و سیاست‌های این حوزه فراهم کند. از سوی دیگر به‌رغم آنکه در سال‌های اخیر قوانین متنوعی در زمینه آموزش عالی تصویب و ابلاغ شده، اما تاکنون از منظر مالی به تحلیل آنها پرداخته نشده است که در این مقاله تلاش شده با استفاده از الگوی معرفی شده، این خلأ مطالعاتی برطرف شود. از نظر تنوع گزاره‌های سیاستی و به‌ویژه جامعیت آنها، در میان اسناد فرادستی آموزش عالی، فقط دو سند به هر پنج مقوله اصلی توسعه مالی دانشگاه اشاره کرده‌اند که اگر جامعیت و ترکیب سیاست‌ها از نظر پوشش مقوله‌های فرعی را نیز مورد توجه قرار دهیم، هیچ‌یک از اسناد از جامعیت کافی برخوردار نیست. علاوه بر آن اساساً به برخی از مفاهیم و سیاست‌هایی که در پیشینه تحقیق در زمینه توسعه مالی دانشگاه مورد تأکید قرار گرفته در اسناد فرادستی هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است، نظیر سیاست‌های بازاریابی در دانشگاه،

مدیریت هزینه‌ها از طریق برون‌سپاری برخی خدمات، تخصیص منابع براساس عملکردها و ستانده‌های واحدهای آموزش عالی، تخصیص منابع مبتنی بر افزایش انگیزه و رقابت در واحدهای آموزش عالی و تدوین سیاست‌های داخلی توسعه مالی در برنامه‌های راهبردی درون دانشگاهی؛ ضمن آنکه کارکردهای مختلف هریک از این اسناد و مسیرهای متفاوت طی شده در هرکدام از مراجع تصویب، نشان‌دهنده نبود رویکردی جامع و منسجم در زمینه توسعه مالی دانشگاه در اسناد فرادستی آموزش عالی است. به این ترتیب اگرچه در سال‌های اخیر تلاش‌های قابل‌تقدیری برای تدوین اسناد فرادستی و قوانین مورد نیاز در حوزه آموزش عالی مانند مباحث مالی دانشگاه انجام شده، اما مجموعه اسناد و قوانین موجود ازمنظر توسعه مالی دانشگاه، فاقد جامعیت و کفایت لازم هستند و مؤسسات آموزش عالی نیازمند راهبردهای فرادستی جدید برای کمک به تحقق توسعه‌یافتگی مالی هستند.

بر این اساس پیشنهاد می‌شود با توجه به مفهوم و ابعاد توسعه مالی دانشگاه، تدوین یک سند فرادستی در زمینه توسعه مالی مؤسسات آموزش عالی، با لحاظ جامعیت و اقتضائات جدید آموزش عالی (نظیر تغییرالگوی تقاضا، روندهای بین‌المللی و...) و با تأکید بر مطالعات تخصصی و خرد جمعی در فرایند تدوین، در دستور کار قرار بگیرد. همچنین ضروری است در بازنویسی برخی اسناد فرادستی، تأکید بیشتری بر سیاست‌ها و مؤلفه‌های مختلف و به‌ویژه مقوله‌های مغفول توسعه مالی دانشگاه انجام شود.

درخصوص ارائه پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی، از آنجاکه در این مقاله صرفاً محتوای اسناد فرادستی مرتبط با آموزش عالی بررسی شده است، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌هایی جداگانه، میزان تحقق و عمل به سیاست‌های ذکر شده و چگونگی و کیفیت پیاده‌سازی این مصوبات در آموزش عالی و دانشگاه‌ها نیز مطالعه شود. ازسوی دیگر با توجه به اینکه در بسیاری از کشورها اسناد بالادستی در زمینه آموزش عالی تهیه شده است، پیشنهاد می‌شود در یک مطالعه تطبیقی، محتوای این اسناد ازمنظر توسعه مالی با اسناد فرادستی آموزش عالی در کشورمان، مقایسه و بررسی شوند. همچنین پیشنهاد می‌شود میزان تطابق برنامه‌های دانشگاه‌ها (به‌ویژه دانشگاه‌های برتر) در زمینه توسعه مالی، با سیاست‌های توصیه شده در اسناد فرادستی مورد بررسی قرار گیرند.

منابع و مآخذ

۱. آراسته، حمیدرضا و سعید رضایی (۱۳۹۳). «بازاریابی در آموزش عالی: شناسایی معیارها و منابع اطلاعاتی در انتخاب دانشگاه»، *مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی*، ش ۵.
۲. ارباب شیرانی، بهروز و حسن خاکباز (۱۳۸۹). «بررسی جایگاه فناوری در برنامه‌های توسعه‌ای کشور»، *رشد فناوری*، دوره ۶، ش ۲۳.
۳. انتظاری، یعقوب و معصومه قارون (۱۳۹۴). «عقلانیت و عملکرد دولت در تأمین مالی آموزش عالی ایران»، *نامه آموزش عالی*، دوره ۸، ش ۲۹.
۴. بهزادی، نازنین، سیدمصطفی رضوی و سیدرسول حسینی (۱۳۹۳). «طراحی الگوی مفهومی دانشگاه کارآفرین با رویکرد کارآفرینی سازمانی»، *توسعه کارآفرینی*، دوره ۷، ش ۴، شماره پیاپی ۲۶.
۵. بهرامی، ابوالفضل و محمدحسن ملکی (۱۳۹۴). «انتخاب مؤسسه آموزشی مناسب به منظور برون‌سپاری آموزش‌های سازمانی (مطالعه موردی: دانشگاه قم)»، *دوفصلنامه مدیریت در دانشگاه اسلامی*، دوره ۴، ش ۱۰.
۶. پورعزت، علی اصغر، آرین قلی‌پور و سمیرا ندیرخانلو (۱۳۸۹). «تبیین موانع کارآفرینی دانشگاهی و تجاری‌سازی دانش در دانشگاه تهران»، *سیاست علم و فناوری*، دوره ۲، ش ۴.
۷. توفیق، فیروز (۱۳۸۶). *برنامه‌ریزی در ایران و چشم‌انداز آینده آن*، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۸. تسلیمی، محمدسعید (۱۳۸۳). «توصیف و تحلیل روند آموزش عالی طی برنامه اول دوم و سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران»، تهران، هیئت نظارت و ارزیابی فرهنگی و علمی شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۹. دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۳). «اقتصاد دانش‌محور و حفظ تمامیت نهادی دانشگاه»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، دوره ۱۰، ش ۳۳.
۱۰. داوری، احمد، احمد خدادادی و یوسف زراعتکیش (۱۳۹۵). «بانمایندگان مردم در مجلس دهم: آشنایی با بخش آموزش عالی، تحقیقات و فناوری»، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۴۸۷۱.
۱۱. دباغ، رحیم و لیلا جواهریان (۱۳۹۵). «بهره‌وری واحدهای آموزشی و پژوهشی در دانشگاه‌های جامع دولتی ایران»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، دوره ۲۲، ش ۲.
۱۲. دباغ، رحیم و محمدرضا صالحی (۱۳۸۹). «بررسی عوامل مؤثر بر کارایی دانشگاه‌های همگن دولتی کشور»، *آموزش عالی ایران*، ش ۶.

۱۳. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۲). نقشه مهندسی فرهنگی کشور، تهران، انتشارات دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۴. دلاور، علی (۱۳۸۹). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران، انتشارات رشد.
۱۵. ذاکر صالحی، غلامرضا و امین ذاکر صالحی (۱۳۸۸). «تحلیل محتوای پیش‌نویس نقشه جامع علمی کشور و پیشنهاد الگوی ارزیابی آن»، سیاست علم و فناوری، دوره ۲، ش ۲.
۱۶. ذاکر صالحی، غلامرضا و مائده صالحی نجف‌آبادی (۱۳۹۱). «ارائه راهبردهایی برای جذب دانشجویان خارجی در ایران»، آموزش عالی ایران، ش ۱۵.
۱۷. رضائیان، مجید، محمدعلی توکل کوثری و عبدالرحیم نوه‌ابراهیم (۱۳۹۵). «تحلیل چالش‌های فراروی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی غیردولتی - غیرانتفاعی ایران»، آموزش عالی ایران، ۸ (۱).
۱۸. زارع بنادکوکي، محمدرضا، محمدعلی وحدت‌زاد، محمد صالح اولیاء و محمدمهدی لطفی (۱۳۹۵). «رتبه‌بندی دانشگاه‌های ایران براساس برون‌دادهای علمی موضوعات مهندسی»، فصلنامه آموزش مهندسی ایران، دوره ۱۸، ش ۷۲.
۱۹. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۹۴). سند برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۵-۱۳۹۹، تهران، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات.
۲۰. سرمد، زهره، عباس بازرگان و الهه حجازی (۱۳۹۰). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران، نشر آگه.
۲۱. سوزنچی‌کاشانی، ابراهیم (۱۳۹۰). «اقتصاد دانش‌محور: رویکردها، مبانی و دلالت‌ها»، سیاست‌نامه علم و فناوری، دوره ۱، ش ۱.
۲۲. سهیلی‌اصفهانی، مائده و محمد علیمرادی (۱۳۹۴). «بررسی عوامل مؤثر بر کاهش هزینه‌های دانشگاه آزاد اسلامی از دیدگاه کارکنان واحد اصفهان (خوارسگان)»، فصلنامه حسابداری مالی، ش ۲۵.
۲۳. سیاری، علی‌اکبر (۱۳۷۴). «بازنگری بر تجارب برنامه‌ریزی آموزش عالی در برنامه دوم توسعه»، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ش ۹.
۲۴. سینی‌ساز شهشهانی، حمید (۱۳۹۶). «بررسی و تحلیل محتوای قوانین جامع و معتبر بخش کشاورزی»، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۵۳۵۷.
۲۵. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۹). نقشه مهندسی فرهنگی کشور، تهران، انتشارات دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۲۶. — (۱۳۹۲). نقشه جامع علمی کشور، تهران، انتشارات دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲۷. عزتی، میترا و ابوالقاسم نادری (۱۳۸۸). «تأثیر سازوکارهای تخصیص منابع مالی بر عملکرد آموزشی گروه‌های آموزشی دانشگاهی: مطالعه موردی دانشگاه تهران»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ش ۵۲.
۲۸. عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۸). «تأمین مالی آموزش عالی: جایگاه دولت و بخش خصوصی، رویکردها و چشم‌اندازهای نو در آموزش عالی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی».
۲۹. فتح‌اللهی، احمد، محمد یمنی دوزی سرخابی، زهرا صباغیان، مقصود فراستخواه و محمد قاضی طباطبایی (۱۳۹۳). «تحلیل محتوایی برنامه‌های پنج‌گانه توسعه ایران با توجه به مقوله‌های الگوهای حکمرانی آموزش عالی»، آموزش عالی ایران، ش ۲۴.
۳۰. — (۱۳۹۴). «تحلیل محتوای برنامه‌های توسعه آموزش عالی با تمرکز بر تغییرات ساختاری و کارکردی استقلال نظام دانشگاهی»، سیاست علم و فناوری، دوره ۷، ش ۱.
۳۱. کاظمی، سیده فاطمه و سهیلا هاشمی (۱۳۹۵). «تحلیل محتوای اسناد فرادستی آموزش عالی براساس میزان توجه به مقوله خلاقیت و نوآوری»، کنگره ملی آموزش عالی ایران.
۳۲. کردنائیج، اسداله، سیدمحمد مقیمی، سوسن فنانی و حمیدرضا یزدانی (۱۳۸۸). «بررسی رابطه بین عناصر ساختار سازمانی و فرهنگ کارآفرینانه در دانشگاه تهران»، فصلنامه مدیریت دولتی، دوره ۱، ش ۳.
۳۳. کشته‌گر، عبدالعلی، علیرضا تشکریان جهرمی و سجاد حجت‌دوست (۱۳۹۴). «شناسایی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر تجاری‌سازی نتایج تحقیقات دانشگاهی، مورد مطالعه: مؤسسات آموزش عالی زاهدان»، نامه آموزش عالی، دوره ۸، ش ۳۱.
۳۴. — (۱۳۸۷). «آزادسازی مالی و نقش آن در توسعه مالی با توجه به توسعه نهادی و قانونی مقایسه کشورهای کمتر توسعه یافته و نوظهور»، نامه مفید، دوره ۴، ش ۶۹.
۳۵. کمیجانی، اکبر، محمود متوسلی و ناهید پوررستمی (۱۳۸۸). «چارچوب نظری تبیین عوامل مؤثر بر توسعه مالی (با تأکید بر مدل ویلیامسون)»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ش ۵۰.
۳۶. متوسلی، محمود (۱۳۹۲). توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳۷. محجوب عشرت‌آبادی، حسن (۱۳۹۴). «تدوین الگوی تصمیم‌گیری‌های استراتژیک مالی در دانشگاه تهران»، رساله دکتری، دانشگاه تهران.

۳۸. معاونت حقوقی ریاست جمهوری (۱۳۹۵). *قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰ - ۱۳۹۶)*، تهران، انتشارات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
۳۹. مهدی، رضا (۱۳۹۳). «جایگاه و موقعیت آموزش عالی بین‌المللی در نقشه جامع علمی کشور»، *مهندسی فرهنگی*، ش ۸۲.
۴۰. نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۰). «توان مالی دولت و دیگر راه‌های تأمین مالی آموزش عالی»، گزارش شماره ۲۳ طرح جامع نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و سیاستگذاری توسعه منابع انسانی کشور، تهران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
۴۱. _____ (۱۳۸۳). *اقتصاد آموزش*، تهران، نشر بسطرون.
۴۲. _____ (۱۳۸۸). *مالیه آموزش*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴۳. _____ (۱۳۹۰). «تحلیل رابطه بین منابع مالی و عملکرد آموزشی مناطق آموزش و پرورش شهر تهران»، *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*، سال ۱۶، ش ۱۱۲.
۴۴. نورشاهی، نسرين (۱۳۸۷). «شایستگی‌های لازم برای ریاست دانشگاه و میزان اهمیت آنها از نظر صاحب‌نظران آموزش عالی»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ش ۴۸.
۴۵. نوروززاده، رضا، کوروش فتحی و اجارگاه و امیرحسین کیدوری (۱۳۸۸). «تحلیل محتوایی اسناد فرادستی و معین به منظور استنتاج سیاست‌های برنامه‌های توسعه پنجم بخش آموزش عالی، تحقیقات و فناوری»، *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، دوره ۱۵، ش ۳ (۵۳).
۴۶. نوروززاده، رضا، حمید شفیع‌زاده و شادی روحانی (۱۳۹۲). «ارزیابی و تحلیل بخش علم و فناوری قانون برنامه پنجم توسعه از منظر اسناد فرادستی»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۶۶.
۴۷. نوروزی، خلیل، مصباح‌الهدی باقری‌کنی، حمیدرضا محمدی، رضا پاینده و محمد نوروزی (۱۳۹۳). «استخراج ابعاد و شبکه‌بندی مؤلفه‌های ساختاری دانشگاه کارآفرین: رویکردی میان‌رشته‌ای»، *مدیریت دردانشگاه اسلامی*، ش ۸.
۴۸. نوه‌ابراهیم، عبدالرحیم (۱۳۸۱). «کسری بودجه و هزینه اتلاف در آموزش عالی دولتی؛ مطالعه موردی: ارزیابی درونی دانشگاه علوم پایه دامغان»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، دوره ۸، ش ۴.
۴۹. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۸۸). *سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور*، تهران، انتشارات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

۵۰. هاشم‌نیا، شهرام، مصطفی عمادزاده، سعید صمدی و پرویز ساکنی (۱۳۸۸). «روش‌های تجاری‌سازی در آموزش عالی و چالش‌های آن»، *آموزش عالی ایران*، دوره ۲، ش ۲ (پیاپی ۶).

۵۱. هونوهان، پاتریک (۱۳۸۹). «توسعه مالی، رشد و فقر: پیوندها چقدر نزدیکند؟»، چارلز گودهارت (گردآورنده)، *توسعه مالی و رشد اقتصادی: تبیین پیوندها*، ترجمه: ناهید پوررستمی و محمود مشهدی‌احمد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

52. Assaf, S., M. A. Hassanain, A. M. Al-Hammad and A. Al-Nehmi (2011). "Factors Affecting Outsourcing Decisions of Maintenance Services in Saudi Arabian Universities", *Property Management*, 29(2).

53. Berry, D. (2010). *Gaining Funding for Research, A Guide for Academics and Institutions*, McGraw-Hill Education (UK).

54. Drezner, N. D. and F. Huehls (2014). *Fundraising and Institutional Advancement: Theory, Practice and New Paradigms*, Routledge.

55. Estermann, T. and E. B. Pruvot (2011). *Financially Sustainable Universities II- European Universities Diversifying Income Streams*, European University Association.

56. Fox, James N. (1989). "School Finance and Economic of Education an Essay Review of Major Work", *Educational Evaluation and Policy Analysis*, Vol. 11, No. 1.

57. Huang, Y. (2010). *Determinants of Financial Development*, Palgrave Macmillan.

58. King, R. G. and R. Levine (1993). "Finance and Growth: Schumpeter Might be Right", *The Quarterly Journal of Economics*, Vol. 108, No. 3.

59. Kretovics, M. and Michael (2005). *Financing Higher Education in a Global Market*, Algora Publishing.

60. Levine, R. (2005). Finance and Growth: Theory and Evidence, Handbook of Economic Growth, in: Philippe Aghion and Steven Durlauf (eds.), Handbook of Economic Growth, Edition. 1, Vol. 1, Chapter. 12, Elsevier.

61. Lindahl, W. E. (2010). *Principles of Fundraising: Theory and Practice*, London, Jones and Bartlett Publisher.
62. Neilson, L., F. Brouard and A. Armenakyan (2012). *Fundraising Methods: Past, Present, Future*, Sprott Centre for Social Enterprises.
63. Proper, E. (2009). "Bringing Educational Fundraising Back to Great Britain: A Comparison with The United States", *Journal of Higher Education Policy and Management*, 31(2).
64. Smart, J. C. (Eds.). (2003). *Higher Education: Handbook of Theory and Research*, The Netherlands.
65. Sontag-Padilla, L., B. L. Staplefoote and K. Gonzalez Morganti (2012). "Financial Sustainability for Nonprofit Organizations: A Review of the Literature", RAND Publications, Available at: www.rand.org/pubs/research_reports/RR121.html.
66. Strand Ron (2016). "Fundraising or Fund Development - What's the Difference?" Available at www.experience.com.
67. Svirydzhenka, K. (2016). *Introducing a New Broad-based Index of Financial Development*, IMF Working Paper.
68. Tilak, J. B. (1991). "The Privatization of Higher Education", *Prospects*, 21 (2).
69. Tsuma, A. N. and F. Mugambi (2014). "Factors Influencing Performance of Income Generating Units in Public Universities", *European Journal of Business and Management*, 6(10).
70. WEF (2012). "The Financial Development Report 2012", World Economic Forum.
71. World Bank (2015). *Global Financial Development Report 2015: Long-term Finance*, Washington, D.C.
72. Zietlow, J., Hankin and A. G. Seidner (2011). *Financial Management for Nonprofit Organizations: Policies and Practices*, New Jersey, John Wiley and Sons.

عوامل مؤثر بر انحراف تسهیلات^۱

سیدمحمد رضا سیدنورانی^{*}، فتح‌اله تازی^{**}، علی حسن زاده^{***}، کریم آقاجانی^{****}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۴

بانک‌ها با در اختیار داشتن بخش عمده‌ای از وجوه در گردش جامعه، نقش بسیار حساس و مهمی در هر نظام اقتصادی دارند. در بانکداری اسلامی اعطای تسهیلات در قالب عقود اسلامی انجام می‌شود. اعطای تسهیلات در قالب عقود مبادله‌ای و مشارکتی به دلیل بروز مشکلاتی مانند مخاطره اخلاقی و انتخاب بد که به دنبال اطلاعات نامتقارن رخ می‌دهد، سبب می‌شود که متقاضیان به سندسازی روی آورده و تسهیلات را در جایی غیر از موردی که باید استفاده کنند، مصرف کنند؛ که این امر به انحراف تسهیلات منجر می‌شود. در این مقاله با نظرسنجی و طراحی یک پرسش‌نامه (شامل بیست سؤال)؛ عوامل اقتصادی مؤثر بر انحراف تسهیلات بررسی شده است. نتایج و تجزیه و تحلیل آزمون فریدمن و ضریب آلفای کرونباخ حاکی از آن است که انحراف تسهیلات با حجم تسهیلات اعطایی، نرخ سود تسهیلات بانکی و سهم عقود مشارکتی رابطه مستقیم دارد.

کلیدواژه‌ها: تسهیلات اعطایی؛ انحراف تسهیلات؛ عقود مشارکتی؛ مخاطره اخلاقی؛ انتخاب بد

۱. این مقاله از رساله دکتری آقای کریم آقاجانی با همین عنوان استخراج شده است.

* استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛ Email: seyednourani@atu.ac.ir

** دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛ Email: tari@atu.ac.ir

*** دانشیار پژوهشکده پولی و بانکی جمهوری اسلامی ایران؛ Email: ali_hasanzadeh1968@yahoo.com

**** دانشجوی دکتری دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛ Email: ka.aghajani@yahoo.com

مقدمه

بانک‌ها با در اختیار داشتن بخش عمده‌ای از وجوه در گردش جامعه، نقش بسیار حساس و مهمی در هر نظام اقتصادی ایفا کرده و در تنظیم روابط و مناسبات اقتصادی جامعه تأثیر بسزایی دارند. جلب انواع سپرده‌ها و تخصیص آنها برای تأمین نیازهای مالی انواع فعالیت‌های اقتصادی از مهمترین عملیات بانکی به‌شمار می‌رود.

با توجه به اینکه برای تمامی اشخاص به دلایل مختلف مقدور نیست که در همه مراحل و موارد فعالیت خود بتوانند از امکانات و منابع پولی شخصی برای تأمین نیازهای موجود استفاده کنند؛ از این‌رو ناگزیر برای استفاده از تسهیلات و منابع لازم به مؤسسات مالی و اعتباری که مهمترین آنها بانک‌هاست، روی می‌آورند.

در نظام بانکداری متعارف فرایند تأمین سرمایه مالی خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی از طریق اعطای تسهیلات و دریافت بهره انجام می‌شود، اما در بانکداری اسلامی به دلیل حذف اعطای تسهیلات و اعتبار براساس قرارداد قرض با بهره، دو وظیفه اصلی بانک‌ها، یعنی جمع‌آوری پول (تجهیز منابع پولی) و توزیع پول (تسهیلات اعطایی) در چارچوب عقود اسلامی صورت می‌گیرد. اگر در این نظام نظارت دقیق وجود نداشته باشد اعطای تسهیلات در چارچوب این عقود می‌تواند به انحراف تسهیلات منجر شود. با توجه به اینکه نظام بانکداری ایران نیز بانکداری بدون رباست و اعطای تسهیلات در قالب عقود اسلامی صورت می‌پذیرد و متقاضیان به منظور دریافت تسهیلات (عقود مشارکتی، مبادله‌ای و ...) مجبور به ارائه اسناد و مدارک در زمینه دریافت تسهیلات خود هستند، لذا این موضوع به انحراف تسهیلات دامن زده و موجب می‌شود تا افراد به سندسازی روی آورند تا بتوانند تسهیلات مورد نظر خود را در قالب یکی از عقود دریافت کنند. در این پژوهش سعی بر آن است تا عوامل اقتصادی که به انحراف تسهیلات منتهی می‌شود، بررسی شود. در این راستا فرضیه‌های پژوهش به شرح ذیل است:

۱. انحراف تسهیلات با حجم تسهیلات اعطایی رابطه مستقیم دارد.

۲. انحراف تسهیلات با نرخ سود تسهیلات بانکی رابطه معکوس دارد.
 ۳. انحراف تسهیلات با سهم عقود مشارکتی رابطه مستقیم دارد.
 ۴. رصد قانونی فعالیت‌های بانکی می‌تواند به کاهش انحراف تسهیلات منجر شود.
 ۵. خلأهای قانونی و حقوقی رابطه مستقیمی با انحراف از تسهیلات دارند.
- به منظور بررسی فرضیه‌های فوق، پرسش‌نامه‌ای با بیست زیرآیتم طراحی شده که با تحلیل و ارزیابی پاسخ هریک از سؤالات درستی و نادرستی فرضیه‌های مورد نظر مشخص می‌شود. از این رو در ادامه به بیان ادبیات موضوع می‌پردازیم و پیشینه مطالعات داخلی و خارجی انجام شده پیرامون تسهیلات اعطایی مرور می‌شود. سپس مبانی نظری عوامل اقتصادی مؤثر بر انحراف تسهیلات بیان خواهد شد. در ادامه روش‌شناسی پژوهش، ارزیابی پرسش‌نامه و نتایج حاصل از آن بررسی و در نهایت جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مطرح می‌شود.

۱. ادبیات موضوع و پیشینه تحقیق

۱-۱. ادبیات موضوع

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان گفت متقاضیان دریافت تسهیلات به دو گروه خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی تقسیم می‌شوند. خانوارها به منظور تأمین کالاها (خرید کالاهای بادوام، خریدهای اساسی مانند مسکن، خودرو و ...) و خدمات (خدمات بیمارستان، دانشگاه، بیمه و ...) و بنگاه‌های اقتصادی نیز به دلیل خرید دارایی‌های سرمایه‌ای، کالاهای واسطه‌ای و خرید خدمات نیازمند دریافت تسهیلات از بانک‌ها هستند (موسویان، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۵). در نظام بانکداری متعارف فرایند تأمین سرمایه مالی خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی از طریق اعطای تسهیلات و دریافت بهره انجام می‌گیرد، اما در بانکداری اسلامی به دلیل حذف اعطای تسهیلات و اعتبار بر اساس قرارداد قرض با بهره، وظایف اصلی بانک‌ها در چارچوب عقود اسلامی صورت می‌گیرد. عقود اسلامی به چهار گروه تقسیم می‌شود: قرض الحسنه، قراردادهای مبادله‌ای (فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، سلف، خرید دین و جعاله)، قراردادهای مشارکتی (مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، مضاربه، مزارعه و مساقات) و سرمایه‌گذاری مستقیم. اعطای تسهیلات در قالب این عقود نظارت دقیق بانک‌ها را

می‌طلبد. زیرا در این عقود امکان انحراف تسهیلات به شدت افزایش می‌یابد. به‌طور کلی می‌توان گفت متقاضیان این نوع تسهیلات با سندسازی و ارائه فاکتورهای صوری و جعلی با هدف پنهان کردن محل خرج تسهیلات، موجب انحراف تسهیلات می‌شوند.

۱-۲. پیشینه تحقیق

در حوزه انحراف از تسهیلات اعطایی مطالعه مشخصی انجام نشده است و مطالعاتی هم که انجام شده در خصوص اثر تسهیلات اعطایی بر رشد اقتصادی بوده است. به‌منظور بررسی پژوهش‌های انجام شده در این زمینه می‌توان به مطالعاتی که در حوزه مخاطره اخلاقی است اشاره و آن را به این حوزه مرتبط کرد. در واقع انتخاب بد و مخاطره اخلاقی منجر به این می‌شود که بانک نتواند مشتریان واقعی و اطلاعات آنها را به‌طور دقیق شناسایی کند؛ از این رو تسهیلات در برخی موارد به متقاضیان واقعی اعطا نمی‌شود. در این مطالعات مخاطره اخلاقی به صورت موضوعی مجزا در نظر گرفته شده و این مطلب که مخاطره اخلاقی به انحراف تسهیلات منجر می‌شود به صورت شفاف بیان نشده است.

علاوه بر این، در مطالعات خارجی نیز به دلیل ربوی بودن نظام بانکی و اعطای وام در اکثر کشورهای دیگر، مشکلی به نام انحراف تسهیلات وجود ندارد، بنابراین بیشتر تحقیقات در حوزه مخاطره اخلاقی است.

۱-۲-۱. مطالعات داخلی

ابریشمی، توحیدی‌نیا و حشمتی مولائی (۱۳۹۵) به بررسی مخاطره اخلاقی و انتخاب بد در زمینه عملیات بانکی بدون ربا پرداخته‌اند. آنان بیان می‌کنند که یکی از مهمترین نتایج مخاطره اخلاقی در نظام بانکداری وجود مطالبات غیرجاری در بانک‌هاست. در این میان بانک‌های خصوصی با بیشترین مخاطره اخلاقی و بانک‌های تخصصی با کمترین مخاطره در بین بانک‌ها و تسهیلات قرض‌الحسنه در بین انواع تسهیلات با کمترین مخاطره اخلاقی مواجه‌اند. مکیان و محبی (۱۳۹۲) عوامل درونی ایجاد مطالبات غیرجاری در نظام بانکداری کشور را بررسی کرده‌اند. آنان با استفاده از روش رگرسیون داده‌های تابلویی برای

چند بانک منتخب طی دوره زمانی ۱۳۹۰-۱۳۸۶ ریسک اعتباری، اندازه بانک، نوع مالکیت بانک و کارایی بانک را بررسی کردند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که کارایی بانک با روند شکل‌گیری مطالبات غیرجاری ارتباط منفی دارد و شاخص مالکیت دولتی تأثیر دوگانه دارد. حسین‌زاده بحرینی (۱۳۸۷) در مقاله «بانکداری اسلامی: مانع یا زمینه‌ساز توسعه؟» به بررسی بانکداری اسلامی می‌پردازد. وی بیان می‌کند که در صورت حاکمیت شرایط عدم اطمینان در جامعه و یا جدی بودن ریسک‌های ناشی از عدم تقارن اطلاعات که مشکلاتی چون مخاطره اخلاقی و انتخاب بد را ایجاد می‌کند، نظام بانکداری اسلامی لزوماً بهینه نخواهد بود؛ چراکه در این شرایط احتمال خطر ورشکستگی بانک‌ها وجود دارد.

۲-۱-۲. مطالعات خارجی

کیم، کیم و هان^۱ (۲۰۱۴) با بررسی بیمه سپرده، به مخاطره اخلاقی بانک در کشورهای آسیایی و کره پرداخته‌اند. آنان بیان می‌کنند که وجود سیستم بیمه سپرده، انگیزه سپرده‌گذاران را برای نظارت بر بانک‌ها را کاهش داده و بانک‌ها را به ریسک‌پذیری بیشتر تحریک می‌کند، به طوری که این موضوع مشکل مخاطره اخلاقی در بیمه سپرده را افزایش می‌دهد. شواهد نشان می‌دهند این مشکل در کشور کره نسبت به سایر کشورهای بررسی شده بیشتر است. اونالی^۲ (۲۰۱۴) در مقاله «مخاطره اخلاقی، سود و ریسک در بانک» بیان می‌کند که برای کاهش مخاطره اخلاقی، قانونگذاران بانک باید الزامات کفایت سرمایه متناسب با دارایی‌های پرخطر بانک را معرفی کنند. الزامات کفایت سرمایه، بانک‌ها را به درونی کردن نتایج مضر ریسک‌پذیری مازاد مجبور کرده و در نتیجه مخاطره اخلاقی را کاهش می‌دهد. الزامات کفایت سرمایه؛ مخاطره اخلاقی بانک‌هایی که نسبت سرمایه پایینی دارند را نیز کاهش می‌دهد. شاه‌چرا، اربابیان و شادروخ^۳ (۲۰۱۳) در مقاله «شناسایی مخاطره اخلاقی در نظام بانکی ایران» به بررسی نقش حمایتی دولت از بانک‌ها در افزایش مخاطره اخلاقی در ایران پرداخته‌اند. آنان با استفاده از نسبت سرمایه به عنوان

1. Kim, Kim and Han

2. Onali

3. Shahcher, Arbabian and Shadrokh

متغیرریسک اعتباری بانک، مسئله مخاطره اخلاقی میان مدیران بانک‌ها را آزمون کرده‌اند. نتایج آنها نشان‌دهنده ضریب منفی بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی است که حاکی از وجود مخاطره اخلاقی بین مدیران بانک‌هاست. همچنین ضریب نسبت اعطای تسهیلات منفی و معنادار بوده است یعنی مدیران بانک‌ها اعطای تسهیلات را در شرایط ریسک کاهش می‌دهند.

۲. مبانی نظری

با توجه به نحوه تسهیلات اعطایی در قالب عقود در بانکداری اسلامی، برخی عوامل مؤثر بر انحراف از تسهیلات به شرح ذیل هستند:

کاهش نرخ تسهیلات: کاهش نرخ تسهیلات به کاهش هزینه سرمایه‌گذاری منجر می‌شود و این کاهش مشوقی برای افزایش سرمایه‌گذاری‌های انجام شده از منابع تسهیلات اعطایی بانک‌هاست. بنابراین به افزایش تقاضا برای دریافت تسهیلات منجر می‌شود و هرچه این تقاضاها بیشتر شود احتمال اینکه انحراف تسهیلات افزایش یابد، بیشتر است. از آنجاکه اعطای تسهیلات در چارچوب عقود مختلف انجام می‌شود؛ ممکن است متقاضی دریافت‌کننده آن را در مورد توافق شده مصرف نکند.

حجم تسهیلات اعطایی: هرچه اعطای تسهیلات افزایش یابد انحراف تسهیلات نیز افزایش می‌یابد. چراکه نظارت و رصد مرحله به مرحله بر فعالیت‌ها و مکان مصرف تسهیلات سخت‌تر می‌شود. به عبارت دیگر هرچه حجم و وسعت کار بیشتر می‌شود امکان نظارت و کنترل کمتر و فرصت مخاطرات اخلاقی بیشتر می‌شود.

افزایش عقود مبادله‌ای: در بانکداری اسلامی یکی از موارد تسهیلات اعطایی که در چارچوب قراردادهای و معاملات استفاده می‌شود، فروش اقساطی (از قراردادهای مبادله‌ای) است. در این روش بانک‌ها قبل از اعطای تسهیلات، اطلاعاتی را از متقاضی دریافت می‌کنند، اما به دلیل وجود اطلاعات نامتقارن در اقتصاد، بانک‌ها اطلاعات کافی از میزان ریسک و صحت اطلاعات خود مشتریان ندارند؛ این اطلاعات نامتقارن مانعی در جهت تخصیص کارآمد تسهیلات بانکی به متقاضیان مختلف است. این مسئله زمانی اتفاق می‌افتد که یک عامل

اقتصادی در مورد مبادله‌ای خود اطلاعات خاصی دارد که طرف دیگر مبادله، از آن مطلع نیست. به عبارت دیگر، طرف مبادله با اطلاعات بیشتر معمولاً می‌خواهد فرد کمتر مطلع را استثمار کند (شاگری، ۱۳۸۶: ۴۵۶). مسئله اطلاعات نامتقارن مشکلاتی چون انتخاب بد (کژگزینی) و مخاطره اخلاقی^۲ (کژمنشی)، را به همراه دارد که به انحراف تسهیلات منجر می‌شود و این امر ریسک اعتباری^۳ بانک‌ها و احتمال ورشکستگی آنها را افزایش می‌دهد. در واقع انتخاب بد نوعی رفتار فرصت‌طلبانه است. در ارتباط با نظام بانکی و تسهیلات اعطایی می‌توان گفت که مسئله انتخاب بد قبل از بسته شدن قرارداد اتفاق می‌افتد. به این ترتیب که بانک‌ها به دلیل اطلاعات نامتقارن دچار انتخاب بد می‌شوند و نمی‌توانند از صحت اطلاعات داده شده یا صحت فاکتورها و اسناد فرد متقاضی دریافت‌کننده تسهیلات، اطمینان حاصل کنند. همچنین نمی‌توانند متقاضی تسهیلات را به درستی انتخاب کنند و امکان دارد تسهیلات را در اختیار فردی بگذارند که نیاز چندانی به تسهیلات مورد نظر ندارد. مسئله دیگری که به دنبال اطلاعات نامتقارن رخ می‌دهد، مخاطره اخلاقی است. در واقع مخاطره اخلاقی نوعی رفتار فرصت‌طلبانه است که فرد با اطلاعات بیشتر از طریق یک اقدام مخفیانه از فرد با اطلاعات کمتر مزیت می‌گیرد. در زمینه بانکداری و تسهیلات اعطایی، این مشکل پس از بسته شدن قرارداد ایجاد می‌شود. به این ترتیب که شریک بانک ممکن است تسهیلات را طبق مفاد قرارداد استفاده نکند و آن وجوه را واقعاً در جایی که عنوان کرده، خرج نکند. متقاضیان با سندسازی و ارائه فاکتورهای صوری و جعلی با هدف پنهان کردن محل خرج تسهیلات، تسهیلات را در جایی غیر از مکانی که باید استفاده کنند مصرف می‌کنند که این امر به انحراف تسهیلات منجر می‌شود (حسین‌زاده بحرینی، ۱۳۸۷: ۱۶).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اگر برای قرارداد مسیر خاصی تعیین شده باشد، بر دریافت‌کننده تسهیلات لازم و واجب است که آن را در همان مسیر مصرف کند. در غیر این صورت قرارداد از حیث قانونی باطل است.

1. Adverse Selection
 2. Moral Hazard
 3. Credit Risk

افزایش عقود مشارکتی: مشکل انحراف تسهیلات در عقود مشارکتی نیز روی می‌دهد. عقود مشارکتی بسیار مفید و مؤثر بوده و کارایی بالایی دارند، اما ممکن است این عقود مشکلاتی را در بانک‌ها ایجاد کنند. در عقود مشارکتی رابطه بانک با گیرنده تسهیلات؛ رابطه صاحب سرمایه با عامل است و لازمه آن نظارت مستمر بر فعالیت‌های اقتصادی است. مشخص است که چنین کاری از توان بانک‌ها خارج است زیرا چنین کاری وجود کارشناسان خبره در شعبه‌های بانک‌ها را برای نظارت و کنترل بر قراردادهای طلب می‌کند که چنین مسئولیتی از عهده بانک خارج است. بنابراین ممکن است فرد در این عقود، سود و زیان را به گونه‌ای متفاوت به بانک گزارش دهد؛ در نتیجه مشکل مخاطره اخلاقی می‌تواند بروز کند.

از طرف دیگر، فرایند اعطای تسهیلات در ابتدا مشارکت و سپس تبدیل به فروش اقساطی می‌شود. بانک پس از اتمام دوره مشارکت سهم خود را به شریک واگذار می‌کند در حالی که شریک سود واقعی پروژه را به بانک پرداخت نکرده است. از سوی دیگر در دوران مشارکت بانک اصلاً طلبکار نیست و اگر مشتری از تبدیل عقد مشارکت مدنی به فروش اقساطی خودداری کند، بانک عملاً به وصول مطالبات خود از شریک قادر نخواهد بود. حتی در بسیاری از مواقع وقتی یک شریک با بانک وارد عقد مشارکتی می‌شود، قصد واقعی برای مشارکت در پروژه را ندارد. شریک به دنبال دریافت تسهیلات برای تأسیس یا تکمیل طرح خود است و تمایل دارد به تنهایی تمام طرح را در اختیار داشته باشد.

هرچه سهم عقود مشارکتی بیشتر شود، اعطای تسهیلات به مردم افزایش می‌یابد. همان طور که گفته شد، افزایش اعطای تسهیلات، ممکن است تخلفاتی چون مدرک‌سازی را به دنبال داشته باشد که انحراف از تسهیلات خرد و کلان در شبکه بانکی را گسترش می‌دهد.

۳. روش‌شناسی

با توجه به محرمانه بودن اسناد، عدم دسترسی به آمار و ارقام و ملاحظات سیاسی؛ مشکلاتی برای تخمین صحیح در این مقاله وجود دارد. بنابراین در مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی^۱ گردآوری اطلاعات با روش دلفی، رابطه نرخ تسهیلات بانکی، سهم عقود مشارکتی

1. Analytic Hierarchy Process (AHP)

با انحراف تسهیلات و همچنین عوامل مؤثر بر انحراف تسهیلات بررسی خواهد شد. در این راستا پرسش نامه‌ای با عنوان «ارزیابی عوامل مؤثر اقتصادی بر وقوع انحراف تسهیلات» تهیه شده است (در پیوست آمده است). برای طراحی پرسش نامه از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است؛ بدین صورت که تمامی قوانین و مقررات مرتبط با انحراف تسهیلات و سپس سؤالات فنی که تمامی ابعاد حقوقی و قانونی مفهوم انحراف تسهیلات را پوشش می‌دهند، بررسی شده است. پس از تنظیم اولیه سؤال‌های پرسش نامه، به منظور بررسی کیفیت و محتوای آن، به ارزیابی و آزمون مقدماتی پرسش نامه پرداخته شده است. اگر آزمون مقدماتی انجام نشود، پس از توزیع کامل پرسش نامه‌ها و در مسیر تحقیق اشکال‌های متعددی در فرم تهیه شده، به وجود می‌آید که در این حالت باید پرسش نامه را از ابتدا تهیه کرد. از این رو در پژوهش حاضر به منظور جلوگیری از وقوع چنین مشکلی، به ارزیابی مقدماتی آزمون پرداخته شده است.

در مرحله مقدماتی سعی شده نظرهای کارشناسان و صاحب نظران در مورد نحوه جمله‌بندی‌ها، محتوای سؤال‌ها و ارزیابی روایی محتوایی پرسش نامه (در بعضی موارد اصلاح سؤالات) مورد بررسی قرار گیرد. همچنین سعی شده تا پایایی سؤالات تدوین شده و روایی پرسش نامه، تعیین زمان مناسب برای پر کردن پرسش نامه، میزان علاقه و توجه پاسخ‌دهنده، میزان پاسخ‌دهی به سؤال‌ها و ... نیز بررسی می‌شود.

۳-۱. جامعه آماری

پس از طراحی پرسش نامه مورد نظر، به منظور انتخاب افراد برای پاسخگویی، جامعه آماری مورد بررسی در این پژوهش کارکنان و مدیران بانک (الف)، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و اساتید دانشگاهی هستند. با توجه به اینکه جامعه آماری نامحدود بوده، از فرمول کوکران برای تعیین حجم نمونه استفاده شده است (پرکاربردترین روش برای محاسبه حجم نمونه):

$$n = \frac{\frac{(z^2 pq)}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{z^2 pq}{d^2} - 1 \right)}$$

در این فرمول:

n: حجم نمونه،

N: حجم جمعیت آماری (حجم جمعیت شهر، استان و ...)

Z: مقدار متغیر نرمال واحد استاندارد،

p: نسبتی از جمعیت دارای صفت معین،

q: نسبتی از جمعیت فاقد صفت معین (1-p)،

d: مقدار اشتباه مجاز یا درصد خطا،

Z: مقدار متغیر نرمال واحد استاندارد، که در سطح اطمینان ۹۵ درصد برابر ۱/۹۶ است.

d: مقدار اشتباه مجاز که معمولاً برابر ۰/۰۱ یا ۰/۰۵ است.

P: مقدار p و q که اگر در اختیار نباشد می توان آن را ۰/۵ در نظر گرفت. در این صورت

واریانس به حداکثر مقدار خود می رسد.

در این فرمول هرچه حجم جمعیت آماری بزرگتر شد، حجم نمونه عدد ۳۸۴ به دست

آمد. بنابراین از میان گروه های مورد بررسی، ۳۸۴ نفر به صورت نمونه گیری تصادفی بررسی

شد (از میان ۳۸۴ نفر، ۴ نفر به طور صحیح به پرسش نامه پاسخ نداده اند) (جدول ۱).

جدول ۱. جامعه آماری

حوزه فعالیت	سابقه کار	تحصیلات	سن	جنسیت		
۳۸۳	۳۸۰	۳۸۴	۳۸۰	۳۸۳	معتبر	حجم نمونه
۱	۴	۰	۴	۱	خطا	
۵۰۶	۸۲۶	۹۲۲	۹۴۹	۵۲۱	مجموع	

مأخذ: یافته های تحقیق.

۲-۳. آزمون فریدمن

آزمون فریدمن یک آزمون ناپارامتری، معادل آنالیز واریانس با اندازه های تکراری (درون گروهی است) که از آن برای مقایسه میانگین رتبه ها در بین k متغیر (گروه) استفاده می شود. در این

آزمون هریک از نمونه‌ها امتیازی را به چند گروه (شی یا فرد یا ...) اختصاص می‌دهد. در این پژوهش از یک نمونه شامل ۳۸۴ نفر در مورد ۲۰ سؤال نظرسنجی شده است. در این قسمت با مقایسه میانگین امتیاز سؤالات، بررسی خواهد شد که آیا اختلاف امتیازات سؤالات معنادار است یا خیر؟ و اینکه کدام سؤال بیشترین امتیاز و کدام سؤال کمترین امتیاز را کسب کرده است؟

۳-۳. قابلیت اعتماد و اعتبار ابزار اندازه‌گیری (پایایی و روایی)

قابلیت اعتماد^۱ (پایایی) و اعتبار^۲ (روایی) یک پرسش‌نامه، از موضوعات بسیار مهم در امر جمع‌آوری اطلاعات و مشاهدات است که در ادامه به شرح آنها پرداخته می‌شود.

۳-۳-۱. قابلیت اعتماد (روش آلفای کرونباخ)

قابلیت اعتماد یکی از ویژگی‌های ابزار اندازه‌گیری پرسش‌نامه است. این مفهوم بدین معناست که ابزار اندازه‌گیری در شرایط یکسان تا چه اندازه نتایج یکسانی می‌دهند. ضریب قابلیت اعتماد، نشانگر آن است که تا چه اندازه ابزار اندازه‌گیری ویژگی‌های باثبات آزمودنی و یا ویژگی‌های متغیر و موقتی را می‌سنجد (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۷۶: ۲۰۱). دامنه ضریب قابلیت اعتماد معمولاً از صفر (عدم ارتباط) تا +۱ (ارتباط کامل) است. این ضریب نشانگر آن است که تا چه اندازه ابزار اندازه‌گیری ویژگی‌های باثبات آزمودنی و یا ویژگی‌های متغیر و موقتی را می‌سنجد.

برای محاسبه ضریب قابلیت اعتماد، شیوه‌های مختلفی به‌کار برده می‌شود که در این پژوهش از روش آلفای کرونباخ استفاده می‌شود. روش آلفای کرونباخ برای محاسبه هماهنگی درونی ابزار اندازه‌گیری از جمله پرسش‌نامه‌ها که خصیصه‌های مختلف را اندازه‌گیری می‌کند، به‌کار می‌رود. در این روش پاسخ هر سؤال می‌تواند مقادیر عددی مختلف را اختیار کند. گفتنی است که ضریب قابلیت اعتماد در تفسیر نتایج مهم بوده و شرط اساسی در انتخاب یک ابزار اندازه‌گیری است (همان، ۲۰۳). مقدار صفر این

1. Reliability
2. Validity

ضریب، نشان دهنده عدم قابلیت اعتماد و +۱ نشان دهنده قابلیت اعتماد کامل است. برای محاسبه ضریب آلفای کرونباخ ابتدا واریانس نمره‌های هر زیرمجموعه از سؤال‌های پرسش‌نامه و واریانس کل محاسبه می‌شود.

۲-۳-۳. اعتبار اندازه‌گیری (روایی)

مفهوم اعتبار (روایی) بدین معناست که ابزار اندازه‌گیری تا چه حد خصیصه مورد نظر را می‌سنجد. بدون آگاهی از اعتبار ابزار اندازه‌گیری نمی‌توان به دقت داده‌های حاصل از آن اطمینان داشت. ابزار اندازه‌گیری ممکن است برای اندازه‌گیری یک خصیصه ویژه دارای اعتبار باشد، درحالی‌که برای سنجش همان خصیصه بر روی جامعه دیگر دارای اعتبار نباشد

۴. نتایج حاصل از تحلیل پرسش‌نامه

۴-۱. روش آلفای کرونباخ و تحلیل فراوانی

همان‌طور که از تحلیل پایایی پرسش‌نامه (جدول ۲) مشاهده می‌شود، پرسش‌نامه حاضر مشتمل بر ۲۱ سؤال است، که بعد از ارزیابی توسط روش آلفای کرونباخ و حذف سؤالاتی که ضریب آلفا تحت تأثیر قرار داده‌اند، تعداد ۲۰ سؤال که از همبستگی درونی بالایی برخوردار بودند، انتخاب شدند. در روش آلفای کرونباخ، اگر آلفا عددی بالاتر از ۰/۷ باشد، سؤالات دارای همبستگی درونی بالایی هستند؛ یعنی پرسش‌نامه از پایایی بالایی برخوردار است. همچنین اگر آلفا عددی بین ۰/۵ و ۰/۷ باشد، سؤالات از همبستگی درون‌گروهی متوسطی برخوردارند و اگر کمتر از ۰/۵ باشد، همبستگی بین سؤالات وجود نداشته و پرسش‌نامه پایایی نیست. با توجه به نتایج آلفا در جدول ۲؛ پرسش‌نامه از همبستگی درون‌گروهی متوسط به بالایی برخوردار است و می‌توان بر پایایی آن تأکید کرد.

جدول ۲. قابلیت اعتماد

ضریب آلفای کرونباخ	تعداد سؤالات
۰/۶۸۶	۲۰

مأخذ: همان.

علاوه بر این، روش آلفای کرونباخ برای هرکدام از سؤالات برآورد شده است و نقش هرکدام از سؤالات در پایایی پرسش نامه در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳. پایایی پرسش نامه

آلفای کرونباخ	موارد صحیح همبستگی	مقیاس واریانس	مقیاس میانگین	
۰/۶۶۷	۰/۳۵۷	۲۶/۰۲۹	۷۷/۳۸	q1
۰/۶۶۳	۰/۳۸۶	۲۵/۵۷۶	۷۷/۴۲	q2
۰/۶۶۸	۰/۳۲۹	۲۵/۷۸۳	۷۷/۴۳	q3
۰/۶۸۳	۰/۱۸۳	۲۶/۶۵۱	۷۷/۳۳	q4
۰/۶۷۶	۰/۲۵۰	۲۶/۲۶۴	۷۷/۴۴	q5
۰/۶۶۲	۰/۳۹۲	۲۵/۴۶۵	۷۷/۴۹	q6
۰/۶۷۰	۰/۳۱۲	۲۶/۰۷۴	۷۷/۴۴	q7
۰/۶۶۹	۰/۳۲۰	۲۵/۸۴۲	۷۷/۴۶	q8
۰/۶۷۵	۰/۲۵۹	۲۵/۹۳۴	۷۷/۴۳	q9
۰/۶۸۵	۰/۱۶۴	۲۶/۶۴۵	۷۷/۵۴	q10
۰/۶۷۱	۰/۳۰۲	۲۵/۹۴۴	۷۷/۴۸	q11
۰/۶۸۹	۰/۱۱۸	۲۷/۱۸۷	۷۷/۵۱	q12
۰/۶۸۴	۰/۱۶۳	۲۶/۹۵۲	۷۷/۴۷	q13
۰/۶۷۹	۰/۲۱۷	۲۶/۴۳۹	۷۷/۴۷	q14
۰/۶۶۸	۰/۳۲۵	۲۵/۵۳۷	۷۷/۴۸	q15
۰/۶۷۸	۰/۲۳۱	۲۶/۱۰۰	۷۷/۴۹	q16
۰/۶۷۳	۰/۲۷۷	۲۵/۸۷۷	۷۷/۵۳	q17
۰/۶۷۹	۰/۲۱۸	۲۶/۳۶۷	۷۷/۵۳	q18
۰/۶۸۶	۰/۱۴۷	۲۶/۹۸۶	۷۷/۳۲	q19
۰/۶۷۳	۰/۲۸۰	۲۶/۱۰۱	۷۷/۴۰	q20

جدول ۳ نشان می‌دهد ضریب آلفای کرونباخ تمامی سؤالات عددی کمتر از ۰/۷ است، که حاکی از همبستگی متوسط به بالای درون‌گروهی سؤالات و درواقع پایایی آنان است.

از طرف دیگر، به‌منظور رد یا تأیید فرضیه اول (انحراف تسهیلات با حجم تسهیلات اعطایی رابطه مستقیم دارد) پنج سؤال (سؤالات ۱ الی ۵ پرسش‌نامه پیوست) انتخاب شده است. جدول ۴ نشان می‌دهد میانگین پاسخ‌هایی که به این ۵ سؤال داده شده است، تقریباً عدد ۴ است. این امر بیانگر آن است که اغلب پاسخ‌دهندگان گزینه زیاد را انتخاب کرده و درواقع موافقت بالایی با ۵ سؤال ارائه شده داشته‌اند.

جدول ۴. نتایج پرسش‌نامه فرضیه ۱

q5	q4	q3	q2	q1		
۳۸۳	۳۷۹	۳۸۰	۳۸۰	۳۸۰	معتبر	حجم نمونه
۱	۵	۴	۴	۴	خطا	
۰/۶۹۹	۰/۷۲۳	۰/۶۹۰	۰/۶۶۴	۰/۵۹۵	انحراف استاندارد	
۰/۸۲۷	۰/۸۲۰	۰/۴۸۳	۰/۸۷۸	۰/۴۳۲	چولگی	
۰/۱۲۵	۰/۱۲۵	۰/۱۲۵	۰/۱۲۵	۰/۱۲۵	خطای استاندارد چولگی	
۲/۲۷۰	۱/۱۶۱	۰/۳۰۸	۲/۳۹۱	۱/۳۵۳	کشیدگی	
۰/۲۴۹	۰/۲۵۰	۰/۲۵۰	۰/۲۵۰	۰/۲۵۰	خطای استاندارد کشیدگی	
۱۵۵۶	۱۵۹۰	۱۵۶۱	۱۵۵۹	۱۵۷۴	مجموع	

مأخذ: همان.

مقادیر مربوط به ضرایب چولگی^۱ سؤالات q1 و q2 و q3 و q4 و q5، که در جدول ۴ آمده، بین ۲ و ۲- قرار دارند و نشان می‌دهد پاسخ‌هایی که به این سؤالات داده شده، تقریباً نرمال

است، یعنی این سؤالات با چولگی اندکی به راست است. به این معنا که اغلب پاسخ‌ها از میانگین پاسخ‌ها بالاتر بوده است. علاوه بر این، پارامتر کشیدگی^۱ مربوط به سؤالات مورد نظر در جدول ۴، حاکی از آن است که سؤالات q1 و q3 و q4 کشیدگی نسبتاً نرمالی دارند. سؤالات q2 و q5 نیز از تمرکز بالایی برخوردارند و پاسخ به این دو سؤال به میانگین بسیار نزدیک است. در ارتباط با فرضیه دوم تحقیق (انحراف تسهیلات با نرخ سود تسهیلات بانکی رابطه معکوس دارد) نتایج در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵. نتایج پرسش‌نامه فرضیه ۲

q9	q8	q7	q6		
۳۸۰	۳۸۴	۳۸۴	۳۸۴	معتبر	حجم نمونه
۴	۰	۰	۰	خطا	
۰/۷۶۱	۰/۶۹۲	۰/۶۴۲	۰/۶۵۹	انحراف استاندارد	
۰/۴۵۴	۰/۲۰۶	۰/۱۴۳	۰/۸۱۱	چولگی	
۰/۱۲۵	۰/۱۲۵	۰/۱۲۵	۰/۱۲۵	خطای استاندارد چولگی	
۰/۱۴۵	۰/۵۸۱	۰/۳۶۲	۲/۵۳۰	کشیدگی	
۰/۲۵۰	۰/۲۴۸	۰/۲۴۸	۰/۲۴۸	خطای استاندارد کشیدگی	
۱۵۵۷	۱۵۶۸	۱۵۷۱	۱۵۵۱	مجموع	

مأخذ: همان.

مقادیر مربوط به پارامتر چولگی سؤالات این فرضیه نشان می‌دهد چولگی‌ها بین ۲ و ۲- قرار دارند و تقریباً نرمال بودن پاسخ‌ها به این سؤالات را می‌رساند، یعنی این سؤالات با چولگی اندکی به راست است. این امر بیانگر این موضوع است که اغلب

پاسخ‌ها به این ۴ سؤال از میانگین پاسخ‌ها بالاتر بوده است. مقادیر مربوط به پارامتر کشیدگی در جدول ۵ حاکی از آن است که سؤالات q7 و q8 و q9 از کشیدگی نسبتاً نرمالی برخوردارند.

در ارتباط با فرضیه سوم (انحراف تسهیلات با سهم عقود مشارکتی رابطه مستقیم دارد) نتایج در جدول ۶ آمده است.

جدول ۶. نتایج پرسش‌نامه فرضیه ۳

q13	q12	q11	q10		
۳۸۲	۳۸۴	۳۸۴	۳۸۳	معتبر	حجم نمونه
۲	۰	۰	۱	خطا	
۰/۶۷۱	۰/۷۰۴	۰/۶۸۲	۰/۷۷۴	خطای استاندارد	
۰/۳۸۵	۰/۵۱۰	۰/۳۰۳	۰/۴۶۳	چولگی	
۰/۱۲۵	۰/۱۲۵	۰/۱۲۵	۰/۱۲۵	خطای استاندارد چولگی	
۰/۲۸۶	۰/۷۳۶	۰/۰۴۳	۰/۲۵۰	کشیدگی	
۰/۲۴۹	۰/۲۴۸	۰/۲۴۸	۰/۲۴۹	خطای استاندارد کشیدگی	
۱۵۵۱	۱۵۴۰	۱۵۵۳	۱۵۲۹	مجموع	

مأخذ: همان.

مقادیر مربوط به پارامتر چولگی سؤالات این فرضیه، نشان می‌دهد اغلب پاسخ‌ها به این ۴ سؤال از میانگین پاسخ‌ها بالاتر بوده‌اند. مقادیر پارامتر کشیدگی نیز نشان می‌دهد که اغلب پاسخ‌ها به این سؤال‌ها به طور متوسط در اطراف میانگین است.

نتایج پرسش‌نامه فرضیه چهارم مبنی بر اینکه رصد قانونی فعالیت‌های بانکی می‌تواند به کاهش انحراف تسهیلات منجر شود، در جدول ۷ آمده است.

جدول ۷. نتایج پرسش نامه فرضیه ۴

q17	q16	q15	q14		
۳۸۳	۳۸۳	۳۸۴	۳۷۹	معتبر	حجم نمونه
۱	۱	۰	۵	خطا	
۰/۷۶۱	۰/۷۷۱	۰/۷۴۲	۰/۷۵۴	خطای استاندارد	
۰/۶۲۴	۰/۳۸۱	۰/۳۶۲	۰/۷۱۰	چولگی	
۰/۱۲۵	۰/۱۲۵	۰/۱۲۵	۰/۱۲۵	خطای استاندارد چولگی	
۰/۷۸۷	۰/۴۳۵	۰/۳۵۴	۱/۰۴۸	کشیدگی	
۰/۲۴۹	۰/۲۴۹	۰/۲۴۸	۰/۲۵۰	خطای استاندارد کشیدگی	
۱۵۲۷	۱۵۴۸	۱۵۵۸	۱۵۲۵	مجموع	

مأخذ: همان.

مقادیر پارامتر چولگی تقریباً نرمال بودن پاسخ‌ها به این سؤالات را نشان می‌دهد و نمودار نرمال این سؤالات با چولگی اندکی به سمت راست است. این امر نشان می‌دهد اغلب پاسخ‌ها به این ۴ سؤال از میانگین پاسخ‌ها بالاتر بوده‌اند. پارامتر کشیدگی حاکی از آن است که سؤالات q17 و q14 از کشیدگی نسبتاً نرمالی برخوردارند. در ارتباط با فرضیه پنجم (خلأهای قانونی و حقوقی می‌تواند رابطه مستقیمی با انحراف از تسهیلات دارند) نتایج در جدول ۸ آمده است.

جدول ۸. نتایج پرسش نامه فرضیه ۵

q20	q19	q18		
۳۷۷	۳۸۴	۳۸۴	معتبر	حجم نمونه
۷	۰	۰	خطا	
۰/۶۹۰	۰/۷۰۹	۰/۷۲۴	خطای استاندارد	
۰/۲۵۴	۰/۶۲۷	۰/۱۷۰	چولگی	
۰/۱۲۶	۰/۱۲۵	۰/۱۲۵	خطای استاندارد	
۰/۵۴۲	۰/۲۶۰	۰/۶۲۳	کشیدگی	
۰/۲۵۱	۰/۲۴۸	۰/۲۴۸	خطای استاندارد کشیدگی	
۱۵۵۲	۱۶۱۵	۱۵۳۷	مجموع	

مأخذ: همان.

مقادیر پارامتر چولگی حاکی از این امر است که با توجه به اینکه چولگی‌ها بین ۲ و ۲- قرار دارند، تقریباً نرمال بودن پاسخ‌ها به این سؤالات را می‌رساند و نمودار نرمال این سؤالات با چولگی اندکی به سمت راست است. این امر نشان می‌دهد اغلب پاسخ‌ها به این سؤال ۴ از میانگین پاسخ‌ها بالاتر بوده‌اند. پارامتر کشیدگی مربوط به سؤالات q19 و q20 و q18 بیانگر آن است که این سؤالات از کشیدگی نسبتاً نرمالی برخوردارند.

۴-۲. نتایج حاصل از آزمون فریدمن

ابتدا همه سؤالات از نظر اهمیت موضوع انحراف تسهیلات بر مبنای آزمون فریدمن طبقه‌بندی شده‌اند. سپس این سؤالات به تفکیک هر فرضیه، مجدداً بررسی شده‌اند و یافتن اینکه سؤالات هر فرضیه با هم در پاسخگویی به فرضیه در یک راستا هستند یا خیر، از آزمون فریدمن استفاده شده است. در جدول ۱ پیوست، میانگین رتبه تمامی سؤالات آورده شده و در ادامه نیز نتایج مربوط به میانگین رتبه‌ها و آزمون فریدمن به تفکیک هر یک از فرضیه‌ها (و سؤالات مرتبط با آنها) آمده است.

۴-۲-۱. فرضیه اول

جدول ۲ پیوست رتبه‌بندی سؤالات فرضیه اول است که پاسخ‌دهندگان از نظر میزان اهمیت آن را انتخاب کرده‌اند. همان‌گونه که در این جدول مشخص است؛ سؤال ۴ از نظر پاسخ‌دهندگان مهمتر از سایر سؤالات بوده است.

جدول ۹. آزمون فریدمن

آزمون آماری	
۳۷۹	حجم نمونه
۷/۵۱۶	کای دو
۴	درجه آزادی
۰/۱۱۱	سطح معناداری

مأخذ: همان.

با توجه به جدول ۹، سطح معناداری، $0/111$ است. بنابراین در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه صفر تأیید می‌شود؛ یعنی بین هرکدام از سؤالات این فرضیه با یکدیگر تفاوت معناداری وجود نداشته و این امر حاکی از هم‌راستا بودن سؤالات با همدیگر است.

۴-۲-۲. فرضیه دوم

جدول ۱۰. آزمون فریدمن

آزمون آماری	
۳۸۰	حجم نمونه
۲/۶۸۳	کای دو
۳	درجه آزادی
۰/۴۴۳	سطح معناداری

مأخذ: همان.

جدول ۳ پیوست نشان می‌دهد که سؤال ۹ از نظر پاسخ‌دهندگان مهمتر از سایر سؤالات بوده است. با توجه به مقدار $0/443$ برای سطح معناداری، می‌توان گفت که در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه صفر تأیید می‌شود. یعنی بین هرکدام از سؤالات این فرضیه با یکدیگر تفاوت معناداری وجود ندارد و این امر حاکی از هم‌راستا بودن سؤالات با همدیگر است.

۴-۲-۳. فرضیه سوم

جدول ۱۱. آزمون فریدمن

آزمون آماری	
۳۸۱	حجم نمونه
۱/۷۸۶	کای دو
۳	درجه آزادی
۰/۶۱۸	سطح معناداری

مأخذ: همان.

جدول ۴ پیوست نشان می‌دهد سؤال ۱۳ از نظر پاسخ‌دهندگان مهمتر از سایر سؤالات بوده است. با توجه به جدول ۱۱ نیز، مقدار ۰/۶۱۸ برای سطح معناداری است که در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه صفر تأیید می‌شود. یعنی بین هرکدام از سؤالات این فرضیه با یکدیگر تفاوت معناداری وجود ندارد و این امر حاکی از هم‌راستا بودن سؤالات با همدیگر است.

۴-۲-۴. فرضیه چهارم

جدول ۱۲. آزمون فریدمن

آزمون آماری	
حجم نمونه	۳۷۸
کای دو	۱/۱۰۹
درجه آزادی	۳
سطح معناداری	۰/۷۷۵

مأخذ: همان.

جدول ۵ پیوست رتبه‌بندی سؤالات این فرضیه از نظر میزان اهمیتی که پاسخ‌دهندگان انتخاب کرده‌اند، را نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول مشخص است سؤال ۱۵ از نظر پاسخ‌دهندگان مهمتر از سایر سؤالات بوده است. با توجه به مقدار ۰/۷۷۵ برای سطح معناداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه صفر تأیید می‌شود. یعنی بین هرکدام از سؤالات این فرضیه با یکدیگر تفاوت معناداری وجود ندارد و این امر حاکی از هم‌راستا بودن سؤالات با همدیگر است.

۴-۲-۵. فرضیه پنجم

جدول ۱۳. آزمون فریدمن

آزمون آماری	
حجم نمونه	۳۷۷
کای دو	۱۸/۳۰۴
درجه آزادی	۲
سطح معناداری	۰/۰۰۰

مأخذ: همان.

جدول ۶ پیوست نشان می‌دهد که سؤال ۱۹ از نظر پاسخ‌دهندگان مهم‌تر از سایر سؤالات بوده است. با توجه به مقدار ۰/۰۰۰ برای سطح معناداری، می‌توان گفت در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه صفر رد می‌شود. یعنی بین هرکدام از سؤالات این فرضیه با یکدیگر تفاوت معناداری وجود دارد و این امر حاکی از هم‌راستا بودن سؤالات با همدیگر است.

۵. نتایج

- فرضیه اول: انحراف تسهیلات با حجم تسهیلات اعطایی رابطه مستقیم دارد.

برای بررسی این فرضیه، سؤالی با عنوان «آیا نرخ تسهیلات اعطایی با انحراف از تسهیلات بانکی رابطه معکوس دارد؟» طراحی شد که در ذیل آن ۵ سؤال برای بررسی جوانب مختلف این موضوع، یعنی بررسی رابطه نرخ تسهیلات اعطایی با انحراف از تسهیلات مطرح شد. براساس یافته‌های تحقیق؛ این فرضیه که انحراف تسهیلات با حجم تسهیلات اعطایی رابطه مستقیم دارد تأیید می‌شود.

- فرضیه دوم: انحراف تسهیلات با نرخ سود تسهیلات بانکی رابطه معکوس دارد.

برای بررسی این فرضیه، سؤالی با عنوان «نرخ سود تسهیلات بانکی چه تأثیری بر انحراف از تسهیلات بانکی دارد؟» طراحی شد که در ذیل آن ۴ سؤال جهت بررسی جوانب مختلف این موضوع، یعنی بررسی رابطه نرخ سود تسهیلات با انحراف تسهیلات مطرح شد. براساس یافته‌های تحقیق؛ این فرضیه که انحراف تسهیلات با نرخ سود تسهیلات بانکی رابطه معکوس دارد تأیید می‌شود.

- فرضیه سوم: انحراف تسهیلات با سهم عقود مشارکتی رابطه مستقیم دارد.

برای بررسی این فرضیه، سؤالی با عنوان «سهم تسهیلات عقود مشارکتی چه اثری بر انحراف از تسهیلات بانکی دارد؟» طراحی شد که در ذیل آن ۴ سؤال برای بررسی جوانب مختلف این موضوع، یعنی بررسی رابطه سهم تسهیلات عقود مشارکتی بر انحراف از تسهیلات بانکی مطرح شد. براساس یافته‌های تحقیق؛ این فرضیه که انحراف تسهیلات با سهم عقود مشارکتی رابطه مستقیم دارد تأیید می‌شود.

- فرضیه چهارم: رصد قانونی فعالیت‌های بانکی می‌تواند به کاهش انحراف تسهیلات منجر شود.

برای بررسی این فرضیه، سؤالی با عنوان «رصد فعالیت‌های بانکی در زمینه کشف انحراف تسهیلات چگونه باید باشد؟» طراحی شد که در ذیل آن ۴ سؤال برای بررسی جوانب مختلف این موضوع، یعنی تأثیر رصد قانونی فعالیت‌های بانکی بر انحراف تسهیلات مطرح شد. براساس یافته‌های تحقیق، این فرضیه که رصد قانونی فعالیت‌های بانکی می‌تواند به کاهش انحراف تسهیلات منجر شود تأیید می‌شود.

= فرضیه پنجم: خلأهای قانونی و حقوقی می‌تواند رابطه مستقیمی با انحراف از تسهیلات دارند.

برای بررسی این فرضیه، سؤالی با عنوان «متغیرهای عمده قانونی و حقوقی مؤثر در شکل‌گیری انحراف از تسهیلات کدامند؟» طراحی شد که در ذیل آن ۳ سؤال برای بررسی جوانب مختلف این موضوع، یعنی تأثیر متغیرهای عمده قانونی و حقوقی مؤثر بر انحراف از تسهیلات مطرح شد. براساس یافته‌های تحقیق؛ این فرضیه که خلأهای قانونی و حقوقی می‌تواند رابطه مستقیمی با انحراف از تسهیلات دارند تأیید می‌شود.

براساس نتایج بالا می‌توان گفت حجم تسهیلات اعطایی با انحراف تسهیلات رابطه مستقیم دارد و خلأهای قانونی و ضعف اجرای قوانین اثر مستقیم بر انحراف تسهیلات می‌گذارد، از این رو با تدوین و اجرای درست قوانین در این زمینه می‌توان تا حدود زیادی انحراف تسهیلات را کاهش داد.

۶. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

در بانکداری اسلامی در قالب عقود اسلامی تسهیلات اعطا می‌شود. در این روش‌ها بانک‌ها قبل از اعطای تسهیلات، اطلاعاتی را از متقاضی دریافت می‌کنند، اما به دلیل اطلاعات نامتقارن، بانک‌ها اطلاعات کافی از میزان ریسک و صحت اطلاعات خود مشتریان ندارند؛ که این اطلاعات نامتقارن (در عقود مشارکتی و عقود مبادله‌ای) به انحراف تسهیلات اعطایی منجر می‌شود.

به منظور بررسی عوامل مؤثر بر انحراف تسهیلات پرسش‌نامه‌ای با عنوان «ارزیابی عوامل مؤثر اقتصادی بر وقوع انحراف تسهیلات» طراحی شده است. پس از طراحی

پرسش‌نامه، ۳۸۴ نفر را از میان کارکنان و مدیران بانک (الف)، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و اساتید دانشگاهی به صورت تصادفی انتخاب کردیم که از میان این افراد، ۴ نفر به صورت صحیح به پرسش‌نامه پاسخ نداده‌اند. برای بررسی فرضیه‌های پژوهش، ۲۰ سؤال طراحی شد؛ سؤالات ۱ الی ۵ برای فرضیه اول، سؤالات ۶ الی ۹ برای فرضیه دوم، سؤالات ۱۰ الی ۱۳ برای فرضیه سوم، سؤالات ۱۴ الی ۱۷ برای فرضیه چهارم و سؤالات ۱۸ الی ۲۰ برای فرضیه پنجم. نتایج تخمین آزمون فریدمن برای سؤالات پرسش‌نامه، حاکی از آن است که انحراف تسهیلات با حجم تسهیلات اعطایی، سهم عقود مشارکتی، رابطه مستقیم و با نرخ سود تسهیلات بانکی رابطه معکوس دارد. همچنین رصد قانونی فعالیت‌های بانکی به کاهش انحراف تسهیلات منجر شود.

۱-۶. پیشنهادهای سیاستی

- بررسی دقیق‌تر گزارش توجیهی طرح ارائه شده به بانک و اطمینان از صحت مفروضات، کنترل صحت محاسبات، انطباق ارزیابی‌های مندرج در گزارش با واقعیات توسط بانک عامل یا مؤسسه‌ای که از طرف بانک این کار را انجام می‌دهد.
- تعیین نسبت متعادل و قابل قبولی درخصوص آورده مشتری و سهم تسهیلات بانک به نحوی که اولاً، امکان اجرای طرح را برای مشتری فراهم کند، ثانیاً، انگیزه کافی برای مشتری برای اجرای کامل و به‌ثمر رسیدن طرح فراهم آورد.
- انجام نظارت دقیق و مرحله به مرحله بر عملکرد مشتری و اطمینان از مصرف وجوه پرداختی در محل پیش‌بینی شده و فعالیت اقتصادی مصوب و جلوگیری جدی از مصرف تسهیلات بیش از میزان پیش‌بینی شده و در غیر از محل تعیین شده طرح.
- به منظور ارزیابی کیفیت تسهیلات، بازرسان بانک‌ها باید به‌طور دوره‌ای کارایی سیاست‌ها و امور مربوط به تسهیلات را ارزیابی کنند.

منابع و مآخذ

۱. ابریشمی، حمید، ابوالقاسم توحیدی نیا و احمد حشمتی مولائی (۱۳۹۵). «مخاطره اخلاقی در عملیات بانکی بدون ربا». فصلنامه دانش مخاطرات، ش ۱.
۲. حسین زاده بحرینی، محمدحسین (۱۳۸۷). «بانکداری اسلامی: مانع یا زمینه ساز توسعه؟» مجموعه مقالات نخستین همایش اقتصاد اسلامی و توسعه، تهران.
۳. سرمد، زهره، عباس بازرگان و الهه حجازی (۱۳۷۶). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران، مؤسسه نشر آگه.
۴. شاکری، عباس (۱۳۸۶). اقتصاد خرد: نظریه‌ها و کاربردها، نشر نی، تهران، چاپ سوم.
۵. مکیان، سید نظام‌الدین و رضا محبی (۱۳۹۲). «اطلاعات نامتقارن و وام بانکی: مطالعه موردی سیستم بانکی ایران»، نشریه سیاستگذاری اقتصادی، ش ۱۰.
۶. موسویان، سیدعباس (۱۳۸۹). «ارزیابی قراردادهای شیوه‌های اعطای تسهیلات در بانکداری بدون ربا»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۱۹.
7. Kim, ijoong , Inbae Kim and Yoonseon Han (2014). “Deposit Insurance, Banks’ Moral Hazard, and Regulation: Evidence from the ASEAN Countries and Korea”.
8. Onali, Enrico (2014). “Moral Hazard, Dividends, and Risk in Bank”, *Journal of Business Finance and Accounting*, Vol. 41.
9. Shahcher, Mahshid, Shirin Arbabian and Mahdich Shadrokh (2013). “Identification of Moral Hazard in the Banking System of Iran”, *Journal of Money and Economy*, Vol. 8, No. 3.

پیوست‌ها

۱. سؤالات پرسش‌نامه

ردیف	سؤالات	موافقم				
		خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
	سؤال اول: آیا نرخ تسهیلات اعطایی با انحراف از تسهیلات بانکی رابطه معکوس دارد؟					
	فرضیه اول: انحراف تسهیلات با حجم تسهیلات اعطایی رابطه مستقیم دارد.					
۱	آیا در تمام مواردی که مبالغ بالای ۱۵۰ میلیون ریال است فرم تسهیلات توسط شریک تکمیل شده است؟					
۲	چه میزان از منشأهای وجوه واریزی مشتریان با مبالغ بالای ۱۵۰ میلیون ریال مبهم و یا نامشخص بوده است؟					
۳	آیا مشتریان با گردش مالی بالا پس از دوره زمانی طولانی توسط بانک تحت نظارت قرار دارند؟					
۴	در طول بازه زمانی چه تعداد گردش مالی جدید با مبالغ بالای ۱۵۰ میلیون ریال وجود داشته است؟					
۵	تأثیر حجم تسهیلات اعطایی بانک به اشخاص حقیقی و حقوقی مجزا طی بازه زمانی سال بر انحراف تسهیلات؟					
	سؤال دوم: نرخ سود تسهیلات بانکی چه تأثیری بر انحراف از تسهیلات بانکی دارد؟					
	فرضیه دوم: انحراف تسهیلات با نرخ سود تسهیلات بانکی رابطه معکوس دارد.					
۶	آیا تناسب بین سود تسهیلات اعطایی و نوع فعالیت‌های مورد نظر درخواست‌کنندگان تسهیلات وجود دارد؟					
۷	معیارهای تمییز مشتریان دائمی و غیردائم در گردش‌های مالی با مبالغ بالا وجود دارد؟					
۸	موجودی حساب‌ها در یک بازه زمانی کوتاه‌مدت مشتریان به چه نحوی بوده است؟					
۹	میزان افزایش ناگهانی حساب‌های اشخاص در بازه کوتاه‌مدت چیست؟					
	سؤال سوم: سهم تسهیلات عقود مشارکتی چه اثری بر انحراف از تسهیلات بانکی دارد؟					

ردیف	سؤالات	موافقم				
		خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
	فرضیه سوم: انحراف تسهیلات با سهم عقود مشارکتی رابطه مستقیم دارد.					
۱۰	در اعطای تسهیلات بانکی به مشتریان آیا اعتبارسنجی لازم نسبت به توان اقتصادی دریافت‌کننده تسهیلات صورت پذیرفته است؟					
۱۱	در قبال اعطای تسهیلات از شرکا تضامین و وثایق کافی اخذ می‌گردد؟					
۱۲	آیا هویت شرکای بانکی به طور کامل توسط بانک بررسی می‌گردد؟					
۱۳	در خصوص شناسایی هویت شرکا چه مکانیسمی توسط بانک اتخاذ گردیده است؟					
	سؤال چهارم: رصد فعالیت‌های بانکی در زمینه کشف انحراف تسهیلات چگونه باید باشد؟					
	فرضیه چهارم: رصد قانونی فعالیت‌های بانکی می‌تواند منجر به کاهش انحراف تسهیلات شود؟					
۱۴	راهکارهای موجود در خصوص شناسایی مشتریان مشکوک و واقعی تا چه اندازه در شناخت موارد انحراف تسهیلات مؤثر بوده است؟					
۱۵	میزان سپرده‌گذاری اشخاص (مشتریان غیردائم و عبوری) در بازه زمانی افزایش داشته یا کاهش؟					
۱۶	منشأ وجوه واریز مشتریان غیردائم طبق فرم‌های تسهیلات تا چه میزان شباهت دارند؟					
۱۷	در اعطای تسهیلات بانکی به خصوص تسهیلات کلان با مبالغ هنگفت، آیا نظارت کافی نسبت به محل و شیوه مصرف تسهیلات منظور می‌شود؟					
	سؤال پنجم: متغیرهای عمده قانونی و حقوقی مؤثر در شکل‌گیری انحراف از تسهیلات کدامند؟					
	فرضیه پنجم: خلأهای قانونی و حقوقی رابطه مستقیمی با انحراف از تسهیلات دارند.					
۱۸	فرار مالیاتی تا چه اندازه در انحراف تسهیلات مؤثر بوده است؟					
۱۹	آیا دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌های ابلاغی توسط بانک مرکزی در خصوص نحوه اعطای تسهیلات کلان به مشتریان، مناسب با شرایط موجود است؟					
۲۰	دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌های ابلاغی توسط بانک مرکزی در خصوص نحوه اعطای تسهیلات کلان به مشتریان، تا چه میزان قابلیت اعمال وفق قوانین و مقررات حاکم را دارند؟					

۲. نتایج پرسش نامه

جدول (۱-پ). میانگین رتبه‌ها

ماکزیمم	مینیمم	انحراف معیار	میانگین	حجم نمونه	
۵	۲	۰/۵۹۴	۴/۱۵	۳۶۰	q1
۵۵	۱	۰/۶۵۲	۴/۱۱	۳۶۰	q2
۵	۲	۰/۶۸۷	۴/۱۰	۳۶۰	q3
۵	۱	۰/۷۲۶	۴/۲۰	۳۶۰	q4
۵	۱	۰/۶۹۹	۴/۰۸	۳۶۰	q5
۵	۱	۰/۶۶۶	۴/۰۴	۳۶۰	q6
۵	۲	۰/۶۴۵	۴/۰۹	۳۶۰	q7
۵	۲	۰/۶۸۷	۴/۰۷	۳۶۰	q8
۵	۱	۰/۷۶۶	۴/۰۹	۳۶۰	q9
۵	۱	۰/۷۷۰	۳/۹۹	۳۶۰	q10
۵	۲	۰/۶۹۱	۴/۰۴	۳۶۰	q11
۵	۱	۰/۷۰۴	۴/۰۲	۳۶۰	q12
۵	۲	۰/۶۷۴	۴/۰۶	۳۶۰	q13
۵	۱	۰/۷۱۵	۴/۰۶	۳۶۰	q14
۵	۲	۰/۷۴۶	۴/۰۵	۳۶۰	q15
۵	۲	۰/۷۷۹	۴/۰۳	۳۶۰	q16
۵	۱	۰/۷۴۸	۴/۰۰	۳۶۰	q17
۵	۲	۰/۷۳۳	۴/۰۰	۳۶۰	q18
۵	۲	۰/۷۰۰	۴/۲۱	۳۶۰	q19
۵	۲	۰/۶۸۸	۴/۱۳	۳۶۰	q20

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول (۲-پ). رتبه بندی بر مبنای آزمون فریدمن

رتبه	سؤالات
۲/۹۹	q1
۲/۹۶	q2
۲/۹۸	q3
۳/۱۵	q4
۲/۹۲	q5

مأخذ: همان.

جدول (۳-پ). رتبه بندی بر مبنای آزمون فریدمن

رتبه	سؤالات
۲/۴۴	q6
۲/۴۹	q7
۲/۵۰	q8
۲/۵۷	q9

مأخذ: همان.

جدول (۴-پ). رتبه بندی بر مبنای آزمون فریدمن

رتبه	سؤالات
۲/۴۵	q10
۲/۵۲	q11
۲/۴۹	q12
۲/۵۴	q13

مأخذ: همان.

جدول (۵-پ). رتبه‌بندی بر مبنای آزمون فریدمن

رتبه	سؤالات
۲/۵۱	q14
۲/۵۳	q15
۲/۵۱	q16
۲/۴۵	q17

مأخذ: همان.

جدول (۶-پ). رتبه‌بندی بر مبنای آزمون فریدمن

رتبه	سؤالات
۱/۸۷	q18
۲/۱۲	q19
۲/۰۱	q20

مأخذ: همان.

بررسی و ارائه الگوی اجرای خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی با استفاده از نظریه داده‌مبنا

بهروز ممیوند*، زین‌العابدین امینی‌سابق**، احسان ساده*** و محمدرضا خلج****

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۶

هدف مقاله حاضر بررسی و ارائه الگوی اجرای خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی با استفاده از نظریه داده‌مبنا در ایران است که به روش کیفی و کمی (میکس‌متد) انجام شده است. در بخش کیفی به کمک روش داده‌بنیاد نویسندگان مقاله مصاحبه‌هایی با ۲۲ نفر از اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان زیست‌محیطی کشور انجام دادند. نتایج تحلیل داده‌ها براساس مراحل سه‌گانه کدگذاری، نشان داد از تعداد ۱۳۵ مفاهیم متناظر، تعداد ۲۷ خرده‌مقوله که ارتباط مفهومی با یکدیگر دارند استخراج شده است. در مرحله کدگذاری محوری از همه خرده‌مقولات؛ تعداد یازده مقوله محوری استخراج شد که با انتزاع بیشتر در مرحله کدگذاری گزینشی، یک مقوله هسته‌ای به شرح «یک اجرای موفق خط‌مشی زیست‌محیطی مبتنی بر تدوینی فکورانه بر پایه هماهنگی و همسویی نهادی و ارزشی است که در آن توسعه دانش زیست‌محیطی با استراتژی مدیریت سبز و قوانین مؤثر موجب اعتلای فرهنگ زیست‌محیطی می‌شود» ظاهر شد که می‌تواند تمامی مقولات دیگر را تحت پوشش قرار دهد. در بخش کمی که اعتباریابی مدل استخراجی انجام شده است، نتایج حاصل از مدل‌سازی معادله ساختاری نشان داده که همه مؤلفه‌های کیفی استخراج شده اثر مستقیم و معناداری بر اجرای موفق خط‌مشی زیست‌محیطی کشور دارند.

کلیدواژه‌ها: خط‌مشی؛ اجرای موفق خط‌مشی؛ خط‌مشی‌های زیست‌محیطی؛ سیاست‌های کلی محیط زیست

* دانشجوی دکتری گروه مدیریت دولتی، گرایش خط‌مشی‌گذاری، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران؛

Email: Behruznamivand@gmail.com

** استادیار گروه مدیریت دولتی، گرایش خط‌مشی‌گذاری، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: drsajadamini@iau-saveh.ac.ir

*** استادیار گروه مدیریت صنعتی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران؛

Email: e.sadeh@iau-saveh.ac.ir

**** استادیار گروه مهندسی صنایع، دانشکده فنی و مهندسی، واحد رباط‌کریم، دانشگاه آزاد اسلامی، رباط‌کریم، ایران؛

Email: mrkhalaj@rkiau.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

خط‌مشی‌های هر کشوری دامنه وسیعی از فعالیت‌ها را دربرمی‌گیرد که عمده‌ترین آنها خط‌مشی‌های عمومی، سیاسی، فرهنگی، بهداشتی و زیست‌محیطی هستند. امروزه توجه وافری در عرصه‌های ملی و بین‌المللی به خط‌مشی‌های زیست‌محیطی شده است و حتی بسیاری از شرکت‌ها و مؤسسات بزرگ صنعتی در راستای مسئولیت اجتماعی، خط‌مشی‌های زیست‌محیطی خود را تعریف کرده‌اند. در ایران هم دو نوع خط‌مشی کلی در ارتباط با محیط زیست تدوین شده که مهمترین آنها سیاست‌های کلی محیط زیست است که توسط مقام معظم رهبری در راستای ایجاد نظام یکپارچه ملی محیط زیست، مدیریت هماهنگ و نظام‌مند منابع حیاتی، جرم‌انگاری تخریب محیط زیست، تهیه اطلس زیست‌بوم کشور، تقویت دیپلماسی محیط زیست، گسترش اقتصاد سبز و نهادینه‌سازی فرهنگ و اخلاق زیست‌محیطی به سران سه قوه ابلاغ شده است و بر همین اساس نیز خط‌مشی‌های زیست‌محیطی دولت تدبیر و امید در هجده بند سرنوشت آینده ایرانیان را در گرو چگونگی نگرش و رفتار افراد به محیط زیست و میزان احیای توازن زیست‌محیطی عنوان کرده است. در آموزه‌های دینی نیز توجه ویژه‌ای به محیط زیست شده و برای کسانی که در احیا و نگهداری آن می‌کوشند، پاداش مادی و معنوی زیادی ذکر شده است. برای نمونه رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «هرکس درختی بکارد، خداوند به خاطر محصول آن درخت برایش پاداش می‌نویسد». در مقابل اگر از طبیعت و امکانات مادی به‌گونه‌ای مناسب و شایسته استفاده نشود، آثار زیانبار و گاه جبران‌ناپذیری در پی دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶۸۸).

عموماً خط‌مشی‌ها در تدوین مشکل خاصی ندارند، همیشه اجرای آنها دارای مسئله است و بسیاری از کشورها به دلیل هزینه‌بر بودن اجرا، اهتمام کمتری در اجرای این فرایندها و خط‌مشی‌ها دارند. برای مثال در کشورهایی مانند هند و چین که درصد بالایی از جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند و به واسطه مصرف سوخت‌های فسیلی سهم بالایی در میزان آلاینده‌های محیط زیست دارند، هنوز تعهد بالایی را در مورد اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی قبول نکرده‌اند. در ایران نیز تلاش‌های زیادی برای اجرای خط‌مشی‌های

زیست‌محیطی ابلاغی انجام شده که در برخی موارد نقض این خط‌مشی‌ها توسط برخی سودجویان و منفعت‌طلبان گزارش می‌شود. اقداماتی مانند ساخت‌وساز بی‌رویه و شکار گونه‌های در خطر انقراض در کشور از این دسته‌اند.

سلامت محیط زیست پیوند تنگاتنگی با حیات سالم جامعه دارد و سالم نگه داشتن آن یعنی رعایت حق زمین، هوا، آب، خاک، دریا، صحرا، کوه، دشت، گیاهان، حیوانات و سایر موجودات عرصه‌های زیست‌محیطی که با حیات فرد و جامعه پیوند دارند (همان). گسترش صنعت، تکنولوژی و پیشرفت جوامع، همواره تهدیدی جدی برای زمین بوده است. توسعه بسیاری از جوامع عملاً در گرو تخریب منابع طبیعی و زیستگاهی بوده است. فهرست شدن بسیاری از خطرهای انسانی توسط اندیشمندان قرن حاضر توجه‌ها را به مسئله محیط زیست پرننگ‌تر کرده است. همچنین محیط زیست در عصر کنونی، در سطح جهانی و ملی در معرض تهدیدهای جدی قرار دارد. گرم شدن اقلیم زمین، از بین رفتن تنوع زیستی، کمبود منابع طبیعی و انواع آلودگی‌ها، موضوعی بحرانی در اکثر جوامع است. با توجه به این مهم، مشکلات محیط زیستی را نمی‌توان صرفاً مشکلات محلی یا منطقه‌ای دانست، بلکه جزئی از شرایط جهانی هستند و با افزایش شدت و شمار تهدیدها و مخاطرات زیست‌محیطی، در سه دهه اخیر، نگرانی‌ها تا جایی شدت گرفته است که بحران‌های زیست‌محیطی تجسم عینی یافته‌اند (جعفری‌نیا، ۱۳۹۱: ۱). از سوی دیگر بحث محیط زیست در ابعاد مختلفی مطرح است؛ آلودگی هوا، از بین رفتن زیستگاه‌های طبیعی، گسترش بی‌حد و حصر شهرها، کاهش منابع طبیعی از جمله آب، تغییر کاربری‌ها و ... از مسائل عمده زیست‌محیطی عصر حاضر به‌شمار می‌روند که از گذشته شروع شده و تا به امروز نیز ادامه دارند. این موارد از عمده مسائل دولت‌ها و مدیریت دولتی قرن حاضرند. علاوه بر این، شدت تغییرات اقلیمی به حدی بوده است که اواخر دهه ۱۹۸۰ ناسا^۱ پیش‌بینی کرده بود که در اواخر دهه ۱۹۹۰ مردم به آسانی تغییرات آب‌وهوایی را در خیابان‌ها درک خواهند کرد (مک‌کین، ۱۳۸۵: ۱۷). عملاً امروزه این اتفاق افتاده و رشد

1. National Aeronautics and Space Administration (NASA)

سریع تغییرات و آهنگ دگرگونی آنها به تنهایی این قرن را با سده‌های پیش از آن متمایز کرده است (کیویستو، ۱۳۸۶: ۲۰۹). براساس متن بسیاری از خط‌مشی‌های زیست‌محیطی چه در بخش کلی نظام و چه در بخش صنعتی برخی سازمان‌های مسئولیت‌پذیر، عملاً اجرای خط‌مشی‌های زیست‌محیطی در ارتباط با حل مسائل زیست‌محیطی می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد. بنابراین هدف آرمانی این پژوهش تسهیل و تسریع در فرایند رسیدن به چشم‌انداز سیاست‌های کلی محیط زیست کشور است که هم در دولت یازدهم تدوین شده و هم در رهنمودهای مقام معظم رهبری در راستای ایجاد نظام یکپارچه ملی محیط زیست بیان شده است. از این رو نویسندگان این مقاله با روش آمیخته و بهره‌گیری از آرا و نظرهای اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان زیست‌محیطی، الگویی برای اجرای بهتر و موفق‌تر این خط‌مشی‌ها طراحی کردند و سپس این الگو به صورت کمی‌آزمون و اعتباریابی شد.

۱. اهداف پژوهش

- طراحی الگوی بومی، مؤلفه‌ها و شاخص‌های اثرگذار بر اجرای موفق خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کشور براساس سیاست‌های کلی نظام و رهبری؛
- کشف مدل و الگوهای پیامدی و علی‌اجرای خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی براساس سیاست‌های کلی نظام و رهبری در ایران به روش نظریه داده‌مبنا؛
- آزمون و اعتباریابی الگوی بومی، مؤلفه‌ها و شاخص‌های اثرگذار بر اجرای موفق خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کشور براساس سیاست‌های کلی نظام و رهبری.

۲. ادبیات و مفاهیم پژوهش

۲-۱. اجرای خط‌مشی‌گذاری

هر خط‌مشی بعد از تدوین به اجرا نیاز دارد و می‌توان آن را به صورت فرایندی که در آن برنامه‌ها یا خط‌مشی‌ها به اجرا گذاشته می‌شوند، تعریف کرد؛ مرحله‌ای که نشان می‌دهد خط‌مشی‌ها چگونه عملی می‌شوند (Hill, 2002: 1). اجرا در مراحل آخر فرایند

خط‌مشی‌گذاری قرار دارد که معمولاً کمتر دیده شده و اغلب با کم‌توجهی و غفلت مواجه می‌شود. بعضی از نویسندگان (پژوهشگران این حوزه) با اغماض و کم‌دقتی بیان می‌کنند که تصمیم‌های خط‌مشی توسط بوروکرات‌ها و کارمندان به صورت خودکار اجرا می‌شود. اگرچه، واقعیت این است که اجرای خط‌مشی‌ها از طریق سازمان‌های مناسب دولتی و غیردولتی انجام می‌شود (دانشفرد، ۱۳۹۳: ۲۳).

۲-۲. خط‌مشی‌های زیست‌محیطی

خط‌مشی‌گذاری‌ها در حوزه‌های گوناگونی تبلور یافته‌اند. هرچند برخی از خط‌مشی‌های عمومی بر ارزش‌های اقتصادی، مانند بهره‌وری و انتخاب مشتری، تمرکز می‌کنند، اما تأکید حوزه‌های کلان و سیاست‌های کلی بر اجرای بهتر چنین خط‌مشی‌هایی است (Tummers, 2011: 555). از طرفی هم نظام‌های پشتیبانی تصمیم‌گیری نه تنها به عنوان پایه‌ای برای ارائه خدمات عمومی، بلکه ابزاری توانمند برای اجرای خط‌مشی‌های عمومی است (Ranerup, 2007: 428). دامنه رسوخ اجرای خط‌مشی‌ها بسیار گسترده است و تقریباً تمام امور دولت‌ها به اجرای خط‌مشی‌ها وابسته‌اند. امروزه برخی خط‌مشی‌ها بیشتر از سایر سیاست‌های موجود توسط دولت‌ها و مردم دنبال می‌شود. برای مثال خط‌مشی‌های زیست‌محیطی امروزه سهم بالایی از سیاست‌گذاری‌های عمومی و دولت‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و یا حوزه اجرای خط‌مشی‌های عمومی در راستای احیای آب دریاچه‌های بزرگ از دهه ۱۹۷۰ در جهان رشد چشمگیری داشته است (Mclaughlin and Krantzberg, 2011: 390) و همچنین با توجه به فعل و انفعالات پیچیده بین عوامل مختلف در حوزه مدیریت؛ زمینه برای توسعه خط‌مشی‌های مربوط به آینده را در سازمان‌ها ایجاد کرده است. با به‌کارگیری روش‌های شبیه‌سازی شبکه‌ای و با استفاده از نظریه شبکه ضمن ارزیابی ساختار سازمان‌ها، می‌توان اجرای خط‌مشی‌های سازمان را تحت تأثیر قرار داد (Kenbeek, Bone and Moseleym, 2016: 155). خط‌مشی‌های زیست‌محیطی هم می‌توانند از نوع خط‌مشی‌های اجرایی و هم از نوع خط‌مشی‌های تقنینی و حتی در مواردی هم که محیط زیست در خطر باشد، می‌توانند از

نوع خط‌مشی‌های قضایی باشند. علاوه بر این به خط‌مشی‌های زیست‌محیطی در دو بُعد خرد و کلان توجه می‌شود. در بُعد خرد بسیاری از شرکت‌ها و مؤسسات صنعتی در راستای مسئولیت اجتماعی خود اقدام به تدوین و اجرای خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کرده‌اند. برای مثال هکتارها جنگل‌کاری در زمین‌های اطراف شرکت ذوب‌آهن اصفهان همین نوع از خط‌مشی‌های زیست‌محیطی در بُعد خرد است و در بُعد کلان هم می‌توان به دو خط‌مشی کلی سیاست‌های کلی محیط زیست ابلاغی رهبر معظم انقلاب اسلامی و خط‌مشی‌های زیست‌محیطی دولت تدبیر و امید اشاره کرد.

۳-۲. سیاست‌های کلی محیط زیست رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در اجرای بند «۱» اصل (۱۱۰) قانون اساسی سال ۱۳۹۴، در نامه‌ای به رؤسای قوا، سیاست‌های کلی محیط زیست را ابلاغ کردند. ایجاد نظام یکپارچه ملی محیط زیست، مدیریت هماهنگ و نظام‌مند منابع حیاتی، جرم‌انگاری تخریب محیط زیست، تهیه اطلس زیست‌بوم کشور، تقویت دیپلماسی محیط زیست و مقابله با تهدیدهای زیست‌محیطی، گسترش اقتصاد سبز و نهادینه‌سازی فرهنگ و اخلاق زیست‌محیطی از جمله محورهای ابلاغیه رهبر معظم انقلاب اسلامی است. سیاست‌های کلی محیط زیست پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین شده که شامل پانزده بند اصلی و ۶ تبصره است.

۴-۲. سیاست‌های کلی محیط زیست دولت تدبیر و امید

در راستای خط‌مشی‌های کلی دولت تدبیر و امید، بند «۱۰» این خط‌مشی‌ها به حوزه محیط زیست مربوط می‌شود. دولت یازدهم بر این باور است که سرنوشت آینده ایرانیان در گرو چگونگی نگرش و رفتارشان به محیط زیست و میزان احیای توازن زیست‌محیطی است که با اهداف و راهبردهایی مشخص شده است. اهداف راهبردی حوزه محیط زیست شامل سه ماده اصلی و هجده بند کلی است که در آن به پایدارسازی کمی و کیفی آب و خاک،

دستیابی به هوای سالم و پاک و سطوح قابل قبول آلاینده‌ها، حفظ و بازسازی تنوع زیستی؛ نیل به پایداری عرصه‌های طبیعی و لحاظ ارزش‌گذاری محیط زیست در تصمیم‌گیری‌ها و حرکت به سوی اقتصاد سبز توجه و اهتمام شده است.

۳. پیشینه پژوهش

اصلی‌پور و دیگران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تبیین الگوی بومی تدوین خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کشور با استفاده از نظریه داده‌بنیاد» به روش کیفی به دنبال کشف الگوی بومی تدوین خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کشور با بهره‌گیری از نظریه داده‌بنیاد است. آنها در این پژوهش ۶۱ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته تخصصی با خبرگان و دو مطالعه مجزا (تاریخی و اسلامی) انجام داده‌اند. تحلیل داده‌ها در فرایند کدگذاری باز، به ظهور ۱۱۹ مفهوم انتزاعی در قالب چهل مقوله اصلی منجر شد. سپس این مقولات در فرایند کدگذاری محوری به یکدیگر مرتبط شدند. در نهایت، پنج قضیه در نتیجه کدگذاری انتخابی به دست آمد. تحلیل داده‌ها براساس نظریه داده‌بنیاد، مبین آن است که «بازیگران زیست‌محیطی» به منزله شرایط علی در تدوین خط‌مشی زیست‌محیطی از طریق راهبرد «کنش‌های زیست‌محیطی» به مقوله محوری پژوهش مرتبط می‌شوند. درعین حال، «ابرخط‌مشی‌های زیست‌محیطی» به منزله عوامل مداخله‌گر و عوامل زمینه‌ای «نرم» و «سخت» به منزله مؤلفه‌های بستر ساز، تدوین خط‌مشی‌های زیست‌محیطی را تسهیل می‌کنند. همچنین متناظر با پنج نوع مسئله خاص زیست‌محیطی کشور یعنی؛ مسائل «آلودگی هوا»، «مدیریت مصرف آب»، «تخریب زمین»، «تنوع زیستی» و «اقدامات غیرقانونی زیست‌محیطی» پنج دسته خط‌مشی مصوب زیست‌محیطی به‌عنوان خروجی نظام تدوین و ورودی نظام اجرا تعریف می‌شود.

معطوفی و دنکوب (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر تدوین خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کشور با استفاده از روش ANP» موضوع محیط زیست را به‌عنوان یکی از عناصر مهم در ترکیب اقتصادی و فرهنگی کشور قلمداد کرده‌اند. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که سه زیرمعیار «قرار گرفتن مسائل محیط زیست در اولویت

نمایندگان به ویژه فراکسیون محیط زیست و کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی»، «حمایت مجامع تصمیم‌گیری و سیاستگذاری کشور از جایگاه منابع طبیعی و محیط زیست» و «توسعه دیپلماسی زیست‌محیطی» به ترتیب بیشترین تأثیر را در تدوین خط‌مشی زیست‌محیطی خواهند داشت.

مک‌لافلین و کرانزبرگ^۱ (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «فقدان ارزیابی اجرای خط‌مشی‌ها در دریاچه‌های بزرگ» به تحلیل اجرای خط‌مشی‌های عمومی زیست‌محیطی پرداخته‌اند. نتیجه نهایی این است که در راستای اجرای این خط‌مشی‌ها نیاز به سرمایه‌گذاری راهبردی برای احیای دریاچه‌های بزرگ، به‌کارگیری ظرفیت‌های موجود، انعطاف‌پذیری سیاست‌های موجود و اقتدار اخلاقی است.

کاستکا^۲ (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «موانع اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی در سطح محلی در چین» به شناسایی موانع اجرای جامع‌تر خط‌مشی‌های زیست‌محیطی در سطح محلی در برخی شهرهای چین پرداخته است. یافته‌های این پژوهش حاصل ۱۹۰ مصاحبه عمیق با مقامات دولتی، مدیران کسب‌وکار و نمایندگان جامعه مدنی است. نتیجه نهایی حاصل از بحث‌های نظری و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در راستای اجرای خط‌مشی‌های زیست‌محیطی محلی در چین دو دسته موانع کلی وجود دارد. اولین دسته به موانع نهادی اجرای خط‌مشی‌های زیست‌محیطی محلی برمی‌گردد که شامل نظام‌های برنامه‌ریزی محیطی، مشوق‌های اقتصادی و سیاسی، منافع و مشارکت عمومی و خصوصی و منابع سیاسی، تکنیکی و مالی است. در دسته دیگر از موانع اجرای خط‌مشی‌های زیست‌محیطی محلی موانع رفتاری و فرهنگی - اجتماعی قرار دارند که شامل ترجیحات و علائق شخصی افراد، ارزش‌ها، هنجارها و فشارهای اجتماعی است.

وستراگر^۳ و دیگران (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «پویایی‌شناسی اجرای

1. Mclaughlin and Krantzberg

2. Kostka

3. Vesterager and et al

خط‌مشی‌های زیست‌محیطی ملی تحت تغییر اولویت‌های سیاست اتحادیه اروپا» به بررسی تحلیل اجرای خط‌مشی‌های زیست‌محیطی پرداخته‌اند. این بررسی نشان می‌دهد که در طول سی سال گذشته، سیاست‌های زیست‌محیطی در اتحادیه اروپا با استقلال ملی نسبی و با توجه به اصل تنزیل توسعه یافته است. نتایج نشان می‌دهند که اجرای بهتر سیاست‌های زیست‌محیطی برای رسیدن به اهداف زیست‌محیطی در آینده مناسب خواهند بود.

۴. روش پژوهش

از آنجا که این پژوهش با هدف اکتشاف و تدوین یک الگوی بومی و اعتباریابی آن انجام می‌شود، روش ترکیبی یا آمیخته برای انجام آن مناسب است. در روش‌های ترکیبی که همزمان روش کمی و کیفی در آن وجود دارد، چون هدف کشف الگوی پارادایمی است، بنابراین تقدم با روش کیفی است. روش کیفی استفاده شده در این بررسی نظریه داده مبناست. انتخاب این روش به دلیل استخراج رویکرد نظری جدید در این زمینه است، هرچند در ارتباط با اجرای موفق خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کشور نظریات متعددی وجود دارد، اما به نظر می‌رسد با توجه به وجود مسائل زیست‌محیطی کلان و عمده در کشور به‌کارگیری این نظریات در جامعه آماری مورد نظر اکثراً نتیجه مطلوبی را نداشته‌اند. به همین دلیل اتکا به رویکردی بومی، ضمن متفاوت بودن این پژوهش با کارهای مشابه انجام شده، می‌تواند به تدوین الگویی که برخاسته از نظریات اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان زیست‌محیطی کشور است، منجر شود. زیرا از طریق رویکرد داده مبنا مطالعه و مشاهده زندگی واقعی افراد برای کشف آنچه واقعاً وجود دارد و به آن اعتقاد دارند، محقق می‌شود. برای این کار نویسندگان ابتدا با انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته در میان ۲۲ نفر از اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان زیست‌محیطی کشور به تدوین الگوی بومی اجرای موفق خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کشور پرداخته‌اند. افراد نمونه هرکدام در زمینه خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی کشور خیره و صاحب‌نظرند که به صورت هدفمند به‌عنوان جامعه آماری انتخاب شده‌اند.

انتخاب مشارکت‌کنندگان در پژوهش کیفی با هدف دستیابی به بیشترین اطلاعات در مورد پدیده مورد بررسی انجام می‌شود.

در بخش کمی نیز تعداد بیشتری از اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان (افراد مرتبط با مسائل) زیست‌محیطی کشور به کمک فرمول حجم نمونه جامعه نامشخص برآورد شد. در بخش کیفی از روش نمونه‌گیری نظری استفاده شد. در این روش افراد با توجه به تحلیل داده‌های گردآوری شده پیشین شناسایی و انتخاب می‌شوند. با گذشت زمان به عمق و تمرکز شناسایی مفاهیم افزوده می‌شود، زیرا در مراحل اولیه، بیشتر کشف مفاهیم و مقولات تازه و در مراحل بعد، عمق و غنا بخشیدن به این مقولات، مدنظر قرار می‌گیرند. این فرایند زمانی به پایان می‌رسد که محقق به اشباع نظری رسیده باشد. اشباع نظری، زمانی حاصل می‌شود که داده‌های اضافی، کمکی به تکمیل و مشخص کردن یک مقوله نظری نمی‌کنند و مقولات از آن پس مشابه به نظر می‌رسند. بنابراین مصاحبه با اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان زیست‌محیطی کشور تا جایی ادامه می‌یابد که محقق به این نتیجه برسد که به یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مناسب و کافی از مجموعه مصاحبه‌ها با اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان زیست‌محیطی رسیده است. در کل جمع‌آوری اطلاعات بخش کیفی پژوهش با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و بخش کمی با پرسش‌نامه محقق ساخته انجام شده و فرایند تفسیر و تحلیل مصاحبه‌های کیفی با توجه به روش کدگذاری انجام شد و بخش کمی نیز به کمک مدل‌سازی معادله ساختاری آزمون و اعتباریابی شده است.

۵. یافته‌های کیفی پژوهش

در راستای دستیابی به الگوی بومی اجرای موفق خط‌مشی‌های زیست‌محیطی براساس سیاست‌های کلی نظام (دولت و رهبری) از روش کیفی داده مینا استفاده شده است. در این روش جمع‌آوری و تفسیر داده‌ها هم‌زمان در جهت خلق یک نظریه بومی قرار می‌گیرد و تفسیر همان مرجعی است که براساس آن تصمیم گرفته می‌شود که کدام داده در مرحله بعد در نمونه گنجانده شود و این داده‌ها با چه روش‌هایی باید گردآوری شوند. برای ساخت نظریه در روش کیفی داده مینا نیاز به مصاحبه‌های

نیمه‌ساختاریافته است. از این‌رو برای استخراج الگوی نظری و یا فرایند نظریه‌سازی، نویسندگان اقدام به انجام مصاحبه‌هایی نیمه‌ساختاریافته با ۲۲ نفر از اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان مرتبط با محیط زیست کشور کرده‌اند. این افراد به‌طور مستقیم با فرایندهای مدیریتی و اجرایی خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی کشور درگیرند و اطلاعات دانشی و تجارب بالایی در این زمینه دارند. بنابراین نکته‌های معنادار و ناب متن گفتگوی آنها عصاره اصلی نظریه استخراجی را تشکیل می‌دهد. در نهایت، نتایج تحلیل داده‌ها براساس مراحل سه‌گانه کدگذاری ارائه شد. در مرحله کدگذاری باز، بیش از ۲۳۷ مفهوم و گزاره معنادار و از این مقوله‌ها نیز در مرحله بعد ۱۳۵ مفاهیم متناظر استخراج شد. این مقوله‌ها ارتباط مفهومی با همدیگر دارند و به راحتی می‌توان آنها را دسته‌بندی کرد. در ادامه فرایند کدگذاری از تعداد ۱۳۵ مفاهیم متناظر تعداد ۲۷ خرده‌مقوله استخراج شده که ارتباط مفهومی با همدیگر دارند. همچنین به دلیل نزدیکی معنایی بسیاری از خرده‌مقولات در مرحله کدگذاری محوری؛ ۲۷ خرده‌مقوله موجود به یازده مقوله محوری تبدیل شد.

این یازده مقوله محوری عبارتند از: تدوین فکورانه، اولویت مسائل زیست‌محیطی و همسویی ارزشی، سیاست‌های نمادین، هماهنگی و هم‌راستایی نهادی، توسعه دانش زیست‌محیطی، حمایت عمومی و مشارکت همگانی، راهبردهای سبز، الزامات قانونی، شناخت پیشینه فرهنگی، اعتلای فرهنگ زیست‌محیطی و ارزش‌مداری محیط هستند که با انتزاع بیشتر این مقولات در مرحله کدگذاری گزینشی، یک مقوله هسته‌ای به شرح «یک اجرای موفق خط‌مشی زیست‌محیطی مبتنی بر تدوینی فکورانه بر پایه هماهنگی و همسویی نهادی و ارزشی است که در آن توسعه دانش زیست‌محیطی با استراتژی راهبردهای سبز و الزامات قانونی موجب اعتلای فرهنگ زیست‌محیطی می‌شود» ظاهر شد که می‌تواند تمامی مقولات دیگر را پوشش دهد. جدول ذیل نتایج تحلیل داده‌ها را در مراحل کدگذاری محوری و گزینشی نشان می‌دهد. پس از طرح مقولات، مقوله هسته‌ای و در نهایت مدل پارادایمی به تصویر کشیده می‌شود.

جدول ۱. خروجی مراحل کدگذاری محوری و گزینشی

مقوله هسته نهایی	مقولات محوری	خرده مقولات
<p>یک اجرای موفق خط مشی زیست محیطی مبتنی بر تدوینی فکورانه بر پایه هماهنگی و همسویی نهادی و ارزشی است که در آن توسعه دانش زیست محیطی با استراتژی راهبردهای سبز و الزامات قانونی موجب اعتلای فرهنگ زیست محیطی می شود.</p>	تدوین فکورانه	هدف گذاری دقیق با لحاظ عملی بودن
		نظام ارزیابی عملکرد
		هماهنگی بین مجریان و خط مشی گذاران
	اولویت مسائل زیست محیطی و همسویی ارزشی	ارزشمند دیدن محیط زیست
		همسویی با فرهنگ بومی
		عوامل ارزشی و ایدئولوژیک
	سیاست های نمادین	لوث انگاری مسئله محیط زیست
		کنش های شعارگونه مدیران اجرایی
	هماهنگی و هم راستایی نهادی	هماهنگی دستگاه های اجرایی
		هماهنگی قوا
		جهت گیری همسوی نهادی
	توسعه دانش زیست محیطی	فرهنگ سازی و آموزش
		افزایش آگاهی عمومی
	حمایت عمومی و مشارکت همگانی	ائتلاف اجرایی
		اجتماعی سازی قوانین
	مدیریت سبز	مدیریت سبز
		ترویج مسئولیت اجتماعی
		همبستگی با محیط
	الزامات قانونی	بازنگری و اصلاح ضعف های قانونی
		پیگردهای قانونی مؤثر
	شناخت پیشینه فرهنگی	سازگاری خط مشی ها با هنجارها و ارزش های اجتماعی
		شناخت نگرش ها و تمایلات و میزان پذیرش مجریان
	اعتلای فرهنگ زیست محیطی	نهادینه شدن مسئولیت های زیست محیطی
		تغییر نگرش و رفتار جامعه
ارزش مداری محیط	رویکردهای طبیعت محور	
	اعتقاد و الزام به محیط زیست	
	گردشگری مبتنی بر بوم گردی	

مأخذ: یافته تحقیق.

در این مرحله مایه گرفتن مفاهیم از داده‌ها، مشخصه اصلی راهبرد نظریه زمینه‌ای است و به کمک تحلیل مقوله‌ها می‌توان فرایند نظریه‌سازی را تشریح کرد. در مورد نام‌گذاری مناسب مقوله‌ها، پرسیدن سؤالات برانگیزنده، مقایسه و استنتاج طرحی نو، یکپارچه و واقع‌بینانه از انبوه داده‌های خام و سازمان‌نیافته، نیاز به خلاقیت ویژه‌ای دارد و با توجه به خلاقیت باید حساسیت نظری راهگشای ادامه کار باشد. حساسیت نظری از خلال تجربه حرفه‌ای، مطالعه متون، تجربه شخصی و روند تحلیل داده‌ها در خلال پژوهش بر حساسیت نظری نویسندگان می‌افزاید. حساسیت نظری از آن جهت مهم است که اساساً پژوهش کیفی و نظریه داده‌مبنایی در پی معنا دادن به داده‌ها هستند.

۱-۵. مقوله هسته (مرکزی)

آخرین مرحله کدگذاری، مرحله کدگذاری گزینشی است که کدهای به‌دست آمده در مرحله کدگذاری محوری را در سطحی انتزاعی‌تر ادامه می‌دهد. هدف از این کار، یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله‌های کسب شده در مرحله کدگذاری محوری است. در این مرحله است که شکل‌گیری و پیوند هر مقوله با سایر مقوله‌ها شرح داده می‌شود و مقوله هسته نهایی به‌دست می‌آید که کل مفاهیم و مقوله‌ها را دربرمی‌گیرد. با ترکیب یازده مقوله اصلی پژوهش مقوله هسته نهایی در مرحله کدگذاری گزینشی به‌دست آمد که با توجه به توضیحات فوق می‌تواند همه مباحث اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان مرتبط با محیط زیست درباره اجرای موفق خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی در ایران را تحت پوشش قرار دهد و جنبه تحلیلی نیز داشته باشد. براساس مقوله هسته نهایی که خود برگرفته و انتزاع شده از سایر مقولات عمده ارائه شده است، اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان مرتبط با محیط زیست کشور (افراد مصاحبه‌شونده) در تجربه زیست‌محیطی خود شرایط علی، بستر و پیامدهای اجرای موفق خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی کشور براساس سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری را تجربه، درک و یا تصور می‌کنند. آنها در شرایط و بستر تعاملی خاصی

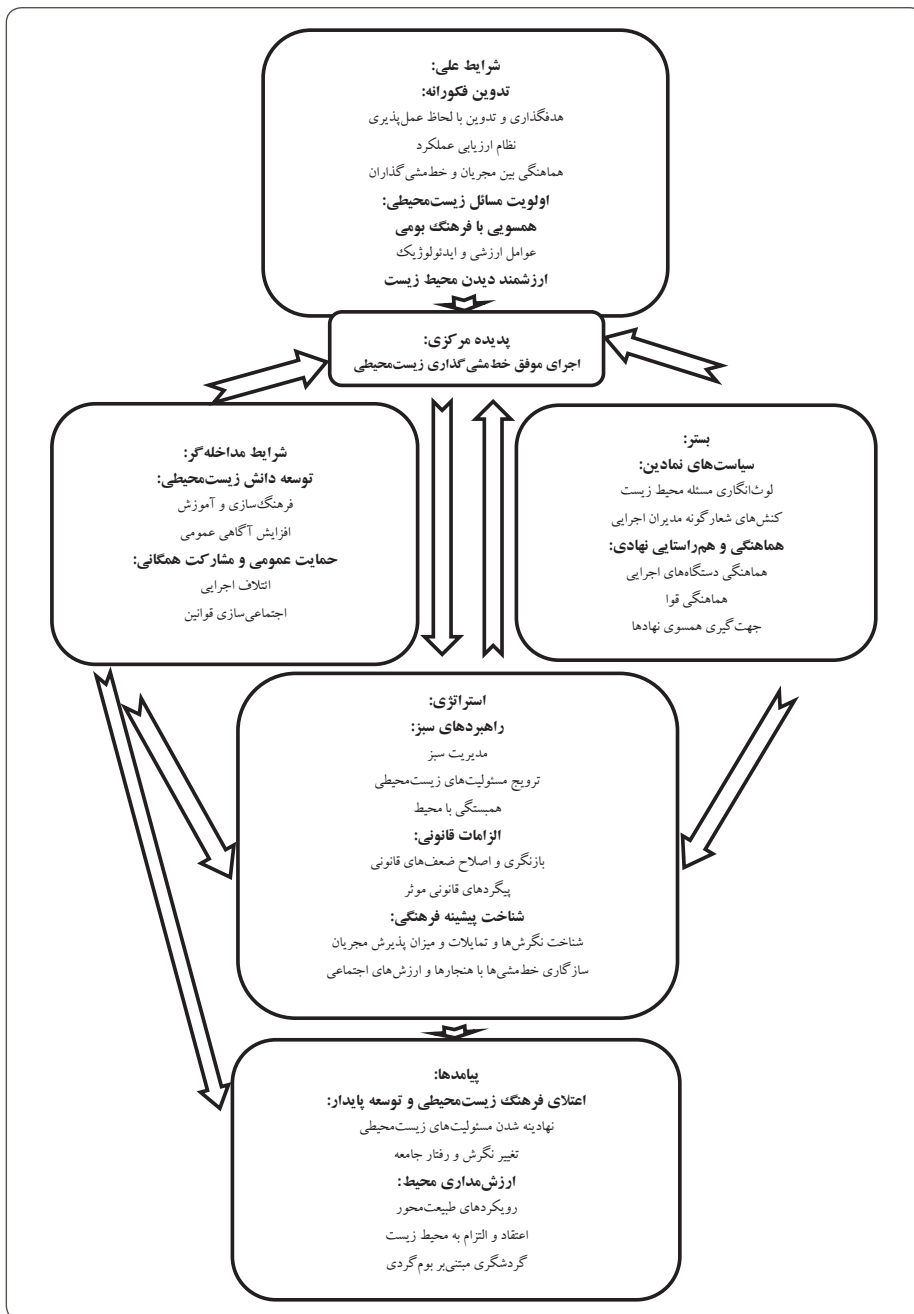
اجرای موفق خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کشور را تبیین کرده‌اند که اگر این شرایط در هر جا مهیا شود، انتظار موفقیت‌آمیز اجرای خط‌مشی‌ها، انتظار معقولی خواهد بود. اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان مرتبط با محیط زیست کشور، کارگزاران و مجریان برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان مدیریت فرهنگ زیست‌محیطی کشورند و در موارد متعددی خود در مسائل مدیریتی و اجرای استراتژیک آنها سهیم هستند. از این‌رو آنان تشخیص دقیقی از کارآمدی و اثرگذاری متغیرهای مؤثر بر اجرای موفق خط‌مشی‌ها دارند. اجرای موفق خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی برای آینده محیط زیست کشور بسیار مهم و حیاتی است و اگر موفقیت‌هایی در این زمینه صورت نگیرد بدون شک آینده محیط زیست کشور با چالش‌های بسیار عمیق‌تری از آنچه اکنون وجود دارد، مواجه خواهد بود.

۲-۵. ترسیم مدل پارادایمی

به‌طورکلی یافته‌های مقاله حاضر نشان دادند که اجرای موفق خط‌مشی‌های زیست‌محیطی در کشور در شرایطی مختلفی اتفاق می‌افتد. اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان مرتبط با محیط زیست رویکردهای متفاوتی را در راستای اجرای موفق خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی در ایران بیان کرده‌اند، اما براساس ترکیب آرای آنها همگی به اتفاق نظر واحدی درباره یک تئوری بومی رسیده‌اند. در کل همه آنها به این مسئله که اجرای موفق خط‌مشی‌ها ممکن است، اتفاق نظر دارند، اما هرکدام از رویکردی متفاوت به این مقوله نگاه کرده‌اند و پاسخ‌های متفاوتی به سؤال اصلی پژوهش داده‌اند. در رویکردی کلی می‌توان همه یافته‌ها را در مدل پارادایمی برای فهم بهتر ترسیم کرد. این مدل، همان‌گونه که در ذیل مشاهده می‌شود، دارای بخش‌های؛ شرایط علی، پدیده، بستر، شرایط مداخله‌گر، استراتژی و پیامد است. پدیده مرکزی این مدل، «اجرای موفق خط‌مشی‌های زیست‌محیطی» کشور است که محور سؤالات مصاحبه‌های کیفی و اطلاعات نظری و مفهومی اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان مرتبط با محیط زیست کشور است. در این مدل شرایط علی شامل دو مؤلفه

تدوین فکورانه و اولویت مسائل زیست محیطی و همسویی ارزشی است. این دو مقوله به‌عنوان شرایط علی، اصلی‌ترین علت یک اجرای موفق هستند. شرایط علی در مدل پارادایمی پژوهش اثرگذاری چندگانه‌ای دارد که می‌تواند علت مستقیم و غیرمستقیم اجرای موفق خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی باشد. برای مثال شرایط علی با اثرگذاری مستقیم خود بر اجرای خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی می‌تواند موفقیت اجرای این خط‌مشی‌ها را تضمین کند. شرایط علی هم بر استراتژی‌ها (راهبردهای سبز، الزامات قانونی و شناخت پیشینه فرهنگی) و هم بر پیامدها (اعتلای فرهنگ زیست‌محیطی و ارزش‌مداری محیط) اثر دارد. در تحلیل مدل پارادایمی باید گفت شرایط مداخله‌گری نیز وجود دارند که می‌تواند در اجرای خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کشور هم نقش شتاب‌دهنده و هم نقش بازدارنده داشته باشند. شرایط مداخله‌گر شامل دو مقوله توسعه دانش زیست‌محیطی و حمایت عمومی و مشارکت همگانی برای اجرای موفق خط‌مشی‌هاست. این شرایط مداخله‌گر اثری دوسویه در مدل پارادایمی دارند و هم‌زمان هم بر پدیده مرکزی و هم بر استراتژی‌های موجود در مدل اثر دارند. یک رابطه دوسویه دیگر در مدل وجود دارد و آن هم اثر استراتژی‌ها به‌طور هم‌زمان هم بر اجرای موفق خط‌مشی‌ها و هم بر پیامدهاست. در کل فرایند اثرگذاری و اثرپذیری مقوله‌ها در یک مدل پارادایمی نشان داده شده است و هر یک از مؤلفه‌ها در مدل نیز مشخص و آشکارند.

نمودار ۱. مدل پارادایمی پژوهش



۶. یافته‌های کمی پژوهش

در راستای آزمون الگوی استخراجی پژوهش هریک از روابط ساختاری بین شاخص‌ها و موضوع اصلی پژوهش برمبنای الگوی بومی تدوین شده انجام شده است که در این بخش از پژوهش اثر همه مقوله‌های استخراجی بر میزان موفقیت اجرای خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کشور در یک مدل معادله ساختاری سنجیده شده است.

۶-۱. سنجش مدل پژوهش با مدل‌سازی معادلات ساختاری

به‌منظور تعیین شدت و جهت تأثیر متغیرهای مستقل بر اجرای موفق خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کشور از یک مدل معادله ساختاری استفاده شده است که نحوه سنجش یک متغیر پنهان را با استفاده از دو یا تعداد بیشتری متغیر مشاهده شده تعریف می‌کند. مدل معادلات ساختاری، یک ساختار علی خاص بین مجموعه‌ای از سازه‌های غیرقابل مشاهده است که از دو مؤلفه تشکیل شده است. مدلی که ساختار علی بین متغیرهای پنهان را مشخص می‌کند و مدلی که رابطه بین متغیرهای پنهان و مشاهده را تعریف می‌کند.

۶-۲. بررسی شاخص‌های برازش مدل

یافتن یک مدل نظری که به لحاظ آماری معنادار و همچنین دارای معنا و مفهوم نظری و کاربردی باشد، هدف اولیه به‌کارگیری مدل‌سازی معادله ساختاری است. در این روش برای ارزشیابی برازندگی مدل، معیارهای زیادی وجود دارد. در جدول ۲ این معیارها به همراه میزان مورد قبول و مقدار به دست آمده برای مدل پژوهش ارائه شده است. بعد از آزمون فرضیات با استفاده از ضرایب تحلیل مسیر AMOS به روش حداکثر درست‌نمایی، در این قسمت برای ارزیابی مدل آزمون شده از شاخص‌های مرتبط استفاده شده است. به‌طورکلی برای ارزیابی مدل چندین مشخصه برازندگی وجود دارد. در این پژوهش برای ارزیابی مدل پیشنهادی از طریق تحلیل مسیر از شاخص‌های شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص نیکویی برازش تعدیل شده (AGFI)، شاخص برازش هنجار نشده (TLI)، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، شاخص برازش افزایش (IFI) شاخص برازش مقتصد هنجار شده (PNFI)،

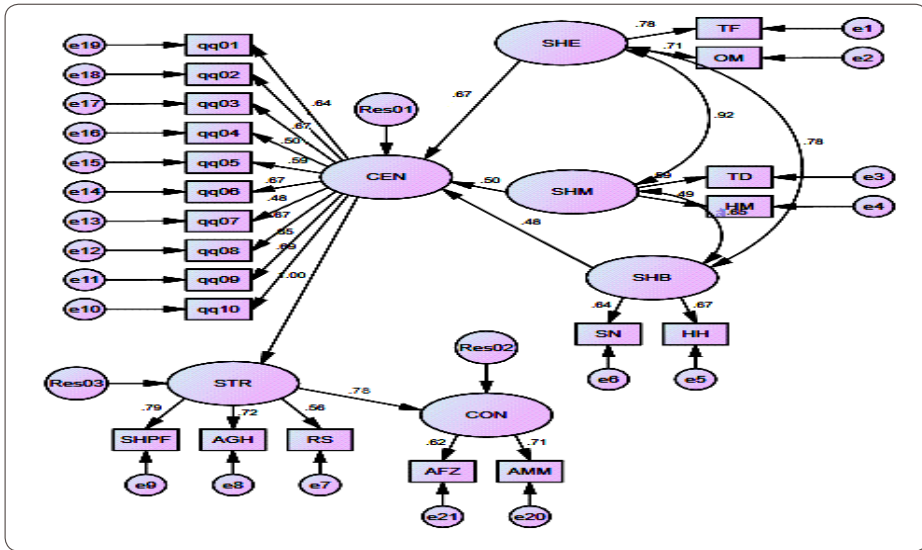
شاخص بسیار مهم ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA)، نسبت کای دو به درجه آزادی (CMIN/df) و نسبت کفایت حجم نمونه (HOELTER) استفاده شده است.

جدول ۲. شاخص‌های برازندگی مدل نهایی

نماد برازندگی	شاخص برازش	مقدار به دست آمده	برازش قابل قبول	تفسیر شاخص
GFI	شاخص نیکویی برازش	۰/۷۳۶	بزرگ‌تر از ۰/۷	با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده بیشتر از ۰/۷ است، برازش مدل تأیید می‌شود.
AGFI	شاخص نیکویی برازش تعدیل شده	۰/۸۸۸	بزرگ‌تر از ۰/۷	با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده بیشتر از ۰/۷ است، برازش مدل تأیید می‌شود.
TLI	شاخص برازش هنجار نشده	۰/۸۰۹	بزرگ‌تر از ۰/۷	با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده بیشتر از ۰/۷ است، برازش مدل تأیید می‌شود.
CFI	شاخص برازش تطبیقی	۰/۷۹۱	بزرگ‌تر از ۰/۷	با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده بیشتر از ۰/۷ است، برازش مدل تأیید می‌شود.
IFI	شاخص برازش افزایش	۰/۸۶۳	بزرگ‌تر از ۰/۷	با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده بیشتر از ۰/۷ است، برازش مدل تأیید می‌شود.
PNFI	شاخص برازش مقتصد هنجار شده	۰/۷۹۴	بزرگ‌تر از ۰/۵	با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده بیشتر از ۰/۵ است، برازش مدل تأیید می‌شود.
RMSEA	ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب	۰/۰۸۹	کوچک‌تر از ۰/۱	با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده کمتر از ۰/۱ است، برازش مدل تأیید می‌شود.
CMIN/df	نسبت کای دو به درجه آزادی	۲/۹۳	مقدار بین ۱ تا ۳	با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده کمتر از ۳ است، برازش مدل تأیید می‌شود.
HOELTER	نسبت کفایت حجم نمونه	۱۰۵	مقدار نمونه < مقدار به دست آمده است.	مقدار نمونه تحقیق باید بیش از مقدار به دست آمده (۱۰۵) باشد که نمونه این تحقیق ۲۲۵ نفر بوده است.

نمودار ۲. مدل‌سازی معادله ساختاری برای تبیین و آزمون مدل اجرای موفق

خط‌مشی زیست‌محیطی کشور



جدول ۳. متغیرها و نمادهای ترسیمی موجود در مدل

نماد ترسیمی	شاخص‌ها	متغیرهای موجود در مدل
SN	سیاست‌های نمادین	بسترها
HH	هماهنگی و هم‌راستایی نهادی	
TF	تدوین فکورانه	شرایط علی
OM	اولویت مسائل زیست‌محیطی و همسویی ارزشی	
TD	توسعه دانش زیست‌محیطی	شرایط مداخله‌گر
HM	حمایت عمومی و مشارکت همگانی	
RS	راهبردهای سبز	استراتژی‌ها
AGH	الزامات قانونی	
SHPF	شناخت پیشینه فرهنگی	
AFZ	اعتلای فرهنگ زیست‌محیطی	پیامدها
AMM	ارزش‌مداری محیط	
Y1 ... Y10	مجموع آگویه برای سنجش اجرای موفق خط‌مشی زیست‌محیطی کشور براساس پرسش‌نامه نویسندگان مقاله حاضر	اجرای موفق خط‌مشی زیست‌محیطی کشور

۷. نتایج استنباط‌های آماری تحقیق

اگر مدلی توسط شاخص‌های برازندگی تأیید شود، از آن می‌توان برای استنباط آماری وجود رابطه علی بین متغیرهای موجود در مدل استفاده کرد.

جدول ۴. نتایج استنباط آماری پژوهش

نتیجه استنباط	سطح معناداری	مقدار بحرانی	خطای معیار	برآورد	استنباط آماری پژوهش	
تأیید	۰/۰۰۰	۳/۵۷۷	۰/۳۱۷	۱/۱۳۴	اجرای موفق خط‌مشی زیست‌محیطی کشور	بسترها
تأیید	۰/۰۰۰	۲/۳۵۲	۰/۱۵۶	۰/۳۶۷		شرایط علی
تأیید	۰/۰۰۰	۶/۳۸۸	۰/۱۲۱	۰/۷۷۳		شرایط مداخله‌گر
تأیید	۰/۰۰۴	۲/۲۹۷	۰/۲۸۵	۰/۶۴۸		استراتژی‌ها
تأیید	۰/۰۱۷	۱/۶۶۰	۰/۳۵۴	۰/۵۹۰		پیامدها
تأیید	۰/۰۰۰	۴/۰۷۴	۰/۱۸۷	۰/۷۶۳	بسترها	شرایط علی
تأیید	۰/۰۱۰	۱/۹۰۵	۰/۰۸۵	۰/۱۶۲	شرایط مداخله‌گر	بسترها
تأیید	۰/۰۰۰	۳/۱۸۸	۰/۰۵۳	۰/۱۶۹	استراتژی‌ها	شرایط مداخله‌گر
تأیید	۰/۰۳۸	۱/۸۹۸	۰/۰۷۰	۳/۹۲۸	پیامدها	استراتژی‌ها
تأیید	۰/۰۴۹	۱/۸۹۰	۰/۱۱۱	۰/۲۰۹	استراتژی‌ها	بسترها

اطلاعات حاصل از استنباط آماری پژوهش، برآوردها و سطح معناداری نشان می‌دهد که تأثیر همه متغیرها بر متغیر وابسته اجرای موفق خط‌مشی زیست‌محیطی کشور معنادار است. برای مثال در مدل مقاله حاضر اثر شرایط علی بر اجرای موفق خط‌مشی زیست‌محیطی کشور با بیشترین ضریب اثرگذاری، توانسته است این متغیر را تبیین کند. پس از آن شرایط مداخله‌گر که در جایگاه دوم قرار دارد، اثر معناداری بر اجرای موفق خط‌مشی زیست‌محیطی کشور داشته است. علاوه بر روابط مستقیم، روابط دیگری نیز در مدل وجود دارد. برای مثال ارتباط بسیار قوی میان بستر و استراتژی و همچنین شرایط علی با بستر وجود دارد. به این ترتیب اثر استراتژی‌ها بر پیامدها معنادار و قابل توجه است.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش به منظور آگاهی از ذهنیت اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان مرتبط با محیط زیست برای طراحی مدل اجرای خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی در ایران از روش ترکیبی یا آمیخته استفاده شده است. در رویکردهای آمیخته معمولاً ترکیبی از روش‌های کمی و کیفی وجود دارد که شرایط کاملاً متفاوتی نسبت به سایر روش‌های کمی و کیفی دارد. بدون شک رویکردهای آمیخته دید جامع‌تری برای فهم پدیده‌های انسانی و اجتماعی در مقایسه با سایر رویکردها به محقق می‌دهند. از آنجاکه در این مقاله، داده‌های کیفی در مرحله اول با نظر و عقاید اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان مرتبط با محیط زیست جمع‌آوری می‌شوند و هدف نویسندگان کشف مدلی برای اجرای موفق خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی در ایران است، بنابراین این مهم ممکن می‌شود. روش کیفی استفاده شده در این پژوهش نظریه داده‌مبناست. نویسندگان مقاله حاضر در ابتدا با انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته در میان اساتید دانشگاهی، مدیران و کارشناسان مرتبط با محیط زیست به تدوین الگوی بومی اجرای موفق خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی در ایران پرداخته‌اند. سپس به کمک روش کمی یا پیمایش سعی در اعتباریابی و آزمون تئوری به دست آمده در جامعه آماری مشابه کرده‌اند. بنابراین براساس استراتژی اکتشافی متوالی استفاده شده در این مقاله تقدم با وجه کیفی پژوهش است و به دنبال استخراج تئوری، مقوله‌های اصلی تئوری به روش کمی در جامعه‌ای مشابه آزمون می‌شود که در حقیقت این آزمون مجدد نوعی اعتباریابی تئوری استخراج شده است.

پیشرفت‌های زیست‌محیطی کشورهای توسعه‌یافته محل تفکری است که در آن اجرای خط‌مشی‌های زیست‌محیطی با کمترین چالشی مواجه بوده‌اند. عموماً در این کشورها فرهنگ زیست‌محیطی به‌عنوان نیاز اساسی برای افراد و حتی آیندگان مطرح است. غالب رویکردهای نظری موجود برای تبیین فرهنگ زیست‌محیطی و اجرای موفق خط‌مشی‌های مرتبط با آن، رویکردهایی پویا هستند. محیط زیست در کشورهای توسعه‌یافته نه یک مسئله فردی، بلکه خواست همگانی است که سهم آیندگان نیز در آن ادا می‌شود. اما در همه کشورها اوضاع به یک شکل نیست و امروزه بسیاری از کشورهای جهان با مسائل زیست‌محیطی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. شاخص‌های جهانی وضعیت محیط

زیست و نمودهای عینی آن در زندگی مردم ایران نشان می‌دهد که محیط زیست کشور وضعیت مطلوبی ندارد. همچنین تحولات زیست‌محیطی در سطح بین‌المللی از یک سو و گسترش فرایندهای تخریب محیط زیست در کشور به مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه باعث شده است، موضوع حفاظت از محیط زیست بیش از گذشته در کانون توجه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران کشور قرار گیرد؛ به طوری که در بخشی از ابلاغیه مقام معظم رهبری در خصوص سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افاق ۱۴۰۴ به برخورداری آحاد مختلف جامعه از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد خانواده به دور از فقر و فساد بهره‌مند از محیط زیست مطلوب تأکید شده است و از آن به عنوان بارزترین مصادیق منفعت همگانی یاد شده است. حفظ محیط زیست ارتباط تنگاتنگی با خط‌مشی‌های زیست‌محیطی دارد و اگر این خط‌مشی‌ها در اجرا با مشکل مواجه شوند، عملاً محیط زیست دچار آسیب جدی خواهد شد.

خط‌مشی‌های تدوین شده در حوزه محیط زیست به‌ویژه سیاست‌های کلی محیط زیست که توسط مقام معظم رهبری در راستای ایجاد نظام یکپارچه ملی محیط زیست، مدیریت هماهنگ و نظام‌مند منابع حیاتی، جرم‌انگاری تخریب محیط زیست، تهیه اطلس زیست‌بوم کشور، تقویت دیپلماسی محیط زیست، گسترش اقتصاد سبز و نهادینه‌سازی فرهنگ و اخلاق زیست‌محیطی به سران سه قوه ابلاغ شده است، به خودی خود مطلوب و کارآمد تدوین شده‌اند، اما نیاز به اجرای کامل این سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها اصل اساسی است که باید با اتکا به توان مدیریتی مدیران و متخصصان این حوزه موانع اجرای این خط‌مشی‌ها شناسایی و رفع شود. این پژوهش با استناد به روش آمیخته با تدوین الگوی بومی برای اجرای خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی در ایران به روش داده‌مبنا اقدام کرده است و الگوی استخراجی آن را یک اجرای موفق خط‌مشی زیست‌محیطی مبتنی بر تدوینی فکورانه بر پایه هماهنگی و همسویی نهادی و ارزشی می‌داند که در آن توسعه دانش زیست‌محیطی با استراتژی مدیریت سبز و قوانین مؤثر موجب اعتلای فرهنگ زیست‌محیطی می‌شود. بدون شک چنین الگویی با توجه به استخراج آن از فهم شخصی بازیگران و ذی‌نفعان کلیدی مدیریت محیط زیست قابلیت اتکای بالایی دارد.

منابع و مآخذ

۱. اصلی‌پور، حسین، شمس‌السادات زاهدی، فتاح شریف‌زاده و وجه‌الله قربانی‌زاده (۱۳۹۳). «تبیین الگوی بومی تدوین خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کشور با استفاده از نظریه داده‌بنیاد»، اندیشه مدیریت راهبردی، دوره ۸، ش ۱.
۲. الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۲). «خط‌مشی دانش‌آفرین، ضرورت بقا در سازمان‌های امروز»، فصلنامه مجلس و پژوهش، ش ۴۱.
۳. الوانی، سیدمهدی و فتاح شریف‌زاده (۱۳۸۶). فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۴. بن‌سن، جان (۱۳۸۲). اخلاق زیست‌محیطی، ترجمه محمدمهدی رستمی شاهرودی، تهران، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست.
۵. ثقفی، فاطمه (۱۳۸۷). «طراحی چارچوب شناسایی و اولویت‌بندی ذی‌نفعان خط‌مشی»، مدیریت فردا، ش ۲۹.
۶. جعفری‌نیا، غلامرضا (۱۳۹۱). «عوامل مؤثر بر فرهنگ زیست‌محیطی»، رساله دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان.
۷. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۹۱). مفایح‌الحیات، چاپ ۱۶۶، قم، نشر اسرا.
۸. دانشفرد، کرم‌الله (۱۳۹۳). «موانع اجرای خط‌مشی‌های عمومی در سازمان‌های غیردولتی (بخش خدمات پلیس +۱۰ و دفاتر خدمات پیشخوان دولت)»، فصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت منابع در نیروی انتظامی، سال دوم، ش ۲.
۹. رجب‌بیگی، مجتبی (۱۳۹۵). «موانع دستیابی به اجرای کامل خط‌مشی‌های عمومی»، فرایند مدیریت و توسعه، ش ۴۵.
۱۰. شبیری، سیدمحمد، آلاله قائمی و پونه قائمی (۱۳۹۲). «بررسی روند آموزش محیط زیست در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه کشور ارائه راهکار مناسب برای اجرای آموزش محیط زیست»، فصلنامه آموزش محیط زیست و توسعه پایدار، سال اول، ش ۴.
۱۱. کیویستو، پیتر (۱۳۸۶). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۱۲. معطوفی، علیرضا و مرتضی دنکوب (۱۳۹۶). «اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر تدوین خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کشور با استفاده از روش ANP»، مجلس و راهبرد، دوره ۲۴، ش ۹۰.

۱۳. مقدس پور، سعید، حسن دانایی فرد و اسدالله کردنائیج (۱۳۹۲). «واکاوی عوامل کلیدی در عدم موفقیت برخی خط مشی های عمومی در جمهوری اسلامی ایران: مطالعه خط مشی های مالیاتی کشور»، مدیریت فرهنگ سازمانی، دوره ۱۱، ش ۱.
۱۴. مک کین، بیل (۱۳۸۵). *پایان طبیعت*، ترجمه مهدی عباسزاده فتح آبادی، تهران، کتاب صبح.
15. Abd-EI-Salam, M., EI-Naggar, H and Hussein, R. A. (2009). “Environmental Education and Its Effect on the Knowledge and Attitudes of Preparatory School Students”, *Journal of Egypt Public Health Association*, Vol. 84, No. 3.
16. Agenda (1992). *The United Nations Conference on Environment and Development* (UNCED), Chapter 28, Section 1-5.
17. Christopher, O and J. Shafritz (2008), *Introducing Public Policy*, Longman, New York.
18. Denhardt, Robert B. (1990) “Public Administration Theory: the State of the Discipline”, NJ: Chatham House Publishers.
19. Hill. M and P.L. Hupe (2002). *Implementing Public Policy; Governance in Theory and in Practices* (SAGE Politics Texts Series), Publisher, Sage Publications Ltd.
20. Howlett, M. and M. Ramesh (2003). *Studying Public Policy: Policy Cycles and Policy Subsystems*, Toronto, Oxford University Press.
21. Kenbeck, Seth D, Christopher Bone and Cassandra Moseley (2016). “A Network Modeling Approach to Policy Implementation in Natural Resource Management Agencies”, *Computers, Environment and Urban Systems*, Vol. 5.
22. Kostka, Genia (2014). Barriers to the Implementation of Environmental Policies at the Local Level in China. Policy Research Working Paper, No. WPS 7016. Washington, DC: World Bank Group.
23. Mc Laughlin and G Krantzberg (2011). “An Appraisal of Policy Implementation Deficits in the Great Lakes”, *Journal of Great Lakes Research*, Vol. 37, Issue 2.
24. Ranerup, Agneta (2007). “Decision Support Systems for Public Policy Implementation;

The Case of Pension Reform”, *Social Science Computer Review*, Vol. 26.

25. Switzer, David (2017). Citizen Partisanship, Local Government, and Environmental Policy Implementation, *Urban Affairs Review*, First Published Date: August-01-2017; 10.1177/1078087417722863.
26. Tummers, Lars (2011). “Explaining the Willingness of Public Professionals to Implement New Policies: a Policy Alienation Framework”, *International Review of Administrative Sciences*, Vol. 77, 3.
27. Vesterager, J. P., Frederiksen, P., Kristensen, S.B.P., Vadineanu, A., Gaube, V., Geamana, N.A., Pavlis, V., Terkenli, T.S., Bucur, M.M., Sluis, T. Van Der, A.G Busck (2016). “Dynamics in National Agri-environmental Policy Implementation Under Changing EU Policy Priorities: Does One Size Fit All”? *Land Use Policy*, Vol.57.

مرجعیت؛ الگوی ایدئال برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیدرضا موسوی نیا*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۸

این مقاله با نقد دیدگاه ساختارگرایی نئورئالیستی مدعی است، اگرچه الزامات ساختار نظام بین الملل، الگوی رقابت منطقه‌ای و در مرحله‌ای بالاتر الگوی هژمونی را به نخبگان سیاست خارجی ایران توصیه می‌کند، اما اولویت و هدف سیاست خارجی، رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای و یا هژمون‌گرایی نیست. بایسته‌های ناشی از فرهنگ و تمدن ایرانی، تجربیات تاریخی، روندهای داخلی و نظام باورهای نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی، الگوی مرجعیت منطقه‌ای را به عنوان هدف ایدئال برای سیاست خارجی ایران تجویز می‌کنند که این الگو با الگوی هژمونی به غایت متفاوت است. مرجعیت، درست برخلاف راهبرد هژمونی از مؤلفه‌های فرهنگی و انسانی آغاز می‌شود و محصولی مادی و عینی می‌دهد. مرجعیت آغازی یک جانبه از سوی دولتی است که حس عظمت فرهنگی و تمدنی در آن قوی تر است و حس اعتماد به نفس نخبگان سیاسی آن کشور برای حقانیت خود در ایفای نقش مرجعیت منطقه‌ای بسیار بالاست. مرجعیت زمانی محقق می‌شود که کشورهای منطقه‌ای غیرمستقیم و به گونه‌هایی به سیادت آن کشور اذعان کنند، جایگاه کشور مرجع را به مثابه یک تهدید نیندازند، بلکه به او اعتماد داشته باشند و حتی مشروعیت مداخله مثبت به کشور مرجع را در اختلافات منطقه‌ای و حتی امور داخلی کشورشان بدهند.

کلیدواژه‌ها: هژمونی؛ سیاست خارجی؛ مرجعیت؛ ایران

*استادیار روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: Mousavinia.acu.ac.ir

مقدمه

نظریه‌های نئورئالیسم در دانش روابط بین‌الملل با مفروض گرفتن این اصل که ساختار اقتدارگریز در نظام بین‌الملل واقعیتی تعیین‌کننده است و به سختی تغییر می‌کند، اولویت نخست دولت‌های خردمند در عرصه بین‌المللی را قدرت‌یابی و امنیت‌یابی تعریف کرده‌اند. آنها قدرت را تقسیم‌ناپذیر و امری نسبی معرفی می‌کنند و رقابت را اصل بنیادین رفتار کشورها می‌دانند. به‌زعم آنها، مشارکت و همکاری در روابط بین‌الملل یک هدف نیست، بلکه ابزاری برای تحقق منافع و جمع‌آوری قدرت بیشتر است. این نوع نگاه به روابط بین‌الملل ساختارمحور بوده و فضای محدودی برای نقش کارگزاری و ملی به‌خصوص نظام باورهای تصمیم‌گیران سیاسی باقی می‌گذارد. اگر به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دیدگاه ساختارمحور پردازیم، ایران در ساختار اقتدارگریز نظام بین‌الملل دچار هراس امنیتی است و با توجه به تاریخ روابط خود با قدرت‌های بزرگ و نیز ایدئولوژی خاص انقلاب اسلامی، سخت دغدغه امنیت‌یابی دارد (رفتار ایران در دوران قاجار و پهلوی طی قرون ۱۹ و ۲۰ نیز براساس همین دیدگاه تبیین می‌شود). بر این اساس، اصل بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی جمع‌آوری قدرت در سطح منطقه‌ای است که آن را به سود خود و ضرر قدرت‌های رقیب منطقه‌ای می‌داند. تحلیل سیاست خارجی ایران از این زاویه نقش‌چندانی برای روندهای داخلی و نظام باورهای نخبگان سیاسی ایران قائل نیست. به‌طور مشخص تحلیل رفتار سیاست خارجی ایران از منظر نئورئالیست‌های ساختاری، مسیری جبری و بی‌برگشت را برای دولت‌های ایرانی ترسیم می‌کند. به این ترتیب که رهبران ایران چه از نوع پادشاهی آن و چه از نوع مذهبی، بقای ایران را در گرو طی کردن سه‌گانه زیر تعریف می‌کنند:

- مرحله اول، کاهش آستانه تهدیدپذیری ایران از سوی قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و بین‌المللی، مستظهر بر قدرت نظامی،
 - مرحله دوم، فرایند متوازن‌سازی قدرت با قدرت‌های منطقه‌ای،
 - مرحله سوم، تبدیل کردن ایران به قدرت اول و یا هژمون منطقه‌ای.
- این دیدگاه رئالیستی، غالب تحلیل‌های محافل فکری کشورهای غربی و نیز تحلیل

نخبگان سیاسی بین الملل را در مورد ایران در برمی گیرد. آنها میل هژمون گرایی دولت پهلوی و جمهوری اسلامی را با استناد به برخی از رفتارهای آنها تبیین می کنند. عظمت طلبی شاه سابق ایران در سیاست خارجی پس از خروج انگلیس از خلیج فارس در دهه ۷۰ میلادی در منطقه، تقابل شاه سابق ایران با قدرت های جهانی در قضیه افزایش قیمت نفت پس از بحران های نفتی ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، تنش زدایی شاه با شوروی و بلوک شرق و اتخاذ سیاست های مستقل از غرب در دهه ۷۰ میلادی، رقابت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران با قدرت های منطقه ای پس از انقلاب اسلامی به خصوص در زمینه صدور ارزش های انقلاب اسلامی به ملت های منطقه و نیز برنامه هسته ای و موشکی ایران از دهه ۱۹۹۰ تا کنون و ... از جمله مهمترین شواهد تجربی است که تحلیلگران ساختارگرا برای هژمون گرایی دوران پهلوی و جمهوری اسلامی به آنها استناد می کنند.

نویسنده این مقاله با نقد دیدگاه ساختارگرای نئورئالیستی معتقد است، اگرچه الزامات ساختار نظام بین الملل الگوی رقابت منطقه ای و در مرحله ای بالاتر الگوی هژمونی را به نخبگان سیاست خارجی ایران توصیه می کند؛ اما اولویت و هدف سیاست خارجی ایران، رقابت با قدرت های منطقه ای و یا هژمون گرایی نیست. الزامات ناشی از فرهنگ و تمدن ایرانی، تجربیات تاریخی، روندهای داخلی و نظام باورهای نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی، الگوی مرجعیت منطقه ای را به عنوان هدف ایدئال برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی تجویز می کند که این الگو با الگوی هژمونی به غایت متفاوت است. به عبارت دیگر تعیینات ناشی از ساختار نظام بین الملل، الگوی هژمونی و تعیینات ناشی از نقش های کارگزاری، الگوی مرجعیت را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی تجویز می کند. در این مورد بیشتر خواهیم گفت. با این مقدمه دو سؤال اصلی مقاله را مطرح می کنیم:

۱. آیا جمهوری اسلامی ایران به دنبال تبدیل شدن به یک قدرت هژمون منطقه ای است؟

۲. الگوی ایدئال و دست یافتنی برای سیاست خارجی ایران با توجه به تاریخ، تمدن و

فرهنگ ایرانی کدام است؟

در پاسخ دو فرضیه مورد آزمون قرار می گیرد:

۱. از منظر کارگزاری، جمهوری اسلامی به دنبال تبدیل شدن به یک قدرت هژمون منطقه‌ای نبوده است، اگرچه تعینات ساختاری این کشور را به صورت تاکتیکی وارد رقابت، تقابل و تنازع با قدرت‌های منطقه‌ای کرده است.

۲. الگوی هژمونی برای سیاست خارجی ایران در تعارض با طبیعت تاریخی و ماهیت دولت ایرانی است. در نقطه مقابل، الگوی مطلوب و ایدئال برای سیاست خارجی دولت ایرانی بر پایه فرهنگ، تمدن و تاریخ این کشور، الگوی مرجعیت منطقه‌ای است که به غایت با الگوی هژمونی متفاوت است.

این مقاله با روشی تحلیلی و تبیینی به رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌پردازد. در قسمت اول سه الگوی متوازن سازی قدرت‌های منطقه‌ای، الگوی هژمون منطقه‌ای و الگوی مرجعیت تشریح می‌شود و در قسمت دوم رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی با توجه به این سه الگو تبیین می‌شود.

۱. الگوی متوازن سازی قدرت‌های منطقه‌ای (مثبت و منفی)

از دیدگاه رئالیست‌های ساختاری، یکی از نتایج اجتناب‌ناپذیر ساختار اقتدارگریز در نظام بین‌الملل، اتخاذ راهبرد متوازن سازی^۱ از سوی بازیگران بین‌المللی در قبال یکدیگر است. متوازن سازی، راهبردی به منظور افزایش آستانه امنیت کشورها در ساختار اقتدارگریز نظام بین‌الملل است که اولویت نخست کنشگران بین‌المللی در فرایند امنیت‌سازی را تشکیل می‌دهد. متوازن سازی، بهینه‌ترین و عقلایی‌ترین راهبرد سیاست خارجی است که بدون وارد شدن در منازعه نظامی می‌تواند، توازن قدرت منطقه‌ای و یا بین‌المللی را به سود برخی از کشورها و به زیان برخی دیگر تغییر دهد. هم‌زمان، متوازن سازی راهبرد غالبی است که ساختار اقتدارگریز را بازتولید می‌کند (Little, 2007). نظام بین‌المللی به توازن تمایل دارد و رفتارهای مبتنی بر متوازن سازی را قبول کرده، اما در مقابل رفتارهای انقلابی مقاومت می‌کند (Wohlforth, 1999: 11). متوازن سازی که در این مقاله به مثبت و منفی تفکیک

می‌شود، با مفهوم توازن قدرت تفاوت دارد. توازن قدرت به ترکیب خاصی از توزیع قدرت در نظام بین‌الملل اشاره دارد که در ساختارهای چندقطبی، دوقطبی، تک - چندقطبی بروز و ظهور عینی داشته است (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۳۲۴). ساختار نظام بین‌الملل برحسب توازن قدرت تکوین یافته و شکل می‌گیرد. توازن قدرت از منظر رئالیست‌ها، وضعیتی است که در ساختار اقتدارگریز نظام بین‌الملل، ثبات سیاسی را به‌طور نسبی فراهم می‌کند و مانع از جنگ دائمی در عرصه بین‌المللی می‌شود. توازن قدرت وضعیتی است که همواره وجود دارد، اما ممکن است این توازن به سود این بازیگر و به ضرر بازیگر دیگری تغییر کند (Wohlforth, 1999: 10). از دیدگاه رئالیست‌ها، هدف همه بازیگران بین‌المللی، تغییر توازن قدرت به سود خودشان است. این هدف گاهی با جنگ و گاه با دیپلماسی به مفهوم عام آن محقق می‌شود (شامل دیپلماسی سنتی، عمومی، تجاری، اقتصادی، فرهنگی و ...). متوازن‌سازی مثبت و منفی، یکی از ابزارهای اساسی برای تغییر توازن قدرت در نظام بین‌الملل است. بنابراین متوازن‌سازی مثبت و منفی اولاً، ابزاری برای تغییر توازن قدرت است و ثانیاً، متوازن‌سازی روندی پویا در رفتار سیاست خارجی است، درحالی‌که توازن قدرت وضعیتی نسبتاً ایستاست و برون‌داد یا محصول متوازن‌سازی کشورها محسوب می‌شود. متوازن‌سازی (مثبت و منفی) همچنین رفتاری واکنشی نیست و به رویه‌ای پویا برای اتحاد و ائتلاف‌سازی امنیتی اشاره دارد.

دولت‌های ایرانی در پنج قرن اخیر از راهبرد متوازن‌سازی به‌عنوان یک راهبرد امنیت‌یابی و مقابله مؤثر با خصم خارجی استفاده می‌کردند. متوازن‌سازی در این معنا یعنی اتحاد و ائتلاف با رقیب دشمن من و یا دشمن دشمن من، به‌منظور مقابله مؤثرتر و کم‌هزینه‌تر با دشمن و یا خصمی که امنیت دولت ایران را تهدید می‌کند. راهبرد متوازن‌سازی اتحاد یا ائتلاف موقت با یک یا چند کشوری است که دارای هدف یا اهداف مشترک با ایران بوده‌اند. اتحاد یا ائتلاف دائمی یا موقت با نیروی سوم، یکی از راهبردهایی بود که در تاریخ روابط خارجی ایران به‌منظور متوازن‌سازی انجام می‌شد. نیروی سوم در روابط خارجی ایران استفاده از یک قدرت نوظهور سوم برای مهار قدرت‌های اول و دومی بودند که تهدیدهای بی‌وقفه آنها دامن‌گیر ایران بود. انگلستان در دوره شاه‌عباس صفوی، ۱۶۲۲

میلادی؛ فرانسه در دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه، ۱۸۰۷ میلادی؛ اتریش و آمریکا در دوران صدارت امیرکبیر، ۱۸۵۱ میلادی؛ آلمان در جنگ جهانی اول و دوم و آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، نمونه‌هایی از نیروی سوم در روابط خارجی ایران بودند که دولت‌های ایرانی در چارچوب سیاست متوازن‌سازی سعی کردند از آنها به‌عنوان نیروی سوم استفاده کنند.

تقسیم‌بندی متوازن‌سازی به دو گونه مثبت و منفی براساس نتایج امنیتی این راهبرد در طول روابط خارجی ایران در پنج قرن اخیر صورت گرفته است. راهبرد متوازن‌سازی در مقاطعی که ساخت درونی قدرت مستحکم و متعادل بوده است، مؤثر و سودمند می‌افتاد و تهدیدهای امنیتی علیه ایران را با کمترین هزینه کاهش می‌داد. از این مقاطع با عنوان متوازن‌سازی مثبت نام می‌بریم، اما در اکثر مقاطع تاریخی، راهبرد متوازن‌سازی در دولت‌های ایرانی، چه اتخاذ راهبرد ائتلاف موقت و اتحاد دائم با یک کشور قدرتمند و چه استفاده از نیروی سوم علیه نیروی اول و دوم، به دلیل ساخت متزلزل و ناموزون قدرت در داخل، نه تنها باعث کاهش تهدیدهای امنیتی نمی‌شد، بلکه زمینه را برای استعمار مستقیم و یا غیرمستقیم سایر قدرت‌ها در ایران مساعد می‌کرد. به‌عنوان نمونه اتحاد ایران با انگلستان در جنگ‌های ایران و روس و یا در ماجرای حمله ایران به هرات، به از دست دادن بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های شمالی و شرقی ایران در قرن ۱۹ منجر شد. نمونه دیگر تجربه روابط خارجی ایران در پناه بردن به نیروی سوم است. نیروی سوم در روابط خارجی ایران یا مثل آلمان باعث می‌شد تا بهانه‌ای برای اشغال ایران در دو جنگ جهانی فراهم شود و یا مثل آمریکا با به حاشیه بردن انگلیس و روسیه، خود تبدیل به قدرتی ذی نفوذ در ایران می‌شد. این نوع از متوازن‌سازی را متوازن‌سازی منفی نام‌گذاری می‌کنیم. ساخت مستحکم و متعادل قدرت در داخل، وابسته به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بالای نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. ازجمله این ظرفیت‌ها، مقبولیت و مشروعیت دولت است که یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های قدرت حکومت‌ها را تشکیل می‌دهد. حکومتی که دارای پایگاه اجتماعی باشد و مستظهر به حمایت نسبی توده‌های مردم باشد، حتی اگر در بسیاری از عناصر مادی قدرت، دچار ضعف باشد، قدرت چانه‌زنی

بالایی در مواجهه با سایر کشورها دارد. از این رو متوازن سازی این نوع حکومت در سیاست خارجی عمدتاً مفید و در کوتاه مدت مثبت خواهد بود (Hall and Ikenbery, 1989: 34).

بسیاری از تحلیلگران بین المللی؛ رفتار جمهوری اسلامی در سطح منطقه ای و بین المللی را براساس مفهوم متوازن سازی مثبت تحلیل می کنند. به اعتقاد آنها جمهوری اسلامی با اتکا به تجارب منفی و مخرب توازن سازی مثبت تحلیل می کنند. به اعتقاد آنها جمهوری ۱۹ و ۲۰ که به نامنی و از دست رفتن سرزمین های بسیاری از ایران منجر شد، تلاش می کند با اتکا به قدرت درون زا، راهبرد متوازن سازی مثبت را در سطح منطقه ای و بین المللی اتخاذ کنند و با ائتلاف ها و اتحادهای بین المللی، تهدیدهای منطقه ای و بین المللی را کاهش دهد و توازن قدرت منطقه ای را به سود خود و علیه رقبای منطقه ای به خصوص اسرائیل، عربستان و ترکیه برهم زند. از این منظر، جمهوری اسلامی از تقابل های آمریکا و شوروی در طول جنگ ایران و عراق با تاکتیک های توازن سازی، بهره امنیتی می برد. تنش زدایی ایران با همسایگان عربی پس از فروپاشی شوروی و پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ با هدف تغییر توازن قدرت در منطقه به سود ایران و علیه رژیم صدام انجام شد. گفتگوهای انتقادی و سازنده ایران با اتحادیه اروپا در دهه ۱۹۹۰ نیز با هدف متوازن کردن آمریکا و کاهش تهدیدهای امنیتی آمریکا علیه ایران صورت گرفت. در این روند، سیاست مماشات گرایانه ایران با روسیه و چین در منازعه هسته ای ایران با ۱+۵ نیز در چارچوب راهبرد متوازن سازی مثبت تحلیل می شود.

با شروع بهار عربی در سال ۲۰۱۱ توازن قدرت در سطح منطقه ای برهم ریخت و قدرت های منطقه ای شامل ترکیه، ایران، اسرائیل و عربستان ظرفیت های استراتژیک و دیپلماتیک خود را به کار گرفتند تا توازن قدرت در منطقه را به سود خود و علیه رقبا تغییر دهند. تقابل ایران، عربستان و ترکیه در سوریه تنازعی برای تقسیم قدرت با حاصل جمع جبری صفر است. آنچنان که تنازع ایران و عربستان در بحران های داخلی لبنان، عراق، بحرین و یمن در همین راستا تحلیل می شود. از دیدگاه ساختارمحور، رفتارهای ایران نشان دهنده اتخاذ راهبرد متوازن سازی مثبت از سوی ایران با هدف تغییر توازن قدرت به سود خود و علیه رقیب منطقه ای است. در این دیدگاه ایران، ترکیه، اسرائیل و عربستان

در وهله نخست خواهان حفظ توازن قدرت منطقه‌ای هستند و به محض آنکه خلأ قدرتی در منطقه حاصل شود، تنازع برای ایجاد توازن قدرت جدید به سود خود و به زیان رقیب منطقه‌ای آغاز می‌شود.

۲. الگوی هژمون منطقه‌ای

راهبرد متوازن‌سازی، محافظه‌کارانه است و نقطه مقابل آن الگوی هژمون‌گرایی است که تجدیدنظرطلبانه است. کشوری که میل به هژمون‌گرایی دارد، خواهان حفظ توازن قدرت نیست، بلکه با استفاده از ظرفیت‌های مادی و ایدئولوژیک خود تلاش می‌کند توازن قدرت را به طور دائمی برهم ریزد تا به جایگاه هژمون منطقه‌ای دست یابد. پس از آنکه یک قدرت منطقه‌ای یا بین‌المللی به جایگاه هژمونی دست یافت، تلاش می‌کند برای حفظ آن جایگاه با استفاده از برتری خود در زمینه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، مجموعه‌ای از قواعد و رژیم‌های قدرتمند را ایجاد کند تا از طریق آن ثبات و نظم منطقه‌ای را حفظ کند. سؤال مهم این است که ویژگی‌های قدرت هژمون چیست و چه چالش‌هایی پیش‌روی قدرت هژمون است؟ رابرت گلپین معتقد است یک قدرت منطقه‌ای برای تبدیل شدن به قدرت هژمونی باید شرایط زیر را داشته باشد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۱۴۵-۱۴۲):

۱. قدرت نظامی بی‌رقیب در سطح منطقه‌ای،
 ۲. توانایی در ایجاد سیستم سیاسی در منطقه (تشکیل اتحادها و ائتلاف‌ها و رهبری آنها)،
 ۳. مزیت‌های تجاری و اقتصادی به‌گونه‌ای که بتواند هزینه‌های نظم هژمونیک در منطقه را پرداخت کند و سوارگان مجانی را نیز با قدرت اقتصادی خود هضم کند،
 ۴. قدرت ایدئولوژیک به‌گونه‌ای که ارزش‌های آن کشور برای سایر کشورهای منطقه‌ای قابل قبول باشد و دربردارنده یک سبک زندگی برای جوامع پیرامونی باشد.
- برخی از ساختارگرایان، رفتار جمهوری اسلامی در منطقه را با الگوی هژمونی منطبق می‌دانند. آنها هژمون‌گرایی جمهوری اسلامی را با مفهوم «صفویه‌گرایی» نیز توضیح می‌دهند. (ایران در دوره صفویه یعنی در قرن ۱۷ به خصوص دوره شاه‌عباس صفوی دارای قدرت بلامنازعه نظامی - سیاسی بود. به طوری که یکی از قطب‌های تجاری بین‌الملل را

با در انحصار داشتن تولید ابریشم در دست داشت و همچنین دارای قدرت ایدئولوژیک تشیع‌گرایی بود) به اعتقاد این دسته از تحلیلگران، تحقق هژمونی جمهوری اسلامی ایران در منطقه در گرو رفتار سلبی و برهم‌زننده نظم مورد نظر آمریکا و هم‌پیمانان بلوک غرب در خاورمیانه است. جمهوری اسلامی با استفاده از ابزار نظامی و سیاسی و نیز تقابل گفتمانی با ارزش‌های لیبرال دمکراسی، رفتار سلبی و ضد هژمونی آمریکایی را در پیش گرفته تا شرایط هژمونی خود را در منطقه فراهم کند. از این زاویه، انقلاب اسلامی ایران محصور به مرزهای ایران نبوده، بلکه انقلابی فرارونده و دارای سرریز بین‌المللی است. این ویژگی ناشی از گفتمان انقلاب اسلامی است که نظم لیبرال دمکراسی را در خاورمیانه به تقابل گفتمانی کشانده است.

شعاع گفتمانی انقلاب اسلامی به وسعت ملت‌های جهان تعریف شده و گفتمان لیبرال رقیب یا دگرگفتمانی آن قرار گرفت (Ehteshami and Varasteh, 2011: 2-3). این تقابل گفتمانی در معادلات امنیتی منطقه‌ای بروز و ظهور یافته است بنابراین ایران با هرگونه مهندسی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا در منطقه مخالفت می‌کند. مخالفت ایران با پیمان کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ نقطه شروع این تعارض گفتمانی بود. حمایت معنوی و لجستیکی ایران از گروه‌های جهادی که در لبنان و فلسطین علیه رژیم اسرائیل می‌جنگند، شاخصه مهمی از تعارض گفتمانی انقلاب اسلامی با گفتمان لیبرال است. گفتمان لیبرال، این رفتار ایران را با عبارت «مخالفت ایران با فرایند صلح در خاورمیانه» توضیح می‌دهد (Ansari, 2011: 34). جمهوری اسلامی ایران در امتداد این تعارض گفتمانی، با حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ مخالفت کرد و درحالی‌که می‌توانست با ائتلاف نانوشته با آمریکا، مهمترین دشمن خود یعنی رژیم صدام را نابود کند، اعلان بی‌طرفی کرد. ایران با شعار «نظم نوین جهانی» و طرح بزرگ خاورمیانه که توسط بوش پدر عنوان شده بود، به مخالفت نظری و عملی پرداخت. دولت ایران در سال ۲۰۰۱ با حمله آمریکا به افغانستان مخالفت رسمی کرد، اگرچه در عمل سیاست بی‌طرفی مثبت را در قبال این حمله اتخاذ کرد. این مخالفت رسمی در قبال تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ نیز صورت گرفت؛ با این تفاوت که بی‌طرفی ایران در برابر حمله آمریکا به عراق، بی‌طرفی منفی بود. دولت آمریکا تلاش داشت تا دولتی سکولار و وابسته به غرب در

عراق به وجود آورد، اما برگزاری اولین انتخابات در عراق ثابت کرد، کانون قدرت در عراق میان گروه‌های شیعی متمرکز است و این نشان‌دهنده نفوذ معنوی فراوان ایران میان شیعیان عراق است (Kazemi, 2005: 12). با حذف رژیم بعثی، ایران و عراق هم‌پیمانان طبیعی یکدیگر شدند و ایران به حمایت از دولت منتخب مردمی در عراق پرداخت و با تجزیه و تضعیف دولت مرکزی این کشور مخالفت کرد. شاخص‌ترین رفتار هژمون‌گرایانه ایران که گفتمان لیبرال دمکراسی آن را در قالب رفتار سلبی و مخالفت با «فرایند صلح در خاورمیانه» تبیین کرد، حمایت ایران از حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و حماس در جنگ ۲۲ روزه بود. دو جنگی که به اولین شکست تاریخی اسرائیل در برابر اعراب منجر شد (Adebahr, 2015). حمایت ایران از بشار اسد، جنبش انصارالله در یمن و احزاب شیعی مخالف حکومت در بحرین نیز در همین چارچوب تبیین و تحلیل می‌شود. رفتارهای امنیتی ایران در مواردی که شمرده شد، بر مبنای مخالفت با مداخله آمریکا در منطقه و مقابله با نظامی است که توسط آمریکا برای منطقه طراحی تحلیل می‌شود. آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای و اروپایی‌اش، رفتارهای امنیتی ایران در خاورمیانه را سلبی و «اخلال‌کننده نظم منطقه‌ای» معرفی می‌کنند که به منظور تحقق هژمونی ایران در منطقه صورت می‌گیرد.

۳. الگوی مرجعیت

الگوی مرجعیت به غایت با الگوی هژمونی متفاوت است. کمتر کشورهایی هستند که استعداد تبدیل شدن به یک کشور مرجع را در منطقه خود داشته باشند. پیش‌نیاز اصلی گام برداشتن در مسیر مرجعیت منطقه‌ای، ظرفیت فرهنگی و تمدنی بالا، تاریخ ممتد تأثیرگذاری بر جوامع پیرامونی و جذابیت‌های فرهنگی و تمدنی است (Bary, 2005: 54). بر این اساس می‌توان ایران، چین، هند، مصر و ایتالیا را به‌عنوان کشورهایی نام برد که ظرفیت تبدیل شدن به کشورهای مرجع در منطقه خود را دارند. در نقطه مقابل کشورهایی (مانند ترکیه و عراق) که فاقد وحدت قومی و تاریخی هستند و یا تاریخ طولانی از خشونت و میلیتاریسم را تجربه کرده‌اند، به صورت بنیادی نمی‌توانند نقش مرجعیت در منطقه خود را ایفا کنند. مرجعیت منطقه‌ای شباهت بسیاری با مفهوم شیخوخت

و یا ریش سفید در فرهنگ ایرانی دارد. ریش سفید کسی است که به دلیل جایگاه انسانی و رفتارهای موجه و دگردوستی خود، مورد اعتماد افراد جامعه است و محل رجوع افراد جامعه برای حل و فصل اختلافات قرار می‌گیرد.

مرجعیت، درست برخلاف راهبرد هژمونی که ابتدا بر مؤلفه‌های مادی (نظامی، سیاسی و اقتصادی) استوار است و سپس با تأکید بر ایدئولوژی فراگیر به ابعاد فرهنگی می‌رسد؛ از مؤلفه‌های فرهنگی و انسانی آغاز می‌شود و محصولی مادی و عینی می‌یابد. مرجعیت به‌گونه‌ای جاری شدن قدرت نرم است. هر کشوری که در اتخاذ این رهیافت هوشیاری و تأثیرگذاری و ابتکار بیشتری به خرج دهد، به همان اندازه بیشتر مالک آینده (آینده حیات منطقه‌ای) می‌شود (Jakson: 2006). سیاست مرجعیت آغازی یک‌جانبه ازسوی دولتی است که حس عظمت فرهنگی و تمدنی در آن قوی‌تر است و حس اعتماد به نفس الیت سیاسی آن کشور برای حقانیت خود در ایفای نقش مرجعیت منطقه‌ای بسیار بالاست. کشور مرجع با نادیده گرفتن الزامات ناشی از ساختار اقتدارگریز در نظام بین‌الملل، خود را یک دولت - ملت نمی‌داند، بلکه با اتکا به سابقه تمدنی و ظرفیت‌های فرهنگی، خود را یک تمدن بزرگ و تأثیرگذار می‌پندارد. شرط اصلی گام برداشتن در مسیر مرجعیت، عدم اتخاذ سیاست‌های نفوذ ازسوی دولت مرجع است. سیاست نفوذ اصلی‌ترین سیاست هژمونی است که برای تحقق هژمونی با استفاده از ابزارهای نظامی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک دنبال می‌شود. دولت‌های ضعیف منطقه در برابر سیاست هژمونی به روابط پنهان و آشکار با قدرت‌های خارج از منطقه اقدام می‌کنند تا در برابر هژمون‌گرایی قدرت منطقه‌ای، ضریب امنیت بالاتری پیدا کنند و قدرت کشور هژمون‌گرا را متوازن کنند. این دقیقاً همان دلیلی است که کشوری که داعیه مرجعیت دارد، نباید سیاست نفوذ و هژمون‌گرایی را دنبال کند (Dalton, 2010). الگوی مرجعیت برای کشوری که دارای قدرت فرهنگی و تمدنی است، زمانی محقق می‌شود که کشورهای منطقه‌ای غیرمستقیم و به‌گونه‌هایی بر سیادت آن کشور ادعان کنند، جایگاه کشور مرجع را به‌مثابه یک تهدید نیندارند، به او اعتماد داشته باشند و حتی مشروعیت مداخله مثبت به کشور مرجع را در اختلافات منطقه‌ای و حتی امور داخلی خود بدهند. به‌عبارت‌دیگر کشور مرجع هم بر کشورهای پیرامونی اثرگذار است و هم با سیاست‌های

خود مانع واکنش خارجی بر اثرگذاری اش در سطح منطقه‌ای می‌شود. حفظ این توازن سخت‌ترین چالش برای کشوری است که می‌خواهد مرجعیت منطقه‌ای را به پیش برد. به منظور درک بهتر الگوی مرجعیت پنج پیش‌نیاز و پنج سیاست راهبردی برای کشور مرجع ارائه می‌کنیم تا تفاوت‌های این الگو با الگوی هژمونی بهتر درک شود:

پیش‌نیاز تبدیل شدن به کشور مرجع عبارتند از (طاهایی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۰):

۱. فرهنگ فرارونده و اعطاگر، تمدن کهن و جاذب،
۲. زایل کردن مرجع از خود نه به‌عنوان یک دولت - ملت بلکه به‌عنوان یک تمدن بزرگ،
۳. اندیشه پایدار استقلال نزد الیت سیاسی و مهمتر از آن باور اعتماد به نفس و اجماع نظر میان آنها برای ایفای نقش مرجعیت منطقه‌ای،
۴. نداشتن سابقه تجاوزگری به کشورهای پیرامونی،
۵. محیط منطقه‌ای آرام و کم‌تنش.

سیاست‌های لازم برای تبدیل شدن به کشور مرجع عبارتند از:

۱. عدم اتخاذ سیاست‌های نفوذ از سوی کشور مرجع (عمل نکردن مانند یک قدرت منطقه‌ای برای تبدیل شدن به یک قدرت مقتدر منطقه‌ای)،
۲. از بین بردن احساس تهدید کشورهای پیرامونی از خود،
۳. اعتماد ورزیدن به کشورهای پیرامونی به منظور جلب اعتماد آنها،
۴. مشارکت طلبی نه به‌عنوان یک ابزار بلکه به‌عنوان یک هدف،
۵. ظرفیت مادی لازم برای واگذاری نقش‌های منطقه‌ای به کشورهای پیرامونی.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، برخلاف الگوی هژمونی که عمدتاً بر مؤلفه‌های مادی ابتناء یافته است، الگوی مرجعیت بیشتر بر مؤلفه‌های ذهنی و فرهنگی متمرکز است. بدیهی است که مؤلفه‌های مادی نیز نقش مهمی در الگوی مرجعیت دارند. کشور مرجع باید دارای ظرفیت‌های اقتصادی و نظامی لازم باشد تا نقش‌های منطقه‌ای خود را به کشورهای پیرامونی واگذار کند و بدون هراس امنیتی از آنها به آنها اعتماد ورزد تا در بلندمدت اعتماد آنها را به خود جلب کند و به این ترتیب ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی خود را برای ایفای نقش مرجعیت در منطقه آزاد کند. همچنین پیشبرد سیاست

مرجعیت نیازمند محیط منطقه‌ای آرامی است که دارای آستانه بالای همکاری و تنش‌های حداقل باشد.

۴. ایران و مرجعیت منطقه‌ای

فرهنگ پذیرنده و اعطاگر، تمدن کهن و مهمتر از همه رفتارهای دولت‌های ایرانی در پنج قرن گذشته، آزمونی است که استعداد دولت ایرانی برای ایفای نقش مرجعیت منطقه‌ای را نشان می‌دهد. در رفتارهای خارجی است که یک دولت تمامیت تاریخی خود را تجلی می‌دهد و به‌ویژه در هنگام جنگ این تجلی به کمال می‌رسد. تاریخ سیاست ایران طی پنج قرن اخیر نشان می‌دهد که ایرانیان با وجود آنکه همواره مورد تاخت‌وتاز همسایگان و قدرت‌های جهانی قرار گرفتند، اما هیچ‌گاه آغازگر جنگ نبودند. پس از تأسیس حکومت صفوی در سال ۱۵۰۱، امپراتوری عثمانی سلسله حملات دائمی خود را به ایران آغاز کرد. حکومت عثمانی از غرب و ازبک‌ها از شرق همواره مترصد بروز ضعف داخلی در ایران بودند و به محض آنکه حکومت داخلی ایران بر اثر مرگ پادشاه و یا طناب‌کشی قدرت سیاسی میان مدعیان داخلی ضعیف می‌شد به ایران حمله می‌کردند. نکته جالب این است که ایران در اوج اقتدار نظامی و سیاسی خود در قرن ۱۷ یعنی در دوران پادشاهی شاه‌عباس، درحالی‌که می‌توانست به جبران تجاوزهای پیشین عثمانی، قسمت‌هایی از خاک عثمانی را تصرف کند، این کار را نکرد.

ایران در دوران حکومت شاه‌عباس، در قامت یک قدرت جهانی ظاهر شده بود و کشورهای اروپایی خواهان ایجاد روابط با ایران را داشتند. شاه‌عباس ترجیح می‌داد اختلافاتش با کشورهای همسایه به‌خصوص عثمانی را از طریق مذاکره و دیپلماسی حل و فصل کند (سیوری، ۱۳۷۲: ۹۹). شاه‌عباس در سال ۱۶۰۸ پس از عقب راندن عثمانی‌ها و آزادسازی تبریز که سال‌ها تحت اشغال و تجاوز عثمانی‌ها بود، در اوج اقتدار و قدرت به پادشاه عثمانی نامه‌ای نوشت که نشان از خوی صلح‌طلبی ایرانیان است. درحالی‌که به لحاظ عرف بین‌المللی سپاه ایران می‌توانست فراتر از مرزهای ایران قسمت‌هایی از خاک عثمانی را تصرف کند و این اقدامی بدیهی برای لشکر پیروز بود، این کار را نکرد و در نامه نوشت:

«... قصد تصرف خاک شما را ندارم و دست از ادعا علیه ایران بردارید تا با شما صلح کنم...» (موسوی نیا: ۱۳۹۴: ۶۱).

در میان پادشاهان ایرانی، از نادرشاه به عنوان پادشاهی جنگ طلب یاد می‌شود و برخی از مورخین او را با تیمور لنگ مقایسه می‌کنند و معتقدند نادرشاه برای اروپاییان حکم همان تیمور لنگ را داشت. با نگاهی به تاریخ دوره نادری مشخص می‌شود که نادرشاه پس آنکه ایرانیان در پایان حکومت صفوی بر اثر حمله افغان‌ها به اصفهان و پیشروی عثمانی و روسیه به سرزمین‌های ایران به شدت تحقیر شده بودند، تنها به دنبال بیرون راندن متجاوزین و رساندن مرزهای سابق ایران بود. او حتی پس از حمله به هند و شکست شاه گورکانی به صورتی واقع‌بینانه از تصرف سرزمین‌های هند چشم پوشید و مرزهای ایران را در همان محدوده سابق جغرافیایی با هند تعیین کرد (شعبانی، ۱۳۷۸: ۵۲۳). ایرانیان در قرن ۱۹، وجه المصالحه قدرت‌های بزرگ قرار گرفتند. بدعهدی فرانسه و انگلیس و نقشی که این دو کشور به خصوص انگلیس در دو دوره شکست ایرانیان از روسیه در آغاز قرن ۱۹ داشتند، نقطه آغاز احساسات ضد استعماری و استقلال طلبی میان ایرانیان بود. نقش آشکار انگلیس در تنظیم دو عهدنامه گلستان و ترکمنچای، احساسات ضد انگلیسی در ایران را به شدت افزایش داد. قرن ۱۹ در حالی به پایان رسید که روسیه در حمایت از استبداد محمدعلی شاه، جنبش مشروطه را سرکوب کرد و با وجود اعلان بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول، متفقین خاک ایران را اشغال کردند. سرزمین ایران در سال ۱۹۴۱ طی جنگ جهانی دوم نیز با وجود اعلان بی‌طرفی از سوی متفقین اشغال شد. انگلیس و آمریکا دولت مردمی مصدق در سال ۱۹۵۳ را با کودتایی نظامی و دخالتی آشکار ساقط کردند و زمینه را برای استبداد ۲۵ ساله محمدرضا شاه فراهم کردند. سلسله دخالت‌های خارجی و نیز استبداد داخلی طی دو قرن نوزده و بیست، عوامل مستقیم و مؤثر در شکل‌گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ بودند. شعار محوری انقلابیون در سال ۱۹۷۹ استقلال (از دخالت‌های خارجی)، آزادی (از استبداد داخلی) و جمهوری اسلامی (مشی سیاسی در آینده) بود. در سال ۱۹۸۰ دولت نوپای جمهوری اسلامی مورد تجاوز سرزمینی رژیم صدام قرار گرفت، اما رهبر ایران حتی پس از آغاز جنگ نیز تمایلی به جنگ نداشت و علاقه‌مند بود موضوع حمله به ایران

با یک عذرخواهی پایان یابد. امام خمینی بلافاصله پس از آغاز لشکرکشی رژیم صدام به ایران گفت:

«... یک دزدی آمده یک سنگی انداخته و فرار کرده رفته است سرجایش، دیگر قدرت اینکه تکرار کند را ندارد انشاءالله، آن روزی که مسئله جدی شد تمام اینها را (ملت و ارتش عراق) به طور جدی امر می‌کنم که عمل کنند و عراق را سرجایش بنشانند و انشاءالله نیاید آن روز که یک همچو امری واقع شود» (امام خمینی، ۱۳۵۹: ۹۰).

ایرانیان موقع حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ درحالی که می‌توانستند در ائتلاف با جبهه بین‌المللی به عراق حمله کنند و انتقام هشت سال جنگ با صدام را بگیرند، اعلان بی‌طرفی کردند. در سال ۱۹۹۷ درحالی که رژیم طالبان افغانستان اعضای کنسول‌گری ایران را ترور کردند، شورای عالی امنیت ملی به ریاست آقای خاتمی، رئیس‌جمهور، رأی حمله به افغانستان را صادر کرد، اما آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر ایران که طبق اصل (۱۱۰) قانون اساسی حق اعلان نهایی جنگ و صلح را دارد، مانع از حمله ایران به رژیم طالبان شد. ایران در حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ نیز بی‌طرفی مثبت اتخاذ و در سال ۲۰۰۳ نیز به شدت با حمله آمریکا به عراق مخالفت کرد و سیاست بی‌طرفی منفی را اتخاذ کرد.

به این ترتیب تاریخ سیاسی ایران طی پنج قرن اخیر ثابت می‌کند ایرانیان صلح طلب هستند و هیچ‌گاه آغازگر جنگ نبودند و در شرایطی که به لحاظ عرفی و قانونی مشروعیت آغاز جنگ را نیز داشته‌اند، همواره صلح و گفتگو را به جنگ ترجیح داده‌اند. تجربه تاریخی و فرهنگ سیاسی ایرانیان نشان می‌دهد، دولت ایرانی اصولاً قدرت چندانی برای نفوذ یک‌طرفه سیاسی ندارد، زیرا نفوذ سیاسی محصول کنترل مؤثر بر روی دولت دیگر یا دولت‌های منطقه است و این سیاست در تعارض با طبیعت دولت‌های ایرانی در پنج قرن اخیر بوده است. تاریخ ایران همچنین مؤید این فرضیه است که میزان امنیت ایران مستقل از امنیت همسایگانش نیست و افزایش امنیت همسایگان ایران برابر با امنیت ایران است (Roosevelt, 2008). این فرضیه درست برخلاف معمای امنیت است که جمع‌آوری قدرت و امنیت در منطقه را در معادله‌ای با حاصل جمع جبری صفر قرار می‌دهد (طاهایی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۹).

مشخصه تاریخی ایران، نفوذ سیاسی نیست، بلکه نفوذ فرهنگی است. رونق و

گسترش فرهنگ ایرانی در ادوار قبل نه در مرزگذاری‌ها و غیرت‌آفرینی‌ها، بلکه در تجاذب و همسووری بوده است. فرهنگ ایرانی آن‌گونه که ادبیات و عرفان آن نشان می‌دهد، فرهنگ اعطاگر و ستایشگر ارزش‌های فرهنگی دیگران بوده است. اعطاگری به معنای انتقال ارزش‌ها و الهام‌گری به سایر ملت‌ها و کمتر نشانی از سلطه‌گری بر ملل همسایه است. فرهنگ ایرانی جذب‌کننده عناصر فرهنگی دیگران هم بوده است. فرهنگ اعطاگری در کنار خوشامدگویی، ستایشگری و آمادگی برای شناسایی ارزش‌های یک همسایه، شرط مقدم در سیاست مرجعیت مؤثر و پیش‌رونده است و فرهنگ ایرانی گواه آن است که این ویژگی را داراست. بستر گسترش فرهنگی که شرایط مرجعیت ایرانی را فراهم می‌کند، مستلزم محیطی آرام با حداقل تنش‌ها و حداکثر دوستی‌ورزی‌هاست، اما آیا این محیط آرام در خاورمیانه فراهم بوده است؟ تاریخ نشان می‌دهد از قرن ۱۸ تاکنون منطقه پیرامونی ایران شامل خلیج فارس و خاورمیانه بر اثر تعارضات ساختاری و مداخلات قدرت‌های بزرگ همواره در تنش، جنگ و بی‌ثباتی بوده است. بنابراین تمایل کارگزاران ایرانی برای نقش مرجعیت با یک مانع ساختاری مهم مواجه است: تعارضات ساختاری در محیط پیرامونی ایران و دخالت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای. تدبیر جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست مرجعیت در چنین محیطی چیست؟ در ادامه به این سؤال پاسخ می‌دهیم.

۵. مرجعیت سیاست ایدئال جمهوری اسلامی

تأثیرات عمیق اندیشه‌های شیعی، ۱۵۰ سال حقارت ناشی از استعمار و استبداد در دوران قاجار و پهلوی و چهل سال تجربه جمهوری اسلامی در ترکیبی هماهنگ، هدف آرمانی و بزرگ «مرجعیت» را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تعیین کرده است. این هدف شامل دو رکن استقلال منطقه‌ای و مرجعیت فکری و فرهنگی ایران در منطقه است که تحقق آن در گرو سیاست ضدهژمون‌گرایی، زایل کردن احساس تهدید بودن ایران در منطقه، حفظ محیطی آرام و باثبات در منطقه و سیاست همسایگی برادرانه با کشورهای اسلامی تعریف شده است. همچنان که ناخدا فقط دریا‌های آرام را برای حرکت سریع کشتی خود می‌پسندد، جمهوری اسلامی نیز محیط آرام و امن منطقه‌ای را برای

تحقق هدف بزرگ سیاست خارجی خود دنبال می‌کند. این درست برخلاف تبلیغات کشورهای غربی است که ایران را به بازیگر اخلاک‌گر نظم منطقه‌ای متهم می‌کنند. آنچنان که از ایده‌های رهبران جمهوری اسلامی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی درباره سیاست خارجی (با وجود اختلاف دیدگاه‌های دولت‌ها در فرایند سیاستگذاری این اصول بنیادین) مشخص می‌شود، رهیافت منفعت‌طلبی مادی، گسترش جغرافیایی و نفوذ سیاسی و اقتصادی و حتی افزایش پرستیژ، وجه مسلط در سیاست خارجی ایران نیست. جمهوری اسلامی شکوفایی قدرت خود را در گرو منطقه‌ای آرام، باثبات و عاری از دخالت قدرت‌های خارجی می‌داند و تحقق این محیط آرام را در گرو مبارزه با رژیم اسرائیل تعریف کرده است. از دیدگاه ایران، رژیم اسرائیل منشأ بی‌ثباتی در خاورمیانه و عامل اصلی دخالت‌های قدرت‌های بزرگ در تعارضات منطقه‌ای است. بنابراین مبارزه با اسرائیل راهبرد عملیاتی ایران برای تحقق خاورمیانه امن و باثبات است و چنین محیط امنی بستر مرجعیت ایران در منطقه را فراهم می‌کند. سیاست مرجعیت اگر تقابل با دخالت قدرت‌های بزرگ در منطقه و خصومت با اسرائیل را برای رهبران ایران تجویز می‌کند، اما در قبال کشورهای اسلامی، تعارض و خصومت را نفی می‌کند. برای تحقق مرجعیت ایران در منطقه نه تنها پرهیز از سیاست‌های خصومت بلکه پرهیز از سیاست‌های رقابت نیز ضروری است. رقابت کوششی است که در آن چیزی از کسی دریغ و به توشه شما اضافه می‌شود (Fidler, 1992: 2-3). آموزه دینی ایرانیان می‌گوید، برای کسب منابع مادی نه تنها نیاز به خصومت نیست، بلکه حتی رقابت هم ضروری نیست. منابع حیاتی و مادی برای ادامه زیست انسان‌ها، منابع کاهش‌یابنده نیست و سفره پریکت زمین برای همه ملت‌ها در شرایطی عادلانه منابع حیات را در خود دارد. بنابراین رقابت اصلاً ضروری نیست، بلکه به جای آن مشارکت‌طلبی ضروری است و ضرورت این مشارکت‌طلبی برای دولتی که می‌خواهد قدرتمند و مرجع باشد بیشتر است. در اینجا است که مشارکت‌طلبی خود هدف می‌شود؛ برخلاف دانش روابط بین‌الملل که مشارکت‌طلبی را وسیله‌ای برای تحقق اهداف مادی قرار می‌دهد.

هدف بزرگ سیاست خارجی ایران تسهیل شرایط برای گسترش ظرفیت‌های

فرهنگ فرارونده ایرانی در سطح منطقه است. هرچه فضای پیرامون ایران آرام تر و باثبات تر باشد، ظرفیت های فرهنگی ایران گسترش فزون تری می گیرد و به گونه ای مؤثرتر با فرهنگ و اجتماعات اطراف به گفتگو می پردازد. برای دولت ایرانی آرامش و همزیستی بیشتر مفیدتر است چراکه گسترش محتوای تاریخی جامعه ایرانی نیازمند محیطی امن و باثبات است. به بیان دیگر حس خرسندی و اعتماد محیط پیرامونی ایران، نیاز ذاتی ایران برای آزادسازی فرهنگ فرارونده ایرانی است. بنابراین هرچه ایران قوی تر و بانفوذتر باشد، نیاز آن کشور به کسب رضایت و اقناع همسایگان بیشتر می شود (Pengchuny, 2012). جلب اعتماد همسایگان ایران راهبرد اصلی سیاست مرجعیت است. جلب اعتماد آنها نیازمند اعتماددورزی به همسایگان و درک عمقی زبان، احساسات و گسترش روابط غیررسمی با آنها اعم از عوامل دولتی و غیردولتی است (Zenonas, 2004: 5). این روابط از رسمیت و بده - بستان های حسابگرایانه فراتر می رود و ابعادی در حوزه اخلاق و روحیات می یابد. این سیاست همان مشی امام خمینی در سیاست خارجی است که اخوت اسلامی نام می گیرد. سیاست اخوت مرزها را زایل نمی کند، اما آنها را کم رنگ می کند. مشی دولت ایرانی ایده اخوت در سیاست خارجی است و جمهوری اسلامی به لحاظ دکترینی و برحسب ایده های امام خمینی و مقام معظم رهبری، بیش از سایر دولت های ایرانی متعهد به این نظریه بوده است. در دکترین سیاست خارجی جمهوری اسلامی، دولت های اسلامی حتی دولت های غیرمنتخب، برادران جمهوری اسلامی نام می گیرند، اما زمانی که تقابل خصومت آمیز میان دولت های اسلامی با ملت های آنها شکل گیرد، الگوی مرجعیت، حمایت از ملت ها را توصیه می کند. جمهوری اسلامی از دولت بشار اسد حمایت می کند چون معتقد است جنگ داخلی سوریه جنگ ملت سوریه با دولت سوریه نیست، بلکه جنگ مزدوران خارجی با دولت سوریه است. بنابراین راهبرد ایران در سوریه گفتگوی سوری - سوری برای تعیین دولتی منتخب است. حمایت ایران از جنبش آزادی خواهانه بحرین و یمن نیز زمانی آشکار شد که دولت های بحرین و یمن با ملت خود به تخاصم پرداختند. بنابراین الگوی مرجعیت در سیاست خارجی ایران سیاست ضدهژمون گرایی یا ضدهژمونیسیم، تقابل با مداخلات خارجی، تعارض با اسرائیل، اخوت

با دولت‌های اسلامی و حمایت از ملت‌های تحت ستم را به اولویت‌های سیاست خارجی ایران تبدیل کرده است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یک دولت منطقه‌ای هر چقدر بیشتر توسعه یابد به همان اندازه بیشتر به روابط آرام و گسترده با همسایگان ضعیف‌تر از خود نیاز دارد. این نگاه به امپریالیسم و هژمون‌گرایی منجر نمی‌شود چرا که گسترش‌طلبی یک دولت هژمون‌گرای منطقه‌ای موجب فعال شدن پیوند میان همسایگان با قدرت‌های خارج از منطقه خواهد شد بنابراین هژمون‌گرایی منطقه‌ای عملاً به نفع همسایگان ضعیف و قدرت‌های فرامنطقه‌ای تمام می‌شود (به همین دلیل است که آمریکا سیاست‌های موشکی ایران را تهدیدی برای همسایگان ایران و کشورهای منطقه خاورمیانه جلوه می‌دهد). برحسب تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران و نیز مشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، قدرت منطقه‌ای ایران در گرو رقابت منطقه‌ای با سایر قدرت‌های منطقه و حتی هژمون‌گرایی نیست. دولت ایرانی اصولاً قدرت چندانی برای نفوذ یک‌طرفه سیاسی، اقتصادی و نظامی ندارد. ماهیت دولت ایرانی در قدرت فرهنگی اوست که این کشور را به یک کشور مرجع در منطقه تبدیل می‌کند. قدرت ایران در منطقه زمانی شکوفا می‌شود که زیست همه ملت‌های منطقه انسانی شود. این رهیافت رهبران جمهوری اسلامی ایران است. اما این دیدگاه کارگزار محور با موانع ساختاری روبه‌رو است. سیاست مقابله با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، افزایش توان دفاعی ایران، تعارض با اسرائیل و حمایت از ملت‌های تحت ستم منطقه، راهبردهای ایران برای آماده کردن محیط مساعد برای تحقق مرجعیت ایران در خاورمیانه است. راهبرد دکترینی جمهوری اسلامی در سطح منطقه‌ای زایل کردن اندیشه «ایران به مثابه یک تهدید» است. هم‌زمان راهبرد امنیتی و دفاعی ایران، تقویت توان موشکی ایران با هدف بازدارندگی قدرت‌های فرامنطقه‌ای از تهاجم به ایران است. دولت آمریکا افزایش توان موشکی ایران را تهدیدی برای کشورهای منطقه جلوه می‌دهد و سعی می‌کند کشورهای منطقه از ایران دچار هراس امنیتی شوند. هراس امنیتی کشورهای پیرامونی از ایران، زمینه را برای گسترش هژمونی آمریکا در خاورمیانه فراهم می‌کند و هم‌زمان هدف عالی سیاست خارجی ایران یعنی مرجعیت را به تأخیر می‌اندازد.

منابع و مآخذ

۱. امام خمینی (۱۳۵۹). صحیفه نور، جلد ۱۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲. سلیمی، حسین (۱۳۸۴). نظریه‌های گوناگون در مورد جهانی شدن، تهران، انتشارات سمت.
۳. سیوری، راجر (۱۳۷۲). *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
۴. شعبانی، رضا (۱۳۷۸). *مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه*، تهران، چاپ سخن.
۵. طاهایی، سیدجواد و سیدرضا موسوی نیا (۱۳۹۲). «همسایگی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اسلامی سیاست، سال اول، ش ۴.
۶. گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸). *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۷. موسوی نیا، سیدرضا (۱۳۹۴). *ژنالیسم ایرانی*، تهران، نشر مخاطب.
8. Adebahr, Carnegie (2015). "Shaping EU-Iran Relations Beyond the Nuclear Deal",
See: carnegieeurope.eu/shaping-EU-Iran-relations-beyond-nuclear-deal-pub.
9. Anderson, Brian and Roymand Aron (1997). *The Secure of Political*, New York, Rowan and Littlefield Pub, Sonic.
10. Ansari, M.Ali (2011). *Politic of Modern Iran*, IV, Rutledge, London and Newyork.
11. Bary, Ton and Others, (2005), "A Global Good Neighbor Ethic for International Relations", Foreign Policy in Focus May.
12. Dalton, K, Lin (2010). "Good Neighbor or Bad Neighbor? Explaining China's Neighborhood Policies", Prepared for the 16th Annual North America Taiwan Sturdies Conference.
13. Ehteshami, Anoushiravan and Mansur Varasteh (2011). *Iran and the International Community*, Rutledge, London and Newyork.
14. Fidler, David. (1992). "Completion law and International Relations", *The International Law and Comparative Law Quarterly*. No. 3.
15. Hall, John and Ikenbery, (1989). *The State*, Milton Keyens: Open University Press.
16. Jackson, Stefen (2006). "China's Good Neighbor Policy: Relations with Vietnam

- and Indonesia in Comparative Context”, Presented to the International Studies Association Annual Meeting, Sandi ego, Panel WD20 Chines Foreign Policy.
17. Kazemi, Ali-Asgar (2005). “The Dilemma of Nation-Building and Formation in the Post-saddam Iraq”, *Journal of Law and Politics*, Vol. 1 No. 2.
18. Little, Richard (2007). “A Theoretical Reassessment of the Balance of Power” in: www.allectademic.com, Edited in:2007.23.05.
19. Peng Chuny, Chien (2010). *China’s Multilateral Cooperation in Asia and the Pacific, Institutionalizing Beijing’s Good Neighbor Policy*, London and N.K.: Rutledge.
20. Roosevelt, F.D (2008). “Address Before the Pan American Union”, www.ibiblio.org.
21. Wohlforth, William (1999). “The Stability of a Unipolar World”, *International Security*, Vol. 124, No. 1.
22. Zenonas, Norkus (2004). “Max Weber on Nations and Nationalism: Political Economy before Political Sociology”, *Canadian Journal of Sociology*, Vol. 3.
23. <http://carnegieendowment.org/2015/08/25/shaping-eu-iran-relations-beyond-nuclear-deal/ifbf/25/08/2015>.

انتخاب ابزارهای مقررات‌گذاری برای حفاظت محیط زیست

مسعود فریادی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۷

یکی از چالش‌های حقوقی حفاظت از محیط زیست اتکای نهاد مقررات‌گذار بر اعمال رویکرد دستور و کنترل و ابزارهای اجباری مانند استانداردگذاری و جرم‌انگاری است. با آنکه این ابزارها مزیت‌هایی مانند ضمانت اجرای به نسبت بالایی دارند، اما ایرادهایی مانند افزایش هزینه‌های تبعیت از مقررات برای اشخاص را نیز دارند که ضرورت بازنگری در کاربست آنها و استفاده از ابزارهای جایگزین غیراجباری مانند ابزارهای اقتصادی و مدیریت محیط زیستی را توجیه می‌کند. این مقاله با روشی توصیفی و تحلیلی ضمن دسته‌بندی ابزارهای مقررات‌گذاری محیط زیستی و بررسی نقاط قوت و ضعف آنها نشان می‌دهد حقوق محیط زیست ایران در تنظیم حفاظت محیط زیست به دلیل تلقی این امر به عنوان یک امر حاکمیتی، نقش چشمگیر دولت در تنظیم امور اجتماعی و ضعف بخش خصوصی، عمدتاً از ابزارهای اجباری استفاده می‌کند و توجه جدی به بهره‌گیری از ابزارهای غیراجباری نداشته است. با آنکه به دلایلی مانند ناآشنا بودن با ابزارهای غیراجباری، اقتصاد دولتی و تجاری نبودن فناوری‌ها کاربست این ابزارها در حفاظت محیط زیست دشوار به نظر می‌رسد، با این حال حقوق محیط زیست ایران قابلیت ایجاد بسترهای حقوقی لازم برای اتخاذ یک الگوی ترکیبی از هر دو ابزار را دارد.

کلیدواژه‌ها: مقررات‌گذاری محیط زیستی؛ حقوق محیط زیست؛ مدیریت محیط زیست؛ اقتصاد محیط زیست؛

ابزارهای حفاظت محیط زیست

*استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران؛

Email: m.faryadi@umz.ac.ir

مقدمه

در مقررات‌گذاری محیط زیستی به‌عنوان یکی از شکل‌های مقررات‌گذاری اجتماعی (Ogus, 2004: 4)؛ دولت به‌منظور حمایت از جامعه و جبران کاستی بخش خصوصی در تأمین منافع عمومی، اقدام به حفاظت از محیط زیست، مداخله و مقررات‌گذاری می‌کند. اما مسئله اساسی این است که دولت باید با استفاده از چه ابزارهایی در این امر مداخله کند؟ به‌طورکلی دولت برای تنظیم حفاظت محیط زیست چهار راهکار پیش رو دارد:

۱. تداوم وضعیت موجود تا اینکه خود نظام اقتصادی بدون دخالت دولت مشکل را حل کند؛ این راهکار با توجه به حساسیت تخریب محیط زیست و لزوم واکنش در برابر آن ایراد دارد؛
 ۲. اجرای کماکان مقررات جاری و عدم تصویب قوانین جدید؛ این راهکار باعث ادامه وضعیت نامطلوب موجود در حفظ محیط زیست می‌شود؛
 ۳. افزایش ضمانت اجرای مقررات؛ هزینه تولید را افزایش می‌دهد و اجرای مقررات به دلیل هزینه‌های زیاد آن دشوار است؛
 ۴. استفاده از ابزارهای جایگزین؛ با بار اجباری کمتر که منعطف و کم‌هزینه بوده، اما ضمانت اجرای کمتری دارد.
- حال مسئله این است که مقام مقررات‌گذار چگونه می‌تواند بهترین راهکار و ابزار لازم برای حفاظت محیط زیست را انتخاب کند. چراکه هرکدام از این راهکارها نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارند، از این‌رو مقررات‌گذار باید نسبت به موقعیت و کاربرد آنها، ابزار مقررات‌گذاری محیط زیستی را انتخاب کند.
- دولت‌ها در حفاظت محیط زیست به‌طور سنتی از ابزار مقررات‌گذاری مبتنی بر دستور و کنترل یعنی تصویب، اعمال قوانین و مقررات بازدارنده (Baldwin and Cave, 1999: 2-3) و مقررات‌گذاری اجتماعی شامل انواع محدودیت‌ها و استانداردهای اجباری آلاینده‌ها استفاده می‌کنند (Den Hertog, 1999: 224; Ruhl, 2005: 22; Harrison, 1998: 53). این شیوه مقررات‌گذاری راهکاری برای تأمین منفعت عمومی، تحقق اهداف جمعی و ارتقای رفاه عمومی است، اما چالش‌های خاص خود را نیز دارد. به‌عنوان مثال این ابزار عموماً اجباری و واکنشی است و هیچ راهکاری برای اجرای منعطف مقررات توسط تابعان و یا ابزارهای پیشنهادی

جایگزین ارائه نمی‌دهد. حال آنکه حفاظت محیط زیست به‌عنوان یک امر تخصصی و فراگیر ابزارهای متنوعی را برای تحقق این هدف لازم دارد (Erbguth and Schlacke, 2014: 78) و برای هر یک از حوزه‌های حفاظت محیط زیست ابزارهای خاصی نیاز است؛^۱ مثلاً حفاظت محیط زیست در بخش تجاری و صنعتی مستلزم بهره‌گیری از ابزارهای مالی و تشویقی است درحالی‌که در حفاظت از اکوسیستم‌های در معرض خطر مانند حیات وحش باید از ابزارهای کیفی بهره گرفت. تنوع در انتخاب ابزارهای مقررات‌گذاری در حفاظت محیط زیست کمک می‌کند تا نهادهای مختلفی که در این امر عمومی مشارکت دارند با توجه به ویژگی‌های خاص سازمانی خود ابزارهای مقتضی را انتخاب کنند.

برای کمک به مقررات‌گذار در انتخاب ابزارهای تنظیم حفاظت محیط زیست می‌توان این ابزارها را دسته‌بندی کرد. دنتیث ابزارهای مقررات‌گذاری را به دو دسته اجباری و غیراجباری تقسیم کرده است (Daintith, 1994: 213). بر همین اساس می‌توان ابزارهای حفاظت محیط زیست را نیز به دو دسته اجباری و غیراجباری تقسیم کرد. ابزارهای اجباری همان رویکرد سنتی دستور و کنترل دولتی هستند؛ درحالی‌که ابزارهای جایگزین یا غیراجباری عمدتاً شامل ابزارهای اقتصادمحور و اجتماع‌محور می‌شوند. با توجه به دسته‌بندی گفته شده این پرسش مطرح می‌شود که الگوی غالب در مقررات‌گذاری محیط زیستی در نظام حقوقی ایران استفاده از کدام دسته ابزارها بوده است و آیا این ابزارها می‌توانند کارآمدی لازم در تنظیم حفاظت محیط زیست را داشته باشند یا خیر؟

در حقوق ایران مدیریت حفاظت محیط زیست به دلیل تأکید بند «ط» ماده (۸) قانون مدیریت خدمات کشوری (۱۳۸۶/۷/۸) بر حاکمیتی بودن آن، برعهده دولت قرار گرفته است. با توجه به اصل پنجاهم قانون اساسی مبنی بر عمومی بودن وظیفه حفاظت محیط زیست، مشارکت نهادهای متعدد در حفاظت همه‌جانبه از محیط زیست مستلزم بهره‌مندی از ابزارهای مختلف مقتضی برای ایفای این وظیفه است که قانونگذار باید این ابزارها را برای

۱. ماده (۶) اعلامیه بلاجیو در زمینه محیط زیست بیان می‌دارد، به‌منظور رعایت مؤثر مقررات محیط زیستی و تشویق توسعه فناوری‌های دوستدار محیط زیست، اهداف محیط زیستی باید از طریق اعمال سازوکارهای اداری دستور و کنترل و مکانیسم بازار به‌طور مشترک پیگیری شوند (Bellagio Declaration, 1991).

حفاظت همه‌جانبه از محیط زیست فراهم کند. به نظر می‌رسد قانونگذار با تصور حاکمیتی بودن مسئله حفاظت محیط زیست و ناکارآمدی بخش خصوصی در این زمینه، الگوی غالب در مقررات‌گذاری محیط زیستی را در استفاده از ابزارهای اجباری تعریف کرده است. در نتیجه عموماً و عملاً دولت بازیگر اصلی در حفاظت محیط زیست بوده و برای ایفای بهترین نقش از ابزارهایی بهره می‌جوید که الزام و اجبار به دنبال دارند. حال ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا اجباری و الزامی بودن این ابزارها ضامن حفظ بهتر محیط زیست است یا مانع آن؟ باآنکه این ابزارها برای حفاظت محیط زیست ضروری بوده و استفاده از آنها گریزناپذیر است، اما آیا در حفاظت محیط زیست می‌توان صرفاً بر روی مداخله دولتی تکیه کرد و از بخش‌ها و ابزارهای مختلف برای این هدف بهره نبرد؟ آیا نظام حقوقی ایران قابلیت اتخاذ ابزارهای غیراجباری در حفاظت محیط زیست را دارد یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها و شناخت الگوی انتخاب ابزار در مقررات‌گذاری محیط زیستی ایران این مقاله در سه قسمت به بررسی ابزارهای اجباری حفاظت محیط زیست، نقد آنها و شناسایی ابزارهای جایگزین می‌پردازد و تلاش می‌کند ضمن اشاره به نقاط قوت و چالش‌های آنها الگوی ترکیبی را پیشنهاد دهد.

۱. ابزارهای اجباری

ابزارهای اجباری مقررات‌گذاری آن دسته از ابزارهایی هستند که دولت با توسل به اصل اقتدار عمومی به‌طور یک‌جانبه مقررات الزام‌آور را برای حفاظت محیط زیست تصویب و اجرا می‌کند. مقررات‌گذار به دلیل مزایای خاص ابزارهای اجباری استفاده از آنها را در تنظیم حفاظت محیط زیست در اولویت قرار می‌دهد. چراکه ابزارهای اجباری اساساً در پی تحقق منافع عمومی و برابری هستند، ضمانت اجرای بیشتری دارند، تصویب و اجرای آنها عموماً از طریق یک نظام تشریفات اداری مشخص انجام شده و در اکثر موارد تابع نظارت قضایی هستند. اصلی‌ترین ابزارهای حقوق محیط زیست در ایران نیز عمدتاً ابزارهای اجباری دستور و کنترل بوده است که شامل این موارد می‌شود:^۱

۱. برای آگاهی از شیوه‌های دسته‌بندی این ابزار در نظام‌های حقوقی دیگر رک. Varela, 2008: 253-254.

۱-۱. استانداردها سازی

استانداردهای محیط زیستی عموماً در قالب تصویب مقرراتی برای تعیین استانداردهای کیفیت، انتشار آلاینده‌گی، فناوری، فرایند تولید و عملکرد محیط زیستی است (Margulis, 1996: 6) که در نظام حقوقی ایران عمدتاً دو مورد نخست آن و معمولاً به دلیل فنی بودن توسط هیئت وزیران و گاه توسط شورای عالی حفاظت محیط زیست و سازمان حفاظت محیط زیست تعیین می‌شوند.^۱ این استانداردها می‌توانند شاخص‌هایی مشخص برای ارزیابی تطابق فعالیت‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی با مطلوبیت‌های محیط زیستی و در نتیجه ارزیابی تبعیت واحدهای آلاینده از مقررات ارائه دهند. با این حال رویکرد دستور و کنترل بیشتر متکی بر کنترل منابع آلاینده و تحمیل استانداردهای یکسان بر این منابع بوده و در واقع ساده‌ترین روش حفظ محیط زیست و صرفاً راه‌حل‌های آخر خطی (یعنی کسب صرف نتیجه) را تجویز می‌کند (Goulder and Parry, 2008: 7) بدون آنکه راهکارهای پیشنهادی جدیدی برای رعایت مؤثر محیط زیست در بخش‌های مختلف ارائه دهد. به همین دلیل استانداردهای آلودگی و تخریب هدفمند و منعطف نیستند؛ چراکه این استانداردها، هیچ‌گونه فناوری خاصی و یا حق انتخاب دیگری برای واحدهای اقتصادی پیشنهاد نمی‌کنند یا مشوق‌های مناسبی برای نوآوری و اجرای بهتر مقررات ارائه نمی‌دهند. حال آنکه استانداردها باید فناوری محور باشند و حق انتخاب‌های متنوعی ارائه دهند (Driesen, 2010: 204) نکته‌ای که در مقررات‌گذاری محیط زیستی ایران به آن توجهی نشده است.

مقررات محیط زیستی به دلیل آنکه معمولاً توسط نهادهای مرکزی تصویب می‌شوند ممکن است تطابق کمتری با شرایط مختلف محیطی کشور داشته و استانداردهای آلاینده‌گی را برای کل کشور و کلیه واحدهای آلاینده به صورت یکسان اعمال کنند. به این معنا که استانداردها براساس ظرفیت تولیدی واحدهای آلاینده، بزرگی و کوچکی آنها و نیز قدرت فنی و اقتصادی اعمال نمی‌شود. ممکن است یک واحد آلاینده به دلیل ظرفیت تولیدی بالا نیاز به تولید آلودگی بیشتری داشته باشد و برعکس واحد تولیدی دیگری ظرفیت

۱. نمونه این استانداردها را می‌توان در تصویب‌نامه هیئت وزیران در خصوص تعیین حد مجاز استانداردهای خروجی از کارخانجات و کارگاه‌های صنعتی (۱۳۹۵/۱/۲۲) یافت.

تولیدی کمتری داشته و نیاز کمتری به تولید آلودگی داشته باشد. یکی از راهکارها در این زمینه تشدید تدریجی استانداردهای محیط زیستی است؛ به این ترتیب که برای حمایت اقتصادی از واحدهای آلاینده، این واحدها در سال نخست تأسیس از مقررات ساده‌گیرانه تبعیت کرده و سپس با افزایش توان اقتصادی طی سال‌های بعدی باید از استانداردهای سخت‌گیرانه تبعیت کنند (Stavins, 2005: 13). نمونه این راهکار را در معافیت خودروهای جدید از معاینه فنی می‌توان ملاحظه کرد.^۱ با این حال این راهکار نیز با وجود جنبه اقتصادی مثبت آن، عملاً آلودگی محیط زیست را تشدید می‌کند مگر آنکه این واحدها متعهد شوند در سال‌های بعدی سهم بیشتری در کاهش آلودگی داشته باشند.

۲-۱. جریمه

با آنکه اخذ جریمه از اشخاص متخلف، جایگزین مناسبی برای مجازات زندان یا تعطیلی واحد آلاینده است، اما با این ایراد روبه‌روست که معمولاً تناسبی میان میزان جریمه، نوع تخلف انجام شده، شخص متخلف و قدرت اقتصادی او و ماهیت خسارت محیط زیستی به بار آمده وجود ندارد. در واقع اخذ جریمه هرچند که سنگین هم باشد، تفاوتی برای وضعیت محیط زیست تخریب شده نخواهد داشت.^۲ امروزه به دلیل شدت مجازات‌های محیط زیستی و تأثیر نامطلوب آنها بر رشد اقتصادی، اتخاذ راهکارهای دیگری مانند هدفمندی در این مجازات‌ها از جمله استفاده از ضمانت اجراهای منعطف‌تر مانند مذاکره و اقناع مؤسسات آلاینده، اخطار و گرایش به سمت استفاده از مجازات‌های جایگزین مانند محرومیت از مشوق‌های مالی، عدم مشارکت مؤسسه متخلف در تصمیم‌گیری‌های صنفی، منع تبلیغات و افشای نام واحدهای آلاینده ضروری است (Ogus and Abbot, 2002: 494) که البته در نظام حقوقی ایران مورد استفاده قرار نگرفته‌اند.

۱. بند «پ» ماده (۹) قانون هوای پاک (۱۳۹۶/۴/۲۵).

۲. به عنوان مثال می‌توان به جریمه‌هایی که مصوبه ۳۸۰ شورای عالی حفاظت محیط زیست راجع به بهای جانوران وحشی از لحاظ مطالبه ضرر و زیان (۱۳۹۳/۱۰/۲۹)، در نظر گرفته است، اشاره کرد که ارزش اقتصادی آن با ارزش اکولوژیک حیوانات در معرض انقراض هم‌سنگ نیست.

۳-۱. صدور مجوز

به منظور کنترل آثار فعالیت واحدهای اقتصادی صنعتی بر محیط زیست؛ استقرار، احداث و فعالیت این واحدها یا تولید و واردات برخی کالاها منوط به کسب مجوز می‌شود. در حقوق ایران از این ابزار در الزام به ارزیابی آثار محیط زیستی و رعایت ضوابط استقرار صنایع در فعالیتهای معدنی و صنعتی بزرگ استفاده شده است.^۱ ابزار صدور و لغو مجوز برای کنترل فعالیتهای آلاینده به شرطی می‌تواند مؤثر باشد که استانداردهای لازم برای تطبیق شرایط استقرار و فعالیت برای واحدهای آلاینده و نیز موارد لغو مجوز به دقت تعیین شده و همچنین ضمانت اجرای کسب نکردن مجوز نیز مشخص شده باشد.

۴-۱. انتقال واحدهای آلاینده به خارج از محدوده شهری

به موجب بند «۲۰» ماده (۵۵) قانون شهرداری‌ها (۱۳۳۴/۴/۱۱) و ماده (۱۴) قانون هوای پاک؛ واحدهای آلاینده به خارج از محدوده شهری باید انتقال یابند، البته این راهکار نیز اساساً مشکل را حل نمی‌کند، بلکه فقط آن را به مکان دیگری منتقل می‌کند.

۵-۱. توقف فعالیت یا تعطیل کردن واحدهای آلاینده

این ابزار شدیدترین اقدام برای مجازات شخص یا واحد آلاینده است،^۲ اما این اشکال را دارد که توقف یا تعطیلی فعالیت واحد آلاینده مانند کارخانه هنگامی می‌تواند به عنوان واپسین راهکار برای حفظ محیط زیست اعمال شود که راهکارهای جایگزین متعددی وجود داشته باشد و در صورت موفق نبودن، این ابزار نهایی اعمال شود. به عنوان مثال دادن مهلت کاهش آلودگی به واحدهای آلاینده راهکار مناسبی است، با این حال به ویژه واحدهای اقتصادی ضعیف ممکن است توان کاهش آلودگی و استفاده از تجهیزات پیشرفته را نداشته باشند. بنابراین یا باید این واحدها را تعطیل کرد که هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی زیادی دارد یا با ارائه کمک‌های مالی و فنی برای اصلاح شیوه تولیدی از تعطیلی آنها جلوگیری کرد.

۱. مانند مصوبه هیئت وزیران در خصوص ضوابط زیست محیطی فعالیتهای معدنی (۱۳۸۴/۱/۲۱).

۲. مواد (۱۱ و ۱۲) قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست (۱۳۵۳/۳/۲۸).

۲. نقد ابزارهای اجباری

حفاظت محیط زیست از طریق دستور و کنترل و ابزارهای اجباری آن، در کنار مزایایی که دارد چالش‌های خاص خود را نیز دارد:

۲-۱. افزایش تشریفات قانونی

ایجاد، اعمال و اصلاح ابزارهای اجباری به دلیل تشریفات قانونی و اداری به‌کندی انجام می‌شود. اجرای مؤثر این ابزارها به نظارت ازسوی مقامات صلاحیتدار و ضمانت اجرایی بستگی دارد که از طریق فرایندهای قضایی و مجازات کیفری معمولاً بطئی و پیچیده اعمال می‌شود. چراکه نظارت بر رعایت دقیق این ابزارهای مقرراتی مستلزم فعالیت مستمر تشکیلات اداری و بازرسی است که هزینه‌های اداری را افزایش می‌دهد. درحالی‌که محیط زیست عرصه تحولات سریع و نیازمند واکنش‌های به‌موقع است. به همین دلیل استانداردهای محیط زیستی باید پویا بوده و با تغییرات شرایط محیط زیستی انسانی و طبیعی سازگاری داشته باشند.

۲-۲. ضمانت اجرای ناکارآمد

تضمین اجرای این مقررات توسط تابعان، به دلیل آنکه اجباری و غیرداوطلبانه بوده، مستلزم ضمانت اجراست که معمولاً مقررات‌گذار در این خصوص ناچار به استفاده از ابزار جرم‌انگاری می‌شود، اما اجرای این ابزار نیازمند نظارت و مداخله دستگاه اداری و قضایی بوده و اینکه اعمال مجازات‌هایی مانند زندان برای تخریب محیط زیست آثار اجتماعی و اقتصادی نامطلوبی دارد. علاوه بر مسئله هزینه‌بر بودن مداخله دستگاه اداری و قضایی در این خصوص، تناسب و بازدارندگی مجازات‌ها هم موضوع دیگری است چراکه میزان مجازات‌های جرائم محیط زیستی نشان می‌دهد، میان آثار سنگین محیط زیستی تخلفات و مجازات‌های آن تناسبی وجود ندارد. از آنجاکه اغلب مجازات‌های محیط زیستی در حقوق ایران جریمه مالی است، هنگامی که هزینه انجام تخلف محیط زیستی از منافع حاصل از آن تخلف کمتر باشد بدیهی است که متخلف راه اول را برمی‌گزیند. به همین دلیل ابزارهای اجباری همواره با چالش ضمانت اجرای مؤثر و بازدارنده روبه‌رویند.

۳-۲. افزایش هزینه‌های مقررات‌گذاری

اگر هدف اولیه حقوق محیط زیست جلوگیری از استفاده بیش از حد یا تخریب محیط زیست باشد، بی‌گمان هدف دوم آن تحقق هدف اول با صرف کمترین هزینه اقتصادی و اجتماعی خواهد بود (Heyes and Liston, 2006: 256). به‌منظور تحقق مؤثر اهداف توسعه پایدار، یعنی حفظ محیط زیست همسو با توسعه اقتصادی و اجتماعی، این هزینه‌ها باید به هر طریقی کاهش یابند. افزون‌بر آنکه وضع، اجرا و نظارت بر اجرای مقررات محیط زیستی هزینه‌های زیادی را طلب می‌کند، این مقررات هزینه‌های تبعیت برای تابعان به‌ویژه مؤسسات کوچک را نیز افزایش می‌دهند (Cropper and Oates, 1992: 678; Decker, 2003: 104). از آنجاکه گاهی مقررات‌گذار در شناخت منافع اقتصادی واحدهای آلاینده درست عمل نمی‌کند تدابیر تجویزی آن نیز ممکن است به لحاظ اقتصادی ناکارآمد باشد (Driesen, 1997: 579). به همین دلیل استانداردهای تجویزی در ابزارهای اجباری یکسان، غیرمنعطف و هزینه‌بر بوده و به لحاظ اقتصادی کارآمد نیستند. بنابراین همه مؤسسات موظفند از یک استاندارد تبعیت کنند و این امر به افزایش هزینه تبعیت از مقرراتی منجر می‌شود که مبتنی بر فناوری‌های غیرمنعطف هستند (Ibid., 2010: 204). همچنین معمولاً هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی این ابزارها نیز به درستی شناسایی و محاسبه نمی‌شوند. از یکسو این مقررات تابعان را به استفاده از فناوری‌های کاهش آلودگی مجبور می‌کند و تأمین مالی این فناوری‌ها را برعهده خود آنها می‌گذارد. ازسوی دیگر ابزارها عموماً با هدف تأثیرگذاری بر یک گروه مشخص تصویب و اجرا می‌شوند (Peters, 2002: 554)، اما در عمل ممکن است بر گروه‌های دیگر نیز اثرگذار باشند. نمونه بارز این تأثیرگذاری جانبی؛ مقررات محیط زیستی است که بر بخش اقتصاد و امور اجتماعی نیز اثر جانبی دارند. این مقررات می‌توانند هزینه‌های اجتماعی منفی مانند بیکاری در اثر تعطیلی یک کارگاه آلاینده یا الزام به جابه‌جایی از یک منطقه حفاظت شده داشته باشند که معمولاً محاسبه نمی‌شود. نظام حقوقی مشخص نمی‌کند که این هزینه‌ها را چه کسی باید پرداخت کند.

۴-۲. چالش‌های اجرای مقررات

هر نهادی با ماهیت سازمانی خاص خود فقط با ابزارهای خاصی می‌تواند در حفظ محیط

زیست مشارکت داشته باشد و قانونگذار باید این ابزار را در اختیار آن نهاد قرار دهد. به عنوان مثال بند «ب» ماده (۱۹۱) قانون برنامه پنجم توسعه، به منظور جلوگیری از شکار بی رویه و نابودی تنوع زیستی، دولت را مکلف می‌کند با همکاری مراجع ذی ربط در نیروهای مسلح ترتیبی اتخاذ کند تا ضمن محدود کردن پروانه حمل اسلحه شکاری و بازنگاری در ضوابط صدور پروانه‌های مذکور، تعداد سلاح‌های شکاری را متناسب با جمعیت حیات وحش به تشخیص سازمان حفاظت محیط زیست متناسب کرده و نسبت به جمع‌آوری سلاح‌های غیرمجاز تا پایان برنامه اقدام کند. درحالی‌که ابزار لازم برای اجرای این ماده، یعنی اینکه چگونه باید تعداد سلاح‌های شکاری متناسب با جمعیت قابل برداشت از حیات وحش شود و سلاح‌های غیرمجاز جمع‌آوری شوند، را مشخص نمی‌کند.

۵-۲. چالش‌های تبعیت از مقررات

ابزارهای اجباری نشانگر میزان مداخله دولت در امور اجتماعی هستند. از آنجاکه این ابزارها برای تحقق منافع عمومی به کار برده می‌شوند، اساساً بر اصل اقتدار یعنی امتیازهای ویژه نهاد‌های عمومی تکیه دارند، اما اجباری بودن این ابزارها قابلیت نوآوری تابعان را برای اجرای این ابزارها کاهش می‌دهد. هزینه‌های سنگین ابزارهای اجباری می‌تواند قدرت نوآوری مؤسسات را در استفاده از فناوری‌های همساز با محیط زیست کاهش دهد. درحالی‌که هرچه مؤسسات قدرت نوآوری بیشتری داشته باشند می‌توانند هزینه‌های مقررات‌گذاری و تبعیت از مقررات محیط زیستی را کاهش دهند (Fiorino, 1996: 9). گاهی ممکن است خود واحدهای اقتصادی روش‌های بهتری برای حفاظت محیط زیست پیدا کنند، اما تبعیت مؤثر از مقررات محیط زیستی مستلزم بهره‌مندی از امکانات مالی و فنی و همکاری اداری و درجه‌ای از آزادی برای نوآوری در اجراست. به‌ویژه آنکه مقررات‌گذاری مبتنی بر دستور و کنترل فناوری محور هستند، یعنی اجرای مفاد آنها توسط تابعان مقررات مستلزم بهره‌گیری از فناوری‌های کاهش خسارت محیط زیستی است. ممکن است این مقررات استفاده از فناوری خاصی را الزام کنند یا اینکه صرفاً حدنصاب برای آلودگی تعیین کرده و واحد اقتصادی را در انتخاب فناوری آزاد بگذارند (Driesen, 2010: 204-205). منطق

اصلی فناوری محور بودن مقررات این است که واحدهای اقتصادی می‌توانند فناوری‌های لازم برای اجرای این مقررات را یا خودشان ابداع کرده و یا از بازار تهیه کنند. بدیهی است چنانچه بازار آزاد امکانات لازم برای ابداع، تجاری‌سازی و فروش این فناوری‌ها را نداشته باشد هدف این مقررات برآورده نخواهد شد. همین مسئله یکی از کاستی‌های نظام مقررات‌گذاری محیط زیستی در ایران است که فعال اقتصادی را به کاهش تخریب محیط زیست ملزم می‌کند، اما بازار اقتصادی توانایی لازم برای ارائه فناوری‌های مناسب و کم‌هزینه برای اجرای این مقررات را ندارد. درحالی‌که مقررات‌گذار ابتدا باید شرایط حقوقی و اقتصادی لازم برای توسعه و تجاری‌سازی فناوری‌های کاهش تخریب محیط زیست را تضمین می‌کرد، سپس واحدهای اقتصادی را به تبعیت از مقررات محیط زیستی ملزم می‌ساخت.

یکی از شروط لازم برای اعمال استانداردهای محیط زیستی، زمینه مناسب برای توسعه فناوری‌های محیط زیستی است. در حقوق محیط زیست با اتکا بر مدیریت اکوسیستمی، مقررات باید همواره بر مبنای بهترین دانش علمی و فناوری‌های در دسترس تصویب و اجرا شوند (Angelo, 2009: 955). به همین دلیل برخی کشورهای صنعتی اعمال استانداردهای محیط زیستی را با حمایت از نوآوری و توسعه فناوری‌های مربوطه مانند اعطای مشوق برای استفاده از این فناوری‌ها، تجاری‌سازی و تسهیل بازار رقابتی آغاز کردند (Prates and Serra, 2007: 129-130). به‌عنوان مثال قانون شماره (۶,۹۳۸) برزیل (مواد ۳، ۶ و ۹) تسهیلات خاصی را برای توسعه فناوری‌های محیط زیستی در نظر می‌گیرد (Lei no 6.938/1981). همچنین اجرای مؤثر این ابزارها دسترسی به اطلاعات جامع در مورد اجرای مقررات را نیاز دارد (Steinway, 2014: 2). دولت از طریق مقررات‌گذاری، واحدها را به کاهش آلودگی ملزم می‌کند بدون آنکه آگاهی چندانی در مورد هزینه‌های این اجبار برای واحدهای آلاینده داشته باشد. درحالی‌که واحدهای آلاینده از هزینه‌های کاهش آلودگی در فرایند تولید آگاهی بیشتری نسبت به مقررات‌گذار دارند.

۶-۲. چالش‌های اداری

حفاظت از محیط زیست صرفاً یک اقدام واکنشی و تک‌بعدی نیست، بلکه باید مجموعه‌ای

از اقدامات پیش‌دستانه، واکنشی و ترمیمی برای حفاظت از یکپارچگی اکوسیستم‌ها در کلیه حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی مرتبط با محیط زیست باشد. حفاظت جامع از محیط زیست نظام اداری خاصی را نیاز دارد و مستلزم مشارکت دستگاه‌های مرتبط و بهره‌مندی آنها از سازوکارهای جامع در این زمینه است. با این حال و با وجود تأکید اصل پنجاهم قانون اساسی بر عمومی بودن وظیفه حفاظت محیط زیست، قانونگذار ایران عمده‌تاً سازمان حفاظت محیط زیست را مجهز به ابزارهای حفاظت محیط زیست کرده و نهادهای مختلفی که با محیط زیست ارتباط دارند را از ابزارهای لازم برای حفاظت جامع و یکپارچه از محیط زیست بهره‌مند نکرده است. نتیجه آنکه نظام حقوقی حفاظت محیط زیست در ایران به دلیل اتخاذ رویکردی دولت‌محور در حفاظت محیط زیست (مشهدی، ۱۳۹۵: ۶۶-۶۴) و اتکا بر ابزارهای اجباری دستور و کنترل و بهره‌نبردن از ابزارهای مختلف اقتصادی و اجتماعی تک‌بعدی است؛ ابزارهایی که ماهیت آنها دولتی و مبتنی بر اجبار یک‌سویه بوده‌اند و همواره حفاظت واکنشی از محیط زیست را مدنظر قرار داده‌اند. در اغلب مواردی که قانونگذار سازمان خاصی را مسئول رسیدگی به امور محیط زیستی می‌کند، ابزارها و سازوکارهای لازم و جامع برای حفظ مطلوب محیط زیست را در اختیار آن نگذاشته است. به عنوان نمونه «قانون حفاظت از دریاها و رودخانه‌های قابل کشتیرانی در مقابل آلودگی به مواد نفتی (۱۳۸۹/۵/۲۷)»، وظیفه کنترل آلودگی نفتی در دریا را برعهده سازمان بنادر و دریانوردی می‌گذارد که در اصل وظیفه سازمان حفاظت از محیط زیست است. با این حال سازوکارها و ابزارهای لازم برای مدیریت جامع مسائل محیط زیستی دریاها و فعالیت‌های آلاینده کشتی‌ها را، مانند الزام یا تشویق کشتی‌ها به استفاده از فناوری‌های پاک یا اتخاذ تدابیری برای کاهش تردد کشتی‌ها از مناطق حساس دریایی، در اختیار این سازمان قرار نمی‌دهد، بلکه در ماده (۲۴) تأکید می‌کند بررسی شرایط اقلیمی و زیست‌بومی دریایی و همچنین پیشگیری از آلودگی آنها به جز موارد مصرح در این قانون، همچنان برعهده سازمان حفاظت محیط زیست است.

۳. ابزارهای جایگزین (غیراجباری)

با توجه به مشکلات ابزارهای اجباری در حفاظت مؤثر از محیط زیست، به ناچار باید

به دنبال ابزارهایی بود که ضمن کاهش هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی مقررات، کارآمدی بیشتر و هزینه‌های کمتری در حفاظت محیط زیست داشته باشند. در دهه‌های اخیر مقررات‌زدایی و استفاده از ابزارهای غیراجباری مانند مالیات به جای جریمه، اعطای یارانه و دیگر مشوق‌های اقتصادی و ارائه توصیه‌های فنی به‌عنوان ابزارهایی جایگزین مورد توجه قرار گرفته است. ویژگی مهم ابزارها این است که مبتنی بر دستور و کنترل نیستند؛ یعنی راه‌حل‌های مختلفی ارائه می‌دهند که تابعان را در انتخاب آن آزاد می‌گذارد، تصویب و اجرای آنها با مشارکت و گفتگوی دوسویه صورت می‌گیرد، هزینه‌های اجرای کمتری داشته و به‌جای سازکار ضمانت اجرای کیفی از سازکارهای بازار استفاده می‌کند که می‌تواند بیشتر از مقررات‌گذاری و مداخله دولت در حفظ محیط زیست جنبه عمومی داشته باشد چراکه همه قسمت‌های بخش خصوصی را می‌توان درگیر در امر حفظ محیط زیست کرد و از نیروهای مردمی، انجمن‌های غیردولتی و گروه‌های داوطلب نیز استفاده کرد.

مزایای بهره‌گیری از ابزارهای غیراجباری و نیز استفاده از ابزارهای متنوع فرهنگی و اجتماعی می‌تواند امکان مشارکت نهادهای مختلف در حفاظت محیط زیست و نیز رعایت استانداردهای محیط زیستی توسط بخش‌های عمومی و خصوصی را تسهیل و تضمین کند. این امر مستلزم تجدیدنظر جدی در کاربست ابزارهای دستور و کنترل در حقوق محیط زیست و بهره‌گیری از ابزارهای تشویقی، مشارکتی، داوطلبانه و ابزارهای اجتماعی و فرهنگی است. در دهه‌های اخیر بخش داوطلبانه مانند خانواده، بازار و نهادهای جامعه مدنی نقش آفرینی چشمگیری در حوزه عمومی داشته‌اند و به‌طور کلی به دلیل داشتن تخصص، انگیزه، اطلاعات و منابع انسانی لازم برای اداره امور تخصصی خود، برای دولت‌ها بهتر است که بخشی از امور تخصصی را کلاً در اختیار این نهادهای داوطلب قرار دهد (Howlett, 2009: 77). مشارکت بخش‌های مختلف عمومی و خصوصی در حفاظت محیط زیست هنگامی تسهیل خواهد شد که از ابزارهای لازم برای مشارکت در این زمینه بهره‌مند شوند (Thomas, 2008: 3). طبق اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت، همان‌گونه که ماده (۷) اعلامیه دهلی نوراچ به اصول حقوق بین‌الملل در زمینه توسعه پایدار بیان می‌دارد باید نقش و مسئولیت اشخاص دولتی و غیردولتی مختلف در حفاظت محیط زیست مشخص شود (ILA, 2002). ایفای

این نقش بدون ابزارهای لازم ممکن نیست. به دلیل پیچیدگی بخش‌های مختلف محیط زیستی و انسانی، تأکید می‌شود که برای حفاظت و مدیریت کارآمد محیط زیست، استفاده از ابزارهای حفاظتی مختلف و مناسب برای حفظ محیط زیست در همه سطوح و کلیه بخش‌های دولتی و غیردولتی ضروری است (Spagnuolo, 2011: 1875) تا ضمن تسهیل مشارکت همه نهادها در حفظ محیط زیست، کارآمدی و اثربخشی بیشتری داشته باشند. در یک نظام اقتصادی پویا چنانچه مؤسسات و شرکت‌ها از ابزارها و امکانات مناسب اقتصادی بهره‌مند باشند، حقوق محیط زیست نه تنها موجب کاهش نرخ رشد اقتصادی نمی‌شود؛ بلکه اشخاص را به جستجوی ابزارهای جایگزین کم‌هزینه و دوستدار محیط زیست برای تولید تشویق می‌کند. چراکه با اعمال مقررات محیط زیستی، هزینه استفاده از روش‌های تولیدی آلاینده یا مخرب محیط زیست بالا رفته و شرکت‌ها از یکسو به دنبال کاهش هزینه‌های اقتصادی و تبعیت از مقررات هستند و ازسوی دیگر با ارائه فرآورده‌های سالم و همساز با محیط زیست افزایش محبوبیت اجتماعی خود را در جامعه برمی‌جویند (Hackett, 2001: 171-172).

البته ابزارهای غیراجباری حل‌کننده همه مشکلات حقوقی در حفاظت محیط زیست نیستند، بلکه به‌عنوان ابزاری برای کاهش و تعدیل مشکلات ناشی از اتخاذ رویکرد دستور و کنترل و ابزارهای اجباری عمل می‌کنند. درحالی‌که در دهه‌های اخیر ابزارهای غیراجباری بسیار متنوعی در برخی نظام‌های حفاظت محیط زیست کشورها ایجاد شده است (Arnold and Whitford, 2006: 1) اما ابزارهای غیراجباری در نظام حقوق محیط زیست ایران کمتر شناخته و اعمال شده‌اند. این ابزارها را می‌توان بخشی از سازوکارهای اصل توسعه پایدار نیز تلقی کرد. از آنجاکه اصل توسعه پایدار به حوزه‌های مختلفی ارتباط پیدا می‌کند، ابزارهای متنوعی را نیز به‌کار می‌گیرد از جمله از طریق این راهکارها (Meadowcroft, 2007: 948):

۱. تشویق نوآوری‌های علمی و فنی برای کاهش تخریب منابع طبیعی و انتشار پسماند و افزایش بهره‌وری در مصرف؛
۲. اتخاذ الگوهای چندبعدی مشارکتی در حکمرانی خوب با حضور فعالانه بخش‌های مختلف دولتی و غیردولتی در تصمیم‌گیری و اجرا برای حل همه مشکلات محیط زیستی؛
۳. فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی عمومی در حفاظت محیط زیست؛

۴. توسعه سیستم‌های مدیریتی محیط زیستی؛

۵. ارائه ابزارهای مختلف مانند توافق برای اجرای استانداردهای محیط زیستی، مدیریت مشترک، اصلاح نظام‌های مالی، تغییر نظام‌های مسئولیت برای تشویق مؤسسات به کاربست ارزش‌های محیط زیستی در ساختار و فعالیت سازمانی مؤسسات.
مهمترین ابزارهای غیراجباری عبارتند از:

۳-۱. ابزارهای اقتصادی

ابزارهای اقتصادی مانند مالیات‌ها و یارانه‌های سبز و ارائه مشوق‌های مالی ابزارهای بازارمحوری هستند که برای کاهش تخریب محیط زیست به وسیله درونی کردن هزینه‌های تولید (مانند آلودگی) در مؤسسات به کار برده می‌شوند. کارکرد مهم این ابزارها کاهش هزینه اقتصادی تحقق اهداف مقررات محیط زیستی است که در دهه اخیر گسترش بسیار زیادی یافته‌اند (Heyes and Liston, 2006: 256-7).

۳-۱-۱. مشوق‌های اقتصادی

این مشوق‌ها ابزارهایی هستند که دولت برای تغییر رفتار تابعان قانون به سمت حفاظت بهتر محیط زیست به کار می‌گیرد، مانند پرداخت یارانه به کالاهای سبز، کمک‌های مالی و فنی برای تجهیز واحدهای آلاینده به فناوری‌های سالم، کاهش تعرفه گمرکی واردات فناوری‌های نو به کشور، تخفیف‌های مالیاتی در ازای کاهش هر واحد آلودگی و ایجاد مشاغل جایگزین مانند خدمات و گردشگری. به دلیل نقش بسیار ضعیف نهادهای اقتصادی و مالی در حفاظت از محیط زیست، این ابزارها در نظام حقوقی ایران جایگاهی چشمگیری نیافته‌اند.^۱

۱. بند «۱۱» سیاست‌های کلی محیط زیست (۱۳۹۴/۸/۲۶) سرمایه‌گذاری‌ها و فناوری‌های سازگار با محیط زیست با استفاده از ابزارهای مناسب را تجویز می‌کند.

۲-۱-۳. اصلاح بازار

ایجاد بازار برای خدماتی که قبلاً رایگان بودند مانند خرید و فروش حق انتشار آلودگی (مانند برنامه تجارت انتشار اتحادیه اروپا)^۱، و اصلاح بازار با هدف ارزش‌گذاری برای خدمات محیط زیستی و اعمال هزینه‌های محیط زیستی در قیمت کالاها (Ashford and Caldart, 2008: 33, 128) روش‌های قابل تأملی برای اصلاح کاستی‌های بازار در حفاظت محیط زیست هستند که البته این راهکارها نیز در نظام حقوقی ایران نادیده مانده‌اند.

۳-۱-۳. اخذ مالیات و عوارض آلودگی

از آنجاکه ممنوعیت انتشار آلودگی می‌تواند محدودیت‌های اقتصادی سنگینی برای واحدهای صنعتی دربرداشته باشد، نظام حقوقی این مشکل را از طریق وضع مالیات یا عوارض بر فعالیت‌های آلاینده حل می‌کند. به این ترتیب مؤسسات به جای آنکه تعطیل شوند باید مبالغی را به عنوان مالیات یا عوارض برای انتشار اضافی آلودگی پرداخت کنند که اصولاً این وجوه باید صرف حفاظت محیط زیست شوند. اما اعمال این ابزار که کمتر در نظام حقوقی ایران استفاده شده،^۲ مستلزم توسعه و تقویت سازوکارهای بازار آزاد و بهره‌مندی از سامانه‌های اطلاعاتی دقیق برای کنترل میزان انتشار در کلیه واحدهای آلاینده است تا میزان انتشار هر واحد مشخص شود و بر آن اساس مالیات یا عوارض تعلق گیرد. با این حال این روش هم اگر برای واحدهای آلاینده از لحاظ اقتصادی مناسب باشد، به لحاظ محیط زیستی روش سازنده‌ای نیست، چراکه به هر حال حجم مشخصی از آلودگی منتشر می‌شود، مگر آنکه میزان مالیات و عوارض آلودگی به اندازه‌ای بالا باشد که واحد آلاینده را به کاهش آلودگی وادار کند.

1. European Union Emission Trading Scheme

۲. به عنوان مثال بند «د» ماده (۴۵) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و بند «۷» ماده (۲) قانون توسعه حمل و نقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت (۱۳۸۶/۹/۱۸).

۲-۳. ابزارهای مدیریتی

در ابزارهای اجباری تمرکز بر نحوه تبعیت تابعان از مقررات است، یعنی تضمین اینکه حدنصاب آلودگی رعایت می‌شود یا خیر. اما کیفیت اجرای این مقررات و حفظ کیفیت محیط زیست، یعنی هدف غایی حقوق محیط زیست، مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد و به محض اینکه حدنصاب آلودگی توسط واحد آلاینده رعایت شد، دیگر تکلیف تابعان تمام شده و تعهدی بیش از این برای بهسازی کیفیت محیط زیست ندارند. حال آنکه آنچه که از نظر حقوق محیط زیست مهم بوده، حفظ و ارتقای کیفیت محیط زیست است نه ثابت نگه داشتن آلودگی. به همین دلیل در مقررات‌گذاری باید عملکرد محیط زیستی واحدهای اقتصادی از طریق تغییر روش‌های مدیریتی اصلاح شوند. در چند دهه اخیر ناکارآمدی ابزارهای اجباری از یکسو و ضرورت حفظ رقابت در بازار از سوی دیگر مؤسسات را به اتخاذ تدابیر خودخواسته برای حفاظت محیط زیست تشویق کرده است تا به این وسیله علاوه بر رهایی از کنترل دولتی با آزادی عمل بیشتری به نوآوری و درونی‌سازی حفاظت محیط زیست در ساختار سازمانی خود پردازند.

یکی از بارزترین این راهکارها مدیریت محیط زیستی است. در این راهکار واحدهای اداری و صنعتی تشویق می‌شوند تا محیط زیست را در نظام مدیریتی خود به صورت داوطلبانه درونی کنند بدون آنکه مداخله جدی از سوی دولت نیاز باشد. مدیریت محیط زیستی ابزاری است برای پیش‌بینی، پیشگیری و کنترل آثار محیط زیستی در فعالیت‌های مؤسسه با ابتکار خود کارکنان. این ابزار علاوه بر کاهش مداخله دولت، به مؤسسات کمک می‌کند تا با رعایت داوطلبانه ضوابط محیط زیستی مشروعیت اجتماعی بیشتری کسب کنند (Jänicke, 2006: 20). این روش مدیریتی عمدتاً در قالب دو ابزار خودمقررات‌گذاری و مقررات‌گذاری مشترک اعمال می‌شود. خودمقررات‌گذاری (خودتنظیمی)^۱ رویکردی داوطلبانه در تنظیم و درونی‌سازی حفاظت محیط زیست در مؤسسات است که از دهه ۹۰ وارد جرگه ابزارهای مقررات‌گذاری شد (Heyes and Liston, 2006: 272) و بیشتر در قالب اجرای داوطلبانه استانداردهای

محیط زیستی، برچسب زنی کالاها، گزارش انتشار مواد آلاینده، مجهز شدن به فناوری‌های به‌روز و اصلاح روش‌های تولیدی انجام می‌شود.

از آنجاکه حقوق محیط زیست نوین درصدد گسترش دامنه حضور بازیگران مختلف اعم از عمومی و خصوصی در حفاظت محیط زیست است، مقررات‌گذاری مشترک^۱ اجازه می‌دهد تا نهادهای عمومی و خصوصی بتوانند با همکاری همدیگر، به‌عنوان مثال با اجرای مشترک از طریق قرارداد همکاری مشترک (Daintith, 1998: 356)، اقدام به تنظیم امور محیط زیستی کنند و این نکته مورد تأکید برنامه اقدام محیط زیستی ششم اتحادیه اروپا نیز است (EC, 2001). این ابزارها براساس ابتکار و نوآوری نهادها و مؤسسات مختلف ایجاد می‌شوند. مؤسسات افزون بر رعایت مقررات محیط زیستی، شخصاً ابتکارهای جدیدتری را برای حفظ محیط زیست و کاهش آثار منفی ناشی از فعالیت خود به‌کار می‌گیرند مانند کنترل نحوه بهره‌برداری از منابع طبیعی و کاهش آلودگی، اصلاح فرایندها و بهبود روش‌های انجام کار و تولید، کاهش استفاده از انرژی و تولید پسماند، بهبود محیط کار برای کارکنان، همکاری با نهادهای دولتی، شفاف‌سازی فعالیت‌ها و اتخاذ راهبردهای رقابتی در تولید سالم (Berry and Rondinelli, 1998: 39).

نظام‌های اقتصادی و اجتماعی باید به نوعی تنظیم شوند که کمترین آثار را بر محیط زیست وارد کنند که این امر مستلزم مدیریت آثار محیط زیستی از رهگذر پیشگیری، ترمیم و بهسازی محیط زیست و کاهش یا تعدیل آثار وارد بر طبیعت یا کاهش احتمال وقوع دوباره این آثار است (Saunier and Meganck, 2009: 130). نظام‌های مدیریت محیط زیستی؛ یکی از مهمترین ابزارهای داوطلبانه بوده و از ارکان اصلی ایزو ۱۴۰۰۱ مصوب سازمان بین‌المللی استانداردسازی است (ISO 14001, 2004 (4)). این روش مدیریتی با وجود الزامی نبودن، نوعی ابزار خودتنظیمی است که می‌تواند برای مؤسسه‌ای که این روش را به‌طور داوطلبانه اجرا می‌کند مشوق‌های مالی و فنی به همراه داشته باشد مانند اولویت در انعقاد قرارداد با این مؤسسات در پیمانکاری‌های دولتی (Arnold and Whitford, 2006: 3). عناصر این نظام‌ها عبارتند از: اتخاذ تدابیر محیط زیستی، برنامه‌ریزی، اجرای مؤثر، ارزیابی ریسک،

حسابرسی محیط زیستی، مشارکت اشخاص ذی‌ربط، آموزش و اطلاع‌رسانی، پیشگیری، آینده‌نگری، پایش و نظارت (Bell, 2014: 1012).

ابزارهای مدیریتی نیز در حقوق محیط زیست ایران مورد توجه شایسته قرار نگرفته است. در این زمینه صرفاً مصوبه‌های تکراری با عنوان مدیریت سبز مانند «آیین‌نامه اجرایی ماده (۱۹۰) قانون برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰/۱۱/۹)» برای اجرای سیاست‌های مدیریت سبز در نهادهای عمومی دولتی و غیردولتی تصویب می‌شوند که حیطه موضوعی محدودتری داشته، صرفاً نهادهای عمومی را مدنظر قرار داده و ضمانت اجرای مشخصی نیز ندارند. حال آنکه دولت می‌تواند با اقدامات ترویجی، مؤسسات را در اتخاذ داوطلبانه این ابزارها به منظور درونی‌سازی حفاظت محیط زیست کمک کند.

۳-۳. ابزارهای اجتماعی

باآنکه ابزارهای غیراجباری حفاظت محیط زیست را ابزارهای بازار محور هم می‌خوانند، اما این ابزارها صرفاً جنبه اقتصادی ندارند و گاه جنبه اجتماعی آنها مهم‌تر و کاربردی‌تر است. مهم‌ترین ابزارهای اجتماعی غیراجباری عبارتند از:

۳-۳-۱. آموزش و فرهنگ‌سازی

حفاظت مؤثر از محیط زیست مستلزم پشتیبانی فکری و فرهنگ‌سازی در جامعه است تا بتوان زمینه را برای حفاظت داوطلبانه از محیط زیست و اجرای مطلوب قوانین محیط زیستی فراهم کرد. ابزارهای فرهنگی کم‌هزینه‌ترین ابزارها برای آموزش و حفاظت داوطلبانه از محیط زیست هستند. توسعه و ترویج فرهنگ حفظ محیط زیست فقط برعهده دولت نیست و جامعه مدنی نیز باید در این راستا تلاش کند. باین‌حال فرهنگ‌سازی محیط زیستی یکی از خلأهای جدی در حفاظت محیط زیست ایران است. فرهنگ اسراف و مصرف غلط نیز یکی از مشکلات اجتماعی ایران بوده و با وجود طرح مکرر بحث اصلاح الگوهای مصرف عمومی در جامعه و تصویب مقررات برای آن، هنوز الگوی مصرف پایدار

نهادهای نهاده نشده است.^۱ بخش عمده‌ای از این کاستی به ضعف ابزارهای فرهنگی در زمینه حفاظت محیط زیست مانند ارتقای برنامه‌های اطلاع‌رسانی و آموزش عمومی و تخصصی برمی‌گردد. باآنکه ارائه آموزش‌های عمومی و تخصصی محیط زیستی از وظایف سازمان حفاظت محیط زیست است، اما حل این مشکل از لحاظ سرشت فرهنگی در صلاحیت همه نهادهای آموزشی و فرهنگی می‌گنجد. این در حالی است که نهادهای فرهنگی و آموزشی بسیاری در کشور فعالیت می‌کنند که می‌بایست در فرایند فرهنگ‌سازی محیط زیستی مشارکت داشته باشند، اما این نهادها برنامه‌های نظام‌مندی برای آموزش محیط زیستی در سطوح مختلف ندارند. همچنین دیگر نهادهای مرتبط با محیط زیست مانند وزارت جهاد کشاورزی و وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز برنامه‌های آموزش تخصصی منظمی برای ترویج روش‌های بهره‌برداری همساز با محیط زیست ندارند.

۲-۳-۳. حمایت از مؤسسات سبز

توسعه مؤسسات سبز، افزون بر حمایت اقتصادی، مستلزم حمایت فرهنگی و تبلیغی است تا بدین نحو مردم آشنایی بیشتری با این قبیل مؤسسات و کالاها و خدمات آنها به دست آورند و زمینه تشویق دیگر مؤسسات به رعایت مقررات محیط زیستی و تولید سبز فراهم شود. در این زمینه دستورالعمل انتخاب صنایع سبز و واحدهای برگزیده صنایع سبز توسط سازمان حفاظت محیط زیست (۱۳۷۸/۴/۱۶) با هدف ترویج ارزش‌های محیط زیستی در میان صنایع و ایجاد رقابت میان آنها در بهره‌گیری از فناوری‌های سبز تصویب شده است. اما چنین مشوق‌هایی هنگامی مؤثرند که این واحدها بتوانند کالاهای تولیدی را در بازار رقابتی با قیمت و کیفیت مطلوبی عرضه کنند

۳-۳-۳. مشارکت اشخاص غیردولتی

به دلیل زمان بر و هزینه‌بر بودن مداخله دولتی، مشارکت نظام‌مند اشخاص غیردولتی

۱. یکی از مقررات معدودی که در این باره تصویب شده عبارت است از تصویب‌نامه در خصوص تعیین الگوی مصرف گاز طبیعی در بخش خانگی و جرائم مصارف مازاد بر الگو (۱۳۸۵/۱۲/۲۰) و سیاست‌های کلی محیط زیست.

یعنی مؤسسات خصوصی و انجمن‌های مردم نهاد در فرایند مدیریت حفاظت محیط زیست می‌تواند افزون بر کاهش هزینه‌های مداخله دولت، به تقویت مشارکت جمعی در حفظ محیط زیست کمک کند. با این حال اشخاص غیردولتی در فرایند تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت در حقوق محیط زیست ایران جایگاه نظام‌مند و مؤثری ندارند تا به این وسیله دولت تنها بازیگر عرصه حفاظت محیط زیست در عمل باشد. به نظر می‌رسد انجمن‌های محیط زیستی در حقوق محیط زیست ایران صرفاً حضور افتخاری و تبلیغاتی دارند نه مشارکت اثرگذار و تعیین‌کننده.^۱

به‌طورکلی در حقوق ایران بسیاری از ابزارهای غیراجباری و تشویقی حفاظت محیط زیست با وجود کم‌هزینه و منعطف بودن آنها مورد توجه جدی واقع نشده و این ابزارها جایگاه حقوقی مناسبی در میان ابزارهای مقررات‌گذاری محیط زیستی کشور ندارند. صرفاً در سال‌های اخیر به‌طور موردی برخی ابزارهای نو در حفاظت از محیط زیست مانند تشویق به استفاده از فناوری‌های پاک به‌صورت بخشی و نه جامع وارد نظام حقوقی ایران شده است.^۲ یکی از موارد استثنایی در این زمینه برنامه صیانت از جنگل‌های شمال و طرح آن مبنی بر خروج دام از جنگل بود^۳ که راهکارهای اقتصادی و فرهنگی برای حفظ جنگل‌ها ارائه می‌داد مانند اعطای زمین در ازای خروج دام از جنگل. هرچند که اجرای این طرح نیز به دلیل موانع متعددی مانند عدم نظارت کافی و روش‌های اجرایی ناکارآمد با موفقیت روبه‌رو نشد (Azimi and Amiri Lamar, 2008: 168-169). ابزارهای اجتماعی مانند تسهیل همکاری با نهادهای مردمی و محلی و سپردن امور به خود افراد محلی نیز که روش‌های کم‌هزینه‌ای برای حفاظت محیط زیست هستند کمتر مورد توجه مقررات‌گذار واقع شده‌اند. حال آنکه استفاده از ابزارهای غیراجباری در نظام حقوقی ایران می‌توانست کارآمدی نظام حفاظت محیط زیست را ارتقا بخشیده و تا حدودی مشکلات حفاظت

۱. برای مثال رک. ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲/۱۲/۴).

۲. مانند قانون اصلاح الگوی مصرف انرژی (۱۳۸۹/۱۲/۴) و قانون توسعه حمل‌ونقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت (۱۳۸۶/۹/۱۸).

۳. مصوبه هیئت وزیران درباره «برنامه جامع صیانت از جنگل‌های شمال کشور» مصوب (۱۳۸۲/۶/۲۴).

محیط زیست را کاهش دهد. به هر حال نظام حقوقی ایران همچنان بر اعمال ابزارهای اجباری حفاظت محیط زیست تأکید می‌کند. البته به نظر نمی‌رسد موانع حقوقی جدی برای اتخاذ ابزارهای غیراجباری در حقوق ایران وجود داشته باشد و حتی تلقی حفاظت محیط زیست به عنوان امر حاکمیتی نمی‌تواند دلیلی برای ممنوعیت استفاده از این ابزارها باشد. دلیل این عدم گرایش به سمت کاربست این ابزارها را باید در ناآشنایی با این ابزارها و البته مشکلات اقتصادی مانند ضعف بازار رقابت آزاد و روند بطئی خصوصی‌سازی جستجو کرد. چراکه لازمه اصلی انتخاب ابزارهای غیراجباری وجود شرایط اقتصادی مناسب مانند رقابت، گردش آزاد سرمایه، مداخله حداقلی دولت و دسترسی به فناوری‌های به‌روز است.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نظام‌های حقوقی به‌طور سنتی در انتخاب ابزارهای حفاظت محیط زیست ابتدا بر ابزارهای اجباری (دستور و کنترل) دولتی تکیه کرده‌اند. اما به دلیل برخی ناکارآمدی‌های این ابزارها استفاده از ابزارهای غیراجباری اقتصادی، اجتماعی و مدیریتی در حفاظت محیط زیست که هزینه‌های کمتری داشته و به‌طور داوطلبانه مورد استقبال تابعان مقررات قرار گیرد ضرورت یافته است. حقوق محیط زیست ایران به دلیل تلقی حفاظت محیط زیست به عنوان یک امر حاکمیتی، در مقررات‌گذاری محیط زیستی اولویت را به ابزارهای دستور و کنترل اجباری داده است. انتخاب ابزارهای اجباری با توجه به حساسیت‌های محیط زیستی و ضرورت واکنش قاطع در برابر تخریب محیط زیست و نیز تأمین منفعت عمومی قابل توجیه است، اما این ابزارها نیز اشکالات خاص خود را دارند که ناچار باید از ابزارهای مقررات‌گذاری با اجبار کمتر و کارآمدی بیشتر استفاده کرد. اما به دلیل برخی چالش‌های اقتصادی و اجتماعی مانند ضعف بازار رقابت آزاد، کمبود فناوری‌های نوین کم‌هزینه و در دسترس، ناآشنایی مقام مقررات‌گذار با ابزارهای جایگزین و غیراجباری، حساسیت مسائل محیط زیستی و بی‌اعتمادی دولت به توان بخش خصوصی در حفاظت محیط زیست، زمینه برای استفاده از ابزارهای غیراجباری در حقوق ایران مناسب نیست.

البته نظام حقوقی می‌تواند زمینه‌های حقوقی اولیه برای توسعه و کاربست این ابزارها

را با وضع قوانین و مقررات مقتضی فراهم کند و در این زمینه محدودیت حقوقی چشمگیری وجود ندارد. پیشنهاد می‌شود با توجه به ضرورت استفاده از هر دو گروه ابزارهای اجباری و غیراجباری و مزایای خاص آنها، یک الگوی ترکیبی در مقررات‌گذاری محیط زیستی ارائه شود که برمبنای آن انتخاب هر یک از این دو گروه ابزارها با توجه به شاخص‌هایی مانند درجه حساسیت‌های محیط زیستی، میزان توان اقتصادی و اجتماعی واحدهای آلاینده و بهره‌برداری‌کننده از طبیعت و میزان آمادگی خود دولت در اجرای مقررات صورت گیرد. مثلاً حفاظت از حیات وحش به دلیل در معرض خطر بودن باید توسط ابزارهای اجباری شدید تنظیم شود، اما می‌توان مدیریت پسماند از تولید تا بازیافت را با استفاده از ابزارهای غیراجباری مانند آموزش، توسعه فناوری و مشارکت جمعی تنظیم کرد. بنابراین انتخاب ابزارها نیز لزوماً نباید براساس نظام دستور و کنترل انجام شود، بلکه در گام نخست ضمن گسترش انواع ابزارهای غیراجباری در مقررات‌گذاری‌ها، صلاحیت‌های تشخیصی لازم نیز باید به مسئولان اجرایی داده شود تا با توجه به شاخص‌های مذکور و میزان حساسیت‌های محیط زیستی مناسب‌ترین ابزار را انتخاب و اجرا کنند.

منابع و مآخذ

۱. آیین‌نامه اجرایی بند «ج» ماده (۱۰۴) تنفیذی قانون برنامه سوم توسعه (۱۳۸۴/۴/۸).
۲. تصویب‌نامه هیئت وزیران در خصوص تعیین حد مجاز استانداردهای خروجی از کارخانجات و کارگاه‌های صنعتی (۱۳۹۵/۱/۲۲).
۳. قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲/۱۲/۴).
۴. قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست (۱۳۵۳/۳/۲۸).
۵. قانون حفاظت از دریاها و رودخانه‌های قابل کشتیرانی در مقابل آلودگی به مواد نفتی (۱۳۸۹/۵/۲۷).
۶. قانون هوای پاک (۱۳۹۶/۴/۲۵).
۷. مشهدی، علی (۱۳۹۵). «دولت و محیط زیست: از رویکردهای بدون دولت تا رویکردهای مشارکتی»، فصلنامه دولت‌پژوهی، سال دوم، ش ۸.
۸. مصوبه ۳۸۰ شورای عالی حفاظت محیط زیست راجع به بهای جانوران وحشی از لحاظ مطالبه ضرر و زیان (۱۳۹۳/۱۰/۲۹).
۹. مصوبه هیئت وزیران در خصوص ضوابط زیست محیطی فعالیت‌های معدنی (۱۳۸۴/۱/۲۱).
۱۰. مصوبه هیئت وزیران درباره «برنامه جامع صیانت از جنگل‌های شمال کشور» (۱۳۸۲/۶/۲۴).
11. Angelo, Mary Jane (2009). "Stumbling Toward Success: A Story of Adaptive Law and Ecological Resilience", *Nebraska Law Review*, Vol. 87.
12. Arnold, Richard and Andrew B. Whitford (2006). "Making Environmental Self-Regulation Mandatory", *Global Environmental Politics*, Vol. 6, No. 4.
13. Ashford, Nicholas A. and Charles C. Caldart (2008). *Environmental Law, Policy, and Economics Reclaiming the Environmental Agenda, USA*, MIT Press.
14. Azimi Nouraldin and Masoud Amiri Lamar (2008). "Assessing Herd Phase-out Plan Impacts on the North Forests Communities in Gilan Province: A Case Study of Rezvanshahr", *Geographical Researches*, Vol. 63, (In Persian).
15. Baldwin, Robert and Cave Martin (1999). *Understanding Regulation; Theory, Strategy and Practice*, 2nd ed., USA: Oxford University Press.

16. Bell, Christopher L. (2014). "Management Systems and Environmental Law", in Thomas F. P. Sullivan (eds): *Environmental Law Handbook*, 22nd ed., USA: Bernan Press.
17. Bellagio Declaration on the Environment, Bellagio, Italy (1991).
18. Berry, Michael A. and Dennis A. Rondinelli (1998). "Proactive Corporate Environmental Management: A New Industrial Revolution", *The Academy of Management Executive*, Vol. 12, No. 2.
19. Brown, Ashley C. and et al., (2006). *Handbook for Evaluating Infrastructure Regulatory Systems*, USA: World Bank.
20. Cropper, M. L. and W. E. Oates (1992). "Environmental Economics: A Survey", *Journal of Economic Literature*, Vol. 30.
21. Daintith, Terence (1994). "The Techniques of Government", in Jeffery Jowell and Dawn Oliver (eds): *The Changing Constitution*, 3rd ed., UK: Oxford University Press.
22. --- (1998). "Legal Measures and Their Analysis", in Robert Baldwin (ed): *A Reader on Regulation*, USA: Oxford University Press.
23. Decker, Christopher S. (2003). "Corporate Environmentalism and Environmental Statutory Permitting", *Journal of Law and Economics*, Vol. XLVI.
24. Den Hertog, John (1999). "General Theories of Regulation", in B. Bouckaert and G. De Geest (eds): *Encyclopedia of Law and Economics*, Vol. V., UK: Edward Elgar.
25. Driesen, David M. (1997). "The Societal Cost of Environmental Regulation: Beyond Administrative Cost-Benefit Analysis", *Ecology Law Quarterly*, Vol. 24, N. 3.
26. --- (2010). "Alternatives to Regulation? Market Mechanisms and the Environment", in Robert Baldwin et al. (eds): *The Oxford Handbook of Regulation*, UK: Oxford University Press.

27. EC, Communication from the Commission on the Sixth Environment Action Programme of the European Community 'Environment (2010): Our Future, Our Choice', COM (2001), 31 Final.
28. Erbguth, Wilfried and Sabine Schlacke (2014). Umweltrecht, 5 Auflage, Deutschland: Nomos.
29. Fiorino, Daniel J. (1996). "Toward a New System of Environmental Regulation: The Case for an Industry Sector Approach", *Journal of Environmental Law*, Vol. 26. No. 2.
30. Goulder, Lawrence H. and Ian W.H. Parry (2008). "Instrument Choice in Environmental Policy", Resources for the Future Discussion Paper, No. RFF DP 08-07, USA.
31. Hackett, Steven C. (2001). Environmental and Natural Resources Economics: Theory, Policy, and the Sustainable Society, USA: M. E. Sharpe.
32. Harrison, K. (1998). "Talking with the Donkey: Cooperative Approaches to Environmental Protection", *Journal of Industrial Ecology*, Vol. 2, No. 3.
33. Heyes Anthony and Catherine Liston (2006). "Economics of Environmental Regulation: Instruments and Cases", in Michael Crew and David Parker (eds), International Handbook on Economic Regulation, UK: Edward Elgar.
34. Howlett, Michael (2009). "Governance Modes, Policy Regimes and Operational Plans: A Multi-Level Nested Model of Policy Instrument Choice and Policy Design", *Policy Sciences*, Vol. 42, No. 1.
35. ILA New Delhi Declaration of Principles of International Law Relating to Sustainable Development, 2 April 2002.
36. ISO (International Organization for Standardization), ISO 14001:2004 (E).
37. Jänicke, Martin (2006). "Ecological Modernisation: New Perspectives", in Martin Jänicke and Klaus Jacob: (eds): Environmental Governance in Global Perspective New Approaches to Ecological Modernisation, Germany: Freie Universität Berlin.

38. Lei nº 6.938 de 31/08/1981, Brasil.
39. Margulis, Sergio (1996). “A Regulamentação Ambiental: Instrumentos e Implementação”, IPEA Discussão Nº 437, Brasil.
40. Meadowcroft, James (2007). “Sustainable Development”, in Mark Bevir et al. (eds): *Encyclopedia of Governance*, USA: SAGE Publications.
41. Ogus, Anthony and Carolyn Abbot (2002). “Pollution and Penalties”, in Timothy Swanson (ed): *An Introduction to The Law and Economics of Environmental Policy: Issues in Institutional Design*, UK: Elsevier Science Ltd.
42. Ogus, Anthony (2004). *Regulation: Legal Form and Economic Theory*, 2nd ed., UK: Hart Publishing.
43. Peters, Guy (2002). “The Politics of Tool Choice”, in Lester Salamon and Odus V. Elliott (eds): *Tools of Government: A Guide to the New Governance*, USA: Oxford University Press.
44. Prates, Thierry and Maurício Serra (2007). “Os Impactos da Regulação Ambiental na Inovação: Algumas Considerações”, *Economia and Tecnologia*, Ano 03, Vol. 08.
45. Ruhl, J. B. (2005). “Regulation by Adaptive Management - Is It Possible?”, *Minnesota Journal of Law, Science and Technology*, Vol. 7.
46. Saunier, Richard E. and Richard A. Meganck (2009). *Dictionary and Introduction to Global Environmental Governance*, 2nd ed., UK: Earthscan.
47. Spagnuolo, Francesca (2011). “Diversity and Pluralism in Earth System Governance: Contemplating the Role for Global Administrative Law”, *Ecological Economics*, Vol. 70.
48. Stavins, Robert N. (2005). “The Effects of Vintage-Differentiated Environmental Regulation”, *Resources for the Future Discussion Paper 05-12*, USA.
49. Steinway, Daniel M. (2014). “Fundamentals of Environmental Law”, in Thomas F. P. Sullivan (ed): *Environmental Law Handbook*, 22nd ed., USA: Bernan Press.

50. Thomas, Craig W. (2008). "Evaluating the Performance of Collaborative Environmental Governance", Prepared for Presentation at the Consortium on Collaborative Governance Mini-Conference, Santa Monica.
51. Varela, Carmen Augusta (2008). "Instrumentos de Políticas Ambientais, Casos de Aplicação e seus Impactos para as Empresas e a Sociedade", *Revista Ciências Administrativas*, Vol. 14, No. 2.

الزامات خودروساز شدن در عرصه جهانی؛ نگاهی به وضعیت صنعت خودروسازی ایران^۱

محمدحسن معادی رودسری^{*}، سیدحبیب‌الله طباطباییان^{**}، و رضا رادفر^{***}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۹

نقش و جایگاه صنعت خودرو در اقتصاد کشورها موجب شده بعضی از کشورها به این صنعت روی آورند و با سرمایه‌گذاری جدی در این بخش، به جایگاهی دست یابند که به عنوان خودروساز جهانی نقش مهمی در تولید، اشتغال و ثروت داشته باشند. بررسی مسیری که این کشورها پیموده‌اند؛ می‌تواند برای کشورهایی که در این مسیر قرار گرفته‌اند اما نتوانسته‌اند به جایگاه مناسبی دست یابند راهگشا باشد. این مقاله با مروری به تاریخچه شکل‌گیری، روند تکامل و تحولات رخ داده در صنعت خودروی جهان و زنجیره ارزش این صنعت، سهم هر یک از فعالیت‌ها در زنجیره ارزش خودرو و تغییرات به وجود آمده در آن را بررسی و مسیر خودروساز شدن مشخص شده است. همچنین با انجام مطالعه تطبیقی و استفاده از نمودار استخوان ماهی، ضمن رویدادنگاری فعالیت‌ها، مسیر پیموده شده و سیاست‌های اتخاذ شده توسط کشورهای منتخب تبیین می‌شود. با انتخاب روش گلوله‌برفی و انجام مصاحبه و همچنین جمع‌آوری گفتگوها، مصاحبه‌ها و اظهار نظرهای مختلف انجام شده درباره صنعت خودروی ایران و جهان، نظرهای سی نفر از کارشناسان، صاحب‌نظران و مدیران فعال در عرصه صنعت خودرو اخذ و با تحلیل محتوای آنها با استفاده از نرم‌افزار Maxqda، مسیری که کشورمان برای خودروساز شدن انتخاب و پیموده است تبیین و با الزامات خودروساز شدن، تطبیق داده و نتیجه‌گیری می‌شود.

کلیدواژه‌ها: صنعت خودرو؛ خودروسازی؛ زنجیره ارزش؛ مطالعه تطبیقی

۱. این مقاله از رساله دکتری با عنوان «الگوی توسعه صنعت خودرو در دوران پساجام» استخراج شده است.

* دانشجوی دکتری مدیریت تکنولوژی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Email: mmoadee@yahoo.com

** دانشیار دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: tabatabaeian@atu.ac.ir

*** استاد دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Email: r.radfar@srbiau.ac.ir

مقدمه

بررسی تاریخچه شکل‌گیری یک صنعت و مسیری که کشورها برای دستیابی به آن پیموده‌اند می‌تواند برای کشورهایی که می‌خواهند به آن عرصه وارد شوند یا ورود موفق‌تری نداشته‌اند، راهگشا باشد. طبق نظریه الکساندر گرشنکرون که معتقد بود «هرچه عقب‌ماندگی نسبی اقتصادی یک کشور بیشتر بوده، تلاش‌های توسعه در آن کشور تمرکز بیشتری داشته است و عقب‌ماندگی در مقاطعی خاص می‌تواند یک مزیت باشد، چون کشورهای عقب‌مانده از تجربه دیگران استفاده کرده و جهش را جایگزین رشد آهسته می‌کنند» (آرون و مبشری، ۱۳۶۹) می‌توان برای ایجاد تمرکز بیشتر در صنعت خودروسازی کشور و آسیب‌شناسی آن با استفاده از الزامات به دست آمده از این پژوهش استفاده کرد. از این رو با مروری بر تاریخچه شکل‌گیری و روند تکامل و تحولات رخ داده در صنعت خودروی جهان، سهم هر یک از فعالیت‌ها در زنجیره ارزش خودرو و تغییرات به وجود آمده در آن بررسی و مسیر خودروساز شدن مشخص شده است. سپس با انجام مطالعه تطبیقی و استفاده از نمودار استخوان ماهی، ضمن رویدادنگاری فعالیت‌ها و رویدادهای صورت گرفته، مسیر پیموده شده و سیاست‌های اتخاذ شده توسط کشورهای منتخب تبیین و با تحلیل محتوای مصاحبه‌های انجام شده با کارشناسان، صاحب‌نظران و مدیران فعال در عرصه صنعت خودرو با استفاده از نرم‌افزار Maxqda، مسیری که کشور برای خودروساز شدن انتخاب و پیموده است تبیین و با تطبیق آن با الزامات خودروساز شدن در عرصه جهانی، وضعیت صنعت خودروی کشور در مقایسه با این الزامات مشخص شود. این مقاله می‌تواند با انجام پژوهش دیگری درباره تجربه خودروسازی در ایران و آسیب‌شناسی مسیر پیموده شده توسط خودروسازان کشور در تطابق آن با مسیر خودروساز شدن تکمیل شود.

۱. بیان مسئله

حدود شصت سال از آغاز فعالیت صنعت خودرو در کشور ما می‌گذرد که در این مدت با فرازوفرودهایی همراه بوده است. از سال ۱۳۷۱ که قانون چگونگی محاسبه و وصول

حقوق گمرکی، سود بازرگانی و مالیات انواع ماشین‌آلات راه‌سازی وارداتی و ساخت داخل و قطعات آنها موسوم به «قانون خودرو» به تصویب رسید، این صنعت از حمایت ویژه و روندی جهشی برخوردار شد. در این دوره تحرکات ویژه‌ای در این صنعت رخ داد و ایران توانست با تولید ۱۶۵۰۰۰۰ دستگاه خودرو در سال ۱۳۹۰ در جایگاه سیزدهم تولیدکنندگان جهانی قرار گیرد و خود را در زمره کشورهای خودروساز مطرح کند. با اعمال تحریم‌های گسترده اقتصادی، با هدف جلوگیری از ادامه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای و به دنبال آن خروج شرکای خودروساز خارجی از کشور و عدم همکاری آنها، ناگهان هم‌میزان و هم‌کیفیت خودروهای تولیدی افت چشمگیری یافت. فضای به‌وجود آمده نشان می‌دهد که این صنعت با مشکلات جدی روبه‌روست و با وجود ظرفیت ایجاد شده در کشور به‌نظر می‌رسد که ما تا خودروساز شدن فاصله زیادی داریم. این مقاله به‌دنبال آن است تا با بررسی تاریخچه شکل‌گیری و روند تحولات صنعت خودرو در جهان و انجام مطالعه تطبیقی در مورد چند کشور منتخب، الزامات خودروساز شدن در عرصه جهانی را استخراج و سیاست‌ها و راهبردهایی که برای دستیابی به این هدف مدنظر است ارائه کند. سپس با بررسی صنعت خودروسازی کشور و مسیری که تاکنون پیموده است، مؤلفه‌های اصلی فعالیت‌های انجام شده در این صنعت مشخص و پس از بحث و بررسی آن با کارشناسان، صاحب‌نظران و مدیران فعال در عرصه صنعت خودرو مشخص کند که در مقایسه با الزامات استخراج شده برای خودروساز شدن، این صنعت در چه وضعیتی قرار دارد. از این‌رو با توجه به آنچه گفته شد سؤالات مقاله به شرح زیر است:

پرسش اصلی

الزامات خودروساز شدن در عرصه جهانی چیست و صنعت خودروی کشور در مقایسه با این الزامات در چه وضعیتی قرار دارد؟

پرسش‌های فرعی

۱. روند شکل‌گیری، تکامل و تحولات رخ داده در صنعت خودروسازی جهان چگونه بوده است؟

۲. الگوی توسعه صنعت خودرو در خودروسازان جهانی و کشورهای منتخب چه بوده است؟

۳. روند شکل‌گیری، تکامل و تحولات رخ داده در صنعت خودروی کشور چگونه بوده است؟

۴. دیدگاه کارشناسان، صاحب‌نظران و مدیران فعال در عرصه صنعت خودروی کشور در مورد تحولات رخ داده در این صنعت چیست؟

۲. پیشنهاد پژوهش

شناخت وضعیت موجود در صنعت خودروسازی بدون تحلیل عملکرد گذشته مقدور نیست. از جمله اسناد منتشر شده درباره صنعت کشور که بخشی از آن به‌طور مستقیم مرتبط با موضوع تحقیق است، برنامه راهبردی وزارت صنعت، معدن و تجارت است که در تیرماه ۱۳۹۴ منتشر شد. در بخشی از این سند به صنعت خودرو و راهبردهای در نظر گرفته شده برای آن پرداخته شده که به‌عنوان سند اولیه و ورودی مطالعاتی برای پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته است. از دیگر پژوهش‌هایی که مطالعه آنها می‌تواند در انجام پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گیرد، مطالعات تطبیقی و پژوهشی انجام شده درباره صنعت خودرو ایران در مقایسه با سایر کشورها و نیز اسناد حائز اعتبار برخی خودروسازان اصلی کشور مانند اسناد برنامه‌ریزی استراتژیک و مطالعات بازار خودروسازان است که می‌تواند به‌عنوان ورودی تحقیق مورد استفاده قرار گیرد. همچنین بررسی روندهای جهانی در زمینه صنعت خودرو از جمله روند تغییرات تکنولوژی و آینده این صنعت، از دیگر منابع مطالعاتی برای انجام پژوهش حاضر خواهد بود. همچنین علاوه بر چند کتاب؛ بیش از پنجاه عنوان مقاله داخلی و خارجی، طرح پژوهشی انجام شده و مقاله‌های ارائه شده به کنفرانس‌ها و همایش‌های مرتبط با موضوع صنعت خودرو به‌عنوان ادبیات موضوع و پیشنهاد تحقیق بررسی و مطالب ارائه شده در تعدادی از آنها مورد استفاده قرار گرفته است.

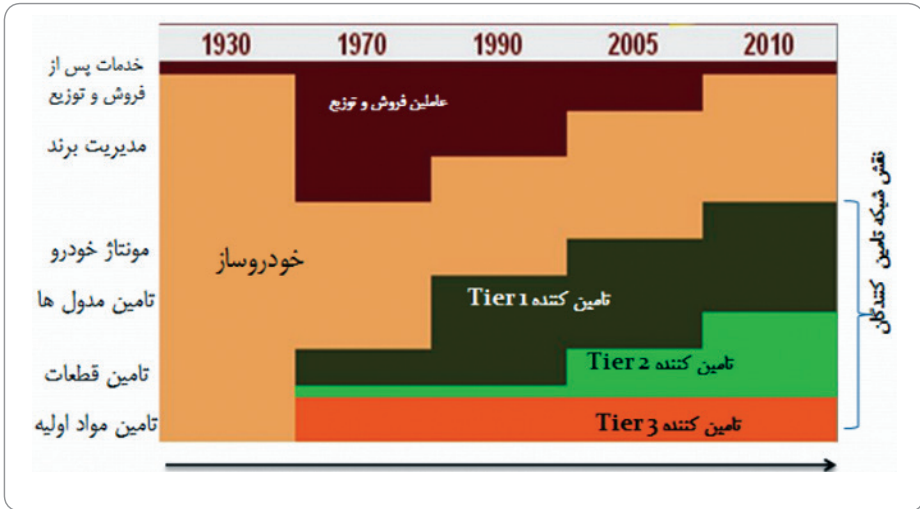
۳. روش تحقیق

مقاله حاضر از نظر مخاطب استفاده‌کننده از پژوهش، کاربردی؛ از نظر هدف، توصیفی با روش اکتشافی و از نظر بُعد زمانی، مقطعی است. در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از ابزار مطالعات کتابخانه‌ای و پیمایش (انجام مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته) استفاده شد. روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات به صورت ترکیبی است. برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات، ابزار اصلی استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای در مورد اسناد و اطلاعات رسمی انتشار یافته در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی دستگاه‌ها و سازمان‌های ذی‌ربط مانند وزارت صنعت، معدن و تجارت، مرکز آمار ایران، بانک مرکزی و ... و نیز مجلات و سایت‌های معتبر جهانی مرتبط با صنعت خودرو با استفاده از اینترنت است. به منظور بررسی درستی یافته‌های به دست آمده از داده‌کاوی انجام شده با انتخاب روش گلوله برفی، انجام مصاحبه و همچنین جمع‌آوری گفتگوها، مصاحبه‌ها و اظهارنظرهای مختلف درباره صنعت خودروی کشور، نظرهای سی نفر از کارشناسان، صاحب‌نظران و مدیران فعال در عرصه صنعت خودرو درباره روند تحولات صنعت خودرو در ایران اخذ شد. سپس برای تحلیل محتوای نظرات از نرم‌افزار Maxqda استفاده شد.

۴. تاریخچه شکل‌گیری و روند تحولات صنعت خودرو در جهان

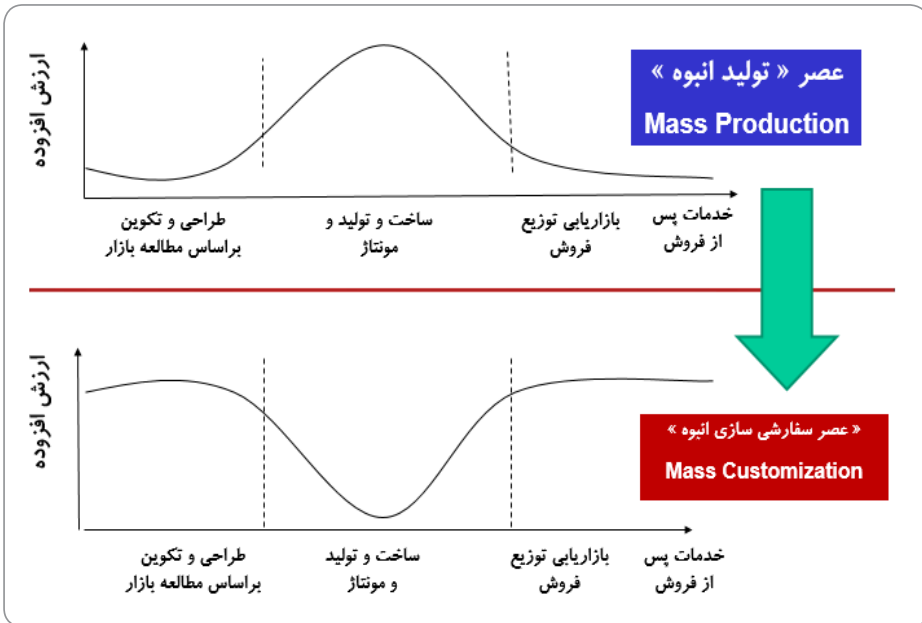
مروری بر تاریخچه صنعت خودرو نشان می‌دهد شکل‌گیری این صنعت از سال ۱۸۹۶ میلادی و با راه‌اندازی دو خط ابتدایی در قاره‌های اروپا و آمریکا آغاز شد. در ابتدا خودروسازان صرفاً تا صد کار یعنی از تأمین مواد اولیه، قطعات، ماژول‌ها، مونتاژ و سرهم‌بندی قطعات، مدیریت نام تجاری (برند) و خدمات پس از فروش و توزیع را خود برعهده داشتند و هرچه زمان می‌گذشت و بازار این صنعت گسترده‌تر می‌شد، نقش‌ها و مسئولیت‌ها در این صنعت توزیع و برون‌سپاری بیشتر انجام می‌گرفت، به طوری که نقش تأمین‌کنندگان و عاملین فروش به تدریج پیرنگ‌تر شد. حتی توزیع نقش در تأمین‌کنندگان نیز به وقوع پیوست و خود آنها در چندین رده قابل دسته‌بندی و تفکیک شدند. نمودارهای ۱ و ۲ تغییر نقش‌ها و مسئولیت‌ها در صنعت خودروی جهان و تغییراتی که در روند زنجیره ارزش افزوده حاصل شده را نشان می‌دهد.

نمودار ۱. تغییر نقش‌ها و مسئولیت‌ها در صنعت خودروی جهان؛ روند تکاملی زنجیره ارزش افزوده



مأخذ: شرکت سایپو (۱۳۹۲).

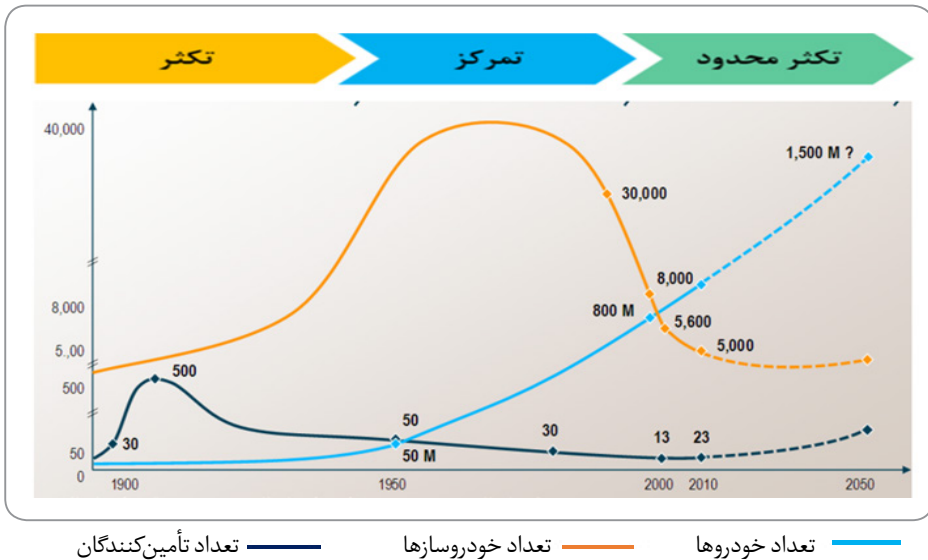
نمودار ۲. تغییر در زنجیره ارزش خودرو



مأخذ: همان.

همان‌گونه که در نمودارهای ۱ و ۲ دیده می‌شود بیشترین ارزش افزوده در دوره تولید انبوه نصیب فعالان حوزه ساخت، تولید و مونتاژ می‌شد؛ اما با تغییر این پارادایم و ورود به دوره سفارشی‌سازی انبوه، کمترین ارزش افزوده نصیب فعالان این حوزه شد و سهم فعالان حوزه طراحی، تکوین و نیز بازاریابی توزیع و فروش و خدمات پس از فروش افزایش یافت. همان‌گونه که نمودار ۳ نشان می‌دهد تعداد خودروسازان از روند کاهشی چشمگیری برخوردار شدند و با حذف تعداد زیادی از خودروسازان از گردونه رقابت و فعالیت در این صنعت و همچنین ادغام‌های بزرگی که انجام گرفت تعداد آنها از پانصد خودروساز در اوایل دهه ۹۰ میلادی به پنجاه خودروساز در سال ۱۹۵۰ میلادی و ۲۳ خودروساز در سال ۲۰۱۰ رسید. تعداد تأمین‌کنندگان که در اوایل دهه ۹۰ فاصله اندکی از تعداد خودروسازان داشت با روندی نمایی رشد چشمگیری پیدا کرد به طوری که در دهه ۱۹۷۰ میلادی به نقطه اوج خود یعنی ۴۰۰۰۰ تأمین‌کننده رسید، اما دوباره با رسیدن به ۵۵۰۰ تأمین‌کننده در سال ۲۰۱۰ کاهش شدیدی یافت. گفتنی است پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۵۰ روند افزایشی ملایمی هم در مورد تعداد خودروسازان و هم تأمین‌کنندگان را نشان می‌دهد.

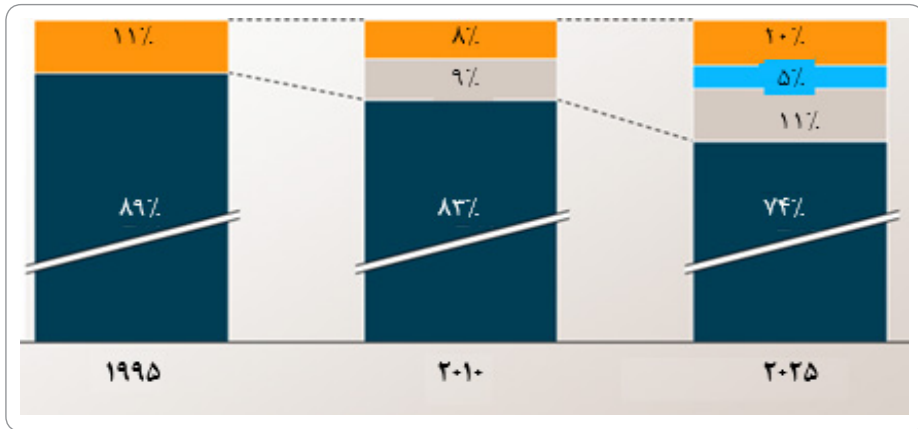
نمودار ۳. روند تعداد خودروسازان اصلی از زمان شکل‌گیری این صنعت تاکنون



Source: Automotive Landscape (2025): Opportunities and Challenges ahead, Ronald Berger (2011).

نمودار ۴ سهم بازار خودروسازان طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ و پیش‌بینی آن برای سال ۲۰۲۵ را در چهار گروه سازندگان اصلی تجهیزات^۱ بزرگ جهانی (با تولید سالیانه بیش از ۶۰۰ هزار دستگاه از سال ۱۹۹۵)^۲، سازندگان اصلی تجهیزات‌های جدیداً تثبیت شده جهانی (با تولید سالیانه بیش از ۶۰۰ هزار دستگاه در سال ۲۰۱۰)^۳، سازندگان اصلی تجهیزات‌هایی که به تازگی ادغام شده‌اند (با تولید سالیانه بیش از ۶۰۰ هزار دستگاه تا سال ۲۰۲۵) (■) و سازندگان اصلی تجهیزات‌های کوچک محلی (■) را نشان می‌دهد.

نمودار ۴. سهم بازار سازندگان اصلی تجهیزات برحسب میزان تولید طی دوره ۱۹۹۵-۲۰۲۵



Source: “How Will Changes in the Automotive Industry Affect Lubricants in” (2025)?, Ronald Berger (2013).

همان‌گونه که دیده می‌شود در سال ۲۰۱۰ نسبت سهم گروه‌ها به جز گروه سازندگان اصلی تجهیزات‌های جدیداً تثبیت شده جهانی (که هنوز شکل نگرفته بود) به ترتیب ۹، ۸۳، ۸ و درصد بوده که پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ترتیب به ۷۴، ۱۱، ۵ و ۱۰ درصد برسد. بنابراین پیش‌بینی می‌شود روند ادغام‌ها همچنان ادامه داشته باشد.

1. Original Equipment Manufacture (OEM)

به شرکت‌های اصلی طراح و سازنده محصول اطلاق می‌شود که پس از طراحی و ساخت نمونه اولیه محصول؛ تولید انبوه، فروش و خدمات پس از فروش آن محصول را به شرکت یا شرکت‌های دیگر واگذار می‌کنند.

۲. شامل شرکت‌های تویوتا، رنو، نیسان، جنرال موتورز، فولکس واگن، هیوندایی، فورد، هوندا، پی. اس. ای، سوزوکی، فیست، دایملر، کرایسلر، بی. ام. دبلیو، مزدا و میتسوبیسی.

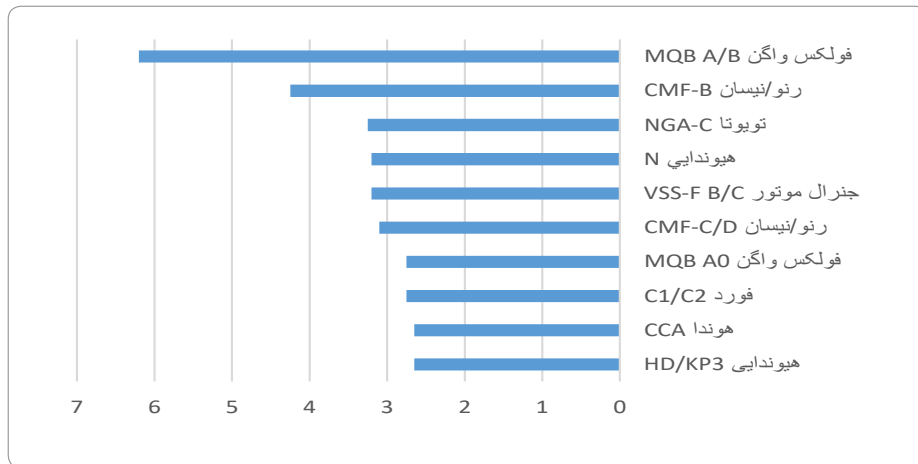
۳. شامل خودروهای سایک، چانگان، تاتا، جیلی، چری، فوجی هوی، بیکی فوتون و دانگ فنگ موتورز.

۱۰ پلتفرم^۱ اول مقیاس جهانی تا سال ۲۰۲۲ در نمودار ۵ ارائه شده است. گفتنی است که استفاده از پلتفرم مشترک علاوه بر صرفه جویی و پرهیز از هزینه های هنگفت طراحی و تولید پلتفرم جدید، انجام تولید متنوع و مطابق با سلیق و نیازهای مشتریان و دستیابی به صرفه های مقیاس تولید، حرکت یکپارچه صنعت خودروی جهان به سوی استفاده از پلتفرم های مشترک مقیاس جهانی خواهد شد.

نمودار ۶ نیز میزان سرمایه گذاری شرکت های خودروسازی در تحقیق و توسعه در سال ۲۰۱۳ را نشان می دهد. همان گونه که مشاهده می شود در بین چهارده شرکت خودروساز بزرگ جهان، شرکت فولکس واگن آلمان با رقمی معادل ۱۲/۶ میلیارد دلار و پس از آن شرکت تویوتا ژاپن با رقم ۹/۵ میلیارد دلار بیشترین میزان سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه را انجام داده و شرکت کرایسلر با ۱/۸ میلیارد دلار، شرکت های هیوندایی-کیا و تاتا هر یک با دو میلیارد دلار کمترین میزان سرمایه گذاری را انجام داده اند.

نمودار ۵. ۱۰ پلتفرم اول مقیاس جهانی تا سال ۲۰۲۲

(ارقام: میلیون دستگاه)

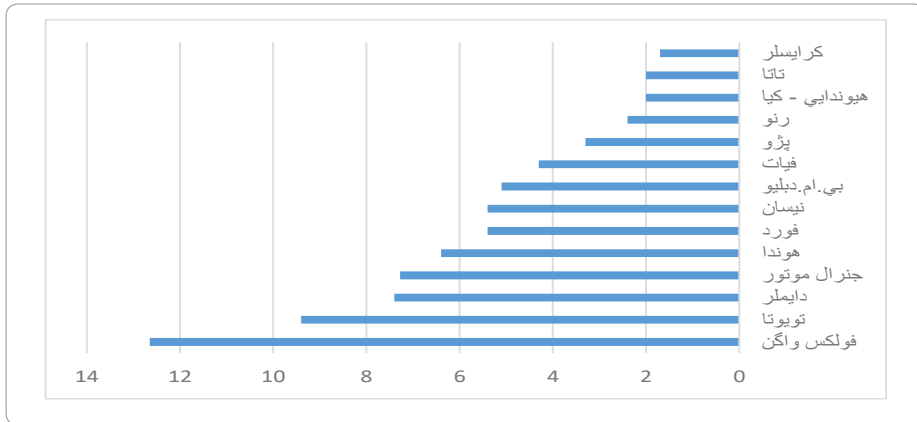


Source: IHS Automotive, Globalization of the Auto Industry (2016).

۱. به مجموعه ای مشترک از طراحی، مهندسی، عملیات تولید و همچنین اجزای اصلی خودرو شامل مجموعه پیشرانه، جعبه دنده، شاسی و سیستم انتقال قدرت اطلاق می شود که بر پایه آن می توان مدل های متنوعی از خودرو تولید و به بازار عرضه کرد.

نمودار ۶. میزان سرمایه‌گذاری شرکت‌های خودروسازی در تحقیق و توسعه در سال ۲۰۱۳

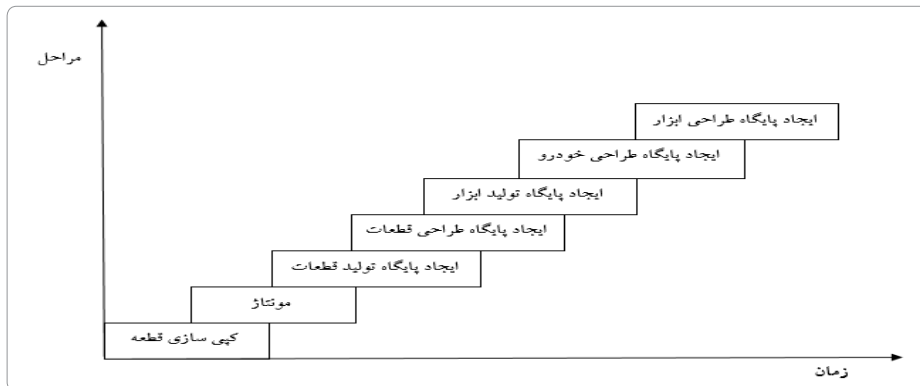
(ارقام: میلیارد دلار)



Source: Wards (2011); IRI (2013a) and Center for Automotive Research (2013).

از بررسی تاریخچه شکل‌گیری و روند تحولات صنعت خودرو می‌توان مدل فرایندی مراحل رشد و تکامل صنعت خودروسازی از مرحله تعریف تا ساخت خودرو را برحسب نمودار زیر که هر یک حلقه‌ای از زنجیره ارزش این صنعت را تشکیل می‌دهند نمایش داد (نمودار ۷). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود ورود به عرصه صنعت خودروسازی با مونتاژ آغاز و با ایجاد پایگاه طراحی به مرحله تکامل می‌رسد.

نمودار ۷. مدل فرایندی مراحل رشد و تکامل صنعت خودروسازی



مأخذ: نتیجه تحقیق.

۵. مطالعه تطبیقی الگوهای توسعه صنعت خودرو در چند کشور منتخب

نمودار ۸ تحولات رخ داده در سهم مناطق مختلف جهان در تولید خودرو را در دوره زمانی ۱۹۵۱ تا ۲۰۱۱ نشان می‌دهد. همان‌گونه که در این نمودار دیده می‌شود از سال ۱۹۵۱ تا سال ۲۰۱۱ کشورهای واقع در منطقه آسیا و اقیانوسیه که از آنها به‌عنوان کشورهای نوظهور در عرصه صنعت خودروسازی نام برده می‌شود با سرمایه‌گذاری در این حوزه توانسته‌اند سهم خود را از ۱/۸ درصد به ۵۰/۷ درصد برسانند. این کشورها از روش‌های مختلفی برای ورود به عرصه خودروسازی یا تأمین قطعه استفاده کرده‌اند. در این قسمت به‌عنوان مطالعه تطبیقی به‌طور مختصر تاریخچه شکل‌گیری صنعت خودرو، روش‌های به‌کار گرفته شده در چند کشور این منطقه و الگوی مورد استفاده برای توسعه این صنعت بررسی می‌شود.

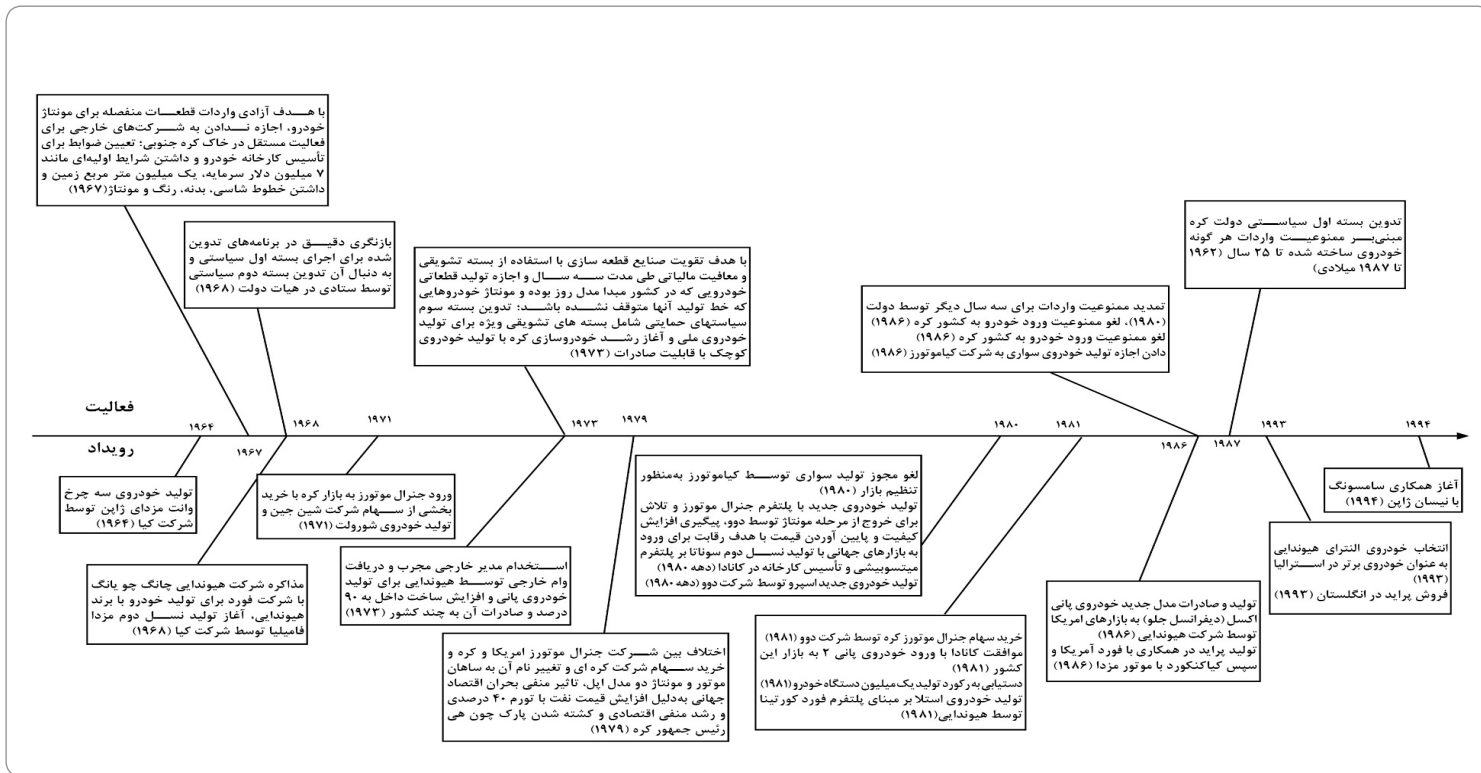
نمودار ۸. تحول سهم در مناطق تولید خودروی جهان (۱۹۵۱-۲۰۱۱)

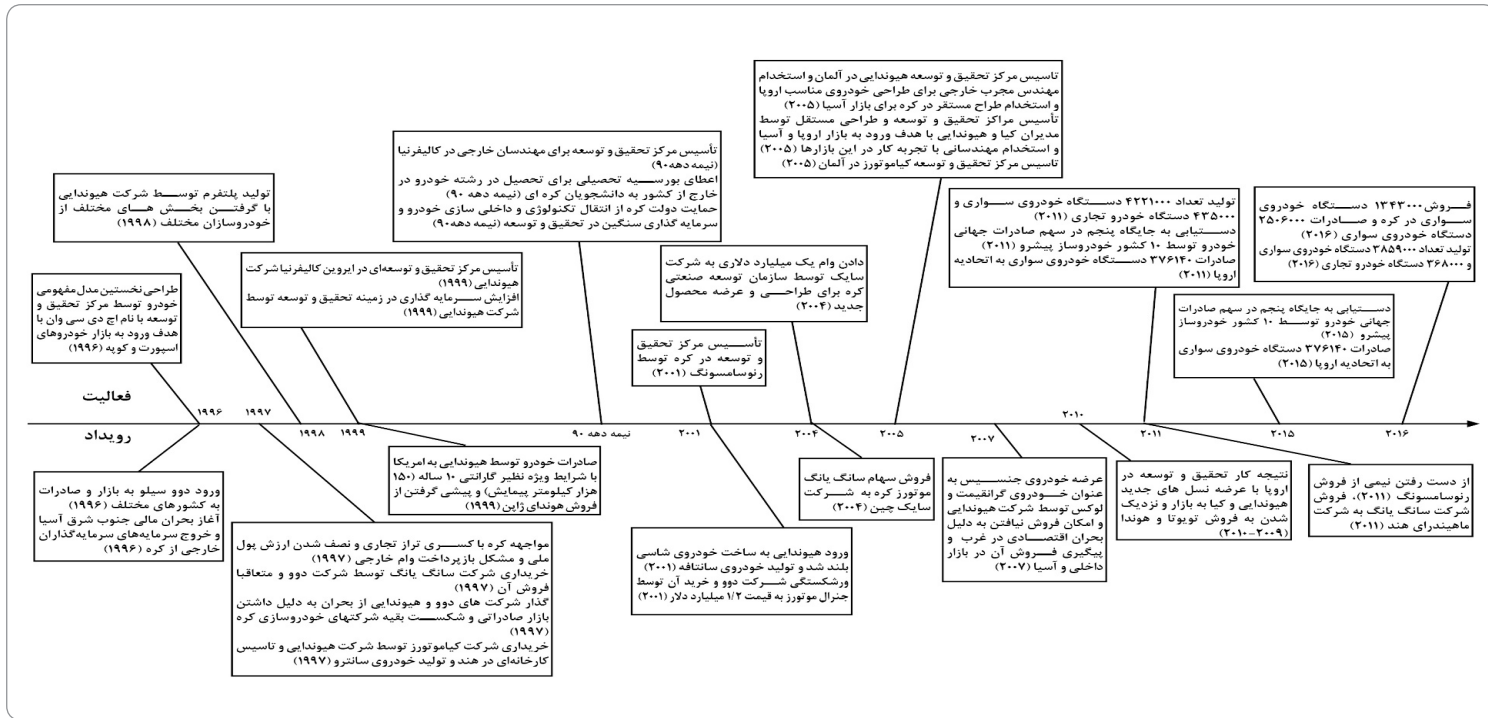


۱-۵. کره جنوبی

امروزه از صنعت خودروسازی کشور کره به‌عنوان یک صنعت پیشرو در جهان یاد می‌شود. این کشور که هم‌زمان با ایران به این صنعت ورود کرده، توانسته است خود را به‌عنوان خودروساز بزرگ جهانی معرفی کند. بررسی تعداد خودروی تولیدی این کشور طی دوره ۲۰۱۶-۲۰۰۹ نشان می‌دهد که بیشترین تعداد خودروی سواری و تجاری تولید شده مربوط به سال ۲۰۱۱ به‌ترتیب با ۴۲۲۱۰۰۰ و ۴۳۵۰۰۰ دستگاه خودرو بود و از این سال به بعد تعداد خودروی تولیدی نزدیک به همین تعداد بوده است. در سال ۲۰۱۶ تعداد خودروهای سواری تولید شده به ۳۸۵۹۰۰۰ دستگاه و خودروهای تجاری به ۳۶۸۰۰۰ دستگاه کاهش یافت. در همین سال ۱۳۴۳۰۰۰ دستگاه خودروی سواری در این کشور فروخته و ۲۵۰۶۰۰۰ دستگاه صادر شد. میزان مالکیت خودرو در این کشور نیز به تبعیت از فروش داخلی طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ روندی صعودی داشت به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۵ به ۳۲۷ دستگاه به‌ازای هر ۱۰۰۰ نفر رسید. در همین دوره روند فروش داخلی و صادرات به‌ترتیب با شیب ملایمی صعودی و نزولی بودند. همچنین این کشور از صادرات جهانی خودرو در سال ۲۰۱۵ سهم ۵/۴ درصدی را به‌خود اختصاص داد (www.statista.com). در نمودار ۹ روند تاریخی شکل‌گیری و توسعه صنعت خودروی کره جنوبی ارائه شده است.

نمودار ۹. تحولات تاریخی شکل‌گیری و توسعه صنعت خودروی کره جنوبی طی سال‌های ۲۰۱۶-۱۹۵۰





مآخذ:

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴؛ مستند تهران تقاطع ستول، ۱۳۹۵.

2. Lee, 2011; Tae Nyen Kim 2015; Jeong Eun Ha 2016; www.statista.com; www.ehtesadonline.com.

بررسی روند تاریخی شکل‌گیری و توسعه صنعت خودروی کره جنوبی نشان داد که این کشور توانسته است با برنامه‌ریزی درست، گام‌به‌گام تمامی مراحل که خودروسازان بزرگ، به‌عنوان واردشوندگان اولیه به صنعت خودرو پیمودند را طی کنند و مراحل تبدیل شدن به خودروساز در کلاس جهانی و دستیابی کامل به زنجیره ارزش صنعت خودرو (نمودار ۷) را بیمایند. در آغاز این کشور پس از تصمیم برای ورود به عرصه خودروسازی در سال ۱۹۶۲ با سیاستگذاری و تصویب قانون خودرو به مدت ۲۵ سال واردات خودرو را ممنوع کرد. پنج سال بعد برای تأسیس کارخانه خودرو ضوابطی تعیین کرد؛ مانند داشتن هفت میلیون دلار سرمایه، یک میلیون متر مربع زمین و داشتن خطوط شاسی، بدنه، رنگ و مونتاژ از شرایط اولیه بود. از همان ابتدا تأکید کره جنوبی ایجاد مشارکت و جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای افزایش همکاری فنی و جذب دانش لازم از طریق سرمایه‌گذاری مشترک بود؛ به‌گونه‌ای که به شرکت‌های خارجی اجازه فعالیت مستقل در خاک کره جنوبی را نداد. این کشور ورود به صنعت خودرو را با مونتاژ آغاز و سپس با تدوین بسته دوم سیاستی بر صنعت قطعه‌سازی با هدف داخلی‌سازی قطعات و سپس تولید قطعات پیچیده و بین‌المللی‌سازی آن متمرکز شد و با اتخاذ سیاست‌های تشویقی و حمایتی از این صنعت مانند معافیت مالیاتی در مدت سه سال و اجازه تولید قطعات خودرویی که در کشور مبدأ مدل روز بوده و مونتاژ خودروهایی که خط تولید آنها متوقف نشده باشد، این بخش را تقویت و آماده پشتیبانی از سیاست‌های بعدی کرد. با تدوین بسته سوم سیاستی، بسته‌های حمایتی و تشویقی ویژه به‌ویژه اعطای وام کم‌بهره برای تولید خودروی ملی با قابلیت صادراتی در نظر گرفته شد و رشد این صنعت با تولید خودروی کوچک با قابلیت صادرات آغاز شد. با اتمام مدت ۲۵ ساله ممنوعیت واردات خودرو به کره به دلیل مشکلات اقتصادی ناشی از افزایش قیمت نفت و مشکلاتی که خودروسازان کره‌ای با آن مواجه بودند برای سه سال دیگر توسط دولت کره تمدید و به‌جز در مورد واردات خودروهای ژاپنی که تا دوازده سال بعد نیز ادامه یافت این ممنوعیت لغو و تعرفه واردات به‌صورت پلکانی در مدت ۱۰ سال به ۸ درصد کاهش یافت. حمایت دولت کره از انتقال تکنولوژی و داخلی‌سازی خودرو و سرمایه‌گذاری سنگین در تحقیق و توسعه، اعطای بورسیه تحصیلی برای تحصیل در رشته خودرو در خارج از کشور به دانشجویان کره‌ای، تأسیس مرکز تحقیق و توسعه برای مهندسان

خارجی برای بهره‌برداری از تجارب و دانش ضمنی آنها گام‌های مهمی بود که این کشور برای دستیابی به دانش طراحی خودرو و سپس تولید پلتفرم به‌کار برد. از مهمترین نکاتی که در فرایند خودروساز شدن کره می‌توان از آن نام برد توجه سیاستگذاران این کشور و اولویت دادن به ارتقای کیفیت، افزایش بهره‌وری و در نهایت رقابت‌پذیری خودروهای تولیدی در بازارهای جهانی و صادراتی بودن آنهاست، به گونه‌ای که هر تعداد خودرو حتی اندک که در این کشور تولید می‌شود بتواند به بازارهای جهانی راه یابد. این‌گونه شد که امروزه شرکت‌های خودروسازی کره به شرکت‌هایی کاملاً صنعتی با مفهومی کاملاً مدرن تبدیل شده‌اند. سرمایه‌گذاری مناسب در ایجاد مراکز تحقیق و توسعه و طراحی خودرو و استخدام مهندسانی باتجربه در بازارهای هدف اروپایی و آسیایی و همچنین دادن وام کلان توسط سازمان توسعه صنعتی کره به صنایع خودروسازی برای طراحی و عرضه محصولات جدید موجب راهیابی خودروهای تولیدی این کشور به بازار در قاره‌های مختلف و از همه مهمتر راهیابی به بازار کشورهایمانند آمریکا و اروپایی شد که از بنیانگذاران صنعت خودرو و خودروسازان بزرگ جهانی بودند. همچنین «دولت کره با وضع موانع غیرتعرفه‌ای نظیر مالیات‌ها، استانداردهای سخت‌گیرانه ایمنی و زیست‌محیطی، محدودیت در ایجاد شبکه فروش و ... باعث شد سهم واردات در بازار خودرو کره در حدود ۲ الی ۳ درصد محدود بماند» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵ الف).

۲-۵. چین

دولت چین کمونیست از سال ۱۹۵۳ تلاش برای خودروساز شدن را با تأسیس شرکت فاو و تمرکز بر تولید خودروی تجاری آغاز کرد، اما تا سال ۱۹۷۸ توفیق چندانی در این عرصه به‌دست نیاورد. در این سال با دعوت از خودروسازان خارجی برای سرمایه‌گذاری؛ صنعت خودروسازی این کشور وارد دوره جدیدی شد و روند رو به رشدی را آغاز کرد. «استراتژی چین برای توسعه صنعت خودرو به‌عنوان یک صنعت رقابت‌پذیر جهانی به طور جدی‌تر از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی آغاز شد. دولت در سال ۱۹۹۱ و در برنامه پنج‌ساله هشتم خود صنعت خودرو را به‌عنوان یک صنعت محوری انتخاب کرد و در سال ۱۹۹۴ یک سیاست صنعتی جامع برای این صنعت طراحی کرد. دولت چین همکاری و مشارکت با خودروسازان

خارجی را به عنوان راه توسعه برگزید. خودروسازان خارجی که برای دسترسی به بازار بزرگ و در حال رشد چین علاقه زیادی نشان می دادند، مجبور بودند برای فروش خودرو در این کشور شرکت های مشترک ۵۰-۵۰ درصد سهام با شرکای چینی تأسیس کنند. در این راستا خودروسازان خارجی موظف بودند درصدی از قطعات را از چین تأمین کنند و برخی وظایف در انتقال فناوری و تحقیق و توسعه به آنها تحمیل شد. با توجه به بازار بزرگ چین و نیاز خودروسازان جهانی به این بازار، دولت چین در مذاکرات با خودروسازان جهانی دست بالاتر و برتر را داشت و الزامات زیادی در حوزه انتقال فناوری به آنان دیکته کرد. برنامه پنج ساله یازدهم چین در سال ۲۰۰۶ معرفی شد و براساس هدفگذاری آن، صنعت خودرو این کشور باید جهت گیری صادراتی به خود می گرفت؛ به نحوی که در سال ۲۰۱۰ نیمی از تولیدات به ارزش ۳۵ الی ۴۰ میلیارد دلار صادر شود. علاوه بر این در سال ۲۰۰۹ و در میان بحران رکود جهانی، چین تصمیم گرفت تا حمایت خود از صنعت داخلی ساخت خودرو و قطعات را متمرکز کند و شدت بخشد. از این رو برنامه تجدید حیات و بازسازی صنعت خودرو را در دستور کار قرار داد. براساس این برنامه، صادرات خودروی سواری با برندهای چینی باید ۱۰ درصد از حجم تولید و فروش را به خود اختصاص می داد» (مجله خودرو، ۱۳۹۵).

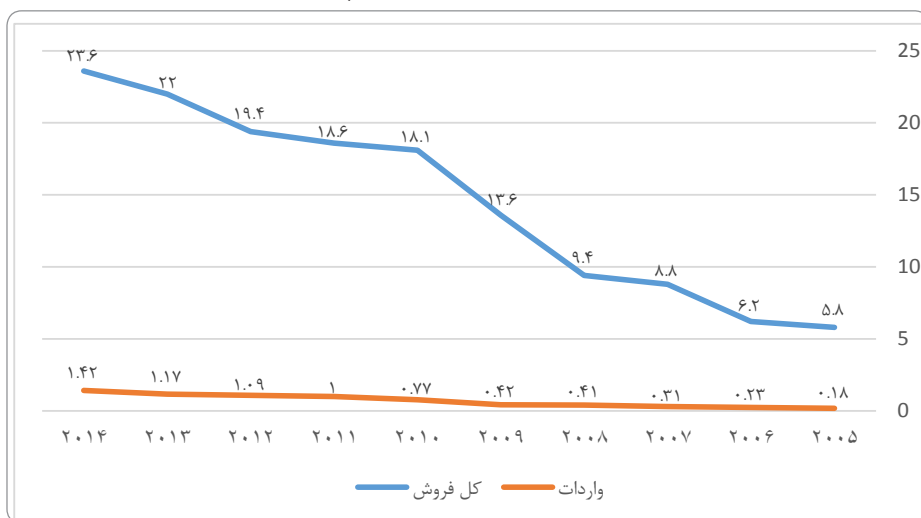
۱-۲-۵. جایگاه چین در صنعت خودروی جهانی

روند تولید خودرو در چین طی دوره چهل ساله از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۹۲ به مرز یک میلیون دستگاه رسید و در هشت سال بعدی به دو برابر افزایش یافت. طی سه سال یعنی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ نیز به دو برابر افزایش یافت و به مرز چهار میلیون دستگاه رسید. براساس آمار، میزان سالیانه رشد صنعت خودروسازی چین در ۱۰ سال از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ حدود ۱۵ درصد بوده که حدود ۱۰ برابر میانگین رشد جهانی بوده است. اما جهش تولید خودرو در چین در فاصله سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ اتفاق افتاد به طوری که در این دوره از ۵/۶۲ به ۱۷/۳۳ میلیون دستگاه رسید و رتبه اول تولید جهانی تولید خودرو را به خود اختصاص داد. با تداوم روند صعودی در سال های بعدی به ۲۸ میلیون دستگاه در سال ۲۰۱۶ رسید که از این تعداد حدود ۳/۷ میلیون دستگاه خودروی تجاری و ۲۴/۳ میلیون دستگاه خودروی

سواری بود (www.statista.com). جمهوری خلق چین هم‌اکنون دارای ۳۸ شرکت بزرگ خودروسازی است. شایان ذکر است با اینکه صنعت خودروی چین از سال ۲۰۱۰ تاکنون رتبه اول تولید خودروی جهانی را در اختیار دارد ولی خودروهایی چینی نتوانسته‌اند اعتبار و جایگاه مناسبی در بازارهای جهانی خودرو به دست آورند.

«جایگاه شرکت‌های قطعه‌ساز چین در بین پانصد شرکت برتر قطعه‌ساز جهانی در سال ۲۰۱۲ نشان می‌دهد که این کشور با ۵۵ شرکت قطعه‌ساز برتر، پس از کشورهای ژاپن و آمریکا در رتبه سوم قرار دارد. چین در سال ۲۰۱۵ در مجموع ۲/۳ میلیارد دلار قطعه خودرو صادر کرد که در مقایسه با سال ۲۰۱۴ کاهش ۱ درصدی داشت. این کشور در سال ۲۰۱۵ توانست هجده میلیون دلار قطعه خودرو به آمریکا صادر کند که در مقایسه با سال قبل اندکی افزایش داشت» (مجله خودرو، ۱۳۹۵). همان‌گونه که در نمودار ۱۰ مشاهده می‌شود طی سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۰۵ روند فروش خودرو با شیب تندی صعودی داشته و از ۵/۸ میلیون دستگاه در سال ۲۰۰۵ به ۲۳/۶ میلیون دستگاه در سال ۲۰۱۴ رسیده است. در مقابل روند واردات با شیب ملایمی افزایش یافت و در همین دوره از ۱۸۰ هزار دستگاه به ۱/۴۲ میلیون دستگاه رسید.

نمودار ۱۰. روند فروش خودرو و میزان واردات خودروی چین در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴

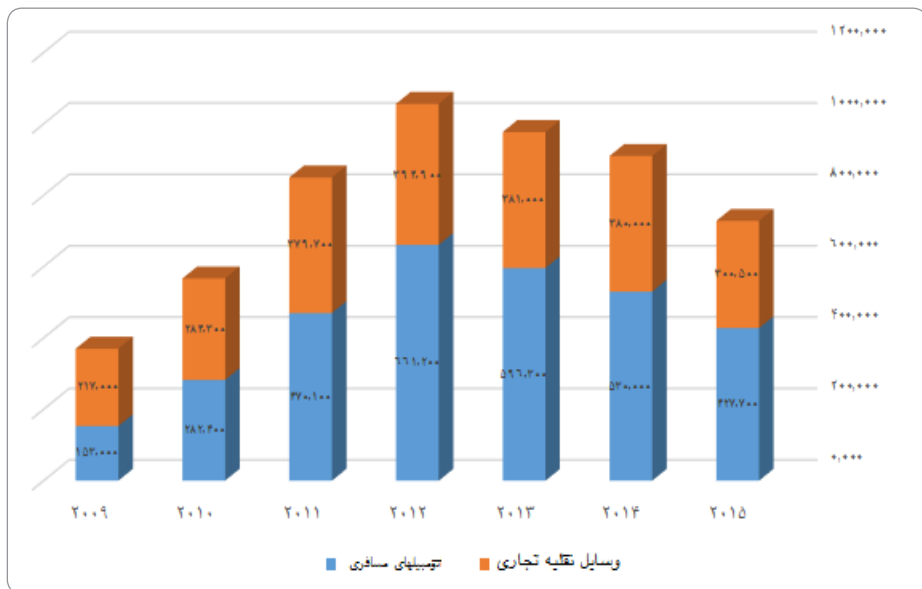


Source: China Automotive Industry (2016).

نمودار ۱۱ روند تعداد خودروی صادر شده از کشور چین در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ برحسب نوع خودرو را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود بیشترین تعداد خودروی صادر شده از این کشور مربوط به سال ۲۰۱۲ به تعداد ۱۰۵۶۱۰۰ بوده است که در سال ۲۰۱۵ به ۷۲۸۲۰۰ دستگاه رسید که در مقایسه با ۲۴۵۰۳۳۲۶ خودروی تولیدی در این سال، نشان می‌دهد چینی‌ها فقط حدود ۳ درصد از تولیدات خود را صادر کرده‌اند و صنعت خودروی این کشور با وجود تولید ۲۴ میلیون دستگاه به صنعتی صادراتی تبدیل نشده است.

نمودار ۱۱. تعداد خودروهای سواری و تجاری صادر شده از چین برحسب نوع خودرو

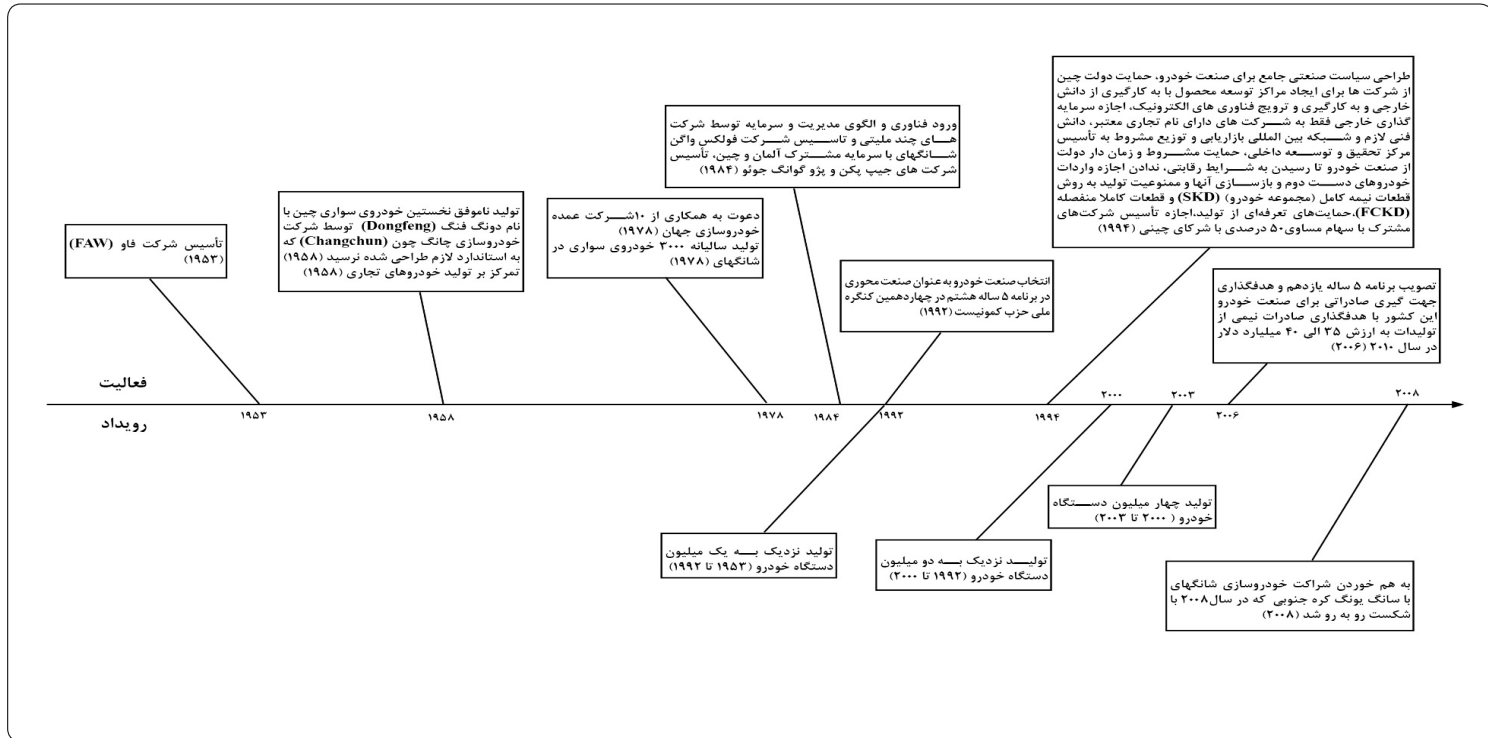
در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵

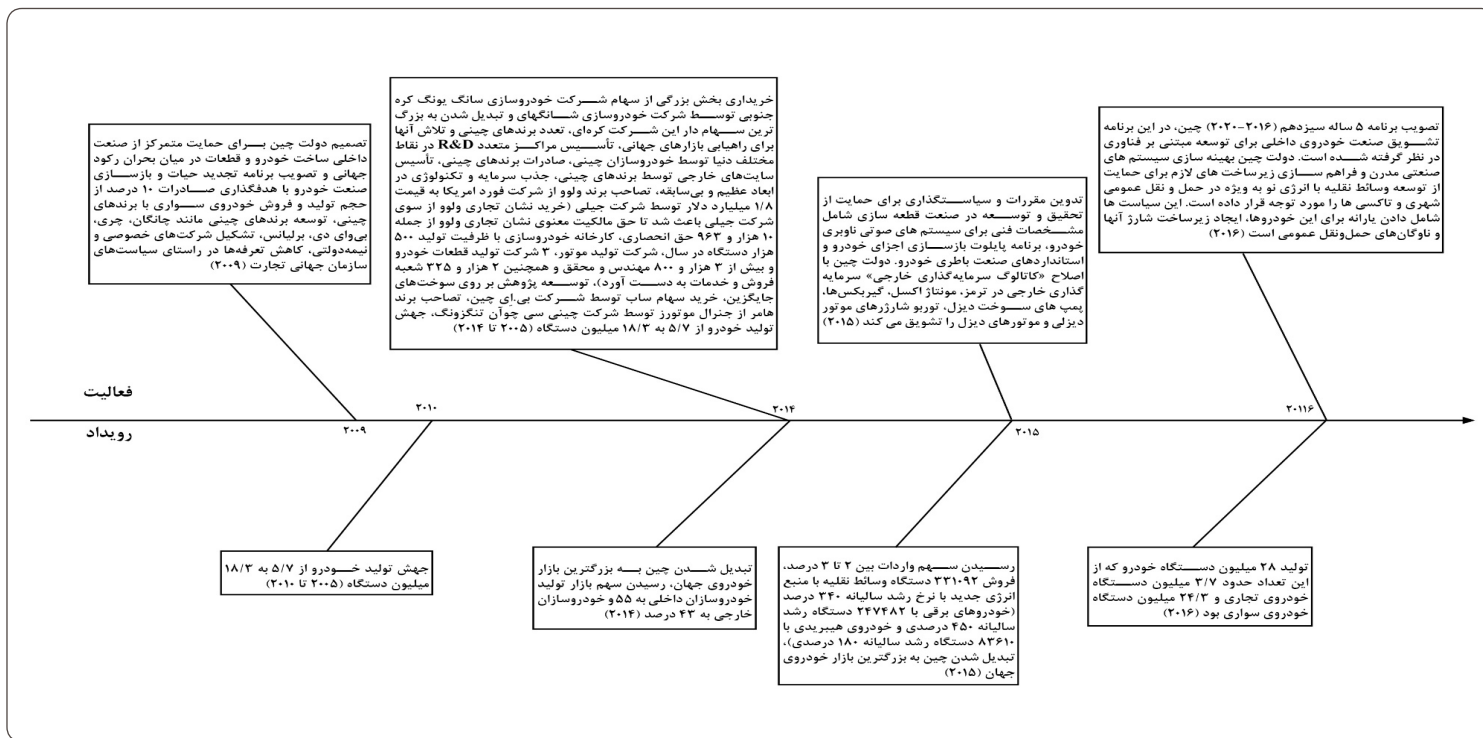


Source: www.statista.com.

در نمودار ۱۲ روند تاریخی شکل‌گیری و توسعه صنعت خودروی چین ارائه شده است.

نمودار ۱۲. تحولات تاریخی شکل‌گیری و توسعه صنعت خودروی چین طی سال‌های ۲۰۱۶-۱۹۵۰





مآخذ:

1. Qiu, 2013; China Automotive Industry, 2016; www.statista.com.

۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴.

براساس روند ارائه شده در نمودار می‌توان گفت مسیر پیموده شده توسط چین برای خودروساز شدن و تلاش این کشور برای تبدیل شدن به خودروساز در کلاس جهانی و دستیابی کامل به زنجیره ارزش صنعت خودرو (نمودار ۷) تا مرحله ایجاد پایگاه طراحی قطعه و پایگاه طراحی خودرو پیش رفته است، اما این کشور همچنان به دانش فنی وارداتی وابسته بوده و به آن دست نیافته است. این کشور ابتدا با مونتاز خودرو کار خود را آغاز و سپس با دعوت از خودروسازان بزرگ برای سرمایه‌گذاری و فراهم‌سازی زیرساخت‌ها و سیاست‌های تشویقی برای سرمایه‌گذاری آنها در این کشور زمینه ورود فناوری و الگوی مدیریت و سرمایه توسط شرکت‌های چندملیتی را فراهم کرد. تولید انبوه خودرو با مالکیت دولتی و استفاده از نیروی کار ارزان در مشارکت با برندهای خودروساز از طریق سرمایه‌گذاری مشترک؛ تولید داخلی خودرو را پیگیری کرد. با انتخاب صنعت خودرو به‌عنوان صنعت محوری و پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی مسیر خودروساز شدن با تأسیس شرکت‌های خصوصی و نیمه‌دولتی و حمایت از سرمایه‌گذاری در ایجاد مراکز تحقیق و توسعه برای انتقال فناوری و گسترش تعداد خودروسازان داخلی دارای برند دنبال شد. کاهش تعرفه‌ها به‌عنوان الزام سازمان جهانی تجارت نیز موجب افزایش رقابت‌پذیری در صنعت قطعه‌سازی شد. همچنین این کشور رویکرد صادرات محور را دنبال کرد و با تصاحب و خرید چند شرکت خودروسازی و برند معروف جهانی، تأسیس سایت خودروسازی در برخی کشورها، گسترش سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و بومی‌سازی توان طراحی و تولید پلتفرم از طریق سرمایه‌گذاری مشترک با خودروسازان خارجی را پیگیری کرد و توانست در صنعت قطعه‌سازی به پیشرفت‌های خوبی برسد و ضمن ایجاد جهش چشمگیر در میزان خودروی تولیدی با معرفی تعدادی از برندهای برتر خود هرچند توانست آنها را به کشورهای دیگر صادر کند، اما میزان صادرات این کشور در مقایسه با حجم خودروی تولیدی موفقیت‌آمیز نبوده است.

با وجود انتقاد برخی منتقدان از صنعت خودروی چین مبنی بر عدم موفقیت خودروسازان این کشور در صادرات خودرو با وجود حمایت‌های دولت و همکاری با شرکت‌های خارجی؛ پس از سی سال سابقه سرمایه‌گذاری مشترک یکی از دلایل عدم موفقیت خودروسازان چینی در توسعه صادرات را تکیه به منابع فناوری شرکای خارجی

دانسته و معتقدند «خودروسازان خارجی پلتفرم‌های قدیمی خود را برای توسعه محصولات با برند چینی در اختیار شرکای چینی قرار می‌دهند درحالی‌که خودشان از فناوری به‌روز بهره می‌برند. به‌این ترتیب محصولات چینی در صورت ادامه روند کنونی هرگز به رقابت با نمونه‌های خارجی قادر نیست» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵ ب). اما اظهارات مدیرعامل شرکت چری اینترنشنال - بزرگترین شرکت خودروسازی چین - نشان می‌دهد که آنها به این آسیب و کاستی آگاه بوده و برای خروج از این وضعیت تلاش می‌کنند. «کار ما قبلاً این بود که ببینیم بقیه چه کاری را انجام داده‌اند تا ما شبیه آن را انجام دهیم اما الان در بخش تحقیق و توسعه هر روز به دنبال خلق و ابداع شیوه‌های جدید و به‌دست آوردن تکنولوژی ساخت هستیم. مثلاً یکی از خودروهای مفهومی ما در نمایشگاه ژنو جایزه طراحی برتر را گرفت که خودروهای نسل بعدی چری از این پایه طراحی استفاده خواهند کرد و دیگر کپی نخواهند بود. ما چاره دیگری نداشتیم ولی امروز حتی به زبان طراحی مشترک بین محصولاتمان رسیده‌ایم. ما همچنین به روش‌های «اتوپارک» و تولید خودروهای هیبریدی هم رسیده‌ایم. امروز دیگر کسی نمی‌تواند به ما بگوید کپی‌کار! ما از روز اول به تولید فکر کردیم نه مونتاژ؛ بنابراین زیرساخت‌هایمان را برای تولید از نقطه صفر بنا نهادیم. می‌خواهیم در پنج سال آینده هفده مدل جدید تولید کنیم. بنابراین از تعدادی پلتفرم که متعلق به خودمان است استفاده می‌کنیم؛ البته از سوئدی‌ها هم کمک گرفته‌ایم» (نظریان، ۱۳۹۴).

۳-۵. ترکیه

«صنعت خودرو در ترکیه در سال ۱۹۵۰ با تولید تراکتورهای فرگوسن در شهر آنکارا کار خود را آغاز کرد. ترکیه یکی از کشورهایی است که رویکرد مونتاژمحور را در صنعت خودروی خود در پیش گرفت. این کشور به دلیل اتخاذ سیاست حمایت از مونتاژ و نیز داشتن موقعیت ژئواستراتژیک و قرار گرفتن در مرز آسیا و اروپا باعث جذب سرمایه‌گذاران بین‌المللی صنعت خودرو شد و سایت‌های مونتاژ بزرگ‌ترین شرکت‌های خودروساز بین‌المللی در این کشور تأسیس شده است» (<http://turkeyportal.ir>).

روند تأسیس برخی کارخانه‌های خودروسازی که فقط به صورت صرف به مونتاژ خودرو

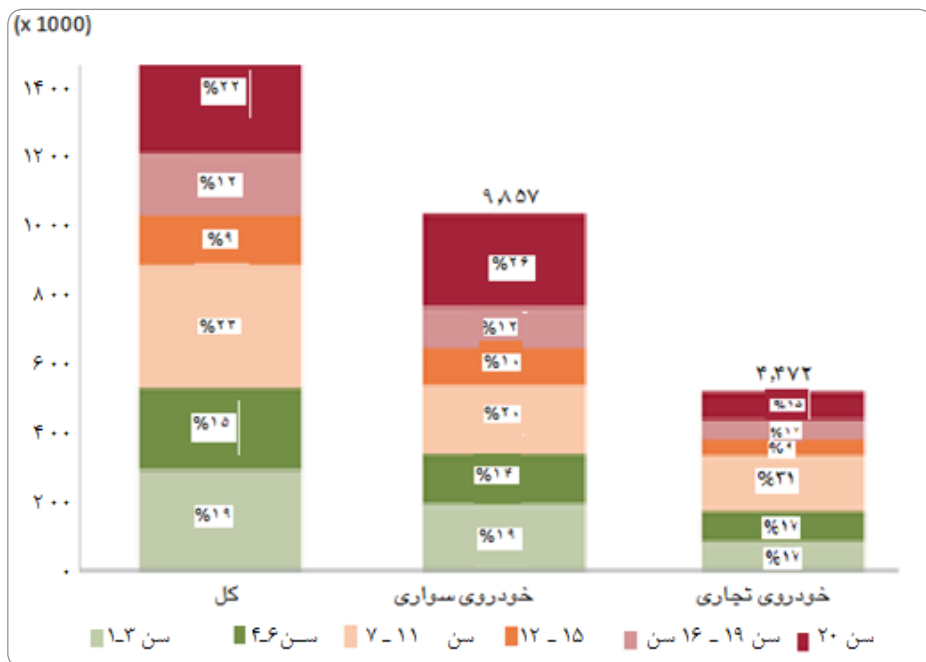
می‌پرداختند تا سال ۱۹۶۳ ادامه یافت تا اینکه در این سال اولین قانون خودرو در این کشور تدوین شد. هدف این قانون افزایش داخلی‌سازی و جلب نظر سرمایه‌گذاران خارجی در این صنعت بود. در این قانون آمده بود: «غرور ملی ترک‌ها کلید پیشرفت ماست». در این سال‌ها جیپ و تعدادی کامیون کرایسلر، فورد و وانت در این کشور تولید می‌شد که همه آنها از قطعات وارداتی استفاده می‌کردند.

سال ۱۹۷۳ که سال آغاز به‌کار واقعی صنعت خودرو ترکیه نامیده می‌شود؛ شرکت رنو اویاک و توافاز یکی وابسته به رنو و دیگری وابسته به فیات در این کشور راه‌اندازی شد. این روند با افزایش داخلی‌سازی و به‌تبع آن تأسیس کارخانجات قطعه‌سازی وابسته به شرکت‌های عمدتاً اروپایی در ترکیه ادامه یافت تا در سال ۱۹۹۲ کشورهای شرق آسیا نیز توانستند به این بازار دست یابند. شرکت هوندا اولین قدم را برای فتح بازار خودروی ترکیه برداشت و بعد نیز هیوندایی دومین شرکت از شرق آسیا و در سال ۱۹۹۴ نیز تویوتا به این قافله پیوست. در واقع می‌توان گفت آنچه باعث تحول در صنعت خودروی ترکیه شد ورود شرکت‌های ژاپنی هوندا و تویوتا به این کشور در سال‌های آغازین دهه ۹۰ برای تولید بوده که نتیجه آن صادرات مدل‌های به‌روز از ترکیه به بازارهای کشورهای همسایه و قاره اروپا شد. هم‌اکنون تولید خودرو در ترکیه تحت لیسانس شرکت‌های خارجی است و در این کشور خودرو با نشان تجاری یا برند ترک وجود ندارد. «خودروسازان ابتدا یک سایت کوچک را در ترکیه ایجاد و پس از توسعه بازار سطح بالاتری از تولید را در این کشور دنبال می‌کنند. ساخت داخل خودرو در ترکیه حداقل ۶۰ درصد و حداکثر ۷۵ درصد است و ساخت با کمتر از ۵۰ درصد مقرون به‌صرفه نیست. ترکیه برای تقویت این صنعت حمایت‌های لازم را در قوانین به تصویب رسانده و اجرا کرده است، به‌گونه‌ای که تعرفه واردات این کشور با توجه به تعاملات و توافقات بین‌المللی با سایر کشورها به صورت پلکانی متغیر است. تعرفه واردات خودرو از اروپا صفر و از کشورهای غیراروپایی ۱۰ درصد است؛ این انعطاف‌پذیری در تعرفه و حمایت‌های تسهیلاتی برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی توانسته گامی برای تقویت این صنعت باشد. از طرفی مالیات گرفته شده از خودروساز نیز بین ۶۰ تا ۷۰ درصد است» (عصر خودرو، ۱۳۹۴)

هرچند از ترکیه کمتر به عنوان یک قطب خودروسازی یاد می‌شود، اما برخی کارشناسان معتقدند جایگاه ترکیه به عنوان یکی از قطب‌های صنعت خودرو به سرعت در حال رشد است و بازار بزرگ داخلی و سیاست‌های دولت برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بازرگانی کردن اقتصاد کشور، قدرت این رشد را تشدید می‌کند. صادرات خودرو رونق زیادی در ترکیه دارد. از هر ۱۰ خودرویی که تولید می‌شود هفت دستگاه آن راه بازارهای صادراتی به ویژه خاورمیانه و آفریقای شمالی را در پیش می‌گیرد و این باعث می‌شود حتی زمانی که بحران و رکود، توان مصرف اروپایی‌ها را تضعیف کرده، صنعت ترکیه از حرکت بازماند.

در نمودار ۱۳ تعداد خودروهای موجود در کشور ترکیه برحسب مدت زمان به‌کارگیری و نوع خودرو تا سال ۲۰۱۴ ارائه شده است. همان‌گونه که دیده می‌شود حدود یک سوم ناوگان حمل‌ونقل ترکیه، خودروهای نو هستند.

نمودار ۱۳. تعداد خودروهای کشور ترکیه برحسب مدت زمان به‌کارگیری و نوع آن تا سال ۲۰۱۴



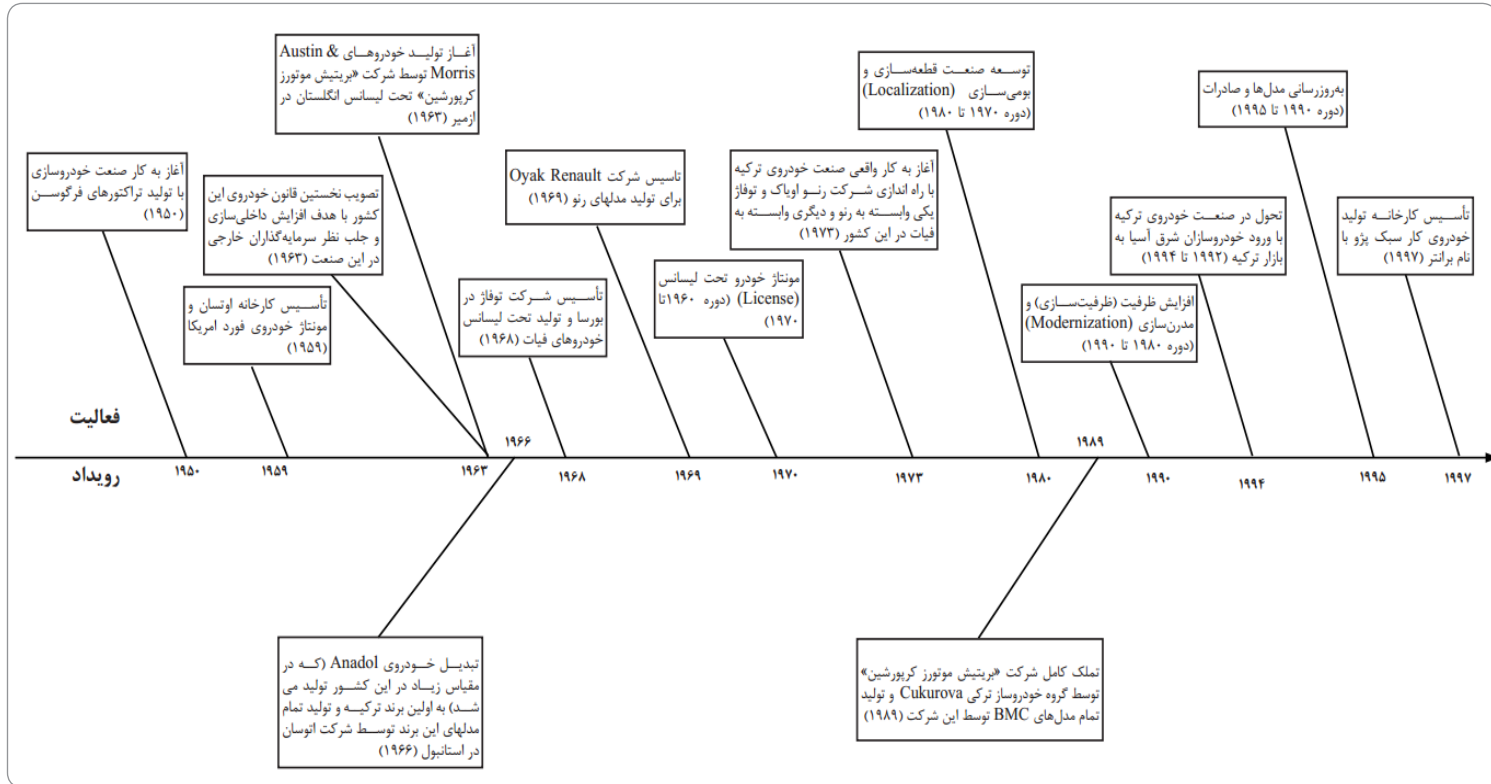
Source: KPMG (2015).

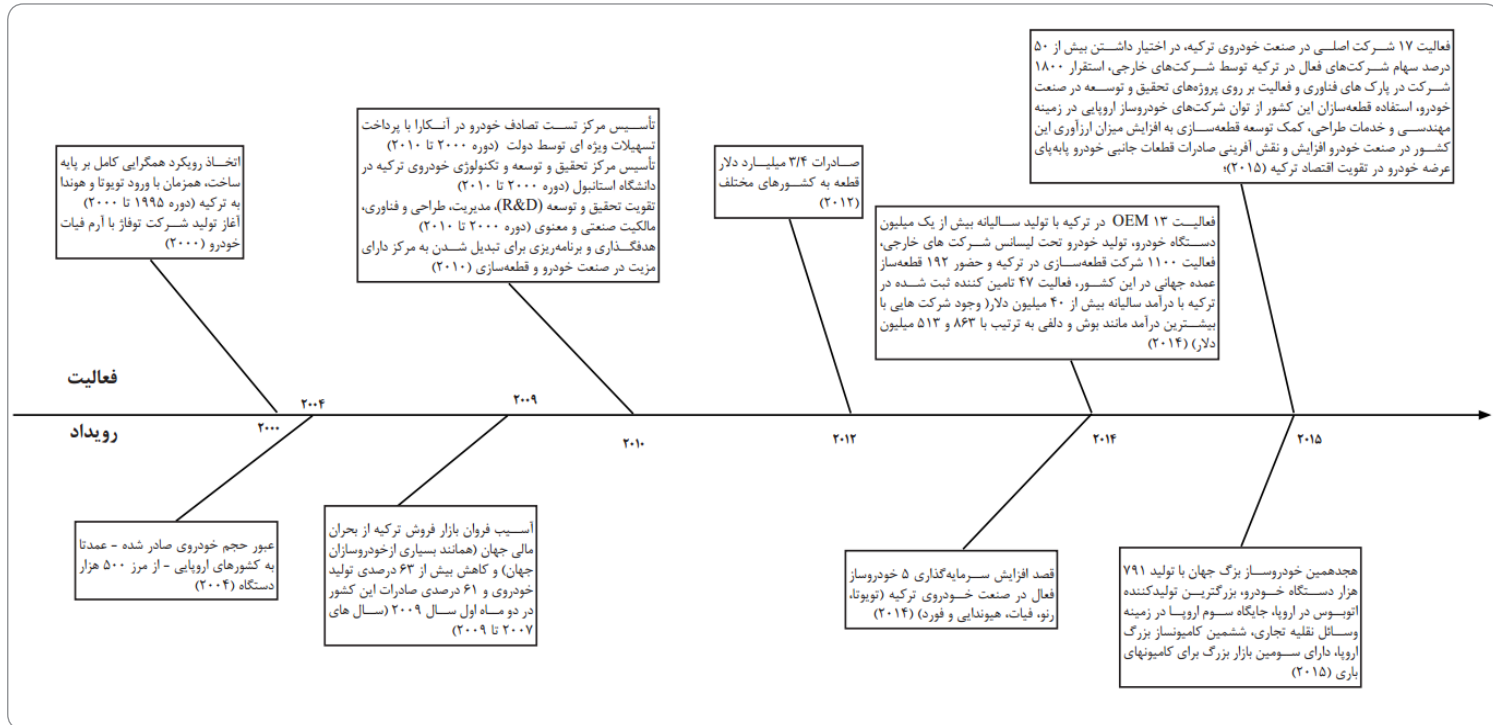
«از آغاز قرن ۲۱ صنعت خودروی ترکیه به دنبال تمرکز بر تحقیق و توسعه و مالکیت طراحی و فناوری صنعتی و مدیریت دانش بوده که نتیجه آن هم تولید کاملاً منسجم است. از سال ۲۰۰۸ به بعد هزینه‌های تحقیق و توسعه در ترکیه به دلیل وضع قوانین جدید مالیاتی و معافیت شرکت‌های تحقیقاتی ۱۰۰ درصد کاهش یافت. مرکز تحقیق و توسعه و تکنولوژی خودروی ترکیه در دانشگاه استانبول مستقر شده و دوازده میلیون دلار برای این استقرار تخصیص یافت. همچنین برای احداث تست تصادف خودرو در آنکارا تسهیلات ویژه‌ای از سوی دولت پرداخت شد» (Turkish Automotive Cluster, 2011).

«در سال ۲۰۰۱ قانونی برای سازمان دهی تحقیق و توسعه در پارک‌های فناوری وضع شد که انگیزه‌های مالیاتی و سایر یارانه‌ها را در نظر گرفت. در حال حاضر ۱۸۰۰ شرکت (۶۶ شرکت خارجی هستند) با تعداد ۱۵۸۸۲ پرسنل؛ در این پارک‌ها مستقر و مشغول فعالیت هستند و روی ۴۹۷۹ پروژه تحقیق و توسعه کار می‌کنند. همچنین ۱۱۴ مرکز پژوهشی موضوعی در ۳۹ واحد دانشگاهی به طور قابل ملاحظه‌ای بر روی توسعه پروژه‌های جدید در همه حوزه‌های مرتبط با صنعت خودرو در حال فعالیت هستند» (Turkey's Automotive Industry, 2014).

پیش‌بینی می‌شود صنعت خودروی ترکیه حداکثر رشد ۵۰ درصدی را در پنج سال آینده تجربه کند و با وجود رکود صنعت خودرو در اروپا، نشانه‌ای از ایستایی در صنعت خودروی این کشور دیده نمی‌شود. در نمودار ۱۴ روند تاریخی شکل‌گیری و توسعه صنعت خودروی ترکیه ارائه شده است.

نمودار ۱۴. تحولات تاریخی شکل‌گیری و توسعه صنعت خودروی ترکیه طی سال‌های ۲۰۱۵-۱۹۵۰





مآخذ:

1. Turkey's Automotive Industry, 2014; ODD, Automotive Distributors' Association, 2016; Automotive Sector Turkey, 2014; www.statista.com.

۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴.

بررسی روند تاریخی شکل‌گیری و توسعه صنعت خودروی ترکیه نشان داد که این کشور برنامه ورود به صنعت خودرو را براساس صنعت مونتاژ، فراهم کردن زمینه ورود سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاری در صنعت قطعه‌سازی و تولید قطعات و سپس سرهم‌بندی و تولید خودرو در این کشور و صادرات آن به بازارهای منطقه‌ای از جمله اروپا قرار داده و در نهایت ایجاد پایگاه طراحی قطعه از زنجیره ارزش خودرو (نمودار ۷) را دنبال کرده است. استراتژی صنعت خودروی ترکیه افزایش داخلی‌سازی و ورود به زنجیره تأمین خودروسازان و قطعه‌سازان بین‌المللی است که با فراهم کردن زمینه‌های لازم؛ موجب حضور تأمین‌کنندگان بزرگ و سرمایه‌گذاری این کشور در تحقیق و توسعه شد. با هدف بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های تولید، ارتقای تقاضای بازار داخلی و تداوم و گسترش صادرات توسط این کشور پیگیری شد و برای ارتقای رقابت‌پذیری، کاهش هزینه‌ها از طریق ارتقا و بهبود بهره‌وری و تقویت و توسعه نوآوری در صنعت و برای توسعه هم‌زمان خودرو و مجموعه‌ها در صنعت، هم‌افزایی و انتخاب شرکای استراتژیک و همکاری مؤثر در سطح پیش‌رقابتی را دنبال کرده است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مطالعات روند تحولات صنعت خودروی جهان و کشورهای منتخب^۱

۶-۱. صنعت خودروی جهان

براساس بررسی انجام شده می‌توان گفت صنعت خودرو که از تعداد محدودی تولیدکننده که همه مراحل تولید از جمله تنوع‌بخشی و نوآوری در تولید را به صورت درونی‌سازی برعهده داشته و درواقع نوآوری بسته را دنبال می‌کردند آغاز شد و به تدریج و با روند افزایشی به برون‌سپاری فعالیت‌ها و توزیع نقش‌ها ابتدا در سطوح ملی، سپس منطقه‌ای و سرانجام

۱. با توجه به اینکه مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری با عنوان «الگوی توسعه صنعت خودرو در دوران پساجام» است، در آن تحقیق وضعیت صنعت خودروسازی جهان و ۶ کشور کره جنوبی، چین، هند، ترکیه، برزیل و روسیه به‌عنوان کشور منتخب به‌طور تفصیلی مورد بررسی قرار گرفت که در این مقاله نتایج به‌دست آمده به‌اختصار و مطالعه تطبیقی سه کشور ارائه شد، اما در جمع‌بندی نتایج به‌دست آمده از مطالعه تفصیلی بیان شده است.

جهانی پرداخته و صنعت خودروسازی و قطعه‌سازی با رویکرد نوآوری باز به صنعتی جهانی با فضای رقابتی بسیار بالا تبدیل شد. این رقابت شدید موجب شد تعداد فعالان در حوزه خودروسازی و تأمین قطعات که ابتدا روندی فزاینده داشت با خروج تعداد زیادی از فعالان این عرصه و نیز ادغام‌های صورت گرفته همراه شود و در نتیجه تمرکز بالایی در صنعت خودروسازی و تأمین قطعات و روی‌آوری به پلتفرم مشترک به‌وقوع پیوست که به شکل‌گیری گروه‌های خودروساز و چندملیتی شدن این شرکت‌ها و جهانی شدن تأمین، تولید و توزیع خودرو منجر شد. بر این اساس تا سال ۲۰۲۰ سهم میزان خودروی تولیدی در مناطق توسعه‌یافته ۴۲ درصد و در مناطق در حال توسعه ۵۸ درصد پیش‌بینی می‌شود که این موضوع نشان‌دهنده نرخ رشد بالای این مناطق و فرصت مناسبی است که در این زمینه وجود دارد. همچنین باید به نقش چشمگیر تحقیق و توسعه و سرمایه‌گذاری بالایی که خودروسازان بزرگ در این زمینه انجام می‌دهند توجه ویژه‌ای شود که نشان‌دهنده اهمیت نوآوری، توجه به افزایش کیفیت و نیازها و سلیق مشتریان و نیز توجه به الزامات محیط زیستی برای کاهش هرچه بیشتر آلاینده‌گی خودروها با انجام تحقیق و توسعه در زمینه تولید خودروهای کم‌مصرف، هیبریدی و برقی است. بر این اساس می‌توان مشخصه‌های زیر را برای خودروساز شناختن یک کشور در رده جهانی به این شرح برشمرد:

۱. ایجاد پایگاه طراحی ابزار خودرو؛
۲. دستیابی به دانش فنی و ایجاد پایگاه طراحی خودرو و توان طراحی و تولید پلتفرم؛
۳. دستیابی به دانش فنی و ایجاد پایگاه طراحی و تولید قطعه براساس استانداردها و الزامات کیفی مورد نظر خودروسازان و در نتیجه داشتن جایگاه در زنجیره ارزش خودرو؛
۴. انجام سرمایه‌گذاری مناسب (بین ۳ تا ۵ درصد فروش) در تحقیق و توسعه؛
۵. داشتن نشان تجاری (برند) معتبر؛
۶. داشتن تیراژ بالا و متنوع تولید از یک پلتفرم برای دستیابی به صرفه‌های مقیاس؛
۷. داشتن توان رقابت‌پذیری و صادرات برای حضور در بازارهای جهانی؛
۸. انعطاف‌پذیری و نوآوری در ارائه محصولات با توجه به سلیق و نیازهای مشتریان؛
۹. داشتن توانایی تطبیق محصولات با استانداردهای روز دنیا در زمینه‌های ایمنی،

محیط زیست، مصرف سوخت و مناسب با ضرورت تغییر منبع تأمین انرژی مانند خودروهای هیبریدی و برقی.

بررسی عملکرد کشورهای موفق نشان می‌دهد که همه آنها سیاست‌های راهبردی و برنامه‌های مشخص و مدونی برای روش اتخاذ شده داشته و با دقت آن را اجرا کرده و در مواقع لزوم و مواجهه با شرایط خاص و بحران‌ها با بازنگری در سیاست‌ها و برنامه‌ها بر مشکلات پیش‌آمده غلبه کرده‌اند. مطالعه تاریخ شکل‌گیری و توسعه صنعت خودرو در دنیا نشان داد که کشورهای روش‌های زیر را برای توسعه صنعت خودرو در نظر گرفته و دنبال کردند: الف) پی‌ریزی صنعت خودرو در کشور با هدف خودروساز شدن و دستیابی به برند ملی و توسعه آن با قابلیت فروش در بازارهای جهانی و اتخاذ راهبرد برون‌سپاری و تولید در سایر کشورها. آمریکا، ژاپن، آلمان، ایتالیا و فرانسه و در نهایت کره جنوبی را می‌توان کشورهای پیشرو در این صنعت دانست.

ب) استفاده از حضور برندهای بین‌المللی در کشور با توجه به بازار بزرگ مصرف از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و پیوستن به زنجیره ارزش جهانی خودرو با هدف کسب درآمد مانند کشورهای برزیل و ترکیه؛ با توجه به تغییرات حاصل شده در زنجیره ارزش، کمترین میزان سود در این استراتژی نصیب آن کشور خواهد شد.

ج) رویکرد ترکیبی یعنی استفاده از ظرفیت برندهای بین‌المللی و اتخاذ راهبرد ائتلاف با آنها از طریق فراهم‌سازی زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی با هدف ورود به زنجیره ارزش جهانی خودرو و انتقال فناوری، و هم‌زمان تصاحب و خرید شرکت‌های معروف و دارای برند، زمینه‌سازی برای دستیابی به توان بومی‌سازی خودرو و در نهایت دستیابی به توانمندی تولید و توسعه پلتفرم و برند ملی مانند کشور چین.

شایان ذکر است که تعدادی از کشورها برای دستیابی به فناوری تولید خودرو با فناوری نوین مانند خودروهای کم‌مصرف، خودروهای هیبریدی و برقی و نیز توسعه پژوهش بر سوخت‌های جایگزین را برای استفاده از فرصت جبران فاصله خود با کشورهای پیشرو در صنعت خودروسازی و نیز الزامات جهانی برای کاهش تولید کربن که حجم عمده‌ای از آن ناشی از احتراق در موتور خودروهاست تلاش می‌کنند.

همچنین بررسی استراتژی و تجارب کشورهای مختلف نشان می‌دهد که استفاده از پلتفرم مشترک و توسعه آن در مقیاس جهانی، ادغام خودروسازان با هدف ارتقای قدرت رقابت‌پذیری، تقویت و ارتقای صنعت قطعه‌سازی در مقیاس جهانی، توسعه همکاری‌های خارجی و توان تکنولوژی در تولید خودرو و در نهایت اتصال به شبکه تولید و توزیع جهانی از مهمترین جهت‌گیری‌های کشورهای موفق در زمینه صنعت خودرو بوده است. از بررسی وضعیت صنعت خودروی جهان نیز موارد زیر استخراج و نتیجه‌گیری می‌شود:

- روند افزایشی ملایم هم در مورد تعداد خودروسازان و هم تأمین‌کنندگان تا سال ۲۰۵۰ و متمرکزتر شدن آنها.

- حرکت یکپارچه صنعت خودروی جهان به سوی استفاده از پلتفرم‌های مشترک مقیاس جهانی با هدف صرفه‌جویی و پرهیز از هزینه‌های هنگفت طراحی و تولید پلتفرم جدید، انجام تولید متنوع و مطابق با سلیقه و نیازهای مشتریان و دستیابی به صرفه‌های مقیاس تولید.

- سرمایه‌گذاری چشمگیر شرکت‌های خودروسازی در تحقیق و توسعه؛ شرکت فولکس واگن آلمان با رقمی معادل ۱۲/۶ میلیارد دلار و پس از آن شرکت تویوتای ژاپن با رقم ۹/۵ میلیارد دلار بیشترین سرمایه‌گذاری در این زمینه در سال ۲۰۱۳ داشتند.

- نقش محوری یافتن وجه برون‌سپاری در این صنعت در شکل‌دهی به تحولات آتی این صنعت به‌ویژه پس از دهه ۱۹۹۰ و آزادسازی تجارت جهانی و شکل‌گیری فضای بسیار رقابتی در صحنه جهانی برای شرکت‌های خودروساز.

- حرکت از حوزه پارادایم تولید انبوه به حوزه پارادایم تولید انبوه سفارشی و اتخاذ راهبرد استراتژی‌های تولید ناب و پلتفرم مشترک برای پاسخگویی به نیاز مشتریان.

- انتقال ارزش افزوده به طراحی و توسعه محصولات براساس نیازهای مشتری و مدیریت برند، بازاریابی، فروش و خدمات پس از فروش در پارادایم تولید انبوه سفارشی و در نتیجه متمرکز شدن خودروسازان پیشرو بر مدیریت برند و مونتاژ نهایی محصولات.

- پررنگ شدن نقش زنجیره تأمین در نوآوری‌های ایجاد شده در محصولات خودروسازان.
- ادغام خودروسازان با هدف ارتقای رقابت‌پذیری (توسعه پلتفرم‌های مشترک

مقیاس جهانی؛ تولید اقتصادی و ...) و پیش‌بینی به اوج رسیدن روند ادغام‌ها و تصاحب، توسط غول‌های خودروسازی و تأمین.

- ظهور کشورهای چین و هند در عرصه صنعت خودروسازی و برعهده گرفتن حجم زیادی از میزان تولید خودرو و در نتیجه اتخاذ راهبرد سرمایه‌گذاری سنگین تأمین‌کنندگان در این کشورها با هدف حفظ موقعیت برتر خود با اتکا به زنجیره تأمین آن کشورها (به واسطه استفاده از مزایای منابع ارزان، متناسب کردن معماری محصول با زنجیره تأمین و ...).

- چندملیتی شدن تولید در کشورهای توسعه‌یافته (واگذاری خودروسازان انگلیسی نظیر رولزرویس به بی.ام.دبلیو و تصاحب برند ولوو از شرکت فورد آمریکا توسط شرکت جیلی چین).

- تغییر رویکرد در توسعه صنعت قطعه‌سازی و خودروسازی از طریق جذب و گسترش همکاری‌های خارجی.

- حضور موفق کشورهای نوظهور به‌ویژه چین و هند در عرصه صنعت خودروسازی به کمک تولید سریع، متنوع و ارزان محصولات در میدان رقابت با خودروسازان بزرگ (نقطه قوت آنها در برند برتر، کیفیت و نوآوری بالاتر در محصولات است).

۲-۶. صنعت خودرو در کشورهای منتخب

براساس بررسی انجام شده در مورد چند کشور منتخب می‌توان گفت شکل‌گیری و توسعه صنعت خودرو در این کشورها دارای نقاط مشترک به شرح زیر بوده است:

۱. همه این کشورها صنعت خودرو را به‌عنوان صنعت محوری و راهبردی خود انتخاب کرده و دارای سیاست‌های راهبردی و برنامه مدون بوده و براساس آن حرکت‌های خود را سامان داده و برحسب شرایط و مقتضیات آنها را مورد بازنگری قرار داده‌اند.

۲. در برخی از این کشورها صنعت خودرو توسط دولت پایه‌گذاری و تأسیس شده است. این عرصه به تدریج به بخش خصوصی واگذار شده یا بخش خصوصی با حمایت و پشتیبانی دولت فعالیت خود را آغاز کرده و در کنار آن به اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های مصوب دولت (در برخی کشورها تدوین آنها با مشارکت بخش خصوصی همراه بوده است) وفادار و متعهد بوده است.

۳. آزادی واردات قطعات منفصله برای مونتاژ خودرو و به تدریج اتخاذ راهبرد جایگزینی واردات و کپی برداری و مهندسی معکوس در مورد کشورهای که خودروساز شدن یا پیوستن به زنجیره ارزش خودرو از طریق قطعه‌سازی را مورد توجه قرار دادند.
۴. اتخاذ راهبرد تولید رقابتی برای صادرات.
۵. ایجاد مراکز پژوهشی با هدف توسعه مهندسی و در نهایت دستیابی به دانش طراحی و تولید خودرو یا قطعات خودرو.
۶. تقویت و توسعه نوآوری.
۷. سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای جذب سرمایه‌گذاری‌های مشترک خارجی و تولید مشارکتی.
۸. حمایت از همکاری بین صنایع و مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاهی با صنعت خودرو به منظور بهبود فرایندهای تولید، کیفیت خودرو و قطعات آن.
۹. ارائه حمایت‌هایی مانند مشوق‌های صادراتی، مشوق‌های مالیاتی، اعطای وام کم‌بهره و ... از فعالان این صنعت به ویژه در حوزه تولیدات صادراتی.
- سیاست‌ها و راهبردهای اتخاذ شده توسط خودروسازانی که راهیابی به بازارهای جهانی و تبدیل به خودروساز با برند شناخته شده را دنبال کردند را می‌توان به شرح زیر برشمرد:
 ۱. ندادن مجوز به شرکت‌های خارجی برای فعالیت مستقل و الزام آنها برای هرگونه فعالیت با شراکت یک مجموعه داخلی برای تولید محصول مشترک.
 ۲. اجازه تولید به قطعات خودروهایی که در کشور مبدأ مدل روز بوده و نیز مونتاژ خودروهایی که خط تولید آنها متوقف نشده باشد.
 ۳. استخدام مدیر خارجی مجرب در صنعت خودرو.
 ۴. حمایت‌های مشروط و زمان‌بندی شده دولت از صنعت خودرو فقط تا زمان رسیدن به شرایط رقابتی.
 ۵. طراحی سازوکارهای تشویقی برای خرید خودروی داخلی.
 ۶. پیگیری برای بالا بردن کیفیت و پایین آوردن قیمت و افزایش توانایی‌ها و تکنولوژی صنعت خودروی کشور با هدف رقابت برای ورود به بازارهای جهانی.

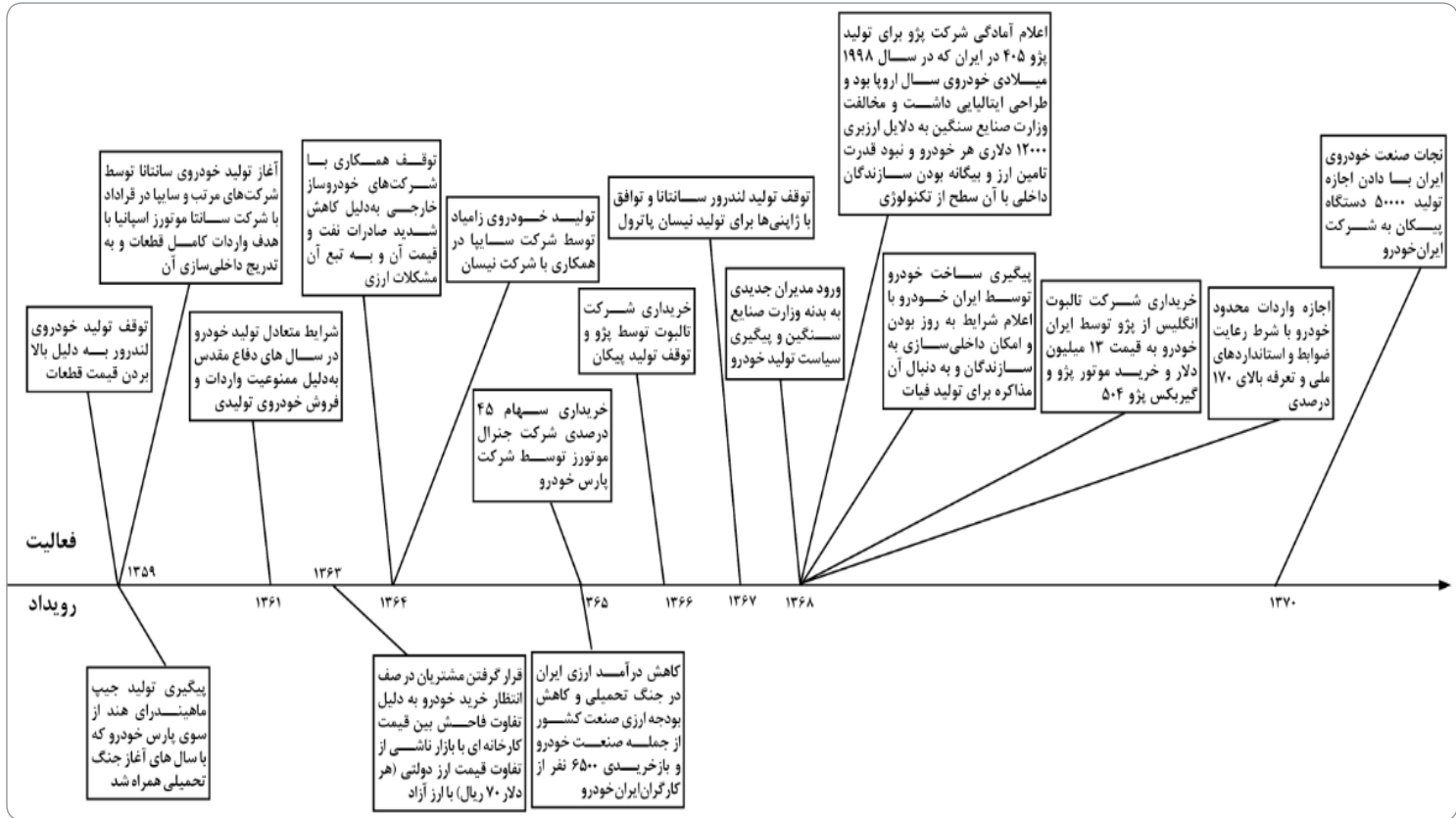
۷. برنامه‌ریزی راهبردی برای ساخت قطعات پیچیده در داخل، رسیدن به کیفیت شرکت‌های جهانی و ارتقای بهره‌وری براساس یک جدول زمان‌بندی.
 ۸. تأسیس مراکز تحقیق و توسعه در کشورهای دیگر با هدف استفاده از تجارب مهندسان آن کشورها.
 ۹. توجه به اصول بازاریابی و توجه به سلیق و نیازهای مشتریان و تولید خودرو در کلاس‌های مختلف در مناطق مختلف جهان.
 ۱۰. توجه و برنامه‌ریزی برای توسعه متوازن صنایع مرتبط با صنعت خودرو.
 ۱۱. برندسازی.
- همچنین سیاست‌ها و راهبردهای خاص اتخاذ شده توسط کشورهای منتخبی که قطعه‌سازی و پیوستن به زنجیره ارزش خودرو را دنبال کردند می‌توان به شرح زیر برشمرد:
۱. موظف بودن خودروسازان خارجی به تأمین درصدی از قطعات از داخل و تحمیل برخی وظایف در انتقال فناوری و تحقیق و توسعه به آنها.
 ۲. ادغام و اتصال به شبکه جهانی صنعت خودرو از طریق مشارکت و سرمایه‌گذاری خودروسازان جهانی.
 ۳. بالا بردن سطح داخلی‌سازی خودرو.
 ۴. جذب فناوری و سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد پیوند بین بخش‌های مکمل صنعت خودرو و محدود کردن واردات.

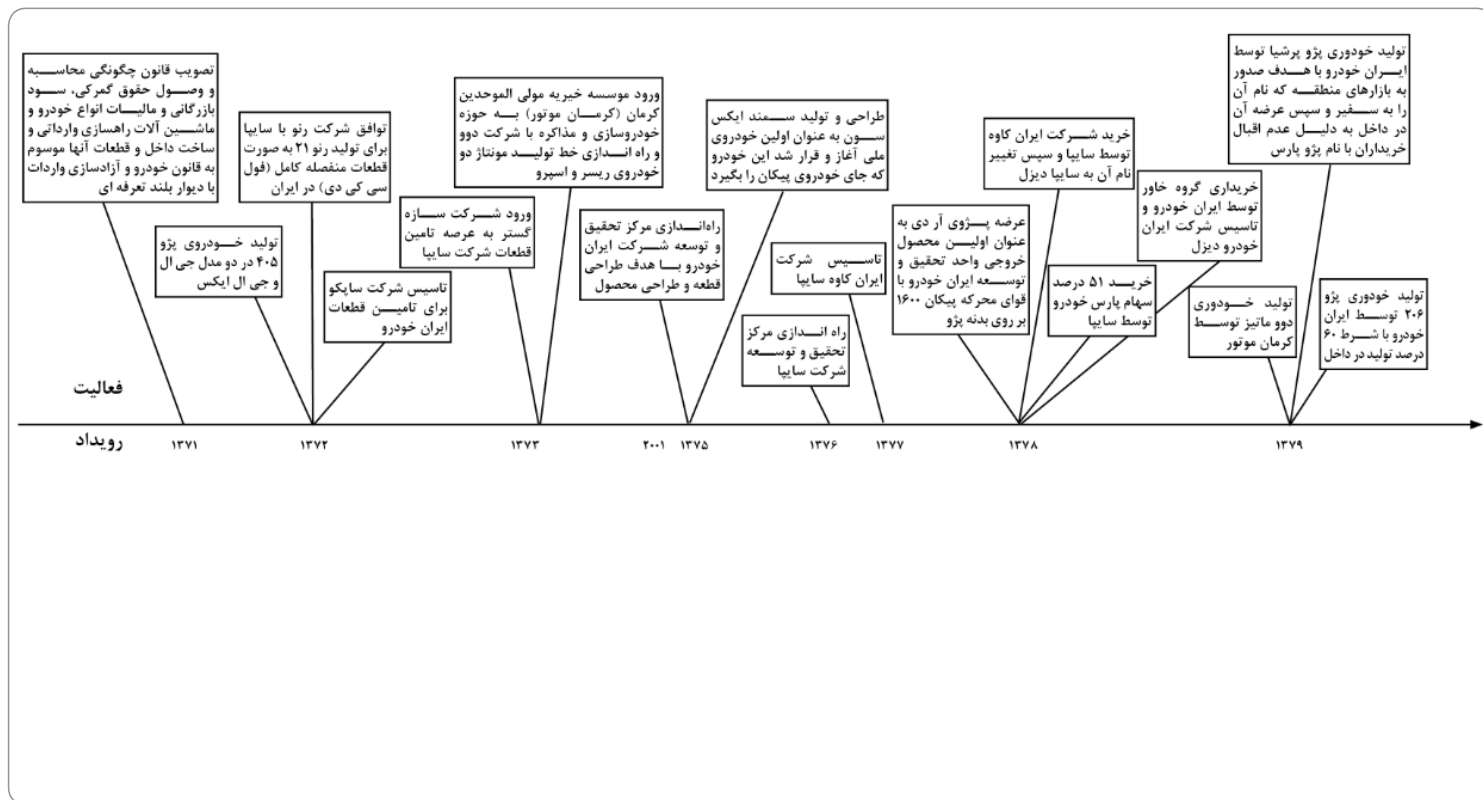
۷. صنعت خودرو در ایران

در ادامه با بررسی روند شکل‌گیری و تحولات رخ داده طی این سال‌ها در صنعت خودروی ایران، وضعیت این صنعت در کشور ارائه می‌شود. تاریخچه صنعت خودرو در ایران به سال ۱۳۳۸ برمی‌گردد. هرچند پیش از آن فعالیت‌هایی توسط چند شرکت خارجی از جمله فیات و جیپ انجام شده بود، اما در این سال با سرمایه‌گذاری معادل دویست میلیون ریال، کارخانه مونتاژ احداث شد و همه قطعات خودرو به صورت قطعات منفصله وارد و عملیات مونتاژ صورت گرفت و عملاً در سال ۱۳۳۹ مونتاژ خودروی سواری در ایران

آغاز شد. طی سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ دو خودروساز دیگر اعلام موجودیت کردند و تولید پیکان در شرکت ایران خودرو (ایران ناسیونال سابق) و ژیان در شرکت سایپا شروع شد و سایر شرکت‌های خودروسازی نیز به تدریج به این صنعت وارد شدند و قطعات را از خارج به صورت منفصله^۱ یا مجموعه‌های خودرو وارد و مونتاژ می‌کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی شرکت‌های خودروساز دولتی شدند و با آغاز جنگ تحمیلی و پس از اتمام آن و سال‌های بازسازی کشور، این صنعت فرازوفرودهایی را تجربه کرده که در نمودار ۱۵ تحولات رخ داده در صنعت خودروی کشور طی سال‌های ۱۳۱۹ تا ۱۳۹۴ ارائه شده است.

-
1. Complete Knocked Down (CKD)
 2. Semi Knocked Down (SKD)





۷-۱. جمع‌بندی از وضعیت صنعت خودروی کشور

بررسی روند تاریخی شکل‌گیری و توسعه صنعت خودروی ایران نشان می‌دهد که کشور ما برای خودروساز شدن تلاش کرده است تا به‌طور کامل به زنجیره ارزش صنعت خودرو (نمودار ۷) دست یابد. هرچند در زمینه طراحی و تولید قطعه و همچنین طراحی و ساخت خودرو فعالیت‌هایی انجام داده، اما نتوانسته دانش فنی لازم را کسب کرده و هنوز به دانش فنی وارداتی وابسته است. بررسی روند فعالیت‌ها و رویدادهای به‌وقوع پیوسته از زمان آغاز فعالیت خودروسازی در کشور نشان می‌دهد که تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی این صنعت کار خود را با مونتاژ آغاز کرده و تا پیروزی انقلاب تلاش‌هایی برای تولید برخی از قطعات در داخل انجام داده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ملی شدن بسیاری از صنایع و پس از آن وقوع جنگ تحمیلی این صنعت را تا مرز تعطیلی پیش برد. پس از پایان جنگ تحمیلی و با آغاز دوران سازندگی و اتخاذ سیاست جایگزینی واردات و به‌ویژه پس از تصویب قانون موسوم به «قانون خودرو» جهش این صنعت آغاز شد. اما در پیمودن این مسیر به‌جای توجه به لزوم ارائه محصولی کیفی (همانند کره‌ای که با اتخاذ سیاست صادرات محور حضور در بازارهای جهانی را دنبال کرده و افزایش کیفیت و قیمت قابل رقابت را بدون توجه به کمیت و تعداد خودروهای تولیدی در پیش گرفتند و پس از ایجاد تقاضا به دلیل کیفیت بالا و قیمت مناسب، افزایش کمیت نیز رخ داد)، در ایران صرفاً سیاست افزایش تعداد تولید به دلیل عوایدی که نصیب دولت می‌کرد، دنبال شد. از آنجاکه قطعه‌سازان پاسخگوی نیاز ایجاد شده نبودند قطعات از شرکت‌های دیگر با کیفیت پایین‌تر تأمین شدند. بنابراین موضوع کنترل کیفیت در جریان تولید بی‌اثر شده و عرضه خودروهای بی‌کیفیت نارضایتی مصرف‌کنندگان را به دنبال داشت. حمایت بی‌دریغ دولت از این صنعت و بی‌توجهی خودروسازان به تحولات پیرامونی و تکیه به بازار داخلی موجب شد با بروز فشار ناگهانی ناشی از تحریم‌ها، مشکلات ناشی از بسته شدن مسیر تبادلات مالی و عدم ارسال قطعات از سوی شرکای خارجی، ضعف موجود در این صنعت آشکار شود و به شکل افت ناگهانی در میزان تولید و پس از آن به دلیل جایگزینی قطعات بی‌کیفیت با افت فروش خود را نشان دهد. با وجود عمر شصت‌ساله تولید خودرو در کشور، شرایط این صنعت به گونه‌ای است

که بدون همراهی شرکای خارجی با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شده و بدون کمک و حمایت دولت نمی‌تواند روی پای خود بایستد و در یک بازار رقابتی به سرعت ورشکسته می‌شود. به‌منظور بررسی درستی یافته‌های به‌دست آمده از روند تاریخی و مطالعه تطبیقی انجام شده و بررسی دقیق‌تر مسیر پیموده شده و شرایطی که صنعت خودروسازی کشور در آن قرار گرفته است؛ با انتخاب روش گلوله برفی و انجام مصاحبه و همچنین جمع‌آوری گفتگوها، مصاحبه‌ها و اظهارنظرهای مختلف انجام شده درباره صنعت خودروی کشور، نظرات سی نفر از کارشناسان، صاحب‌نظران و مدیران فعال در عرصه صنعت خودرو درباره روند تحولات صنعت خودرو در ایران اخذ شد و تا جایی که اظهارنظرهای صورت گرفته به مرحله تکرار رسید جستجوی مطالب ادامه یافت. سپس مطالب بیان شده در نرم‌افزار Maxqda وارد شد و با تحلیل محتوای اظهارنظرها، ۴۸ مفهوم استخراج شد. این مفاهیم کدگذاری و برحسب دسته‌بندی صورت گرفته مقوله‌گذاری شدند و در نهایت ۶ مقوله دانش طراحی، توسعه و نوآوری؛ قطعه‌سازی؛ زنجیره تأمین؛ پلتفرم؛ برندسازی و رقابت‌پذیری به‌عنوان مهمترین الزامات خودروساز شدن از دیدگاه صاحب‌نظران استخراج شدند.

گفتنی است که هر مقوله دارای کدهای زیرمجموعه مخصوص به خود است که به‌عنوان مثال در مورد مقوله دانش طراحی، توسعه و نوآوری کدهای: طراحی محصول در سطح کپی‌کاری صرف، اصلاح فرایندهای طراحی و توسعه محصول، عدم دانش فنی تولید موتور، زمان بر بودن و اعتماد ناکافی به توان طراحی داخلی، لزوم پرداختن به طراحی با استفاده از کمک خارجی، غیرمنطقی بودن هزینه‌های طراحی و تست در صنعت خودرو، دستیابی به دانش تغییر در موتور، دستیابی به سطحی از طراحی و مهندسی با قابلیت فیس لیفت، آغاز شیب ملایم به سمت رسیدن به تولید خودروی ملی با تولید سمند، طراحی و توسعه خودروی سمند، بی‌توجهی طراح به کارکرد اجزا و تقابل آنها، تعریف و طراحی تولید خودروی تیا به‌عنوان کدهای زیرمجموعه قرار دارند. با استفاده از ابزار رسم نقشه در نرم‌افزار Maxqda، وضعیت صنعت خودروسازی کشور استخراج شده است (نمودار ۱۶).

با هدف مشخص شدن وضعیت صنعت خودرویی کشور در مقایسه با الزامات خودروساز شدن، تحلیل مختصری در مورد هر یک از مقوله‌های استخراج شده به شرح زیر ارائه می‌شود:

دانش طراحی، توسعه و نوآوری: براساس کدهای استخراج شده می‌توان گفت در طراحی محصول حداکثر از سطح کپی‌کاری صرف به سطح مهندسی معکوس با پی بردن به معماری محصول و تقابل اجزای فیزیکی با یکدیگر رسیده‌ایم و سطح تحقیق و توسعه حداکثر در سطح کسب توانایی لازم برای خوراندن اجزای مختلف و جایگزینی آنها با پی بردن به کارکرد اجزا و تأثیرات اجزای مختلف بر هم بوده است.

پلتفرم: هرچند تلاش‌هایی برای دستیابی به دانش طراحی و ساخت پلتفرم توسط خودروسازان انجام شده، اما همان‌گونه که در مقوله طراحی، توسعه و نوآوری بیان شد تا دستیابی به دانش فنی فاصله زیادی وجود دارد. تلاش‌هایی هم که در قالب پروژه‌های دانشگاهی در حال انجام است آینده روشنی نخواهد داشت زیرا هم خوراندن اجزای طراحی شده توسط هر یک از آنها در قالب یک پلتفرم بسیار مشکل خواهد بود و هم سرمایه‌گذاری برای تولید به دلیل رسیدن به صرفه مقیاس از ریسک بالایی برخوردار است. همچنین از دیدگاه صاحب‌نظران حرکت به سمت پلتفرم مشترک از ضرورت‌هایی است که باید در صنعت خودرویی کشور دنبال شود.

قطعه‌سازی: صنعت قطعه‌سازی خودرویی کشور وضعیتی مشابه و حتی عقب‌مانده‌تر از صنعت خودرویی کشور دارد. نبود سرمایه‌گذاری لازم در حوزه تحقیق و توسعه و فرسودگی ماشین‌آلات تولید هم سطح کیفی قطعات تولیدی را پایین آورده و هم به پیروی از صنعت خودرو به تولید قطعات با تکنولوژی قدیمی مشغول بوده و به عرصه تولید قطعات پیچیده و با تکنولوژی بالا ورود نکرده است. شایان ذکر است از یکسو به دلیل نداشتن تیراژ بالای تولید و نرسیدن به صرفه مقیاس تولیدی، انگیزه سرمایه‌گذاری در به‌روزرسانی صنعت قطعه را تحت الشعاع قرارداده و ازسوی دیگر روآوردن خودروسازان به تأمین قطعه از خارج و بالا نبودن تعرفه واردات قطعه در مقایسه با واردات خودرویی کامل مزید بر علت شده است.

زنجیره تأمین: زنجیره تأمین شکل گرفته؛ به تبع صنعت خودروسازی و قطعه‌سازی

سرگرم تولید مکرر و گاهی بی کیفیت شده است و برنامه ریزی برای ورود آن به زنجیره تأمین جهانی انجام نشده است. سرمایه گذاری برای تولید برخی ماژول ها نظیر قوای محرکه توجیه اقتصادی نداشته و نسبت به سوق دادن بخشی از سرمایه گذاری خارجی برای ورود به عرصه زنجیره تأمین بی توجهی شده است.

برندسازی: هرچند با تولید خودروهایی نظیر سمند، تیبا و رانا تلاش شده خودروهایی با برند ایرانی تولید شود اما برند زمانی شناخته و جهانی می شود که به بازارهای جهانی راه یافته و ضمن رعایت الزامات ایمنی و استانداردهای مورد نیاز به لحاظ قیمتی از قابلیت رقابت لازم برخوردار باشد. این امر مستلزم مدیریت و عملکرد صحیح گردانندگان صنعت خودروی کشور و داشتن اراده جمعی برای قرارگیری این صنعت در کلاس جهانی است.

رقابت پذیری: صنعت خودروی کشور به دلیل بازار انحصاری و افزایش ظرفیت تولید مبتنی بر تکثیر فرایند متکی بر تکنولوژی قدیمی و حمایت بی دریغ از این صنعت با وجود کاستی ها و نداشتن تحرک لازم متناسب با حمایت های صورت گرفته موجب شده است که این صنعت بدون رقیب جدی در بازار کشور حضور داشته باشد و بتواند محصولات تولیدی خود را با وجود نداشتن کیفیت لازم به فروش رساند.

۸. جمع بندی و نتیجه گیری

براساس تحلیل محتوای انجام شده می توان گفت با وجود تلاش ها و زیرساخت های فراهم شده صنعت خودروسازی؛ کشور تا خودروساز شدن فاصله زیادی دارد و هنوز به الزامات خودروساز شدن دست نیافته است. صنعت قطعه سازی با وجود سال ها فعالیت نتوانسته به طور کامل به دانش فنی طراحی قطعات به ویژه قطعات پیچیده دست یابد و هرچند تلاش شده از سطح کپی کاری خود را برهاند، اما سرمایه گذاری لازم هم برای نوسازی تجهیزات و فناوری تولید و هم برای تحقیق و توسعه صورت نگرفته است بنابراین در ایجاد پایگاه تولید و طراحی قطعات ناکام مانده است. به همین ترتیب در حوزه طراحی و تولید پلتفرم و به تبع آن خودرو با طراحی و تولید خودروهای سمند و تیبا در دو شرکت بزرگ خودروسازی کشور یعنی ایران خودرو و سایپا که به ترتیب بر روی پلتفرم های ارتقا یافته پژو

و پرايد توليد شدند نشان داد که مسير جديدی در خودروسازی کشور گشوده شده است اما اين مسير نیز منجر به دستیابی به بخش دیگری از زنجيره ارزش خودرو یعنی ایجاد پایگاه طراحی و توليد خودرو نشد. تلاش‌هایی نظیر صندوق‌دار کردن پژوی ۲۰۶، طراحی و توليد خودروی رانا، و توليد فیس لیفت‌های مختلف از خودروهایی که پلتفرم آنها قدیمی و مبتنی بر فناوری‌های از رده خارج بود نیز کمک‌چندانی به تغيير وضعیت موجود نکرد.

کلیدی‌ترین نکته‌ای که به دلیل بی‌توجهی به آن، صنعت خودروی کشور با چنین شرایطی مواجه شد را می‌توان لزوم توجه به افزایش دانش مهندسی و افزایش توانایی در توسعه محصول همگام با صنعت خودروی جهان با قابلیت فروش در بازارهای جهانی دانست. با وجود اینکه دو شرکت بزرگ خودروسازی کشور با ارائه محصولاتمانند سمند، تیبا، دنا و رانا، دارا بودن قابلیت اولیه‌ای برای طراحی و توسعه محصول نشان دادند اما با وجود تحولات فناورانه و سرعت شتابانی که به‌کارگیری فناوری‌های جدید در عرصه همه صنایع از جمله صنعت خودرو در جهان مشاهده می‌شود محصولات تولیدی باید از لحاظ قیمت، کیفیت و روزآمدی به رقابت با محصولات سایر خودروسازان در عرصه جهانی قادر باشد تا امکان بقای آنها در دنیای پرقاب‌ت صنعت خودرو فراهم آید.

در این تحقیق با بررسی روند تاریخی صنعت خودرو در جهان و انجام مطالعه تطبیقی به جایگاه و وضعیت صنعت خودروی کشور به لحاظ خودروساز شدن پرداخته شد، اما دلایل قرار گرفتن این صنعت در وضعیت کنونی و عوامل اصلی که بر این موضوع تأثیرگذار بوده‌اند می‌تواند در تحقیق دیگری مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد تا با پرداختن به آنها و ارائه راهکارها برای رفع آنها، این صنعت مهم که دومین صنعت بزرگ کشور پس از صنعت نفت است را از وضعیتی که به آن دچار شده است خارج کرد.

منابع و مآخذ

۱. انجمن خودروسازان ایران، <http://ivma.ir>.
۱. انجمن سازندگان قطعات و مجموعه‌های خودرو، <http://iapma.ir>.
۲. امور مطالعات و برنامه‌ریزی استراتژیک (۱۳۹۲). «بررسی سیر تحول صنعت خودرو در جهان»، شرکت سایپو.
۳. پایگاه اطلاع‌رسانی عصر خودرو (۱۳۹۴). «سهم خودروسازی در اقتصاد ترکیه، صادرات ۲۳ میلیارد دلاری خودرو و قطعات».
۴. حسن‌زاده، علی (۱۳۹۵ الف). «سیاست‌های کره جنوبی در صنعت خودرو»، شبکه تحلیلگران اقتصاد مقاومتی.
۵. --- (۱۳۹۵ ب). «چرا صنعت خودروی چین با تولید ۲۴ میلیونی صادراتی نشد»، شبکه تحلیلگران اقتصاد مقاومتی.
۶. ریمون آرون و اسدالله مبشری (۱۳۶۹). *سال‌های پایانی قرن*، نشر سفیر، تهران.
۷. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۵). *مستند تهران تقاطع سئول*.
۸. مجله خودرو (۱۳۹۵). «همکاری خودروساز با خودروساز؛ تجربه شکست خورده در چین و کره».
۹. منطقی، منوچهر (۱۳۹۰). *به سوی جهانی شدن در صنعت خودرو*، نشر اطلاعات، ۱۳۹۰.
۱۰. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۴). «آسیب‌شناسی صنعت خودروی کشور و ارائه راهکارهای برون‌رفت از چالش‌های موجود در راستای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی»، دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن، معاونت پژوهش‌های زیربنایی و امور تولیدی.
۱۱. نظریان خشایار (۱۳۹۴). «چگونه چین ظرف ۱۸ سال خودروساز شد؟»، *دنیای خودرو*.
۱۲. نگاهی به صنعت خودروسازی در ترکیه؛ <http://turkeyportal.ir/turkey-news/item/1474>.
13. Automotive Landscape (2025): Opportunities and Challenges Ahead, Ronald Berger, 2011.
14. Automotive Sector Turkey (2014).
15. China Automotive Industry (2016).
16. Lee Y Choong (2011). The Rise of Korean Automobile Industry: Analysis and Suggestions, *International Journal of Multidisciplinary Research*, Vol. 1.
17. Ronald Berger (2013). How will Changes in the Automotive Industry Affect

Lubricants in 2025?.

18. IHS Automotive, Globalization of the Auto Industry (2016).
19. Jeong Eun Ha (2016). Automotive Industry in Korea, Office for Innovation, Technology and Science.
20. KPMG (2015). Tutkey Automotive Executive Survey, New Targets in the Turkish Automotive Sector.
21. ODD (2016). Automotive Distributors' Association, Turkey Passenger Car and Light Commercial Vehicle Market, First Quarter.
22. Tae Nyen Kim (2015). Korean Auto Industry Achievements and Challenges, Korea Automobile Manufactureers Association.
23. Turkey's Automotive Industry. (2014). Republic of Turkey Prime Ministry Investment Support and Promotion Agency.
24. Turkish AutoMotive Cluster, (2011). Madina Abylkassymova, Ana Bulic, Giorgi Muchaidze, RaduTatucu, Caner Sannav, Harvard Kennedy School, Microeconomics of Competiveness,Cambridge.
25. Wards (2011), IRI (2013a) and Center for Automotive Research (2013).
26. www.statista.com.
27. www.eghtesadonline.com
28. Xiaoying Qiu (2013).Technology Transfer in Chinese Automobile Industry, Master of Science Thesis Stockholm, Sweden.

امکان سنجی تحقق حاکمیت جریان سکولار - لیبرال

به جای حاکمیت قبیله‌گی در عربستان

محمدجعفر جوادی ارجمند* و جواد میرگلوی بیات**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۰

سه مؤلفه اقتصاد نفت پایه، بافت قبیله‌ای جامعه و دین یا همان مذهب وهابی در نیم قرن گذشته همواره قوام بخش مشروعیت دولت فعلی عربستان بوده است که با حمایت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و عدم حضور نیروهای تحول خواه حمایت می‌شود. دگرگونی در هرکدام از این مؤلفه‌ها می‌تواند به روش بحث و مناظره موجب تغییراتی در دولت و جامعه عربستان شود. در مقاله حاضر سؤال این است که آیا ساختار جامعه‌گانی و اقتصادی عربستان مستعد جایگزینی حاکمیت قبیله‌گی با جریان سکولار- لیبرال است؟ نظریه رانتیریسیم متأخر با نقد نسل اول نظریه دولت رانتیر نشان می‌دهد بر اثر فشار جامعه به دلایلی مانند رشد جمعیت، رواج اسلام‌گرایی سیاسی، موج بیکاری، جهانی شدن، بلوغ دولتی و پیشرفت تکنولوژی، آزادی تجارت و سرمایه و ... جامعه به وضعیتی می‌رسد که دولت مجبور به تغییراتی می‌شود. از سوی دیگر اکثریت جوان تحصیل کرده عربستان که از طریق شبکه‌های اجتماعی و پیشرفت‌های تکنولوژی با دنیای مدرن در ارتباط هستند، همانند گذشته وابستگی هویتی و حمایتی به نظام قبیله‌گی را ندارند و همین نظام قبیله‌ای تضعیف شده نیز در ائتلاف شکننده‌ای با آل سعود به سر می‌برند. به دلایل مشابه نیز نقش دین در جامعه عربستان کم‌رنگ شده است، شیعیان (دوازده‌مامی، اسماعیلیه و زیدیه)، سنی‌های غیروهابی و جمعیت بزرگ خارجی‌های عربستان مشروعیت وهابیت را زیر سؤال برده‌اند. در این مقاله با بررسی مؤلفه‌های سه‌گانه گفته شده در چارچوب نظری رانتیریسیم متأخر نشان می‌دهیم در عربستان جریان سکولار- لیبرال می‌تواند جایگزین حاکمیت فعلی شود و مورد حمایت و قبول جامعه جهانی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: عربستان؛ رانتیریسیم؛ آل سعود؛ مدرنیسم؛ سکولاریسم؛ نظام قبیله‌ای؛ خاورمیانه

* دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛
Email: mjjavad@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران؛
Email: mirjavadbayat@ut.ac.ir

مقدمه

مطابق نظریه دولت رانتیر، عربستان کشوری رانتیر است و به دلایل اقتصاد سیاسی از جمله وابستگی جامعه به دولت و تأمین مالی دولت از طریق رانت حاصل از فروش نفت و نه مالیات شهروندان، امکان تحقق دموکراسی و تغییرات بنیادین برای نیل به آن وجود ندارد. از سوی دیگر چنین تصور می‌شود که جامعه عربستان جامعه‌ای یک‌دست بوده که در آن نظام قبیلگی مهمترین رکن اجتماع است و دین یا همان مذهب وهابی مورد پذیرش اکثریت شهروندان است. بیشتر کسانی که این ویژگی‌ها را برای عربستان قائل هستند، در وهله اول هرگونه تغییر در این کشور را با استفاده از نظریات مختلف از جمله نظریه دولت رانتیر غیرممکن می‌دانند و به اعتقادشان جامعه سنتی و دینی عربستان زمین حاصلخیزی برای رویش جوانه‌های دموکراسی و جامعه مدنی و مفاهیم متصل به آن نیست و از سوی دیگر نگاه بدبینانه‌ای به تغییرات در این کشور دارند و معتقدند که حاکمیت آل سعود به دلیل هم‌پیمانی با وهابیت مانع ظهور افراطی‌ها در بستر جامعه سنتی و دینی عربستان می‌شود و هرگونه تغییر در این نظم سیاسی عواقب پیش‌بینی نشده‌ای به سود اسلام‌گرایان افراطی دارد چراکه این کشور بستر بسیار مناسبی را برای رشد و پرورش افراد پیرو این افکار دارد. ویژگی‌های که ذکرش رفت را می‌توان در سه مؤلفه اقتصاد نفت پایه، بافت قبیلگی جامعه و دین یا همان مذهب وهابی دسته‌بندی کرد که قوام و سستی هر کدام می‌تواند نظم موجود در این کشور را تقویت و یا تضعیف کند. در این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤالات هستیم که آیا ساختار جامعه‌گانی و اقتصادی عربستان مستعد جایگزینی حاکمیت قبیلگی با جریان سکولار - لیبرال است یا خیر؟ آیا مردم این کشور از حاکمیت فعلی راضی هستند یا خیر؟ آیا در عربستان جریان‌هایی که حامل این تغییرات باشند فعال هستند یا خیر؟ آیا چنین جابه‌جایی با حمایت افکار عمومی جامعه جهانی و قدرت‌های بزرگ همراه خواهد شد؟ و چنین تغییراتی با همراهی قدرت‌های منطقه به خصوص ایران همراه خواهد بود یا خیر؟

برای پاسخ به سؤالات فوق با توجه به فروض فرعی و مفروضه‌ها درصدد اثبات این فرضیه هستیم: حاکمیت جریان سکولار - لیبرال به جای حاکمیت قبیلگی در کشور

عربستان با توجه به تغییرات به وجود آمده در بافت جامعه عربستان و نظام ارزشی شهروندان آن کشور و دگرگونی‌های منتج از مدرنیسم به همراه بسترها و ساختارهای ایجاد شده حاصل از رانت نفت قابل دستیابی است.

فروض و مفروضه‌های مقاله نیز به این شرح است: به دلیل فقر و بیکاری گسترده در این کشور، عدم آزادی بیان، سرکوب صدای مخالف، انواع تبعیض‌ها و فسادهای حکومتی و مقایسه با کشورهای دیگر نارضایتی‌های گسترده در این کشور وجود دارد. روندها و اتفاقات سه دهه گذشته به خصوص پس از اصلاحات ملک عبدالله و بهار عربی، جریان‌های گوناگون دموکراسی خواه را در این کشور فعال کرده است که لیبرال‌ها و سکولار نیز حضور چشمگیری داشتند. افکار عمومی جهانی به این دلیل که عربستان یکی از تأمین‌کنندگان اصلی انرژی در دنیاست بر روی اتفاقات این کشور حساسیت ویژه‌ای دارند. از این رو آینده سیاسی این کشور برای آنان حائز اهمیت است و برای آنان گزینه مطلوب، نظامی دموکراتیک است. قدرت‌های منطقه که تقریباً همه آنها از افراط‌گرایی دینی رنج می‌برند با تضعیف منابع مالی و معنوی این جریان‌ها موافق هستند و جمهوری اسلامی ایران نیز نشان داده است که در کشورهای با اکثریت اهل سنت، می‌تواند با حاکمیت جریان سکولار - لیبرال هرچند غیردموکراتیک نسبت به حاکمیت‌هایی نظیر امارت اسلامی، خلافت اسلامی، حاکمیت دینی و اخوانی همکاری و همراهی بیشتری داشته باشد. ایران با حمایت از این جریان به جای شیعیان از اتهام فرقه‌گرایی به دور می‌ماند و شیعیان عربستان نیز در چنین حکومتی آزادی عمل بیشتری خواهند داشت و منافع ایران را تأمین خواهند کرد.

نظریه رانتیریسیم متأخر نیز که به عنوان متغیر واسط مطرح شده است در کنار سایر متغیرهای واسط به ما کمک می‌کند تا نشان دهیم که چگونه جریان سکولار در بستر اقتصاد سیاسی پر قدرت عربستان که به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است، می‌تواند جایگزینی برای حکومت قبیلگی باشد. نظریه محمدالعابد الجابری اندیشمند مراکشی نیز مؤید منظور نویسندگان است. الجابری سه مؤلفه قبيله، غنیمت و عقیده را در روندهای تاریخی جهان اسلام در جهان عرب تعیین‌کننده می‌داند و معتقد است به هم خوردن توازن این سه عامل به تغییراتی در سپهر سیاسی و اجتماعی منجر می‌شود. او قبيله را یکی از

عواملی می‌داند که کارکرد تاریخی دارد و آن را حفظ کرده است در واقع او در این باره وام‌دار ابن خلدون است. وی با مطرح کردن عنصر غنیمت بر نقش اقتصاد در روندهای موجود در جامعه تأکید می‌کند. مؤلفه عقیده نیز مبین و بیانگر نقش دین و ایدئولوژی در جوامع است (نوری، ۱۳۸۹: ۱۴۹). مفهوم قبیله مورد نظر جابری که مشابه منظور مقاله حاضر از نظام قبیله‌گی (آل سعود) است، غنیمت که در نظریه این مقاله با نفت احصا شده و عقیده که همان نظام اعتقادی وهابیت است موجب تقویت ادعای نویسندگان در مورد تأکید بر سه مؤلفه قبیله، نفت و وهابیت می‌شود.

۱. رانتیریسیم (نسل اول، متأخر)

۱-۱. نظریه دولت رانتیر (نسل اول)

یکی از الگوهای تحلیلی که از آن می‌توان برای تبیین ساخت دولت‌ها و نظم جوامع جهان سومی و شرقی به خصوص خاورمیانه استفاده کرد، الگوی ساخت رانتی و دولت رانتیر است. این الگو برای اولین بار توسط حسین مهدوی در تبیین تحولات اجتماعی ایران استفاده شد. وی زمان پیدایش این نوع دولت را دهه ۱۳۴۰ می‌داند (میرگلوی بیات، ۱۳۹۴: ۳). اغلب اصطلاح یا مفهوم دولت رانتیر در مورد دولتی به کار می‌رود که بخش اعظم درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت می‌کند. به عبارت دیگر، دولتی رانتیر است که به دلایل خاص از فروش کالاها و یا خدمات با قیمت‌هایی بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها درآمد مستقیم دارد (Bablawi and Luciani, 1987: 11-12). مهدوی معتقد است دولت رانتیر دولتی است که میزان قابل توجهی رانت از افراد یا حکومت‌های خارجی دریافت می‌کند. این دریافتی، ارتباط بسیار ناچیزی با فرایندهای تولید در اقتصادهای داخلی آنها دارد (Mahdavi, 1970: 466-467). دقیق‌ترین و کامل‌ترین تعریف و تبیین دولت رانتیر در کتاب *دولت رانتیر از آثار حازم بیلای و لوسیانی* آمده است. براساس این تعریف دولت رانتیر دولتی است که مقادیر قابل توجهی از رانت‌های خارجی را به شکل منظم دریافت می‌کند، در نظر آنها ویژگی‌های عمده دولت رانتیر از این قرار است (میرگلوی بیات، ۱۳۹۴: ۵):

۱. از آنجاکه تمام اقتصادها برخی مشخصه‌های رانتی را دارند، از این رو دولتی را رانتیر

می‌خوانیم که رانت بخش عمده درآمد آن را تشکیل دهد (در کتاب دولت رانتیر، برای تشخیص این امر آستانه ۴۲ درصد در نظر گرفته شده است، به این معنا که هر کشوری که ۴۲ درصد یا بیشتر کل درآمدش از رانت خارجی باشد رانتیر قلمداد می‌شود).

۲. این رانت‌ها باید از خارج کشور تأمین شوند، به عبارت دیگر رانت هیچ‌گونه ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد داخلی کشور ندارد.

۳. در یک دولت رانتیر تنها درصد بسیار کمی از نیروهای کار درگیر تولید رانت هستند بنابراین اکثر افراد جامعه دریافت‌کننده یا توزیع‌کننده رانت‌اند.

۴. دولت رانتیر دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است و در هزینه کردن آن نقشی اساسی ایفا می‌کند (Bablawi and Luciani, 1987: 11-12).

شیوه خاص سیاست و حکومت که آن را رانتیرسیم می‌نامیم، دارای دو مشخصه عمده است، اول آنکه این رانت در کنترل نخبگان حاکم است و دوم اینکه نخبگان حاکم، از این رانت برای جلب همکاری و کنترل جامعه استفاده می‌کنند تا در نتیجه ثبات سیاسی دولت را حفظ کنند (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۳۸). ماهیت دولت رانتیر به‌گونه‌ای است که جوامع وزنه قابل اعتنایی به‌شمار نمی‌روند، چراکه دولت در سایه رانت‌ها از خارج دیگر به درآمدهای داخلی احساس نیاز نمی‌کند (میرترابی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). کشوری که حکومتش بخش عمده‌ای از درآمدش را از منابع داخلی به جهان خارج تأمین می‌کند، پویایی‌های سیاسی را به نمایش می‌گذارد که با پویایی‌هایی سیاسی کشورهای دیگر که درآمد خود را از طریق مالیات بر فعالیت‌های اقتصادی داخلی تأمین می‌کنند؛ متفاوت است (لوسیانی، ۱۳۷۴: ۴۲۵). دولت رانتیر به واسطه درآمدهای هنگفت بادآورده‌ای که دارد مستقل از جامعه می‌شود و این استقلال تأثیر بسزایی بر روی رابطه دولت و جامعه می‌گذارد. یکی از پیامدهای مهم استقلال این است که به نوبه خود باعث می‌شود دولت قدرت انحصاری کسب کند و نیازی به دخالت دادن گروه‌ها و طبقات مختلف در قدرت نبیند (شکاری، ۱۳۷۹: ۳۲).

۲-۱. رانتیرسیم متأخر

نسل اول نظریات رانتیرسیم از زوایای مختلف از جمله تمرکز بر رانت و غفلت از سایر

نیروهای اجتماعی و به تبع آن نوعی تقلیل‌گرایی که در نظریه نهفته است مورد نقد قرار گرفتند (ستاری، ۱۳۹۴: ۲۹). در این میان متیو گری^۱ واضع نظریه رانتیریسیم متأخر با مشاهده و بررسی شورای همکاری کشورهای حوزه خلیج فارس معتقد است که وضعیت اقتصاد سیاسی این کشورها شبیه آن چیزی نیست که نظریه رانتیریسیم در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ در بستر آن متولد شد. این نظریه اعتبار کلی رانتیریسیم را می‌پذیرد ولی تغییرات این جوامع را که تحت تأثیر فشارهای خارجی و داخلی هستند را عاملی می‌دانند که وضعیت این کشورها را با سایر دولت‌های رانتیر متفاوت کرده است. در حالی که برخی از ویژگی‌های رانتیریسیم نسل اول در این کشورها دیده می‌شود به سبب اینکه دولت‌ها به بلوغ رسیده و تهدیدهای جدیدی برای ثبات آنها پدیدار شده است با رانتیریسیم پیچیده‌ای روبه‌رو هستیم. دلالت عواملی مانند بلوغ دولت، جهانی شدن، سیاستگذاری‌های توسعه، رشد جمعیت، فشار بیکاری و رشد تکنولوژی و شبکه‌های اجتماعی و ... نشان می‌دهد که زمینه رانتیر این دولت‌ها در حال تغییرات اساسی است که باید بدان توجه شود. در چنین بستری متیو گری نظریه رانتیریسیم متأخر را مطرح کرد که دارای هفت ویژگی است:

۱. دولت پاسخگو ولی غیردمکراتیک: این دولت‌ها به دلایلی که در نسل اول نظریه‌ها ذکر

شد غیرپاسخگو و به شدت سرکوبگرند، اما با فشارهای وارده اگرچه کماکان غیردمکراتیک مانده‌اند، ولی در مقابل نیازهای اساسی جامعه‌گانی پاسخگو شده‌اند. در بسیاری از کشورهای خلیج فارس کثرت‌گرایی‌هایی دیده می‌شود، البته تا حدی که تهدیدی برای نخبگان حاکم نباشد (Gray, 2011: 23). به‌عنوان مثال عربستان در سال ۲۰۰۵ اولین انتخابات تاریخش را برای انتخاب شورای شهر برگزار کرد. توسعه مجلس مشورتی و عضویت زنان نیز اگرچه فرمالیته است ولی اقدامی رو به جلو ارزیابی می‌شود. ایجاد رسانه‌های عمومی و سازمان‌های به‌ظاهر مردمی ولی دولتی، آزادی رانندگی زنان و ورودشان به ورزشگاه، اشتغال در قوه قضائیه و اجازه مشروط برای خرید و فروش مشروبات الکلی و ... در کشور عربستان نیز نمونه‌هایی در این باره است.

1. Matthew Gray

۲. گشایش در مقابل جهانی سازی با حفظ بخشی از حمایتگری: نظریه کلاسیک رانتیریسیم؛

دولت‌های رانتیر را به خصوص زمانی که در مقابل جریان‌های غیرقابل کنترل جهانی شدن قرار می‌گرفتند ایزوله و درون‌نگر می‌دانست. پاسخ دول عرب منطقه به جهانی شدن کند و در مراحل اولیه ناکافی بود، اما با تصمیمی هوشیارانه رفته‌رفته به این قافله پیوستند و نشان دادند که برخلاف دهه‌های قبل دیگر محدودیتی بنیادین در مقابل این روندها ایجاد نمی‌کنند (Ibid.: 25-26). تغییرات در ساختار اقتصادی عربستان از دهه ۱۹۹۰ شروع شد به طوری که در سال ۲۰۰۵ به سازمان تجارت جهانی پیوست. طبق شاخص‌های گزارش BTI با نمره ۶ از ۱۰ در زمینه گذار اقتصادی در رتبه ۴۹ام دنیا قرار می‌گیرد که جایگاه مناسبی است (BTI Report, 2016: 1). اقداماتی مانند اجرای برنامه ۲۰۳۰، ایجاد مناطق توریستی و ملزومات آن، واگذاری بخش بزرگی از شرکت آرامکو و افزایش مالیات‌ها برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی را می‌توان در این دسته در نظر گرفت.

۳. اقتصاد پویا، سیاستگذاری توسعه‌گرا: رانتیریسیم کلاسیک تنها کارویژه دولت را استخراج

و توزیع رانت می‌دانست و نیازی برای فعالیت‌های اقتصادی به منظور استخراج مالیات از آنها نمی‌دید. دولت‌های رانتیر متأخر به طور خاص گشایش‌هایی در فعالیت‌های اقتصادی مانند رویکردی فعال در سیاستگذاری مالی و پولی، سیاست‌های تجاری، استراتژی‌های بخشی پسا صنعتی، اهداف بازار کار و ... داشته‌اند. دولت‌های رانتیر متأخر برای اینکه از اقتصاد تک‌محصولی به دلیل آینده‌نگری‌رهایی یابند مجبورند که اقتصاد خود را جامع و متنوع کنند که البته از مسیر یکسانی نمی‌گذرد (Gray, 2011: 28). ایجاد شهرک‌های صنعتی جدید، پارک‌های علمی و فناوری، پایلوت‌هایی برای جذب گردشگر خارجی و افزایش نرخ مالیات‌ها باعث شده که رتبه عربستان در آزادی اقتصادی در سال‌های اخیر بهبود پیدا کند. چشم‌انداز اقتصادی که در سال ۲۰۱۶ به تصویب رسید نمونه دیگری از این بلندپروازی‌ها برای تنوع و پویایی اقتصادی است.

۴. اقتصاد انرژی محور در چالش با اقتصاد با پیش‌رانه انرژی: نفت و گاز برای دولت‌های رانتیر

کلاسیک همانند خون در بدن انسان هستند. با آنکه هنوز بخش انرژی درصد عمده‌ای از تولید

ناخالص داخلی^۱

این کشورها را تشکیل می‌دهد و خاندان حاکم تجارت و سیاست‌گذاری‌های آن را برعهده دارند، اما تلاش‌های زیادی برای تنوع اقتصادی و رهایی از یارانه‌های دولتی حاصل از فروش نفت و گاز انجام گرفته است. سیاست‌های انرژی - پیش‌بربخش‌های مختلف با مزیت نسبی را به رقابت با بخش‌های یارانه‌ای تشویق می‌کند، این رقابت باعث افزایش بهره‌وری بخش دولتی نیز می‌شود و صنعتی شدن را تعجیل می‌بخشد (Ibid.: 30-31).

۵. ساختار کارآفرینی سرمایه‌داری دولتی: در رانتیریسیم کلاسیک دولت بزرگ‌ترین مالک و کارآفرین بود، ولی در دولت‌های رانتیر متاخر دولت این عرصه را به روی کارآفرینان بخش خصوصی باز کرده است تا براساس منطق بازار به فعالیت‌های اقتصادی مشغول شوند. سرمایه‌داری دولتی نوین مستقیماً اهداف استراتژیک و چشم‌اندازها را مشخص می‌کند و نسبت به دولت‌های رانتیر نسل اول به تنهایی مدیریت و مالکیت را توأمان انجام نمی‌دهد و به دنبال جذب سرمایه‌های خارجی و رشد اقتصادی صادرات محور و سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین است. نکته قابل توجه این است که در این کشورها کماکان صنایع مادر و بخش‌های حاکمیتی به شدت تحت کنترل دولت و خاندان حاکم هستند و بخش‌هایی که ممکن است به نقش حاکمیتی آنها خدشه وارد کند را نمی‌پذیرند (Ibid.: 32-33). ساییک و بانک ملی بازرگانی عربستان و اخیراً آرامکو نمونه‌هایی از بخش‌های دولتی بودند که در حال واگذاری به بخش خصوصی هستند. ایجاد مناطق آزاد تجاری نیز به همین منظور انجام می‌شود.

۶. دولتی با تفکر بلندمدت: دولت‌های خلیج فارس تجارب گران‌بهایی از شوک‌های قیمت نفت در چند دهه اخیر به دست آورده‌اند. یکی از این تجربه‌های ارزشمند در این کشورها ایجاد صندوق ذخیره ارزی بوده است تا از شوک‌های قیمتی در امان بمانند و از این صندوق به منظور سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید و نه توزیعی استفاده کنند، این صندوق‌ها یکی از ویژگی‌های کلیدی دولت‌های رانتیر متاخر است (Ibid.: 34). صندوق ذخیره عربستان سعودی یکی از ثروتمندترین صندوق‌های پولی دنیاست.

۷. سیاست خارجه پویا و نوآورانه: یکی از فرضیات ادبیات رانتیریسیم کلاسیک این بود که با محدودیت در سیاست‌های اقتصادی، دولت رانتیر نیاز چندانی به تنوع و تقویت سیاست خارجی ندارد. دولت‌هایی که در آن سرمایه‌گذاری شده علاوه بر اینکه مجبورند

ملزومات جذب سرمایه مانند تساهل و مدارا را ایجاد کنند، باید برای استمرار این روند از بی‌ثباتی و خشونت در سطح منطقه بپرهیزند. رقابت‌های منطقه‌ای باعث شده است که این دولت‌ها بیشتر به دنبال متحدان غربی باشند و متحدان نیز بر اثر فشار افکار عمومی مجبورند که برای اصلاحات داخلی به این کشورها فشار بیاورند (Ibid.: 35-36). رابطه خوب کشور عربستان با قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا باعث شده است که افکار عمومی جهانی عربستان را برای اصلاحات داخلی تحت فشار قرار دهد.

استفاده از نظریه رانتیریسیم متأخر به ما این امکان را می‌دهد که با نگاهی اقتصاد - سیاسی عربستان را ارزیابی کنیم و برخلاف رانتیریسیم کلاسیک نشان می‌دهد که در این کشور تغییرات اقتصادی در ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی نه تنها بستری ایجاد کرده که مانع دگرذیسی سیاسی و اجتماعی نیست بلکه مسهل این روند نیز است.

۲. نظام سیاسی عربستان سعودی

دولت عربستان اولین دولتی است که در قرن بیستم براساس علقه‌ها، انگیزه‌ها، محرکه‌ها و داعیه‌های مذهبی پس از فروپاشی دولت عثمانی هویت یافته است. این دولت حاصل ائتلاف دو خانواده آل شیخ (محمد بن عبدالوهاب) و آل سعود است (قادری و کریمی پور، ۱۳۹۱: ۱۶۴). به لحاظ تاریخی پادشاهی سعودی اولین بار در فاصله سال‌های ۱۸۱۸-۱۷۴۴ تأسیس شد که تقریباً تمام شبه جزیره عربستان بجز یمن را شامل می‌شد، اما با دستور عثمانی و توسط محمدعلی پاشا خدیو مصر، سرنگون شد. دومین تلاش سعودی‌ها برای تشکیل دولت در شبه جزیره عربستان بین سال‌های ۱۸۷۷-۱۸۲۴ صورت گرفت. در این زمان دولت سعودی در منطقه نجد تشکیل شد که به جهت عمل به وهابیسیم در یک کشور، رویکردی واقع‌گرایانه‌تر از دوره قبل داشت ولی به دلیل اختلافات درونی فروپاشید. در نهایت سومین فرایند تشکیل حکومت آل سعود در عربستان معلول تلاش‌های عبدالعزیز بن عبدالرحمان بین سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۳۲ بود، دولتی که تا به امروز بقای خود را حفظ کرده است (جعفری ولدانی و جعفری، ۱۳۹۴: ۱۹۴). عربستان پس از انحلال دولت عثمانی در سال ۱۹۳۲ از انگلستان استقلال پیدا کرد و پادشاهی عربستان سعودی تشکیل شد.

این کشور دارای رژیم پادشاهی است که قدرت کامل را در اختیار شاه قرار می‌دهد. نظام حقوقی عربستان سعودی مبتنی بر اصول مذهب حنبلی است که با عقاید و هابیت ترکیب شده و بافت جدیدی ایجاد کرده است (بزرگ‌مهری، ۱۳۸۵: ۴۳). حکومت در این کشور وراثتی است که به موجب سنت؛ حق ویژه پسر ارشد ملک عبدالعزیز از خاندان ابن سعود است (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۶۱). طبق وصیت‌نامه عبدالعزیز پادشاهی در اختیار فرزندان ذکور او به ترتیب ارشدیت خواهد بود. اندیشه تشکیل مجلس مشورتی به قبل از سال ۱۹۲۴ و تصرف حجاز بازمی‌گردد، زمانی که عبدالعزیز در راه استقرار و تثبیت پایه‌های حکومت خویش لازم دید تا به رشد شخصیت سران قبایل به منظور برخورداری از حمایت آنان کمک کند (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۷۵). در ابتدا این شورا هشت عضو داشت و بعدها اعضای آن به بیست نفر افزایش یافتند (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۱۳۶). در اوایل دهه ۱۹۵۰ در زمان سلطنت ملک سعود بن عبدالعزیز، تعداد اعضای شورا به ۲۵ نفر افزایش یافت. ملک سعود تحت فشار سایر اعضای خاندان سلطنتی وظایف و کارکردهای این شورا را به کابینه منتقل کرد (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۶). پادشاه رئیس حکومت و درعین حال نخست‌وزیر است و تمامی عزل و نصب‌ها باید به تأیید او برسد (Naderi, 2009: 804-807).

خاندان سلطنتی (شورای خاندان حاکم) و شورای بیعت در کنار قوای مقننه و مجریه و قوای قضائیه از ارکان مهم حاکمیت هستند. شورای خاندان حاکم یا همان شورای سلطنتی یک نهاد تصمیم‌ساز غیررسمی است که در موارد بسیار خاص مثل مشروعیت بخشیدن به ترتیب جانشینی پادشاهان انجام وظیفه می‌کند. می‌توان گفت که خطوط کلی سیاست داخلی و خارجی کشور و نظارت بر هیئت وزیران و حتی قدرت عزل و نصب پادشاه را در اختیار دارند. این شورا فاقد هرگونه سازمان رسمی است (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۷). به‌رغم داشتن چنین قدرت فائده‌ای اشاره‌ای به این مجلس در منشور عبدالعزیز و همچنین نظام‌نامه حکومتی عربستان سعودی در سال ۱۹۹۲ نشده است (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۷۵). شورای بیعت در سال ۲۰۰۶ با فرمان ملک عبدالله تشکیل شد و وظیفه آن برگزیدن ولیعهد و شکل‌گیری شورای موقت در زمانی که پادشاه یا ولیعهد در اثر بیماری نتوانند به‌کار خود ادامه دهند است. این شورا ۳۵ نفر عضو دارد که شامل فرزندان در قید حیات ملک عبدالعزیز و نیز

نوادگان به نیابت از پدرانشان است. با تشکیل این شورا نقش شورای خاندان حاکم کم‌رنگ شد (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۹).

عربستان سعودی تا سال ۱۹۹۲ از داشتن قانون اساسی مدون و پارلمان محروم بود و حاکمان کشور براساس دستورات قرآن و سنت حکم صادر می‌کردند و تنها تعدادی از قوانین و مقررات که در سال ۱۹۲۶ در حجاز تدوین و همچنین تصویب‌نامه‌های ۱۹۵۳ و ملحقات بعدی آن روی هم رفته قوانین عربستان را تشکیل می‌داد. براساس اصل (۴۴) قانون اساسی، عربستان سعودی دارای سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه است و پادشاه مرجع تمامی این قواست (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۷۷). براساس ماده (۵۶) قوانین پایه عربستان، پادشاه رئیس شورای وزیران است، پادشاه معاون اول را که همان ولیعهد است و وزرا را تعیین می‌کند. وزرا ترکیبی از شاهزادگان و فن‌سالاران هستند و کابینه چهل عضو دارد و برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند. نظام قضایی عربستان وابسته به خانواده سلطنتی و آل شیخ است و دارای دو رکن وزارت دادگستری و شورای عالی قضایی است. پادشاه، دوازده قاضی عالی‌رتبه عضو شورای عالی قضایی یا همان شورای علما که در سال ۱۹۷۱ تأسیس شد را منصوب می‌کند که عمدتاً از میان علمای وهابی هستند (جعفری ولدانی و جعفری، ۱۳۹۴: ۱۹۵). قوه مقننه یا همان مجلس شورای مشورتی در ابتدا شصت عضو داشت ولی با دستور ملک عبدالله تعداد آنان به ۱۵۰ نفر افزایش پیدا کرد که همه اعضای آن منصوب پادشاه هستند و اثری از مؤلفه‌های انتخاباتی در آن نیست و کارکرد آن نیز فرمالیته است. کشور عربستان متشکل از سیزده استان است؛ استانداران به نام امیر مشهورند و آنها نیز همگی از سوی پادشاه و از خاندان سلطنتی انتخاب می‌شوند که فقط در مقابل پادشاه پاسخگو هستند و توسط سنت و مذهب محدود می‌شوند.

۳. نظام اجتماعی عربستان

۳-۱. بافت قبیله‌ای

می‌دانیم که نظام سیاسی عربستان مبتنی بر بافت قبیله‌ای این کشور است. قبیله به‌عنوان واحدی همبسته و متحد و دارای نیای مشترک، مهمترین شکل گروه‌بندی اجتماعی در

عربستان و عامل قدرت مندی در سازگاری توده‌ها با نظام سیاسی بوده است. هرچند امروزه تعلق خاطر افراد جامعه به قبایل به دلایل مختلف مانند گسترش دولت در همه وجوه و نظام حمایتی و رفاهی دولتی، افزایش شهرنشینی، کم‌رنگ شدن دین و تقویت روایت‌های متساهلانه از دین، ظهور طبقه تکنوکرات، عوامل اقتصادی، پیشرفت تکنولوژی و ظهور اینترنت و روندهای جهانی... کاهش یافته؛ ولی شناختی کلی از این سازوکار برای شناخت ساخت قدرت و اجتماع در کشور عربستان برای جواب به سؤالات پژوهش ضروری است.

همچنان که تحولات جدید بر دیوارهای اقتدار جامعه سنتی عربستان ترک انداخته‌اند، بافت قبیل‌ای آن نیز به تدریج در معرض تغییر قرار گرفته به طوری که با تسریع روند شهرنشینی و تمرکز ۸۰ درصد جمعیت در سه مرکز شهری ریاض، جده و دمام، تقسیمات جدیدی بر روی تقسیمات سنتی جامعه سعودی قرار گرفته است که بیشتر ناشی از توسعه ناموزون حاصل از درآمدهای نفتی از دهه ۱۹۷۰ به بعد است (خلیلی، ۱۳۹۶: ۹۵).

در کنار تقسیمات رسمی سیاسی می‌توان عربستان را از لحاظ قومی و قبیل‌ای به چهار منطقه تقسیم کرد، این مناطق به ترتیب نقش اهالی آنها در مراکز قدرت عربستان عبارتند از: الف) منطقه نجد و قبایل آن که در مرکز عربستان قرار دارد و خاندان سعودی هم از همین منطقه هستند. ب) منطقه حجاز و طوایف آن که اهالی شهرهای مکه، مدینه، طایف و جده را دربرمی‌گیرد. حجازی‌ها حضور چندانی در ارکان دولتی عربستان ندارند. ج) منطقه شیعه‌نشین شرق عربستان از مراکز مهم تولید و صدور نفت است. د) مناطق کوهستانی جنوب غرب عربستان و مجاور مرزهای یمن که شیعیان اسماعیلیه [زیدیه] ساکن آن هستند و از لحاظ جمعیتی در اقلیت هستند. بین حجازی‌ها و نجدی‌ها از دیرباز تقابل سیاسی و مذهبی وجود داشته است. نجدی‌ها به روحیه جنگ‌جویی خود می‌بالند و به حجازی‌ها به چشم افراد کم‌جرئت می‌نگرند، زیرا حجازی‌ها در دهه ۱۹۲۰، وقتی نیروهای عبدالعزیز به مکه و مدینه حمله کردند در برابر این نیروها مقاومت زیادی از خود نشان ندادند. نجدی‌ها سعی دارند تفکروهایی خود را به این اکثریت حجازی تحمیل کنند. یکی از عوامل افزایش این خصومت اقدامات دولت در غصب ظالمانه اراضی مکه و مدینه از حجازی‌های بومی و فروش آن بود (برزگر، ۱۳۷۴: ۱۵۱-۱۵۰). خاندان آل سعود بر

این باورند که اصولاً حجازی‌ها که اهالی شهرهای مکه، مدینه و جده را تشکیل می‌دهند به دلیل اینکه بازمانده‌های زائران عتبات عالیات هستند، شایستگی پذیرش و تصدی مسئولیت‌های دولتی را ندارند به همین علت نیز حجازی‌ها کمتر در ارکان دولتی صاحب مقام و منصب می‌باشند (آقایی، ۱۳۶۸: ۶۸). می‌توان گفت میان سیاست و سرزمین پیوند قوی وجود دارد. عربستان از مناطق حجاز، احسا، عسیر و نجد تشکیل شده است که نه تنها از زمان پیامبر اسلام به ندرت تحت یک حکومت متحد بوده‌اند بلکه در حال حاضر نیز هرکدام تمایلات قدرت‌مندی برای جدایی از همدیگر دارند. منطقه حجاز تا قبل از سال ۱۹۲۶ که توسط عبدالعزیز تحت سیطره سعودی‌ها قرار گرفت، تحت کنترل هاشمی‌ها بود و این خاندان به‌ویژه با توجه به جایگاه مکه و مدینه، تا قبل از این تاریخ همواره نقش اساسی در آن داشتند. منطقه احسا که قلب صنعت نفت عربستان و غنی‌ترین منطقه نفتی در جهان محسوب می‌شود، محل سکونت شیعیان است که نه تنها در نظام سیاسی سعودی نقشی ندارند، بلکه به شدت از جانب آنها مورد تبعیض و تحقیر قرار دارند. منطقه عسیر نیز ارتباطات خاصی با یمنی‌ها داشته و همواره مورد توجه و حتی ادعای آنها قرار داشته است. در این میان، نجد که در مرکز شبه جزیره قرار دارد، سرزمین اصلی پادشاهی عربستان بوده که سعودی‌ها در این منطقه برای خود حق موروثی قائلند.

این تقسیمات وقتی با تقسیم‌بندی‌های قبیله‌ای که همواره باعث اختلاف و تنازع بسیاری در شبه جزیره بوده است در کنار یکدیگر مورد توجه قرار گیرند، به خوبی میزان پراکندگی جغرافیایی و تمایل به فعالیت‌های گریز از مرکز در عربستان سعودی کنونی را نشان می‌دهد، بر این اساس، می‌توان دریافت که بنیان‌های جغرافیایی هویت ملی در عربستان تا چه اندازه سست و شکننده است (خلیلی، ۱۳۹۶: ۹۷-۹۶). الیوت هاوس^۱ نیز معتقد است قبایل شمالی در نگاه نجدیان افراد اصیلی محسوب نمی‌شوند و آنها را افرادی می‌دانند که تمایل به سوی قبایل عراقی دارند. با شناختی که از سپهر قبایل و تقسیمات کلی و پیوند آن با جغرافیای سیاسی عربستان به دست آوردیم؛ می‌توان نتیجه

گرفت که آن طور که پنداشته می‌شود اکثریت قبایل با آل سعود روابط حسنه ندارند و در برخی مسائل تبدیل به معارضین این خاندان نیز شده‌اند که اتفاقاً پراکندگی جغرافیایی قابل توجهی هم دارند، ازسوی دیگر وابستگی افراد به قبایل کاهش پیدا کرده که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت.

بیشتر سعودی‌ها در دو نسل قبل‌تر در استان‌های روستانشین زندگی می‌کردند، ولی اکنون ۸۰ درصد سعودی‌ها در سه مرکز اصلی شهرنشینی عربستان یعنی ریاض، جده و دمام [و حومه] زندگی می‌کنند (هاوس، ۱۳۹۵: ۸۷). جمعیت کشور عربستان امروزه ۳۳۲۸۷۳۸۴ نفر است که با سرعت رشد سالیانه ۱/۸۷ (گزارش‌های مختلف حدود ۲ درصد را نشان می‌دهد) در حال افزایش بوده و میانگین سنی آنها در حدود ۲/۳۰ سال است (Saudi Arabia Population (Live), 2018). این ارقام آمار کارگران خارجی نیز را دربرمی‌گیرد، طبق آماري که مرکز عمومی آمار عربستان در سال ۲۰۱۶ اعلام کرده است خارجی‌ها یا همان غیرسعودی‌ها که اکثراً کارگر خارجی هستند حدود ۳۶ درصد جمعیت کل عربستان را تشکیل می‌دهند (Demographic Survey, 2016: 48). حدود ۸۳ درصد جمعیت عربستان شهرنشین هستند (World Bank, 2018) و به ترتیب شهرهای ریاض، جده، مکه، مدینه، سلطانیه و دمام پرجمعیت‌ترین شهرهای عربستان به حساب می‌آیند. حدوداً کمی بیش از ۵۰ درصد جمعیت این کشور جوان (زیر سی سال) و ۵۲ درصد مرد و ۴۸ درصد زن هستند (World Population Review, 2018). البته این فزونی جنس مذکر نیز به این دلیل است که حدود ۷۵ درصد خارجی‌ها یا همان غیرسعودی‌ها مرد هستند (Demographic Survey, 2016: 48).

بخش آموزش در عربستان ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است (BTI Report, 2016: 24). نرخ باسوادی میان بزرگسالان عربستان در حدود ۹۴ درصد است. حدود ۹۹/۲ درصد در بازه سنی ۱۵-۲۴ سال باسواد هستند. براساس آخرین برآورد بالغ بر ۶۳ درصد واجدان شرایط در تحصیلات تکمیلی ثبت‌نام کرده‌اند که فاصله چندانی میان زنان و مردان وجود ندارد (Unesco, 2018). همچنین براساس پروژه ملک عبدالله برای توسعه دانش عمومی بودجه‌ای معادل ۸/۵ میلیارد دلار برای

اعزام دانشجویان به خارج کشور تخصیص یافت (Kapedev, 2018) که طبق آخرین آمار در سال تحصیلی ۲۰۱۶-۲۰۱۵ حدود ۲۰ درصد دانشجویان در خارج از کشور مشغول به تحصیل هستند (مرصدالتعلیم، ۱۴۳۶: ۱۶۶).

در سال ۲۰۱۷ تعداد کاربران اینترنت این رقمی معادل ۷۳/۸ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد (Holt, Reinehart and Wineston, 2017). محبوب‌ترین شبکه اجتماعی یوتیوب است که ۶۵ درصد کاربران اینترنت در آن عضویت دارند، فیسبوک، اینستاگرام، توئیتر و واتس‌آپ به ترتیب رده‌های بعدی را به خود اختصاص داده‌اند. پیش‌بینی می‌شود که استفاده از اینترنت سریع‌تر از روند رشد جمعیت در آینده افزایش پیدا خواهد کرد به طوری که در سال ۲۰۲۲ تقریباً به ۲۷ میلیون کاربر خواهد رسید (Statista, 2018). سطور فوق تغییرات اجتماعی در سطح جامعه را نشان می‌دهد، افزایش شهرنشینی، تحصیلات و ارتباط با جهان خارج عربستان در کنار اختلافات دیرین مناطق مختلف عربستان و حضور ۳۵ درصدی جمعیت خارجی‌ها بافت اجتماعی این کشور را به گونه‌ای تغییر داده که هویت قبیله‌ای دیگر کارکرد خود را در حفظ نظم نمادین به مقدار زیادی از دست داده است. از این رو در پیمایشی که در میان مردم عربستان انجام شد در جواب سؤالی که از آنها پرسیده شد در زمانی که فکر می‌کنید چه کسی هستید؛ اصلی‌ترین منبع هویتی شما چیست؟ در جواب ۳۵ درصد گفته بودند که عربستانی هستند، ۳۸ درصد بر هویت عربی خود تأکید کرده بودند، ۱۹ درصد مذهب و دین را مطرح کرده بودند و فقط ۷ درصد هویت خود را خاندان و قبیله‌هایشان می‌دانستند و ۱ درصد هم منطقه محل زندگی برای آنها مهم بود (Tabah Foundation, 2016: 10).

۲-۳. دین

از آنجاکه تقریباً ۱۰۰ درصد مردم عربستان مسلمان هستند بنابراین دین و به تبع آن روحانیت از جمله مبانی موجبه و اولیه مشروعیت آل سعود هستند، وهابیت را می‌توان شیشه عمر آل سعود و مانند خون در رگ‌های آن دانست (Enayat, 2012: 23-27). گفتمان مذهبی رسمی در کشور عربستان بر آموزه‌های سنی مذهب حنبلی استوار است. مذهب حنبلی

اگرچه در حوزه قواعد تجاری و اقتصادی سهل‌گراست، اما در حوزه حقوق خانواده و رفتارهای اجتماعی از محافظه‌کارترین مذاهب اسلامی به‌شمار می‌آید. (Long, 1997: 46) وهابیت یا همان سلفی‌گری ستون خیمه آل سعود در عربستان است و این کشور همچنان که بدون آل سعود بخشی از هویت خود را از دست می‌دهد بدون وهابیت نیز نمی‌تواند به حاکمیت نظام سیاسی و فکری کنونی ادامه دهد؛ درواقع وهابیت شریک استراتژیک نظام سیاسی است (خلیلی، ۱۳۹۶: ۹۹). اما امروزه اسلام وهابی بیش از آنکه عامل اتحاد بین مؤمنان سعودی باشد، خود به یکی از عوامل نفاق و تفرقه تبدیل شده است (هاوس، ۱۳۹۵: ۵۸-۵۷). براساس آخرین پیمایشی که مؤسسه گالوپ در مورد عربستان انجام داده است در حدود ۲۵ درصد خود را مذهبی نمی‌دانسته‌اند که در این میان حدود ۵ درصد آتئیست و ۷۵ درصد هم خود را مذهبی معرفی کرده‌اند (WiN-Gallup, 2012: 15). این درحالی است که در جهان عرب به‌طور میانگین ۷۷ درصد خود را مذهبی معرفی کرده‌اند و ۲ درصد آتئیست هستند. این میانگین در همه کشورهای عربی که مورد بررسی قرار گرفته‌اند برای افراد مذهبی ۵۹ درصد و برای آتئیست‌ها ۱۳ درصد است (Ibid.: 16). آن‌طور که در این پیمایش قید شده روند غیرمذهبی شدن در میان کشورها از سال ۲۰۰۹ افزایش داشته و مذهبی‌ها حدود ۹ درصد کاهش داشته‌اند که در آن مؤلفه‌هایی همچون افزایش تحصیلات و جهانی شدن تأثیرگذار بوده است. از نتیجه بررسی عربستان در این پیمایش به‌عنوان مورد شگفت‌آور یاد شده است. در سطور بالاتر نیز دیدیم که در مقایسه با سایر عناصر و منابع هویتی دین جایگاه سوم را به‌خود اختصاص داد. در کنار این تغییرات جریان روشنفکری دینی نیز نظام دینی رسمی را به چالش کشیده‌اند و سعی در تبلیغ اسلام متساهلانه دارند که متفاوت با تفاسیر حاکم در عربستان است. ازسوی دیگر سلفی‌ها نیز روحانیان رسمی را پیرو مطامع سیاسی آل سعود می‌دانند و آنها را متهم به انحراف از دین می‌کنند که در جامعه طرفدارانی دارند. مبرهن است شیعیان و صوفی‌های جنوب و اهل سنت غیروهابی از مسلمانانی هستند که هیچ وقت مشروعیتی برای سیادت وهابیت در دین قائل نبودند و علاوه بر اینها کسر قابل توجهی از جمعیت که علایق سکولار دارند نیز اساس این مشروعیت را با چالش مواجه می‌کند.

۴. عربستان جامعه‌ای در حال گذار سیاسی

اقتصاد سیاسی رانتیر، نظام قبیله‌ای و دین در کنار عواملی همچون حمایت خارجی و عدم نیروهای حامل تغییر اغلب به عنوان مؤلفه‌های ثابت بخش عربستان در نظر گرفته می‌شود. در قسمت‌های قبلی شاهد این بودیم که سه‌گانه اقتصاد، نظام سنتی قبیله‌ای و دین در حال اضمحلال است و دلایلی برای آن ذکر شد. اکنون این مباحث را بررسی می‌کنیم که آیا نارضایتی‌هایی در بستر جامعه شکل گرفته است یا خیر؟ آیا در عربستان اراده‌ای برای تغییر و حمایت از ارزش‌های مدرن همانند آزادی بیان، حقوق برابر زنان و مردان، دموکراسی و سکولاریسم وجود دارد یا خیر؟ و آیا گروه‌ها و جریان‌هایی وجود دارند که این مطالبات را رهبری کنند و پیش ببرند؟

از هر سه نفر نیروی کار شاغل در عربستان، دو نفر خارجی هستند، در بخش خصوصی نیز دست‌کم ۹ نفر از ۱۰ نفر شاغل غیرسعودی هستند (هاوس، ۱۳۹۵: ۱۷۹). سعودی‌ها به دو چیز وابسته هستند؛ نفت و نیروی کار خارجی، این وابستگی به کارگران خارجی آشکارترین نشانه اقتصاد ناکارآمد عربستان سعودی است که نتیجه آن بیکاری گسترده جوانان سعودی و فقر فراگیر همگانی است؛ به طوری که نرخ بیکاری جوانان دست‌کم به ۴۰ درصد رسیده است و بلکه ۴۰ درصد از شهروندان سعودی با درآمد ماهیانه کمتر از ۳۰۰۰ ریال سعودی (۸۵۰ دلار آمریکا) زندگی می‌کنند. این دو آمار اسفناک دقیقاً همان عواملی هستند که در سال ۲۰۱۱ منجر به اعتراضات گسترده شدند (همان: ۱۸۱). در عربستان توزیع درآمد وضعیت خوبی ندارد و ضریب جینی این کشور طبق آخرین آمار در دسترس (۲۰۱۳) ۰/۴۵ درصد است که رقم بالایی محسوب می‌شود. این امر حاکی از شکاف طبقاتی گسترده است. همچنین رشد اقتصادی عربستان در سال‌های اخیر بسیار کند بوده و به حدود ۲ درصد رسیده است (World Bank, 2018). اداره کشور عربستان وضعیت مناسبی در میان کشورهای جهان ندارد، براساس گزارش پروژه بی.تی.آی و براساس شاخص وضعیت که بیانگر وضعیت سیاسی، اقتصادی و اقتصاد سیاسی و اجتماعی است، کشور عربستان نمره ۴/۲۶ را از ۱۰ گرفته که در بین ۱۲۹ کشور مورد بررسی رتبه ۱۰۰ را در اختیار دارد، البته این شاخص از تلفیق دو شاخص اقتصادی و سیاسی است. در شاخص اقتصادی کشور

عربستان نمره ۶ از ۱۰ را به دست آورده و در رتبه ۴۹ام است و در شاخص سیاسی نمره ۵۲/۲ را از ۱۰ به خود اختصاص داده که در رتبه بسیار بد ۱۲۴ قرار می‌گیرد. شاخص مدیریت که کیفیت رهبری و مدیریت تصمیم‌سازان سیاسی کشور را مشخص می‌کند برای عربستان ۳/۸۲ است و آن را در رتبه ۱۰۱ قرار می‌دهد (BTI Report, 2016: 1). از شاخص‌های کلیدی و توضیحات فوق می‌توان نتیجه گرفت که در این کشور نارضایتی از وضعیت و نظام حاکم وجود دارد. نارضایتی‌ها را وقتی با توضیحاتی که قبلاً گفته شد تحلیل می‌کنیم و در کنار نظام سیاسی بسیار بسته عربستان قرار می‌دهیم متوجه می‌شویم که این کشور در آستانه وضعیت گذر و تغییرات قرار دارد که به آن می‌پردازیم.

با توجه به فراگیر شدن اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جمعی به راحتی می‌توان رد پای مخالفین نظم مستقر را در همه جا مشاهده کرد. عربستان توانسته است که به توسعه انسانی مطلوبی دست پیدا کند، شاخص توسعه انسانی در این کشور برابر با ۰/۸۴۷ از ۱ است که رتبه ۳۸ام را در جهان دارد (Ibid., 2016: 2). این شاخص اگر با شاخص‌های فوق که کیفیت حکمرانی حاکمان را می‌سنجد مقایسه شود؛ نشان می‌دهد که این کشور تا چه اندازه مستعد تغییر است.

۶۱ درصد عربستانی‌ها با گزاره «با در نظر گرفتن مشکلات دموکراسی، نظام دموکراتیک بهتر از سایر نظام‌هاست» موافق بوده‌اند که نسبت به سال‌های قبل روند افزایشی داشته است. ۵۶ درصد آنان دموکراسی را برخلاف اسلام نمی‌دانند و ۴۹ درصد نیز معتقدند که جامعه برای دموکراسی مهیاست (الموشر العربی، ۲۰۱۴: ۱۰۶-۱۰۰). ۵۵ درصد از شهروندان عربستان در سال ۲۰۱۶ نسبت به بهار عربی نگاه مثبت داشتند و به طور ضمنی معتقد بودند چنین تغییراتی در کشور آنها نیز مورد نیاز است. حدود ۷۲ درصد پاسخ‌دهندگان نظام دموکراتیک را برای صیانت از جامعه مدنی، آزادی‌های عمومی، برابری و عدالت در میان شهروندان و دولت دموکراتیک مناسب می‌دانند (Arab Oponian Index, 2016: 5-13). در پیمایش دیگری که در میان جوانان عرب انجام شده است؛ ۹۰ درصد جوانان عربستان با این گزاره که «رهبران عرب باید تلاش زیادی برای ارتقای آزادی‌های شخصی و حقوق بشری زنان انجام دهند» موافق بوده‌اند که بیشترین میزان را در میان سایر کشورها به خود اختصاص داده است (Arab Youth Survey, 2016: 29).

سطور فوق تکمله‌ای است بر آنچه در این مقاله از وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی عربستان آورده شد. حال باید حاملان این تغییرات در عربستان را بررسی کنیم.

به‌طور کلی می‌توان معارضان و مخالفان حاکمیت آل سعود را در پنج دسته شیعیان، سنی‌های غیروهابی، سلفی و جهادی‌ها، مسلمانان لیبرال و سکولار جای داد که ذیل هریک نیز تقسیم‌بندی‌های متفاوتی می‌گنجد. از آنجاکه در این کشور اتحادیه‌ها و احزاب غیرقانونی هستند و هرگونه تشکلی به حکم حکومتی نیاز دارد و قانون سازمان‌های مردم‌نهاد نیز از سال ۲۰۰۶ در حال نگارش است (BTI Report, 2016: 9) این جریان‌های سیاسی هیچ‌کدام نتوانسته‌اند به غیر چند مورد؛ تشکیلات منسجم و پایداری برای خود ایجاد کنند. به همین دلیل در تاریخ این کشور شاهد حضور احزاب ریشه‌دار نیستیم و احزاب بلافاصله پس از ایجاد به دلیل سرکوب و فشار زیاد مضمحل شده‌اند و اثری از آنها باقی نمانده است. بنابراین از بررسی احزابی که در گذشته وجود داشته‌اند و در حال حاضر وجود ندارند و یا فقط اسمی از آنها باز مانده صرف نظر می‌کنیم و تحلیل خود را بر مبنای جریان‌های فکری فعال پی می‌گیریم و مضاف بر این، جریان‌هایی که به دنبال مطالبات قوم‌مدارانه، تجزیه‌طلبی، افراطی و تروریستی نیز هستند به کناری گذاشته می‌شوند.

پس از حمله صدام به کویت، عربستان متوجه شد توان مقابله با صدام را ندارد، از این رو با آمریکا به همکاری پرداخت. این امر موجب نارضایتی بین نیروهای اسلام‌گرا که همکاری با غیرمسلمانان را بر نمی‌تافتند و نیروهای سکولار- لیبرال که از ناتوانی کشور در محافظت از مرزهای خویش ناخشنود بودند، شد. به دنبال این وقایع بود که جریان «الصحوه» در عربستان شکل گرفت. اعضای این فرقه تلفیقی از تفکر اخوانی و نوع خاصی از وهابیت داشتند که تحت تأثیر یوسف قرضاوی اندیشمند مصری و متفکران وسطیه مصر بودند. همچنین در این فرقه نیز کسانی با نگرش لیبرالی‌تر حضور داشتند که با وهابیت و آل سعود اختلاف نظر داشتند (الرشید، ۱۳۹۳: ۱۲۶). الصحوه اندکی پس از روی کار آمدن، سرکوب و فعالیت‌هایش تعلیق شد و برای مدتی به محاق رفت. بعد از مدتی دو جریان فکری از این فرقه خارج شد، یکی جریان جهادی و سلفی بود که موضعی اسلامی با تفاسیر خشک داشتند و دیگری جناح لیبرال بود که برای اولین بار خواستار پادشاهی

مشروطه شدند. این جریان زمانی مطالبات خود را عمومی کرد که حملات یازده سپتامبر به خاک آمریکا صورت گرفت و نیروهای القاعده درون خاک عربستان دست به عملیات زدند، بنابراین عربستان با فشار جهانی و داخلی مجبور به سرکوب نیروهای تکفیری و سلفی شد و فضا را برای جناح سکولار - لیبرال الصحوه فراهم کرد (Al-Rsheed, 31). این جریان که در شکل‌ها و عریضه‌نویسی‌های مختلف خود را نشان دادند به مفاهیمی مانند حقوق بشر، دموکراسی، جامعه مدنی، انتخابات آزاد، عدالت، مشارکت سیاسی، تحزب و پادشاهی مشروطه معتقد بودند (Ibid., 32). خط‌شکنی اعضای الصحوه باعث شد که جریان‌های متفاوت فکری بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ نیز به آنها ملحق شوند و در طول این مدت بیش از دوازده عریضه بنویسند و در آن مفاهیم گفته شده را درخواست کنند (Ibid.: 35). هم‌زمان با بهار عربی بود که بار دیگر جامعه عربستان تحریک شد و فعالان سیاسی و اجتماعی با استفاده از ابزارهای نوین مفصل‌بندی شدند و اصلاح‌طلبان اسلامی و غیراسلامی بار دیگر شروع به عریضه‌نویسی کردند که سه فقره از آنها توجهات را به خود جلب کرد. بیانیه اول که بیشتر امضاکنندگان آن لیبرال‌ها و سکولارها (ناصریست‌ها و کمونیست‌ها) بودند بار دیگر سلطنت مشروطه را مطرح کردند و موازی با مطالبات دموکراتیک، درخواست حکومت فدرالیسم داشتند و هم‌زمان نگران قدرت‌یابی اسلام‌گرایان افراطی و تروریست‌ها بودند. دومین عریضه که به عریضه جوانان شهرت داشت توسط جوانان تحصیلکرده لیبرال و فعال در فضای مجازی سازمان‌دهی شد که به دنبال سهم‌خواهی دموکراتیک از اداره کشور بودند و رفع مشکلات و دغدغه جوانان را درخواست می‌کردند. عریضه سوم توسط اسلام‌گرایان لیبرال و یا معتدل سازمان‌دهی شده بود که آن نیز مطالبات دموکراتیک را مطرح می‌کرد (Lacroix, 2014: 9-10). آن‌طور که مضاوی الرشید؛ محقق برجسته عربستانی می‌گوید، اصلاح‌طلبان برآمده از طیف گسترده‌ای از عقاید و ایدئولوژی‌های مختلف مانند، اسلام‌گرایان، ملی‌گرایان، چپ‌گرایان، لیبرال‌ها، سکولارها و ... بودند که نگران بحران جانشینی پس از مرگ ملک عبدالله و ظهور افراطی‌ها و مسکوت ماندن مطالبات دموکراتیک بودند (Al-Rasheed, 2015: 39). در کنار این عریضه‌ها چندین گروه مختلف نیز اقدامات مشابهی انجام دادند. در فضای مجازی نیز گروه‌بندی‌های زیادی شکل گرفت و هرکدام مطالبات مخصوص به خود را پیگیری می‌کرد که هیچ‌گاه در جامعه عربستان

مجال بیانش نبود و نه تنها توسط حاکمیت سرکوب می‌شد بلکه بافت سنتی جامعه نیز آنها را به حاشیه می‌راند (Montagu, 2015: 10).

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

براساس نظریه رانتیریسیم متأخر که به نقد نسل اول نظریه دولت رانتیر می‌پردازد، دانستیم که نباید اقتصاد نفت پایه در این کشور را مانع تغییرات اجتماعی و نیل به دموکراسی بدانیم، بلکه نفت ابزاری بوده که جامعه را به جایگاهی رسانده که مطالباتی داشته باشد و حاکمیت مجبور شود به منظور عبور از بحران‌ها به آنها امتیازاتی اعطا کند. بافت قبیله‌ای جامعه نیز کارکرد سابق خود را ندارد و وفاداری‌ها به آنها به طور محسوسی کاهش پیدا کرده و شاخص‌ها حاکی از این است که این روند همچنان ادامه دارد و روزه‌روز نظام قبیله‌ای تضعیف می‌شود. ازسوی دیگر اجماع سابق بر سیادت آل سعود وجود ندارد و قبیله‌های معارض در مناطق جغرافیایی بنا به دلایل زیادی که گفته شد مخالف حاکمیت آل سعود هستند. نظام دینی به طور عام و مذهب وهابیت در جامعه کم‌رنگ شده‌اند، روند جهانی کاهش وابستگی به دین در کشور عربستان به صورت محسوسی تأثیرگذار بوده است و درصد کسانی که علائق دینی ندارند نسبت به ۱۰ سال قبل افزایش یافته‌اند، مضاف بر این همه مسلمانان سنی نیستند و همه سنی‌ها هم وهابی نیستند. شیعیان، زیدیه، اسماعیلیه، سنی‌های غیروهابی و همچنین خارجی‌ها در کنار سکولارها افرادی هستند که برای وهابیت مشروعیتی قائل نیستند. براساس این تغییرات در مؤلفه‌های اصلی قوام‌بخش نظم سیاسی عربستان، دگرگونی در ساختار سیاسی این کشور دور از دسترس نیست.

هرگونه اصلاحاتی که در عربستان انجام شود اگر نتواند از نظم نمادین موجود مبتنی بر سه مؤلفه نام‌برده عبور کند و آنها را به چالش بکشد به احتمال زیاد شکست خواهد خورد و فرقی ندارد مجری این اصلاحات ملک عبدالله باشد یا محمد بن سلمان. تنها در صورتی اصلاحات در قالب نظام موجود می‌توانند شکنندگی وضع موجود را به آرامی پشت سر بگذارند که بتوانند با سه مؤلفه نظام قبیله‌ای، نفت و مذهب وهابیت هماهنگ باشد. در غیر این صورت در تضاد منافی که با این سه عنصر پیدا می‌کند؛ نمی‌تواند اصلاحات

ساختاری که مورد پذیرش همگان باشد را پیش برد و در یک دیالکتیک میان ثبات مورد نظر محافظه‌کاران و تغییرات مورد نظر اصلاح‌طلبان محکوم به شکست است. ازسوی دیگر هرگونه بحران اقتصادی، هویتی و اجتماعی می‌تواند به عکس‌العمل نهادهای پشتیبان نظم منجر شود، پشتیبانی مردمی را به همراه خود داشته باشد، این سه مؤلفه را تقویت کند و مسیر مورد نظر این مقاله را با چالش روبه‌رو کند.

جامعه عربستان مترصد تغییرات بوده و برای مطالبات دموکراتیک وزن و ارزش بیشتری قائل هستند. نگرانی بابت ظهور بنیادگرایان دینی که در محافل مختلف بیان می‌شود بی‌معناست، چراکه اکثریت قابل توجهی به‌خصوص جوانان به مفاهیم و گزاره‌های دموکراتیک معتقدند و این زمینه مناسبی برای ظهور بنیادگرایی نیست. می‌توان گفت امروزه در میان معارضان و مخالفان آل سعود لیبرال‌ها و سکولارها، با درخواست‌های دموکراتیک، ارزش بیشتری نسبت به سلفی‌ها و جهادی‌ها دارند.

کشور عربستان به اعتبار اینکه یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت دنیاست از انظار جهانی پنهان نیست. کشورهای غربی مجبورند برای فرار از فشار افکار عمومی در این کشور دنبال اصلاحاتی باشند، چراکه متحدی با استانداردهای حاکمیت آل سعود برای شهروندان آن کشورها مورد پذیرش نیست. آل سعود با ترویج مذهب وهابی در سراسر دنیا عملاً به یکی از حامیان اصلی مادی و معنوی این مذهب تندرو و جهادی پروراست، بدیهی است کشورهایایی که با خطر تروریست روبه‌رو هستند از قبض ید آل سعود و به‌تبع آن آل شیخ و وهابیت استقبال خواهند کرد.

تجربه چهار دهه پس از انقلاب اسلامی نشان داده است که در کشورهایی با اکثریت اهل سنت حکومت‌های سکولار چالش کمتری با جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند. اگر صدام را که ویژگی‌های شخصیتی خاص خودش را داشت به کناری نهمیم، می‌بینیم که اکثر کشورهای سنی‌نشین با دولت‌های سکولار نسبت به دولت‌هایی با مشروعیت اسلامی و سیاستمداران اسلام‌گرا در تضاد ماهوی کمتری با جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. افغانستان تحت کنترل طالبان تا آستانه جنگ با ایران وارد شد، خلافت اسلامی که اخیراً در منطقه تجربه شد تهدیدی واضح و مستقیم برای ایران بود، حاکمیت اخوانی‌ها در مصر

پساانقلابی به خصوص در مسئله سوریه نشان داد که اخوانی‌ها نیز تضاد ماهوی با جمهوری اسلامی دارند، کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز با حکومت‌های موروثی و مذهبی نیز شاهد دیگری برای این مدعا هستند، ترکیه اردوگانی در منطقه به دلیل سنی‌گری می‌تواند اجماع قوی‌تری نسبت به سکولارها علیه ایران ایجاد کند چنانچه که این کار را انجام داده است. این درحالی است که پاکستان، افغانستان، ترکمنستان که توسط سکولارها اداره می‌شوند همراهی قابل قبول و رقابت بنیادین کمی با جمهوری اسلامی دارند، سوریه سکولار در مقایسه با سوریه اخوانی و اسلام‌گرا برای جمهوری اسلامی گزینه مطلوبی است. نویسندگان بر این عقیده هستند که کنترل دولت عربستان توسط لیبرال‌های دمکرات یا حتی سکولارهای غیردمکرات تضاد کمتری نسبت به دولت آل سعود با ایران خواهند داشت، زیرا نقش مذهب و دین در رقابت‌ها کاهش پیدا می‌کند. با نظام دمکراتیک شیعیان می‌توانند نمایندگانی در تصمیم‌سازی‌ها داشته باشند و آنها که به طور بالقوه متحد جمهوری اسلامی هستند در چنین نظامی می‌توانند منافع ایران را بدون اتهام فرقه‌گرایی تأمین کنند. این حکومت دیگر مهد جریان‌های مخالف و تکفیری شیعیان نخواهد بود و این مزیت دیگری برای چنین حکومتی است. تغییرات در عربستان که ام‌القرای جهان اسلام اهل سنت است اثر تسری دارد و سایر کشورها نیز از آن تبعیت خواهند کرد. طبعاً در حکومت‌های دمکراتیک درگیری‌ها و نزاع‌های مستقیم و خون‌بار بسیار کاهش خواهد یافت که این امتیاز دیگر حاکمیت سکولاریسم در عربستان است. کشور بحرین نیز با اکثریت شیعه و تحت کنترل آل خلیفه متحد آل سعود نیز در وضعیت ترسیم شده قدمی به سوی دمکراسی خواهد برداشت که با اکثریت شیعه این کشور تغییرات به نفع ایران دوراز دسترس نیست. به طور کلی این لیبرال‌ها و سکولارها هستند که در عربستان امکان تحقق حکومتی را دارند که منافع جمهوری اسلامی ایران را تأمین کنند، و شیعیان، اخوانی‌ها، جهادی‌ها، ملی‌گرایان عرب و ... چنین حالتی را برای ایران پدید نخواهند آورد.

منابع و مآخذ

۱. الرشید مضاوی (۱۳۹۳). *عربستان و جریان های اسلامی جدید*، ترجمه رضا نجف زاده، تهران، پژوهشگاه فرهنگ هنر ارتباطات اسلامی.
۲. الموشر العربی (۲۰۱۴). *برنامه قیاس الراي العام العربی*، المركز العربی الابحاث و دراسه السياسات.
۳. اسدی، بیژن (۱۳۸۱). *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران، سمت.
۴. آقایی، سید داود (۱۳۶۸). *سیاست و حکومت در عربستان سعودی*، تهران، نشر کتاب سیاسی.
۵. بزرگ، ابراهیم (۱۳۷۴). «تحوالات سیاسی - اجتماعی عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۴.
۶. بزرگ مهری، مجید (۱۳۸۵). «روند اصلاحات در نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، ش ۱ و ۴.
۷. جعفری ولدانی اصغر و هرمز جعفری (۱۳۹۴). «بنیان های حفظ ثبات سیاسی در عربستان (۲۰۱۱-۲۰۱۵)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، ش ۱.
۸. حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۷). *دولت نفت و توسعه اقتصادی در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.
۹. خلیلی، رضا (۱۳۹۶). «فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، ش ۱.
۱۰. دکمچیان، آر. هریر (۱۳۷۷). «نقش شورای مشورتی در هرم قدرت عربستان سعودی»، مطالعات خاورمیانه، ش ۱۶.
۱۱. ستاری، سجاد (۱۳۹۴). «صور بنیادی حیات نفتی (به سوی گذر از رانتیرسم و ادبیات دولت رانتیر)»، فصلنامه دولت پژوهی، سال اول، ش ۲.
۱۲. شکاری، عبدالقیوم (۱۳۷۹). *نظریه دولت تحصیل دار و انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.
۱۳. صفوی، سید حمزه (۱۳۹۴). *عربستان (مجموعه کشورهای اسلامی)*، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۴. قادری کنگاوری، روح الله و مهرداد کریمی پور (۱۳۹۱). «تأثیر چالش جانشینی بر ثبات نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، ش ۶۰.
۱۵. لوسیان، جیاما کو (۱۳۷۴). «درآمد ثابت نفتی: بحران مالی و گرایش به دموکراسی»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، ش ۲.
۱۶. میرترابی، سعید (۱۳۸۴). *مسائل نفت ایران*، تهران، قومس.
۱۷. میرگلوی بیات، جواد (۱۳۹۴). «نفت و معمای نظم نمادین، خوانشی از جامعه منشوری ریگز»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی.

۱۸. مرصد التعليم (۱۴۳۶). *التعليم في المملكة العربية السعودية*، موشرات محليه و مقارنات دوليه، وزاره التعليم، فهرسه مكتبه الملك فهد الوطنيه، وكاله وزاره التعليم للتخطيط و المعلومات.

۱۹. نادری، عباس (۱۳۸۸). «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وسوم، ش ۳.

۲۰. نوری، سیدمحمدعلی (۱۳۸۹). «تاریخ در منظومه فکر جابری»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال دهم، ش ۳.

۲۱. هاوس الیوت، کارن (۱۳۹۵). مردم، گذشته، مذهب، فاصله طبقاتی و آینده، ترجمه سعید موتمن، تهران، نشر اوسانه.

22. Al - Rasheed, Madawi (2015). *Muted Modernists, The Struggle Over Divine Politics in Saudi Arabia*, Oxford Press.

23. Arab Opinian Index (2016). *The 2016 Arab Opinian Index, Executive Summary*, Arab Center Washington DC.

24. Arab Youth Survey (2016). “Inside the Hearts and Minds of Arab Youth”, 8TH Annual ASDA’A BURSON . MARSTELLER.

25. Bablawi, H. and G. Luciani (1987). *The Rentier State*, London, Groom Helm.

26. BTI Report (2016). “Saudi Arabia Country Report”, Gutersioh: Bertelsmann Stiftung.

27. Demogeraphic Survey (2016). “Saudi Arabia’s General Authority for Statistics”.

28. Enayat, Ali Reza (2012). “The Foundations of Political Legitimacy in Saudi Arabia”, *Studies on the Middle east* 9, Tehran, Abrar Moaser.

29. Gray, Matthew (2011). A Theory of “Late Rentierism” in the Arab State of the Gulf, Center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar, Occasional Paper, No. 7.

30. HD Report (2016). “Human Development for Everyone, Briefing Note for Countries on the 2016 Human Development Report”, UN Press.

31. Holt, Reinehart and Wineston (2017). Saudi Arabia, from [www. go. hrw. com/atlas/norm_htm/sdarabia. htm](http://www.go.hrw.com/atlas/norm_htm/sdarabia.htm).

32. Kapedev: King Abdullah Project for General Education Development (2018).
from [www. kapedev. org/Home Page](http://www.kapedev.org/Home Page).
33. Lacroix, Stephane (2014). "Saudi Islamists and the Arab Spring", Research Paper,
Kuwait Programme on Development, Governance and Globalisation in the Gulf
State, Based on the London School of Economic and Political Science.
34. Long, E. David (1997). *The Kingdom of Saudi Arabia*, Florida Press, Gainesville.
35. Mahdavi, Hossein (1970). *The Pattern's and Problems of Economic Development in
Rentier State: The Case of Iran*, in M. A Cood (ed), Oxsford of Association, Research.
36. Montagu, Caroline (2015). *Civil Sosity in Saudi Arabia: The Power and Challenges
Paper*, Chatham House.
37. Naderi, Abbas (2009). "The Sociological Study of Saudi Arabia Political System",
Foreign Policy Quarterly, Vol. 3, No. 1.
38. Statista (2018). Saudi Arabia's Internet Users, from [www. statista. com/
statistics/462959/internet. users. saudi. arabia/](http://www. statista. com/
statistics/462959/internet. users. saudi. arabia/).
39. Saudi Arabia Population (Live) (2018). from [www. worldometers. info/world-
population/saudi-arabia-population/](http://www. worldometers. info/world-
population/saudi-arabia-population/).
40. Tabah Foundation (2016). *Muslim Millennial Attitudes on Religion and Religious
Leadership (Arab World)*, Futures Initiative.
41. Unesco: United Nations Educational Scientefic and Culteral Organization (2018).
Countries Report: Saudi Arabia, from www. uis. unesco. org/country/SA.
42. Win-Gallup (2012). "Global Index of Religion and Atheism", Win-Gallup
International Press, Red C.
43. World Bank (2018). Saudi Arabia, from www. worldbank. org/country/saudi. arabia.
44. World Population Review (2018). Saudi Arabia, from [www. worldpopulationreview.
com/countries/saudi. arabia. population/](http://www. worldpopulationreview.
com/countries/saudi. arabia. population/).

واکاوی سیاست کیفری تقنینی ایران در بسترگفتمان جنبش‌های مبارزه با جرائم تجاوز به اراضی ملی

سیدرضا سجودی*، علی حسین نجفی ابرندآبادی** و محسن شکرچی زاده***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۹

براساس طرز تلقی قانونگذار از مقوله عدالت و متأثر از نتایج مطالعات علمی یا تأملات نظری؛ جنبش‌های غالباً رسمی سیاست کیفری در برابر تجاوز به اراضی ملی شکل گرفته‌اند. بر همین مبنارویکردهای ایدئولوژیک، سخت‌گیری کیفری، حداقلی حقوق جزا، مشارکتی و مدیریتی خطرمدار به منصفه ظهور رسیده و زمینه ایجاد سیاست کیفری خردگرا فراهم شده است. قانونگذاری کیفری در ایران، از یکسو به صورت متشتت، مملو از ایراد و سنتی باقی مانده و برای مدرنیزه کردن و رفع مشکلات آن اقدام نشده و از سوی دیگر بین شبکه‌های مختلف سیاست کیفری در نوسان و سرگردان است. این وضعیت باعث حمله روزافزون و متنوع نسبت به اراضی ملی و همچنین اتخاذ تدابیر گاه‌متفاوت، به‌ویژه از سوی مراجع قضایی شده است. از این رو ضرورت ایجاد حقوق کیفری خاص و افتراقی سازی تکنیک‌های ماهوی و شکلی نظام کیفری برای مدیریت جرائم در این حوزه بیش از پیش احساس می‌شود. اما در عمل نه تنها تحرک تقنینی در این زمینه انجام نشده، بلکه عکس آن اقدام و برای قضا دایمی و تخلف‌انگاری جرائم تلاش شده است. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی سعی شده است با آسیب‌شناسی علمی و نقد رویکردهای پنج‌گانه گفته شده، راه‌حلی با محتوای مختلط و جامع، به‌عنوان راهبردی قابل تحقق، مفید و خردگرایانه پیشنهاد شود.

کلیدواژه‌ها: سیاست کیفری؛ قانونگذاری؛ جنبش‌های مبارزه‌گر؛ جرائم؛ تجاوز به اراضی ملی

*گروه حقوق، دانش‌آموخته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران؛
Email: s.r.sojudi@gmail.com

**گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران، استاد دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)؛
Email: a.najafi@sbu.ac.ir

***گروه حقوق، استادیار دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران؛
Email: mohsen.shekarchi@gmail.com

مقدمه

اراضی ملی با توجه به مفهوم انفال، مطابق شرح و تفسیر مشهور برآمده از آیه اول سوره مبارکه انفال و با استفاده از تعابیر مذکور در اصل (۴۴) قانون اساسی، از حیث اصطلاحی به آن دسته از زمین‌هایی گفته می‌شود که بالذات یا بالعرض و به موجب قانون، بخشی از ثروت‌های عمومی و متعلق به همه مردم محسوب می‌شوند. از این رو غیرقابل تملک و یا اختصاص به صورت خصوصی هستند و اداره آنها در اختیار حکومت است. مصادیق این نوع اراضی، متنوع و بارزترین آنها، جنگل‌ها، مراتع، بیشه‌ها و اراضی جنگلی هستند.

بر اساس مفهوم عدالت زیست‌محیطی و عدالت اکولوژیکی، ارزشمندی منابع گفته شده در شکل‌دهی و حفظ اکوسیستم‌ها و حیات نسل امروز و نسل‌های آینده تمام موجودات سیاره زمین، آنها را در رأس هرم ارزش‌های جدید شناسایی شده، قرار داده است که همواره آماج رفتارهای سودجویانه و تجاوزکارانه بوده‌اند. این میزان هجمه و خسارت ناشی از آن باعث نگرانی‌های اساسی در سطح ملی و بین‌المللی شده است. بنابراین حمایت حقوقی از آنها حوزه جدیدی را در علم حقوق به وجود آورده است. (Vercher Noguera, 2002: 4) پس از احساس ضرورت حمایت حاکمیتی از زمین‌های مورد نظر، سیاستگذاری‌ها در قالب زیرمجموعه‌های سیاستگذاری‌های عمومی از شکل اولیه خود که عموماً ماهیت اداری و مدنی داشتند به سمت استفاده از قابلیت‌های حقوق کیفری متمایل شدند. از این رو ظرفیت ایجاد یک سیاست کیفری به معنای مجموعه‌ای از تدابیر و اقدامات غالباً قهرآمیز شبکه رسمی عدالت کیفری در قبال تجاوز به اراضی ملی، به وجود آمد.

مداقه در نظام حقوقی ایران، بیانگر آن است که سیاستگذاری‌ها به ویژه در سیمای کیفری آنها، به صورت قانونگذاری متبلور شده و از میان کنشگران متعدد تقنینی نقش مجلس شورای اسلامی منحصربه‌فرد بوده است.

از طرفی تنوع و تکثر مسائل مربوط به اراضی موصوف و لزوم استفاده از آموزه‌های علوم

۱. عدالت زیست‌محیطی و عدالت اکولوژیکی به سامان بخشی اجتماعی عادلانه و پایدار بهره‌برداری از منابع طبیعی با تمرکز بر سلامتی همه مخلوقات و ارتقای کیفی محیط زیست اهمیت می‌دهند و در مجموع بر بقای کل عالم طبیعت و اکوسیستم‌ها تأکید دارند (گرچی فرد، ۱۳۹۵: ۸۵-۶۳).

مختلف و تغییر تفکرات سیاسی و تحولات اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی، قانونگذار را برای یافتن پاسخ این سؤال اساسی که در راستای ثبات، رشد و حفظ پایدار ثروت‌های مذکور در یک فرایند دادرسی عادلانه و منصفانه، چگونه حقوق کیفری می‌تواند به‌عنوان حامی مؤثر و مفید عمل کند؟ با چالش روبه‌رو کرده است. تجاوز به زمین‌های ملی شامل مصادیق متعدد است و به دو قسم آسیب‌ها و جرائم تقسیم می‌شود. آسیب می‌تواند هر صدمه‌ای باشد که به اکوسیستم‌ها (عناصر حیاتی و غیرحیاتی و تعامل آنها در طبیعت) در زمان حال یا آینده، به‌صورت بالفعل یا بالقوه اختلال وارد آورد، صرف‌نظر از اینکه در قانون آمده یا نیامده باشد (White and Pink, 2016: 4). بنابراین طیف وسیعی از رفتارها تحت پوشش این مفهوم قرار می‌گیرند که وفق اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها تا زمانی که جرم‌انگاری نشوند، مورد حمایت حقوق کیفری قرار نمی‌گیرند.

همچنین گرایش‌های مختلف عقیدتی، سیاسی و فلسفی با توجه به جایگاه انسان در طبیعت (انسان محور، زیست‌محور، بوم‌محور و حقوق بشرمحور) و یا با ماهیت علمی - حقوقی ازمنظر خود به تعریف جرائم تجاوزکارانه علیه اراضی ملی و ریشه‌های آن پرداخته‌اند. این نسبت، موجب بروز جنبش‌هایی ملهم از نهضت‌های فکری و حتی مدل‌سازی برای تأثیر بیشتر نظام عدالت کیفری شده است که البته در اجرا نیز این مدل‌های نظری نیز دچار تغییراتی شده‌اند (دل‌ماس مارتی، ۱۳۹۳: ۳۴۱). آنچه مسلم است اینکه در زمینه مبارزه با جرائم ارتكابی علیه اراضی ملی، تفکر غالب بر قابلیت‌های نظام رسمی عدالت کیفری تمرکز دارد؛ چون ارکان هیئت حاکمه به لحاظ برخورداری از اقتدار، قادر به حراست از این قسم از اموال عمومی فرض می‌شوند، ولی اخیراً توزیع وظیفه کنترل این جرائم به‌عنوان ایده جدید دنبال می‌شود (گارلند، ۱۳۹۱: ۷۶۰). واضح است که در اینجا سخن از علت‌شناسی ارتكاب جرائم نیست، بلکه با نیم‌نگاهی به آن، تمرکز اصلی بر روی تدابیر مبارزه با بزهکاری (پیشگیری، کنترل و جبران خسارات وارده) قرار دارد.

از طرفی سیاست کیفری به‌عنوان سازمان مبارزه علیه جرم (که قبلاً توسط قانونگذار جرم‌انگاری شده) مبارزه‌ای تحت صور گوناگون، با کاربرد وسایل مختلف و معطوف به هدف‌های دقیق طراحی می‌کند و حقوق کیفری در مقام مجری روش‌های چگونگی به

اجرا گذاشتن فنون سیاست کیفری به طور قطع عاری از ایراد و انتقاد باقی نخواهد ماند (گسن، ۱۳۷۰: ۴). از این رو آسیب‌شناسی سیاست کیفری با بهره‌برداری از یافته‌های دانش جرم‌شناسی، خاصه جرم‌شناسی حقوقی، که با انتقاد علمی و فنی از نهادهای کیفری موجود به ارائه راه‌حلی جهت رفع کاستی‌ها و روزآمد کردن تدابیر به جای چاره‌اندیشی‌ها و راهکارهای جاری، اختصاص می‌یابد، بسیار راهگشا و مفید خواهد بود.

از آنجاکه تاکنون سیاست کیفری تقنینی ایران از این منظر مورد کنکاش قرار نگرفته، در این مقاله با تفکیک جنبش‌های سیاست کیفری در زمینه تجاوز به اراضی ملی از حیث نوع بینش و برداشت قانونگذار و با تمرکز بر تدابیر مبارزه‌گرانه سیاست کیفری، به دنبال یافتن پاسخ این پرسش اصلی هستیم که آیا در حقوق کیفری ایران برای حمایت از اراضی موصوف، سیاست مشخصی منطبق با یکی از جنبش‌های مرسوم، قانونگذاری و تعریف شده است؟ تا از رهگذر یافتن پاسخ آن و با استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی حقوقی و در نتیجه آسیب‌شناسی سیاست مزبور موفق به ارائه راهکاری مناسب و شناسایی شاخصه‌های یک سیاست کیفری مطلوب شویم.

۱. سیاست کیفری تقنینی در پرتو تأملات عقیدتی مبارزه با جرایم تجاوز به اراضی ملی
هریک از باورها و پندارهای ایدئولوژیک، فلسفی و سیاسی، از راه‌های گوناگون از جمله - قانونگذاری در فرایند سیاستگذاری کیفری مداخله می‌کنند و گاهی نظام عدالت کیفری و سیاست کیفری حاکم بر آن، در اصل تشکیل خود به مبانی مذکور وابسته‌اند. در زمینه حفاظت کیفری از اراضی ملی و سیاستگذاری در خصوص آنها، تمایلات موصوف بی‌تأثیر نبوده و نیستند. در بخش اول مقاله به بررسی این رویکردها پرداخته می‌شود.

۱-۱. سیاست کیفری ایدئولوژیک

ایدئولوژی چارچوب فکری و مجموعه باورها و پندارهای مقبول در سطح هر یک از ارکان نظام‌های سیاسی است و به‌عنوان یک ماهیت زنده و حاکم بر قوا به دنبال شناسایی و محافظت از ارزش‌هاست. جهت‌گیری جریان‌های بزرگ ایدئولوژیک به‌طور عمده بر سه

محور اصلی آزادی، برابری و قدرت قرار دارد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲ الف: ۲۱۸-۲۱۷) مؤلفه چهارم نیز حول محور مذهب با آمیزه‌ای از عقاید مبتنی بر آزادی، برابری، قدرت و ... قابل تصور است.

در این مجال تعریف و تشریح ماهیت دیدگاه‌های مذکور، مقصود نیست و به محل خود ارجاع می‌شوند، اما نوع بینش مندرج در آنها نسبت به اراضی ملی مورد مذاقه قرار می‌گیرند. از این رو ابتدا به طرح رویکردهای ایدئولوژیکی در ارتباط با اراضی ملی و سپس به تحلیل آنها در سیمای قوانین کیفری پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱. انواع رویکردهای ایدئولوژیکی مبارزه با جرائم تجاوز به اراضی ملی

مطابق دیدگاه جریان آزادمنش، رشد اقتصادی به صورت مستقیم باعث توسعه پایدار، رفاه و بقای اراضی ملی می‌شود. نظریه پردازان این جریان معتقدند نظام اقتصاد لیبرال به ارتباط سیستمی بازار و جامعه و افزایش رفاه عمومی و در نتیجه کاهش توسل به سیاست کیفری خشن و ضمانت اجراهای ناشی از آن منجر می‌شود. البته این نوع نگاه را مانع از استفاده و اتخاذ تدابیر حقوق کیفری نمی‌دانند اما روی این فرض پافشاری می‌کنند که سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، حکومت‌ها را ترغیب به جرم‌انگاری بیشتر و استفاده از نظام عدالت کیفری و اعمال تغییرات در سیاست کیفری می‌کنند. (Clifford and Edwards, 2012: 41) از این رو برای رسیدن به این نوع اقتصاد، استفاده معقول و منطقی از اراضی ملی را بلامانع می‌دانند (Lacey, Soskice and Hope, 2018: 12-13). امروزه طرح ایده اقتصاد سبز بر دامنه سیاست کیفری پیشگیری و مبارزه با تجاوز به اراضی ملی افزوده است. هرچند ممکن است بین تدابیر رسمی و اعمال واقعی آنها شکاف وجود داشته باشد، اما حمایت کیفری از ارزش نوین (اراضی ملی) در درون شبکه اصلی سیاست کیفری، ظاهراً ایدئولوژیک خود را حفظ کرده است. در مقابل جریان‌های مساوات طلب به دنبال انتقاد به لیبرالیسم و نابرابری ناشی از آن، بر این باورند که انسان‌ها در طبیعت، برتر نیستند و به همین دلیل برای تأمین اهداف اقتصادی نباید به اراضی ملی تجاوز کنند. حامیان این جریان اعتقاد دارند قوانین وضع شده در این باره عادلانه نیستند و لزوماً به اعمال مجازات‌های سخت‌گیرانه به خصوص نسبت به شرکت‌ها و صاحبان آنها و

در واقع طبقات بالا منجر نمی‌شوند و همین جریان باعث می‌شود آنها آسیب‌های جدی به منابع مذکور وارد آورند (Clifford and Edwards, 2012: 40). نتیجه این طرز تفکر؛ در گونه‌شناسی جرائم علیه اراضی ملی خودنمایی می‌کند؛ آنجا که جرائم این حوزه را در عداد جرائم یقه سفیدی قلمداد کرده و بازنگری در قوانین و اتخاذ سیاست کیفی با مؤلفه‌های اقتدارگرایی را پیشنهاد می‌کنند. آنارشیست‌ها نیز اقتصاد محلی را برای حفاظت از اراضی ملی در مقایسه با اقتصاد حاصل از عملکرد دولت‌ها مؤثرتر می‌دانند و معتقدند در یک جامعه برابر، انسان و طبیعت مجدد با هم پیوند می‌خورند و به این ترتیب انسان به محیط زیست و منابع طبیعی علاقه‌مندتر خواهد شد (Ibid.). از این رو اساساً با سیاستگذاری کیفی حاکمیت در این زمینه، همچون سایر عرصه‌ها مخالفت می‌کنند.

همچنین در خصوص دیدگاه اعضای گروه‌های رادیکال و تندرو در حوزه اراضی ملی بین شاخه‌های مختلف فکری آنها تفاوت‌هایی وجود دارد. برخی معتقدند همه موجودات زنده سزاوار حقوق برابر هستند و انسان‌ها مهمتر از ارگان‌های دیگر نیستند. آنها برای اثبات ادعا و تحقق اهداف‌شان و تأثیرگذاری بر قوانین از هیچ رفتاری هرچند فعالیت‌های تروریستی فروگذار نبوده‌اند (Ibid: 23). اما گروهی دیگر با رویکرد انسان محوری برای منابع گفته شده، ارزش خاصی قائل نیستند و انسان را مجاز به هرگونه تجاوز و بهره‌مندی از آنها می‌دانند. بعضی از این گروه‌ها با توجه به رویکرد مذکور، بخش مهمی از تأمین منابع مالی فعالیت‌های خود را در تجاوز به اراضی ملی و ثروت‌های موجود در آنها تعریف کرده‌اند. (Wyatt, 2015: 42) گروه‌هایی مثل داعش و بوکو حرام را می‌توان از نمادهای بارز این جریان در سال‌های اخیر معرفی کرد.

اما ادیان الهی، انسان را به عنوان بخشی از اکوسیستم فرض (رویکرد زیست‌محور) و غالباً او را در مرتبه‌ای ویژه در جهان خلقت تعریف می‌کنند؛ به این معنا که توانایی بشر را در تأثیر، کنترل و حفاظت از منابع طبیعی و از جمله اراضی ملی مورد تأکید قرار داده و تفاوت ذاتی او را با سایر گونه‌ها مورد انکار قرار نمی‌دهند (رویکرد بوم‌محور). در شریعت مقدس اسلام و منابع معتبر آن، مالکیت اراضی ملی از آن خدای متعال و رسول اکرم (ص) اعلام^۱ و بر محافظت

۱. به تفسیر آیه اول سوره مبارکه انفال: «یَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...» رجوع کنید (طباطبایی، ۱۳۰۴ هـ. ق: ۸).

از آنها حتی در زمان جنگ هم سفارش فراوان شده است^۱ (فهیمی و مشهدی، ۱۳۹۵). همچنین اندیشمندان و صاحب‌نظران این مکتب نیز، این خط سیر فکری را دنبال و بر آن اصرار کرده‌اند (منتظری، ۱۳۶۷: ۲۰۷). در واقع این نظام، به‌عنوان مجموعه‌ای از انگاره‌های ارزشی و حقوق بشری، این ارزش‌ها را نیز در بدنه سیاست کیفری خود گنجانده تا از یکسو مانع تعرض به آنها شود و از سوی دیگر دوام آنها را تضمین کند. در همین راستا در ذیل آیه ۶۰ سوره مبارکه بقره مقرر شده: «و لا تعثوا فی الارض مفسدین» این نهی مؤکد در فساد روی زمین مصادیق زیادی دارد که شامل عقوبت متعدیان به اراضی ملی نیز می‌شود.

۱-۲. تأثیر رویکردهای ایدئولوژیکی مبارزه با جرائم تجاوز به اراضی ملی در قوانین کیفری

صرف نظر از نوع دیدگاه بعضی از جریان‌های خاص، به‌نظر می‌رسد در اکثر جوامع حفاظت کیفری از اراضی ملی به‌عنوان ارزشی برخاسته از عمق احساسات و باورهای مشترک در سیمای قانونگذاری‌ها آشکار شده است، اما این حمایت در همه نظام‌های حقوقی یکسان نیست. در این بین فقط برخی از رویکردها، ایده مدرن‌سازی سیاست کیفری تقنینی در قبال حفاظت از اراضی مذکور را به‌طور مستقل و با الهام از مبانی حقوق بشری برای ارتقای کیفیت زندگی و بقای پایدار همه مخلوقات در دستور کار خود قرار داده‌اند، اما بیشتر سیاست‌های حمایتی در درون شبکه‌های سنتی عدالت کیفری متوقف مانده‌اند. از این رو به جرم‌انگاری تعرضات مزبور در کنار سایر جرائم عادی و با همان سازوکارهای نظام عدالت کیفری کلاسیک، بسنده شده است.^۲

۱. در آیه ۸۶ سوره مبارکه مائده از نابود کردن و تخریب محیط زیست و منابع طبیعی با عنوان «اعتداء» یعنی تجاوز نام برده شده است. بر این اساس کسانی که رفتار تجاوزگرانه به موهبت‌های مذکور را داشته باشند، به دوری از رحمت و محبت خداوند متعال، انذار داده شده‌اند. همچنین در روایات عدیده‌ای بر این مهم اصرار شده است؛ از جمله پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «لا تحرقوا النخل و لا تغرقوا بالماء و لا تقطعوا شجره مثمره و لا تحرقوا زراعا لانکم لا تدرون لعلکم تحتاجون الیه» (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۲۹).

۲. در نظریه شماره ۷/۹۰۰۳ مورخ ۱۳۷۷/۷/۱۰ اداره کل حقوقی قوه قضائیه تصریح شده: «... طبق ماده (۶۹۰) قانون مجازات اسلامی... اقدام به هرگونه تجاوز... در مورد جنگل‌ها و مراتع ملی شده، قابل تعقیب کیفری است...». به‌نظر می‌رسد در قالب این نظریه تلاش شده هر جان‌نص صریحی دال بر تجاوز به اراضی موصوف یافت نشد، به استفاده از این ماده از قانون مرقوم، دلالت داده شود که در واقع اوج استیصال و مشکلات این حوزه را مشخص می‌کند و با الزامات کیفی بودن قوانین کیفری در تعارض جدی است.

قانونگذاری کیفری در ایران با تأسی به راهبرد لزوم حفاظت از ثروت‌های عمومی و با تکیه بر مبانی عقیدتی و فلسفی به‌ویژه رویکرد حقوق بشرمحوری و با نیم‌نگاهی به آموزه‌های جریان آزادمنش و مساوات‌طلب، تلاشی ناقص در زمینه صیانت از میراث نسل امروز و نسل‌های آینده موجودات بروز داده است؛ به این معنا که هم در زمان قبل و نیز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، قانونگذار با جرم‌انگاری انواع و اقسام رفتارهای تجاوزگرانه به اراضی ملی (بریدن و ریشه‌کن کردن و سوزاندن نهال و درخت، تهیه چوب و زغال و هیزم از منابع ملی و توده‌های جنگلی، چرای غیرمجاز دام در جنگل‌ها و مراتع، تصرف عدوانی و ...) در این مسیر گام برداشته است.^۱ اما نگاه عادی به جرائم این حوزه از حیث عملی و نظری موجب تسری ضعف‌های حقوق کیفری سنتی به این قلمرو شده است؛ برای مثال، تصویب قانون مدیریت پسماند در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۲۰ با الهام از اصول (۴۵ و ۵۰) قانون اساسی و مبانی ایدئولوژیک نظام اسلامی، امری بدیعی محسوب می‌شود، حال آنکه از جهت نظری تفاوتی بین ارکان تحقق جرائم تجاوز به اراضی ملی از طریق دفع غیرمجاز پسماند در آنها با دیگر اراضی وجود ندارد و از حیث عملی هم به استناد ماده (۱۸)، مرتکب علاوه بر جزای نقدی مقرر در ماده (۱۶) (به‌عنوان کیفر نامتناسب) تنها ملزم به رفع آلودگی و پاک‌سازی شده است. فجایع ناشی از چنین قانونگذاری، موجب تجاوز گسترده و غیرقابل جبران به عرصه‌های ملی حتی به وسیله نهادهای عمومی مانند شهرداری‌ها شده است. مثال‌های دیگری هم در این زمینه می‌توان ذکر کرد؛ مانند قابل گذشت تلقی کردن جرم تصرف عدوانی اراضی ملی به شرح مندرج در ماده (۱۰۴) قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) و توسعه دامنه استثنائات تجاوزها در ماده (۳۴) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، تبصره «۲» ماده (۹) قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی، بند «۲» ماده (۴۵) قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور و ... با این اوصاف می‌توان ادعا کرد بعضی از قانونگذاری‌ها و یا شرایط مؤثر در خلق قوانین،

۱. رک: مواد ۴۲ تا ۵۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع با اصلاحات بعدی (مصوب ۱۳۴۶/۵/۳۰) و ماده (۶۹۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) و ...

مبانی ایدئولوژیکی ضرورت حفاظت کیفری از اراضی ملی را تحت الشعاع قرار داده‌اند.^۱ به این ترتیب ضرورت ایجاد حقوق فنی و تخصصی بیش از پیش احساس می‌شود.

۱-۲. سیاست کیفری سخت‌گیرانه

اگر هدف نظام عدالت کیفری براساس مدل کنترل جرم، سرکوب رفتار مجرمانه با اولویت دادن به ارتقای کمی و کیفی امنیت اشخاص و اموال و مبارزه سریع و قاطع علیه مجرمان در نظر گرفته شود، در واقع تدابیر اتخاذی سخت‌گیرانه تلقی خواهند شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۱۶). سخت‌گیرانه شدن سیاست کیفری متأثر از مبانی متعدد جرم‌شناختی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گاه در قامت التفات به دیدگاه‌های نظریه‌پردازان و گاه تابعی از احساسات و هیجان‌ها در جوامع و زمان‌های مختلف بروز یافته و اثرهایی به دنبال داشته است. بنابراین، موضع‌گیری‌های مزبور از نظر مبانی، اهداف و ابزارها با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند (طاهری، ۱۳۹۲: ۱۲۵). هرچند تفکیک سیاست‌های ذکر شده کار آسانی نیست، اما به نظر می‌رسد قبل از ارزیابی جلوه‌های قانونی سیاست مذکور، بررسی دو نمونه از اشکال غیرعلمی رویکرد گفته شده، به بازشناسی نظری جریان‌های مؤثر در شکل‌گیری قوانین کیفری در حوزه حفاظت از اراضی ملی کمک شایانی کند.

۱-۲-۱. سیاست کیفری دولت حداکثری و عوام‌گرا

در مدل سیاست کیفری دولت حداکثری تعیین راهبردها در سیاست کیفری نه به شیوه‌ای

۱. این ضعف به نظام قضایی هم تسری یافته است؛ به‌عنوان مثال می‌توان به برداشت مراجع قضایی در استنباط از سبق تصرفات متهم یا لزوم اثبات مالکیت شاکی و یا حل اختلاف در مالکیت در موضوع تصرفات عدوانی اراضی ملی اشاره کرد که باعث صدور قرار منع تعقیب یا قرار اناطه و یا حکم برائت شده است؛ مصداق چنین استدلال‌هایی در دادنامه شماره ۱۷۲۹-۹۵ مورخ ۱۳/۵/۱۳۹۵ شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری ۲ کاشان و دادنامه شماره ۹۶-۰۰۲۸ مورخ ۱۳۹۶/۱/۱۶ شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲ کاشان به‌وضوح قابل ملاحظه است. جالب آنکه در دادنامه اخیر بر قولنامه ابرازی از سوی واخواه صحه شرعی گذاشته شده و رأی برائت واخواه از اتهام تجاوز به اراضی ملی صادر شده است. این قبیل استدلال‌ها نوعاً سنتی و گاهی با چاشنی شرعی (ایدئولوژیکی) دقیقاً نقطه مقابل دیدگاه مدرن و حتی در تضاد با بنیان‌های ایدئولوژیکی اسلامی است.

فنی، بلکه متأثر از تمایلات نهادهای قدرت شکل می‌گیرد و بر همین اساس تعقیب و سرکوب مجرمان و خنثی و ناتوان کردن آنها با توجیه تأمین امنیت جامعه انجام می‌شود. تأمین امنیت از راه سخت‌گیری نیروهای حاکمیت (مثل قضات و ضابطین) انجام می‌شود. این روش هرچند ممکن است به مبنای ایدئولوژیکی حکومت نزدیک باشد اما الزاماً برگرفته از آن نیست بلکه می‌تواند دلایل دیگری به‌ویژه در مواردی که قانونگذار به دنبال حمایت از ارزش‌های جدید مانند اراضی ملی است، بروز کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۹۲۵). به‌عنوان مثال یکی از مصادیق رایج تجاوز به اراضی ملی، تصرف عدوانی است. قانونگذار در ماده (۲) قانون جلوگیری از تصرف عدوانی (مصوب ۱۳۵۲/۱۲/۶) در صورت وجود شرایط مقرر، به دادستان شهرستان شهرستان اجازه ورود مستقیم و اتخاذ تصمیم را داده است بدون اینکه فرایند دادرسی به مفهوم مورد نظر در مدل دادرسی عادلانه طی شده باشد. بدیهی است هرگونه مقاومت در برابر دستور قضایی مزبور می‌تواند شرایط تعقیب کیفری مضاعفی ایجاد کند. زیرساخت‌های مندرج در تبصره «۱» و صدر تبصره «۲» ماده (۶۹۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) از نمونه‌های دیگر مشابه محسوب می‌شوند. روشن است که این تأسیسات و مانند آنها در قانون آیین دادرسی کیفری در بخش کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، عمدتاً ابزار عمل مقامات دادسرا و ضابطین دادگستری و در راستای اجرای الگوی کنترل جرائم علیه اراضی ملی هستند، به طوری که می‌توان گفت مقامات تعقیب در این زمینه به حفظ ارزش‌های عمومی بیش از ارزش‌های حقوقی توجه دارند.

از طرف دیگر سیاست کیفری عوام‌گرا پاسخ سیاسی محسوب می‌شود و دلایل مختلفی برای ظهور آن وجود دارد. دلایل اتخاذ سیاست ذکر شده هرچه باشند، منجر به سخت‌گیری بیشتر در سیاست کیفری می‌شوند (رابرتز و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۰). همان‌گونه که می‌دانیم مبارزه علیه جرائم تجاوزکارانه به اراضی ملی در سطح داخلی و بین‌المللی به مطالبه عامه مردم، محل مانور و کانون توجه سیاست‌مداران تبدیل شده است. تغییرات بنیادین اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی و ... در طول نیم‌قرن گذشته، واضح‌ترین دلایل توسعه سیاست کیفری در این ارتباط بوده‌اند که در برخی کشورها برای توقف تجاوز و تخریب مستمر منابع و حصول یک حد استاندارد، تمایل به اتخاذ و اعمال تدابیر ملهم از

سیاست کیفری شدت‌گرا افزایش یافته است. حتی برخی پیشنهاد داده‌اند قانونگذار تعریف ساده، روشن و قابل ادراکی از جرائم مزبور ارائه دهد تا نیاز به تغییر مداوم قوانین و افزودن به مصادیق نباشد، بلکه براساس همان تعریف و معیار موجود در آن، عملیات انطباق مصادق‌ها بر آن و اعمال کیفر، به سرعت و قطعیت انجام شود (Eman, 2012: 195). زیرا خطرهای ناشی از تعرض به اراضی ملی ایجاب می‌کند که قبح رفتار مجرمانه به صورت ملموس در جامعه احساس و درک شود، از این رو بر مبنای مسئولیت اخلاقی و اراده آزاد مجرم و رفتار هدفمند او، شدت عمل در برخورد با جرائم، نوعی بازدارندگی ایجاد خواهد کرد و به این ترتیب انگیزه ارتکاب جرائم مذکور کاهش خواهد یافت.

۲-۱. واکنش‌های تقنینی ناشی از سخت‌گیری کیفری در برابر تجاوز به اراضی ملی

در زمینه حفاظت کیفری از اراضی ملی، با اینکه یکی از مطالبات مستمر حقوقدانان، متخصصین امر و حتی افکار عمومی تجدیدنظر در وضعیت فعلی بوده و است،^۱ قانونگذار ایران، نه تنها به شیوه مذکور متوسل نشده، بلکه برعکس نوعی سکون و رکود آزردهنده در این زمینه مشاهده می‌شود. بهرغم فقدان نص صریح قانونی ناشی از سیاست سخت‌گیرانه کیفری راجع به اراضی ملی، تک‌نگاری‌هایی با این رویکرد در بعضی موضوعات مرتبط با اراضی موصوف وجود دارند و به نظر می‌رسد اگر جایگاه و اهمیت اراضی مذکور به عنوان یکی از مسائل استراتژیک نظام سیاسی، روزگاری از لابه‌لای نظریه‌پردازی و سخن‌وری و متون قانونی زیرساختی، مجال خودنمایی عینی و عملی در قالب مجموعه‌ای از قوانین تخصصی پیدا کند، قانونگذار ایران بی‌تمایل به روی‌آوری به سیاست کیفری سخت‌گیرانه نباشد.^۲ ادعای مطرح شده با ذکر مثالی تبیین می‌شود.

۱. بند «۲» بیانیه نخستین همایش حقوق محیط زیست ایران (مجموعه مقالات، نخستین همایش حقوق محیط زیست ایران، ۱۳۸۳: ۱۳۵۱).

۲. این سخن شاید ادعایی بیش نباشد؛ زیرا عکس آن در عمل اتفاق افتاده است. به طوری که در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵) که در مقایسه با قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، قانون جدیدی محسوب می‌شود، تنها به تکرار چند عنوان مجرمانه از مصادیق تجاوز به اراضی ملی بسنده شده و از میزان کیفرها نیز کاسته شده است؛ به عنوان مثال میزان حبس در مواد (۶۷۵ و ۶۹۰) قانون مجازات اسلامی در مقایسه با میزان حبس مذکور در مواد (۴۷ و ۵۵) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع به طور محسوسی کاهش یافته است.

غالب مستثنیات در جوار اراضی معروف ملی (جنگل‌ها، مراتع و ...) شامل باغ‌ها، زمین‌های کشاورزی و بعضاً مستحدثات هستند. حفظ ماهیت مستثنیات مذکور به همان شکل اولیه، به دلایل مختلف مدنظر قانونگذار بوده تا جایی که برای ایجاد هر تغییری در آنها مقررات ویژه‌ای وضع شده است؛ از جمله این دلایل می‌تواند حفظ اکوسیستم محل و جلوگیری از تسری هرگونه فعالیت سوء و تهدیدی از سوی صاحبان مستثنیات برای اراضی ملی باشد که در سالیان اخیر، تغییر کاربری‌ها با شدت روزافزون، عمدتاً با شکل‌گیری باغ‌ویلاها و ساخت‌وسازهایی از این قبیل از معضلات اساسی این عرصه برشمارده شده است. از این رو تغییر کاربری آنها با سخت‌گیری شدید قانونگذار به شرح مندرج در اصلاحیه قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها (مصوب ۱۳۸۵/۸/۱) مواجه شده است. به طوری که در ماده (۱۰) این قانون تصریح شده: «هرگونه تغییر کاربری ... چنانچه به طور غیرمجاز و بدون اخذ مجوز ... صورت پذیرد، جرم بوده و ...» شدت سخت‌گیری کیفری قانونی در تبصره «۲» ماده مذکور ملاحظه می‌شود که در آن مقرر شده: «مأموران جهاد کشاورزی موظفند با حضور نماینده دادسرا و در نقاطی که دادسرا نباشد با حضور نماینده دادگاه محل، ضمن تنظیم صورت‌مجلس رأساً نسبت به قلع و قمع بنا و مستحدثات اقدام و وضعیت زمین را به حالت اولیه اعاده نمایند». به دلیل انتقادهای وارده بر این دیدگاه (ارضای حس انتقام‌جویی، زیر سؤال رفتن اصل تناسب جرم با مجازات، کم‌توجهی به روش‌های اصلاح و بهبود مرتکبین، بروز اشتباهات قضایی، تعارض با اصل قانونمندی و ...) شاهد تعدیل برخی از مصوبات قانونی از جمله مقررات فوق در رویه قضایی هستیم؛ به طوری که برابر رأی وحدت رویه شماره ۷۳۰ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۸ دیوان عالی کشور، حکم به قلع و قمع سازه‌ها موقوف به صدور حکم قطعی و لازم‌الاجرای محکمه کیفری شده است و در عمل نیز مراجع قضایی به ویژه دادستانی از معرفی نماینده برای اجرای تبصره مذکور قبل از صدور حکم لازم‌الاجرا خودداری می‌کنند.

۱-۳. سیاست کیفری حداقلی

اصل حداقل بودن حقوق جزا مبتنی بر دیدگاه‌های فلسفی و سیاسی است که تأثیرات آن در دو قلمرو جرم‌انگاری و کیفرگذاری نسبت به سیاست کیفری شدت‌گرا، حالت معکوس دارد و بر توسل به

حقوق کیفری به‌عنوان آخرین راه‌چاره دلالت دارد (غلامی، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۵؛ فرح‌بخش، ۱۳۹۲: ۲۵۰). در واقع این دیدگاه خواهان بازنگری در تنظیم وظایف نظام کیفری است. از این رو تجدید نظر در این فرایند را از طریق جرم‌زدایی و کیفرزدایی هدفمند توصیه می‌کند.

۱-۳-۱. قواعد حاکم بر اصل کمینه حقوق جزا

بر سیاست کیفری ناشی از اصل فوق‌قواعدی وجود دارند که عبارتند از: الف) قاعده سرزنش‌پذیری یا ارزش کیفری: به این معنا که رفتار باید به اندازه قابل توجهی، قابلیت سرزنش‌پذیری داشته باشد تا جرم‌انگاری شود.

ب) قاعده جرم‌انگاری فایده‌گرایانه: وظیفه‌گایی حکومت را آزادی بیشتر افراد، خوشبختی و منفعت جمعی می‌داند و تأکید می‌کند تنها آنچه منجر به ایجاد ضرر و مزاحمت برای دیگران می‌شود، باید جرم‌انگاری شود.

ج) قاعده انسان‌گرایانه: که از رهگذر اعتدال‌گرایی به‌عنوان یکی از شروط محدودکننده جرم‌انگاری، بر کارآمدی، کفایت و مقرون‌به‌صرفه بودن جرم‌انگاری و رعایت مصالح بزه‌دیدگان اصرار دارد.

به همین ترتیب نتایج اصل حداقل بودن حقوق جزا در کیفرگذاری هم مشخص می‌شوند که بسته به نوع بینش نظریه‌پردازان درباره چگونگی باید‌های تعیین مجازات، میزان و اهداف آنها، حاوی استدلال‌های متفاوتی هستند، اما در مجموع پیرامون لزوم کاهش قلمرو حقوق کیفری اتفاق نظر دارند.

۱-۳-۲. قضازدایی و جرم‌زدایی از جرائم تجاوز به اراضی ملی

مطابق اصل حربه آخر برگرفته از اسناد بین‌المللی^۱ و برخی از قوانین بالادستی داخلی^۲

۱. در کنواسیون اروپایی حمایت از محیط زیست تصریح شده: «هرچند جلوگیری از تخریب محیط زیست باید ابتدا با توسل به تدابیر دیگری به‌دست آید ولی در این میان حقوق کیفری نقش مهمی در حمایت از محیط زیست ایفا می‌کند» (عبداللهی، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

۲. در ماده (۳۰) قانون برنامه چهارم توسعه و بند «۱۴» سیاست‌های کلی قضایی نظام جمهوری اسلامی و ماده (۳۸) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، جرم‌زدایی از قوانین کیفری برعهده قوه قضائیه گذاشته شده است.

نتایج حاصل از اصل کمینه حقوق کیفری، برای پاسداری از ارزش‌های برتر جامعه از جمله اراضی ملی باید به جرم‌انگاری متوسل شد. اما قبل از آن باید از پاسخ‌های مدنی و اداری بهره جست و اگر این تدابیر مفید واقع نشدند ناگزیر از توسل به حقوق کیفری است. از این مرحله به بعد برحسب قاعده باید محدودیت‌ها در جرم‌انگاری‌ها و تدابیر مقابله‌ای مرتفع شده و توسعه حقوق کیفری حاصل شود.

در کمال ناباوری یکی از موضوعاتی را که قوه قضائیه ایران براساس وظایف قانونی محوله، مقتضی جرم‌زدایی و قضازدایی تشخیص داده، بعضی از جرائم علیه منابع طبیعی هستند که در لایحه موسوم به قضازدایی و حذف عناوین مجرمانه (جرم‌زدایی) از قوانین، طی نامه شماره ۴۸۱۸۵/۵۴۷۹۹ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۲ معاون اول رئیس‌جمهور برای تصویب تحویل مجلس شورای اسلامی شده است. در قالب مبحث دوم، با عنوان «حوزه منابع طبیعی» در ماده (۸) لایحه مورد نظر، بریدن، ریشه‌کن کردن و سربر کردن رستنی‌ها از منابع ملی و بهره‌برداری غیرمجاز از محصولات فرعی جنگلی و مرتعی، تعلیف غیرمجاز در مراتع، جنگل‌ها، آتش زدن چمن‌زارها، نیزارها، مراتع، نهال‌ها و درختان و تهیه هیزم و زغال از آنها و ... تخلف‌انگاری شده و رسیدگی به آنها به موجب مواد (۱۷ تا ۱۹) در حیطه صلاحیت هیئت‌های بدوی و تجدیدنظر قرار داده شده و در ماده (۷۷) آن، مواد (۴۲، ۴۳، ۴۴ و ۴۶) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع منسوخ اعلام شده است. خوشبختانه تاکنون این لایحه به تصویب مجلس نرسیده است. اشکالات وارده به لایحه مذکور به حدی است که حتی باعث موضع‌گیری مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی شده، به نحوی که این مرکز، لایحه موصوف را از لحاظ علمی و انطباق با مفاهیم قضازدایی و جرم‌زدایی محل ایرادهای فراوان دانسته و انتقادهایی را در پنج بند، مطرح و نتیجه‌گیری کرده است: «... امور مطرح شده در لایحه، از مسائل مهم و درگیر با منافع مردم است و سپردن آن به خارج از قوه قضائیه اساساً مصلحت امروز کشور نیست ... از این رو تصویب کلیات لایحه، پیشنهاد نمی‌شود.» (خانه ملت، ۱۳۸۸/۹/۲۹). طراحان این لایحه که تنها به امید کاهش ورودی پرونده‌ها به دستگاه قضایی اجرای چنین سیاستی را هدف‌گذاری کرده‌اند، در واقع طی مسیر قهقرایی و مخالف ایده نوین مؤثر در ترسیم سیاست کیفری مدرن در قبال تجاوز

به اراضی ملی را ریل‌گذاری کرده‌اند و درصدد برآمده‌اند رفتارهای خطیر و منجر به آسیب شدید به منابع مذکور را از حوزه حمایتی نظام عدالت کیفری خارج کنند و حتی الزامات و خط قرمزهای مدنظر معتقدین به اصل حداقلی حقوق جزا را هم نادیده بگیرند. این درحالی است که قضازدایی و جرم‌زدایی از جمله سیاست‌های نوین کنترل زرادخانه‌های کیفری در حوزه حقوق کیفری هستند که حفاظت از ثبات اجتماعی را از طریق امکان حضور و زیست سایر ابزارها و نهادهای کنترلی مهیا می‌کند. اما درخصوص جرائم علیه اراضی ملی که بقای خود اجتماع را به مخاطره می‌اندازند، اتخاذ چنین سیاستی، راهبردی عقب‌رو و بنیان‌برافکن محسوب می‌شود و با مبانی سیاست کیفری کلان تقنینی (قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام و ...) تعارض دارد. همچنین سیر تحولات تاریخی حکایت از آن دارد که به واسطه ضعف و ناکارآمدی فراوان در شبکه‌های غیرکیفری (مدنی و اداری) حفاظت از اراضی ملی، لزوم مداخله نظام عدالت کیفری در جوامع تثبیت شد، حال چگونه می‌توان انتظار داشت با ارجاع به تجربه تلخ گذشته، واکنش‌های اداری و مدنی مانند جریمه نقدی، تعلیق یا لغو پروانه چرا و ... بازدارندگی لازم را داشته باشند؟ از این رو نتیجه اعمال این سیاست، تسلیم و شکست در برابر متجاوزین به اراضی خواهد بود. همچنین از این نکته نباید غافل شد که از جمله قواعد مهم حاکم بر قضازدایی، کاهش مداخلات و واکنش‌های نظام کیفری در یک موضوع خاص است. حال آنکه در لایحه مذکور، مداخله قضایی هم در فرایند رسیدگی و هم در مرحله اجرای احکام و همین‌طور ماهیت واکنش‌ها در قالب کیفردهی خفیف، همچنان حفظ شده است.

۲. سیاست کیفری تقنینی در پرتو رویکردهای علمی مبارزه با جرائم تجاوز به اراضی ملی

عدالت زیست‌محیطی در پی تحقق یک محیط زیست ایمن، سالم، مولد و پایدار برای تمامی افراد با هماهنگی با جهان طبیعت و عدالت اکولوژیکی ناظر بر روابط میان انسان و طبیعت و با هدف حفظ بقای کیفی کره زمین، البته با اولویت‌دهی به نیازهای بشری شکل گرفته است. بنابراین سخن از تعامل همه اجزای عالم برای تحقق این اهداف است و تنها حفاظت از ثروت‌های عمومی شناسایی شده در منابع طبیعی برای نسل فعلی را

هدف‌گذاری نکرده‌اند، بلکه صیانت میان‌نسلی (تساوی منابع برای نسل امروز و نسل‌های آتی) همه موجودات را براساس اصول زیست‌محیطی مدنظر دارند. تنظیم نحوه این تعامل و چگونگی پاسخگویی به خروج از روندهای مبتنی بر تعادل در برقراری انواع عدالت موصوف، در جریان بهره‌مندی از مواهب مذکور یا تجاوز به آنها بر پایه مطالعات علمی، همواره محل اختلاف بین دانشمندان و سیاست‌گذاران بوده است. در این بخش از مقاله به‌طور خلاصه به‌دنبال شناسایی و تبیین سیاست‌هایی با هویت علمی برای یافتن پاسخ سؤال اصلی پژوهش هستیم.

۱-۲. سیاست کیفی مشارکتی

تعریف و تبیین کیفیت شرکت دادن جامعه در فرایند عدالت کیفی به‌صورت فردی یا جمعی (انجمن‌های مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد) و پذیرش آن به‌عنوان رکنی از نظام موصوف در قوانین که منجر به ایفای نقش مشترک دولت (حاکمیت) و جامعه مدنی در فرایند مبارزه با جرم شود، تصویری از سیاست کیفی مشارکتی یک نظام حقوقی را به نمایش می‌گذارد. میزان انعطاف این سیاست در تنظیم و سازمان‌دهی روابط جامعه مدنی و شبکه رسمی کیفی در قالب و اشکال متفاوت ظهور می‌یابد.

۱-۱-۲. جایگاه سیاست کیفی مشارکتی در برابر جرائم تجاوز به اراضی ملی

امروزه تقریباً اکثر کشورها به ارزش اراضی ملی پی برده و شاخص‌های حفاظتی از آنها را ارتقا داده‌اند. در این مسیر علاوه بر تعاملات جهانی، سیاست‌های داخلی هم دگرگون و نوعی اختلاط و در مواردی، انتقال مدل‌های سیاستگذاری هم ایجاد شده است که می‌توان از آن به‌عنوان گفتمان بینابینی یاد کرد (Frank, Hironaka and Schofer, 2008: 96). الگویی که به‌دنبال تعریف و استفاده از شیوه میانه و متوازن صحنه مدیریت جامعه است تا هم بخش رسمی و قدرت مرکزی از توان مداخله برخوردار باشد و هم جامعه مدنی به‌طور محسوسی در امر انتظام اجتماعی مشارکت مستقیم داشته باشد (کونانی، انصاری و مندنی، ۱۳۹۴: ۱۲۷). در موضوعات کلان و مهمی چون حفاظت از اراضی ملی میزان باز بودن شبکه کیفی در

واگذاری و کیفیت ورود اقدام از سوی جامعه مدنی، امری تخصصی و علمی است که به مرور زمان ابعاد و اشکال مختلفی به خود گرفته است. سیاست کیفری مشارکتی می‌تواند با تقسیم کار بین سطوح مختلف نیروها، شیوه جدید و مدرنی برای کنترل جرائم علیه اراضی ملی به منصفه ظهور برساند.

۲-۱-۲. تبلور تقنینی گرایش به مداخلات جامعوی در برابر تجاوز به اراضی ملی

در ماده (۸) قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (مصوب ۱۳۹۴/۱/۲۳) مقرر شده: «مردم از حق دعوت به خیر، نصیحت، نقد علنی و غیرعلنی در مورد عملکرد دولت برخوردارند...» و در تعیین مصادیق منکر در بند «الف» همان ماده به حفظ حقوق بیت‌المال و اموال عمومی اشاره شده و برای تضمین حسن اجرای این ماده، در ماده (۹)، ضمانت اجرای کیفری و اداری پیش‌بینی شده است. با این زیرساخت قانونی، مردم می‌توانند در صورت مواجهه با شکل‌گیری یا وقوع تجاوز علیه اراضی ملی، از راه نهی از منکر، از نهادهای دولتی متولی اراضی مذکور، پیش‌گیری از تداوم تعرض یا تعقیب مرتکب را مطالبه کنند. مرجع مربوطه حق بی‌اعتنایی به گزارش واصل شده را ندارد؛ زیرا موجبات توجه مسئولیت کیفری و اداری به مسئولین آن نهاد فراهم می‌شود.

اوج توجه قانونگذار به شناسایی نقش جامعه مدنی در فرایند نظام عدالت شکلی، ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۴) است. در این ماده مقرر شده: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از ... محیط زیست، منابع طبیعی، ... است می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند». به این ترتیب مداخله جامعه مدنی در قالب یکی از جهات قانونی شروع به تعقیب شناسایی شده، اما درباره کیفیت شرکت آنها در مراحل دادرسی و نقشی که می‌توانند ایفا کنند، ابهام وجود دارد. به نظر می‌رسد با توجه به حذف عبارت «در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آرای مراجع قضایی اعتراض کنند» از متن ماده در اصلاحیه مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۴ توسط کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، قانونگذار به وجود یک نقش جزئی مردمی و در حد شرکت

در جلسات دادرسی اکتفا کرده است. علاوه بر این زمینه بهره‌برداری از تأسیساتی مانند تعلیق تعقیب ماده (۸۱) و میانجی‌گری ماده (۸۲) هم فراهم شده است؛ با این توضیح که برخی از اقدامات به شرح مقرر در برنامه‌های عدالت ترمیمی با هدف دور کردن بزهکاران از نظام کیفری و مداخلات متعاقب تعقیب، در قالب تدابیر جایگزین پیگرد و غالباً ازسوی دادسرا شروع می‌شود. با توجه به اینکه اکثر جرائم علیه اراضی ملی از حیث درجه قابل تعلیق و یا ارجاع به میانجی‌گری هستند، دادستان می‌تواند با رعایت محدودیت‌های قانونی، قبل از تصمیم به تعقیب و یا بعد از آن انجام اقداماتی از قبیل جبران خسارت یا جلب رضایت متولی اراضی مزبور را توأم با مداخله جامعه مدنی مطالبه و سپس به فراخور حال اتخاذ تصمیم کند. به دلایل مختلف از جمله نقصان زیرساخت‌های اجرایی، در قلمرو جرائم علیه اراضی ملی اعمال این تأسیسات کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

به‌علاوه مقنن در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) در مواد (۲۳) (مجازات تکمیلی)، (۳۷ و ۳۸) (تخفیف مجازات)، (۴۰) (تعویق صدور حکم)، (۴۶) (تعلیق اجرای مجازات)، (۵۶) (نظام نیمه آزادی)، (۵۸) (نظام آزادی مشروط) و (۶۴) (مجازات‌های جایگزین حبس) عموماً و زیرساخت‌های کلی را به‌وجود آورده یا تنفیذ کرده که با تأسی به آنها امکان مداخله جامعه مدنی در مراحل رسیدگی، صدور و اجرای احکام کیفری میسر شده است.^۱

با این اوصاف، شرایط محدود و کلی برای مشارکت جامعه مدنی در مبارزه با جرائم تجاوزکارانه علیه اراضی ملی در مراحل پیش از دادرسی، در حال دادرسی و پس از آن مهیا شده که از آن به مشارکت سرکوبگر و البته پشتیبان و اصلاحگر گروه اجتماعی در حاشیه و متن سیاست کیفری هم تعبیر شده است (دلماش مارتی، ۱۳۹۳: ۱۷۶-۱۷۵). با استفاده

۱. به‌عنوان مثال در دادنامه شماره ۹۴-۲۰۸۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۳ دادگاه بخش مهردشت (نجف‌آباد) مرتکب به چرای غیرمجاز ۱۵۰ واحد دامی از نوع گوسفند در مراتع ملی هسنیجه به استناد تبصره ۲ ماده ۴۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات دولت و مواد (۱۹، ۳۷ و ۳۸) قانون مجازات اسلامی، به پرداخت مبلغ ۸۰ میلیون ریال جزای نقدی محکوم شده، سپس دادگاه با اجازه از ماده (۲۳) قانون اخیرالذکر وی را به احیای ۵۰۰۰ متر مربع از اراضی ملی با تهیه بذر و انتخاب محل و تحت نظارت اداره منابع طبیعی و آبخیزداری از طریق یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد مورد تأیید در همان بخش به مدت دو سال محکوم کرده است.

صحیح از تأسیسات گفته شده، نتایج اعمال آنها خاصه از نظر کیفرزدایی جزئی و تام قضایی قابل توجه خواهد بود. هرچند قانونگذاری کیفری ایران در خصوص مقابله با جرائم ارتكابی علیه اراضی ملی، سرگردان به نظر می‌رسد و هنوز بین جهت‌گیری‌های مختلف شبکه‌های ناشی از مدل‌های مفروض سیاست کیفری در نوسان است، اما با تغییر مواضع اخیر مقنن در تأیید و ایجاد زیرساخت‌های کلی در قوانین آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی، در عین وفاداری به اقتدارگرایی و تفوق حقوق و در دست داشتن ابتکار پاسخگویی دولتی، عمدتاً به راهبرد انطباقی یعنی توسل به یک نظام یا شبکه دیگر بدون تغییر مدل مرجع متمایل شده است و حتی در توجه به پیشنهاد‌های مطرح شده مانند لایحه قضازدایی از این موضع عدول نشده و مانند برخی از کشورها کیفرزدایی رسمی و کامل در خصوص جرائم زیست‌محیطی در دستور کار نیست. ممکن است انتقادهایی از باب تفوق شبکه دولتی به این روند وارد شود، اما در مجموع می‌تواند به یک راه حل برد - برد تعبیر شود. از این‌رو در عادی‌ترین شرایط، راهبرد انقطاعی به معنای تغییر و جهش از مدل غالب دولتی به مدل جامعوی در بنیان و شالوده سیاست کیفری فعال پیرامون تعرض به اراضی ملی، پیش‌بینی و ریل‌گذاری نشده است.

۲-۲. سیاست کیفری مدیریتی خطرمدار

تلاش برای پیش‌بینی جرم به‌عنوان یک خطر انسانی و منبعث از دل‌نگرانی‌های اقتصادی، ایده جدیدی را با عنوان مدیریت خطر جرائم به سیاست کیفری تزریق شده است. در این رویکرد، مدیریت، کنترل و نظارت با نگاه جمعی و توده‌ای، متأثر از درجه خطرناکی بزه‌کاران بالقوه و بالفعل تنظیم می‌شود و هر اندازه احتمال ارتكاب جرم و تکرار آن بیشتر برآورد و تخمین زده شود، رکن روانی جرم واضح‌تر و نظارت اجتماعی و مدیریت کیفری هم فشرده و سخت‌تر می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲ ج: ۷۲۷-۷۲۳). شدت و ضعف طرد و توان‌گیری از مجرم، کنترل و نظارت فرد یا افراد به‌عنوان گروه دارای ویژگی‌های خطرناک، تابع درجه خطر احتمالی آنان از نظر ارتكاب یا تکرار جرم است که از سوی دستگاه‌های مؤثر در نظام عدالت کیفری اعمال می‌شود.

۱-۲-۲. مدیریت خطر جرائم تجاوز به اراضی ملی

تحت تأثیر ایده موصوف، امروزه سخن از مدیریت خطرهای تجاوز به اراضی ملی مطرح و مورد توجه قرار گرفته است. زیرساخت فکری یا همان اصول سیاست کیفری مدیریت خطر مبتنی بر سنجش میزان مخاطرات رفتاری تجاوز از حیث تأثیرات احتمالی بر سلامت انسان و موجودات و بقای آنان است. تحلیل خطر برد و مرحله ارزیابی کیفی و کمی آن و تصمیم‌گیری بر مبنای اعمال سیاست سنجیده و هدفمند استوار است. مدیریت صحیح و متناسب، به تشخیص به موقع منشأ خطر برمی‌گردد (Ackerman and Frantzen, 2001: 8-15). در این دیدگاه، مدیریت خطر تجاوز، شامل کنترل خطر بالقوه، آسیب و خطر موجود و کاهش هزینه‌های آن می‌شود. نظام عدالت کیفری دارای همه ضمانت‌های لازم است و جهت حمایت از مدیریت خطر جرائم علیه اراضی ملی، همه تلاش خود را در جریان همکاری با سایر نهادها برای پیش‌گیری و مبارزه با رفتارهای خطیر صرف می‌کند. مدل اصلی این مدیریت علاوه بر پشتوانه علمی باید مشروع و مقبول هم باشد؛ یعنی از طریق مقنن، خواسته‌ای که از حمایت سیاسی، اجتماعی و افکار عمومی برخوردار است، اعمال شود و قبل از آن، منابع خطر از سوی مردم به‌عنوان امور ناهنجار درک شده باشند.

۲-۲-۲. ارزیابی جلوه‌های قانونی گفتمان مدیریت خطر جرائم تجاوز به اراضی ملی

قوانین کیفری ایران از نتایج رویکرد مزبور بی‌بهره نبوده است؛ به‌عنوان مثال می‌توان به ماده (۴۵) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع اشاره کرد که مقرر کرده است: «آتش زدن نباتات در مزارع و باغات داخل یا مجاور جنگل بدون اجازه و نظارت مأمور جنگل بانی ممنوع است. در صورتی که در نتیجه بی‌مبالاتی، حریق در جنگل ایجاد شود، مرتکب به حبس تأدیبی از دو ماه تا یک سال محکوم خواهد شد». مشخص است که مزارع و باغات موصوف ملک افراد است و آنها مجازند در مایملک خود هرگونه تصرف و فعالیتی که باعث اضرار غیر نشود، انجام دهند، اما چون امکان سرایت حریق به جنگل وجود دارد، قانونگذار آن را منع کرده است. این ایراد وارد بود که مقنن در این ماده فقط ایجاد حریق را منع کرده و ضمانت اجرایی مشخص نکرده و تنها در صورتی که به جنگل سرایت کند،

قابل مجازات خواهد بود. شاید در راستای رفع این ایراد و متأثر از آموزه‌های مدیریت خطر، قانونگذار در ماده (۲۰) قانون هوای پاک (مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۵) مقرر داشت: «... سوزاندن بقایای گیاهی اراضی زراعی پس از برداشت محصول ممنوع بوده و متخلف حسب مورد به جزای نقدی درجه ۶ موضوع ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود». به این ترتیب اکثر فروض ایجاد خطر از سوی جامعه هدف، زیر صد قانون جزا قرار گرفت. اما همچنان منع روشن کردن آتش صرف در اراضی ملی (که استعداد بالقوه برای انتشار دارد و تاکنون فجایع زیادی به وجود آورده است) جرم‌انگاری نشده است.^۱ در مجموع باید اذعان داشت با یافتن چند نمونه از قوانین ملهم از تفکر مدیریت خطر، نمی‌توان سیاست کیفری مفروض بر اراضی ملی در ایران را در عداد سیاست کیفری مدیریت خطر به شمار آورد.^۲

۲-۳. سیاست کیفری خردگرا

بدون شک عدالت کیفری تنها منجی اراضی ملی، از تاخت و تاز متجاوزین نیست و بدون توجه به ریشه‌ها و علل وقوع جرائم، نمی‌توان تدبیر جامع و عادلانه‌ای اندیشید، اما برای حل معمای جرائم مدنظر، باید محدوده گسترده‌ای از دانش (در سطح ملی و در بعد بین‌المللی) به خدمت نظام کیفری درآیند و نهادهای عامل به صورت معقول با یکدیگر در تعامل باشند و با تبادلات علمی و همبستگی داده‌های رشته‌های مختلف علوم محیطی، جرم‌شناسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... مبارزه‌ای دقیق را طراحی و اجرا کنند که دائماً راهکارهای آن در حال نو شدن و حرفه‌ای کردن قوانین، تدابیر، همکاری‌ها و

۱. مطابق بند «ه» ماده (۱۳) قانون شکار و صید (مصوب ۱۳۴۶/۳/۱۶) بی‌احتیاطی یا عدم رعایت مقررات محیط زیست و یا تخلف از نظامات دولتی در ایجاد یا فراهم کردن مقدمات آتش‌سوزی در پارک‌های ملی و آثار طبیعی ملی ... مستوجب حبس یا جزای نقدی و در صورت تکرار هر دو کیفر دانسته شده است.

۲. خوشبختانه بارقه‌هایی از نفوذ این دیدگاه در آرای مراجع قضایی متبلور شده است؛ برای نمونه در یکی از دادنامه‌های صادره از یکی از شعب دیوان عدالت اداری آمده: «نظر به اینکه براساس اعلام اداره حفاظت محیط زیست منطقه ... از نظر اکوسیستم زیست محیطی، گیاهی و جانوری محل، هرگونه اقدام به عملیات معدن‌کاری در منطقه جبران‌ناپذیر خواهد بود و موجب فرسایش خاک و تخریب کوه و ارتفاع آن و مؤثر در وزش بادهای و نزولات جوی و افزایش احتمال آلودگی، گرد و غبار و وقوع سیل در دامنه‌ها خواهد شد ... به استناد ... حکم به ورود شکایت و ابطال پروانه صادره برای معدن ... صادر می‌شود (وبگاه کتابخانه پژوهشگاه قوه قضائیه).

خلاقیت‌ها باشند (Bartel and Bricknel, 2016: 219-220). از این رو پیشنهاد ایجاد یک سیاست کیفری خردگرا و واقع‌بین مطرح می‌شود که هم دارای رویکردی حقوقی (با تکیه بر اصول زیست‌محیطی و حقوق بشری) باشد و هم به آموزه‌های جرم‌شناسی نوین توجه ویژه داشته باشد، تا از این طریق چگونگی تبلور این راهبرد در قوانین آشکار شود.

۱-۳-۲. بنیان‌های حقوقی و جرم‌شناختی سیاست کیفری خردگرا

برای تدوین سیاست کیفری با آیت‌های ضروری در حوزه تجاوز به اراضی ملی، علاوه بر ملاحظات عدالت اکولوژیکی و عدالت زیست‌محیطی، اتخاذ رویکردی حقوق بشرمحور با توجه به اصول بنیادین حقوق محیط زیست به‌ویژه حق بر محیط زیست سالم الزامی است. رویکرد حقوق بشرمحور با طرد دیدگاه انسان‌محوری و بی‌میلی به آموزه‌های دیدگاه زیست‌محور، نسبت به کلیات عقیده بوم‌محوری متمایل و با ورود به رهیافت محیط‌بنیاد، پذیرفته است که دنیای مادی مانند مجموعه‌ای از اجزای زنده و غیرزنده، متشکل و به هم پیوسته است و انسان هم به‌عنوان جزئی از آن محسوب می‌شود که همواره مجموعه این سیستم، محملی برای کمک به او در مسیر استمرار حیات فردی و اجتماعی بوده است (White, 2014: 89). همچنین در این رویکرد بر التزام نسل حاضر در سپردن میراث درخور حیات به نسل‌های آتی (همه موجودات) تأکید می‌شود (Ibid: 88). هم‌زمان توجه به اصول بنیادین حقوق محیط زیست هم در این فرایند ضروری است. این اصول عبارتند از: توسعه پایدار، احتیاط، جبران خسارات زیست‌محیطی، پیشگیری، حمایت و حفاظت، مشارکت و دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی و تلفیق (روش، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۲؛ فهیمی و مشهدی، ۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۵۰). هرچند اتفاق نظر چندانی در خصوص محتوای این اصول وجود ندارد اما هدف‌گذاری همه آنها در جهت صیانت از محیط زیست سالم است.

ازسوی دیگر خردگرایی در سیاست کیفری در قبال تجاوز به اراضی ملی ایجاب می‌کند تا با همه جنبه‌های جرم‌شناسی مرتبط باشد. اما در این بین آموزه‌های جرم‌شناسی حقوقی نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند؛ چون جرم‌شناسی حقوقی قضاوت یا داوری ارزش بنیاد علمی فنی سیاست کیفری و حقوق کیفری را برعهده دارد (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۵: ۹۱۹). از این منظر

مهمترین الزام برای مدیریت جرائم تجاوز به اراضی ملی، تحقق سیاست کیفری افتراقی در همه شقوق ماهوی و شکلی آن است. سیاست کیفری افتراقی به پیدایش شاخه جدیدی در حقوق کیفری به نام حقوق کیفری فنی یا خاص اراضی ملی منجر خواهد شد. اعمال چنین سیاستی با توجه به تخصصی و فنی بودن آن، مستلزم اعمال سازوکارهای مناسب و متفاوت است. از این رو تجدیدنظر در جرائم (بازطراحی عناوین و ارکان آنها)، ضمانت اجراها و پیش‌بینی آیین دادرسی متناسب ضروری است و چون قرار نیست نتایج مفید سایر ابعاد جرم‌شناختی و زیرساخت‌های کارگشای مؤثر در سیاست‌های کیفری دیگر، کنار گذاشته شود با تعامل‌گرایی با آنها، آن بخش از میراث سیاست‌های مزبور که برای مدیریت جرائم مدنظر لازم است، بهینه‌سازی می‌شوند؛ به‌ویژه می‌توان با طبقه‌بندی آسیب‌ها و جرائم، ضمن تفکیک و اولویت‌بندی دقیق آنها براساس دو معیار عدالت و سودمندی با مشارکت عوامل قهری و جامعه‌ی از طریق مراجع قضایی اختصاصی نظام عدالت کیفری را به‌سوی اعمال ضمانت اجراهای مدرن و ترمیم خسارات ناشی از آسیب‌ها و جرائم هدایت کرد. با این اوصاف سیاستگذاری کیفری افتراقی درباره اراضی ملی اقتضا می‌کند با استفاده از نتایج علوم مربوط به آن و تجدیدنظر در تدابیر سابق برابرآموزه‌های جرم‌شناسی حقوقی و با بهره‌برداری از نتایج علمی و عملی نظریه‌های جرم‌شناسی نظری به‌خصوص نظریه‌های نوین و عمدتاً انتقادی جرم‌شناسی و توجه به ماحصل مطالعات جرم‌شناسی بالینی و جرم‌شناسی پیشگیری، طراحی راهبردی همه‌جانبه و مؤثر در دستور کار قرار گیرد. منبع اصلی این طرز تفکر، رفتار پیچیده انسان و پیچیدگی جرائم علیه اراضی ملی است. به همین دلیل اطمینان نداریم که اعمال نتیجه حاصل از تنها یک یا چند ایده در سیاست کیفری مؤثر خواهد بود یا خیر؟ بنابراین بهترین راهبرد، ایده تلفیق راهکارهاست.

۲-۳-۲. کاربرد تقنینی سیاست کیفری خردگرا در برابر جرائم تجاوز به اراضی ملی

همان‌گونه که می‌دانیم سیاستگذاری در نظام حقوقی ایران غالباً به شکل قانونگذاری تبلور یافته است و نمود بارز آن، قوانین توسعه اقتصادی فرهنگی و اجتماعی و سیاست‌های کلی نظام هستند که اغلب رؤس سیاست‌ها و برنامه‌ها را مشخص می‌کنند. در قانون برنامه

ششم توسعه (مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴) در قالب ماده (۳۸) و سیاست‌های کلی نظام در بخش محیط زیست و منابع طبیعی بر حفاظت از اراضی ملی تأکید شده است.^۱ مشخص است بخشی از سیاستگذاری عمومی برنامه‌های مذکور در قالب جرم‌انگاری‌های جدید و تکمیل و رفع نقایص و به‌روزرسانی آنها و ضمانت اجراها و کیفیت جبران خسارات و تدوین آیین دادرسی تخصصی، به‌طورکلی ایجاد یک سیاست کیفری مختص اراضی ملی و یا در درون سیاست کیفری زیست‌محیطی محقق می‌شود. موضوعی که در سیاست‌های مذکور مورد توجه قرار گرفته است؛ از این رو مطابق بند «الف» ماده (۳۸) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور (مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۱۰) ضرورت دارد قوه قضائیه در این راستا اقدام و لوایح مورد نیاز را تهیه و از طریق دولت با رعایت قانون تنقیح و تدوین قوانین و مقررات کشور (مصوب ۱۳۸۹/۳/۲۵) به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند.^۲ بنابراین مشکلات و خلأ ناشی از یک سیاست کیفری جامع در زمینه محیط زیست و منابع طبیعی و به تبع آنها در خصوص اراضی ملی در ذهن سیاستگذاران، ملموس و مشهود بوده، به‌نحوی که سرفصل‌های آن را نیز مشخص کرده‌اند.

به نظر می‌رسد این ذهنیت سیاستگذاران معطوف به تحقق سیاست کیفری توسعه‌مدار در حوزه اراضی ملی باشد؛ سیاستی که در خوش‌بینانه‌ترین حالت؛ به حداقل رسانی جرائم و آسیب‌ها از آن انتظار می‌رود نه حذف کامل آنها (White, 2008: 211). در این سیاست،

۱. در ماده (۱۲۳) قانون برنامه ششم بیان شده: «سیاست‌های کلی برنامه ششم و سایر سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری لازم الاجراست».

۲. آشفتگی تقنینی در قلمرو اراضی ملی در برخی جهات آشکارا زمینه تجاوز به آنها را فراهم کرده است؛ به‌عنوان نمونه پس از تمدید چندباره مدت اعتراض به تشخیص اراضی مذکور و اصلاح ماده (۳۴) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، مطابق تبصره «۱» ماده (۹) قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی (مصوب ۱۳۸۹/۴/۲۳) و در قالب قانونی متفاوت، مدت اعتراض اشخاص ذی‌نفع، در مدت یک سال پس از لازم‌الاجرا شدن آن قانون اعلام و سپس در بند «۱» ماده (۴۵) قانون رفع موانع تولید ... (مصوب ۱۳۹۴/۲/۱) و در یک قانونگذاری مجزای دیگر، به مدت پنج سال پس از تصویب قانون مزبور ارتقا یافت. مبرهن است که این استمرار رسیدگی به اعتراض اشخاص و عدم قطعیت تشخیص چه تبعات منفی در تعقیب متجاوزین به اراضی ملی به‌دنبال دارد. از آن تأسف بارتر اینکه با توجه به برخی از استدلال‌ها از جمله به‌شرح مندرج در نظریه شماره ۲۹۱۶ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۵ اداره کل حقوقی قوه قضائیه «ذی‌نفع دارای حق اعتراض» منصرف از مراجع متولی حفاظت از اراضی مذکور است.

برنامه‌ها و راهکارهای توسعه محور از یکسو و سیاست کیفری ازسوی دیگر می‌توانند با اتخاذ راهبرد کلان «کمک - استفاده» بر یکدیگر تأثیر بگذارند. به این معنا که تقویتی دوجانبه را در پی داشته باشند و در پرتو حاکمیت قانون عینیت یابند.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شبکه‌های سیاست کیفری در برابر تجاوز به اراضی ملی از حیث نوع نگاه به عدالت اکولوژیکی و عدالت زیست‌محیطی در دو دسته‌بندی کلی قرار می‌گیرند که در هر دو دسته گفتمان غالب، تمرکز بر قابلیت‌های نظام رسمی عدالت کیفری است. گروهی با گرایش‌های ایدئولوژیک، فلسفی و یا سیاسی و دسته‌ای دیگر با رویکرد منطبق بر دانش و آموزه‌های علوم مختلف و مرتبط به‌ویژه جرم‌شناسی به این مقوله پرداخته‌اند.

هریک از سیاست‌های کیفری ایدئولوژیک؛ سخت‌گیرانه، حداقلی حقوق جزا، مشارکتی و مدیریتی خطرمدار غالباً بر مدار مبارزه با بزهکاری علیه اراضی ملی متمرکزند و توجه کمتری از حیث پیگیری علل ارتکاب جرم، پیشگیری از وقوع جرم یا تکرار آن، درمان بزهکار یا جبران خسارت بزه‌دیده در راهکارهای خود در جریان مبارزه با جرم معمول می‌دارند. برخی از آنها مانند سیاست‌های سخت‌گیرانه کیفری و حداقلی حقوق جزا با هم در تعارض هستند و بعضی دیگر مثل سیاست‌های ایدئولوژیکی، مشارکتی و مدیریتی خطرمدار نقاط مشترک زیادی دارند و می‌توانند با یکدیگر هم‌پوشانی داشته باشند. همچنین با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی حقوقی، هر یک از آنها عاری از نقص و ایراد نیستند. از طرفی دارای محاسنی هستند که در جریان شناسایی و استعمال در یک سیاست کیفری معقول و منطقی و کارگشا می‌توانند مؤثر باشند. با تجزیه و تحلیل و رفع نواقص، فهم و احیاناً بومی کردن آنها و انطباق با خلاصه نتایج و مطالعات سایر علوم، هم‌زمان با دیگر بخش‌های سیاست عمومی معطوف به حفاظت و حمایت از اراضی موصوف، می‌توان راهبردی منسجم برای مبارزه با تجاوز به آنها در دست گرفت. این ظرفیت، استعداد ایجاد سیاست کیفری خردگرا را به‌عنوان سیاستی جامع، مقبول و قابل اجرا فراهم می‌کند که می‌تواند توأمان از امکانات شبکه‌های اداری و مدنی هم بهره‌مند شود.

ارتقا و توسعه متوازن بین دیگر ابعاد سیاست‌ها در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... جهت همگرایی با سیاست کیفری پیشنهادی (خردگرا) ضروری است تا علاوه بر ابعاد ایجابی سیاست مزبور با حس احترام به ارزش‌های حیاتی مدنظر به‌عنوان حامی قدرتمند خارجی در راستای کنترل رفتارهای خودخواهانه، الگوهای قانون‌پذیری را در جامعه نهادینه کند و جامعه آینده‌نگر، خیرخواه، تداوم زنجیره بقا و ارتقای کیفی آن را در عمق وجود خود پذیرفته و به آن پایبند باشد.

سیاست‌گذاری برای حمایت از اراضی ملی در نظام حقوقی ایران به‌عنوان بخشی از سیاست‌گذاری‌های عمومی بوده که وجه غالب آن در سیمای قوانین (از طریق قانونگذاری) متبلور شده است. از این‌رو سیاست‌گذاری کیفری خاص اراضی موصوف که منعکس‌کننده یک سیاست کیفری افتراقی باشد، متولد نشده است.

قانونگذاری کیفری در ایران در برابر جرائم علیه اراضی ملی، بین جهت‌گیری‌های مختلف شبکه‌های سیاست کیفری سرگردان و در نوسان است و منطبق با یک یا چند راهبرد مشخص نیست. تک‌نگاری‌های قانونی موجود از انعطاف انطباق با هریک از سیاست‌های مذکور برخوردار هستند و تلاشی هم برای تحول آنها در راستای تخصصی و روزآمد شدنشان انجام نشده است. در واقع هم کنشگران و هم ابزار و وسایل قانونی در دست آنها، همچنان در بستر سنتی خود باقی مانده‌اند. نگاهی به متون قوانین کیفری قدیمی، پراکنده، ناقص، مبهم، متعارض، ناکارآمد و ... در این عرصه از جمله به‌شرح مندرج در قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع و تک‌نگاری‌های عمومی و مرتبط با اراضی ملی در قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) و انطباق عناوینی چون تصرف عدوانی، تخریب، کلاهبرداری و ... با برخی مصادیق تجاوز به اراضی مذکور و فقدان آیین دادرسی متناسب شاهد این ادعاست. بالتبع این وضعیت منجر به تهاجم روزافزون و متنوع به اراضی ملی شده است.

در سال‌های اخیر در قالب قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های کلی نظام در حوزه محیط زیست و منابع طبیعی، زیرساخت‌های لازم برای تدوین و اجرای سیاست کیفری با شاخصه‌های خردگرایی ایجاد

شده است و انتظار می‌رود تا در گام بعدی، نظیر ایجاد قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ با اصلاحات بعدی، در حوزه صیانت از اراضی ملی نیز برای تأسیس یک حقوق کیفری فنی و خاص، در همه ابعاد شکلی و ماهوی آن، اقدام شود. بنابراین می‌توان امیدوار بود تا از نظر واکنشی علاوه بر تأمین بقای بنیان اجتماع از طریق حفظ یا بازسازی شبکه پیچیده فرایندهای بیولوژیکی و پایداری اکوسیستمی، زمینه بروز کارکردهای مؤثر مبارزه با جرائم و بزهکاران این حوزه و در نتیجه دسترسی به میزان معینی از ثبات اجتماعی نیز فراهم شود.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی، احمد (۱۳۹۶). «تصرف غیرقانونی در اراضی ملی و عمومی»، دانش نامه علوم جنایی اقتصادی، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۳. دلماس مارتی، می ری (۱۳۹۳). *نظام های بزرگ سیاسی جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۴. رضوانی فر، محمدرضا (۱۳۹۳). *مقدمه ای بر سیاستگذاری زیست محیطی در نظام حقوقی ایران*، چاپ اول، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد.
۵. روش، کاترین (۱۳۹۱). *بایسته های حقوق محیط زیست*، ترجمه و تحقیق علی مشهدی، حسن خسروشاهی و زینب یوسفی، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
۶. رابرتز، جولیان وی، لورتا جی. استالاتز، دیوید ایندرمار و مایک هاف (۱۳۹۰). *عوام گرایی کیفری و افکار عمومی*، درس هایی از ۵ کشور، ترجمه زینب باقری نژاد، سودابه رضوانی، مهدی کاظمی جویباری و هانیه هژبرالساداتی، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۷. طاهری، سمانه (۱۳۹۲). *سیاست کیفری سخت گیرانه*، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۰۴ ه.ق.). *المیزان فی التفسیر القرآن*، المجلد تاسع، الطبعة الخامسة، بیروت، مؤسسه العلمی للمطبوعات.
۹. عبداللهی، محسن (۱۳۸۶). «حمایت کیفری از محیط زیست: تأملی بر بایسته های حقوقی کیفری زیست محیطی»، *نشریه علوم محیطی*، سال پنجم، ش ۱.
۱۰. غلامی، حسین (۱۳۹۳). *اصل حداقل بودن حقوق جزا*، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۱۱. فرح بخش، مجتبی (۱۳۹۲). *جرم انگاری فایده گرایانه (جستاری در فلسفه حقوق کیفری)*، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۱۲. فهیمی، عزیزالله و علی مشهدی (۱۳۹۵). *حمایت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه از منظر اسلام و حقوق بین الملل بشردوستانه*، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
۱۳. ... (۱۳۹۳). *اندیشه های حقوق محیط زیست*، چاپ اول، قم، انتشارات دانشگاه قم.
۱۴. کلینی رازی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق.). *الکافی*، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۵. کونانی، سلمان، جمال انصاری و اسلام مندنی (۱۳۹۴). *سیاست جنایی (از گفتمان تا برساخت‌های ریزومیک شده و نارو)*، چاپ سوم، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.

۱۶. گارلند، دیوید (۱۳۹۱). «پاسخ‌های انطباقی مدرنیسم کیفری»، ترجمه محمد فرحیها، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل استاد دکتر محمد آشوری)، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت.

۱۷. گرجی فرد، حمیدرضا (۱۳۹۵). *جرم‌شناسی سبز*، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.

۱۸. گسن، ریموند (۱۳۷۰). *جرم‌شناسی کاربردی*، ترجمه مهدی کی‌نیا، چاپ اول، انتشارات علامه طباطبایی.

۱۹. مجموعه مقالات نخستین همایش حقوق محیط زیست ایران (۱۳۸۳). چاپ اول، تهران، انتشارات برگ زیتون.

۲۰. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷). *مبانی فقهی حکومت اسلامی (حکومت و دولت)*، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، ج اول، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان.

۲۱. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۲ الف). «سیاست جنایی»، *گزیده مقالات آموزشی*، قابل دسترسی در www.lawtest.ir.

۲۲. ... (۱۳۹۲ ب). «درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری، فرصت‌ها و چالش‌ها»، *بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری*، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.

۲۳. ... (۱۳۹۲ ج). «کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو (درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطر مدار)»، *دایرةالمعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)*، کتاب اول، چاپ دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.

۲۴. ... (۱۳۹۵). «جرم‌شناسی حقوقی (درآمدی بر جرم‌شناسی حقوق کیفری عمومی)»، *دایرةالمعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)*، کتاب دوم، چاپ دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.

۲۵. وبگاه خانه ملت، www.icana.ir.

۲۶. وبگاه کتابخانه پژوهشگاه قوه قضائیه، www.ijri.ir.

27. Ackerman, Jerry and Kurt A. Frantzen (2001). "Reality – Based Management" in the Book: Risk – Based Analysis for Environmental Managers, Edit by: Frantzen, First Publish, London, Lewis Publishers.

28. Bartlel, Royan and Samantha Bricknel (2016). "Researches and Practitioners: Building Collaboration for Evidence Based Policy Making", in the Book, Environmental Crime and Collaborative State International, Edit by: Pink, Grant, White, Rob, Fiest Publish, U.K Palgrave Macmillan.
29. Clifford, Mary and Terry D. Edwards (2012). Environmental Crime, Second Edition, U.S.A, Published by Jones and Bartlett Learning.
30. Eman, Katja (2012). "Crime Against the Environment, Comparative Criminology and Criminal Justice Perspective", First Publish, Univerza V Maribrou, Pakulteta Za Varnostne Vede , Doctoral Dissetion, Dissertation Publishing.
31. Frank, Davide John, Ann Hironaka and Even Schofer (2008). "The Nation State and Natural Environment over the Twentieth Century", Published by: American Sociological Review, www.jstor.org.
32. Lacy, Nicola, Davide Soskice and Davide Hope (2018). "Understanding the Determinates of Penal Policy: Crime, Culture and Comparative Political Economy", *Annual Review of Criminology*, www.annualreviwes.org.
33. Vercher Noguera, Antonio (2002). "Some Reflection on the Use of Criminal Law for The Protection of the Environment, Environmental Liability, Low Practice and Policy", *Low Text Publishing Limited*, England, Vol. 10, Issue 3.
34. White, Rob (2014). "Eco – Justice and Problem – Solving Approaches Crime and Its Victims, Perspective Within Green Criminology", Edited by: Rob White, Toine Spapens and Marieke Kluin, First Edition, England, Ashghte Publishing Company.
35. White, Rob and Grand Pink (2016). "Collaboration in Combating Environmental Crime, Making in Matter", in the Book: Environmental Crime and Collaborative State International, First Published, U.K. Palgrave Macmillan.
36. White, Rob (2008). Crime against Nature Environmental Criminology and

Ecological Justice, First Publish, England, Willan Publishing.

37. Wyatt, Tonya (2015). “Mapping the Links Between Conflict and Illegal Logging”, in the Book: Environmental Crime and Social Conflict, Contemporary and Emerging Issues, Edited By: Avi Brisman, Nigel South and Rob White, U.S.A, Ashghate Publishing Company.

ابعاد بهره‌وری براساس آموزه‌های دینی

عباس ایزدپناه*، محمدزمان رستمی**، علی‌الله‌باشتی*** و محمدتقی دباغیان****

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۹

بهره‌وری از مفاهیمی است که می‌توان با رویکردهای مختلفی مانند اقتصادی، مدیریتی، اخلاقی، سیاسی و... به تحلیل آن پرداخت که سطح تحلیل هرکدام نیز متفاوت است و پژوهش‌های گذشته نیز در سطح فردی، خانوادگی، گروهی، سازمانی و یا ملی به بررسی آن پرداخته‌اند. هدف مقاله حاضر استخراج ابعاد بهره‌وری براساس آموزه‌های دینی با رویکردی مدیریتی و ملی است. روش انجام این پژوهش، کیفی با رویکرد استقرایی است. به منظور استخراج مطالب، از روش تحلیل محتوا استفاده شده و منابع مورد بررسی کتب نهج البلاغه و میزان الحکمه است. نتایج به دست آمده براساس داده‌های پژوهش بیانگر دو سطح فردی و مدیریتی و چهار بعد است. در سطح فردی، هر شخص باید ظرفیت‌هایی را در ذهن و رفتار خویش به وجود آورد. در بُعد ذهنی نگرش‌هایی مانند خیرخواهی، ایثار و... به ذهنیت فرد نسبت به جهان خارج مربوط می‌شود که بستراولیه خلق بهره‌وری ماست. در بُعد رفتاری (عینی) باید تعاملات بین فردی سامان پیدا کند؛ مانند تلاش برای امرار معاش، برنامه‌ریزی روزانه و دوری از سستی و تنبلی. در سطح مدیریتی نیز توصیه‌هایی برای مدیران و مسئولان آورده شده است که با رعایت آن می‌توان فضای کلی جامعه را سالم و حامی بهره‌وری کرد. این توصیه‌ها نیز به دو بُعد ذهنی و رفتاری تقسیم می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: بهره‌وری؛ بهره‌وری دینی؛ آموزه‌های دینی؛ نهج البلاغه؛ میزان الحکمه؛ تحلیل محتوا

* استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران؛ Email: abbas_izadpanah@yahoo.com

** استادیار دانشکده مدیریت، دانشگاه قم، قم، ایران؛

Email: mz.rostami@stu.Qum.ac.ir

*** دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران؛

Email: Alibadashti@gmail.com

**** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: mt_farid@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

بدون شک، یکی از اهداف و آرزوهای ملت‌ها، فراهم آوردن زندگی مناسب، همراه با رفاه و آسایش برای خود و دیگران است که یکی از راه‌های شناخته شده برای رسیدن به آن، بهره‌وری است. امروزه تأکید بر بهره‌وری، یکی از محورهای اساسی در سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها به‌شمار می‌آید تا از طریق آن، استانداردهای زندگی را در جامعه خویش بهبود دهند از همین رو توجه به بهره‌وری امری اجتناب‌ناپذیر برای ادامه بقا و توسعه فعالیت‌های یک مؤسسه، یا رشد و توسعه اقتصادی یک ملت است چراکه ارتقای بهره‌وری توان تولید محصولاتی باکیفیت بالاتر و هزینه کمتر را ایجاد و ایجاب می‌کند و فراهم‌کننده امکان رقابت در عرصه بازارهای جهانی است به طوری که دنیای رقابتی امروز بر محور بهره‌وری قرار دارد و آنکه بهره‌ورتر است، موفق خواهد بود. بهره‌وری معیاری برای سنجش عملکرد بوده و رابطه بین ورودی‌ها (یعنی آنچه در جریان تولید به کار می‌بریم) با خروجی‌ها (یعنی آنچه به دست می‌آوریم) را ارزیابی می‌کند اما از آنجاکه منابع (ورودی‌ها) محدودند، باید با اجرای مدیریت بهره‌وری به نحو بهینه‌ای از آنها استفاده شود (شجاعی، ۱۳۹۵: ۱۲).

بهره‌وری کشورها برابند عوامل متعددی است که برخی از آنها عبارتند از ساختارهای حاکم، دانش افراد، منابع غیرانسانی، موقعیت استراتژیک و فرایندهای انسانی و ... همه این عوامل مهم و هرکدام دارای ارزش هستند اما منابع انسانی چون مجهز به دانش و مهارت کافی است در اولویت خاصی قرار دارد. تاریخ معاصر بیانگر این واقعیت است که از سال‌های ۱۹۳۰ سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی نسبت به سرمایه‌گذاری‌های مادی، با رشد فزاینده‌ای در حال افزایش بوده است. این سرمایه‌گذاری که موجب کارا تر شدن سرمایه‌های مادی می‌شود در نیروی انسانی تجسم می‌یابد (Kao, 2014: 485).

برخلاف تعاریف بالا که یکسره در فضای مادی شکل گرفته‌اند، هدف غایی خلقت، شکوفایی استعداد‌های مادی و معنوی انسان در جهت قرب الهی است. با این تفسیر، بهره‌وری رنگ و بویی دیگر می‌یابد که تحت تأثیر اهداف اسلامی، تعالی انسان را در پی خواهد داشت.

میان اهداف جامعه و بهره‌وری رابطه تنگاتنگی برقرار است. نظریه پردازان غربی با هدف تأمین حداکثری نیازهای مادی افراد جامعه، بهره‌وری را در چارچوب خواسته‌های مادی انسان تعریف

کرده‌اند. برخلاف این نگاه، نگاه اسلام با ارائه نگرشی ارزش مدارانه و مبتنی بر بینش الهی، طرحی نو از آفرینش هستی و در رأس آن انسان ارائه کرد و نظام فرهنگی - اجتماعی توحیدی را بنیان نهاد. خرده سامانه‌های این نظام بر محور خداوند و با هدف قرب به او تعریف می‌شوند. بنابراین، همه مفاهیم ذیلِ چتر توحید، چارچوب‌بندی و تعریف می‌شوند. تلاش‌هایی در این راستا، به دنبال تحقق هدف آفرینش است. بنابراین باید دید شاخص‌ها و ابعاد بهره‌وری در بیانات ائمه چیست؟

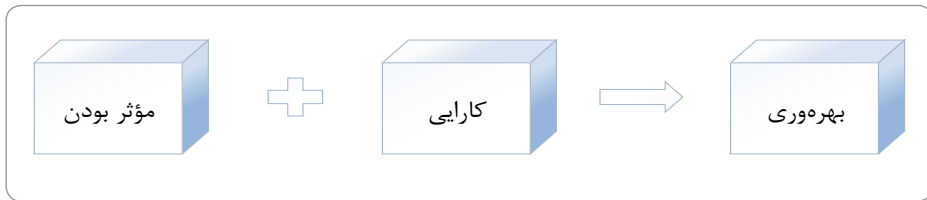
۱. تعریف بهره‌وری

گرچه مفهوم بهره‌وری در ادبیات اقتصادی بیش از دو قرن سابقه دارد، اما مفهوم واقعی و امروزی آن از نیمه دوم قرن بیستم و پس از جنگ دوم جهانی متجلی و مصداق یافته است. استفاده بهتر از امکانات موجود، تولید کالاها و خدمات با هزینه و زمان کمتر، انجام کار درست و به روش صحیح، کارایی به اضافه اثربخشی و ... از جمله تعاریفی است که به تدریج برای تعریف و توصیف مفهوم بهره‌وری به کار گرفته شده است (Lee, Jan and Jae, 2013: 80).

بهره‌وری به لحاظ واژه‌شناسی، برگردان واژه انگلیسی Productivity به معنای قدرت و قابلیت تولید است. لغت «بهره‌وری» از نظر ادبی از واژه «بهره‌ور» مشتق شده و به معنای بهره‌بر، سودبرنده و کامیاب است. *دائرةالمعارف بریتانیکا* بهره‌وری را به عنوان میزان باز داده مجموعه‌ای از کالاها و خدمات نسبت به یک یا چند داده، جهت تولید آنها بیان می‌کند. عوامل درون داد ممکن است به صورت زمین، نیروی کار یا سرمایه باشد و خروجی ممکن است به صورت یک قطعه محصول یا نوعی خدمت باشد (Bulan, Paroma and Zhipeng, 2010: 277). مرکز بهره‌وری ایران نیز بهره‌وری را یک فرهنگ و یا یک نگرش عقلایی به کار و زندگی تعریف می‌کند که هدف آن هوشمندانه‌تر کردن فعالیت‌ها برای دستیابی به زندگی بهتر و فعال‌تر است (خاشعی، ۱۳۹۰: ۱۶). ابطحی و کاظمی (۱۳۸۳) نیز بیان می‌کنند که اگر سازمان بتواند به هدف‌هایش برسد و با پایین‌ترین هزینه، مواد مصرفی را به محصول تبدیل کند آن سازمان دارای بازدهی است. بنابراین بهره‌وری دارای دو بُعد است که شامل مؤثر بودن^۱ و کارایی^۲ است.

-
1. Effectiveness
 2. Efficiency

شکل ۱. ابعاد بهره‌وری



مأخذ: ابطیحی و کاظمی، ۱۳۸۳.

در قرآن کریم معادل دقیقی برای این واژه ذکر نشده است، اما با تسامح می‌توان گفت که واژه‌هایی مانند رشد و صلح و اشتقاقات گوناگون حُسن به‌ویژه «حُسنا» به صورت وصفی تا حدودی بخشی از معانی این واژه را به ذهن متبادر می‌کند (احمدزاده، ۱۳۹۱: ۳۲۰). در جدول ۱، شرح مختصر برخی دیدگاه‌ها در مورد بهره‌وری و شاخص‌های آن آورده می‌شود.

جدول ۱. مفهوم و دیدگاه‌های بهره‌وری از دید برخی صاحب‌نظران

معیارهای بهره‌وری	شرح مختصر دیدگاه	گرایش مدیریت (نظریه پرداز)
حداکثر کردن تولید، حداقل کردن هزینه، برتری روش، استفاده از منابع، تخصصی کردن وظایف.	مطالعه کار و زمان‌سنجی، اهمیت استانداردها، برنامه‌ریزی، کنترل و هماهنگی، سازمان‌وظیفه‌ای.	مدیریت علمی (تیلور، ۱۹۱۱)
تقسیم کار، سرپرستی و انضباط، وحدت فرماندهی، هدایت، نظم، سلسله‌مراتب، انصاف، ثبات، نوآوری و همکاری.	تکمیل نظریه استقرایی مدیریت مبتنی بر اصول، قابل آموزش دانستن مدیریت.	اصول مدیریت (فایول ۱۹۲۵-۱۹۱۶)
بهره‌وری از طریق رضایت کارکنان و توجه به نیازهای عاطفی و فیزیکی آنان.	نظریه خودمحموری انسان‌ها، اهمیت عوامل احساسی و عاطفی، مفهوم روابط اجتماعی در تلاش گروهی، مهارت‌های بین‌فردی.	روابط انسانی (مایو، ۱۹۳۳)
تعادل داخلی، خارجی، اقدام عملی در رهبری ماهرانه.	توجه به سازمان به‌عنوان یک نظام همکاری.	بارنارد (۱۹۳۸)

معیارهای بهره‌وری	شرح مختصر دیدگاه	گرایش مدیریت (نظریه پرداز)
تقسیم کار، شایستگی و توانایی فنی کارکنان، انطباق شغل با مسائل سازمان‌دهی و سلسله‌مراتبی، مستندسازی، استانداردسازی فرایندها و فعالیت‌ها.	توجه به ساختار، تفکیک مالکیت و مدیریت، تعریف روشن از اهداف و بهره‌وری با کارایی.	نظریه بروکرسی (ویر، ۱۹۲۰)
صرفه‌جویی در منابع از طریق توسعه عقلایی اهداف، کارایی پردازش اطلاعات.	بهره‌وری با توجه به عقلانیت محدود، کارکردگرایی مبتنی بر مصرف معین.	تصمیم‌گیری و مدیریت اطلاعات (سایمون، ۱۹۴۷)
رضایت کارکنان، انسجام، وفاداری و ارتباطات باز.	اهمیت نیازهای سازمانی در برابر تقاضاهای سازمانی، تناسب قدرت، مدیریت مشارکتی.	مک‌گریگور و لیکرت (۱۹۶۷-۱۹۶۱)
سازگاری و تناسب استراتژی و ساختار که در قالب رشد سازمانی، رقابت، کنترل محیطی و انطباق‌پذیری و انعطاف‌پذیری ظاهری می‌شود.	تابع استراتژی بودن ساختار، ادغام افقی و عمودی، عقلایی کردن مصرف منابع.	مدیریت استراتژیک (چندلر، ۱۹۶۲)
خطای تخصصی شدن، خطای ترکیب شدن تناسب سازمان و محیط، توانایی انجام کار و تغییر در زمان مناسب، تناسب رهبر و سبک رهبری و شرایط.	طراحی سازمان مبتنی بر عوامل محیطی، متفاوت بودن، بهترین شیوه انجام کار به اقتضای وضعیت و موقعیت‌های گوناگون بستگی دارد.	نظریه اقتضایی (لورنس و لورش، ۱۹۶۷)
سازمان به‌عنوان سیستم باز درجه تناسب فنی و اجتماعی، سازگاری متناسب فرایندهای داخلی، غنی‌سازی شغل و مشارکت دادن افراد.	تحلیل مشترک تقاضاهای فنی و اجتماعی سازمان و دیدگاه سازمان به‌عنوان سیستم باز.	نظریه فنی - اجتماعی (امری و دیگران، ۱۹۵۱)
تمایل به کار، نزدیکی به کار، قدرت صلاحدید، مسئولیت و کارآفرینی، آماده و فعال بودن، فلسفه ارزش‌گرا، رابطه نزدیک با فعالیت تجاری، ساختار ساده، ستاده کوچک، دارا بودن ویژگی‌های انعطاف و استحکام به‌طور هم‌زمان.	عملکرد بر مبنای ساختار، استراتژی، دستگاه‌ها، مهارت‌ها، سبک‌ها و ارزش‌های مشترک.	نظریه عمل‌گرا (پیترز و واترمن، ۱۹۸۳)
دستیابی به اولویت‌ها و اهداف چندگانه، توجه به جو و فرهنگ سازمان، بهینه کردن هزینه و زمان، رضایت خاطر ذی‌نفعان که برای کسب اهداف می‌کوشند توجه به مقتضیات امکان تغییر.	بهره‌وری با به‌کارگیری مؤثر کارکردهای تطبیقی، ایجاد یکپارچگی انسانی و فرهنگ سازمانی با توجه به مقتضیات محیطی در اثربخشی و امکان تغییرات.	روان‌شناسی صنعتی و سازمانی (بریچارد، ۱۹۹۲)

۲. نظام‌های بهره‌وری

به تلاش‌های نظام‌مند و ساختاریافته که برای حذف و یا کاهش تلفات ناشی از مواد، ماشین، انسان و یا تعامل ناصحیح بین آنها برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود، نظام ارتقای بهره‌وری می‌گویند (Leeuw, Boris and Geert, 2011: 141). با توجه به این تعریف، نظام‌های ارتقای بهره‌وری در سه گروه قابل دسته‌بندی‌اند:

۱. نظام‌هایی که بر حذف یا کاهش تلفات ناشی از مواد و ماشین تمرکز دارند،
۲. نظام‌هایی که بر حذف یا کاهش تلفات ناشی از عملکرد انسان تمرکز دارند،
۳. نظام‌هایی که بر حذف یا کاهش تلفات ناشی از تعامل ناصحیح انسان، ماشین و مواد تمرکز دارند.

گروه اول را نظام‌های سخت‌افزارمحور، گروه دوم را نظام‌های انسان‌افزارمحور و گروه سوم را نظام‌های نرم‌افزارمحور می‌گویند. برای ارتقای بهره‌وری، از نظام‌های جامع^۱ سخن به میان می‌آید. نظام‌های جامع، ابعاد سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و انسان‌افزاری سازمان را با هم مورد توجه قرار می‌دهند، اما توجه خاص به یکی از ابعاد سه‌گانه تقدم پیدا می‌کند (Ibid.: 144).

۳. پیشینه پژوهش در ایران

بحث پیشینه پژوهش در قالب دو جدول ارائه می‌شود، جدول اول بخشی از پژوهش‌های مربوط به بهره‌وری به‌طور کلی است و در جدول دوم پیشینه پژوهش‌های اسلامی در این زمینه آورده شده است.

جدول ۲. پیشینه داخلی پژوهش‌های بهره‌وری

ردیف	محتوای پژوهش انجام شده	نویسنده/گان
۱	هدف این پژوهش ارزیابی تأثیر بهره‌وری نیروی انسانی بر بازدهی سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران بود. نتایج نشان داد که بین بهره‌وری نیروی انسانی و بازدهی سهام شرکت در بورس اوراق بهادار تهران رابطه معناداری وجود ندارد.	(اعتمادی و دیگران، ۱۳۸۸)
۲	در این پژوهش که با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر بهره‌وری انجام شده توجه به نیازهای اساسی کارکنان، مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیری و سبک رهبری مشارکتی به عنوان عوامل تأثیرگذار بر بهره‌وری مشخص شدند.	(طالقانی، فرهنگی و زرین نگار، ۱۳۹۰)
۳	این پژوهش با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر بهره‌وری منابع انسانی در شرکت گاز استان یزد انجام می‌شود و نتایج آن نشان داد که نوآوری، آموزش و مدیریت به ترتیب بیشترین تأثیر را بر بهره‌وری دارند.	(بردبار و کنجکاو منفرد، ۱۳۹۰)
۴	هدف این پژوهش بررسی نقش عوامل تعیین‌کننده بهره‌وری در صنایع کارخانه‌ای ایران با تأکید بر نقش نهادها بود. در این پژوهش مشخص شد سرمایه‌گذاری، مقدار صادرات، هزینه انباشت دانش و تحقیق و توسعه تأثیر مثبت بر بهره‌وری داشته‌اند.	(یوسفی و مبارک، ۱۳۹۱)
۵	مدهوشی و کوهکن در این پژوهش به بررسی تأثیر استراتژی برون‌سپاری بر بهره‌وری پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد که برون‌سپاری تأثیری بر بهره‌وری ندارد.	(مدهوشی و کوهکن، ۱۳۹۱)
۶	در این پژوهش به بررسی سبک‌های مدیریتی سازمان اوقاف و تأثیر آن بر بهره‌وری پرداخته و مشخص شد این سبک‌های رهبری بر بهره‌وری اثرگذار است.	(سیدحسینی، ابراهیمی سالاری و مظلوم خراسانی، ۱۳۹۲)
۷	در این پژوهش به ارتباط میان توانمندسازی روان‌شناختی کارکنان با میزان بهره‌وری پرداخته شده است. نتایج نشان می‌دهد بین توانمندسازی روان‌شناختی و ابعاد آن (احساس شایستگی، معنادار بودن و مؤثر بودن) با بهره‌وری فردی کارکنان همبستگی مثبت و ناقصی وجود دارد.	(باروت‌کوب و مروتی شریف‌آبادی، ۱۳۹۳)
۸	در این پژوهش به بررسی نقش فناوری اطلاعات در ناجا پرداخته شده است. نتایج نشان می‌دهد که این امر تأثیر مثبتی بر بهره‌وری و پیشگیری از وقوع جرم داشته است.	(مردی، ۱۳۹۴)
۹	پژوهشگران در این مطالعه به دنبال طراحی مدل بهره‌وری سازمان‌های دولتی ایران بودند. نتایج نشان داد عوامل محیطی تأثیرگذارترین و عوامل فردی تأثیرپذیرترین عامل بودند. وجدان کاری که زیرمجموعه عوامل فردی بود، نیز اولویت اول را کسب کرد. اولویت‌های حاکم برای وضعیت موجود نیز اصلی‌ترین مانع بهره‌وری شناخته شد.	(اکریمی شهابی و دیگران، ۱۳۹۵)
۱۰	این پژوهش با هدف تحلیل عوامل مؤثر بر اثربخشی نظام ارزشیابی عملکرد و نقش آن در بهره‌وری انجام شده است که نتایج حاصل از آن در چهار بُعد انگیزشی، آموزشی، محیطی و ساختاری طبقه‌بندی شد.	(مبینی دهکردی و ابراهیمی، ۱۳۹۵)
۱۱	در این پژوهش مشخص شد که هر سه عامل ساختار سازمانی، توانمندی‌سازی کارکنان و سواد اطلاعاتی بر بهره‌وری تأثیر مثبت دارند.	(قربانعلی، ۱۳۹۶)

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۳. پیشینه پژوهش‌های مربوط به بهره‌وری آموزه‌های کلامی

ردیف	محتوای پژوهش انجام شده	نویسنده/گان
۱	در این پژوهش منشور بهره‌وری قرآن کریم؛ در سوره عصر مشخص شده است. استفاده بهینه از عمر به‌عنوان تنها سرمایه زندگی و ایمان، به‌عنوان قوه محرکه و معدن انگیزه‌سازی انسان که به همراه معرفت، عبادت و یقین موجب افزایش نامحدود بهره‌وری در افکار، کردار و گفتار انسان می‌شود. نتیجه بهره‌وری ایمان، که در عمل صالح و مخلصانه خود را نشان می‌دهد هم در ارتقای بهره‌وری فردی مؤثر است و هم در افزایش بهره‌وری اجتماعی. در نهایت سفارش به حق و صبر، که دو لازمه بهره‌وری فردی و اجتماعی‌اند، از مهمترین ویژگی‌های مؤمنان بهره‌ور در قرآن کریم به‌خصوص در این سوره است.	(احمدزاده، ۱۳۹۱)
۲	هدف این پژوهش استخراج مفاهیم مرتبط با بهره‌وری غیرمادی است که نتیجه آن چهار شاخص مدیریت زمان، مدیریت منابع انسانی، پرهیز از اسراف و اعتدال بود.	(طاهری افشار، ۱۳۸۹)
۳	در این پژوهش چهار بعد ارجگذاری به انسان، بهره‌گیری مناسب از عمر و زمان، استفاده بهینه از نعمت و به‌کارگیری معیارهای اسلامی در عمل شناخته شدند.	(قاضیان، ۱۳۸۹)

مأخذ: همان.

همان‌طور که مشهود است، خلأ پژوهش‌های دانشگاهی و علمی در مبحث بهره‌وری اسلامی وجود دارد؛ چراکه به‌رغم مطالعات زیادی که در این باره انجام شده، اما هنوز پژوهش‌های اندکی درباره نگاه دین به این مفهوم وجود دارد.

۴. روش‌شناسی پژوهش

شاید مهمترین جنبه تحقیق علمی که اصالت و اعتبار تحقیق را می‌رساند، روش تحقیق یا همان متدولوژی است. همان‌گونه که بیان شد هدف پژوهش، استخراج ابعاد بهره‌وری در کلام اهل بیت (ع) است. بنابراین، این پژوهش از حیث هدف، اکتشافی یا بنیادین، به لحاظ روش، کیفی و دارای رویکردی استقرایی است. به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شده است.

۴-۱. روش گردآوری داده‌ها

در این پژوهش با استفاده از نرم‌افزار کتاب‌های *میزان‌الحکمه* و *نهج‌البلاغه* که در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور تولید شده است، واژه‌های متعددی که به مفهوم بهره‌وری نزدیک بود - هم در ترجمه فارسی و هم در متن عربی - جستجو شد. واژه‌هایی مانند «مدیریت»، «تدبیر»،

«عمل»، «کسل»، «مسئول»، «رعیت»، «مشغول»، «فرصت»، «حرکت»، «محتاج»، «یاری رساندن»، «توکل»، «نصر»، «اتحاد»، «عون» و ... در گام اول این بررسی بیش از هزار روایت یافت شد. در گام بعدی با خواندن این روایات، آن دسته‌ای که با مفهوم بهره‌وری در ارتباط بودند استخراج شد.

۲-۴. تحلیل داده‌ها

برای استخراج مفاهیم از متن‌ها و منابع، از روش تحلیل مضمون استفاده شد. تحلیل مضمون، در واقع، نوعی استنتاج از داده‌های کیفی است که مبتنی بر واحدهای مضمون نظریه‌سازی می‌شود. این راهبرد با یافتن الگو (های) مستور در داده‌ها یا بازخوانی دیدگاه محققان درباره داده‌ها تلاش می‌کند یافته‌های تحقیق را بهبود بخشد.

استرلینگ^۱ (۲۰۰۱) سه گونه مضمون پایه، سازمان دهنده و فراگیر را شناخته و معتقد است با تحلیل مضامین، شبکه‌ای ایجاد می‌شود که مفاهیم کلیدی، استخراج و مدل تبیین می‌شوند. مضمون پایه از بقیه مضامین به داده‌ها، نزدیک تر است. این مضامین مستقیماً از داده‌های متنی، استخراج و مبنایی برای سایر مضامین بالادستی محسوب می‌شوند. طبقه‌بندی دیگر، مضامین سازمان دهنده هستند که نقش واسطه دارند و مضامین پایه را در خوشه‌هایی؛ طبقه‌بندی، تلخیص و نام‌گذاری می‌کند. در نهایت، مضمون فراگیر مطرح می‌شود. این دسته از مضامین، بالاترین سطح مضمون هستند که از طریق تلخیص مجموعه‌ای از مضمون‌های سازمان دهنده، بازتولید می‌شوند. آنها بیشترین سطح انتزاع را دارند (مرتضوی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۷). در ادامه به سه گام کدگذاری در این پژوهش اشاره می‌شود.

گام اول: مضامین پایه

در گام اول این پژوهش همان‌طور که بیان شد یافتن روایات مرتبط مدنظر بود. در گام بعدی استخراج مضامین پایه از این روایات در دستور کار قرار گرفت. پس از استخراج جملات کلیدی و پالایش آن، شصت مضمون پایه حاصل شد که در ادامه به بخشی از این داده‌ها اشاره می‌شود.

جدول ۴. بخشی از داده‌های پژوهش

ردیف	مضمون پایه	داده	آدرس داده
۱	لزوم رفتار ضابطه‌مند	خطاب به یکی از کارگزاران: تو را حقی نیست که در امور رعیت به دلخواهت رفتار کنی، جز به اعتماد به فرمانی که تو را می‌رسد تا به کار بزرگی دست بزنی.	نهج البلاغه، نامه ۵
۲	انجام تقسیم کار	کار هر کدام از خدمتکاران را معین کن که او را در برابر آن مسئول بدانی. تقسیم کار موجب میشود کارها را به یکدیگر واگذارند و در خدمت سستی نکنند.	نهج البلاغه، نامه ۳۱
۳	لزوم حسابرسی از زیردستان	به یکی از کارگزارانش: به من خبر رسیده که محصولات زمین را برده، و آنچه زیر دو پایت بوده برگرفته، و هر چه از بیت‌المال در اختیار داشتی خورده‌ای. حسابت را پیش من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم بزرگ‌تر است.	نهج البلاغه، نامه ۴۰
۴	برنامه‌ریزی روزانه	کار هر روز را در همان روز انجام بده؛ زیرا هر روز کار مخصوص به خود را دارد.	نهج البلاغه، نامه ۵۳
۵	تمرکز بر کارهای مهم	کسی که به کارهای گوناگون بپردازد، خوار میشود و پیروز نمی‌شود.	حکمت، ۴۰۳
۶	توصیه به حاکم جهت مدارا با مردم	هر گاه به حکومت رسیدی، نرمش و مدارا را پیشه کن.	میزان الحکمه، ۹۱۹۷
۷	تلاش برای اصلاح مردم	کوشش در راه اصلاح امور مردم، از کمال خوشبختی است.	میزان الحکمه، ۳۰۵
۸	نهی از نیرنگ زدن	نیرنگ زدن به کسی که به تو اعتماد کرده، کفر است.	میزان الحکمه، ۵۴۶
۹	دعوت به امانت‌داری	هر گاه امانت‌داری تقویت شود، صداقت و دوستی زیاد شود.	میزان الحکمه، ۱۵۴۷
۱۰	نهی از اعتماد به افراد تنبل	در کارهای خود به آدم کسل و بی‌حال اعتماد نکن.	میزان الحکمه، ۴۳۲۵
۱۱	بهره‌گیری مناسب از فرصت‌ها	بی‌گمان فرصت‌ها همانند ابر زودگذر است.	میزان الحکمه، ۳۵۹۸
۱۲	اولویت‌بندی در انجام امور	هر که به آنچه مهم نیست، بپردازد، کار مهمتر را از دست می‌دهد.	میزان الحکمه، ۸۵۲۰
۱۳	دقت در انجام امور	ظرافت و دقت در برنامه‌ریزی، بهتر از امکانات است.	میزان الحکمه، ۴۳۷۸
۱۴	سرگرم نشدن به امور حاشیه‌ای	کسی که به کاری سرگرم شود که مهم نیست، کار مهمتر را از دست می‌دهد.	میزان الحکمه، ۸۶۳۱
۱۵	انتصاب افراد لایق	کسی که جوانی را به حکومت جمعی بگمارد، در حالی که فردی در میان آن جمع وجود دارد که بیشتر مورد رضای خداست، به خداوند خیانت کرده است.	میزان الحکمه، ۴۵۲۱

همان‌گونه که در جدول فوق به‌عنوان نمونه آمده است، با بررسی متن روایات، مضامین پایه استخراج شد. مضمون پایه نزدیک‌ترین درون‌مایه به جمله‌های کلیدی است. به‌عنوان مثال، مضمون عبارت «خطاب به یکی از کارگزاران: تو را حقی نیست که در امور رعیت به دلخواه رفتار کنی، جز به اعتماد به فرمانی که تو را می‌رسد به کار بزرگی دست بزنی»، «لزوم رفتار ضابطه‌مند» در نظر گرفته شد. همچنین مضمون جمله «خطاب به مأمور جمع‌آوری زکات: با آرامش و وقار به جانب آنان برو تا در میانشان قرار گیری، و به آنان سلام کن و در تحیت به ایشان کوتاهی مکن» «حفظ کرامت مردم در هنگام انجام وظایف» نام‌گذاری شد (نهج‌البلاغه، نامه ۲۵). روند کدگذاری به همین ترتیب تا پایان ادامه داشت.

گام دوم: مضامین سازمان‌دهنده

در مرحله بعد، پژوهشگران با بررسی مضامین پایه (یا کدهای اولیه)، دو جهت‌گیری کلی در کدها را کشف کردند. جهت‌گیری‌ها از این جهت بود که برخی از روایات خطاب به افراد معمولی بود و برخی خطاب به حکام و مدیران. به‌عنوان مثال «روزگار گذشته تو از بین روند و آینده هم مورد تهمت است [معلوم نیست]، ولی وقت و امروزت غنیمت است. پس به‌سوی آن بشتاب و فرصتی که ممکن است از دست مگذار و سخت بپرهیز از اینکه به زمان و دوران عمرت اطمینان کنی» خطاب به افراد است و توصیه می‌کند که زمان حال را غنیمت شمرند و از غرق شدن در گذشته یا فرورفتن در رؤیای آینده بپرهیزند (میزان‌الحکمه، ۹۸۴۰). ازسوی دیگر «کسی که جوانی را به حکومت جمعی بگمارد، درحالی‌که فردی در میان آن جمع وجود دارد که بیشتر مورد رضای خداست، به خداوند خیانت کرده است» یک خطاب به حاکم و یا مدیر ارشد است که در انتصابات خودش دقت لازم را به خرج دهد (همان، ۴۵۲۱). به‌این ترتیب دو مخاطب برای روایات مشخص شد که سطح خرد برای افراد و سطح کلان برای حاکم نام‌گذاری شد. مضامین سازمان‌دهنده در ابتدا به شرح جدول ذیل دسته‌بندی شد.

جدول ۵. نحوه اول تبدیل مضامین پایه به مضامین سازمان دهنده از بعد کلان و خرد^۱

مضامین سازمان دهنده	
بعد کلان	بعد خرد
انتصاب افراد شایسته	نهی از بدبینی
تقسیم کار صحیح وظایف	برنامه ریزی روزانه
پنداشتن مردم به مثابه ولی نعمت	یاری رساندن به برادران
ایجاد فرصت برای مشارکت مردم	با همت و تلاشگر بودن
شفافیت داشتن در انجام کارها	ارائه بازخورد دوستانه

در ادامه، با بررسی روایات درون هریک از ابعادی که در جدول ۵ آمده است، مشخص شد که عدم تجانس دیگری نیز وجود دارد. یعنی اینکه می‌توان روایات را به‌گونه دیگری نیز دسته‌بندی کرد. برخی روایات ناظر به رعایت رفتاری خاص و برخی دیگر ناظر بر اصلاح ذهنیت و درون بود. به‌عنوان مثال در سطح فردی جایی دعوت به خیرخواهی می‌شود که یک حالت ذهنی است. هرچند ممکن است نمودهای رفتاری مختلفی داشته باشد ولی در ابتدا یک حالت ذهنی و درونی محسوب می‌شود. در همین سطح جای دیگر دعوت به بخشش مالی می‌شود. بخشش مالی دیگر یک حالت ذهنی نیست، بلکه یک کنش در جهان خارج و در عمل است. از این رو مضامین موجود در هر سطح خرد و کلان، به مضامین ذهنی و رفتاری تقسیم شد. بنابراین نحوه دوم تشکیل مضامین سازمان دهنده به شرح جدول زیر دسته‌بندی می‌شود.

۱. به پنج مورد از این مضامین کفایت شد تا رعایت اختصار انجام شود.

جدول ۶. نحوه اول تبدیل مضامین پایه به مضامین سازمان‌دهنده از بُعد رفتاری و نگرشی^۱

مضامین سازمان‌دهنده	
بعد رفتاری	بعد نگرشی
مشاوره گرفتن از مردم	دلسوزی نسبت به هم‌نوع
نهی از خیانت در بیت‌المال	داشتن حسن ظن
تقسیم‌کار صحیح وظایف	نهی از تن‌پروری
امانت‌داری	حسن تدبیر
ترمیم روابط بریده شده با دوستان	آینده‌نگری

گام سوم: مضامین فراگیر

با ترکیب محتوای جداول ۵ و ۶، چهار بُعد با عنوان مضامین فراگیر برای مقاله حاضر حاصل شد (جدول ۷).

- بُعد خرد و نگرشی

منظور از این بُعد، توصیه و نکاتی فردی است که برای ایجاد و تقویت بهره‌وری لازم است و رعایت آن درگرو تصحیح نحوه نگرش و نگاه فرد، به جامعه است. از این رو تأکید اصلی این سطح از روایات، بر بُعد اندیشه و نگرش افراد است. ماهیت این بُعد به نحوی است که رعایت آن به خود فرد وابسته است. فرد باید با خودسازی به نحوه نگرش و اندیشیدن پیرامون جامعه دست یابد. به عنوان مثال حضرت می‌فرماید: «خیرخواهی، دوستی به بار می‌نشانند» (همان، ۲۰۱۹۰). در این روایت دعوت به خیرخواهی شده است. همچنین در عبارت «بدترین مردم کسی است که به سبب بدبینی، به هیچ کس اعتماد نکند» (همان، ۹۳۹۲). نهی نیز یک ویژگی نگرشی و ذهنی در افراد است. تصحیح نحوه نگرش و مثلاً ایجاد نگاه خیرخواهانه یا دوری از بدبینی بیش از هر عامل خارجی، به خود فرد بستگی دارد و اوست که باید پایه

۱. به پنج مورد از این مضامین کفایت شد تا رعایت اختصار انجام شود.

و اساس نگاه خویش را اصلاح کند. البته هرکدام از این مفاهیم ذهنی نمودهایی در جهان خارج دارند. بدبینی به عنوان یک مفهوم ذهنی می تواند به یک رفتار مانند تهمت زدن منجر شود. در این سطح منظور اصلی نمودهای رفتاری نیستند، بلکه مفاهیم ذهنی مورد توجه است.

- بُعد خرد و رفتاری

این بُعد در تعاملات بین فردی افراد نمایان می شود و توصیه هایی است که افراد باید در ارتباطات خود آن را به کار گیرند. در واقع بُعدی است که از فضای ذهن خارج شده و وارد فضای کنش و عمل می شود. به عنوان مثال در روایت «بهترین برادران تو آن کسی است که با مال خویش تو را یاری رساند و بهتر از او کسی است که تو را از دیگری بی نیاز کند» (همان، ۳۲۵۶). همان طور که مشخص است، این توصیه دو ویژگی دارد، اول اینکه برای انجام آن حتماً باید به جز فرد، شخص دیگری هم وجود داشته باشد و نیاز مالی شخص دیگر برطرف شود. در این توصیه «صدیق را صدیق نامیده اند» و توصیه دوم اینکه «با تو و عیب هایت، صادقانه برخورد می کند. هر که چنین باشد، به او اعتماد کن که او دوست راستین است». برای فهم بهتر می توان این بُعد را با بُعد قبلی مقایسه کرد. در جهت گیری اول توصیه هایی، مانند خیرخواهی یا دوری از بدبینی و در جهت گیری دوم کمک مالی یا ارائه بازخور به دوستان بیان شد. در دسته اول جنس نکاتی که باید رعایت شود مربوط به خود فرد است و تحقق آن به اراده و اصلاح ذهنیت شخص منوط است، اما در دسته دوم ارتباطات و تبادلات به میان می آیند و تحقق آن به فراهم شدن عوامل خارجی بستگی دارد.

- بُعد کلان و نگرشی

بازیگر اصلی در این سطح، حاکمیت و مدیران هستند. در واقع در بیان حضرت علی (ع)، حاکمان نیز در برابر ایجاد و تقویت بهره وری وظایفی دارند. ایشان به کارگزاران و منصوبین خود این وظایف را گوشزد کرده اند. به عنوان مثال در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر

نوشت: «سنت پسندیده‌های را که بزرگان این امت به آن رفتار کرده‌اند و موجب همدلی و همبستگی شده و کار مردم برطبق آن سامان گرفته است، مَشکن و هیچ‌گاه سنت و روشی پدید می‌آورد که به چیزی از این سنت‌های گذشته لطمه‌های زند؛ زیرا در این صورت پایه‌گذار آن سنت گذشت مأجور خواهد بود و تو با شکستن آن گناهکار» (همان، ۹۱۱۶). در این نامه، به حاکم توصیه شده است رویه‌ای که بین مردم جاافتاده و البته پسندیده هم هست نباید توسط حاکم برهم زده شود. همان‌طور که مشخص است رعایت این نکته، نه در محدوده ذهنیت فردی (بُعد اول) و نه در محدوده رفتار فردی (بُعد دوم) است؛ بلکه به اختیارات و تصمیمات حاکم بستگی دارد. از این‌رو نقش دولت‌ها یا حاکمیت‌ها در این سطح قرار می‌گیرد.

نقش شخص مدیر و حاکم نیز مانند افراد به دو بخش رفتاری و ذهنی تقسیم می‌شود. در سیره حضرت علی (ع) بارها آورده شده که نگاه ایشان به خلافت نگاهی امانت‌دارانه بوده است و یا می‌فرماید «حُسن تدبیر و پرهیز از حیف و میل، از حُسن سیاست است». حسن تدبیر یا حسن سیاست و ... امری ذهنی و درونی برای شخص حاکم است. این‌گونه ویژگی‌ها به اعتبار همین نامشهود بودن «نگرشی» نام‌گذاری شد.

- بُعد کلان و رفتاری

از طرف دیگر روایاتی مانند «به من خبر رسیده که محصولات زمین را برده، و آنچه زیر دو پایت بوده برگرفته، و هرچه از بیت‌المال در اختیار داشتی خورده‌ای. حسابت را پیش من بفرست، و معلومت باد که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم بزرگ‌تر است» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۰) نوعی حساب‌کشی از مدیران زیردست، در جهت ترمیم اعتماد مردم به حاکم است. حضرت در مورد تخلف مالی والی اهوآز نیز می‌فرماید که وی را در نماز جمعه شلاق بزنند تا از این طریق، اعتماد مردم به حکومت بازگردانده شود. این دست روایات که بُعد عمومی پیدا می‌کند و افکار عمومی با آن مواجه می‌شوند بُعد کلان و رفتاری نام‌گذاری شد. در ادامه مدل نهایی پژوهش آورده می‌شود.

مدل ۱. مدل نهایی پژوهش



۳-۴. اعتبارسنجی مدل

پس از طراحی مدل به دست آمده براساس نتایج کدگذاری‌ها، مدل مذکور در قالب پرسش‌نامه اعتبارسنجی، در اختیار ۱۰ نفر از خبرگان دانشگاهی قرار گرفت تا نظرهای آنها در خصوص تناسب مضامین فرعی با مضامین اصلی اخذ شود. در این مقاله، برای تعیین اعتبار مدل از روایی سازه به روش صوری استفاده شده است. با توجه به نظر بیلیمن (۱۹۹۵) در صورت تأیید ۷۵ درصد از خبرگان و صاحب‌نظران مدل دارای اعتبار است (دلاور، ۱۳۷۴). از این رو با استفاده از نرم‌افزار اکسل میانگین نظرات خبرگان به عنوان درصد تناسب مضامین، محاسبه و تناسب یا عدم تناسب آنها در قالب جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۷. اعتبارسنجی مدل پژوهش

مضمون اصلی	مضمون فرعی	درصد تناسب	تأیید یا رد مضمون
بُعد خرد و ذهنی	حسن ظن	۹۱	تأیید
	نگاه برادرانه	۹۲	تأیید
	خبرخواهی	۸۹	تأیید
	دلسوزی	۸۸	تأیید
	دگردوستی	۸۰	تأیید
	حیا	۷۶	تأیید
	حفظ حرمت‌ها	۷۸	تأیید
	احترام به حریم شخصی	۷۰	تأیید
	برائت از بی‌دین‌ها	۶۹	رد
	اعتماد نکردن به لئیم	۸۰	تأیید
	اعتماد کردن به دوستان	۹۰	تأیید
	نهی از بدبینی	۸۸	تأیید
	نهی از تن‌پروری	۹۴	تأیید
	اعتماد نکردن به افراد تنبل	۹۴	تأیید
	توجه به زمان حال	۸۱	تأیید
	اولویت‌بندی در انجام امور	۹۰	تأیید
	دقت در انجام امور	۹۰	تأیید
	سرگرم نشدن به امور حاشیه‌ای	۹۰	تأیید
بُعد خرد و عینی	تلاش برای امرار معاش حلال	۸۸	تأیید
	راست‌گویی	۸۰	تأیید
	برنامه‌ریزی روزانه	۹۶	تأیید
	یافتن شغل حلال	۷۸	تأیید
	امانت‌داری	۷۸	تأیید
	انفاق	۶۹	رد
	وفای به عهد	۷۶	تأیید
	صداقت	۸۰	تأیید
	پوشاندن عیوب دیگران	۷۲	رد
	پرهیز از خیانت	۸۶	تأیید
	عذرپذیری	۸۰	تأیید
	عدم تجسس در امور دیگران	۷۰	رد
	ترمیم روابط بریده شده با دوستان	۸۸	تأیید
	نهی از بریده شدن روابط	۸۰	تأیید
	همت‌گرو تلاشگر بودن	۱۰۰	تأیید
	تلاش برای اصلاح مردم	۷۷	تأیید

مضمون اصلی	مضمون فرعی	درصد تناسب	تأیید یا رد مضمون
	یاری رساندن به برادران	۷۹	تأیید
	ارائه بازخورد دوستانه (بیان مؤدبانه عیب‌ها)	۸۴	تأیید
	بهره‌گیری مناسب از فرصت‌ها	۸۰	تأیید
بُعد کلان و ذهنی	حسن تدبیر	۹۴	تأیید
	حسن سیاست	۹۰	تأیید
	پنداشتن مردم به مثابه ولی نعمت	۸۰	تأیید
	نگاه خادمانه هنگام مسئولیت‌ها	۷۶	تأیید
	پنداشتن پست‌ها به مثابه امانت	۷۸	تأیید
بُعد کلان و عینی	آینده‌نگری	۹۰	تأیید
	رعایت حریم خصوصی مردم	۷۶	تأیید
	ایجاد فرصت برای مشارکت مردم	۸۲	تأیید
	مشاوره گرفتن از مردم	۸۸	تأیید
	داشتن شفافیت در انجام کارها	۹۴	تأیید
	داشتن عدالت و انصاف	۹۰	تأیید
	حفظ سنت‌های نیک گذشتگان	۸۲	تأیید
	لزوم جلب رضایت مردم توسط مسئول	۸۰	تأیید
	لزوم رفتار ضابطه‌مند	۹۰	تأیید
	کناره‌گیری از سست‌عنصران	۸۸	تأیید
	نهی از خیانت در بیت‌المال	۸۸	تأیید
	لزوم دوری مسئول از حرام‌خواری	۸۰	تأیید
	نهی از هراس افکنی هنگام انجام وظیفه	۷۸	تأیید
	حفظ کرامت مردم در هنگام انجام وظیفه	۷۸	تأیید
	تقسیم‌کار صحیح وظایف	۸۲	تأیید
	لزوم حساسی از زیردستان	۹۰	تأیید
	مدارا با مردم	۸۰	تأیید
	انتصاب افراد لایق	۹۴	تأیید

همان‌طور که در جدول فوق مشخص است، چهار کد در دو بُعد خُرد و ذهنی و خُرد و عینی رد شدند. از دید خبرگان صاحب‌نظر این چهار کد تأثیری بر بهره‌وری ندارند.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ایران، به دلیل مذهب و زبان مشترک، آیین و رسوم خاص، اعیاد و عزاداری‌ها، احترام عامه

مردم به مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌ها و ... دارای ظرفیتی است که می‌تواند نوعی بهره‌وری که هم شامل مادیات و هم شامل امور معنوی شود را محقق کند. به این منظور لازم است که به شناختی صحیح و درست از این مفهوم و فرایندهای تحقق آن برسیم. بنابراین هدف مقاله حاضر استخراج ابعاد این مفهوم در روایات و منابع دینی است.

همان‌طور که جدول ۳ نشان می‌دهد پژوهش‌های پیشین خلأ یک الگوی چندجانبه را به خوبی پُر نکرده‌اند. گرچه تحقیقات زیادی در مورد بهره‌وری در سازمان‌های مختلف انجام شده است، ولی در زمینه بررسی بهره‌وری در متون دینی و روایات کار چندانی نشده است. در پژوهش احمدزاده (۱۳۹۱) سوره عصر به‌عنوان مبنای استخراج مطالب انتخاب شد. اهم نکات استخراجی استفاده بهینه از عمر، ایمان به‌عنوان قوه محرکه و عبادت به‌عنوان افزاینده بهره‌وری فکری بیان شد. این دست پژوهش‌ها از این جهت که گام‌های اولیه در این مسیرند دارای ارزش هستند، اما با بررسی نتایج آن مشخص می‌شود که بسیار کلی و غیرعملیاتی‌اند. در پژوهش حاضر سعی شد با روشی کیفی مضامین از جملات کلیدی استخراج و به تدریج مسیر انتزاعی‌سازی پیموده شود. بنابراین هم مضامین کلانی مانند بُعد خُرد و عینی وجود دارد و هم با رجوع به مضامین پایه مربوط به آن، می‌توان به تفصیل جزئیات بیشتری دست یافت.

در پژوهش طاهری افشار (۱۳۸۹) چهار شاخص مدیریت زمان، مدیریت منابع انسانی، پرهیز از اسراف و اعتدال حاصل شد. همچنین در پژوهش قاضیان (۱۳۸۹) نیز چهار بُعد ارجگذاری به انسان، بهره‌گیری مناسب از عمر و زمان، استفاده بهینه از نعمت و به‌کارگیری معیارهای اسلامی در عمل به دست آمد. این دو پژوهش علاوه بر داشتن مضامین کلی، دارای مضامین پایه نیز هستند ولی به سطح بندی روایات و تبیین نقش مردم و حاکم در این مسیر نپرداخته‌اند.

در این مقاله سعی شد که کاستی پژوهش‌های پیشین برطرف شود اما قبل از بحث در مورد یافته‌ها باید بیان کرد که براساس یافته‌های پژوهش بهره‌وری از منظر نهج البلاغه و میزان الحکمه این تعریف را دارد: فرایندی که با اصلاح نگرش و رفتارهای مردم و حاکمان، براساس تعالیم الهی، در پی بهبود شرایط و اوضاع اجتماعی، در جهت رسیدن به هدف خلقت است.

در نهایت مدلی شامل چهار بُعد برای رسیدن به بهره‌وری به دست آمد. در بُعد اول، ذهنیت فرد به جهان خارج مطرح می‌شود. نمی‌توان انتظار رفتاری را داشت که بستر مناسب آن در اندیشه فرد شکل نگرفته باشد از این رو توقع ایجاد و تقویت بهره‌وری را نمی‌توان داشت؛ وقتی که افراد نگاه «خیرخواهانه» نسبت به یکدیگر نداشته باشند. به بیان دیگر با وجود انسان‌هایی «بخیل»، «بدبین»، «تنبل»، «خودخواه» و «غرق شده در گذشته یا غرق شده در رؤیاهای آینده» و... نمی‌توان توقع شکل‌گیری بهره‌وری را داشت. در بُعد دوم، رعایت نکاتی در ارتباطات و تعاملات مدنظر است. در این بُعد از فضای ذهن خارج و به فضای کنش افراد می‌رسیم. ساخت صحیح ذهن نمی‌تواند به تنهایی مؤثر باشد چون ماهیت بهره‌وری در کنش‌های عمل نهفته است و بدون داشتن ارتباطات و تعاملات این مفهوم موضوعیت پیدا نمی‌کند. در این سطح، رفتارهایی قرار دارند که موجب ارتقای کیفیت روابط بین افراد و در جامعه می‌شوند. مانند کمک مالی به یکدیگر، برنامه‌ریزی، تلاش برای امرار معاش، بخشش دیگران و ...

بُعد سوم و چهارم مربوط به وظایف حاکم و مدیر نسبت به جامعه است. این سطح به طور شاخص در نامه‌ها و خطاب‌های حضرت به والیان، مسئولان و کارگزاران مطرح می‌شود. ایشان به دفعات این افراد را به ایجاد فضایی مملو از عطف و مهربانی نسبت به مردم توصیه می‌کند. در جایی خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: افراد عیب‌جو را از خود دور کن و عیب مردم را بپوشان، همچنین تذکر می‌دهند که با سنت نیکویی که مردم به آن عمل می‌کنند مخالفت نکن. در جایی دیگر مدیر را دعوت به فروتنی و نرم‌خویی با مردم می‌کند. ایشان خواهان مشارکت مردم در امور حکومت و دریافت نظرهای آنهاست و خود ایشان نیز در بسیاری مواقع برای مردم دعای خیر می‌کردند. این‌گونه رفتارها موجب ایجاد حس همبستگی و اعتماد بیشتر بین مردم می‌شود.

در پایان نیز می‌توان ادعا کرد که در اسلام، بهره‌وری به انسان برمی‌گردد. بهره‌وری بیش از آنکه مفهومی مادی و فیزیکی باشد و از ابزار و سرمایه بحث کند، مفهومی انسانی است و از حفظ کرامت بحث می‌کند. اسلام با دعوت به ایجاد تغییر و تحول در وضعیت موجود، بازداشتن از بی‌کاری و تنبلی، تشویق به پویایی و حرکت، توجه به نیازهای اساسی

و پاسخگو کردن او در برابر عملکردهایش، به انسان ارزش می‌بخشد. به این ترتیب، انسان برای رسیدن به کمال (قرب الهی)، با تلاش بیشتر و مراقبت از عملکردهایش خواهد کوشید از هر چیزی که مانع پیشرفت و موجب رکود او می‌شود، بپرهیزد. در نتیجه، وضعیت موجود را تغییر دهد و هر روز خود را بهتر از دیروز کند و این همان بهره‌وری است که در اسلام با ارجگذاری به انسان به دست می‌آید.

منابع و مآخذ

۱. ابطحی، سیدحسین و بابک کاظمی (۱۳۸۳). بهره‌وری، تهران، مؤسسه مطالعات پژوهش‌های بازرگانی.
۲. احمدزاده، سیدمصطفی (۱۳۹۱). «سوره عصر، منشور بهره‌وری قرآن کریم»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۶۲ و ۶۳.
۳. اعتمادی، حسین، علی مهرابی و حمیدرضا گنجی (۱۳۸۸). «بررسی رابطه بین بهره‌وری نیروی انسانی و بازده سهام شرکت‌ها در بورس اوراق بهادار تهران»، چشم‌انداز مدیریت بازرگانی، ش ۳۳.
۴. باروت‌کوب، مهناز و علی مروتی شریف‌آبادی (۱۳۹۳). «نقش توانمندسازی کارکنان در افزایش بهره‌وری (مطالعه موردی: کارکنان دانشگاه یزد)»، توسعه مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی، ش ۳۳.
۵. بردبار، غلامرضا و امیررضا کنجکاو منفرد (۱۳۹۰). «تبیین عوامل اثرگذار بر بهره‌وری کارکنان شرکت گاز استان یزد و ارائه راهکارهای لازم (رویکرد فازی)»، مدیریت منابع انسانی در صنعت نفت، ش ۱۵.
۶. خاشعی، فاطمه (۱۳۹۰). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و بهره‌وری در سازمان‌های دانش‌بنیان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی غیردولتی کار.
۷. رضائیان، علی و محمد قاسمی (۱۳۸۹). «بررسی رابطه بین مدیریت تنوع و بهره‌وری نیروی انسانی»، چشم‌انداز مدیریت دولتی، ش ۴.
۸. سیدحسینی، سیدمحمد، تقی ابراهیمی سالاری و آزاده مظلوم خراسانی (۱۳۹۲). «بهبود روش‌های مدیریت در سازمان اوقاف و اثر آن بر افزایش بهره‌وری در حوزه وقف»، مدیریت اسلامی، ش ۵.
۹. شجاعی، علی (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر ارزشیابی عملکرد بر افزایش بهره‌وری منابع انسانی (مطالعه موردی: سازمان مرکزی دانشگاه تهران)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران.
۱۰. طالقانی، غلامرضا، علی‌اکبر فرهنگی و محمدجعفر زرین‌نگار (۱۳۹۰). «بررسی عوامل مؤثر بر افزایش بهره‌وری (مطالعه موردی: بانک سامان)»، مدیریت دولتی، ش ۷.
۱۱. طاهری افشار و امیرسعدی (۱۳۸۹). «شاخص‌های بهره‌وری در قرآن کریم در امور غیرمادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف قرآن کریم.
۱۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی، آمدی (۱۳۹۳). غررالحکم و دررالحکم، ترجمه محمدعلی انصاری، قم، انتشارات امام عصر.
۱۳. قاضیان، حسن (۱۳۸۹). «مبانی بهره‌وری در اندیشه اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی کرمانشاه.

۱۴. قربانعلی، حسام (۱۳۹۶). «بررسی عوامل مؤثر در افزایش بهره‌وری کارایی و اثربخشی در کارکنان شرکت هواپیمایی هما»، *مطالعات مدیریت و کارآفرینی*، ش ۱.

۱۵. کریمی شهبابی، اسدالله، غلامرضا معمارزاده، سیدمهدی الوانی و محمود مدیری (۱۳۹۵). «طراحی مدل بهره‌وری سازمان‌های دولتی ایران»، *مدیریت بهره‌وری*، ش ۳۷.

۱۶. مبینی دهکردی، الهه و مسیح ابراهیمی (۱۳۹۵). «تحلیل نقش نظام ارزشیابی عملکرد در بهره‌وری سازمان با استفاده از نظریه داده بنیاد»، *پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی*، ش ۲۵.

۱۷. محمد بن حسین، شریف الرضی (۱۳۹۴). *نهج البلاغه: مجموعه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام علی (ع)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، قم، بنیاد نهج البلاغه.

۱۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۲). *میزان الحکمه*، قم، دارالحدیث.

۱۹. مدهوشی، مهرداد و امیر کوهکن (۱۳۹۱). «تبیین نقش استراتژی برون‌سپاری بر بهره‌وری سازمان»، *پژوهش‌نامه مدیریت اجرایی*، ش ۷.

۲۰. مرتضوی، سعید، فریبرز رحیم‌نیا، علی رضائیان و علیرضا چیت‌سازیان (۱۳۹۲). «شناخت محتوای قرارداد روان‌شناختی در اعضای هیئت علمی (مورد مطالعه: دانشگاه فردوسی مشهد)»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، سال هفتم، ش ۲.

۲۱. مردی، صفر (۱۳۹۴). «بررسی نقش فناوری اطلاعات در افزایش بهره‌وری کارکنان ناجا»، *توسعه مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی*، ش ۳۵.

۲۲. یوسفی، محمدقلی و اصغر مبارک (۱۳۹۱). «بررسی عوامل تعیین‌کننده بهره‌وری در صنایع کارخانه‌ای ایران». *مطالعات مدیریت صنعتی*، ش ۲۴.

23. Cao, Qian, Lv. Jinfeng and Zhang Jun (2015). "Productivity Efficiency Analysis of the Airlines in China After Deregulation", *Journal of Air Transport Management*, 42.

Bulan, Laarni., Sanyal Paroma and Yan Zhipeng. (2010). "A Few Bad Apples: An Analysis of CEO Performance Pay and Firm Productivity", *Journal of Economics and Business*, Vol. 62.

24. Dessler, M. (2003). "The Productivity Paradox", *Inter National Journal Of Social Economics*, Vol. 30, No. 6.

25. Kao, Chiang (2014). Malmquist Productivity Index Based on Common-Weights DEA: The Case of Taiwan Forests After Reorganization, *Omega*, 38.
26. Lee, Sangho, Yong Jun and Kyeong Jae (2013). "Information Technology and Productivity: Empirical Evidence from the Chinese Electronics Industry", *Information and Management*, 48.
27. Leeuw, Tim de., Lokshin Boris and Duysters Geert (2011). "Returns to Alliance Portfolio Diversity: The Relative Effects of Partner Diversity on Firm's Innovative Performance and Productivity", *Journal of Business Research*, Vol. 67.
28. Reynolds, Dennis and Thompson, Gary (2007). "Multiunit Restaurant Productivity Assessment Using Three-phase Data Envelopment Analysis", *Hospitality Management*, 26.
29. Stirling, J. (2001). "Thematic Networks: an Analytic Tool for Qualitative Research", *Qualitative Research*, 1(3).

بررسی فقهی ماهیت اسناد خزانه اسلامی در ایران^۱

ابوالقاسم اثنی عشری^{*}، محمد مهدی نجفی علمی^{**}، اصغرابوالحسنی هستینیانی^{***} و کامران ندری^{****}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۹

انواع اسناد خزانه اسلامی به صورت گسترده در بازارهای مالی ایران مطرح شده و دارای کارکردهای قابل توجهی در اعمال سیاست‌های اقتصادی است. از این رو بررسی ماهیت و احکام فقهی این اسناد می‌تواند در بسیاری از موارد آثار قابل توجهی بر عملکردشان در اعمال سیاست‌های مختلف اقتصادی داشته باشد. در تحقیق حاضر با استفاده از روش تحلیل محتوا و اجتهاد فقهی، بعد از بررسی احکام مختلف بیع دین و تحلیل نظرهای فقها، بررسی اسناد خزانه اسلامی در بازار ثانویه از زاویه تطبیق عملکرد آن با کارکردهای بازارهای ربوی انجام شده است. همچنین با استفاده از نظرات فقهی مشهور، استخراج پنج نوع از اسناد خزانه و احکام آنها در بازار اولیه انجام شده است. نتیجه مقاله این است که بازار ثانویه اسناد خزانه اسلامی از نگاه فقهی، به صورت کلان دارای کاربرد ربوی بوده است. در پایان نیز، احکام هر یک از انواع پنج‌گانه اسناد خزانه مطرح در بازار اولیه، به صورت جداگانه بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: اسناد خزانه اسلامی؛ تنزیل دین؛ ایران؛ ربا؛ بازار ثانویه

۱. این مقاله از رساله دکتری با عنوان «بررسی میزان بهینه بدهی دولتی و بررسی اجزای آن از دیدگاه اسلامی در ایران» استخراج شده است.

* دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)؛ Email: esnaashari2000@pnu.ac.ir

** دانشجوی دکتری اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور؛ Email: mm.najafielmi@student.pnu.ac.ir

*** دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور؛ Email: abolhasani@pnu.ac.ir

**** دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)؛ Email: k.nadri@isu.ac.ir

مقدمه

امروزه یکی از ابزارهای سیاست‌های مالی و پولی در اقتصاد اسناد خزانه است که به علت ربوی بودنشان از نگاه اسلام، کارشناسان اسلامی به طراحی اسنادی با کارکرد مشابه و بدون ربا پرداختند. این اسناد در ایران بیشتر به منظور تأمین مالی، کشف و تغییر نرخ سود بازار و دیگر انواع سیاست‌های مالی و پولی، کاربرد دارند و به عنوان یکی از اوراق مطرح در نظام مالی ایران به صورت گسترده به کار برده می‌شوند که تأثیرهای قابل توجهی بر سیاست‌های اقتصادی و اقتصاد کشور دارد.

اسناد خزانه اسلامی، اوراق بهادار با نام یا بی‌نامی است که خزانه‌داری کل وزارت امور اقتصادی و دارایی منتشر می‌کند و در برابر بدهی‌های مختلف بخش دولتی به بخش‌های مختلف و به پیمانکاران طرف قرارداد در طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای مورد نظر در اختیار بستانکاران قرار می‌دهد. بازپرداخت اسناد خزانه در سررسید توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی تضمین و قبل از سررسید، از قابلیت تنزیل در بازار ثانویه برخوردار است (قضاوی و بازمحمدی، ۱۳۸۹). این اسناد هیچ‌گونه پرداخت میان دوره‌ای به عنوان سود ندارند و سرمایه‌گذاران از مابه‌التفاوت قیمت خرید اوراق و ارزش اسمی دریافتی آن در سررسید، منتفع می‌شوند (نجفی علمی و دیگران، ۱۳۹۴).

اگرچه اسناد خزانه به صورت جدی در بودجه‌های سنواتی و بازارهای مالی کشور مطرح شده است و در حال حاضر نیز در حدود حداقل پنج نوع از اسناد خزانه در بودجه‌های سنواتی، منتشر می‌شود، اما در بحث انتشار انواع اوراق خزانه اسلامی، بررسی‌های اسلامی و تطبیق انواع اوراق خزانه با انواع بیع دین در بازارهای ثانویه و اولیه با دقت و به صورت کفایت انجام نشده و از نظر برخی کارشناسان، در مواردی این اسناد دارای شبهه ربوی است. بنابراین ماهیت و کارکرد این اسناد به بحث و بررسی بیشتری نیاز دارد.

هدف این مقاله، بررسی احکام انواع اسناد خزانه اسلامی با توجه به ماهیت و کارکردهای انواع این اسناد (به خصوص در بازار ثانویه)، در تطبیق با کارکردهای اوراق متعارف ربوی است. این تطبیق با استفاده از روش اجتهادی تنقیح مناط انجام می‌شود. تنقیح مناط در اصطلاح فقها یکی از شیوه‌های استنباط حکم است که با اجتهاد و نظر،

علت حکم از اوصاف غیردخیل که در نص آمده تمییز داده می‌شود، تا بتوان حکم را در تمام مواردی که علت وجود دارد تعمیم داد. بنابراین در تحقیق حاضر ابتدا با نگاهی اجمالی به انواع دین و احکام بیع دین و همچنین تبیین اختلافات فقها در انواع بیع دین، به بررسی و تحلیل علت اختلافات در مورد تنزیل پولی می‌پردازیم. سپس به بررسی بازار ثانویه در تطبیق با کارکردهای اسناد ربوی از نگاه کلان می‌پردازیم و در نهایت نیز با استخراج پنج نوع از اسناد خزانه از نظر نوع عقد مورد نظر، با تطبیق انواع اسناد خزانه در بازار اولیه با انواع بیع دین و یا عقود دیگر، حکم هر نوع از اسناد خزانه را براساس نظر مشهور در ذیل آن بیان می‌کنیم.

۱. پیشینه تحقیق

بعد از بررسی تحقیقات انجام شده مشاهده شد که اولاً، در بحث اسناد خزانه اسلامی از نگاه فقهی، تاکنون تحلیل جامعی درباره علت اختلاف فقها در برخی انواع بیع دین و تطبیق آن با بازار ثانویه اسناد خزانه اسلامی انجام نشده است. ثانیاً، تاکنون همه انواع اسناد خزانه اسلامی در ایران به صورت جامع همراه با تفکیک بازار اولیه و ثانویه بررسی نشده است. این تحقیق با نگاهی جامع که تاکنون انجام نشده، موارد فوق را بررسی کرده است. البته برخی مقالات مشابه، تحقیقاتی را انجام داده‌اند، که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

خادم‌الحسینی اردکانی و موسویان (۱۳۹۱)، در مقاله خود، ضمن معرفی و ارائه کارکردهای اسناد خزانه اسلامی در مقایسه با اسناد خزانه متعارف و همچنین بررسی وضعیت و تبعات کسری بودجه دولت در شرایط مختلف، نشان داده‌اند که دولت می‌تواند با استفاده از اسناد خزانه اسلامی که براساس عقود اسلامی طراحی شده‌اند، نیازمندی‌های مختلف خود را پوشش دهد. در این تحقیق سه نوع اسناد خزانه خرید خدمت، خرید کالا و تأمین وجوه نقد و عقود فقهی آنها، مورد بررسی قرار گرفته است.

موسویان، ندری و میسمی (۱۳۹۴)، در مقاله خود، ضمن بررسی مفاهیم فقهی و ابعاد بیع دین، به بررسی امکان سنجی تبدیل بدهی‌های دولت و بانک‌ها در مقابل بانک مرکزی به صورت اوراق بهادار پرداخته و ضوابط استفاده از اوراق بیع دین به منظور سیاستگذاری

پولی را برجسته کرده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد نمی‌توان بر روی بدهی دولت و بانک‌های دولتی به بانک مرکزی به دلیل اتحاد مالکیت، اوراق منتشر کرد؛ اما نسبت به بدهی بانک‌های خصوصی این انتشار منع فقهی وجود ندارد و حتی دارای دلالت‌های سیاست پولی قابل توجهی است.

مبین و امیرحسینی (۱۳۹۴)، در تحقیق خود با عنوان «بررسی فقهی و حقوقی ماهیت تنزیل اسناد تجاری با تأکید بر مقررات بانکی کشور»، به بررسی، نقد و تحلیل دیدگاه‌های مختلف فقهی و حقوقی در خصوص ماهیت تنزیل اسناد تجاری، پرداخته‌اند. در این تحقیق، تحلیل جامعی از ماهیت تنزیل اسناد تجاری در نظام بانکی ارائه شده و شرایط آن مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد تحلیل تنزیل اسناد تجاری در بانکداری اسلامی در قالب عقد «خرید دین» قابل تحلیل و منطبق با قول مشهور فقهای امامیه است.

کریمی گلنار و شیری (۱۳۹۵)، در مقاله خود با توجه به اختلاف فقهای امامیه در برخی موارد بیع دین، مفاهیم و احکام بیع دین را به صورت تفصیلی بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اصل موضوع بیع دین و تنزیل مورد وفاق فقهای امامیه است و بنابراین نتایج تحقیق قرارداد تنزیل دین را برای نظام بانکی توصیه می‌کند. همچنین در ادامه معامله پول و تنزیل آن به تفصیل بررسی شده است. در پایان محققان علاوه بر خرید دین پولی، خرید دین غیرپولی را نیز در بسیاری موارد مجاز و برای نظام بانکی قابل استفاده می‌دانند و معتقدند دستورالعمل اجرایی خرید دین در شرایط فعلی دارای محدودیت غیرضروری است.

۲. مروری بر احکام مرتبط با اسناد خزانه اسلامی

بدون شک بیان تمام احکام و جزئیات خرید و فروش اسناد خزانه اسلامی که از نظر اکثر فقها برگرفته از خرید و فروش بیع دین است،^۱ در این مقاله میسر نیست. بنابراین در این قسمت

۱. البته برخی فقها، عقود دیگری همانند صلح و تبدیل تعهد، را در این زمینه بیان کرده‌اند.

تنها به بیان احکام مورد نیاز بسنده می‌شود و سپس بعد از تعریف بعضی مفاهیم، برخی احکام بیع دین را به طور مختصر بررسی می‌کنیم.

۲-۱. دین و انواع آن

براساس تعریف حضرت امام (ره) از نظر اصطلاحی، دین مالی کلی است که به سببی در ذمه یک شخص برای شخص دیگر ثابت می‌شود و به شخصی که ذمه‌اش مشغول شده «مدیون» یا «مدین» و به شخص دیگر «داین» یا «غریم» گفته می‌شود. سبب ثبوت دین در ذمه، گاهی از امور اختیاری مانند قرض یا مبیع در سلم یا ثمن در نسیه است و گاهی از امور قهری مانند موارد ضمان و نفقه همسراست. بنابراین هر قرضی دین است، اما عکس آن صحیح نیست (خمینی، ۱۳۷۹: ۶۴۷).

دین حال دینی است که داین حق مطالبه آن را دارد و بر مدیون تأدیه آن در هر زمانی در صورت تمکن واجب است. دین مؤجل دینی است که داین حق مطالبه آن را ندارد و بر مدیون ادای آن واجب نیست، مگر پس از منقضی شدن مدت تعیین شده (ثابت، ۱۳۸۱: ۱۵۷). دین یا قبل از معامله و یا به سبب معامله ایجاد می‌شود. برخی فقها به مورد اول دین (یا دین قبل از معامله) و به مورد دوم مضمون (یا دین بعد از معامله) می‌گویند. روشن است که دین بعد از معامله برای معاملات بعدی همان دین قبل از معامله محسوب می‌شود.

۲-۲. بررسی احکام انواع بیع دین

۲-۲-۱. تنزیل دین

از آنجاکه بحث تنزیل دین و یا فروش دین در مقابل پول به مبلغی کمتر، برای بررسی بازار اولیه و ثانویه یکی از بحث‌های اصلی این مقاله است، در این قسمت موارد مختلف تنزیل دین را بررسی می‌کنیم. این موارد عبارتند از:

۲-۲-۱-۱. اختلاف فقها در صحت تنزیل

فروختن دین حال به بدهکار و نیز به قول مشهور به غیربدهکار جایز است؛ اما در صحت فروش

دین مؤجل، قبل از سررسید آن بین فقها اختلاف وجود دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۶۸۲). براساس نظر شهید اول در کتاب دروس شرعیه، اگر دین مؤجل باشد بیع آن مطلقاً جایز نیست (شهید اول، ۱۴۱۴ هـ.ق: ۳۱۳). حضرت امام خمینی (ره) بعد از بازنگری در فتوای اولیه خود در عدم اشکال بر تنزیل دین، در مورد فروش چک یا سفته به طور کلی حکم به ربا و حرمت آن کرده‌اند (خمینی، ۱۴۲۲ هـ.ق: ۱۷۵). دیدگاه مشهور این است که تنزیل و بیع دین پولی جایز است. شهید صدر تصریح می‌کند که بسیاری از علما آن را جایز می‌دانند. در این باره می‌توان به نظرات آیات عظام خوئی، گلپایگانی، تبریزی، سیستانی، صافی، مکارم شیرازی و... اشاره کرد (ثابت، ۱۳۸۱: ۱۸۳).

۲-۲-۱-۲. اختلاف فقها در صحت فروش دین به شخص ثالث

اگر دارندگان اوراق خزانه، اوراق خود را در بازار ثانویه، به شخص ثالثی (غیر از مدیون) بفروشند، در اصطلاح فقهی به این عمل بیع دین به غیرمدیون گفته می‌شود (موسویان، نظریور و خزائی، ۱۳۹۰). براساس نظر ابن ادریس در کتاب سرائر اگر دین مؤجل باشد فروش آن بدون هیچ اختلافی به غیرمدیون جایز نیست (ابن ادریس، ۱۴۱۰ هـ.ق: ۵۵)؛ از نظر برخی فقها دادوستد طلب، در صورتی که دو طرف معامله، بستانکار و بدهکار باشند و نیز به قول مشهور فروختن طلب به غیر بدهکار پس از رسیدن موعد آن (دین حال)، جایز است، اما در جواز آن پیش از رسیدن موعد آن (دین مؤجل) اختلاف است. بیشتر فقها این صورت را نیز جایز می‌دانند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ الف: ۷۱۸). طی صد سال اخیر اغلب فقهایی مانند: سید یزدی، بروجردی، موسوی خوئی، امام خمینی (طبق قول اولشان)، سیستانی، مکارم شیرازی، تبریزی، وحید خراسانی و شبیری زنجانی، افزون بر خرید و فروش دین با مدیون، خرید و فروش دین به شخص ثالث به مبلغی کمتر از مبلغ اسمی را مجاز می‌دانند (موسویان، نظریور و خزائی، ۱۳۹۰). در مواردی، فقها تنزیل دین را جایز می‌شمارند اما به علل مختلف، آن را تنها به فرد مدیون بدون اشکال می‌دانند. برخی علت را سوءاستفاده نظام بانکی و اقتصادی از این حکم در جهت انجام معاملات ربوی می‌دانند. برای مثال مقام معظم رهبری در استفتائات خود فروش چک، به فرد ثالث را دارای اشکال، اما فروش آن به فرد بدهکار را بدون اشکال می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۸۱: ۴۷۶).

۳-۱-۲-۲. اختلاف فقها در میزان پرداخت

در کتب متعددی از جمله تهذیب، حضرت رضا (ع) می‌فرمایند فرد خریدار دین تنها می‌تواند به اندازه‌ای که به صاحب دین پرداخته است، از فرد مدیون مطالبه کند و مدیون نسبت به بقیه مقدار دین بری الذمه است (کاشانی، ۱۴۰۶ هـ.ق: ۷۲۹). البته مشهور علما این حدیث را به علت ضعف اسناد و مخالفت با قواعد شرعی رد کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ.ق: ۱۵۸). در موارد جواز فروش دین مؤجل در صورت فروش طلب بستانکار به غیربدهکار، در اینکه هنگام سررسید طلب، بر بدهکار واجب است مبلغی را که شخص سوم به طلبکار پرداخته، به وی بپردازد و نسبت به افزون بر آن، بری الذمه می‌شود یا لازم است همه بدهی را به شخص سوم بپردازد، اختلاف است. قول دوم، مشهور است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ الف: ۷۱۹-۷۱۸). مقام معظم رهبری در استفتای شماره ۱۶۰۸، شرط زیادی را در خرید و فروش اوراق قرضه نفی کرده و بیان می‌دارند که اگر فرد مورد نظر اوراق را تنها به همان قیمتی که از دولت یا فرد دیگری خریده است یا به قیمتی کمتر از آن بفروشد اشکالی ندارد و در غیر این صورت دارای اشکال است (farsi.khamenei.ir). همچنین برخی فقها معتقدند خرید دین، کمتر از میزان آن در سررسید اشکال دارد. به عبارت دیگر گروهی دیگر بین خرید دین به میزان دین و خرید دین به کمتر از میزان دین قائل به تفصیل شده‌اند؛ با این توضیح که خرید دین به میزان کمتر از دین را جایز یا دست کم دارای اثر حقوقی نمی‌دانند (کریمی گلنار و شیرینی، ۱۳۹۵). در بحث احکام دین در کتب فقهی نیز، فقها بر این نظرند که در زمان فوت مدیون، همه دین‌های مؤجل مدیون باید ادا شود و سخنی از کاهش مبلغ آن به میان نیامده است.

۳-۲-۲. بیع دین به دین

باطل بودن فروش دین به دین، انکارناپذیر است، مانند اینکه زید بر ذمه کسی مقداری گندم دارد و عمرو هم مقداری پول از فردی دیگر طلبکار است. زید آن گندم را در برابر این پول می‌فروشد (مومن قمی، ۱۳۷۴: ۲۲۲). در دیدگاه مشهور، بیع دین به دین در صورتی که هر دو دین قبل از عقد، دین باشند،^۱ صحیح نیست بدون تفاوت در اینکه هر دو حال باشند

۱. به عبارت دیگر بیع دو دین که قبل از عقد دین بوده‌اند؛ مصداق بارز بیع دین به دین بوده و اشکال شرعی دارد.

یا هر دو مؤجل یا یکی حال و دیگری مؤجل و اگر هر دو دین، به سبب عقد، دین باشند در صورتی که هر دو مؤجل باشند، باطل است و گرنه صحیح است و اگر یکی دین قبل از عقد باشد و دیگری دین به سبب عقد، در صورتی که دومی (دین به سبب عقد) مؤجل باشد باطل است اما اگر دومی، مؤجل نباشد بلکه حال باشد صحیح است (ثابت، ۱۳۸۱: ۱۷۷).

۳. ربا و حرمت بیع دین به دین

امام خمینی (ره) در کتاب صلح خود در تحریر، بعد از بیان شرایط یک عقد صلح که به نسبت دیگر عقدها دارای شرایط بسیار سهل تری است، بیان کرده‌اند که اگر از مال ربوی، به جنس خودش با گرفتن اضافه، مصالحه شود، اقوی آن است که حکم ربا در آن جاری است؛ پس باطل است. همچنین از نظر بسیاری از فقها علت حرمت بیع دین (با تعریف عام و گسترده دین) ربا و غرر است. بنابراین بر مبنای کتب فقهی در صورت انجام ربا در معاملات جایز در حوزه بیع دین، انجام آنها دیگر جایز نیست. در این قسمت نظرهای فقهای اهل سنت و اهل تشیع و همچنین چند روایت در این زمینه بیان می‌شود، البته برخی دیگر غرر و نزع را نیز به عنوان حرمت این بیع مطرح کرده‌اند.

۳-۱. اهل سنت

بعضی از فقهای اهل سنت، بیع دین به مدیون و به غیرمدیون را در ازای پرداخت کمتر، با عنوان «حط و تعجیل» منع کرده‌اند و دلیل بر منع، را شباهت آن به ربا می‌دانند و وجه شباهت را در این می‌دانند که در هر دو مورد، زمان بخشی از ثمن قرار می‌گیرد (جوهری، ۱۴۰۵ هـ.ق: ۸۳). علمای عامه (غیرشیعه) عموماً تنزیل را جایز ندانسته و در این خصوص در مواردی با صراحت تنزیل را حرام می‌دانند (ثابت، ۱۳۸۱: ۱۸۰). در بحث فروش دین مؤجل به غیرمدیون در صورتی که ثمن حال باشد، مالکيه بر این باور است که با احراز شرایط هشت‌گانه این بیع صحیح است. یکی از این شرایط این است که ثمن از جنس دین نباشد و در صورت هم جنس بودن، مساوی باشند (موسویان، نظریور و خزائی، ۱۳۹۰).

۲-۳. اهل تشیع

کسانی که خرید و فروش بدهی را جایز می‌دانند؛ معامله را مشروط به رعایت سلامت از ربا می‌دانند. برای مثال اگر شخصی از دیگری ۱۰ کیلو گندم طلب داشته باشد نمی‌تواند طلب خود را به شخص سومی به مقدار هشت کیلو گندم نقد بفروشد؛ زیرا معامله نسبه گندم با گندم مستلزم رباست. همین‌طور اگر کسی از دیگری صد دینار طلب داشته باشد، اگر بخواهد طلب خود را به دیگری به مقدار کمتر به‌طور نقد بفروشد، این معامله ربوی بوده و جایز نیست (فراهانی، ۱۳۷۷: ۶۴). در بحث پرداخت مقدار دین به کمتر از میزان اصل دین در زمان خرید دین، بعضی فقها مانند شهید صدر معتقدند احتیاط مستحب برای خریدار دین این است که بیشتر از مقداری که به داین پرداخته است از مدیون نگیرد. البته باید توجه داشت که جواز دین به اقل در صورتی است که ربا لازم نیاید یا به عبارت دیگر از یک جنس یا از جنس ربوی^۱ نباشند (ثابت، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

تنزیل پول از نظر بسیاری از فقها جایز است، چراکه بیع دین به کمتر جایز است، به شرطی که دین از طلا و نقره و مکیل و موزون نباشد (صدر، ۱۴۰۱ هـ.ق: ۱۵۹). از نظر برخی علما، خرید و فروش اوراق نقدی در صورتی که نشان‌دهنده دو کالای متماثل باشد، دارای احکام مثلیات بوده و ربوی محسوب می‌شود و فقط زمانی در آنها ربا جریان ندارد که حکایت از کالای مکیل و موزون نکرده باشند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ هـ.ق: ۷۵). از نظر شهید صدر بیع سفته دوستانه همان بیع پول است که ربای معامله است و جایز نیست، اما بیع سفته واقعی را نباید با آن قیاس کرد. در معامله بر روی پول ممکن است ماهیتاً و حقیقتاً در بعضی موارد، همان قرض ربوی اتفاق افتد اما در معامله بر روی دین پولی، چنین نیست (ثابت، ۱۳۸۱: ۱۸۲).

۳-۳. نهی از ربا در بیع دین در روایات

در این قسمت به صورت خلاصه تنها چند روایت را در ارتباط با بیع دین و معاملات سلف

۱. منظور این است که در این شرایط نباید ربای معامله پیش بیاید و در صورت انجام ربا این عقد صحیح نیست.

و مرتبط با بحث ربا مرور می‌کنیم. این روایات نشان می‌دهند که مسئله ربا در بیع دین از نگاه معصومین همواره به‌عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی در بیع دین مطرح بوده است.

از علی بن جعفر نقل شده است که از حضرت سؤال کردم در مورد فرد داینی که در ذمه شخص مدیونی، دینی از جنس خرما یا جو یا گندم، طلب دارد؛ آیا برای داین جایز است که به اندازه قیمت جنس در ذمه، مقداری درهم از مدیون بگیرد؟ حضرت در جواب فرمود: در صورتی که جنس در ذمه بر حسب درهم، قیمتگذاری شود، معامله فاسد است، زیرا در این حالت، چیزی را که با درهم می‌خرد، در اصل خود، درهم است و معامله درهم با درهم، صحیح نیست (عاملی، ۱۴۱۶ هـ.ق: ۳۰۸). امام باقر (ع) فرمود: امام امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: هر فردی که (در معامله‌ای سلف) در مقابل مقداری درهم مسکوک، مقداری گندم یا علف را با أجل و سرآمدی معین خریداری کند ولی طرف معامله‌اش، گندم و جو پیدا نکند و از وی بخواهد که مقداری درهم مسکوک به قیمت روز قبول کند، فرد داین (طلبکار) نبایستی چیزی جز گندم یا علف، قبول کند، البته اگر گندم و علف نیافت نشد و در نتیجه به ناچار، به جای گندم و علف، درهم مسکوک گرفت، پس نبایستی به مقداری بیشتر از اصل مالش (که در ابتدا داده است)، قبول کند؛ به صورتی که نه ظلم کند و نه به او ظلم شود (همان).

در روایت دیگری چنین بیان شده است: «در مورد شخصی که به او گندم فروخته، و ثمن آن را تا أجل و مهلت معینی به تأخیر انداخته بودم. در زمان سررسید و حلول أجل، از او مطالبه درهم خویش را کردم اما او اظهار داشت که درهمی ندارد ولی گندم دارم و می‌توانی آن را از من (در برابر آن دین) بخری. حضرت (ع) فرمود: این معامله را انجام نده و از او، آن گندم را نخر که خیری در آن نیست» (همان: ۳۱۲). در روایتی بیان شده است که بیع سلم حیوان اشکالی ندارد، بنابراین اگر حیوانی که از آن صحبت شده است مطابق وصف و صفات بیان شده بود، بیع انجام شود و اگر مطابقت نداشت، فرد خریدار نسبت به درهم‌های خود محق تراست و نسبت به زمان، چیزی اضافه‌تر دریافت نمی‌کند (همان: ۳۱۰).

۴. بررسی ربا در تنزیل دین پولی

تنزیل یک سند به منزله فروش نسبه اسکناس معادل با مبلغ اسمی آن سند به مبلغ

کمتر است؛ این معامله در صورتی جایز است که خرید و فروش نسبه اسکناس جایز باشد. مشروعیت خرید و فروش اسکناس خود مبتنی بر دو شرط است: اول، حرمت ربای معاملی منحصر در اشیای مکمل و موزون باشد. دوم، خرید و فروش نسبه اسکناس از نظر عرف مردم، معامله محسوب شود نه قرض (فراهانی، ۱۳۷۷: ۷۲). با بررسی عمیق تر این دو شرط، قضاوت درباره بازار ثانویه اسناد خزانه آسان تر انجام می شود.

۴-۱. بررسی پول از جهت مکمل و موزون

۴-۱-۱. پول مکمل و موزون نیست

صحت فروش دین به کمتر نزد قائلان جواز آن، مشروط به دو شرط است: معامله نقدی صورت گیرد و از فروش آن، ربا لازم نیاید. برای مثال، دین مورد معامله از مکمل (پیمانهای) و موزون (وزنی) نباشد همانند طلا یا نقره (اما معامله غیر مکمل و موزون همانند اسکناس بدون اشکال است) و یا اگر از جنس آنهاست، به غیر جنس خود فروخته شود. همانند دینار عراقی در ذمه به ریال ایرانی (خوئی، ۱۴۱۰ هـ.ق: ۵۵). در صورتی که سفته از وجود قرض حقیقی حکایت کند و فرد دائن ورقه سفته را بگیرد تا نزد شخص ثالثی به مبلغ کمتر تنزیل کند، و آنچه را که در ذمه مدیون دارد به کمتر از آن بفروشد، اشکالی ندارد.^۱ در صورتی که عوضین از مکمل و موزون نباشند، مانند اسکناس ایرانی، دینار عراقی، و دلار و سایر اوراق نقدی؛ زیرا اینها نه مکمل اند و نه موزون و اعتبار دادن دولت ها به آنها، آنها را ثمن قرار داده است و امثال اینها حکایت کننده از طلا و نقره نیست بلکه قابلیت شان جهت تبدیل به آنها، موجب اعتبار آنها شده است (خمینی، ۱۴۲۵ هـ.ق: ۴۲۵).

۴-۱-۲. پول مکمل و موزون است

برخی از قدما مانند شیخ مفید (ره) و بعضی از معاصرین چون شهید مطهری گستره ربا را شامل سایر کالاهایی که به نحوی قابلیت اندازه گیری دارند می دانند و بعضی مانند شهید

۱. ظاهراً این قول مربوط به نظر اول امام خمینی (ره) بوده و نظر ایشان در اواخر عمر تغییر کرده است.

صدر، ربا را در جمیع اشیای مثلی، جاری می‌داند. بنابراین برطبق نظر این بزرگان، اسکناس هم جزء کالاهای مکیل و موزون (ربوی) محسوب شده، معامله آنها همراه با زیادی با اشکال روبه‌رو می‌شود (فراهانی، ۱۳۷۷: ۷۳-۷۲). در بحث ربای معاملی، مکیل و موزون خصوصیت ندارد. مقدر خصوصیت دارد، یعنی قابل تقدیر و مقصود همان کمیت است. در حکمت و فلسفه ربا، میان «مکیل و موزون» و معدود چه فرقی وجود دارد؟ البته معدودهایی که ملاک ارزش آنها کمیت نیست مثل اسب همین‌طور است، ولی میان معدودهایی که ارزش آنها به کمیت است و مکیل و موزون، در این باره فرقی نیست (مطهری، ۱۳۶۴: ۴۸). بنابراین تنزیل از نظر ما اشکال دارد، به عبارت دیگر اگر کسی از دیگری برای مدت ۶ ماه صد هزار تومان طلبکار است و می‌خواهد آن را به نودوپنج هزار تومان نقدی به شخص دیگری بفروشد، دارای اشکال است (همان: ۱۱۷).

۲-۴. نگاه عرف درباره تنزیل دین

برخی معتقدند فروش هزار تومان مثلاً به هزاردویست تومان به‌طور نسبی، در نظر عرف قرض است، که قالب خرید و فروش پیدا کرده است. امام خمینی نیز چنین معاملاتی را راهی برای فرار از ربا به حساب آورده و از این رو آنها را جایز نمی‌داند. همان‌طور که درباره کسی که هزار تومان را به دیگری به هزاردویست تومان نسبی بفروشد، قضاوت می‌شود که قرض ربوی داده است؛ همین قضاوت درباره کسانی که سفته هزار تومانی اشخاص را به هشتصد تومان کاهش می‌دهند، نیز وجود دارد؛ در عرف مردم بین رباخوار و نزول خوار تفاوتی نیست (فراهانی، ۱۳۷۷: ۷۴-۷۳). قرض ربوی حرام است و فرقی نیست بین اینکه مالی که قرض داده شده، ربوی باشد یعنی از مکیل و موزون باشد و (یا) غیرربوی باشد، یعنی معدود و شمردنی باشد (خمینی، ۱۴۲۵ ه.ق: ۶۳۹). از نظر آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی اسکناس جزء معدودات است و قاعداً حکم ربا در خرید و فروش آن جاری نمی‌شود. ولی در عرف عقلا اسکناس همیشه ثمن واقع می‌شود و جنبه مثنی ندارد. هیچکس در عرف بازار نمی‌گوید من ده هزار تومان نقد را به شما می‌فروشم به یازده هزار تومان، یک ماه، مگر کسانی که بخواهند آن را حیلۀ فرار از ربا قرار دهند (یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

اگر صد عدد تخم مرغ در مقابل ۱۰۰ عدد به مدت دو ماه معاوضه شود؛ اگر به عنوان قرض باشد ربا و اگر خرید و فروش باشد ربا نیست. در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض او باشد، بنابراین اگر مثلاً صد عدد تخم مرغ را به ۱۱۰ عدد در ذمه بفروشد بایستی بین آنها امتیاز باشد، مثل اینکه صد عدد تخم مرغ بزرگ را به ۱۱۰ عدد متوسط در ذمه بفروشد زیرا که اگر امتیاز بین آنها به وجهی نباشد، بیع محقق نشده، بلکه واقع قرض بوده و به صورت بیع است و از این جهت معامله حرام است (خمینی، ۱۴۲۴هـ.ق: ۸۳۹).

۵. بررسی عملکرد کلان اسناد خزانه در بازار ثانویه

در برخی موارد، حکم فردی و اجتماعی متفاوت است و از بابت مصلحت اجتماعی برخی احکام فردی اجتهاد می‌شود. برای مثال فتوای تحریم تنباکوی میرزای شیرازی به جهت مصلحت اجتماع بوده و مصرف تنباکو از نگاه فردی در ابتدا دارای حرمت نبوده است. با نگاهی به نظر فقها درباره فلسفه حرمت ربا، بهتر است ماهیت تنزیل در بازار ثانویه اسناد خزانه با عملکرد اوراق متعارف بررسی شود. بنابراین ضمن تبیین ماهیت تنزیل اوراق در بازار ثانویه اسناد خزانه اسلامی، برخی علل و کارکردهای تحریم ربا را بیان و سپس به تطبیق اجمالی عملکرد کلان بازار ثانویه در تنزیل اسناد خزانه با کارکردهای اوراق ربوی می‌پردازیم. این مقایسه براساس روش اجتهادی تنقیح مناط انجام شده است؛ در این روش بعد از بررسی علل و فلسفه حرمت ربا، این موارد را در بازار ثانویه اسناد خزانه بررسی کرده و در نهایت حکم بازار ثانویه اسناد خزانه اسلامی از نظر ربوی بودن جمع بندی می‌شود.

۵-۱. ماهیت بازار ثانویه

شاید بتوان گفت بازار ثانویه اسناد خزانه، را باید به عنوان یک پدیده اجتماعی نگاه کرد و این پدیده از تنزیل دین به شکل سنتی متفاوت است. در این زمینه چند تفاوت وجود دارد: اول، در بازار اسناد خزانه قیمت اوراق براساس عرضه و تقاضا تعیین و دارای یک قیمت همگراست، اما در تنزیل دین سنتی قیمت‌های تنزیل براساس شرایط، کالاها و افراد مختلف، متفاوت بوده و همگرایی مشخصی ندارد. دوم، در بازار اسناد، دین مورد نظر برای

همه افراد و برای دفعات مختلف، قابل خرید و فروش است (ترویج تنزیل دین)، اما در بازار سنتی، تنزیل دین معمولاً دارای مخاطبان خاصی است و به صورت عمومی نیست. سوم، شرط وقوع تنزیل دین در بازار اسناد خزانه، پرداخت قیمت تعادلی یا کمی بالاتر است، اما در تنزیل دین به صورت سنتی، شرایط دیگری باید فراهم شود و تنها با داشتن مبلغ مورد نظر نمی‌توان تنزیل دین را انجام داد. چهارم، تنزیل دین در بازار اوراق، منحصر به عرضه مبلغ اصلی دین از طرف خریدار دین نمی‌شود و اوراق در قطعات مشخصی (به صورت مشارکتی) به فروش می‌رسند، اما تنزیل دین در بازار سنتی معمولاً منحصر به پرداخت کامل مبلغ قرارداد و به صورت غیرمشارکتی است. پنجم، تنزیل در بازار اسناد توسط ناشر تضمین می‌شود، در حالی که تنزیل دین به صورت سنتی دارای ریسک‌های مختلف است. به نظر می‌رسد احکام بیع دین منحصرأً برای تحلیل تنزیل دین برای دو فرد به شکل سنتی، است و با احکام بازار ثانویه اسناد خزانه به عنوان یک پدیده جدید، متفاوت است. به عبارت دیگر، ایجاد بازاری به منظور تنزیل دین و ترویج این مسئله (با فرض شرایط صحت بیع دین) با شرایط بازار ثانویه اوراق خزانه، دارای همان حکم خرید دین به صورت غیرسازمان یافته و سنتی نیست. به نظر می‌رسد از آنجاکه آثار و شرایط این دو مسئله با یکدیگر متفاوت است، باید نسبت به تسری حکم شارع مقدس برای بازار ثانویه نیز دقت و بررسی بالایی انجام شود.

۲-۵. فلسفه تحریم ربا

با دانستن فلسفه و علت تحریم ربا، مجتهد می‌تواند در مواردی که احتمال ربا می‌رود، با اطمینان بیشتری قضاوت نماید و حکم مرتبط با موضوع مورد بحث را مشخص می‌کند. در این شرایط حیل‌های ربا که ظاهر شرعی، اما دارای همان کارکرد ربوی هستند نیز مشخص می‌شوند.

ربا اکل مال به باطل و بنابراین حرام است، اکل مال به باطل یعنی انسان بدون دلیل عقلی و منطقی درآمدی داشته باشد و به عبارت دیگر اکل مال به باطل درآمد بی‌جهت و بادآورده است (کریمی گلنار و شیرینی، ۱۳۹۵). جلوگیری از ظلم، گسترش کارهای خیر،

جلوگیری از اکل مال به باطل، رکود و اختلاف طبقاتی و رابطه صحیح سرمایه و فعالیت‌های اقتصادی مفید در اقتصاد از جمله علل حرمت رباست (علوی، ۱۳۹۰). از نگاه برخی، در نهایت نمی‌توان برای حرمت ربای معاملی ملاک مطمئنی را یافت، اما می‌توان ملاک حرمت ربای قرضی را غرر ناشی از آن دانست، ضمن آنکه می‌توان برخی ملاک‌های مطرح شده را به غرر بازگرداند (گرامی، ۱۳۸۵). در قرآن، مسئله اصلی ربا به فاصله مبهم و ناآشنکاری بین اقتصاد واقعی و اقتصاد اسمی برمی‌گردد؛ به عبارت دیگر این شرایط، نوعی اختلال شناختی در روابط اقتصادی پدید می‌آورد (هادوی‌نیا، ۱۳۹۳). در بسیاری از روایات اساساً فلسفه حرمت ربا این است که جلوی قرض الحسنه‌ها گرفته نشود. (مطهری، ۱۳۹۱: ۳۴۷).

بنابراین علل تحریم ربا عبارتند از:

۱. جلوگیری از اکل مال به باطل،
۲. جلوگیری از ظلم آشکار دارندگان و جوه نقد به قرض‌گیرندگان،
۳. جلوگیری از فاصله طبقاتی افراد مرفه و سرمایه‌دار نسبت به افراد بدون سرمایه،
۴. جلوگیری از رکود اقتصادی حاصل از عدم به‌کارگیری صحیح و مفید سرمایه،
۵. جلوگیری از عدم هماهنگی بازارهای مالی و ایجاد بحران‌های مالی کلان،
۶. جلوگیری از ترویج قرض الحسنه و کار خیر در جامعه.

۳-۵. مقایسه عملکرد کلان اسناد خزانه اسلامی و متعارف در بازار ثانویه

بعد از بررسی تفاوت در موضوع بازار ثانویه اسناد خزانه و بیع دین به شکل سنتی، تطبیق کارکرد بازار ثانویه اسناد خزانه و اوراق ربوی انجام می‌شود، البته اگرچه مقایسه عملکرد این اوراق با اوراق خزانه متعارف که ربوی هستند، دارای ظرایف و نکات بسیاری است، اما در این قسمت بازار ثانویه اوراق خزانه اسلامی از نظر خریدار و فروشنده نسبت به کارکردهای اوراق ربوی، مورد بررسی مختصر قرار می‌گیرد.

در اوراق ربوی، همانند بازار ثانویه اسناد خزانه اسلامی، خریدار اوراق مبلغ مازاد خود را در بازار ثانویه، اوراق خریده و بعد از سررسید، قیمت اولیه همراه با مقدار اضافی را از فروشنده اصلی دریافت می‌کند. با بررسی مختصر موارد شش‌گانه حرمت ربا می‌توان

چنین گفت: ۱. فرد خریدار اوراق برای دریافت مبلغ اضافی از فروشنده اصلی کار و تلاشی انجام نداده است. ۲. خریداران اوراق عملاً مبلغ زیادی را بدون تلاش و تنها درازای زمان از مدیونین اصلی و واسطه‌ای دریافت کرده‌اند. ۳. خریداران اوراق (صاحبان سرمایه) با استفاده از سود اوراق بر ثروت خود می‌افزایند و دولت برای بازپرداخت اصل و سود این اوراق از منابع عمومی و ثروت عموم افراد جامعه هزینه می‌کند (ایجاد اختلاف طبقاتی). ۴. خریدار اوراق، نرخ سود بالا و بدون ریسک را بر سرمایه‌گذاری در اقتصاد واقعی ترجیح می‌دهد و موجب کاهش سرمایه‌گذاری و رکود می‌گردد. ۵. امروزه ناشر یا دولت (به‌عنوان مدیون) با تعویق بدهی، در طول زمان بار بدهی فزاینده و بحران‌های مالی بیشتری را ایجاد می‌کند (بحران‌های مالی بدهی دولت). ۶. به‌علت هزینه فرصت سرمایه با توجه به بازار اوراق، افراد تمایل کمتری به قرض‌الحسنه و انواع کارهای خیر مالی دارند.

نتیجه بررسی این است که در موارد بررسی انتشار اوراق خزانه در بازار ثانویه چه از نگاه خریدار و چه از نگاه فروشنده؛ عملکرد کلان اسناد خزانه متعارف و اسناد خزانه اسلامی مشابه است. بنابراین باید بیان کرد بازار ثانویه اسناد خزانه اسلامی از بعد اجتماعی و آثار اجتماعی، دارای کارکرد مشابه بازار اسناد ربوی است.

۶. بررسی انواع اسناد خزانه اسلامی در بازار اولیه

در این قسمت انواع اسناد خزانه که تاکنون توسط دولت در بازار اولیه منتشر شده است، را با توجه به احکام ذکر شده مورد بحث قرار می‌دهیم.^۱ ابتدا موضوع را برای هر یک از انواع اسناد خزانه مطرح و سپس حکم آن را با توجه به نتایج قبلی برای بازار اولیه بیان می‌کنیم. در اینجا تقسیم‌بندی براساس نوع عقد مطرح می‌شود و موارد دیگری همانند زمان اسناد، انواع فروشنده و خریدار مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

۱. اسناد تسویه خزانه ماهیتاً با اسناد خزانه متفاوت است و دارای اشتراک لفظی است، بنابراین بررسی نمی‌شود.

۶-۱. اسناد خزانه نوع اول (ایجاد بدهی مؤجل)

۶-۱-۱. تبیین موضوع

در بسیاری موارد انتشار اسناد خزانه بابت خرید کالا به صورت نسیه و یا خرید خدمت و پرداخت مبلغ در زمان سررسید، در قالب عقود همانند استصناع و جعاله انجام می‌شود.^۱ در این موارد ناشر (دولت) برای خرید وسایل مورد نیاز یا تأمین هزینه جاری به جهت محدودیت بودجه به دنبال خرید نسیه این وسایل است و به جای پول نقد، اسناد بدهی استاندارد را با تعهد پرداخت خزانه‌داری کل می‌پردازد. دارندگان اسناد می‌توانند تا سررسید صبر کرده و مبلغ اسمی اوراق را دریافت کنند و یا می‌توانند با کسری از قیمت اسمی، اوراق را تنزیل کرده و در بازار ثانویه بفروشند (موسویان، نظریور و خزائی، ۱۳۹۰).

۶-۱-۲. حکم

انتشار این اسناد در بازار اولیه، بیع نسیه یا عقد جعاله توسط دولت بوده و جایز است و فقط انتشار این اوراق باید در بازار ثانویه بررسی شود. از این رو حکم این اسناد و خرید و فروش آنها، تنها وابسته به حکم خرید و فروش این اسناد در بازار ثانویه است.

۶-۲. اسناد خزانه نوع دوم (بدهی گذشته؛ جبران تأخیر)

۶-۲-۱. تبیین موضوع

معمولاً دولت برای جبران ضرر حاصل از تأخیر در پرداخت پول بدهکاران، میزان اسناد را هنگام تحویل، نسبت به میزان سررسید به گونه‌ای مشخص می‌کند که به ازای هر سال تأخیر، درصدی برای پیمانکاران در نظر گرفته شود. در برخی موارد این درصد در حدود نرخ بهره بازار است.

در موارد تأخیر پرداخت بدهی دولت به پیمانکاران، به استناد مصوبه مجمع تشخیص مصلحت، می‌توان در انتشار اسناد خزانه مدت‌دار توسط خزانه‌داری به میزان

۱. در بند «ه» از تبصره «۵» لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ کل کشور، انتشار بخشی از اسناد بابت این موارد ذکر شده است.

مبلغ جریمه‌ها به مبلغ اسمی دیون اضافه کرد (خادم‌الحسینی اردکانی و موسویان، ۱۳۹۱). یکی از ابداعات اسناد خزانه اسلامی نسبت به اسناد خزانه متعارف، تعدیل رقم اسمی آن با توجه به نرخ سود سالیانه مصوب شورای پول و اعتبار است. بخش خصوصی اعمال نرخ بهره به بدهی‌های دولت از بازه تسجیل بدهی تا زمان انتشار (و در بسیاری موارد تا زمان سررسید)، را حق طبیعی خود قلمداد می‌کند (موسوی، ۱۳۹۶).

۲-۲-۶. حکم

نسبت به بدهی‌های سررسید شده و سررسید گذشته، نمی‌توان برای تأخیر آنها بر مبلغ بدهی افزود؛ چون ربا می‌شود (موسویان، نظریور و خزائی، ۱۳۹۰). در شرایطی که این میزان بابت تأخیر در پرداخت و برابر نرخ سود باشد، اسناد ربوی است. همچنین این بیع از نظر مشهور فقها از موارد حرمت بیع دین (دین قبل از معامله) به دین (دین مؤجل بعد از معامله) بوده و جایز نیست.

۳-۶. اسناد خزانه نوع سوم (بدهی گذشته؛ جبران تورم)

۱-۳-۶. تبیین موضوع

در مراحل اولیه مقوله حفظ قدرت خرید وجود نداشت و بعداً این موضوع به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اسناد خزانه اسلامی، به آن اضافه شد، که به‌موجب آن به رقم اسمی مطالبات پیمانکاران درصدی معادل نرخ مصوب شورای پول و اعتبار افزوده شد (موسوی، ۱۳۹۶). در بودجه‌های سنواتی چند سال گذشته به‌طور معمول در تبصره «۵» بند «ه»، از این نوع اوراق نام برده شده است. برای مثال در قانون بودجه سال ۱۳۹۶، انتشار اسناد خزانه با

۱. در آیین‌نامه اجرایی بند «ط» تبصره «۶» قانون بودجه کل کشور، در سال ۱۳۹۴ قیمت این نوع اسناد مبلغ بدهی مسجل به‌علاوه حداکثر تا ۲۰ درصد به‌ازای یک سال تأخیر در پرداخت طلب تعیین شده است. همچنین در آیین‌نامه اجرایی بند «ه» از تبصره «۵»، قانون بودجه سال ۱۳۹۵، به‌منظور حفظ قدرت خرید، مبلغی متناسب با حداکثر مبلغ ۱۵ درصد به‌ازای یک سال تأخیر در پرداخت طلب طلبکاران غیردولتی به مبلغ بدهی مسجل اضافه می‌شود.

حفظ قدرت خرید،^۱ به منظور تسویه بدهی مسجل دولت بابت طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و برخی موارد مشابه مجاز دانسته شده است.

براساس نظر برخی^۲ هرگاه در عرف عام مسئله تورم به رسمیت شناخته شود، جبران^۳ این ارزش در پرداخت دیون، ربا نیست، ربا سود اضافی بر آن رباست، اما در شرایط فعلی که در عرف عام نرخ تورم در بین مردم محاسبه نمی‌شود، کلاً ربا محسوب می‌شود، زیرا محور عرف عام است، ولی ما یک صورت را استثنا می‌کنیم و آن در جایی است که مثلاً بر اثر گذشتن سی سال، تفاوت بسیار زیادی حاصل شده باشد (یوسفی، ۱۳۸۱: ۸۵).

۲-۳-۶. حکم

تعدیل بدهی همراه با تورم اشکالی ندارد. اما این بیع از نظر مشهور فقها از موارد حرمت بیع دین (دین حال که قبل از معامله دین بوده است) به دین (دین مؤجل حاصل از معامله) بوده و جایز نیست. البته چون همراه با زیادی نیست، باید به صورت جداگانه بررسی شود. ازسوی دیگر تعدیل به میزان تورم انتظاری در مقایسه با تورم حقیقی، دارای نقاط ابهام فراوانی است. بنابراین به نظر می‌رسد این نوع از اسناد خزانه باید توسط صاحب‌نظران به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

۴-۶. اسناد خزانه نوع چهارم (ایجاد استقراض جدید)

۱-۴-۶. تبیین موضوع

به مرور زمان از اسناد خزانه در راستای هموارسازی مخارج جاری و تأمین مالی جدید دولت و همچنین برای تأمین مالی هزینه‌های غیرعمرانی نیز استفاده شد (موسوی، ۱۳۹۶). در

۱. در آیین‌نامه بند «ه» از تبصره «۵» قانون، مبلغ حفظ قدرت خرید به‌ازای هر سال تأخیر پرداخت طلب طلبکاران، ۸ درصد (نرخ معادل تورم) تعیین شده اما در آیین‌نامه مشابه سال ۱۳۹۵ این میزان ۱۵ درصد تعیین شده است.

۲. برای مثال نظر آیت‌الله مکارم شیرازی چنین است.

۳. برخی از فقها در این زمینه معتقد به مصالحه بین دو طرف هستند.

تبصره «۵»، بند «ز» قانون بودجه سال ۱۳۹۵، هدف از انتشار این نوع اسناد، تخصیص‌های اولویت‌دار ابلاغی از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور است.^۱ اسناد خزانه اسلامی تأمین وجوه مبتنی بر دارایی پایه سهل‌البیع (مانند طلا) است که ابتدا در تملیک دولت بوده؛ سپس دولت به انعقاد دو قرارداد مجزا و مستقل اقدام می‌کند؛ ابتدا با بیع نقد دارایی خود را در بازار می‌فروشد؛ سپس به همان میزان از راه بیع نسبی از آن دارایی از بازار (خریدار و فروشنده در بازار ممکن است متفاوت باشد) می‌خرد. سرانجام دولت به ارزش اسمی بیع نسبی به انتشار اسناد خزانه اسلامی اقدام کرده و به سرمایه‌گذاران (فروشندهگان دارایی نسبی) تحویل می‌دهد (خادم‌الحسینی اردکانی و موسویان، ۱۳۹۱).

۲-۴-۶. حکم

این عقد در دو حالت قابل بررسی است. اول، اگر عقد مشخصی در عمل انجام نشود و تنها مقداری پول همراه با زیادی از طرف دولت استقراض شود، اوراق به‌منزله استقراض ربوی دولت از بازار سرمایه است. دوم، اگر خرید و فروش کالای سهل‌البیع (مثلاً طلا) در عمل انجام شود، از آنجاکه فرد خریدار اوراق (پرداخت‌کننده پول)، هم عقد خرید طلا (پول در ازای خرید طلا) و هم فروش آن را به‌صورت نسبی (دریافت اصل و سود اوراق در سررسید) انجام داده است، در اینجا عقد انجام شده بیع‌العینه بوده و دارای شبهه ربوی است. زیرا فرد نمی‌تواند طلا را از دولت با خرید اوراق مزبور بخرد، اما آنها را به‌صورت نسبی به دولت نفروشد. یکی از مواردی که حیل ربا را حرام می‌کند این است که هدف از معامله مورد نظر فرار از حلال به حرام باشد (میرمعزی، ۱۳۸۵).

۵-۶. اسناد خزانه نوع پنجم (بازپرداخت اوراق قبلی)

۱-۵-۶. تبیین موضوع

در مواردی، ناشر اوراق خزانه جدید را برای پرداخت بدهی‌های پیشین (اوراق پیشین) که مدت آنها به پایان رسیده، منتشر می‌کند (موسویان، نظریور و خزائی، ۱۳۹۰). از جمله این موارد

۱. این نوع از اسناد خزانه در تبصره «۵» بند «ز» بودجه سال‌های دیگر مانند لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ نیز آمده است.

را می‌توان در بودجه‌های سنواتی چند سال اخیر مشاهده کرد^۱. برای مثال در تبصره «۵» قانون بودجه سال ۱۳۹۶، دولت می‌تواند جهت بازپرداخت اصل و سود اوراق سررسید شده در سال ۱۳۹۶، اوراق بهادار اسلامی منتشر کند.

۲-۵-۶. حکم

در اسناد خزانه اسلامی به‌علت ممنوعیت تمدید دین، نمی‌توان مدت اوراق را تمدید کرد. از نظر امام خمینی (ره)، اعطای مدت جدید برای بدهی سررسید شده و زیاد کردن مهلت پرداخت بدهی مدت‌دار در برابر افزایش بدهی جایز نیست (موسویان، نظریه و خزائی، ۱۳۹۰). همچنین این اقدام فروش دین حال (دین قبل از عقد) به یک دین مؤجل (دین به واسطه عقد) بوده و از نگاه مشهور شامل موارد نهی بیع دین به دین می‌شود. بنابراین انتشار این نوع از اسناد خزانه جایز نیست. البته اگر این اوراق در قالب اوراق نوع اول منتشر و به اندازه آنها از بودجه برای پرداخت اوراق سررسید شده هزینه شود (برخلاف اسناد مطرح در این قسمت)، شرعی است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در رابطه با احکام بیع دین و به‌خصوص تنزیل دین، نظرهای فقها تا حد زیادی متفاوت و اختلافات قابل توجه است. برخی فقها تنزیل دین را حرام و برخی جایز و برخی آن را برای فرد غیرمدیون حرام می‌دانند. همچنین نسبت به میزان تنزیل دین در موارد مختلفی اختلاف نظر وجود دارد. نگاه مشهور تنزیل دین را برای شخص غیرمدیون با مبلغ کمتر بدون اشکال می‌داند.

علت اختلاف فقها در تنزیل دین عمدتاً در دو مورد است؛ اول اینکه آیا پول مکمل و موزون است یا خیر؟ و دوم اینکه آیا از نگاه عرفی تفاوت مشخصی بین تنزیل دین و ربا وجود دارد یا خیر؟ براساس نظر برخی فقها نسبت به این دو مورد، تنزیل دین و در نتیجه بازار

۱. تبصره شماره «۵»، بند(ح): دولت برای بازپرداخت اصل و سود اوراق سررسید شده در سال ۱۳۹۷ تا معادل پنجاه هزار میلیارد (۵۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال اوراق مالی اسلامی منتشر کند ...

ثانویه اسناد خزانه فعلی را نمی‌توان دارای وجاهت شرعی دانست؛ چراکه اولاً، براساس نظر برخی فقها، پول مکیل و موزون بوده و تنزیل آن، پرداخت مبلغ بیشتر در مقابل زمان است و ربای معاملی محسوب می‌شود و ثانیاً، از نظر عرف، افرادی که در بازار ثانویه اسناد خزانه اسلامی خریدار اوراق هستند به دنبال دادن قرض به زیاده می‌باشند و این در عرف همان ربا محسوب می‌شود.

بعد از بررسی جنبه اجتماعی بازار ثانویه اسناد خزانه، می‌توان گفت که برخلاف نظر برخی کارشناسان، بازار ثانویه اسناد خزانه فعلی، متفاوت از خرید دین به صورت سنتی است. بنابراین با استفاده از روش تنقیح مناط عملکرد و آثار اقتصادی بازار ثانویه اسناد خزانه اسلامی، بررسی شد. بعد از تحلیل و بررسی نتیجه این است که عملکرد کلان اسناد خزانه ربوی و اسناد خزانه اسلامی، در بازار ثانویه مشابه است از این رو بازار ثانویه اسناد خزانه اسلامی دارای وجاهت شرعی نیست.

در پایان با مرور منابع مربوط به انواع اسناد خزانه در ایران، پنج نوع از انواع اسناد خزانه که در چندین سال گذشته مطرح بوده است، در بازار اولیه استخراج و با استفاده از بررسی‌های ابتدای مقاله، احکام هر یک از آنها به صورت جداگانه از نظر قول مشهور بعد از بیان موضوع آن به صورت مجزا عنوان شده است. بعد از بررسی پنج نوع از اسناد خزانه، باید گفت فقط نوع اول این اسناد شرعی است و نوع سوم نیز باید مورد بررسی بیشتری قرار گیرد.

منابع و مأخذ

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، جلد ۲، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. اسکینی، ربیعا و علیرضا جعفریان (۱۳۸۸). «بررسی تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل دائن و مقایسه آن با انتقال طلب»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره ۱۰، ش ۱۲۹.
۳. بحرانی، آل عصفور (۱۴۰۵ ه.ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، محقق / مصحح محمدتقی ایروانی و سیدعبدالرزاق مقرر، جلد ۲۰، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ثابت، سیدعبدالحمید (۱۳۸۱). «موضوع شناسی بیع دین»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، جلد ۳۱، مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۵. جواهری، حسن محمدتقی (۱۴۰۵ ه.ق). *الربا فقهیا و اقتصادیا*، جلد اول، چاپ اول، قم، انتشارات جواهری.
۶. حاجی عزیزی، بیژن، مجتبی زنگنه و عابدین مؤمنی (۱۳۹۰). «جایگاه تبدیل تعهد در فقه امامیه (بخش مدنی)»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش ۱، دوره ۴۴.
۷. حر عاملی، شیخ محمد بن الحسن (۱۴۱۶ ه.ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، جلد ۱۸، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۸. خادم الحسینی اردکانی و عباس موسویان (۱۳۹۱). مهندسی مالی اسناد خزانه اسلامی، فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال دوازدهم، ش ۴۵.
۹. خامنه ای، سیدعلی (۱۳۸۱). *رساله اجوبه الإستفتائات*، چاپ دوم، تهران، انتشارات بین المللی هدی.
۱۰. خمینی، روح الله (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*، چاپ اول، جلد اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۱. --- (۱۴۲۲ ه.ق). *استفتائات (امام خمینی (ره))*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. --- (۱۴۲۴ ه.ق). *توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)*، محقق / مصحح سیدمحمدحسین بنی هاشمی خمینی، جلد ۲، چاپ هشتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۳. --- (۱۴۲۵ ه.ق). ترجمه تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، جلد ۲، چاپ ۲۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. --- (۱۴۰۹ ه.ق). استفتائات، جلد ۲، چاپ پنجم، قم، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. خونی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ ه.ق). منهج الصالحین، جلد ۱، چاپ ۲۸، قم، نشر مدینه العلم.
۱۶. شهید اول (مکی عاملی)، محمد بن جمال الدین (۱۴۱۴ ه.ق). الدروس الشرعیة فی الفقه الامامیه، جلد ۳، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۷. صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۱ ه.ق). البنك اللاریوی، چاپ هفتم، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۸. طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۰ ه.ق). منهج الصالحین (المحشی)، با تعلیقات شهید سید محمد باقر صدر، جلد دوم چاپ اول، بیروت.
۱۹. علوی، یحیی (۱۳۹۰). «فلسفه تحریم ربا»، مجله تحقیقات مالی - اسلامی، ش اول.
۲۰. فراهانی، سعید (۱۳۷۷). «تنزیل مجدد و اوراق قرضه»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، جلد ۱۵، مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۲۱. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۴۰۶ ه.ق). الوافی، محقق / مصحح ضیاء الدین حسینی اصفهانی، جلد ۱۸، چاپ اول، اصفهان، انتشارات کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۲۲. قضاوی، حسین و حسین باز محمدی (۱۳۸۹). عملیات بازار باز در چارچوب بانکداری بدون ربا مطالعه موردی: اسناد خزانه اسلامی، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۲۳. کریمی گلنار، بهمن و جمشید شیری (۱۳۹۵). «بررسی فقهی حقوقی تنزیل اسناد و اوراق بهادار با تأکید بر مقررات جدید بانکی»، فصلنامه علمی ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، ش ۱۵.
۲۴. گرامی، محمد علی (۱۳۸۵). «نگاهی نو به ملاک حرمت ربا»، مجله فقه و حقوق، سال سوم، ش ۱۱.
۲۵. مبین، حجت و امین امیرحسینی (۱۳۹۴). «بررسی فقهی و حقوقی ماهیت تنزیل اسناد تجاری با تأکید بر مقررات بانکی کشور»، دو فصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی (دانش و توسعه سابق)، دوره جدید، سال ۲۲، ش ۷.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). ربا، بانک و بیمه، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا.
۲۷. --- (۱۳۹۱). مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۲۰، چاپ اول، قم، انتشارات صدرا.

۲۸. موسوی، سیدسعید (۱۳۹۶). «آسیب‌شناسی عملکرد اسناد خزانه اسلامی»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۵۵۴۲.

۲۹. موسویان، عباس، کامران ندری و حسین میسمی (۱۳۹۴). «امکان‌سنجی فقهی استفاده از صکوک بیع دین جهت عملیات بازار باز بانک مرکزی؛ دلالت‌هایی جهت تقویت بازار بدهی در کشور»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی *مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال هشتم، ش ۱.

۳۰. موسویان، عباس، محمدنقی نظریور و ایوب خزائی (۱۳۹۰). «امکان‌سنجی فقهی طراحی اسناد خزانه اسلامی در بازارهای مالی اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی *اقتصاد اسلامی*، سال دهم، ش ۴۰.

۳۱. مومن قمی، محمد (۱۳۷۴). «استصناع (قرارداد سفارش ساخت)»، *مجله فقه اهل بیت علیهم السلام* (فارسی)، جلد ۱۱ و ۱۲ مؤسسه دایرة‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.

۳۲. میرمعزی، حسین (۱۳۸۵). «حیله‌های ربا»، *مجله اقتصاد اسلامی*، سال ششم، ش ۲۴.

۳۳. نجفی علمی، محمد مهدی و دیگران (۱۳۹۴). «تحلیل انتشار اوراق بهادار توسط دولت»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۴۷۷۲.

۳۴. هادوی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۹۳). «تفسیر آیه‌های ربا با تکیه بر رویکرد شناختی»، فصلنامه علمی - پژوهشی *اقتصاد اسلامی*، سال سیزدهم، ش ۵۲.

۳۵. هاشمی‌شاهرودی، محمود (۱۳۸۲ الف). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام*، جلد ۱، قم، مؤسسه دایرة‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.

۳۶. --- (۱۳۸۲ ب). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام*، جلد ۳، قم، مؤسسه دایرة‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.

۳۷. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۱). «بررسی فقهی نظریه‌های جبران کاهش ارزش پول (۲)»، *مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام* (فارسی)، سال اول، ج ۳۱، مؤسسه دایرة‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.

تبیین اثرات شکاف نسلی بر هویت اجتماعی - سیاسی دانش آموزان شهر تهران

رسول افضلی*، بهادر زارعی**، عباس احمدی*** و سیدضیا محسنی سهی****

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۵

تحولات جمعیتی یکی از پدیده‌های اجتماعی است که باعث تغییرات هویتی در جامعه می‌شود. جمعیت به‌عنوان یک عنصر جغرافیایی به‌مرور زمان علاوه بر تغییرات کمی، به لحاظ کیفی نیز متحول می‌شود. مهمترین عنصر کیفی جمعیت که هویت سیاسی - اجتماعی را در درون یک کشور متأثر می‌کند، شکاف نسلی جمعیت است. شکاف‌های نسلی جمعیت در تهران در یک دهه اخیر، هویت سیاسی - اجتماعی جامعه را در شکل، ماهیت، آثار و پیامدها تحت تأثیر قرار داده است. این اثرگذاری بهتر از هر قشری خود را در هویت دانش‌آموزان نشان داده است. دانش‌آموزان بیشتر تحت تأثیر نمادهای هویتی جدید هستند و به‌عنوان جامعه آماری، نمونه مطالعاتی مناسبی هستند. تهران به‌عنوان شهری که از لحاظ ترکیب جمعیتی، نمونه‌ای از ایران است، مکان مناسبی برای انجام یک مطالعه تجربی (پیمایشی) در این زمینه است. این تحقیق با استفاده از روش پیمایشی و توصیفی - تحلیلی دوفرضیه؛ رابطه بین شکاف نسلی جمعیت و هویت اجتماعی - سیاسی جدید در نسل جدید دانش‌آموزان تهرانی و هویت اجتماعی - سیاسی در نسل جدید دانش‌آموزان تهرانی نسبت به هویت نسل قبل از لحاظ شکل، عمل و ریشه بروز؛ جهانی‌تر و از لحاظ پیامدها غیرسیاسی‌تر است، را مورد بررسی قرار داده است. نتایج نشان‌دهنده ارتباط مستقیم بین شکاف نسلی جمعیت و هویت اجتماعی - سیاسی در کلان‌شهر تهران است. به‌این ترتیب که با افزایش شکاف نسلی و دور شدن از دهه‌های اول انقلاب اسلامی ایران و با حضور نسل نو در جامعه شهری کلان‌شهر تهران، هویت سیاسی و اجتماعی نیز دچار تغییر و تحولاتی شده است.

کلیدواژه‌ها: شکاف نسلی؛ هویت سیاسی - اجتماعی؛ دانش‌آموزان؛ تهران

Email: rafzali@ut.ac.ir

* دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران؛

Email: b.zarei@ut.ac.ir

** استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران؛

Email: abbas_ahmadi@ut.ac.ir

*** استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران؛

Email: zmohseni2006@gmail.com

**** دانشجوی دکتر جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

مقدمه

هویت مجموعه‌ای از شاخص‌ها و علائم در حوزه مؤلفه‌های مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیت دیگر و فرهنگی از فرهنگ دیگر می‌شود. شناخت ابعاد جدید هویت در دوران کنونی و ایجاد پیوند بین میراث گذشته و هویت جامعه در عصر حاضر از زمینه‌های مورد توجه در علوم اجتماعی و رفتاری است. امروزه با پیدایش وسایل ارتباطی مختلف مانند رسانه‌ها، موبایل، اینترنت، ماهواره و ... امکان تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌های افراد جوان و والدین آنها وجود دارد که از عمده‌ترین تغییرات هویتی، بحث شکاف نسلی است که ممکن است در یک جامعه بین افراد در نسل‌های مختلف قابل مشاهده باشد. شکاف نسلی، دلالت بر وجود منافع و مطالبات و سوگیری‌های نامتجانس و ناسازگار در میان نسل‌ها دارد. تفاوت در موقعیت‌ها مثل دانش، گرایش و رفتار معطوف به دو گروه سنی جوان و پیر به شکاف نسلی منجر می‌شود. بالا بودن شمار جمعیت جوان کشور و تأثیرپذیری از تحولات بین‌المللی به ویژه آنچه که بعد از انقلاب در عصر ارتباطات به وجود آمد و روند نوسازی روابط اجتماعی زمینه مساعدی برای رشد شکاف و فاصله نسلی را در خود دارد و هویت اجتماعی - سیاسی افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ما ناگزیر هستیم با توجه به تغییرات هویتی و تبعات آن توجه بیشتری به این مسئله داشته باشیم. یکسری از این تغییرات همه‌جانبه و کلان‌رانی می‌توان در عرصه ارزش‌های اجتماعی ملاحظه کرد، البته سطحی از تغییرات در جامعه همانند دنیای طبیعی قابل قبول است، اما اگر حجم و میزان این تغییرات کلان، همه‌جانبه، ناگهانی و نامتوازن باشد باعث آشفتگی و از هم‌پاشیدگی جامعه خواهد شد. در طول چند دهه اخیر، شاهد تحولات پرشتاب و پرسرعتی در کشور بوده‌ایم و همین امر پرداختن به مسئله شکاف نسلی را به عنوان یک امر قابل پیش‌بینی، مهم می‌کند. ایجاد شکاف بین نسل‌های مختلف در جامعه و با توجه به نقش و جایگاه ارزش‌ها چه در سطح خرد و میان‌ه و چه در سطح کلان، تعمق و تأمل جدی صاحبان اندیشه و خردمندان دلسوز جامعه را می‌طلبد. تفاوت‌های ارزشی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در جامعه غیرقابل انکار هستند. امروزه آنچه با عنوان شکاف نسل‌ها از ناحیه آن احساس خطر می‌شود؛ گسست تعارضات ارزشی در هویت‌های اجتماعی - سیاسی است که اذهان

اندیشمندان، برنامه‌ریزان و حتی توده مردم را نگران کرده است. از آنجاکه جامعه همیشه در مسیری رو به پیشرفت و در حال گذار است، باید توجه داشت که این شکاف‌ها و تعارضات تأثیرات مهمی در زندگی انسان و افراد جامعه می‌گذارد که با توجه به مقتضیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر جامعه‌ای این تأثیرات متفاوت خواهد بود. این تفاوت ارزشی و شکاف نسلی را می‌توان به خوبی در بین فرزندان و والدین و از جمله دانش‌آموزان مشاهده کرد.

مسئله شکاف نسلی بین والدین به عنوان نسل دیروز و فرزندان به مثابه نسل امروز یکی از مهمترین مسائلی است که بر شکل‌گیری هویت سیاسی - اجتماعی اثرگذار است. به عبارت دیگر تغییر در ساختار روابط میان والدین و فرزندان، هویت سیاسی - اجتماعی نسل جدید را دستخوش دگرگونی بنیادین کرده است. در خانواده معاصر، به دلایل مختلفی همچون افزایش فردگرایی، اهمیت یافتن حقوق فردی، کاهش اقتدار والدین (به ویژه پدر) و افزایش سریع و وسیع ارتباطات جمعی فاصله فرزندان را با والدین بیشتر کرده‌اند و این امر موجبات دگرگونی در هویت سیاسی - اجتماعی نسل جدید را فراهم کرده است. در جوامع مدرن امروزی، نسل جدید می‌خواهد تمام پدیده‌های سیاسی و اجتماعی عصر خویش را بر پایه عقل تحلیل کند. نسل امروزی همانند نسل قبل همه چیز را بی چون و چرا قبول ندارد، بلکه می‌خواهد از تمام پدیده‌های سیاسی - اجتماعی و هم‌زدایی کند تا با شناخت پوسته اصلی، راه و مسیر آینده خود را مشخص سازد. چنین آگاهی و شعور در نسل جدید بر پایه تغییر و تحولات در نظام معرفتی و سیاسی است که در شکل‌گیری هویت سیاسی - اجتماعی نسل جدید و نمود آن در رفتارهای امروزی بشریت نقش بسزایی داشته است.

دانش‌آموزان نماد اخیرترین نسل جامعه بیشتر تحت تأثیر نمادهای هویتی جدید هستند. بنابراین به عنوان جامعه آماری، نمونه مطالعاتی مناسبی هستند. تهران نیز به عنوان شهری که از لحاظ ترکیب جمعیتی، نمونه‌ای تیبیک از جمعیت ایران است، مکان مناسبی برای انجام یک مطالعه تجربی (پیمایشی) در این زمینه است. بر این اساس مسائل اصلی مورد مطالعه این مقاله عبارتند از: بررسی اثرات شکاف‌های نسلی بر ظهور اشکال جدید هویت سیاسی و اجتماعی در میان دانش‌آموزان، تغییراتی که در هویت سیاسی - اجتماعی جامعه از لحاظ شکل و ماهیت نسبت به قبل رخ داده است و شناخت هویت‌های جدید امروزی.

۱. پیشینه پژوهش

از گذشته تاکنون پژوهش‌های بسیاری پیرامون شکاف نسلی ایران انجام شده است که در اینجا نتایج برخی از پژوهش‌های سال‌های اخیر پیرامون این موضوع ارائه می‌شود.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

نتیجه	متغیرهای مورد بررسی	موضوع مورد بررسی	محقق(ان) / نوع تحقیق / سال
در زمینه رویارویی ارزش‌های نسلی با خانواده و روابط میان‌نسلی و درون‌نسلی، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در عرصه ارزش‌های خانوادگی میان نسل‌ها وجود ندارد و کمابیش نوعی وفاق جمعی در رابطه با این ارزش‌ها، میان نسل جوان و بزرگسال جامعه دیده می‌شود.	گروه‌های سنی در ایران	شکاف نسلی در خانواده ایرانی	ساروخانی و صدافتی‌فرد / مقاله / ۱۳۸۸
یافته‌های پژوهش نشانگر این است که شکاف نسلی (متغیر وابسته) با متغیرهای مدرنیزاسیون، افزایش فردگرایی، گسترش وسایل ارتباط جمعی، وضعیت شغلی مادر و میزان درآمد ماهیانه خانواده، رابطه معناداری دارد.	والدین و جوانان هجده تا بیست و چهارساله شهر دزفول	عوامل اجتماعی مؤثر بر شکاف بین نسلی	منجری پور / پایان‌نامه / ۱۳۹۳
نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که در یافته‌های این مقایسه در هر چهار حوزه اجتماعی، دینی - مذهبی، فرهنگی و ارتباطی تفاوت‌ها و شباهت‌هایی مشاهده می‌شود، اما این تفاوت به اندازه‌ای نیست که به شکاف نسلی منجر شده باشد.	مادران و دختران در دو منطقه ۵ تهران و اسلامشهر	مردم‌شناختی شکاف نسلی نزد مادران و دختران	جولانی / پایان‌نامه / ۱۳۹۱
نتایج نشان می‌دهند که در هر سه حوزه ارزش‌های دینی، سیاسی و اجتماعی در مواردی بین جوانان و بزرگسالان تفاوت‌هایی وجود دارد و در مواردی این تفاوت‌ها مشاهده نمی‌شود. تفاوت‌ها نشان از نوعی گسست فرهنگی است نه شکاف نسلی.	گست یا شکاف نسلی و فرهنگی	شکاف نسلی یا گسست فرهنگی	معیدفر / مقاله / ۱۳۸۳
نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی، فرهنگی، آموزشی اجتماعی و خانوادگی در ایجاد شکاف‌های بین‌نسلی از حد متوسط بالاتر بوده است. نتایج نشان می‌دهد توجه به بخش اقتصادی نسبت به سایر بخش‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است.	دانش‌آموزان پسر دوره متوسطه شهر اصفهان	شکاف شخصیتی بین‌نسلی در دبیرستان‌های پسرانه اصفهان	سعادت‌مند و سعادت‌مند / مقاله / ۱۳۸۸
با توجه به سرعت تغییرات اجتماعی در سال‌های اخیر، انتظار تئوریک بر این بود که بازتاب تغییرات سریع اجتماعی دهه‌های اخیر، در تغییرات ارزشی و نگرشی بین‌نسلی نمود پیدا کند و در نتیجه نگرش نسل‌های جدید (دختران) و قدیم (مادران) متمایز از یکدیگر باشند.	دختران و مادران	نسل و خاطرات جمعی	Scott and Schuman, 2010
یافته‌ها حاکی از این بوده است که خانواده‌هایی که از نظر اقتصادی در موقعیت ضعیف‌تری هستند شکاف دیجیتالی بین نسل‌ها عمیق‌تر است. با این حال در این خانواده‌ها نیز والدین و فرزندان با به‌کارگیری راهبردهای مناسب می‌توانند به نحو مؤثر و مطلوبی با چالش‌های حاصل از شکاف دیجیتالی کنار بیایند	نوجوانان و والدین آنها	رسانه‌های دیجیتال و شکاف نسلی	Clark, 2009

مأخذ: یافته‌های نویسندگان.

۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

ایران با داشتن حدود سیزده میلیون نفر دانش‌آموز و یک کشور در حال توسعه و رو به جهانی شدن و همچنین هجوم فرهنگ‌های بیگانه از طرق مختلف نیازمند برنامه‌ریزی درست و صحیح به سمت الگوهای صحیح و مناسب ملی و جهانی و شناخت عوامل مؤثر در زمینه تغییر هویت است. ضرورت این پژوهش زمانی روشن می‌شود که بدانیم قشر دانش‌آموز به دلیل بالا رفتن سطح آگاهی‌ها و تغییر ارزش‌های سنتی کمتر دنباله‌رو ارزش‌های مورد قبول والدین و سنت‌های جامعه هستند که این باعث به وجود آمدن مشکلاتی در سطح خانواده و اجتماع شده است. هم‌اکنون بحران شکاف نسل‌ها با هر تعبیری، مشغله‌ای از مشغله‌های ذهنی اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی شده و بررسی عوامل مؤثر بر شکاف بین دو نسل در جامعه کنونی، از جمله مسائل حیاتی و اولویت‌دار است.

شهر تهران به‌عنوان مرکز سیاسی ایران بیشتر از سایر فضاهای جغرافیایی در کشور در معرض تحولات هویتی است. گستردگی شهر نیز باعث شده است که مناطق ۲۲گانه از منظر هویتی تفاوت‌های عمیقی با هم داشته باشند. بررسی این مسئله در پیوند با مناطق جغرافیایی شهر نتایج و یافته‌های مهمی در اختیار می‌گذارد. به این ترتیب شناخت این تفاوت‌ها از منظر جغرافیایی مسئله مهمی است. ضرورت پرداختن به این موضوع و بررسی چگونگی اثرگذاری شکاف نسلی به‌عنوان یکی از عوامل مهم و مؤثر بر شکل‌گیری هویت سیاسی - اجتماعی نسل معاصر از یک طرف و اهمیت و نقش هویت سیاسی - اجتماعی افراد در شکل‌گیری هنجارها و ارزش‌های سیاسی - اجتماعی از طرف دیگر نقش حیاتی در ایجاد تعادل یا عدم تعادل در جامعه داشته و البته عدم تعادل در جامعه موجبات بحران سیاسی - اجتماعی را در اجتماع فراهم می‌کند. این پژوهش بر آن است تا با بررسی دقیق عوامل مؤثر بر چگونگی تأثیر شکاف نسلی بر شکل‌گیری هویت سیاسی - اجتماعی از جنبه‌های مختلف شکل، ماهیت و پیامدهای آن بر جامعه، معضلات کلیدی و مهمی را که مسئله حاضر با خود به دنبال داشته و اینک جامعه ایران با آن روبه‌رو است را مورد مطالعه قرار دهد.

۳. مبانی نظری

۳-۱. نسل^۱

به نظر هیوز معنای نسل بسیار کشدار است ولی در جهان واقعیات مابه‌ازایی دارد که همه احساس می‌کنیم کاملاً مشخص است. هر نسل بر پایه تجربیاتی که افرادش در آن شریک بوده‌اند حدود مرزی از خود به دست می‌دهد و در واقع خوشه‌ای حول محور اینگونه تجربه‌ها تشکیل می‌شود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۲: ۱۰). کرتزل مفهوم نسل را به چهار مقوله زیر تقسیم‌بندی کرده است:

۱. نسل همچون دوره خویشاوندی: مفهوم نسبت خویشاوندی را انسان‌شناسان بیشتر استفاده می‌کنند و به معنای روابط والدین و فرزندان و دیگر اعضای خانواده است.

۲. نسل هم‌دوره‌ای: افراد یک نسل می‌توانند همان «هم‌دوره‌ای‌ها» باشند که بیشتر جمعیت‌شناسان این اصطلاح را استفاده می‌کنند، همچنین در این تعبیر نسل به معنای توالی مردم از طریق حرکت لایه‌های سنی است.

۳. نسل همچون مرحله زندگی: نسل هم‌دانشکده‌ای‌ها نیز به عنوان مرحله‌ای از زندگی مورد توجه قرار می‌گیرد با اینکه جمعیت‌شناسان در معنای نسل از اصطلاح «هم‌دوره‌ای» استفاده می‌کنند، ولی بسیاری از جامعه‌شناسان به‌طور هم‌زمان بیش از یک مفهوم را در مورد نسل به کار می‌برند.

۴. نسل چون دوره تاریخی: بسیاری از جامعه‌شناسان به نسل به معنای دوره زندگی علاقه و توجه بیشتری نشان داده‌اند تا در معنی «هم‌دوره‌ای». مثلاً هیوز نسل ۱۹۰۵ را مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌گوید که فرزندان از پدران‌شان بردباری کمتری داشته‌اند، احترام بزرگترانشان را حفظ می‌کردند و از این جهت با تصویری که معمولاً از نسل‌های جوان‌تر ترسیم می‌شود تفاوت داشتند؛ اما در جستجوی چیزی بودند که تکان‌دهنده‌تر و جزئی‌تر از آنچه بزرگترانشان عرضه می‌کردند. آنها رهاوردهای پدران‌شان را می‌ستودند، اما تعبیرشان از یافته‌های آنان خشن و خالی از ظرافت بود (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۱۳-۹).

۳-۲. شکاف نسلی و انقطاع نسلی^۱

انقطاع نسلی به معنای بریدگی و فاصله افتادن کامل میان دو نسل است و چنین چیزی در عالم واقع غیرممکن است چراکه نسلی که در جامعه خاص پرورش می‌یابد برخی چیزها را طرد می‌کند، اما چون برخی چیزهای دیگر را حداقل به صورت ضمنی می‌پذیرد پس نمی‌تواند همه چیز را طرد کند. از طرفی تفاوت‌های نسلی به نظر عادی و اجتناب‌ناپذیر و حتی مطلوب و ضروری است (یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۶).

انقطاع نسلی بازخوانی انقطاع فرهنگی - اجتماعی است و تنها در صورت تحقق کامل انقطاع فرهنگی - اجتماعی می‌توان انتظار انقطاع نسلی را داشت. انقطاع فرهنگی یعنی بریدگی از اصل و نسب فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۲۰). انقطاع نسلی به بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین اختلاف‌ها و تفاوت‌ها میان نسل‌ها اشاره دارد درحالی‌که شکاف نسلی، وجود وجوه نازل‌تر چنین اختلافی میان نسل‌هاست. تفاوت اندک میان دو نسل در ارزش‌ها و هنجارها یا در نگرش‌ها، طبیعی است و در اکثر جوامع دیده می‌شود و در همه زمان‌ها وجود داشته است. این تفاوت بیشتر ریشه‌ای روان‌شناختی دارد و افراد در سنین مختلف به دلیل شرایط متفاوت عاطفی و روانی از یکدیگر بازشناخته می‌شوند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۸۶). به بیان دیگر انقطاع نسلی عبارت است از اختلاف در ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌ها که موجب جدایی نسل جدید از نسل قدیم و طغیان نسل جدید در برابر نسل قدیم می‌شود (کاشی و گودرزی، ۱۳۸۴: ۲۵۹) اما شکاف نسلی پدیده‌ای است که در هر جامعه‌ای به تناسب تغییرات اجتناب‌ناپذیر اجتماعی و فرهنگی رخ می‌دهد. برخی صاحب‌نظران تفاوت‌های بین‌نسلی را نه تنها امری بدیهی، بلکه شرط لازم برای پیشرفت و توسعه جامعه می‌دانند، اما در جوامع در حال گذار وضع به‌گونه دیگری است. در این جوامع، با ایجاد تغییرات پیوسته در جنبه‌های گوناگون شبکه سنتی زندگی و رشد نهادهای تازه مدنی، ارزش‌هایی متفاوت با هنجارها و باورهای سنتی بین نسل جدید ظهور می‌کند. از آنجاکه این ارزش‌ها در ابعاد مختلف خود سازگاری و هماهنگی چندانی با هنجارهای مورد قبول جوامع سنتی ندارند، بنابراین،

حوزه ارزش‌ها به یکی از کانون‌های بی‌ثباتی و بحران تبدیل می‌شود؛ به این صورت که هرگونه شکاف ارزشی هنجاری میان حال و گذشته بایدها و نبایدهای متفاوتی را فراروی نسل‌های مختلف قرار می‌دهد و گسستی ژرف را میان آنان موجب می‌شود. این امر زاییده اختلال در فرایند انتقال ارزش‌ها و هنجارها، نارسایی در فرایند اجتماعی شدن و کاهش مقبولیت و مشروعیت گروه‌های مرجع ارزشی است. بر اثر فروپاشی اعتماد بین نخبگان و هنجارآوران و نسل جدید، وفاق نسلی متزلزل می‌شود. در این حالت مناسبات بین نسلی که عملکرد اصلی فرهنگ‌پذیری، انتقال ارزش‌های اخلاقی و هویت‌یابی افراد یک جامعه است مختل می‌شود و تضاد و تنازع بین نسل‌ها منجر به وقوع چندگانگی‌های ارزشی، فرسایش فرهنگی، بحران هویت و زوال اخلاقی جامعه منجر می‌شود که همه اینها در مجموع می‌تواند نابودی یک تمدن را در پی داشته باشد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۷۷).

۳-۳. تئوری‌ها درباره شکاف نسلی

۳-۳-۱. کارل مانهایم، بنیان‌گذار نظریه نسل تاریخی

مانهایم معتقد است که نسل یک موجودیت اجتماعی و نه یک ضرورت بیولوژیکی است. پیدایش نسل اجتماعی با تغییر اجتماعی و سرعت آن مرتبط است. بنابراین در شرایطی که تغییرات کند و آهسته باشد، اساساً یک نسل مجزا و تازه ظاهر نمی‌شود، فقط زمانی که حوادث زیاد و سریع رخ دهند (به طوری که یک گروه نسلی برحسب آگاهی تاریخی - اجتماعی خود متمایز شود) می‌توان از یک نسل صحبت کرد (Scott and Schuman, 2010). از نظر مانهایم، نسل محور و محمل انتقال و تداوم جهت‌گیری‌های فکری و فرهنگی جدیدی است که در بستر اجتماعی و تاریخی ویژه‌ای که هر نسل معین در آن رشد کرده، ریشه دارد. این جهت‌گیری به صورت اهداف، نیات و راه‌حل‌های مشکلات حیاتی جامعه، با تکامل و پیدایش یک «سبک نسلی» ظاهر می‌شود (Rampel, 1965: 55-56).

مانهایم از برخورد تازه در اثر شکل‌گیری نیروی جدید در گذر زمان که به بازبینی فرهنگی می‌پردازد، یاد می‌کند و افرادی را که در درون نسل‌ها موجودند و دارای دیدگاه مشترک براساس تجربیات مشترک هستند از افرادی که این وضعیت را ندارند، متمایز کرده و

از آنها به عنوان «واحد‌های نسلی» یاد می‌کند (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۸). به نظر وی، ارزش‌های جدید فرآورده دو جریان تغییر اجتماعی کلان هستند: ۱. جریان ظهور نسل‌های جدید، ۲. جریان توسعه و تحول اجتماعی که مسائل پیش‌بینی نشده و جدیدی را در مقابل جریان‌های فکری حاکم قرار می‌دهد و در واقع، پارادایم جدیدی را برای تحلیل می‌طلبد. از نظر ما نهاییم ارزش‌ها و تفکرات متغیری وابسته و در عین حال مستقل به شمار می‌آیند. از یکسو وابسته به شرایط اجتماعی و تاریخی دوره‌های متفاوت هستند و از سوی دیگر به عنوان متغیر مستقل امکان‌نوسازی و ارزش‌گذاری مجدد به رویه‌های فکر و عمل موجود و تولید سبک‌های زندگی جدیدتر را به صورت تدریجی و ترکیبی فراهم می‌کند و از این طریق راه تغییر اجتماعی را هموار می‌کنند (جانعلی زاده چوب‌بستی و سلیمانی بشلی، ۱۳۹۰: ۵).

۲-۳-۳. نظریه بوردیو: رهیافتی تضادگرایانه

بوردیو، مسئله نسل‌ها، روابط نسلی و تضاد و تقابل میان نسل‌های مختلف را از دیدگاه کلان و در چارچوب نابرابری و تضاد اجتماعی تحلیل می‌کند و به تحلیل روابط و تعارضات نسلی در ابعاد اجتماعی - اقتصادی و فکری - فرهنگی می‌پردازد. به اعتقاد بوردیو در شرایط معاصر، شکاف نسل‌ها، شکاف افقی بوده و در عرصه‌ها و میدان‌های مختلف اجتماعی، اعم از نهادی یا غیرنهادی، رویارویی بین جوانان و افراد مسن عملاً حاکی از تعارض بین افرادی با مواضع گوناگون قدرت و ثروت است. به نظر بوردیو در عرصه‌های مختلف اجتماعی، تعارض بین جوانان و افراد مسن، تعارض بین افرادی با مواضع گوناگون قدرت و ثروت است. به نظر او تقسیم‌بندی براساس سن و به صورت پیرو جوان اساساً خودسرانه است و در تمام جوامع این نوع تقسیم‌بندی بین نسل‌ها تنش‌زاست (Bourdieu, 1984: 143). بوردیو با رویکردی عینی به تبیین تعارضات نسلی برحسب جایگاه استراتژیک هر نسل در رابطه با مجموعه‌ای از منابع و نبرد نسل‌ها برای استفاده انحصاری از منابع مذکور می‌پردازد. منابعی که در واقع محصول شرایط تاریخی هر نسل است و دستیابی و بهره‌برداری از آن چنان که ترنر یادآور

شده نوعی هویت و همبستگی نسلی است که ازسوی یک نسل علیه نسل‌های رقیب، سازمان می‌یابد. از این رو ویژگی بارز جامعه‌شناسی بوردیو این است که نسل را به‌عنوان یک ساخته اجتماعی، حاصل تضاد بر سر منابع اقتصادی و فرهنگی در داخل یک میدان معین می‌داند (Turner, 1998: 302).

۳-۳-۳. اینگلهارت

اینگلهارت در کتاب خود با عنوان *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی* در مورد تفاوت نسلی چهار فرضیه اساسی دارد که درباره امکان یا عدم امکان شکاف یا گسست نسلی سخن گفته است:

۱. **فرضیه چرخه زندگی یا سالخوردهگی:** تفاوت نسل‌ها یا تفاوت ارزش‌های گروه‌های سنی مختلف، امری طبیعی و مربوط به اقتضائات روان‌شناختی هر دوره از زندگی است و تفاوت در ارزش‌ها به اقتضای شرایط سنی مربوط می‌شود.

۲. **فرضیه دوره‌ای:** تفاوت نسل‌ها به فرایند تدریجی تغییر ارزش‌ها در همه گروه‌های سنی با کمی تفاوت از یکدیگر مربوط می‌شود و با انجام اصلاحات بنیادی در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و تغییر شرایط زیست، به تدریج در ارزش‌ها نیز تغییری حاصل می‌شود و افراد در مسیر تحولات ارزش‌ها، با توجه به دوری یا نزدیکی از آن، تغییر می‌کنند.

۳. **فرضیه گروه سنی:** تفاوت نسل‌ها ناشی از تفاوت ارزش‌های نسل جدید با ارزش‌های نسل قبل است که با ورود نسل جدید به عرصه حیات اجتماعی جامعه، ارزش‌های جدید جایگزین ارزش‌های نسل قبل می‌شود.

۴. **فرضیه ترکیبی:** تفاوت نسل‌ها ناشی از چرخه زندگی، اقتضائات سنی و تغییرات بنیادی در ارزش‌های همه گروه‌های سنی با کمی تغییر از یکدیگر و نیز با تغییر در ارزش‌های نسل جدید، جایگزین ارزش‌های نسل‌های قبل می‌شود (اینگلهارت: ۱۳۹۵).

نظریه اینگلهارت درباره دگرگونی ارزشی پیش‌بینی می‌کند که جایگزینی جمعیت نسل جدید به تدریج به جابه‌جایی بلندمدت ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی منجر خواهد شد. این نظریه نه تنها امکان پیش‌بینی جهت دگرگونی در آینده، بلکه دامنه این دگرگونی

را که از جایگزینی نسلی انتظار می‌رود، فراهم می‌کند. با توجه به این امر که جایگزینی نسلی تنها عامل درگیر نیست، بلکه مؤلفه‌ای مهم در دگرگونی ارزشی به‌شمار می‌رود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۲۵). اینگلهارت دوازده سنجه ارزشی را در نظر گرفت که ۶ سنجه آن به ارزش‌های مادی و ۶ سنجه نیز به ارزش‌های غیرمادی مربوط بود. ۶ مقوله‌ای که ارزش‌های مادی را شامل می‌شد عبارت بودند از: حفظ نظم در کشور، مبارزه با افزایش قیمت‌ها، حفظ آهنگ سریع رشد اقتصادی، اطمینان از اینکه کشور نیروهای دفاعی نیرومندی دارد، حفظ اقتصاد باثبات و مبارزه با تبه‌کاری و ۶ مقوله‌ای که برای ارزش‌های فرامادی در نظر گرفته شد عبارت بودند از: اعطای حق بیشتر به مردم در تصمیم‌گیری‌های دولت، دفاع از آزادی بیان، اعطای حق بیشتر به مردم در تصمیم‌گیری‌های مربوط به کار و اجتماع، کوشش برای زیباسازی شهرها، حرکت به سوی جامعه‌ای دوستانه‌تر و انسانی‌تر و حرکت به سوی جامعه‌ای که ارزش اندیشه‌ها در آن بیش از پول است (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۸۳).

۴-۳-۳. گیدنز

تلقی گیدنز از نسل و تمایزات نسلی براساس ارجاع به زمان است. وی نسل‌ها را مثل همه سنت‌های اجتماعی که در طول زمان به‌وجود می‌آیند در نظر می‌گیرد. از نظر او تمایز بین نسل‌ها در واقع نوعی به‌حساب آوردن زنان در جامعه‌ای ماقبل مدرن است یعنی هر نسلی در واقع نوعی به‌حساب آوردن گروهی از انسان‌هاست که زندگی فردی را در مقطعی از انتقال‌های گروهی جای می‌دهد. باین حال در عصر جدید مفهوم نسل رفته‌رفته فقط در برابر پس‌زمینه‌ای از زمان استاندارد شده معنا پیدا می‌کند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۳۱). به‌نظر می‌رسد از دیدگاه گیدنز تلقی از نسل در جوامع سنتی و مدرن متفاوت باشد. در جوامع سنتی، هر نسل به میزان قابل توجهی شیوه‌های زندگی گذشتگان خود را از نو کشف کرده و ضمن بازسازی و نوسازی آن را مجدداً به شکل و شیوه‌های جدید در دستور کار قرار می‌دهد، اما در عصر جدید از نو شروع کردن تا حدودی مفهوم خود را از دست داده است (گیدنز، ۱۳۹۴: ۲۰۷). در نوشته‌های گیدنز در ارتباط با نسل سه عنصر اساسی لحاظ شده است: اول اینکه او به عنصر زمان توجه خاصی دارد، دوم اینکه او جامعه را بسیار فرّار می‌داند و این سنت‌های

جامعه اجازه اخذ سنت‌های گذشته را نمی‌دهد و سوم اینکه او همواره بر خلاصی از گذشته برای انتخاب شیوه‌های فعالانه‌تر و مدرن‌تر تأکید دارد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۳۲). گیدنز در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان به وجود نسل «من» که بر وجه مشترک بین خودی‌های یک نسل دلالت دارد و تداعی‌کننده همه ارزش‌های مشترک و علایق عمومی گذشته است، می‌گوید که وجود نسل «من» نشانه‌ای از یک فرایند فساد اخلاقی نیست، بلکه نسل‌های جوان امروز نسبت به نسل‌های پیشین به مسائل اخلاقی بسیار بیشتر حساس هستند اما تفاوت تنها در این است که آنها این ارزش‌های جدید را به سنت و گذشته ربط نمی‌دهند و آنها را به‌عنوان عامل تعیین‌کننده هنجارهای شیوه زندگی نمی‌پذیرند. وی معتقد است که باید برای پیامدهای آنچه که انجام می‌دهیم و عادت‌های شیوه زندگی که برگزیده‌ایم فعالانه‌تر مسئولیت بپذیریم (گیدنز، ۱۳۹۴: ۴۳).

۵-۳-۳. دیوید وایت^۱

از نظر وایت وقایع و حوادث بسیار مهم و تکان‌دهنده در هر جامعه در هر برهه‌ای از زمان سازنده و شکل‌دهنده نسل‌های تاریخی خاصی است. فرصت‌هایی طلایی که در آن یک جمعی تحت تأثیر مشترک یک حادثه قرار می‌گیرند و همه تمرکزها و نگاه‌ها را متوجه خودش می‌کند. این افراد مشترک یک حافظه مشترک تاریخی در مورد سرنوشت خود در ارتباط با آن حادثه یا واقعه دارند. این مجموعه مشترک تداعی‌کننده یک نسل است. وایت در کتاب *خارج از دهه شصت* بیان می‌کند که نسل به واسطه پیدایش بعضی از وقایع و حوادث ساخته می‌شود نظیر:

۱. واقعه فراموش‌نشده‌ی مثل جنگ شهری، مصیبت طبیعی یا خودکشی رهبر سیاسی
- یا هر حادثه سیاسی، ۲. عوامل سیاسی یا فرهنگی مهم که بیانگر واقعه فراموش‌نشده‌ی

1. David White

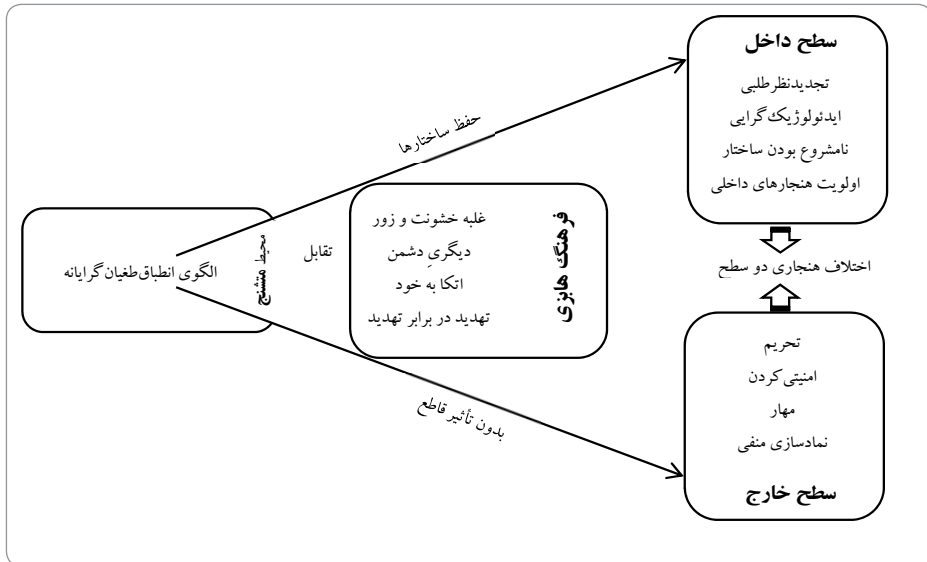
است، ۳. تغییر ناگهانی در ساختار جمعیت که زمینه‌ساز توزیع جدید در منابع جدید است و ۴. شکل‌گیری فاصله طبقاتی^۱ جدید (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۳۶).

براساس نظر وایت، جامعه ایران شاهد حوادث و وقایع ماندگاری است مانند انقلاب مشروطیت، اشغال توسط متفقین در جنگ جهانی دوم و سقوط حکومت رضا شاه، کودتای ۲۸ مرداد و تثبیت حکومت پهلوی دوم و آغاز تحولات جدید در تاریخ ایران، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و جنگ تحمیلی ۱۳۵۹. براساس این دیدگاه هریک از حوادث بسیار مهم ذکر شده می‌تواند سازنده یک نسل تاریخی خاص باشد که در آن یک جمعی دارای سرنوشت و هویت مشترک هستند (جانعلی‌زاده چوب‌بستی و سلیمانی بشلی، ۱۳۹۰: ۷۲).

۳-۴. عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر شکاف نسلی

در تشریح شکاف بین نسل‌ها بر عوامل و پارامترهایی در مقیاس‌های کلان، میانی و خرد اشاره شده است. در سطح کلان تحولات ساختاری حادث شده در حوزه‌های جمعیتی، آموزشی، نظام ارتباطات، شهری شدن جامعه، تغییر در نظام اشتغال، تحول در نظام‌های قدرت و گفتمان و ... و در سطح میانی تحولاتی که به لحاظ فرایندهای اجتماعی چون جامعه‌پذیری، تعلیم و تربیت، قشربندی اجتماعی، ستیز و رقابت، مشارکت و ... تحقق پیدا کرده‌اند و در سطح خرد دگرگونی در ویژگی شخصیتی افراد جامعه به لحاظ نوگرایی، سنت‌شکنی، فردگرایی، حشو ارزشی، بحران هویت، جمع‌گرایی، عام‌گرایی، خاص‌گرایی، قدرت‌گرایی، عقل‌گرایی و ... موجب ظهور نوعی تحول کیفی در نسل جدید نسبت به نسل قبلی شده که موجب شکل‌گیری رویکردهای مختلفی در مورد تغییرات نسلی شده است (رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۲).

شکل ۱. عوامل شکاف نسلی



مأخذ: یافته‌های نویسنده‌گان.

بنابراین پژوهشگرانی که قصد بررسی مسئله شکاف نسلی را دارند، باید هر سه سطح تحلیل (خرد، میانی و کلان) را در مطالعاتشان مورد توجه قرار دهند تا بتوانند به تحلیل جامعی درباره عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شکاف بین‌نسلی دست یابند.

۴. روش تحقیق

روش مقاله حاضر از نوع پیمایشی بوده و از پرسش‌نامه برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش را تمامی دانش‌آموزان پسر و دختر دوره متوسطه استان تهران تشکیل داده‌اند که تعداد کل آنها در سه منطقه ۱، ۶ و ۱۵ آموزش و پرورش شهر تهران برابر با ۸۷۹۸۸ نفر است. نمونه‌گیری در تحقیق حاضر خوشه‌ای چندمرحله‌ای بوده است. اول، اسامی دبیرستان‌های سطح شهر تهران، شامل دبیرستان‌های دولتی و غیردولتی و تعداد دانش‌آموزان هر یک از دبیرستان‌ها

با کمک کارشناس آمار آموزش و پرورش به دست آمد، سپس برای به دست آوردن حجم نمونه، با توجه به نسبت دبیرستان‌های دولتی و غیرانتفاعی، به صورت تصادفی ۳۵ دبیرستان از میان دبیرستان‌های دولتی و پنج دبیرستان از میان دبیرستان‌های غیردولتی، با توجه به تناسب حجم دانش‌آموزان و پایه تحصیلی آنها، انتخاب شدند که با توجه به فرمول کوکران حجم نمونه برابر با ۳۸۲ نفر است که برای اطمینان خاطر تعداد نمونه‌ها ۳۹۰ نفر برآورد شدند. این حجم نمونه با اطمینان ۹۵ درصد با استفاده از جدول تعیین حجم نمونه مورگان^۱ تعیین و تأیید شده است. به منظور سنجش اعتبار^۲ پرسش‌نامه از اعتبار صوری، برای روایی^۳، از ضریب آلفای کرونباخ و برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است.

۵. یافته‌های تحقیق

برای سنجش اثرات شکاف نسلی بر هویت اجتماعی - سیاسی دانش‌آموزان شهر تهران پرسش‌نامه‌ای در دو بخش مشخصات عمومی و تکمیل گویه‌های جدول طراحی شده است. گفتنی است که در طراحی سؤالات و گویه‌های مورد نظر علاوه بر تحقیقات قبلی، از یافته‌های بخش‌های پیشین این تحقیق و مبانی نظری پژوهش نیز کمک گرفته شده است. برای سنجش وضعیت گویه‌ها؛ داده‌ها در نرم‌افزار SPSS به این صورت وزن‌دهی شدند: ۱. کاملاً مخالفم، ۲. مخالفم، ۳. نظری ندارم، ۴. موافقم، ۵. کاملاً موافقم. در این قسمت ابتدا اطلاعات جمعیت‌شناختی افراد پاسخ‌دهنده تشریح خواهد شد؛ سپس به تجزیه و تحلیل داده‌های استخراج شده از پرسش‌نامه‌ها خواهیم پرداخت.

1. Morgan
2. Validity
3. Reliability

۵-۱. توصیف جمعیت شناختی پاسخ دهندگان

۵-۱-۱. توزیع پاسخ دهندگان از نظر سن

جدول ۲. میزان مشارکت در نظرسنجی بر حسب سن

سن	تعداد	۱۴ سال	۱۵ سال	۱۶ سال	۱۷ سال	۱۸ سال	کل
منطقه ۱	تعداد	۱۴	۱۷	۲۱	۴۱	۳۳	۱۲۶
	درصد	۱۱/۱	۱۳/۵	۱۶/۷	۳۲/۵	۲۶/۲	۱۰۰
منطقه ۶	تعداد	۱۷	۲۲	۲۹	۲۸	۳۱	۱۲۷
	درصد	۱۳/۴	۱۷/۳	۲۲/۸	۲۲/۰۰	۲۴/۴	۱۰۰
منطقه ۱۵	تعداد	۱۸	۱۶	۳۱	۳۸	۳۴	۱۳۷
	درصد	۱۳/۱	۱۱/۷	۲۲/۶	۲۷/۷	۲۴/۸	۱۰۰
کل تهران	تعداد	۴۹	۵۵	۸۱	۱۰۷	۹۸	۳۹۰
	درصد	۱۲/۶	۱۴/۱	۲۰/۸	۲۷/۴	۲۵/۱	۱۰۰

از میان دانش آموزان انتخاب شده به عنوان نمونه در سطح شهر تهران که طیف سنی آنان ۱۴ تا ۱۸ ساله بوده اند؛ ۴۹ نفر ۱۴ سال، ۵۵ نفر ۱۵ سال، ۸۱ نفر ۱۶ سال، ۱۰۷ نفر ۱۷ سال و ۹۸ نفر ۱۸ سال به سؤالات پاسخ داده اند که در منطقه ۱ آموزش و پرورش شهر تهران، ۱۴ نفر ۱۴ سال، ۱۷ نفر ۱۵ سال، ۲۱ نفر ۱۶ سال، ۴۱ نفر ۱۷ سال و ۳۳ نفر ۱۸ ساله هستند. در منطقه ۶ آموزش و پرورش شهر تهران از میان دانش آموزان، ۱۷ نفر ۱۴ سال، ۲۲ نفر ۱۵ سال، ۲۹ نفر ۱۶ سال، ۲۸ نفر ۱۷ سال و ۳۱ نفر ۱۸ سال بودند. در منطقه ۱۵ آموزش و پرورش شهر تهران از میان دانش آموزان پاسخ دهنده، ۱۸ نفر ۱۴ سال، ۱۶ نفر ۱۵ سال، ۳۱ نفر ۱۶ سال، ۳۸ نفر ۱۷ سال و ۳۴ نفر ۱۸ سال هستند.

۵-۱-۲. توزیع پاسخ دهندگان از نظر جنسیت

جدول ۳. میزان مشارکت در نظرسنجی بر حسب جنسیت

جنسیت	تعداد	پسر	دختر	جمع
منطقه ۱	تعداد	۶۵	۶۱	۱۲۶
	درصد	۵۱/۶	۴۸/۴	۱۰۰
منطقه ۶	تعداد	۶۸	۵۹	۱۲۷
	درصد	۵۳/۵	۴۶/۵	۱۰۰
منطقه ۱۵	تعداد	۶۳	۷۴	۱۳۷
	درصد	۴۶/۰	۵۴/۰	۱۰۰
کل تهران	تعداد	۱۹۶	۱۹۴	۳۹۰
	درصد	۵۰/۳	۴۹/۷	۱۰۰

تعداد دانش‌آموزان نمونه پاسخ‌دهنده به پرسش‌نامه برحسب جنسیت ۱۹۶ نفر پسر و ۱۹۴ نفر دخترند که به تفکیک مناطق به این شرح است: در منطقه ۱ آموزش و پرورش شهر تهران، ۶۵ نفر پسر و ۶۱ نفر دختر، در منطقه ۶ آموزش و پرورش شهر تهران، ۶۸ نفر پسر و ۵۹ نفر دختر و در منطقه ۱۵ آموزش و پرورش شهر تهران، ۶۳ نفر پسر و ۷۴ نفر دختر هستند.

۳-۱-۵. توزیع پاسخ‌دهندگان از نظر پایه تحصیلی

جدول ۴. میزان مشارکت در نظرسنجی برحسب پایه تحصیلی

پایه تحصیلی	فراوانی	متوسطه اول	متوسطه دوم	جمع
منطقه ۱	تعداد	۲۰	۱۰۶	۱۲۶
	درصد	۱۵/۹	۸۴/۱	۱۰۰
منطقه ۶	تعداد	۲۰	۱۰۷	۱۲۷
	درصد	۱۵/۷	۸۴/۳	۱۰۰
منطقه ۱۵	تعداد	۲۰	۱۱۷	۱۳۷
	درصد	۱۴/۶	۸۵/۴	۱۰۰
کل تهران	تعداد	۶۰	۳۳۰	۳۹۰
	درصد	۱۵/۴	۸۴/۶	۱۰۰

این جدول توزیع پاسخ‌دهندگان بر پایه تحصیلی دانش‌آموزان را نشان می‌دهد. از کل تعداد پاسخ‌دهندگان ۶۰ نفر متوسطه اول و ۳۳۰ نفر هم در دوره متوسطه دوم بوده‌اند. براساس تفکیک مناطق آموزش و پرورش هم در منطقه یک آموزش و پرورش شهر تهران، ۲۰ نفر در دوره متوسطه اول و ۱۰۶ نفر در دوره متوسطه دوم، در منطقه ۶ آموزش و پرورش شهر تهران ۲۰ نفر در دوره متوسطه اول و ۱۰۷ نفر در دوره متوسطه دوم و در منطقه ۱۵ آموزش و پرورش شهر تهران ۲۰ نفر در دوره متوسطه اول و ۱۱۷ نفر در دوره متوسطه دوم مشغول به تحصیل بوده‌اند.

۲-۵. یافته‌های پرسش‌نامه

با توجه به ماهیت سؤالات و فرضیه‌هایی که در راستای آنها برای پاسخ به مسئله تحقیق مطرح شد، باید به نوع روابط بین متغیرهای پژوهش توجه کرده و براساس این ارتباط، آزمون را انجام داد. نوع و نحوه بیان فرضیه‌های این پژوهش ماهیت رابطه‌ای داشته و در تلاشند تا ارتباط بین متغیرها و جهت آنها را مشخص کنند. مرسوم‌ترین روش برای آزمون روابط بین متغیرها، در داده‌های نسبی، آزمون همبستگی است، در این مقاله با توجه به ماهیت قراردادی داده‌ها (اینکه داده‌های طیفی لیکرت به صورت داده‌های نسبی فرض شده‌اند)، از آزمون همبستگی پیرسون یا ضریب همبستگی گشتاوری استفاده شده تا نوع ارتباط (مستقیم، معکوس و عدم ارتباط) و جهت ارتباط (مثبت یا منفی) بین متغیرها مشخص شود.

ضریب همبستگی پیرسون که به آن همبستگی گشتاوری پیرسون نیز گفته می‌شود و با علامت r مشخص می‌شود. مقدار ضریب همبستگی بین $+1$ و -1 در نوسان است. اگر تغییر متغیرها همسو باشند (هر دو متغیر در یک جهت تغییر کنند و با هرگونه افزایش یا کاهش در یک متغیر، مقدار دیگر نیز به ترتیب و همسو با آن افزایش یا کاهش یابد) همبستگی یا مقدار r مثبت بوده و به آن همبستگی مستقیم یا مثبت می‌گویند، اما اگر تغییر متغیرها همسو نباشد (هر دو متغیر در جهت عکس هم تغییر کنند و با افزایش مقدار یک متغیر، مقدار متغیر دیگر کاهش یابد و برعکس)، همبستگی یا مقدار r منفی بوده و به آن همبستگی غیرمستقیم یا منفی می‌گویند. اگر مقدار به دست آمده برای ضریب همبستگی صفر باشد این بدان معناست که دو متغیر مورد نظر مستقل از هم هستند و هیچ‌گونه رابطه‌ای بین آنها وجود ندارد. باید توجه داشت که مقدار مطلق ضریب همبستگی نشانگر قوت همبستگی است و علامت مثبت یا منفی تأثیری در این زمینه ندارد. بر این اساس و با توجه به موارد ذکر شده، به آزمون فرضیه‌های تحقیق پرداخته می‌شود.

۱-۲-۵. تحلیل یافته‌های تحقیق برای فرضیه اول

فرضیه اول این بود که بین شکاف نسلی جمعیت و هویت اجتماعی - سیاسی جدید در

نسل جدید دانش‌آموزان تهرانی رابطه مستقیم وجود دارد. از این رو برای هر دو بُعد هویت اجتماعی و سیاسی گویه‌های مجزا طراحی شد. برای بُعد هویت اجتماعی چهارده گویه و برای بُعد هویت سیاسی هشت گویه مطرح شد. مقادیر مستخرج از پرسش‌نامه با ۳۹۰ مشارکت‌کننده و پاسخ به هر گویه براساس طیف لیکرت، با هم جمع و با تقسیم بر تعداد گویه‌های هر بُعد، میانگین هر پرسش‌نامه (نظرات هر شخص مشارکت‌کننده) معلوم شد. پس از آن برای آزمون فرضیه اول و بررسی الگوی ارتباطی بین دو بعد شکاف نسلی و هویت اجتماعی - سیاسی، از مجموع میانگین هر دو بُعد استفاده شد. خلاصه آمارهای این آزمون در جدول زیر نمایش داده شده است.

۱-۲-۵. جدول آمار توصیفی

در این جدول تعداد مشارکت‌کننده در پاسخ به گویه‌های هر بُعد، میانگین هر بُعد، انحراف معیار مشخص شده است. بر این اساس مشخص شد که تمام مشارکت‌کنندگان به سؤالات پرسش‌نامه پاسخ داده‌اند. میانگین مجموع گویه‌ها، در بُعد اجتماعی ۳/۲۲ و در بُعد سیاسی حدوداً ۳/۱ درصد است و این به آن جهت بوده که در بُعد سیاسی درصد پاسخگویی به گویه‌های خیلی زیاد، کم بوده است و اکثراً به گزینه «زیاد یا موافقم» پاسخ داده‌اند.

جدول ۵. انحراف معیار و میانگین مشارکت‌کنندگان

descriptive Statistics			
N	Std. Deviation	Mean	ابعاد
۳۹۰	۰/۴۴۰۵۴	۳/۲۲۴۹	هویت اجتماعی
۳۹۰	۰/۵۲۹۰۴	۳/۰۰۹۰	هویت سیاسی

۲-۲-۵. جدول همبستگی

با توجه به فرضیه اول که به دنبال بررسی شکاف نسلی جمعیت بر هویت اجتماعی -

سیاسی جدید در نسل جدید دانش‌آموزان تهرانی بوده و در نظر دارد ارتباط و یا عدم ارتباط بین این دو بعد را نسبت به هم بررسی کند. بنابراین با توجه به فرض در نظر گرفته شده، به کمک آزمون همبستگی پیرسون، میزان و سطح همبستگی و جهت آن بررسی شد. نتایج جدول زیر نشان می‌دهد که این دو بُعد در سطح ۹۹ درصد و با ۱ درصد احتمال خطا دارای ضریب همبستگی ۰/۹۱۵ هزارم بوده که ضریبی بسیار بالا و عالی است.

جدول ۶. آزمون همبستگی پیرسون متغیرها

همبستگی			
هویت سیاسی	هویت اجتماعی		
۰/۹۱۵**	۱	Pearson Correlation	هویت اجتماعی
۰/۰۰۰		Sig. (2-tailed)	
۸۲/۹۷۲	۷۵/۴۹۷	Sum of Squares and Cross-products	
۰/۲۱۳	۰/۱۹۴	Covariance	
۳۹۰	۳۹۰	N	
۱	۰/۹۱۵**	Pearson Correlation	هویت سیاسی
	۰/۰۰۰	Sig. (2-tailed)	
۱۰۸/۸۷۵	۸۲/۹۷۲	Sum of Squares and Cross-products	
۰/۲۸۰	۰/۲۱۳	Covariance	
۳۹۰	۳۹۰	N	
** Correlation is Significant at the 0.01 level (2-tailed)			

از آزمون همبستگی پیرسون برای آزمون رابطه بین شکاف نسلی جمعیت و هویت اجتماعی - سیاسی استفاده شد و نشان داد بین میزان شکاف نسلی جمعیت و هویت اجتماعی - سیاسی همبستگی معناداری وجود دارد (R=0.915، P=0.000، N=390). زیرا ضریب همبستگی یا R، مقدار Sig، 0.000 و سطح معناداری در سطح ۹۹٪ است. در نتیجه از جنبه آماری بین شکاف نسلی جمعیت و هویت اجتماعی - سیاسی رابطه قوی و مستقیمی وجود دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت جهت رابطه میزان شکاف نسلی

جمعیت با هویت اجتماعی - سیاسی مثبت است. یعنی هرچه شکاف نسلی بیشتر باشد میزان تغییرات در ابعاد هویت اعم از سیاسی یا اجتماعی نیز زیاد خواهد بود. همان طور که نتایج آزمون نشان می‌دهد شدت همبستگی به دست آمده بالا و نوع رابطه مستقیم است. واریانس توضیح داده شده ۲۱۳/۰٪ بوده که نشان‌دهنده پراکندگی داده‌ها حول میانگین است و کمترین فاصله را با آن دارند. بنابراین با توجه به مقادیر مستخرج از آزمون همبستگی پیرسون که سطح ارتباط دو بُعد شکاف نسلی جمعیت و هویت اجتماعی - سیاسی را نشان می‌دهد آن را بسیار خوب ارزیابی کرده، و فرضیه اول در این پژوهش مورد تأیید است. یعنی بین شکاف نسلی جمعیت و هویت اجتماعی - سیاسی در کلان‌شهر تهران رابطه مستقیمی وجود دارد. به این صورت که با افزایش شکاف نسلی و دور شدن از دهه‌های اول انقلاب و با حضور نسل جدید در جامعه شهری کلان‌شهر تهران، هویت سیاسی و اجتماعی نیز دچار تغییر و تحولاتی شده است.

۲-۲-۵. تحلیل یافته‌های تحقیق برای فرضیه دوم

فرضیه دوم این بود که نسل جدید دانش‌آموزان تهرانی نسبت به هویت نسل قبل از لحاظ شکل و عمل و ریشه بروز، جهانی‌تر و از لحاظ پیامدها غیرسیاسی‌تر است. برای بررسی این فرضیه، از نظرات پاسخ‌دهندگان استفاده شده است.^۱ به این صورت که چون فرضیه به دنبال کشف یک الگوی ارتباطی درباره خاستگاه هویت اجتماعی - سیاسی است و پیامدهای آن به خصوص در نسل جدید است، ترجیح داده شد تا از مجموع میانگین پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان و انحراف از میانگین استفاده شود. برای سنجش این فرضیه نیز برای هر دو بُعد هویت اجتماعی و سیاسی گویه‌های متفاوتی مطرح شده است. برای سنجش بُعد هویت اجتماعی این فرضیه یازده گویه و بعد سیاسی هشت گویه مطرح شده است.

۱. نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد این است که در تحلیل فرضیه دوم این پژوهش، نسل قبلی به لحاظ نگرشی و هویتی نسبت به نسل امروز متفاوت بوده‌اند و این گزاره در پژوهش مفروض گرفته شده است.

جدول ۷. گویه‌های ابعاد هویت اجتماعی و سیاسی برای سنجش فرضیه دوم

فراوانی و درصد طیف لیکرت برای پاسخ‌ها											گویه‌های هویت اجتماعی	
		کاملاً موافقم		موافقم		نظری ندارم		مخالفم		کاملاً مخالفم		
انحراف از میثکین	میثکین	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد		تعداد
۳۴/۱	۹۳/۲	۶/۲۵	۱۰۰	۲/۷۵	۲۲۳	۹/۶	۲۷	۷/۶	۲۶	۶/۳	۴۱	در شرایط امروزی به جامعه‌ام احساس تعلق ندارم.
۸۴/۰	۹۵/۲	۱/۳	۱۲	۷/۳۷	۱۴۷	۵/۳۰	۱۱۹	۷/۲۸	۱۱۲	۰	۰	رفتار و عادات من تحت تأثیر فرهنگ غربی است.
۰۹/۱	۶۶/۲	۶/۴	۱۸	۹/۶۷	۲۶۵	۶/۵	۲۲	۹/۱۷	۷۰	۸/۳	۱۵	ارزش‌های تشکیل دهنده هویت ما جهانی است.
۵۳/۰	۰۰۵/۴	۳/۱	۵	۱/۸۲	۳۲۰	۵/۱۰	۴۱	۲/۶	۲۴	۰	۰	من دوست دارم با فرهنگ‌های مختلف ارتباط برقرار کنم.
۰۹/۱	۶۶/۲	۴/۲۵	۹۹	۲/۵۷	۲۲۳	۴/۵	۲۱	۶/۵	۲۲	۴/۶	۲۵	از نظر من حفظ آثار تاریخی ما اهمیت چندانی ندارد/
۲/۱	۳۱/۳	۶/۳۲	۱۲۷	۷/۵۶	۲۲۱	۶/۴	۱۸	۹/۴	۱۹	۳/۱	۵	بیشتر اوقات موسیقی خارجی گوش می‌دهم.
۲/۱	۳۱/۳	۶۹/۱۷	۶۹	۵/۷۲	۲۸۱	۹/۷	۳۱	۲۸/۱	۵	۰۲/۱	۴	اگر امکانش باشد دوست دارم در کشورهای خارجی زندگی کنم.
۲/۱	۳۱/۳	۰۵/۱۲	۴۷	۲۸/۸۱	۳۱۷	۵/۲	۸	۳/۳	۱۳	۲/۱	۵	بیشتر از رسانه‌های خارجی (ماهواره، فیلم خارجی و...) استفاده می‌کنم.
۰۹/۱	۶۶/۲	۲/۸	۳۲	۵/۷۳	۲۸۷	۷/۸	۳۴	۶/۴	۱۸	۸/۴	۱۹	مسافرت‌های خارجی را بیشتر از مسافرت‌های داخلی دوست دارم.
۵۶/۰	۳۶/۴	۳/۴۰	۱۵۷	۶/۵۵	۲۱۷	۱/۴	۱۶	۰	۰	۰	۰	پذیرش فرهنگ کشورهای دیگر برای من آسان است.
۵۲/۰	۱۰۷۲	۸/۳۱	۱۲۴	۴/۶۴	۲۵۱	۸/۳	۱۵	۰	۰	۰	۰	مسائل و مشکلات ملت‌های دیگر نظیر (زلزله، سیل و...) برای اهمیت دارد.
کاملاً مخالفم											گویه‌های هویت سیاسی	
		کاملاً موافقم		موافقم		نظری ندارم		مخالفم		کاملاً مخالفم		
انحراف از میثکین	میثکین	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد		تعداد
۵۳/۰	۰۰۵/۴	۵/۱۰	۴۱	۱/۸۲	۳۲۰	۲/۶	۲۴	۰	۰	۳/۱	۵	کارایی سازمان‌های بین‌المللی بیشتر از سازمان‌های ملی است.
۶۱/۱	۴۱/۳	۶/۲	۱۰	۳/۳۰	۱۱۸	۶/۳۴	۱۳۵	۴/۲۵	۹۹	۲/۷	۲۸	در مناسبت‌های ملی مانند راهپیمایی‌ها شرکت می‌کنم.
۵۶/۰	۳۶/۴	۳/۴۰	۱۵۷	۶/۵۵	۲۱۷	۱/۴	۱۶	۰	۰	۰	۰	دید مثبتی به ملت‌های سایر کشورها دارم.
۳۷/۱	۰۵/۳	۴/۷	۲۹	۰/۵۲	۲۰۳	۵/۱۰	۴۲	۱/۲۴	۹۴	۸/۵	۲۳	بیشتر مشکلات ما به سیاست‌های جهانی برمی‌گردد.
۰۵۳	۰۰۵/۴	۵/۱۰	۴۱	۱/۸۲	۳۲۰	۲/۶	۲۴	۳/۱	۵	۰	۰	دوست دارم در فعالیت‌های انجمن‌های غیردولتی فعالیت کنم.
۰۵۳	۰۰۵/۴	۲/۱۰	۴۰	۳/۸۳	۳۲۵	۳/۵	۲۱	۰۲/۱	۴	۰	۰	در حفاظت از محیط زیست تلاش می‌کنم.
۰۹/۱	۶۶/۲	۶/۵	۲۲	۲/۵۷	۲۲۳	۵/۴	۲۱	۴/۲۵	۹۹	۴/۶	۲۵	هویت انسانی مهم‌تر از هویت ایرانی است.

باتوجه به یافته‌های تحقیق در این بخش می‌توان گفت با اشاعه فرهنگ غربی و گسترش و دسترسی آسان به وسایل ارتباط جمعی از قبیل اینترنت، ماهواره و ...، جوانان با ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی متنوع و متفاوت و حتی مغایر با فرهنگ سنتی و رسمی جامعه مواجه شدند در نتیجه، نسل‌های جدید به سنت‌های قدیمی وفادار نمی‌مانند و نسبت به باورها و رسوم که مقدس و سنتی شمرده می‌شوند، بی‌توجه می‌شوند. گسست نسل‌ها می‌تواند بر مبنای احساس بی‌نیازی و استقلال کامل باشد که در عمل نه تنها به فاصله گرفتن از یکدیگر منجر می‌شود، بلکه به مرزبندی و جدایی کامل می‌انجامد. در نتیجه پدیده انقطاع نسل‌ها شکل می‌گیرد (شرفی، ۱۳۸۲: ۱۱۰). بنابراین، تغییرات هنجارها و ایدئولوژی‌ها به آسانی انجام می‌پذیرد. مشاهده آمارها و شواهد افزایش کجروی‌های فرهنگی در میان جوانان، دال بر گسترش و شکل‌گیری رفتارهای غیرمقبول و ناسازگار با هنجارهای رسمی و مورد پذیرش عموم و به دنبال آن، به مخاطره افتادن امنیت اجتماعی است (شمس و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۳). گذر شتابان کشور از مرحله سنتی به صنعتی و پیشرفت سریع تکنولوژی، ساخت اجتماعی و فرهنگی کشور را برق‌آسا دچار دگرگونی کرده است و در نتیجه می‌تواند عواقبی نیز در پی داشته باشد. تغییر رفتارها و شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی و سیاسی جدید در کشور ما از چند جهت قابل بررسی است: در ایران شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی حاکم است، به دلیل اینکه ایران کشوری اسلامی است و در آن بر روی نقش ارزش‌های اسلامی تأکید فراوان می‌شود. افزایش شکاف نسلی بین دانش‌آموزان در جامعه، مبنای اخلاقی، اعتقادی و ارزشی جامعه را مورد هدف قرار می‌دهد و باعث تزلزل اعتقادات معنوی در جامعه می‌شود. دوم اینکه کشور ما در حال حاضر گذر از سنت به مدرنیته است. تغییرات و دگرگونی‌های عظیم جوامع، به ویژه توسعه شهرنشینی، صنعتی شدن، دگرگونی‌های فرهنگی، تغییر در سبک زندگی، تحول در ساخت اجتماعی و وظایف و کارکردهای فرهنگی این نهادها، همگی باعث به وجود آمدن انواع انحرافات اجتماعی در جامعه می‌شود. در این میان پیدایش شکاف نسلی دانش‌آموزان با جامعه و خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به این دلیل که فرهنگ، مهمترین عامل در شخصیت دادن و شکوفا کردن استعدادهای درونی افراد جامعه به‌شمار می‌رود، باید گفت

هر یک از جوامع انسانی، فرهنگ خاص خود را دارد که در طول تاریخ شکل گرفته است و همین فرهنگ، هویت دهنده یک جامعه است. اما هرگاه جامعه‌ای نتواند هویت ملی خود را حفظ کند و به اصطلاح گرفتار خودباختگی فرهنگی شود، در مقابل فرهنگ بیگانه منفعل و تسلیم خواهد شد. همان‌گونه که آگوست کنت خاطر نشان کرده در جامعه عواملی سبب تغییر می‌شوند و عوامل دیگری سبب ثبات؛ به نظر می‌رسد که وقتی دامنه سرعت تغییرات افزایش می‌یابد درک کامل ترین عوامل ضروری ترمی شود (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۲۸). به همین علت است که کشورهای جهان در کنار ارتباطات فرهنگی با سایر کشورها تلاش می‌کنند تا فرهنگ ملی خود را حفظ، ترویج و تقویت کنند. به خصوص در عصر حاضر که قدرت‌های سلطه‌گر می‌کوشند با ترویج فرهنگ غرب، در کشورهای دیگر نفوذ کنند و از این‌رو همواره وانمود می‌کنند که هرگونه پیشرفت، در گرو پیروی از فرهنگ غرب است. در چنین شرایطی مسئله فرهنگ و توسعه فرهنگی امری نیست که بتوان آن را به حال خود رها و از آن غفلت کرد. در تأیید این فرضیه هم می‌توان به نتایج تحقیقات زیر اشاره کرد:

در قبال موضوعات بنیادی سیاسی و اجتماعی، احتمال بیشتری است که جوانان و والدین آنان دارای اتفاق نظر باشند و نه اختلاف عقیده، و تنش‌ها نیز معمولاً بر سر وسیله بروز می‌کند و نه هدف. این بازتاب سرعت عادی سیر تحولات تاریخی است و نه نشانه بروز اختلال در درون خانواده یا تعارض شدید بین گروه‌ها. اساساً چنانچه میان عرصه‌های حیاتی نسل‌ها در جامعه تفکیک و تمایز قائل شویم تبیین موارد اختلاف با شکاف نسلی وضوح بیشتری می‌یابد (سگالن، ۱۳۷۳: ۲۲۶). نتایج پژوهش دیگری که بر مبنای تحلیل یافته‌های موج نخست پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تفاوت ارزش‌ها و نگرش‌های نسلی، انجام شده نشان می‌دهد که نسل جوان بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی در ایران، بیش از آنکه احساس آزادی کند، احساس ناامنی و تنهایی می‌کند و در رنج فقدان افق‌های هویت بخش اجتماعی است که بتواند به او معنا و هویت بخشد. نسل فاقد خاطره جنگ تحمیلی در موقعیت ویژه‌ای است، این نسل بیش از همه فردگرا، خاص‌گرا و خوش‌بین نسبت به تحولات آتی است. کمتر نسبت به نهادهای مستقر سیاسی حساسیت می‌ورزد و برای خود افق‌های روشن‌تری می‌یابد (کاشی و گودرزی، ۱۳۸۴: ۲۸۹). پژوهش دیگری با

عنوان «جوانان و دگرگونی فرهنگی ارزشی» با فرض وجود رابطه معنادار بین گروه‌های سنی و اولویت‌های ارزشی (مادی / فرامادی) در سطح کشور انجام شد. نتایج حاکی از این بوده که با توجه به ساختار جمعیتی ایران و جوان بودن جمعیت، نسل جدید بیشترین نقش را در تغییر اجتماعی و فرهنگی به عهده گرفته است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۳۱-۱۷). نتایج پژوهش دیگری^۱ با طرح سؤالاتی مانند آیا ارزش‌های نسل پدران و فرزندان با هم متفاوت است؟ و مهمترین عوامل مؤثر بر شکاف (ارزشی) بین نسل‌ها چیست؟ نشان می‌دهد که بیشترین شکاف بین پدران و فرزندان به ترتیب در ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. همچنین در تحقیقی که با عنوان «بی‌هویتی اجتماعی و گرایش نوجوانان به غرب» توسط ابوالفضل اشرفی در سطح شهر تهران انجام شد، محقق به این نتیجه رسید که ۶۴ درصد از نوجوانان مورد مطالعه احساس بی‌هویتی می‌کنند و این امر به دلیل ضعف و ناکامی نظام اجتماعی در ایجاد زمینه لازم برای شکل‌گیری هویت اجتماعی در نوجوانان است. نوجوانان با قرار گرفتن در حاشیه جامعه و فقدان احساس تعلق به جامعه به گروه همسالان روی آورده و با عضویت گروهی خود در گروه همسالان، موقعیت جدیدی را در جامعه برای تعریف از خودشان پیدا می‌کنند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

در نهایت باید گفت شکل‌گیری هویت تحت تأثیر سه مرجع اصلی یعنی خانواده، مدرسه و جامعه است (<http://www.azariha.org>). در جامعه ما، بی‌تردید مؤثرترین و کارآمدترین حوزه تأثیرگذار بر هویت، مدارس هستند که در غیاب ارتباطات مدنی در میان دانش‌آموزان و کاهش نسبی تأثیرپذیری آنها از خانواده، نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کنند. بنابراین، بیراه نخواهد بود اگر نقش مدرسه را در سنین نوجوانی و جوانی در قاعده هرم قرار دهیم و به ترتیب اولویت، نقش جامعه و خانواده را نیز مورد توجه قرار دهیم. با فهم جایگاه مدرسه و نظام آموزشی، می‌توان این ادعا را مطرح کرد که متمرکزترین و پر دامنه‌ترین فعالیت در راستای تقویت یا تضعیف مؤلفه‌های همبستگی ملی، احساس تعلق و هویت، حفظ میراث فرهنگی و احساس مشارکت جمعی در میان دانش‌آموزان متأثر از این نهاد است.

۶. ضرورت، چالش‌ها و راهبردهای عملیاتی

مسائل اجتماعی همواره باعث دغدغه اذهان نخبگان علمی، سیاسی و فرهنگی جامعه و حتی عامه مردم است، به طوری که یک اقدام جمعی و عزم ملی نیاز است تا رفع آنها ممکن شود. شکاف نسلی یکی از مهمترین مسائل اجتماعی در هر جامعه است و تهدیدکننده منافع فردی، گروهی و ملی است. بنابراین تحلیل علمی برای ریشه‌یابی این مسئله و اثبات وجود یا عدم وجود آن در هر جامعه گامی بسیار مهم در تثبیت وضعیت سیاسی اجتماعی است و کنترل این مسئله، مسیر توسعه را هموارتر می‌کند. شکاف نسلی که دارای ویژگی‌هایی نظیر ماهیت غیرفردی، واقعی، متغیر، نسبی، قانونمند و قابل کنترل بودن است (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۱۴) یک مسئله اجتماعی تلقی شده و به‌عنوان توهم یا واقعیت و در مواردی مترادف با مسئله تفاوت و یا تحرک نسلی همواره دغدغه خاطر بسیاری از کارشناسان مسائل اجتماعی در جامعه ایران بوده است. بنابراین می‌توان گفت جامعه ایران در مرحله‌ای است که استعداد و آمادگی بیشتری برای ایجاد شکاف نسلی دارد که همین امر تغییر هویت سیاسی - اجتماعی نسل معاصر را به‌دنبال خواهد داشت. بررسی‌های دقیق نشان می‌دهد که یکی از معضلات کلیدی و مهمی که هم‌اکنون جامعه ایران با آن روبه‌رو است، عدم برقراری رابطه و تعامل منطقی میان نسل‌های مختلف است که می‌تواند زمینه‌ساز بروز مشکلات و بحران‌های سیاسی - اجتماعی نسل جدید شود، به‌گونه‌ای که امنیت عمومی و نظم اجتماعی را در جامعه با مشکل مواجه می‌کند. در واقع شکاف بین نسل‌ها و عدم تعامل منطقی بین آنها، از جمله چالش‌ها و دغدغه‌هایی است که همیشه وجود داشته، اما در حال حاضر به دلایل مختلفی شاهد رشد بیش از پیش این شکاف و بی‌توجهی به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و عدم تعامل مناسب بین فرزندان و والدین هستیم. در چنین شرایطی است که زمینه شکاف نسل‌ها فراهم می‌شود و بحران هویت یا بی‌هویتی در جامعه به وجود می‌آید که خود می‌تواند آشفته‌گی اجتماعی و در صورت حاد آن زمینه بحران اجتماعی را در جامعه فراهم کند. امروزه یکی از مفاهیمی که در خلال همین گذار بسیار به آن توجه می‌شود موضوع شکاف نسلی است. این گذار رو به پیشرفت بیشترین تأثیرات خود را در قشر جوان می‌گذارد و شکست در انتقال مفاهیم نیز امکان اجازه

کنش هماهنگ بین نسل‌ها را از بین می‌برد. بنابراین توجه به آن بسیار حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد شکاف‌های نسلی جمعیت ایران در یک دهه اخیر، هویت سیاسی اجتماعی جامعه را، در شکل، ماهیت و آثار و پیامدها متأثر کرده است. این اثرگذاری بهتر از هر قشری خود را در هویت دانش‌آموزان نشان داده است.

صاحب‌نظرانی که شکاف نسلی در ایران را به‌عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح می‌کنند، در واقع نزاع میان نسل‌ها را به‌عنوان یکی از مهمترین جلوه‌های نزاع یا گسست فرهنگی در جامعه ایران و یکی از سرچشمه‌های بی‌ثباتی اجتماعی تحلیل می‌کنند که زمینه را برای شکاف بین نسل جوان به‌عنوان حاملان ارزش‌های نوین و نسل پیر به‌عنوان نماینده مقاومت فرهنگی در مقابل این ارزش‌ها فراهم می‌کند. به این ترتیب می‌توان گفت، شکاف نسلی بیشتر در سایه همین تفاوت و نزاع فرهنگی قابل توضیح خواهد بود و شاخص اصلی این تنازع فرهنگی را می‌توان شکاف‌های ارزشی در جامعه دانست (دانش، ذاکری نصرآبادی و عبداللهی، ۱۳۹۳: ۲). بنابراین، براساس نتایج پژوهش حاضر می‌توان پیشنهادهایی برای سیاستگذاری و راهبردهای عملیاتی در این حوزه ارائه کرد:

الف) باتوجه به اهمیت هویت ملی و نقش آموزش و پرورش در رشد آن، لازم است دست‌اندرکاران و سیاستگذاران در حوزه آموزش و پرورش، برای بهره‌برداری هرچه بیشتر از ظرفیت‌های آن در زمینه انتقال آموزه‌های ملی، برنامه‌های دقیق و کارشناسانه‌ای طراحی و اجرا کنند. با توجه به اینکه هرگونه موفقیت در تولید و برنامه‌سازی با هدف تقویت هویت ملی نوجوانان، مستلزم شناخت و آگاهی از ویژگی‌های علایق، نیازها و ظرفیت‌های ذهنی و عاطفی آنان است، استفاده از دیدگاه‌های روان‌شناسان و صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت در زمینه شناخت این مخاطبان ضرورت می‌یابد. نمایش مستمر نمادها و آثار ملی از طریق برنامه‌هایی با قالب‌ها و موضوعات جذاب و پربیننده در برنامه‌های آموزش و پرورش، یکی از راهکارهای مهم انتقال مفاهیم به کودکان و نوجوانان و تقویت احساس تعلق و تعهد ملی در آنان است.

ب) امروزه میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی از جمله تلویزیون، ماهواره، تلفن همراه، رایانه، اینترنت و شبکه‌های نرم‌افزاری و اطلاعاتی، نسل جدید را به امکانات و قدرت

تفاسیر متعدد و متنوعی تجهیز کرده است؛ درواقع استفاده از رسانه باعث خلق دنیای جدیدی برای نوجوانان شده است که دیگر چندان از دیگران فرمان نمی‌برند و تصمیمات را به تنهایی می‌گیرند. از این رو، به نظر می‌رسد که مسئولان امر باید با استفاده از همین ابزار انسجام و همبستگی جمعی را با برقراری ارتباط عقلانی میان مؤلفه‌های هویتی نسل گذشته با دانش‌آموزان افزایش دهند.

ج) برآوردن نیاز دانش‌آموزان و به‌روز کردن آنها و جامعه عمل پوشاندن به آرزوها و انتظارات جامعه و پاسخگویی مؤثر و سریع و منطقی در گفتار و فراهم آوردن بسترهای مناسب فرهنگی می‌تواند از مهمترین راهکارهای ثابت و عمیق، برای نیل به سعادت، شکوفایی، دوام و قوام بنیان‌های عقیدتی، فرهنگی و هویتی و ... جامعه باشد؛ همچنین با برقراری عدالت بین‌نسلی و امکان مشارکت و تعامل موزون نسل‌ها در میدان‌های مختلف، می‌توان شکاف‌های پرخطر و تضادهای نسلی حداکثری یا انفجاری را به سطح تعارضات عادی‌تر و حداقلی ناشی از سن و اقتضائات طبیعی جوانی و پیری، کاهش داد.

د) تأکید بر آداب و رسوم گذشته. جامعه‌ای که به تاریخ، سنت‌ها و آداب و رسوم و میراث گران‌بهای فرهنگی - عقیدتی خود پشت کند، نباید توقع داشته باشد نسل‌های آتی، عقاید آنها را باور کنند. لازمه توسعه فرهنگی درک و توجه به شرایط فرهنگی از گذشته تا حال است. تأکید بر سنت‌های گذشته باید به‌عنوان یک اصل اجتماعی پذیرفته شده در بین همه نسل‌ها رعایت شود و مانند یک چرخ دوار در حال چرخش باشد و موارث کهن فرهنگی عقیدتی و باورداشت‌های اصیل پیشینیان را به نسل‌های آتی منتقل کند.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شرایط زندگی شهرنشینی، به‌ویژه در کلان‌شهری چون تهران و وضعیت موجود در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... که عموم شهروندان را در تنگناهای رفاهی، معیشتی، بهداشتی و معضلات پیچیده ارتباطی - روانی قرار داده است؛ باعث شده تا فرزندان با والدین در موضع سخت و گاه چالش‌برانگیز و تنش‌زای هویتی قرار گیرند. تغییرات در ابعاد هویت سیاسی - اجتماعی و عوامل تأثیرگذار بر آن؛ در میان جوانان و نوجوانان

بدون شک مهمترین مسائل اجتماعی امروز جهان است که علائم آن را می‌توان در همه روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در سطح بین‌المللی به‌وضوح مشاهده کرد. ضرورت این مسائل ایجاب می‌کند که با یک برنامه‌ریزی صحیح و کارشناسانه بتوان از بروز مشکلاتی همچون بحران هویت در نوجوانان جلوگیری کرد و به‌صورت صحیح و علمی راه‌های شناخت و تقویت هویت را پیش پای آنان گذاشت. به‌نظر می‌رسد وجود دغدغه‌های فراوان در جامعه نسبت به تحکیم ارتباط بین‌نسلی و تحکیم ارتباط بین نسل‌ها، گویای عدم توفیق در برنامه‌های فرهنگی دستگاه‌های فرهنگی از یکسو و تأثیرپذیری متفاوت نسل اول، دوم و سوم و بهره‌مندی آنها از رسانه‌های در دسترس ازسوی دیگر است. مسئله این است که دانش‌آموزان از یکسو در جریان اطلاعات وسیع قرار می‌گیرند و این اطلاعات آنان را با دنیایی پیشرفته، دنیایی در حال تغییر، ارزش‌های جدید، نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید آشنا می‌کند و به همان میزان سطح انتظار و توقع آنان افزایش می‌یابد، اما ازسوی دیگر، در روند استقلال آنان مشکل جدی، نهادی، فرهنگی، حتی اقتصادی وجود دارد. از آنجاکه متأسفانه در بیشتر مدارس بُعد پرورشی رنگ‌وبوی کمی به‌خود گرفته و بیشتر جنبه آموزشی مورد تأکید قرار می‌گیرد. و در همان بُعد آموزشی نیز از خطرات فناوری‌های روز کمتر سخن به میان می‌آید و نوجوان در دام پهن شده قرار گرفته و گاهی مواقع، آنچنان گرفتار شده که قابل نجات نیست و یا با صرف هزینه‌های مادی و معنوی فراوان باید آنان را از این دام رهایی بخشید.

نکته بسیار مهم و حائز اهمیت وجود یک ارتباط متقابل برای پیشگیری از شکاف یا کاهش خلأ و شکاف موجود میان دو نسل والدین و فرزندان و ایجاد یک هویت مشترک و همگرایی و همبستگی بین مؤلفه‌های مشترک بین دو نسل قدیم و جدید است، چراکه اگر بنابر عقیده نظریه‌پردازان علوم جامعه‌شناسی، بپذیریم که پدیده شکاف نسلی موضوعی عادی است و هیچ‌گیزی از آن نیست، ضروری است که این پدیده را به‌عنوان یک مسئله اجتماعی تلقی کرده و درباره آن مطالعه و تحقیق انجام دهیم تا کنشگران اجتماعی با آگاهی از نتیجه‌های به‌دست آمده، هم از شرایط فرهنگی اجتماعی و تفاوت‌ها و تمایزهای میان این دو نسل آگاهی یابند و هم این وضعیت را به‌گونه‌ای مدیریت کنند تا شرایط

گذار و مسائل ناشی از شکاف نسلی و تأثیرات و تبعات هویتی را، کنترل شده و با کمترین آسیب طی کنند. شکاف نسلی و تبعات ناشی از آن (که بخش مهم این تأثیرات در ابعاد هویت اجتماعی و سیاسی رخ می‌دهد) مسئله مشترک جهان امروز به خصوص جوامعی که دارای شتاب و سرعت تغییرات اجتماعی بیشتری باشند، است. کشورمان ایران نیز از این امر مستثنا نیست و وقوع تحولات عظیم در سه دهه اخیر، زمینه مناسبی برای بروز مسائل نسلی و تغییر در مؤلفه‌های هویت اجتماعی و سیاسی را فراهم کرده است. دلیل این شکاف نسلی و نگرش‌های ایجاد شده را می‌توان استقبال شتاب‌زده، گسترده و مقلد‌آبانه از فرایند مدرنیزاسیون دانست که متأسفانه به خصوص در کلان‌شهر تهران به یک مُد جمعی تبدیل شده است و معضلات و مسائلی عمدتاً اجتماعی و فرهنگی را به وجود آورده است. بیشتر کشورهایی که امروز با نام کشورهای در حال توسعه و حتی نسبتاً توسعه‌یافته شناخته می‌شوند، با چالش‌های این فرایند مواجه بوده و ابعاد هویت اجتماعی و سیاسی آنها نیز از آن تأثیر پذیرفته است.

منابع و مآخذ

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۳). «جوانان و دگرگونی فرهنگی ارزشی»، دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شیراز، انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دانشگاه شیراز.
۲. --- (۱۳۸۲). *مبانی نظری انقطاع نسلی مجموعه مقالات گسست نسلی در ایران*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، جهاد دانشگاهی.
۳. آزاد ارمکی، تقی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی نسلی در ایران*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، جهاد دانشگاهی.
۴. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران، نشر کویر.
۵. جانعلی زاده چوب‌بستی، حیدر و محمدرضا سلیمانی بشلی (۱۳۹۰). «شکاف نسلی: توهم یا واقعیت؟»، فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ش ۱.
۶. جولانی، شمس (۱۳۹۳). «بررسی مردم‌شناختی شکاف نسلی نزد مادران و دختران با تکیه بر رویکرد مارگرت مید»، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.
۷. رحیمی، محمد (۱۳۹۰). «شکاف نسلی در رویکردهای جامعه‌شناختی»، وب‌سایت *علوم اجتماعی ایران*.
۸. دانش، پروانه، زهرا ذاکری نصرآبادی و عظیمه‌السادات عبداللهی (۱۳۹۳). «تحلیل جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۵، ش ۳.
۹. ساروخانی، باقرومجتبی صدقاتی‌فرد (۱۳۸۸). «شکاف نسلی در خانواده ایرانی»، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، دوره ۴، ش ۳.
۱۰. سعادت‌مند، زهره و فرزاد سعادت‌مند (۱۳۸۸). «بررسی میزان نقش عوامل مؤثر بر شکاف شخصیتی بین‌نسلی در دبیرستان‌های پسرانه اصفهان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد تهران.
۱۱. سگالن، مارتین (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر مرکز.
۱۲. شرفی، محمدرضا (۱۳۸۲). *مؤلفه‌ها و عوامل گسست نسل‌ها*، تهیه و تنظیم علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، جهاد دانشگاهی.
۱۳. شمس و دیگران (۱۳۹۲). «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش به کجروی فرهنگی دانشجویان دختر و پسر»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه، سال ۴، ش ۱.

۱۴. کاشی، غلامرضا و محسن گودرزی (۱۳۸۴). «نقش شکاف انداز تجربیات نسلی در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۴، ش ۱۶.
۱۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴). تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی.
۱۶. محسنی، منوچهر (۱۳۹۴). مبانی جامعه‌شناسی علم، تهران، طهوری.
۱۷. عبداللهی، محمد (۱۳۸۳). «طرح مسائل اجتماعی در ایران اهداف و ضرورت‌ها»، مجموعه مقالات مسائل اجتماعی ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران، نشر آگاه.
۱۸. مید، مارگارت (۱۳۷۴). فرهنگ و تعهد مطالعه در شکاف نسل‌ها، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و فهیمه سروش، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۱۹. معیدفر، سعید (۱۳۸۳). «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی، بررسی شکاف نسلی در ایران»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۴.
۲۰. منجزی پور، زینب (۱۳۹۳). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر شکاف بین نسلی (مطالعه موردی والدین و جوانان هجده تا بیست و چهار ساله)»، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران.
۲۱. یوسفی، نریمان (۱۳۸۳). شکاف بین نسل‌ها، بررسی نظری و تجربی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، جهاد دانشگاهی.
۲۲. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز: تحلیل‌ها، تخمین‌ها و تدبیرها، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک.
23. Bourdieu, Pierre (1984). Questions De Sociology, Les Editions Deminunit 7, rue Bernard Palissy, Paris.
24. Clark, I. S. (2009). "Digital media and Generation Gap: Qualitative Research on US Teens and Their Parents, Information", *Communication and Society*, 12,388-407. Doi: 10.10880/13691180902823845.
25. Rampel; F. Warren (1965). *The Role of Value in Karl Mannheim's Sociology of Knowledge*, London, Mounon and co.Publishers;The Hague.
26. Scott Jacqueline and H. Schuman (2010). "Generation and Collective Memories: American", *Sociological Review*: Vol. 54.

27. Turner, Bryan (1998). "Aging Generations", *British Journal of Sociology*, Vol. 46, Issue 2.
28. Thornton, Akbar (2008). "The Developmental Paradigm, Reading History Sideways and Family Change", *Demography*, 38 (4).
29. <http://www.azariha.org/>.

تأثیر تقابل فرد و ساختار بر راهبردهای تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای ایران؛ مطالعه موردی گفتمان نواصول‌گرایی

حمید احمدی نژاد^{*}، عنایت‌الله یزدانی^{**} و سعید وثوقی^{***}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۸

عوامل تأثیرگذار و میزان تأثیرشان در رویکرد هسته‌ای ایران در دوره‌های مختلف، متعدد و دارای تفاوت‌های اساسی بوده است. اما باین حال دو متغیر فرد و ساختار همواره و در همه دوره‌ها تأثیر اجتناب‌ناپذیری بر رویکردهای ایران داشته‌اند، چراکه نوع ارتباط بین این دو می‌توانست زمینه تشدید و یا تسهیل شرایط برای حل این منازعه را فراهم آورد. در همین راستا نشانه‌های رفتاری، کلامی و کنشی گفتمان نواصول‌گرایی حاکی از تقابل این دو متغیر در مناقشه هسته‌ای بوده است. از این رو براساس مفروض تقابل بین دو متغیر فرد و ساختار، این سؤال مطرح می‌شود که در گفتمان نواصول‌گرایی چه تأثیری بر راهبردهای تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای داشته است؟ یافته‌های پژوهش با بهره‌گیری از مدل روزنا و مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد تقابل بین این دو متغیر؛ باعث به حاشیه رفتن تحلیل هزینه - فایده و در نتیجه اولویت تصمیم‌گیری براساس راهبردهای روان‌شناختی - ارزشی شده است.

کلیدواژه‌ها: پرونده هسته‌ای؛ نظریه روزنا؛ متغیر فرد؛ متغیر ساختار؛ نواصول‌گرایی؛ راهبردهای تصمیم‌گیری

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان؛ Email: a.hamid@ase.ui.ac.ir

** دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛

Email: eyazdan@ase.ui.ac.ir

*** استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان؛ Email: s.vosoughi@ase.ui.ac.ir

مقدمه

مناقشه هسته‌ای به‌عنوان یکی از مهمترین چالش‌های جمهوری اسلامی، روابط ایران و بازیگران نظام بین‌الملل را بیشتر از یک دهه در همه ابعاد تحت تأثیر قرار داد. در این میان روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد با ویژگی‌های منحصر به فرد ابعاد جدیدی به این مناقشه بخشید. به این معنا که با روی کار آمدن گفتمان نواصول‌گرایی پرونده راهبردهای هسته‌ای قبل بسته شد و در این مسیر راهبردهای جدیدی به‌عنوان چراغ راهنمای دیپلماسی هسته‌ای در دستور کار قرار گرفت. بی‌شک یکی از دلایل اصلی این راهبردها را باید در نوع رابطه‌ای که بین دو متغیر فرد و ساختار به وجود آمد جستجو کرد. چراکه از یک سو قواعد ذهنی، هنجاری و ویژگی‌های فردی کارگزاران گفتمان نواصول‌گرایی در بردارنده تفسیر و برداشت جدیدی از ساختار بود و از سوی دیگر متناسب با این تفسیر جدید کارگزار ایرانی، ساختار نیز قواعد خود را تغییر داد و در نهایت تغییر در این دو سطح - داخل و خارج - شکل دهی به رویکرد و انتخاب راهبردهای ایران را متأثر کرد. بنابراین می‌توان گفت این دو متغیر و نوع رابطه بین آنها به‌عنوان عوامل اصلی شکل دهنده سایر عناصر دو سطح داخلی و خارجی می‌توانند به فهم رویکرد دیپلماسی هسته‌ای احمدی‌نژاد کمک کنند.

بر این اساس، سؤال اصلی این مقاله با مفروض قرار دادن رابطه تقابلی این دو متغیر آن است که؛ تقابل بین متغیر فرد و ساختار در گفتمان نواصول‌گرایی چه تأثیری بر راهبردهای تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای داشته است؟ برای پاسخگویی به این سؤال ابتدا توضیح مختصری درباره نظریه روزنا به‌عنوان چارچوب تحقیق ارائه می‌شود. سپس در راستای تأیید مفروض مقاله نقش و جایگاه دو متغیر فرد و ساختار در گفتمان نواصول‌گرایی نشان داده خواهد شد و در پایان نیز راهبردهای متأثر از این رابطه شرح داده می‌شود.

۱. بنیان نظری

روزنا معتقد است تئوری‌هایی که نگرش‌های متفاوت را در سطوح مختلف با یکدیگر ادغام می‌کنند رضایت‌بخش‌ترین شیوه پیشگویی در سیاست خارجی کشورها هستند

(سیمبر و قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۸۷: ۱۲۳). مبتنی بر همین اعتقاد مهمترین ویژگی نظریه روزنا نیز تلفیق هر دو سطح خرد و کلان است. بر این اساس مدل او به دلیل برخورداری از جامعیت نظری و توجه به سطوح مختلف تحلیل مزیت و برتری آشکاری بر دیگر مدل‌ها دارد. روزنا در سطح خرد به متغیرهای فرد، نقش، حکومتی و جامعه، و در سطح کلان نیز به محیط بین‌المللی توجه کرده است (Rosenau, 1971: 98):

الف) متغیر فرد: این متغیر به‌عنوان دارنده نقش اول در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی (روزنا، ۱۳۸۴: ۱۷۲) شامل همه ابعاد فرد تصمیم‌گیرنده یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات اوست که باعث تمایز رفتار او از دیگر تصمیم‌گیرندگان می‌شود (Rosenau, 1971: 108).
ب) متغیر حکومتی: این متغیر به معنای تأثیر نوع نظام سیاسی بر سیاست خارجی است که گزینه‌ها را محدود یا افزایش می‌دهد (Ibid.).

ج) متغیر نقش: براساس این متغیر تصمیم‌گیرندگان با هر ویژگی روان‌شناختی و رفتاری که باشند، زمانی که پست و مقامی را احراز می‌کنند تحت تأثیر خصوصیات آن قرار می‌گیرند و مطابق با همان چیزی که در وظایف نقش‌شان قید شده عمل می‌کنند (دویچ و دیگران، ۱۳۷۱: ۷۰۲).
د) متغیر جامعه: شامل ارزش‌ها، ایدئولوژی، گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار یک جامعه است که در روند اتخاذ تصمیمات سیاست خارجی دخیل هستند (بارنجی، ۱۳۸۸: ۵۳).

ه) محیط بین‌الملل: این متغیر شامل جنبه‌هایی خارج از محیط یک جامعه و دولت می‌باشد که گزینه‌های سیاست خارجی را به‌صورت مشروط تحت تأثیر قرار می‌دهد (Rosenau, 1971: 109).
در میان این پنج متغیر، روزنا معتقد است دو متغیر فرد و نظام بین‌الملل تأثیر بیشتری بر سیاست خارجی کشورهای توسعه‌نیافته دارند (Ibid.: 110). همچنین وی بیان می‌کند به‌ندرت آثاری وجود دارد که شامل مفروضه‌های صریح «اگر - پس» باشد. یعنی اگر شکلی خاص از فاکتور داخلی باشد، پس نوع خاصی از رفتار خارجی ایجاد می‌شود (منصوری مقدم و اسمعیلی، ۱۳۹۰: ۲۸۸). هدف اصلی این مقاله پرداختن به همین مفروض مورد نظر روزناست. به این معنا که در سطح داخلی نگرش و رفتار کارگزار در دوره نواصول‌گرایی با ساختار - اگر - منجر به چه رفتار و راهبردهایی در حوزه هسته‌ای - پس - شده است.

۲. گفتمان نواصول‌گرایی

هریک از گفتمان‌های سیاست خارجی ایران طی چند دهه اخیر عناصر خاص خود را داشته‌اند و در نتیجه سیاست خارجی را در چارچوب نظام معنایی خود بازتعریف و متناسب با آن رفتارها و کنش‌های سیاست خارجی را شکل داده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۶۷). در این راستا پنجمین تحول گفتمانی در سیاست خارجی ایران از سال ۱۳۸۴ با ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد آغاز شد. این گفتمان را اگرچه اصول‌گرای عدالت‌محور می‌نامند، اما تفاوت‌های ماهوی بسیار ملموس آن را از اصول‌گرایی کلاسیک متمایز می‌کند، از این‌رو در بهترین تعبیر می‌توان آن را نواصول‌گرایی نامید. در این گفتمان نخبگان سیاست خارجی با تفسیری انقلابی از منابع و قواعد شکل‌دهنده به هویت انقلابی-اسلامی، نقش‌های هویتی مبتنی بر این قواعد را برجسته کردند که مهمترین مشخصه آن در سیاست خارجی بنیادگرایی و گرایش به سنت بود. به‌علاوه در این گفتمان ایدئولوژیک‌گرایی مبتنی بر تکالیف‌رهای بخش در رفتار سیاست خارجی (Mohammadnia, 2012: 12) باعث غلبه منطق مسئولیت‌گرایی بر نتیجه‌گرایی شد (محمدنیا، ۱۳۹۴: ۱۸۴). براساس این منطق، احمدی‌نژاد با احیای روحیه و رویکرد تروتسکیسمی^۱ معتقد بود انقلاب اسلامی، نه انقلابی ملی بلکه رویدادی جهانی با اهداف پیامدهای بسیار فراتر از مرزهای ایران است و سیاست خارجی باید در راستای عمل به این اهداف تعریف شود (Rezaei, 2017: 120). همچنین این گفتمان، نظم و نظام بین‌الملل را کاملاً ناعادلانه و غیرقانونی می‌دانست (Tavana, Rahmani and Eslami, 2014: 58-59).

متأثر از این ویژگی‌ها، هستی‌شناسی بین‌المللی نخبگان این گفتمان با دوقطبی دیدن هستی، «خود» را رهبر قطب خیر و «دیگری» را رهبر قطب شر می‌دانستند. گفتمان نواصول‌گرایی با این جهان‌بینی، در حوزه عملی بر پایه ارزیابی و استفاده از تجربه شانزده‌ساله تعامل ایران با غرب به این نتیجه رسید که این نوع سیاست از قدرت کافی برخوردار نیست (Haji - Yousefi, 2010: 10). زیرا هدف غرب نه همزیستی با ایران بلکه همواره تسلیم کردن آن بوده است. در نتیجه ایران باید از حالت مسالمت‌جویانه به سیاست تهاجمی روی آورد تا به این ترتیب نه در جایگاه متهم

بلکه در جایگاه مدعی قرار گیرد (اشرفی و قیاسیان، ۱۳۹۲: ۱۹). در مجموع می‌توان گفت در این گفتمان آرمان‌گرایی برای اولین بار برخلاف گذشته نه در شرایط گذار و انقلابی، بلکه در دوران استقرار راهنمای عمل سیاست خارجی قرار گرفت (خواججه‌سروی، ۱۳۸۶: ۲۸-۲۷) و مفصل‌بندی آن متمرکز بر دال‌هایی بود که نقش‌های ایدئولوژیکی را تجویز می‌کرد و عدول از این نقش‌ها مجاز و ممکن نبود، چون ناقض هویت جمهوری اسلامی می‌شد. از مهمترین این نقش‌ها؛ دولت ظلم‌ستیز، استکبارستیز، سلطه‌ستیز و شالوده‌شکن بود (علیپوریان و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۵-۹۴). به این ترتیب برجستگی این نقش‌ها باعث شد در این دوره هم در بُعد اهداف، آرمان‌ها و عرصه‌های گفتمانی و هم در عرصه عمل رویکردهای مبارزه‌طلبانه و تهاجمی بر سیاست خارجی ایران حاکم شود (منصوری مقدم و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۸۶-۲۸۴).

۳. متغیر فرد در گفتمان نواصول‌گرایی

افراد کارگزار به دلیل منحصربه‌فرد بودن ویژگی‌هایشان تأثیرات متفاوتی بر جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها دارند. به همین دلیل برخی نظریه‌پردازان مهمترین عامل تغییر سیاست خارجی را عامل شناختی به معنای باورهای افراد کلیدی تصمیم‌گیر می‌دانند (میرمحمدی و خسروی، ۱۳۹۳: ۲۳۳). این امر به آن دلیل است که باورها و ساختارهای بینادذهنی به عنوان راهنمای رفتار دولت‌ها که به شدت متأثر از ویژگی‌های فردی کارگزاران سیاست خارجی است ضمن تعریف هویت نقشی دولت، منطق حاکم بر روابط بین‌الملل را نیز برای آنها تعیین می‌کند. خروجی این هویت و منطق تعریف شده غلبه هنجارهای متناسب با آنها به عنوان نقشه‌های مسیر برای اقدامات سیاست خارجی دولت‌هاست (Björkdahl, 2002: 22).

بنابراین ویژگی‌های متغیر فرد بسیار حائز اهمیت هستند، که در اینجا این متغیر شامل برداشت‌ها، تصورات، انگیزه‌ها و در یک کلام سبک رهبری رئیس‌جمهور یعنی چگونگی دریافت اطلاعات و نوع ساختار ذهنی‌اش می‌باشد (Kaarbo, 1997: 553-558).

در ارتباط با نقش و تأثیر این متغیر در دوره نواصول‌گرایی بر اساس این معیار که عینی‌ترین و ملموس‌ترین حاصل جمع تأثیر ویژگی‌های متغیر فرد را می‌توان در قوام یافتن یک هویت جدید برای دولت تعریف کرد، باید گفت که مؤلفه‌های گفتمان احمدی‌نژاد

هویت نقشی «عامل ضد استکبار و سلطه» را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اولویت و ارجحیت بخشید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۷۹). این هویت جدید از یکسو انعکاسی فشارهای بین‌المللی بر ایران به‌ویژه در موضوع هسته‌ای در سال‌های پایانی دوره خاتمی بود، و ازسوی دیگر ریشه در تغییر برداشت‌ها، تفاسیر و ادراک ذهنی تصمیم‌گیران نواصول‌گرا از «دیگری» به‌عنوان دشمن داشت. در این فرایند ویژگی‌های شخصیتی و ادراکی احمدی‌نژاد به‌عنوان هدایت‌کننده سیاست خارجی تأثیر غیرقابل انکاری داشت، به‌خصوص که همواره سایه مقتدرانه غیرپلورالیستی او بر سر تیم سیاست خارجی اش احساس می‌شد (گنج‌خانلو و ثنائی، ۱۳۹۴: ۱۰۷). در واقع سیاست خارجی احمدی‌نژاد بیش از آن که تابع و یا حتی در راستای قواعد و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل باشد بیشتر شخص‌محور و تابع ویژگی‌های شخصیتی و روانی او بود (فلاحی، ۱۳۸۶: ۱۰۷) از این رو بر اساس آن خواهان تغییر محیط در راستای خواسته‌های بازیگر ایرانی بود (درویشی سه‌تانی و نیکنام‌راد، ۱۳۹۵: ۵۷). متأثر از همین ویژگی‌ها و نظام ادراکی، در عرصه عمل برای تغییر محیط، سیاست خارجی تهاجمی و ضربه‌اول را مناسب می‌دانست تا از این طریق دشمن مجاب به عقب‌نشینی و واگذاری امتیاز شود (دهقانی فیروزآبادی و عطائی، ۱۳۹۴: ۴۳). به موازات اعتقاد به این رویکرد تهاجمی، با توجه به اینکه محور هستی‌شناختی احمدی‌نژاد از سطح بین‌الملل متأثر از نگاه انتقادی او به این ساختار بود در نتیجه از دید وی بسیاری از هنجارها و انگاره‌های حاکم بر این نظام ناعادلانه و این امر به نامشروع بودن آن منجر می‌شد (رسولی ثانی‌آبادی و عسگری، ۱۳۹۵: ۱۳۱). اولویت و علاقه‌مندی احمدی‌نژاد به گروه رهبری روسی - چینی در قالب کلی نگاه به شرق حاکی از همین نامشروع بودن و در نتیجه تلاش برای ایجاد یک بلوک امنیتی ضد غرب به‌عنوان رهبر کنونی ساختار بود (Aghaie Joobani, 2013).

در مجموع می‌توان گفت حاصل جمع ویژگی‌های شخصیتی - سبک رهبری - و مفصل‌بندی دال‌های گفتمانی احمدی‌نژاد نشان می‌دهد که فهم گفتمان او از هستی بین‌المللی، فهمی متصلب و غیرمنعطف از تقابل دائمی دو قطب بود بنابراین فرهنگ مسلط بر روابط بین‌الملل، فرهنگ هابزی در رادیکال‌ترین شکل آن است (حداد، ۱۳۹۴: ۱۰۳). در این نوع فرهنگ با اتکا به سیاست خارجی تقابلی، نشانه‌های منازعه‌آمیز به نظام صادر

شد، نظام بین‌الملل نیز با برداشت این نشانه‌ها و در پیش گرفتن علائم متقابل ته‌اجمی، هویت ایران را در حداکثر دشمن و در حداقل بازیگری غیرقابل اعتماد تفسیر کرد.

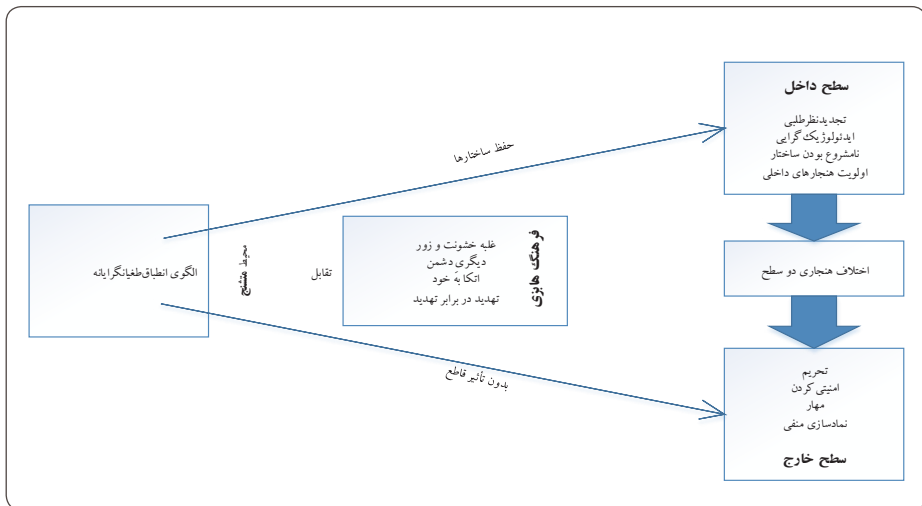
۴. متغیر ساختار در گفتمان نواصول‌گرایی

به موازات و متناسب با ویژگی‌های فردی، فهم و تفسیر رهبران از نظام بین‌الملل و ساختار آن یکی از عناصر اصلی شکل دهنده به کنش دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است. در این باره فهم و نگرش احمدی‌نژاد از نظام بین‌الملل شامل ساختار و کارگزاران آن به دلیل تجربه تاریخی از عملکرد این دو، بر پایه بی‌اعتمادی به آنها بود و در نتیجه رفتار دیگران در این ساختار را امنیتی شده دنبال می‌کرد (بهستانی، ۱۳۹۲: ۲۲۴). به عبارت دیگر نگرش تقابلی و مبتنی بر دشمنی همیشگی ساختار با ایران که در همه دوره‌ها نمود داشته باعث شد تا احمدی‌نژاد تهدید بازیگران عمده نظام بین‌الملل که نقش رهبری ساختار را به عهده داشتند، تهدیدی قابل باور و از لحاظ عقلانی قابل تحقق می‌دانست (Quackenbush, 2010: 64). مهمترین مؤلفه ادراکی که بر مبنای آن می‌توان این نگرش گفتمان نواصول‌گرایی را از آن استنباط کرد، تقسیم جهان به دارالمستکبرین و دارالمستضعفین است که بر اساس این انگاره غالب بازیگران عمده نظام در اردوگاه اولی قرار می‌گرفتند (احدی و دارابی، ۱۳۹۶: ۴۳). به این ترتیب گفتمان نواصول‌گرایی با گسست از هنجارها و گفتمان‌های قبل و غلبه انگاره‌های جدید، تصویر دیگری از نظام بین‌الملل برای خود ترسیم کرد. تصویری که بر پایه چهار عامل غلبه سنت‌گرایی نوین در ساختار سیاسی ایران؛ ارزیابی ایدئولوژیک و غیرواقعی‌گرایانه از توان خود؛ سیاست مهار و اقدامات تنبیهی بازیگران نظام و تجدیدنظر در چشم‌انداز عقیدتی ایران باعث شد رفتار سیاست خارجی کشور تا حد بالایی بیش از آنکه تحت تأثیر واقعیات و محذورات ساختار باشد از سیاست‌های آرمانی تأثیر پذیرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۳). می‌توان گفت دوری معنایی از هنجارهای ساختار، عدم اعتقاد به مشروعیت آن و اولویت هنجارهای محیط داخلی باعث عدم تعامل ساختار. کارگزار و در نتیجه غلبه کردن رویکرد کارگزارمحور در گفتمان نواصول‌گرایی شد. این امر به نوبه خود باعث شد مقدورات داخلی در حد اعلا و محذورات بین‌المللی فاقد تأثیر قاطع تلقی شوند که کاغذپاره تلقی کردن قطعنامه‌های

شورای امنیت بارزترین نمود آن بود. بنابراین گفتمان نواصول‌گرایی ساختار نظام بین‌المللی را به‌عنوان نمود و نماد عینی بی‌عدالتی کاملاً ناعادلانه، نامشروع و نامطلوب می‌دانست و بر این اساس یکی از مهمترین اهداف سیاست خارجی آن، توصیف و تعیین وضع این ساختار ناعادلانه بود، که به‌ویژه رئیس‌جمهور بیشترین انرژی و نیروی دیپلماتیک خود را صرف این امر کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۵).

با توجه به مباحث گفته شده درباره نقش و جایگاه دو متغیر فرد و ساختار، فرایند مفروض مقاله را می‌توان به صورت شکل زیر نشان داد.

شکل ۱. فرایند تقابلی متغیر فرد و ساختار در گفتمان نواصول‌گرایی



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در توضیح شکل فوق باید گفت که گزینه‌ها و انتخاب‌های سیاست خارجی تحت تأثیر هنجارها و درخواست‌های هر دو سطح داخلی و خارجی است (Rosenau, 1971: 146). این بدان معناست که هنجارهایی که به هویت یک دولت در سطح داخل منجر می‌شوند محدودیت‌ها یا امکاناتی برای پیگیری اهداف و منافع دولت در سطح خارج ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر یک دولت ضمن اتکای رفتار بر هنجارهای داخلی، نمی‌تواند با بی‌توجهی

به هنجارهای مسلط اهداف خود را پیگیری کند (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۸-۳). اما با این حال در بستر گفتمان نواصول‌گرایی به دلیل تقدم و توجه یک‌سویه به سطح داخلی؛ هنجارهایی از این سطح مانند تجدیدنظرطلبی، غلبه سنت‌گرایی نوین، ایدئولوژیک‌گرایی رادیکال، دوگانه دیدن هستی و... غلبه یافتند که از ساخت معنایی قواعد و هنجارهای نظام بین‌الملل فاصله داشتند. بنابراین این گفتمان با بازتعریف هویت نقشی ایران؛ ساختار نظام بین‌الملل را با لحنی تند به مبارزه طلبید. در سطح خارج نیز بازیگران هدایت‌کننده ساختار؛ هنجارهایی مانند نمادسازی برای دادن وجهه منفی به هویت ایران (شاپوری و سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۱)، مهار، منزوی‌سازی، تهدید به حمله نظامی و استراتژی آب‌پزکردن^۱ را نسبت به ایران دنبال کردند (سلطانی‌نژاد، زهرانی و شاپوری، ۱۳۹۲: ۱۳۸-۱۲۹). این هنجارهای متضاد در دو سطح باعث غلبه فرهنگ هابزی با ویژگی‌های مختص به خود شد. خروجی فرهنگ هابزی نیز فرایند تقابلی دوسویه بود که این فرایند نیز زمینه شکل‌گیری محیط متشنج و در نتیجه الگوی رفتاری مبتنی بر انطباق طغیان‌گرایانه از سوی ایران را فراهم آورد. در این الگو تلاش نظام به دلیل تقدم و ارجحیت تقاضاهای داخلی به حفظ ساختارهای ضروری خود معطوف (سیف‌زاده، ۱۳۶۹: ۳۱۰) و ساختار، بدون تأثیر قاطع تفسیر شد. البته برخلاف این تفسیر باید گفت که قدرت ساختاری همواره پس از انقلاب به‌ویژه در حوزه مالی و قواعد هنجاری علیه ایران به کار گرفته شده و همین امر گزینه‌های جمهوری اسلامی را محدود می‌کرد. این تأثیرگذاری به صورت برجسته در پرونده هسته‌ای نیز به خوبی قابل مشاهده بود. به طوری که می‌توان گفت همین تأثیر فشارهای ساختاری به‌ویژه در سال‌های پایانی دوره خاتمی، باعث ارتقا و ظهور نخبگان سیاسی امنیت‌گرا در حوزه سیاست خارجی شد که نقطه عطف آن به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد بود. این عامل یعنی تأثیر ساختاری که می‌توان آن را تجربه تاریخی ایران از عملکرد بازیگران بین‌المللی نامید باعث بدبینی، بی‌اعتمادی و در نهایت حیثیتی شدن پرونده هسته‌ای شد.

۵. راهبردهای تصمیم‌گیری گفتمان نواصول‌گرایی در پرونده هسته‌ای

در گفتمان نواصول‌گرایی، کنترل در سطح اجتماعی به معنای عمل به ارزش‌های حاکم و همچنین خودکنترلی در سطح فردی که برآمده از نظام اعتقادی و هنجارهای روان‌شناختی فرد است زمینه رویکرد مبتنی بر مقابله به مثل با دیگری دشمن را فراهم آورد. در این گفتمان به هر طریقی باید در برابر دیگری دشمن در موضوع هسته‌ای به عنوان بارزترین نمود تقابل خیر و شر به پیروزی رسید. بنابراین منطبق بر ادراک و نگاه کارگزاران گفتمان نواصول‌گرایی از موقعیت و هویت خود و همچنین نحوه عمل و اهداف دیگر کنشگران، راهبردهای مبتنی بر تحلیل هزینه - فایده تحت الشعاع انگیزه‌هایی همانند غرور ملی، منزلت، احساس وظیفه قرار گرفت (مال جو، ۱۳۸۶: ۱۳). در نتیجه راهبردها مبتنی بر وجود ارزشی - روان‌شناختی بستر اصلی تصمیم‌گیری این گفتمان در موضوع هسته‌ای را به وجود آوردند که در میان آنها دو راهبرد مبتنی بر تئوری پندار و چشم‌انداز توانایی تبیین بیشتری برای تصمیم‌گیری این گفتمان در موضوع هسته‌ای دارد. البته ذکر این نکته ضروری است که تجربه بیهودگی سیاست‌های مشارکتی قبل از احمدی‌نژاد (Moshirzadeh, 2007: 538) با غرب و نیز تأکید او بر رجوع به ارزش‌ها و آرمان‌های امام خمینی، منجر به حمایت همه قدرت سیاسی رسمی نظام از رویکرد این گفتمان (زیباکلام، ۱۳۸۵: ۳۰۵) به ویژه در موضوع هسته‌ای شد و این به آن معناست که اختیارات و چارچوب‌های در پیش گرفته شده به نوعی انعکاس تصمیم نظام در سطح کلان بوده است. روی دیگر آن است که احمدی‌نژاد به نوعی تصمیم‌گیرنده نهایی نبوده، و فقط در چارچوب اختیارات موجود و در راستای ویژگی‌های گفتمانی و شخصیتی خود تصمیم‌گیری کرده است.

۵-۱. راهبرد مبتنی بر چشم‌انداز^۱

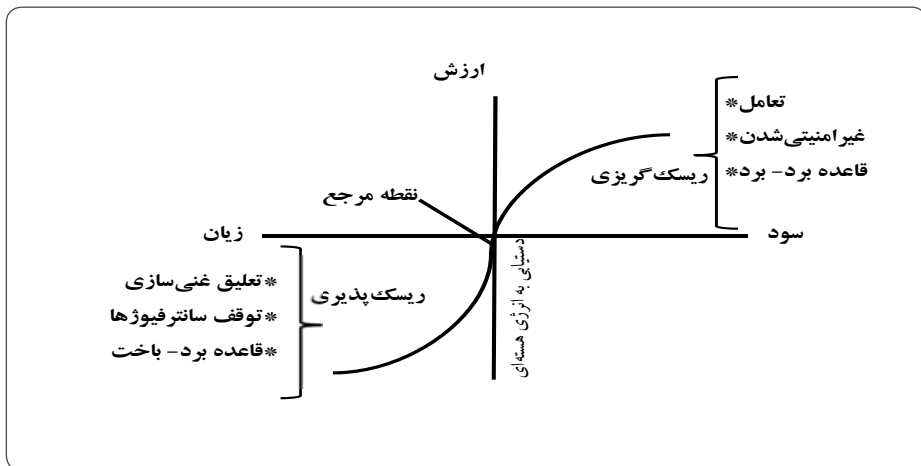
تئوری چشم‌انداز به عنوان یک الگوی تصمیم‌گیری به وسیله دانیل کانمن^۲ و آموس

1. Prospect

2. Daniel Kahneman

تورسکی^۱ مطرح شد. این تئوری با اعتقاد به تأثیر ادراکات و احساسات روان‌شناختی فرد بر تصمیم‌گیری، بیان می‌کند که افراد لزوماً سعی در به حداکثر رساندن سود خود ندارند، به عبارت دیگر افراد گاهی برخلاف اصل مطلوبیت مورد نظر بازیگر عقلانی عمل می‌کنند. به این معنا که تصمیم‌گیرندگان به یک تصمیم رضایت‌بخش اکتفا می‌کنند در حالی که این تصمیم حداقل آستانه اهداف آنها را برآورده می‌کند (Mintz and Sofrin, 2017: 3). این تئوری تصمیم‌گیری را شامل دو مرحله می‌داند. مرحله ویرایش به منظور سازمان‌دهی و اصلاح گزینه‌ها با هدف ساده‌سازی ارزشیابی و انتخاب (Hansson, 1994: 47) و مرحله ارزیابی که در آن انتخاب براساس نقطه مرجع یا ارزش سودمندی صورت می‌گیرد (Mintz and Derouen, 2010: 76). نحوه چگونگی انطباق سه شاخص اصلی این تئوری بر رویکرد تصمیم‌گیری هسته‌ای احمدی نژاد که به شرح آن پرداخته خواهد شد را می‌توان در قالب شکل کانمن و تورسکی به صورت زیر نشان داد.

شکل ۲. شاخص‌های رویکرد احمدی نژاد در نمودار تئوری چشم‌انداز



مأخذ: همان.

۱-۱-۵. زیان‌گریزی^۱

این شاخص که آن را «بیزاری از دست دادن» هم می‌نامند توضیح می‌دهد که افراد در مواجهه با سود، ریسک‌گریز^۲ و در مواجهه با زیان، ریسک‌پذیر^۳ هستند (Vis, 2011: 334). بر این اساس رهبران در سیاست خارجی برای حفظ داشته‌هایشان ریسک بیشتری می‌کنند. به عبارتی اجتناب از ضرر بسیار مهمتر از تضمین به دست آوردن سود است (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۹۸۸). در نتیجه یک معامله کم‌سود اما با امنیت بیشتر بر معامله‌ای با سود بالا ولی ریسک بیشتر ارجح دانسته می‌شود. شاخص ریسک‌گریزی احمدی‌نژاد به‌واقع انعکاس مؤلفه مهمتر بودن دستاورد نسبی^۴ نسبت به دستاورد مطلق در نظام خودیار است (Waltz, 1979: 195) به‌ویژه که او هرگونه مخاطره برای کسب نتایج را به‌منزله سازش تلقی می‌کرد (مصلى‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۵). مهمتر از این همان‌طور که گفته شد از دید احمدی‌نژاد تهدید طرف‌های مقابل تهدیدی هویتی و معتبر بود که با تغییر رفتار ایران امکان تغییر رفتار و شکل‌گیری مناسبات عادلانه از طرف آنها وجود نداشت (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۴: ۴۰۸). بنابراین حفظ همان دستاوردهای کنونی در حوزه هسته‌ای بسیار مهمتر از منافع غیرامنیتی شدن، رفع ایران‌هراسی، تقویت جایگاه ایران در نظام بین‌الملل و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی آن هم در شرایط عدم اعتماد بود. درواقع به‌موجب این مؤلفه، احمدی‌نژاد همان نقد اندک خود را بالاترین منفعت و سود می‌دانست بنابراین حاضر به پذیرش قاعده برد-برد مبتنی بر منافع احتمالی نبود. از طرف دیگر تمایل و عملکرد طرف مقابل برای مذاکره بیش از آنکه دربردارنده قاعده برد-برد باشد حاکی از تأکید آنها بر قاعده برد-باخت بود. به این ترتیب احمدی‌نژاد دستاوردهای کنونی خود را مقدم بر هر منفعتی می‌دانست و از آنجاکه هیچ تشویق و قول دریافت سودی برابر با منافع کنونی نبود حاضر به پذیرش ریسک معامله با غرب نشد. این امر باعث شد هر نوع تصمیم و اقدامی که تغییر در سطح دستاوردها را به همراه می‌داشت به‌عنوان ضرر و در جهت حاکم شدن قاعده برد-غرب و باخت خود تفسیر می‌کرد از این رو

1. Loss Aversion
2. Risk-averse
3. Risk-seeking
4. Relative Gain

به شدت نسبت به آنها ریسک‌پذیر بود. از این جهت ریسک‌پذیری تأثیر و همچنین واکنش ساختار و قدرت‌های بزرگ که از مفروضات مدل عقلانی است نادیده گرفته شد.

۲-۱-۵. وابستگی به نقطه مرجع^۱

در تئوری چشم‌انداز تصمیم‌گیری بر اساس نقطه مرجع انجام می‌شود. این مؤلفه را می‌توان روی دیگر سکه مفهوم متغیر حیاتی دانست. نقطه مرجع طبق ذهنیت افراد و در طول زمان شکل می‌گیرد بنابراین از نظر هر فرد می‌تواند متفاوت باشد چراکه کلیشه‌های ذهنی بر آن تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر سود و زیان یک تصمیم بر حسب ادراک و ذهنیتی است که هر فرد از نقطه مرجع دارد. تعبیر ریل یک طرفه و قطار بی‌ترمز هسته‌ای از سوی احمدی‌نژاد حاکی از تأکید مطلق و صرف بر این نقطه مرجع یعنی حفظ توان هسته‌ای به هر قیمتی بود. بنابراین در این مسیر محذورات بین‌المللی نادیده گرفته شد به طوری که با وجود تحریم‌های شدید و گسترده، صدور قطعنامه، قرار گرفتن ذیل فصل هفت منشور و حتی تهدید به حمله نظامی از موضع خود کوچک‌ترین عقب‌نشینی نکرد. در واقع وارد شدن جنبه هویتی و هنجاری به تقابل هسته‌ای ایران و طرف مقابل از اهمیت منطق هزینه و فایده کاست و ایران را به سوی احقاق حق خود مبتنی بر نقطه مرجع با هزینه‌های بالا هدایت کرد (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۷۲). می‌توان گفت انرژی هسته‌ای با دو کارکرد برای گفتمان نواصول‌گرایی؛ یعنی به‌عنوان آرمان و منبعی هویت‌ساز از یکسو و بزرگ‌ترین نماد و نشان استکبارستیزی و مقابله با ساختار سلطه از سوی دیگر، نقطه مرجعی بود که هر تصمیمی غیر از دستیابی به آن به دلیل زیرسؤال رفتن این دو کارکرد به طور نظام‌مند طرد می‌شد.

۳-۱-۵. کاهش حساسیت^۱

شاخص زیان‌گریزی به‌طور طبیعی حساسیت تصمیم‌گیرنده به تغییرات سود و زیان را به‌دنبال دارد. به این معنا که میزان مخالفت با یک ضرر معین نسبت به مرجع بیشتر از موافقت با سودی به همان اندازه است. در نتیجه تصمیم‌گیرنده نسبت به افزایش سود چندان حساس نیست، اما نسبت به زیان و کاهش مرجع ارزش به‌شدت حساس است، بنابراین شیب این حساسیت در خصوص زیان بیشتر است. در واقع تصمیم‌گیرنده به‌خودی‌خود نگران مقادیر نهایی ثروت نیست، بلکه نگران تغییرات در آن نسبت به نقطه مرجع است (رهبر، متوسلی و امیری، ۱۳۹۲: ۱۴۹). در انطباق این ویژگی با رویکرد هسته‌ای احمدی‌نژاد می‌توان گفت خودپندارندگی به معنی درک نسبتاً باثبات از خود در یک بازه طولانی مدت مجموعه‌ای از ایده‌های توصیفی، تجویزی و ارزیابی‌کننده درباره مقاصد و منزلت بین‌المللی ایران را به‌وجود آورد (نوری، ۱۳۹۲: ۱۶) که براساس آنها منزلت ایران مترادف با مفاهیمی مانند رهبری جهان اسلام و قطب خیر تعریف، و در راستای این منزلت مقاصدی مانند تقابل با ساختار سلطه و تجدیدنظرطلبی تجویز شد. در این میان بین دستیابی به انرژی هسته‌ای و این منزلت و مقاصد ارتباط مستقیمی برقرار شد. در نتیجه هیچ سود و منفعتی از سوی طرف‌های مقابل نمی‌توانست معادل با منفعت انرژی هسته‌ای در ارتقای این منزلت باشد بنابراین دریافت حتی سود قابل توجه حساسیتی ایجاد نمی‌کرد. از طرف دیگر هر تغییری در مقاصد منتهی به انرژی هسته‌ای به دلیل زیر سؤال بردن وجهه و منزلت جمهوری اسلامی ضرر معین و غیرقابل قبولی تشخیص داده می‌شد و در نتیجه به‌شدت حساسیت‌زا بود. به‌طور خلاصه می‌توان بیان کرد که سه مؤلفه «هویت داخلی»، «ملاحظات امنیتی» و «ساختار نظام بین‌الملل» باعث قرارگیری سیاست هسته‌ای احمدی‌نژاد بر هویت استراتژیک شد و در نتیجه هرگونه سودی باعث واگذاری آن نمی‌شد و از طرف دیگر کوچک‌ترین زیان در سطح آن با شدیدترین واکنش‌ها روبه‌رو می‌شد.

۲-۵. راهبرد مبتنی بر پندار^۱

تئوری پندار به‌عنوان جایگزینی برای راهبردهای تصمیم‌گیری کلاسیک توسط لی روی بیچ مطرح شد. او معتقد است بسیاری از تصمیمات علاوه بر این‌که با مدل سودمندی و روندهای دنیای واقعی همخوانی ندارد، حتی شامل انتخاب بین دو گزینه مناسب نیز نیستند (Beach, 2008). این تئوری یک نظریه تصمیم‌گیری توصیفی است که قصد دارد تصمیم‌گیری را آن‌طور که واقعاً اتفاق می‌افتد توضیح دهد. تئوری پندار فرض می‌کند که انتخاب‌های تصمیم‌گیرنده به وسیله سه متغیر متمایز اما وابسته به هم تعیین می‌شود. این سه متغیر شامل تصاویر (ارزش‌ها، اهداف و ابزارها)، آزمایش در حین تصمیم‌گیری (تطبیق‌پذیری و سودآوری) و چارچوب (یکپارچگی شناختی) است. تطبیق این راهبرد بر تصمیم‌گیری هسته‌ای احمدی نژاد را می‌توان به صورت ذیل نشان داد.

شکل ۳. شاخص‌های تصمیم‌گیری هسته‌ای نواصول‌گرایی براساس عناصر تئوری پندار



مأخذ: همان.

۱-۲-۵. تصاویر

بازنمای‌های ذهنی برای ترسیم و سازمان‌دهی جهان پیچیده اطراف تصاویر نامیده می‌شود. به عبارتی تصاویر یک نوع کلیشه ذهنی برای دسته‌بندی وقایع و افراد است که برای ساده کردن دنیای پیچیده مفید است، اما ازسوی دیگر تصمیم‌گیرنده را در معرض جانب‌داری قرار می‌دهد (Mintz and Derouen, 2010: 101). تصاویر یک نفر، شامل ارزش‌ها، اهداف و برنامه‌های کلیدی در تصمیم‌گیری هستند (Gerbec, 2012: 3). بنابراین تصمیم‌گیرندگان به وسیله این سه تصویر راهنمایی می‌شوند.

۱-۱-۲-۵. ارزش‌ها

اولین تصویر بیانگر ارزش‌ها است. این تصویر به‌عنوان بازتابی از اخلاق و اصول اخلاقی تصمیم‌گیرنده؛ تأثیر اصلی را بر تصمیمات دارد. در واقع تصمیم‌گیرنده در مواجهه با تصمیم، ارزش‌ها را به‌عنوان انگیزه اساسی برای اینکه چگونه فرد در موقعیت خاص عمل کند می‌بیند، در نتیجه معیار سفت و سختی برای درست یا غلط بودن هرگونه تصمیم‌گیری در مورد هدف خاص هستند (Beach, 1993: 235). می‌توان گفت بازیگران در قالب تصورات خود که برآمده از محیط داخلی، اسطوره‌ها، جهان‌بینی‌ها و باورهای عمومی آنها می‌باشد وارد عرصه بین‌المللی می‌شوند (Katzenstein, 1996: 58-65). این تصورات یک نظام مبتنی بر ارزش‌ها را به‌عنوان مبنای رفتار سیاست خارجی کشورها ایجاد می‌کنند. شاخص ارزش‌ها بالاترین نمود را در دیپلماسی هسته‌ای احمدی‌نژاد داشت، چراکه برای او محدوده ارزش‌ها مشخص، معین و غیرقابل تغییر بود. به این معنا احمدی‌نژاد عمل در راستای ارزش‌ها و قواعد ساختار ظالمانه و همچنین عمل برخلاف هنجارها و ارزش‌های داخلی تعریف شده را منجر به مشروعیت‌زدایی خود می‌دانست، در نتیجه این امر زمینه اولویت و اهمیت راهبردها در راستای ارزش‌ها و هنجارهای سطح داخلی را به‌وجود آورد. این ارزش‌های حیاتی دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای بود و در نتیجه هر نوع تصمیمی با ملاحظه حفظ این هدف اتخاذ و تصمیمات خارج از این محدوده حذف می‌شد. البته این نوع برداشت در همه دوره‌های مناقشه هسته‌ای وجود داشت با این تفاوت که در دوره

احمدی‌نژاد این هدف حتی مقدم بر امنیت فیزیکی بود. به عبارت دیگر در این دوره انرژی هسته‌ای یک ضرورت هویتی محسوب می‌شد که دست کشیدن از آن در تضاد با هویت اسلامی و انقلابی کشور بود (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۳۹۱: ۹۵). بنابراین حفظ آن باعث امنیت هستی‌شناختی ایران می‌شد و این ارزش در طول سایر منافع و چراغ راهنمای مسیر دیپلماسی هسته‌ای احمدی‌نژاد قرار گرفت (قریشی، ۱۳۹۳: ۱۳۶-۱۲۱).

۲-۱-۲-۵. اهداف

اهداف به‌عنوان دومین تصویر شامل مواردی است که تصمیم‌گیرنده امیدوار رسیدن به آنهاست. درخصوص این شاخص در تصمیم‌گیری هسته‌ای گفتمان نواصول‌گرایی باید گفت که نظام اعتماد به معنای گرایش‌های ذهنی که پایه تصمیم‌گیری در واقعیت را شکل می‌دهد، در این گفتمان از نوع نظام متصلب بود و بنابراین ارزش حیاتی یعنی دستیابی به چرخه کامل انرژی هسته‌ای تنها هدف کارگزار تلقی شد (رستمی و غلامی حسن‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۴۲). بر این اساس رویکرد هسته‌ای این دوره به‌شدت با اصول و اهداف انقلابی ایران پیوند خورد که از مهمترین آنها استقلال، خودکفایی و برابری بود. درواقع در این دوره تکنولوژی هسته‌ای به‌عنوان سازوکاری برای خودکفایی بالاترین نمود شعار و هدف «نه شرقی نه غربی» جمهوری اسلامی به‌عنوان یک کشور مستقل الگوساز بود. می‌توان گفت در این دوره براساس جهان‌بینی و هستی‌شناسی نواصول‌گرایی، رسیدن قطار بی‌ترمز. به‌عنوان نماد تقابل میان قطب خیر و شر. به مقصد بالاترین هدف بود که سایر ارزش‌ها را تحت‌الشعاع قرار داد. ازسوی دیگر بنا به عدم مشروعیت و سلطه‌طلبی ساختار، تیم هسته‌ای احمدی‌نژاد معتقد بود تقابل نظام بین‌الملل به رهبری آمریکا با ایران اجتناب‌ناپذیر است و حتی با حل شدن موضوع هسته‌ای این کشور بهانه‌های دیگر برای این تقابل در پیش خواهد گرفت پس بهتراست این تقابل بر سررسیدن به هدف ایران در پرونده هسته‌ای انجام شود (آرمین و علیزاده، ۱۳۸۶: ۱۸).

۳-۱-۲-۵. ابزارها

ابزارها به‌عنوان تصویر سوم در تئوری پندار شامل طرح‌های مختلف برای رسیدن به هدف

هستند. هر طرح توالی از فعالیت‌هاست که با اتخاذ هدف شروع و با دستیابی به آن پایان می‌یابد. تاکتیک‌ها را می‌توان نمود بیرونی این طرح‌ها دانست. در گفتمان نواصول‌گرایی ابزارهای متعددی برای رسیدن به هدف در موضوع هسته‌ای پیگیری شد. به‌عنوان مثال در اولین گام، این گفتمان مشروعیت ساختارهای نظام بین‌الملل را به‌عنوان نظام سلطه انکار کرد که مهمترین هدف این تاکتیک اثبات حقانیت ایران در مسیر پرونده هسته‌ای بود. ابزار دیگر مورد استفاده تیم هسته‌ای احمدی‌نژاد ایجاد روابط استراتژیک با برخی کشورهای جهان سوم و به‌ویژه تمرکز بر روسیه و چین بود. در این تاکتیک هدف سنگین کردن وزنه به نفع ایران و بهره‌گیری از قدرت وتوی چین و روسیه در مقابل سایر قدرت‌های طرف مذاکره بود. یکی دیگر از ابزارهای مورد استفاده در این دوره تقویت دیپلماسی عمومی و ارتباط با ملت‌ها با هدف اقناع افکار عمومی جهانی در جهت نشان دادن صلح‌طلبانه بودن اهداف هسته‌ای ایران بود.

۲-۲-۵. آزمایش

در حین تصمیم‌گیری دو آزمایش در تئوری پندار انجام می‌گیرد:

۱-۲-۲-۵. تطابق‌پذیری

در تطابق‌پذیری راه‌حل‌ها و انتخاب‌های غیرقابل قبولی که براساس اهداف سنجیده می‌شوند حذف می‌شوند. براساس این شاخص از آنجاکه در گفتمان احمدی‌نژاد دوست و دشمن ثابت و دائمی فرض می‌شد و طبق این معیار هدف طرف‌های مقابل در مناقشه هسته‌ای (به‌عنوان دشمن) تنها تسلیم و محروم کردن ایران از حقوق خود بود در نتیجه دال مرکزی گفتمان هسته‌ای احمدی‌نژاد که سایر دال‌ها حول آن مفصل‌بندی شد عدم سازش بود (دهقانی فیروزآبادی و عطائی، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۱). چراکه این گفتمان موضوع هسته‌ای را بر مبنای حیثیت و احیای عزت نفس تفسیر می‌کرد. این دو گزاره باعث شد تا این گفتمان با اعتقاد به اینکه مذاکره ایران تنها در مسائلی مانند خلع سلاح، همکاری‌های بین‌المللی و صلح امکان‌پذیر است، هر نوع مذاکراتی خارج از این موارد را مصداق توهین و

در نتیجه غیرقابل قبول می‌دانست. در واقع این گفتمان انحراف مسیر در پرونده هسته‌ای ایران را ناشی از خواست و برنامه‌های حساب شده کنشگران دیگر می‌دانست؛ در نتیجه معتقد بود بین حفظ توان هسته‌ای و تعامل با نظام تنها یکی قابل انتخاب است که آن هم گزینه اول است. نتیجه این شاخص ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت بود.

۲-۲-۵. سودآوری

سودآوری به معنای انتخاب بهترین گزینه است. منطبق بر طیف سه‌گانه «تمایز»، «رقابت» و «طرده رادیکال» میان خود و دیگری (Laclau and Mouffe, 1985: 145) نگاه گفتمان نواصول‌گرایی به دیگری مذاکره‌کننده در پرونده هسته‌ای مبتنی بر طرده رادیکال بود. این گفتمان تبعیت از مفاد قطعنامه‌ها و بیانیه‌های صادره از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شورای امنیت و شورای حکام را گزینه‌های غیرقابل قبول ارزیابی و ضمن بی‌اعتبار و غیرقانونی خواندن آنها، گزینه تقابل را بهترین گزینه سیاست هسته‌ای خود تلقی کرد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۸۹: ۱۴۰). بنابراین می‌توان گفت سه عامل اساسی به اتخاذ تقابل و رویکرد تهاجمی به عنوان بهترین گزینه از سوی گفتمان نواصول‌گرایی در برابر طرف‌های مقابل منجر شد. عامل اول اعتقاد به تلاش آمریکا و اروپا برای جلوگیری از دستیابی ایران به صنعت هسته‌ای بر پایه سیاست بازدارندگی و تعهدسازی بود تا به این طریق دست‌وپای ایران را از راه گفتگو و مذاکره بی‌پایان ببندند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸) از این رو حتی در مقابل اعطای امتیاز، این کارگزاران به گستاخی بیشتر نسبت به ایران روی می‌آوردند. عامل دوم نگرانی از تقلب طرف‌های مقابل. که در گذشته تکرار شده بود. و در نتیجه اتکا به خود در سیستم خودیار نظام بین‌الملل بود (Waltz, 1979: 106). عامل سوم که به واقع باید آن را آنتی‌تر گفتمان نواصول‌گرایی نسبت به گفتمان‌های سازندگی و اصلاحات نامید، تعمیم براساس قواعد؛ یعنی رجوع به گذشته میان خود و آنها بود که پیش‌بینی کنش در مقابل آنها را ممکن می‌کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۳۳۲).

۳-۲-۵. چارچوب

چارچوب به معنای دریچه و منبع ورود اطلاعات برای تصمیم‌گیری است. بر پایه این تعریف،

چارچوب شکل‌دهنده به دریافت، تجزیه و تحلیل و در نهایت خروجی اطلاعاتی که مبنای تصمیم‌گیری موضوع هسته‌ای در گفتمان نواصول‌گرایی قرار گرفت را باید فرهنگ استراتژیک تعریف کرد. این فرهنگ بر مبنای هویت به‌عنوان ابزار و عنصر تمییزدهنده خود از دیگری و شناسایی دوست از دشمن (ولی‌زاده، فیروزیان حاجی و شجاع، ۱۳۹۴: ۱۴۷) مرجع امنیت و تصمیم‌گیری را صیانت از تصویر ذهنی خود و مقابله با هر نوع تغییر و تحولی می‌دانست که این تصویر را مخدوش می‌کرد (مک‌سوینی، ۱۳۹۰: ۲۶). فرهنگ استراتژیک این دوره انگاره تهدید ساختار نظام بین‌الملل و دیگری در این ساختار را انگاره‌ای قابل قبول و معتبر تلقی می‌کرد. به این ترتیب احمدی نژاد اطلاعاتی را مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌داد که در راستای دفاع و صیانت از هویت خود باشد و به تضعیف هویت دیگری منجر شود. می‌توان گفت تأکید نواصول‌گرایی بر هدف و ارزش حیاتی باعث برجستگی خصیصه یکپارچگی شناختی^۱ یعنی توجه به اطلاعات از طریق کانال‌های بازخوانی شده و بسیار متمرکز شد (Jaturapol, 2017: 125). از این رو کارگزاران این گفتمان به اطلاعاتی که با عقاید آنها همخوانی نداشت کمتر بها می‌دادند و یا اینکه به اطلاعات همخوان با تصاویر و عقاید ذهنی خود توجه بیش از حد داشتند و همین امر فضای چالشی بین ایران و ساختار نظام بین‌الملل را به فضای تخصمی وارد کرد (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۹۸۵).

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

منطق رویکردی متفاوت ایران در پرونده هسته‌ای را نمی‌توان به عوامل معینی محدود کرد. اما با این وجود دو متغیر فرد و ساختار بدون شک همواره از عوامل مؤثر و پرنقش در اتخاذ رویکردهای ایران بوده‌اند. محوری بودن تأثیر نوع رابطه این دو متغیر به‌ویژه در دوره حاکمیت گفتمان نواصول‌گرایی بیشتر از سایر دوره‌ها محسوس و ملموس بود. چراکه در این دوره ویژگی‌های برآمده از متغیر فرد رابطه بین جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کارگزار با ساختار را به دلیل ویژگی‌های ناعادلانه آن به حالت تقابلی کشاند و از همین رو پرونده هسته‌ای نیز ابعاد جدیدی به خود گرفت.

درواقع هستی‌شناسی گفتمان نواصول‌گرایی متأثر از ویژگی‌های فردی، ارزشی، روان‌شناختی، تصورات و انگیزه‌های کارگزاران آن؛ نظام بین‌الملل را از دریچه جهان‌بینی دوقطبی بودن خیر و شر می‌نگریست و برای خود به‌عنوان رهبر قطب خیر قالب هویتی ضدساختارِ ظالمانه را تعریف کرد. این هویت نقشی و همچنین نامشروع دانستن انگاره‌ها و هنجارهای ساختار باعث عدم تعامل ساختار - کارگزار و در نتیجه غلبه یافتن رویکرد کارگزارمحور در گفتمان نواصول‌گرایی شد.

به این ترتیب تقدم و اولویت سطح داخل و هنجارهای آن زمینه به مبارزه طلبیدن ساختار و دوری از هنجارهای این سطح را فراهم آورد. این تضاد هنجاری منجر به غلبه فرهنگ هابزی در روابط دوسویه ایران و نظام بین‌الملل شد. تحت تأثیر این فرهنگ محیط متشنجی شکل گرفت که الگوی رفتاری ایران در آن انطباق طغیان‌گرایانه در جهت حفظ ساختارهای ضروری خود بود. بنابراین از آنجاکه گفتمان احمدی‌نژاد عمل در جهت ارزش‌ها و قواعد ساختارِ ظالمانه و همچنین رفتار برخلاف هنجارها و ارزش‌های داخلی را منجر به مشروعیت‌زدایی خود می‌دانست، از این‌رو نه رویکردهای هزینه و فایده بلکه راهبردهای ارزشی - روان‌شناختی را بهترین بستر برای مقابله به‌مثل دیگری دشمن در پرونده هسته‌ای و احقاق حقوق ایران می‌دانست.

در این راستا در چارچوب اختیارات قانونی و به‌عنوان جزئی از تصمیم‌گیری کلان نظام، راهبرد مبتنی بر تئوری چشم‌انداز و پندار به خوبی گویای تصمیم‌گیری تیم هسته‌ای او می‌باشند. به این معنا گفتمان نواصول‌گرایی به دلیل آنکه تهدید طرف‌های مقابل را تهدیدی هویتی و معتبر تلقی می‌کرد که با تغییر رفتار ایران امکان تغییر رفتار و شکل‌گیری مناسبات عادلانه آنها نیز وجود نداشت در نتیجه براساس راهبرد چشم‌انداز، شاخص زیان‌گریزی این راهبرد باعث شد تا در شرایط عدم اطمینان حفظ دستاوردهای کنونی خود را مقدم بر هر منفعت احتمالی دانسته، بنابراین نسبت به هر تصمیمی برای تغییر در سطح این دستاوردها ریسک‌پذیر باشد. ازسوی دیگر هویتی شدن موضوع هسته‌ای - نماد غرور ملی ایران - باعث شد که دستیابی به انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز به‌عنوان نقطه مرجع هر نوع تصمیمی تعرف شود و به این ترتیب هر تصمیمی غیر از دستیابی به آن به‌طور نظام‌مند طرد

می‌شد و در آخر آنکه گره خوردن اهداف دستیابی به انرژی هسته‌ای به‌عنوان بزرگ‌ترین نماد تقابل قطب خیر و شر با منزلت جمهوری اسلامی از یک سو باعث عدم حساسیت به هر میزان سودی شد و از سوی دیگر کوچک‌ترین زیانی در سطح آن با شدیدترین واکنش‌ها روبه‌رو شد. در انطباق شاخص‌های راهبرد مبتنی بر تئوری پندار با تصمیم‌گیری هسته‌ای گفتمان احمدی‌نژاد نیز باید گفت که اولین تصویر این گفتمان یعنی ارزش حیاتی آن دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای بود و این ارزش به اندازه‌ای حائز اهمیت بود که حتی مقدم بر امنیت فیزیکی تلقی شد. براساس دومین تصویر یعنی اهداف، موضوع هسته‌ای به‌شدت با اصول و اهداف انقلاب اسلامی پیوند خورد که در این ارتباط بالاترین نمود شعار و هدف «نه شرقی نه غربی» جمهوری اسلامی به‌عنوان یک کشور مستقل الگوساز بود. براساس تصویر سوم یعنی ابزارهای حفظ ارزش حیاتی و رسیدن به اهداف نیز گفتمان نواصول‌گرایی از ابزارهایی مانند تقویت دیپلماسی عمومی، چندجانبه‌گرایی و مشروعیت‌زدایی از ساختار بهره‌گرفت.

در مجموع می‌توان گفت دلایلی مانند اولویت هنجارهای داخل، تعمیم براساس قواعد؛ یعنی رجوع به گذشته میان ایران و بازیگران عمده ساختار، ملاحظات امنیتی و معتبر بودن تهدید ساختار باعث این نتیجه‌گیری گفتمان نواصول‌گرایی شد که تقابل نظام سلطه طلبانه ساختار به رهبری آمریکا با ایران اجتناب‌ناپذیر است و از این رو بین حفظ توان هسته‌ای و تعامل با نظام تنها یکی قابل انتخاب است و آن هم گزینه اول است و همین امر نیز باعث به حاشیه رفتن راهبردهای مبتنی بر تحلیل هزینه و فایده و در نهایت تخصیمی شدن روابط ایران و نظام بین‌الملل شد.

منابع و مآخذ

۱. احدی، افسانه و علی دارابی (۱۳۹۶). «رسانه، سیاست خارجی و اجماع‌سازی در برنامه هسته‌ای ایران: مطالعه‌ای تطبیقی»، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، ش ۳۹.
۲. اشرفی، اکبر و سیدبابک قیاسیان (۱۳۹۲). «بررسی دیپلماسی عمومی در سیاست دولت‌های هشتم و نهم»، فصلنامه سپهر سیاست، سال اول، ش ۱.
۳. آرمین، محسن و محسن عزیززاده (۱۳۸۶). «انرژی هسته‌ای در قطار احمدی‌نژاد»، مجله بازتاب/اندیشه، ش ۸۴.
۴. بارنجی، محمدرضا (۱۳۸۸). «تحلیل تصمیم‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس مدل پیش‌تئوری روزنا»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، ش ۲.
۵. بهستانی، مجید (۱۳۹۲). «رابطه نگرش دینی و سیاست خارجی ادراکی: تحلیل رمزگان عملیاتی بازرگان و احمدی‌نژاد»، فصلنامه روابط خارجی، ش ۱۹.
۶. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. حداد، غلامرضا (۱۳۹۴). «ساختار معنایی نواصول‌گرایان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی (۱۳۹۲-۱۳۸۴)»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال دهم، ش ۳.
۸. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۶). «فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دانش سیاسی، سال سوم، ش ۶.
۹. درویشی سه‌تلانی، فرهاد و سیدمحمدغفار نیکنام راد (۱۳۹۵). «بررسی ایستارهای دانشجویان درباره سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم؛ مطالعه موردی دانشجویان رشته علوم سیاسی دانشگاه‌های شهر تهران»، فصلنامه پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال یازدهم، ش ۴۳.
۱۰. دویچ، کارل و دیگران (۱۳۷۱). *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی، تهران، مؤسسه انتشاراتی جهاد دانشگاهی.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶). «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، مجله دانش سیاسی، ش ۵.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و رضا ذبیحی (۱۳۹۱). «تأثیر هویت اسلامی-انقلابی بر رفتار سیاست خارجی

- جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای (دوره خاتمی و احمدی نژاد)، فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، ش ۵۹.
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و مهدی عطائی (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمانی سیاست هسته‌ای دولت احمدی نژاد از هژمونی تا افول»، فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال چهارم، ش ۱.
۱۴. رستمی، فرزاد و مسلم غلامی حسن‌آبادی (۱۳۹۴). «امنیت هستی‌شناختی و استمرار مناقشه هسته‌ای ایران و غرب»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، ش ۱۱.
۱۵. رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۸۹). «حفظ امنیت هستی‌شناسانه و سازش‌ناپذیری جمهوری اسلامی ایران در سیاست هسته‌ای»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۵۱.
۱۶. رسولی ثانی‌آبادی، الهام و امیرحسین عسگری (۱۳۹۵). «بررسی جهت‌گیری تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی ایران (۱۳۹۲-۱۳۸۴) براساس الگوی سیستمیک روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی‌ام، ش ۴.
۱۷. روزنا، جیمز (۱۳۸۴). آشوب در سیاست جهان؛ نظریه‌ای درباره دگرگونی و پیوستگی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات روزنه.
۱۸. رهبر، فرهاد، محمود متوسلی و محمد امیری (۱۳۹۲). «اقتصاددانان رفتاری و نظریه‌های آنها»، فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، سال هیجدهم، ش ۱.
۱۹. زیباکلام، صادق (۱۳۸۵). «احمدی نژاد و جامعه‌شناسی قدرت در ایران»، مجله بازتاب اندیشه، ش ۷۴.
۲۰. سلطانی نژاد، احمد، مصطفی زهرانی و مهدی شاپوری (۱۳۹۲). «آمریکا و برنامه هسته‌ای ایران؛ استراتژی برچینش و ابزارهای آن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، ش ۱.
۲۱. سلطانی نژاد، محمد (۱۳۹۴). «هویت، هسته‌ای شدن و حل منازعه هسته‌ای»، فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال چهارم، ش ۱.
۲۲. سلیمانی، غلامعلی (۱۳۹۰). «روان‌شناسی شناخت و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌ویکم، ش ۴.
۲۳. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۶۹). «پژوهشی در نظریه‌پردازی سیاست خارجی»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۲۵.
۲۴. --- (۱۳۸۴). «آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایران و چارچوبی برای سازمان‌دهی طرز تلقی‌ها»، مجله سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۹.

۲۵. سیمبر، رضا و ارسلان قربانی شیخ‌نشین (۱۳۸۷). *روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی*، تهران، انتشارات سمت.

۲۶. شاپوری، مهدی و احمد سلطانی‌نژاد (۱۳۹۲). «ایران و آمریکا: چرخه منفی برسازی و استمرار مناقشه هسته‌ای»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال پنجم، ش ۱۷.

۲۷. طباطبایی، سیدمحمد (۱۳۹۰). «دیپلماسی هسته‌ای ایران»، ترجمه حامد صدیقی، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۲۸۶.

۲۸. علیپوریان، طهماسب و احد نوری اصل (۱۳۹۳). «تحول یا تغییر گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ش ۲۵.

۲۹. فلاحی، سارا (۱۳۸۶). «بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد- تا پایان قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت»، *فصلنامه پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، ش ۶.

۳۰. قریشی، سیدیوسف (۱۳۹۳). «تأملی سایبرنتیک بر مدل تصمیم‌گیری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، ش ۲۱.

۳۱. گنج‌خانلو، مصدق و جلال ثنا قربانی (۱۳۹۴). «تغییر یا تداوم چرخه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با تهدیدات امنیت ملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هجدهم، ش ۴.

۳۲. مال‌جو، محمد (۱۳۸۶). «اقتصاد سیاسی ظهور دولت نهم»، *مجله گفتگو*، ش ۴۹.

۳۳. محمدنیا، مهدی (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های اصول‌گرا و اعتدال»، *فصلنامه سیاست‌پژوهی*، دوره دوم، ش ۱.

۳۴. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت.

۳۵. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۵). «دیپلماسی هسته‌ای و راهبرد مصالحه در سیاست خارجی ایران»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره پنجم، ش ۳.

۳۶. مک‌سوینی، بیل (۱۳۹۰). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت*، ترجمه محمدعلی قاسمی و محمدرضا آهنی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳۷. منصوری‌مقدم، جهان‌شیر و علی اسمعیلی (۱۳۹۰). «تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد از منظر مدل پیوستگی جیمز روزنا»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۱، ش ۱.

۳۸. میرمحمدی، مهدی و علیرضا خسروی (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۳۹. نوری، وحید (۱۳۹۲). «منزلت‌طلبی به‌مثابه سیاست خارجی؛ چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال شانزدهم، ش ۲.

۴۰. ولی‌زاده، اکبر، غلامرضا فیروزیان حاجی و مرتضی شجاع (۱۳۹۴). «درآمدی بر فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال چهارم، ش ۱۳.

۴۱. یاقوتی، محمد مهدی (۱۳۹۰). «تحلیل سیاست خارجی و هویت خارجی جمهوری اسلامی ایران». مجله سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، ش ۱.

42. Aghaie Joobani, Hossein (2013). "Iran, the SCO and Major Geo-strategic Shifts in a Post-Ahmadinejad Era", Available at: <http://www.e-ir.info/2013/09/24/>, (Accessed on 14 December 2017).

43. Beach, Lee Roy (1993). "Image Theory: an Alternative to Normative Decision Theory", in NA-Advances in Consumer Research, Vol. 20.

44. Beach, Lee Roy (2008). "Image Theory: Decision Making in Personal and Organizational Contexts", Available at: <http://paei.wikidot.com/beach.lee.roy.image.theory.and.decision.making>, (Accessed on 14 December 2017).

45. Bjorkdahl, Annika (2002). "Norms in International Relations: Some Conceptual and Methodological Reflections", Journal Cambridge Review of International Affairs, Vol. 15. No. 1.

46. Gerbec, Erin N (2012). Image Theory: An Experimental Study Of The Effect Of Feedback On Decision Making, A Dissertation, Columbia University, Graduate College of Bowling Green.

47. Haji-Yousefi, Amir (2010). "Iran's Foreign Policy during Ahmadinejad: From Confrontation to Accommodation", *Alternatives: Turkish Journal of International Relations*, Vol. 9, N0. 2.

48. Hansson, Sven Ove (1994). *Decision Theory: A Brief Introduction*, Stockholm, Royal Institute of Technology.
49. Jaturapol, Lersak (2017). "The Cybernetic Theory of Decision: New Dimensions of Political Analysis", *Social Science Asia*, Vol. 3, No. 4.
50. Kaarbo, Juliet (1997). "Prime Minister Leadership Styles in Foreign Policy Decision Making: A Framework for Research", *Political Psychology*, Vol. 18, No. 3.
51. Katzenstein, Peter (1996). *Cultural Norms and National Security*, Cornell Studies in Political Economy, Cornele university Press.
52. Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London, Verso.
53. Mintz, Alex and Karl Derouen (2010). *Understanding Foreign Policy Decision Making*, Cambridge, Cambridge.
54. Mintz, Alex and Amnon Sofrin (2017). "Decision Making Theories in Foreign Policy Analysis", Printed From the Oxford Research Encyclopedia, Available at: <http://www.politics.oxfordre.com/view/10.1093/acrefore/>, (Accessed on 12 January 2018).
55. Mohammadnia, Mahdi (2012). "Iran's Foreign Policy: Toward a Constructivist Perspective", *The Journal of Political Science*, Vol. 30, No. 1.
56. Moshirzadeh, Homeira (2007). "Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy", *Security Dialogue*, Vol. 38, No. 4.
57. Quackenbush, Stephen (2010). "General Deterrence and International Conflict: Testing Perfect Deterrence Theory", *International Interactions*, Vol. 36, No. 1.
58. Rezaei, Farhad (2017). *Iran's Nuclear Program 1979 2015 .: A Study in Proliferation and Rollback*, Switzerland, Palgrave Macmillan.
59. Rosenau, James (1971). *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York, The Free Press.

60. Tavana, Mohammad Ali, Tooraj Rahmani and Hamed Eslami (2014). "Analysis of Ahmadinejad Government's Foreign Policy According to The Critical Theory of International Relations", *International Journal of Political Science*, Vol. 4, No. 8.
61. Vis, Barbara (2011). "Prospect Theory and Political Decision Making", *Political Studies Review*, Vol. 9, No. 3.
62. Waltz, Kenneth (1979). *Theory of International Politics*, London, Addison . Wesley Publishing Company.

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب سیبا ۲۰۸۰۰۲۹۰۴۲۷۰، به نام تمرکز وجوه درآمد عمومی مرکز پژوهش‌ها نزد بانک ملی شعبه بلوار کشاورز کد ۱۹۰ واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: ۶ شماره ۴۸۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۳۰۰۰ ریال.

ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.
نشانی: تهران، خیابان پاسداران، روبه‌روی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۶ یا ۱۲ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام

به نشانی زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:

نشانی:

کد پستی: تلفن: دورنگار:

E-mail:

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته‌شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مأخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.
۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به‌طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.
۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.
۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود.
۵. ارسال مقاله از طریق ثبت نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.
۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.
۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.
۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.

- منابع فارسی: نام خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه؛ مثال (فرهادی، ۱۳۷۶: ۶۵).

- منابع لاتین: صفحه: سال نشر، نام خانوادگی مؤلف؛ مثال (Smith, 1995: 18).

- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه «همان» با شماره صفحه و در لاتین "Tbid." نیز به همین ترتیب اکتفا شود.

- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.

۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.

۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:

الف. کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد.

ب. مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره

نشریه، شماره نشریه.

خلاصہ انجلیسی مقالات

The Impact of Individual and Structural Variables Conflict on Decision-Making Strategies of Iran's Nuclear Program; a Case Study of Neo-Fundamentalism Discourse

Hamid Ahmadinejad, Enayatollah Yazdani, Saeed Vosoughi

Influential factors and their impacts on Iran's nuclear program during different eras were numerous and it has been fundamental differences. However, the two individual and structural variables have always inevitable impacts on Iran's approach. Because the kind of relationship between these two variables could be prepared a good way for aggravating as well as settling the mentioned disputes. In this regard, the behavioral, verbal and non-verbal signals/symbols of Neo-Fundamentalism discourse indicate the conflict between the two variables in the nuclear dispute. Thus according to the assumption that refers to the conflict between the two variables, this main question is raised that with respect to the mentioned discourse, what are impacts of their conflicts on Decision-making strategies of Iranian nuclear deal? Findings of the paper which has been conducted based on Rosenau theory as well as through using the descriptive-analytical method show that their conflict has led to marginalize cost-benefit analysis but prioritizing decision-making process based on the (value) psychological strategies.

Keywords: *Nuclear Program (Deal); Rosenau Theory; Individual Variable; Structural variable; Neo-Fundamentalism; Decision-Making Strategies*

The Explanation of Effects of Generation Gap on Socio-Political Identity of Students in Tehran

Rasoul Afzali, Bahador Zarei, Abbas Ahmadi, Seyed Zeya Mohseni Souhi

Demographic changes are one of the social phenomena which can be led to identity changes in the society. Population as a geographic element is changed both qualitatively and quantitatively over time. The most important qualitative element of a population which affects a social-political identity in any country is the population gap. During the recent decade, social-political identity of the society has been affected formatively, naturally and effectively by the population gaps in Tehran. Students have been the greatest influenced by new identity symbols students. Therefore, they have been considered as a good case study in this regard.

Tehran which is a typical example of Iran's population demographically, is an appropriate place where is also selected as a statistical society in a bid to conduct an empirical study in this field. This research investigates the generation gap of the population and new Socio-political identity of Tehrani Students' new generation as well as socio-political identity of these students in comparison with the students' previous generation formatively, practically and fundamentally (which represents more update, universal and apolitical than before) through using descriptive-analytical research method. Results show that a direct relationship between population gap and socio-political identity in Tehran metropolis. Thus, increasing the generation gap as well as bringing about fundamental differences between the older generations of the first decades of the Islamic Revolution of Iran and the current new generation in Tehran's urban community caused that socio-political identity has been undergone great changes.

Keywords: *Generation Gap; Socio-political Identity; Students; Tehran*

Jurisprudential Analysis of the Nature of the Islamic Treasury Bills

Abolghasem Esnaashari, Mohammadmahdi Najafi Elmi, Asghar Abolhasani Hastiani, Kamran Nadri

Various types of the Islamic treasury bills are extensively addressed in Iran's financial markets which have significant functions in performing economic policies. Therefore, the review of jurisprudential rules and nature of these bills can have major impacts on their performance in applying various economic policies. In this study, firstly, various (jurisprudential) rules of obligation to purchase were investigated as well as the jurists' opinions were analyzed through using the content analysis and jurisprudential ijtehad method. Then, a comparative study of the Islamic treasury bills of the secondary market with their functions of the usury markets has been conducted. Also, in this research, five types of treasury bills as well as their relevant rules of the primary market have been chosen through using famous jurisprudential views. Consequently, findings of the research indicate that functions of secondary market of the Islamic treasury bills have been taken into consideration as usury at a macro-jurisprudential approach. Finally, rules of all mentioned five types of treasury bills of the primary market have been explained separately.

Keywords: *Islamic Treasury Bills; Obligation Discount; Iran, Usury; Secondary Market*

Investigation of the Dimensions of Productivity based on Religious Doctrines

Abass Izadpanah, Mohammadzaman Rostami, Ali Allah Bodashti, Mohammadtaghi Dabaghian

Productivity is one of the concepts that can be analyzed based on various economic, managerial, ethical and political approaches differently. Also according to the previous studies, the concept was examined individually, collectively, organizationally and nationally. The purpose of this study is to examine dimensions of the productivity based on religious doctrines from the perspective of managerial and national approaches. The research is conducted based on qualitative (inductive) and deductive approaches as well as through using the content of analysis method (methodology). Furthermore, the study has been carried out based on Nahj al-Balagheh and Mizan al-Hikmah (The Scale of Wisdom) books. Results of the survey indicate that the productivity has been categorized into four dimensions as well as measured through different individual and managerial approaches. At the individual level, each person needs to develop mental and behavioral capacities. From a mental point of view, there are some behaviors including, benevolence, self-sacrifice and etc... that they are referred to the individual attitudes towards the outside world which is the basis of the creation of productivity. The behavioral dimension focuses on organizing individual interactions such as efforts to livelihood, daily planning and avoidance laziness. Managerially, two-dimensional (mental and behavioral) recommendations have been taken into account (for the officials) in a bid to facilitate the implementation of productivity in the society.

Keywords: *Productivity; Religious Productivity; Religious Doctrines; Nahj al-Balagheh; Mizan al-Hikmah; Content Analysis*

A Study on Iranian Legislative Penal Policy within the Framework of Discourse of Fighting Movements against National Lands' Crime of Aggression

SeyedReza Sojudi, Alihossein Najafi Abrandabadi, Mohsen Shekarchizadeh

Penal policy movements which are often formal have been formed against national lands aggression based on the results of scientific or theoretical studies and influenced by the legislator's point of view on the issue of "justice". Accordingly, by the advent of ideological approaches, criminal rigor and minimum criminal law also participatory and critical management, a good way for developing rational criminal policy has been paved. Unfortunately, with respect to the serious deficiencies, the Iranian Criminal laws have been so obsolescent and traditional that no step can be taken toward their modernization as well as only unstable penal policies have been established in this regard. Consequently, this situation has been led to the excessive aggression against national lands as well as the adoption of unintegrated and different policies by judicial authorities. Hence, an increased need for establishing ad-hoc criminal laws as well as differentiating between procedural and substantive laws of the penal system has been reinforced to manage criminal offences. But in practice, although no legislative action has been taken in this area, all efforts can be made for specific categories of "criminalization" as well as "decriminalization" of (criminal) offences. Also, this research attempts to propose a feasible, fruitful, and rational strategy study based on the scientific pathology as well as analysis of (the mentioned each of) five approaches through using descriptive-analytical method.

Keywords: *Penal Policy; Legislation; Fighting Movements; Crimes; Aggression against National Lands*

The Feasibility Study of the Liberal-Secularism over Al-Saud's Government (Tribal Rule) in Saudi Arabia

Mohammadjafar Javadi Arjoumand, Javad Mirgloye Bayat

There are three major components including, basic petroleum economics, (context of) tribal society, and religion (or Wahhabi's Religion) which have been always consolidated the Saudi Arabia's state legitimacy over the past half-century. Also, its current state has been strengthened by the absence of evolutionary forces as well as international and regional supports. Changing any of these components can be led to the transformation of Saudi Arabia's state as well as its society dialectically. The main question is raised that is economic and societal structure of the Saudi Arabia susceptible to the replacement of liberal secularism with the tribal rule? According to the Late Rentierism Theory which criticizes the first phase of Rentier state theory, Saudi Arabia's government is finally will be forced to change for putting extreme pressures on its society due to a number of reasons such as population growth, prevalence of (political) Islamism, rising unemployment, globalization, state maturity, technological development, freedom of trade and capital Furthermore, majority of Saudi Arabia's educated youths who are connected to the modern (digital) World through using social networks as well as new technologies, not only aren't dependent on the tribalism identically and supportively but also the weakened (tribal) society gather in a coalition against the Al-Saud regime. Also, religion is on the decline in this country for the same reasons. Hence, Shias (twelve, Ismaili, Zaidi) non-Wahhabi Sunnies and large population of Saudi Arabia's foreigners have undermined legitimacy of the Wahhabism. Finally, this article attempts to prove a major hypothesis that liberal-secularism can be replaced by the current (Al-Saud) government which will be also acceptable by the int'l society through surveying three components discussed within the theoretical framework of Late Rentierism.

Keywords: *Saudi Arabia; Rentierism; Al-Saud; Secularism; Tribal System (Tribalism); The Middle East*

Requirements for Automotive Manufacturing in the Global Arena; from the Perspective of the Iranian Automotive Industry Situation

Mohammadhassan Moadi Rodsari, Seyed Habibolah Tabatabaeian, Reza Radfar

The major role as well as position of the automotive industry in the countries' economies especially in their industrial sector, has led to the significant issue that a number of countries make efforts to develop this industry as well as invest in it massively in a bid to advance to high position that they can be known as a world's largest/top-selling automakers. Hence, they will play a major role in some great sectors such as production, employment and wealthy. Understanding experiences of these successful countries can pave a useful way for those countries that they have not been able to achieve a high position (in automotive manufacturing). This article firstly, overviews the history of the formation, evolution and developments of the world's automotive industry. Then, the share of each activity in automotive value chain as well as changes occurred have been investigated in order to identify car manufacturing process. Accordingly, both improved process and policies which were adopted by the selected countries have been explained by conducting a comparative study as well as through using fishbone diagram (also known cause and effect diagram) also based on the events logging. Consequently, 30 experts' point of views on the automotive industry were surveyed as well as their content of analysis were reviewed based on the Maxqda (software). Finally, by choosing the snowball method, conducting interviews, collecting debates, and also analyzing these various comments on the Iranian and global automotive industries, the requirements in this regard were identified.

Keywords: *Automotive Industry; Automotive; Value Chain; Comparative Study*

Choosing Regulatory Instruments for Environmental Protection

Masoud Faryadi

Legislature's reliance on executing commands and exercising control also application of mandatory tools such as standardization and criminalization are considered as one of the legal inefficiencies to preserve the environment. In spite of having some advantages like highly law-enforcement, there are plenty of disadvantages including, rising costs created by following regulations that inevitably requires to review their implementation as well as use (of) alternative non-(legally) binding instruments such as economic and environmental management instruments. This article categorizes environmental regulatory instruments as well as weighs their pros and cons through using descriptive and analytical method. Results suggest that according to the Iranian Environmental Law, mandatory tools have been only used to regulate environmental protection due to being considered as a governance issue. Furthermore, the Government plays a remarkable role in developing social affairs. Hence, although using non-binding instruments seems to be difficult and complicated to protect the environment for different reasons such as unfamiliarity with non-binding instruments, public economics and uncommercial technologies, Iranian Environmental Law has the potential to prepare necessary legal frameworks for adopting combined model.

***Keywords:** Environmental Regulation; Environmental Law; Environmental Management; Environmental Economics; Environmental Protection Instruments*

Leadership: An Optimal Pattern for the Iranian Foreign Policy (In the Middle East)

SeyedReza Mousavinia

The article criticizes neorealist structuralism approaches as well as suggests optimal model for the Iranian foreign policy. Although structural requirements of the international system force a regional competition model and at a high level, a hegemonic model for the Iranian (foreign policy) elites, the priority as well as Iranian foreign policy's objective is not to compete with the regional powers or hegemony. Requirements of the Iranian culture and civilization, historical experiences, domestic trends and political elites' beliefs in the Islamic Republic of Iran are addressed the regional leadership model as the optimal goal of the Iranian foreign policy. This model is fundamentally different from the hegemonic pattern. Leadership model which is perfectly incompatible with the hegemonic strategy is based on cultural and human components and consequently, it also resulted in material and objective achievements.

Leadership model is a unilateral (policy) which originates from the nation-state who has a higher degree of civilization and cultural greatness as well as its political elites have strong self-awareness (self-confidence) of their legitimacy in order to play the major role of regional authority.

When the leadership is fulfilled that regional countries recognized it indirectly or any other ways as well as status of the country (as a nation-state) cannot be threatened. Also, it should be most trusted as well as its positive intervention in regional disputes and even their domestic affairs is legitimized.

Keywords: Leadership; Iran; Foreign Policy; Hegemony

The Investigation and Presentation of a Model for the Implementation of Environmental Policy-Making by Using the Grounded Theory (GT)

Behrooz Momivand, Zinolabedin Amini Sabeq, Ehsan Sadeh, Mohammadreza Khalaj

The purpose of this research is to survey as well as present a model for the implementation of environmental policy-making in Iran through using the Grounded Theory which also has been carried out based on the mixed (qualitative and quantitative methods) method. For the qualitative research method, an in-depth interviews were carried out from 22 environmental experienced experts, elites and the officials through using a grounded theory. According to the results of data analysis based on three stages of coding, only 26 subcategories, out of 135 total were investigated which have conceptual relationships with each other. For axial coding phase, only 11 subcategories, out of total were evaluated. But at the selective coding stage, a core category of a grounded theory which is described as “a successful implementation of environmental policy-making” is developed through institutional coordination which aims the development of environmental knowledge that itself leads to the promotion of an environmental culture within a framework of a green management strategy besides its effective laws that it can cover all other concepts. According to the quantitative research method that a model validation has been performed, results of the structural equation modeling show that all of the qualitative components surveys have a direct and significant impact on the successful implementation of the Iranian environmental policy-making.

Keywords: *Policy; Successful Implementation of the Policy; Environmental Policies; Environmental Policies*

The Assessment of Factors Affecting Credit Diversion

SeyedMohammadreza Seyednourani, Fatholah Tari, Ali Hasanzadeh, Karim Aghajani

Banks play major roles in each economic system through having a large part of the circulating funds (of the community). In Islamic banking, credits are granted in terms of concluding Islamic contracts. Credits in the form of Islamic contracts (especially, exchanging contracts and partnership agreements) cause that applicants can take benefit of these credits inappropriately as well as make up fake documents that consequently, they lead to the deviation of credits due to some factors such as moral hazard and adverse selection that these obvious problems have been originated from the asymmetric information. In this paper, following a survey which has been conducted through using questionnaires (including 20 questions), effective factors on credit diversion have been investigated. Results and analysis of Friedman test and Cronbach's alpha coefficient indicate that credit diversion has a direct relationship with some components such as the amount of (concessional financing) credits, the interest rate on bank lending (banking facilities) and the share of collaborative contracts (partnership agreements).

Keywords: *Credits; Credit Diversion; Collaborative Contracting; Moral Hazard; Adverse Selection*

Analyzing and Evaluating Financial Development Policies of Universities Based on National Higher Education Documents

Seyed Saeid Monajemzadeh, Abolghasem Nadery, Gholamreza Gheraiejad, Nahid Pourrostami

Following the advent of knowledge-based economics as well as the importance of a major role of higher education in this approach, numerous laws and the relevant policies have been adopted over the last decade. But in the recent years, universities have faced various financial challenges that removing them as well as seizing opportunities also building the appropriate capacity in this field require an integrated analysis of laws and upstream documents. Accordingly, the paper first of all, discusses the concept of “financial development of universities” based on an expertise and documentary study (within an analytical approach). Then it examines 14 (upstream) higher education documents through using content analysis method. The findings of the research show that higher education policies are imbalanced and inadequate. In addition to considering the issue of “financing “, other financial development categories such as “cost-effectiveness and cost management”, “resource allocation”, “institutional structures and arrangements and also “environmental factors” should be addressed within the new policy-making as well as under the reviewed regulations more than ever.

Keywords: *University Financial Development; National Higher Education Documents; Content Analysis; Universities and Higher Education Institutions*

English Abstracts

Publisher: Majlis Research Center

Director in Charge: Jalali, K.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Khoei, S. M.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Ghasemi, M. (Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Masoudi Asl, I. (Associate Professor, Majlis Research Center)

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Pourseyed, S. B. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Seyednourani, S. M. R. (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Sohrabortpour, S. (Professor, Faculty of Mechanical Engineering, Sharif University of Technology)

Tari, F. (Associate Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Yousefi, M. Gh. (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Editorial Advisory Board: Abdoli. M. A; Asefi, H. R; Ahmadi, A; Amini, A. R; Baradaran Kazemzadeh, R; Bayat, S; Doroodian, H; Eshagi Astani, M; Faghih Larijani, F; Fakhr, H; Habibian Naghibi, M; Haghightat. S. S; Jamshidi, R; Karami, H; Makkian. S. N; Mehrabani. V; Najafzadeh. R; Neamatollahi, M; Nilechi. M. R; Rezaye Bandari. A; Sadra. A. R; Sardarnia. Kh; Salehi. M. J; Sobhani. H; Vosoughi. S.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center,

No. 802, Southern of Niavaran Park, Pasdaran St.
Tehran, Iran

Publication (Ahmadi, Z): +9821-75183283

Fax: +9821-75183186

Subscription: +9821-75183149

nashr.majles.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

Editor: Atarodi, N.

English Editor: Ghasemi Naraghi, S.

Lay Out: Jadidi, A.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.